

سالگردها و مناسبت های ناروا

البدع الحولية

ترجمه:

بدعت های سالگرد

تهیه کننده:

عبدالله بن عبدالعزيز بن أحمد تویجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب رساله‌ای مهم و تحقیقی است که مؤلف در دانشگاه / پوهنتون امام محمدبن سعود دانشکده عقیده برای اخذ فوق لیسانس نوشته است و در سال ۱۴۰۶ هـ. ق با درجه ممتاز موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس شده است.

فهرست مطالب

شماره	عنوان	صفحه
۱	مقدمه	۶
۲	دلایل انتخاب موضوع	۹
۳	تمهید	۲۰
۴	تعریف بدعت	۲۰
۵	حکم بدعت در اسلام	۳۱
۶	اسباب پیدایش بدعت ها	۴۶
۷	اولین بدعتی که در دین اسلام پیدا شد	۱۰۲
۸	اسباب و دلایل انتشار بدعت ها	۱۰۴
۹	تأثیرا بدعت بر جامعه	۱۰۹
۱۰	وسایل محفوظ شدن از بدعت	۱۱۸
۱۱	بدعت های سالگردی	۱۳۶
۱۲	فصل اول - ماه محرم	۱۴۰
۱۳	بعضی از آثار وارده در مورد ماه محرم	۱۴۱
۱۴	بدعت عزاداری در ماه محرم نزد رافضی ها	۱۵۰
۱۵	بدعت خوشحالی در روز عاشورا نزد گروه ناصبی	۱۶۴
۱۶	فصل دوم - ماه صفر	۱۷۴
۱۷	بعضی از آثار وارده در مورد ماه صفر	۱۷۵
۱۸	بدعت بدشگونی به ماه صفر	۱۷۷
۱۹	فصل سوم - ماه ربیع الأول (بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ)	۱۹۵
۲۰	اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد	۱۹۶
۲۱	وضعیت جامعه در آن زمان	۲۰۷
۲۲	بعضی از شبهه های تایید کنندگان این بدعت	۲۱۵

۲۳۶	روش احیای میلاد	۲۳
۲۴۸	حقیقت محبت با پیامبر	۲۴
۲۵۹	دیدگاه اهل سنت در رابطه با این بدعت	۲۵
۲۷۸	فصل چهارم - ماه رجب	۲۶
۲۷۹	بعضی از آثار وارده در مورد ماه رجب	۲۷
۲۹۱	بزرگداشت ماه رجب توسط کفار	۲۸
۲۹۴	عتیره (ذبح) ماه رجب	۲۹
۳۰۲	تخصیص ماه رجب برای روزه و عبادت	۳۰
۳۱۵	بدعت بودن صلاة الرغائب	۳۱
۳۵۵	بدعت بودن مراسم شب معراج	۳۲
۳۷۲	فصل پنجم - ماه شعبان	۳۳
۳۷۳	بعضی از آثار وارده در مورد ماه شعبان	۳۴
۳۸۰	بدعت بودن مراسم شب نیمه شعبان	۳۵
۳۹۲	صلاة الألفیه	۳۶
۴۰۱	فصل ششم - ماه رمضان	۳۷
۴۰۲	فضایل این ماه	۳۸
۴۳۷	بعضی از بدعت های که در این ماه ...	۳۹
۴۶۴	فصل هفتم - ماه شوال	۴۰
۴۶۵	بعضی از آثار وارده در مورد آن	۴۱
۴۷۲	اعتقاد به اینکه ازدواج در این ماه ..	۴۲
۴۷۵	بدعت بودن عید ابرار	۴۳
۴۷۷	فصل هشتم - ماه ذی الحججه	۴۴
۴۷۸	بعضی از آثار وارده در مورد آن	۴۵
۴۹۴	بدعت مراسم شب عرفه	۴۶

۴۷	بدعت عید غدیر خم	۵۰۶
۴۸	فصل نهم - مشابهت مسلمانان با کفار در اعیادشان	۵۱۳
۴۹	تشکیل مراسم برای عید میلاد مسیح	۵۲۲
۵۰	مراسم جشن نوروز	۵۲۵
۵۱	تشکیل مراسم عیدهای میلاد	۵۳۰
۵۲	مراسم و جشن های نو پیدا	۵۳۵
۵۳	تشکیل مراسم برای ابتدای سال هجری	۵۳۷
۵۴	جشن گرفتن ابتدای قرن هجری	۵۴۲
۵۵	مراسم برای یادبود علماء و دانشمندان	۵۴۵
۵۶	مشروعیت مخالفت اهل کتاب	۵۵۰
۵۷	مهمترین نتایج	۶۰۷

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

اما بعد:

شکی نیست که پیامبر اسلام ﷺ از دنیا رفت و به رفیقِ اعلیٰ پیوست در حالی که خداوند این دین پاک را کامل گردانید و تمام و کامل در اختیار مردم گذاشت. قال الله تعالی:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده: ۳)

«امروزه دین شما را برایتان کامل کردم و با (عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم». و فرستاده خود حضرت محمد ﷺ را به عنوان خاتم پیامبر قرار داد، خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

(احزاب: ۴۰)

شَيْءٍ عَلِيمًا﴾

«محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده، بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست».

و این دین اسلام که بر پایه قرآن و سنت پیامبر ﷺ استوار است برای هر زمان و مکانی صلاحیت و شایستگی دارد که عهده‌دار و برطرف‌کننده تمام نیازهای بشری باشد، به همین خاطر خداوند ما را به تبعیت و پیروی از این دین امر نموده و فرموده است:

﴿ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ
ذَلِكُمْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ (انعام: ۱۵۳)

این (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌سازند، اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید.

و به ما دستور داده است که از رسول و فرستاده او حضرت محمد ﷺ پیروی کنیم، در این مورد خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ ﴾ (حشر: ۷)

چیزهایی که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد. خداوند به ما دستور داده است که تمام اختلافات را به خدا و رسول خدا ﷺ برگردانیم، و می‌فرماید:

﴿ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ
ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾ (نساء: ۵۹)

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در اموری کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی ﷺ) برگردانید، (تا در پرتو قرآن و سنت حکم آن را بدانید؛ چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل

کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است».

پس مادامی که دین کامل است، و نیازی به اضافه نمودن ندارد، هیچ احتیاجی به ایجاد بدعت در دین نداریم تا بوسیله آن به خدا نزدیک شویم، و هر کس بدعتی را درست کند و آن را نیکو بشمارد، در واقع شرع و دین اضافی آورده است، و شریعت مقدس اسلام را به نقصان و کاستی متهم نموده است، و مثل این است که کار خدا و رسول ﷺ او را کامل کرده است، که این بدترین عمل است، ولی متأسفانه دشمنان اسلام و کینه توزان بعضی از بدعت‌ها را برای مردم نیکو و خوب جلوه داده‌اند، و آنها را با شکل‌های فریبنده به مردم عرضه می‌کنند، و به عنوان زهد و تقرب الی الله و محبت پیامبر ﷺ آنها را برای مردم جلوه می‌دهند و قصد و هدفشان فاسد نمودن دین و آیین آنهاست، و در واقع بوسیله آنچه که بدعت و نامشروع است، چیزهای مشروع و اصل دین را رد می‌کنند، تا سنت‌های پیامبر ﷺ در میان مردم غریب و ناشناخته شوند و بدعت‌ها جای آنها را بگیرند!

و متأسفانه بعضی از عالمان سوء این بدعت‌ها را ترویج داده‌اند، و همچنین صاحبان طریقت‌های صوفیه که به این وسیله به ریاست مردم رسیده‌اند و کسب مال و ثروت کرده‌اند این بدعت‌ها را کارهای مشروع می‌دانند و اعلام می‌کنند که واجب است آنها را محفوظ نگه داریم. این در حالی است که اکثر سنت‌های مشروع و صحیح پیامبر ﷺ را ترک کرده‌اند!!

پایبندی به سنت صحیح پیامبر ﷺ و مبارزه با بدعت‌ها کاری است که بر عموم مسلمانان واجب است، مخصوصاً این کار وظیفهٔ علما و طلاب علوم دینی می‌باشد. بدعت از منکراتی است که تغییر آن بر اساس توانایی یا با دست یا با زبان و یا با قلب واجب و ضروری است.

براساس این دیدگاه، و به همین خاطر نوشتن در این مورد را انتخاب کردم و این موضوع (البدع الحولیه) یعنی بدعت‌های سالگردی و تکراری را برگزیدم. منظور از بدع حویه بدعت‌هایی است که هر سال در وقت و زمان معین تکرار می‌شوند. این موضوع را انتخاب کردم تا به اندازه توان و اطلاعات محدود خود وظیفه و مسئولیت خود را ادا کرده باشم، علی‌الخصوص در این زمان که بسیاری از بدعت‌ها در اکثر کشورهای اسلامی منتشر و شایع شده‌اند.

ولی الحمدلله خداوند سرزمین حجاز را از این بدعت‌ها و گمراهی‌ها مصون داشته، و همچنین امام محمدبن عبدالوهاب رحمه‌الله برای از بین بردن این بدعت‌ها و ریشه‌کن کردن آنها تأثیر بسزایی داشته و برای مبارزه با این بدعت‌ها و برگشت مردم به عقیده‌ای سالم و صحیح زحمات فراوانی را متحمل شده است.

دلایل انتخاب این موضوع

بنابر اینکه اینجانب یکی از محصلین / دانشجویان دانشکده اصول دین در شهر ریاض می‌باشم، و در بخش عقیده و مذاهب معاصر مشغول درس هستم، و مقررات تحصیلات عالی در این دانشگاه این است که دانشجو باید بعد از یک سال مقدماتی یک تحقیق علمی که در بخش تخصص او باشد ارائه کند، به همین خاطر تمام سعی و تلاش خود را بر موضوعی اختصاص دادم تا از آن استفاده علمی و خوبی شود. و علیرغم اینکه موضوع و بحث در این مورد مشکلات و سختی‌هایی دارد ولی باز به دلایل زیر آن را انتخاب کردم:

۱- انتشار بسیاری از بدعت‌ها در کشورهای اسلامی، حتی بعضی از مردم در این مناطق بعضی از این بدعت‌ها را سنت تلقی می‌کنند و محافظت بر آنها را واجب می‌شمارند، مثل جشن تولد پیامبر ﷺ و امثال آن.

۲- از مهمترین دلایل انتشار و شایع شدن این بدعت‌ها سکوت علما و طلاب علوم دینی می‌باشد که این بدعت‌ها را انکار نمی‌کنند، و انتخاب این موضوع از طرف اینجانب در این مورد کمکی است برای مشارکت در مبارزه با این بدعت‌ها.

۳- از آنجا که این بدعت‌ها به صورت متفرق در کتاب‌ها یافت می‌شود، دوست داشتم آنها را در یک جا جمع کنم و به ذهن خواننده نزدیک کنم، و بوسیله نظرات علما این بدعت‌ها را رد کنم.

و همچنین تحقیق و بررسی در مورد اموری که خود علما در مورد آنها اختلاف نظر دارند: مثل حکم گوسفندی که در ماه رجب ذبح می‌شود، و یا اجتماع مردم در مساجد برای دعای شب عرفه، و امثال این کارها.

۴- اشاره به بعضی از محافل و مجالس بدعت که علما هم آن را بیان نکرده‌اند و در میان مسلمانان - مگر آنکه الله او را حفظ نموده - رواج پیدا کرده است، مثل جشن‌های تولد، و یا جشن ابتدای سال هجری، و بدعت‌های دیگر.

۵- شوق و علاقه و اشاره به تألیفات علما در این موضوع به اندازه‌ی توان.
و برای تهیه این موضوع موارد زیر را در نظر گرفته‌ام:
مقدمه، تمهید، نه فصل، و یک خاتمه.

اما مقدمه: در آن اهمیت موضوع را بیان کرده‌ام، و دلایل انتخاب موضوع را در آن نوشته‌ام، و منهج و روشی که برای معالجه موضوع پیموده‌ام بیان شده است.
و اما آماده‌سازی موضوع؛ تمهید: در آن از بدعت صحبت کرده‌ام:

- ۱- تعریف بدعت، لغتاً و اصطلاحاً.
 - ۲- حکم بدعت در اسلام.
 - ۳- اسباب و دلایل به وجود آمدن بدعت.
 - ۴- اولین بدعتی که در اسلام به وجود آمد.
 - ۵- اسباب و دلایل انتشار بدعت‌ها.
 - ۶- تأثیرات بدعت بر مجتمع.
 - ۷- وسایل محفوظ ماندن از بدعت‌ها.
 - ۸- بدعت‌های سالگردی و تکراری.
- سپس نه فصل به صورت زیر:

فصل اول:

- ماه محرم: که شامل سه بحث می‌شود:
- بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.
- بحث دوم: بدعت حزن و ماتم در ماه محرم نزد رافضی‌ها.
- بحث سوم: بدعت خوشحالی در این ماه نزد نواصب.

فصل دوم:

- ماه صفر: که شامل دو بحث می‌شود:
- بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.
- بحث دوم: بدعت شومی و بدفالی به آن.

فصل سوم:

- ماه ربیع‌الأول: بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ که شامل ۶ بحث می‌شود:
- بحث اول: اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد.
- بحث دوم: وضعیت جامعه در این عصر و زمانه.

بحث سوم: ارائه بعضی شبهات که قائلین این بدعت آن را عرضه می‌کنند و جواب آنها.

بحث چهارم: روش زنده کردن تولد.

بحث پنجم: حقیقت محبت پیامبر ﷺ.

بحث ششم: موقف اهل سنت در مورد این بدعت.

فصل چهارم:

ماه رجب: که شامل پنج بحث می‌شود:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در این مورد.

بحث دوم: که شامل دو مطلب است:

مطلب اول: تعظیم کفار برای ماه رجب.

مطلب دوم: سر بردن گوسفند در ماه رجب.

بحث سوم: تخصیص ماه رجب برای روزه و شب زنده‌داری و حکم عمره در این

ماه و زیارت رجبیه.

بحث چهارم: بدعت صلاة الرغائب.

بحث پنجم: بدعت مجلس گرفتن برای شب اسراء و معراج.

فصل پنجم:

ماه شعبان: که شامل ۳ بحث می‌باشد:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: بدعت مجلس گرفتن برای شب نیمه‌ی شعبان.

بحث سوم: بدعت نماز الفیه (الصلاة الألفية).

فصل ششم:

ماه رمضان: که شامل دو بحث است:

بحث اول: فضیلت این ماه و آنچه در مورد آن وارد شده است.

بحث دوم: بعضی از بدعت‌هایی که در این ماه برپا می‌شوند:

۱- قرائت سوره انعام.

۲- بدعت خواندن نماز تراویح بعد از مغرب.

۳- بدعت نماز قدر (صلاة القدر).

۴- بدعت شب زنده‌داری هنگام ختم قرآن در ماه رمضان و انجام دادن تمام

سجده‌های تلاوت قرآن در یک رکعت.

۵- بدعت خواندن تمام آیات دعا.

۶- بدعت ذکر بعد از سلام دادن از نماز تراویح.

۷- انجام دادن بعضی از بدعت‌ها در شب ختم قرآن.

۸- بدعت مردم را برای سحری بیدار کردن (بوسیله بلندگو در مساجد).

۹- بدعت‌هایی که متعلق به رؤیت ماه رمضان است.

۱۰- بدعت نوشتن اوراقی که در آخرین جمعه رمضان آن را می‌نویسند و آن را

حفاظت می‌نامند.

۱۱- بدعت کوبیدن بر مس در آخرین روز ماه رمضان.

۱۲- بدعت خداحافظی با رمضان.

۱۳- بدعت یادبود غزوه بدر.

فصل هفتم:

ماه شوال: که شامل سه بحث می‌شود:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: بدعت شومی ازدواج در این ماه.

بحث سوم: بدعت جشن ابرار.

فصل هشتم:

ماه ذی الحجه: شامل ۳ بحث است:

بحث اول: بعضی از آثار وارده درباره آن.

بحث دوم: بدعت اجتماع غیرحاجی‌ها در مساجد برای انجام مناسکی که حاجی‌ها

در روز عرفه انجام می‌دهند.

بحث سوم: بدعت عید غدیر خم.

فصل نهم:

تشابه مسلمانان به کفار در اعیاد خودشان، که شامل هشت بحث می‌شود:

بحث اول: جشن میلاد مسیح.

بحث دوم: جشن نوروز.

بحث سوم: جشن تولدها.

بحث چهارم: مجالس و جشن‌هایی که ایجاد می‌کنند.

بحث پنجم: یادبود و جشن اول سال هجری.

بحث ششم: یادبود و جشن اول قرن هجری.

بحث هفتم: یادبود بعضی از علما.

بحث هشتم: مشروعیت مخالفات اهل کتاب.

خاتمه و پایان کتاب

که در آن مهمترین نتایج و فوایدی که از خلال این بحث و موضوع به آن دست

یافته‌ام بیان نموده‌ام.

روش من برای تهیه و آماده نمودن این بحث

۱- برای هر ماهی یک فصل خاصی اختصاص داده‌ام، که در مقدمه‌ی آن بعضی از آثار وارده را در مورد آن بیان کرده‌ام، در مورد بعضی از ماه‌ها تعدادی از احادیث موضوع در مورد آنها را بیان کرده‌ام، و در مورد بعضی از ماه‌ها از کتاب‌های حدیث چیزی در مورد فضیلت آنها نیافته‌ام مثل ماه ربیع الأول.

۲- مشهورترین بدعت‌هایی که در هر ماهی از ماه‌های سال هجری وجود دارد بیان کرده‌ام و بر کلام و گفتار ائمه‌ی اعلام و بعضی از علما استشهاد نموده‌ام، مبنی بر اینکه این کارها بدعت هستند و در کتاب و سنت و اجماع اصل و اساسی ندارند. و همچنین بعضی از ماه‌ها وجود دارند که با توجه به آگاهی محدود خود هیچ یک از علما را نیافته‌ام که چیزی از بدعت‌ها را در آن بیان کرده باشد، مثل ماه ربیع الثانی و یا ماه جمادالاولی و جمادالثانی و یا ماه ذوالقعدة.

۳- در مورد اختلافات علما - به اندازه‌ی توان و قدرتم - درباره‌ی بعضی امور مثل ذبح گوسفند برای ماه رجب، و شب نیمه شعبان، و اجتماع مردم در مساجد در روز عرفه، تحقیق و بررسی لازم کرده‌ام، و نظر و آرائی را که ترجیح داده‌ام بیان نموده‌ام.

۴- بعضی از مجالس و جشن‌های جدید و تازه پیدا شده را بیان کرده‌ام؛ مجالس و محافلی که تقلید از اهل کتاب و غیر آنها می‌باشد، بعداً برای رد و باطل بودن آنها دلایلی از کتاب، سنت و آثاری که از تشبه و تقلید از اهل کتاب به صورت عمومی نهی می‌کنند ذکر کرده‌ام، علی‌الخصوص تقلید از آنها در جشن‌ها و اعیاد.

۵- آیات و احادیث و آثار را به صورت زیر تخریج کرده‌ام:

به نسبت آیات: سوره و رقم آیه را ذکر کرده‌ام.

به نسبت احادیث و آثار: راوی حدیث یا اثر و اسم کتاب و شماره جلد و صفحه و حدیث را بیان نموده‌ام.

و به نسبت احادیثی که متفق علیه باشد: فقط روایت شیخین؛ مسلم و بخاری را بیان کرده‌ام.

۶- کلماتی که در و بحث وجود داشته و گنگ و غریب باشند معنی نموده‌ام، و برای تفسیر و معنی آنها به کتاب‌هایی که به تفسیر غریب‌الحدیث و اثر پرداخته‌اند، و یا به کتب لغت معتبر مراجعه کرده‌ام.

۷- تمام نام‌هایی که در این بحث ذکر شده‌اند به صورت مختصر اسم، تاریخ وفات و ولادت و بعضی صفاتشان و یا تألیفات آنها را اگر داشته‌اند بیان نموده‌ام و برای سهولت آن را در پاورقی جای داده‌ام، برای این کار به کتاب‌های معتبر مراجعه نموده‌ام. و بعضی از نام‌ها را که نتوانسته‌ام شرح حال آنها را بیان کنم به آن نیز اشاره کرده‌ام.

۸- فهرستی شامل و کامل برای این رساله نوشته‌ام. برای آیات فهرستی و برای احادیث و آثار فهرستی، و برای اعلام فهرستی و برای اماکن و شهرها فهرستی و برای گروه‌ها و دسته‌ها فهرستی و برای مصادر و مراجع بحث فهرستی، و فهرستی هم برای موضوعات بطور جداگانه گذاشته‌ام، که همه‌ی اینها در اصل و متن رساله به اتمام رسیده است، ولی به خاطر ترس از طولانی شدن بحث به ذکر فهرست مصادر بحث و همچنین فهرست موضوعات اکتفا نموده‌ام.

۹- خود را ملزم نموده‌ام که برای هر موضوعی از این بحث به اندازه امکان حق آن را بیان کنم، با اینکه در بعضی موضوعات مطلب طولانی هم بشود.

۱۰- تمام تلاش و توان خود را به خرج داده‌ام که اسلوب مطلب درست و صحیح بیان شود، تا عبارت آن ساده و ترکیب آن هماهنگ و معنی آن واضح باشد. و برای هر مطلبی که بیان کرده‌ام مراجعی را که به آنها استناد کرده و استفاده نموده‌ام اشاره کرده‌ام تا در صورت لازم مراجعه خواننده به آنها سهل و ساده باشد.

اما بعد:

اینجانب قاطعانه اعلام می‌کنم که هر گاه به این رساله مراجعه و نظر افکنم، هر دفعه نیاز به تعدیل و تبدیل و تقدیم و تأخیر دارد ولی می‌گویم:

این تلاش اندک و ناچیز من است، اگر صحیح و درست است این توفیق و فضل خداوند است و سپاسگزار او هستم، و هر آنچه خطا و نادرست باشد از طرف من و شیطان است، و از خداوند برای خطا و لغزشم طلب استغفار دارم. بی‌نقصی و کمال مطلق فقط برای خداست، عصمت هم خاص انبیا و فرستادگان اوست، و هر کتابی جز کتاب خدا خالی از خطا و لغزش نیست، کتاب خداست که:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۗ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت / ۴۲)

«هیچ‌گونه باطلی، از هیچ‌جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینان و پسینان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرورستاده‌ی خداوندی است که با حکمت و ستوده است.»

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء / ۸۲)

«و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.»

پس شکی نیست که نقص و کاستی بر تمام انسان‌ها حاکم است مگر کسی که خداوند او را مصون و معصوم قرار دهد.

از آنجا که لازم است به آنچه که زیبا و نیکوست اعتراف کنیم، اعلام می‌دارم که خدای خود را شاکرم که راه‌های ورود به این بحث را برای من هموار کرد، و همچنین از تمام کسانی که برای این کار به من کمک کردند و راهنمایی‌های لازم را بذل نمودند تشکر می‌کنم.

مخصوصاً استاد عالیقدر فهدبن حمین الفهد، که ناظر این رساله و استاد دانشکده اصول دین بودند، علیرغم مشغله‌های زیادش وقت و تلاش بسیاری را صرف اینجانب نمود و کمال همکاری و همیاری را با من داشت، و با سعه صدر و تواضع فراوان مرا یاری نمود، که بعد از خداوند بهترین راهنما و معین من برای ارائه‌ی این مطلب بودند. از خداوند می‌خواهم خوب‌ترین و نیکوترین اجر و ثواب را به ایشان عطا فرماید و مایه‌ی خیر و برکت برای اسلام و مسلمانان شود.

همچنین از استاد محترم عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد آل شیخ استاد دانشکده شریعت ریاض تشکر می‌کنم، که قبل از اینکه رساله را تحویل دانشگاه دهم به ایشان دادم که بعضی ملاحظات بر آن داشت که مرا از علم و وقت و مشورت خویش بی‌بهره نکرد، با اینکه کارهای فراوانی داشت. خداوند خوب‌ترین و بهترین اجر خویش را شامل حال ایشان گرداند.

همچنین تقدیر و تشکر خود را برای دانشکده اصول دین و تمام استادان عالیقدر دارم علی‌الخصوص اعضای بخش عقیده و مذاهب معاصر که برای تهیه‌ی این موضوع به این صورت بزرگترین تأثیر و توجیهاات داشتند.

در آخر:

بار دیگر برای هر خطا و یا تقصیر و نقصی که در این رساله وجود دارد پوزش می‌طلبم، از خداوند می‌خواهم این کار مرا خالصانه به خاطر خودش قبول فرماید و سبب نفع و خیر برای دیگران شود که او قادر و تواناست.

وصلی‌الله وسلم علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

مؤلف

تمهید بدعت‌ها

۱- تعریف بدعت در لغت و اصطلاح.

۲- حکم بدعت در اسلام.

۳- سبب‌ها و دلایل به وجود آمدن بدعت‌ها.

۴- اولین بدعتی که در اسلام به وجود آمد.

۵- سبب‌ها و دلایل انتشار بدعت‌ها.

۶- آثار بدعت بر جامعه.

۷- وسایل پیشگیری از بدعت‌ها.

۸- بدعت‌های سالگردی و تکراری.

اول: تعریف بدعت

۱- بدعت در لغت

ابن منظور می‌گوید: بدع الشيء بدعاً وابتدعه: یعنی آن را بوجود آورد و پیدا کرد.

البدیع والبدع: یعنی چیزی که اولین بار است که بوجود آمده.

در قرآن آمده است:

(احقاف / ۹)

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ﴾

«من اولین رسول ﷺ و فرستاده نبوده‌ام (بلکه قبل از من فرستادگان و رسولان زیادی وجود

داشته‌اند)».

و فلان بدع فی هذه الأمر: یعنی اولین کسی بوده که دست به این کار زده است و هیچ کس از او پیشی نگرفته است. قال الله تعالی:

﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾ (حدید / ۲۷)

«پیروان او رهبانیت سختی را پدید آوردند».

رؤبه می گوید:

إِن كُنْتَ لِلَّهِ التَّقَى الْأَطْوَعَا فَلَيْسَ وَجْهَ الْحَقِّ أَنْ تَبْدَعَا

اگر تو پرهیزگار فرمانبردار هستی، راه حق این نیست که بدعت بوجود آوری.
وَبِدْعَةً؛ او را به بدعت نسبت داد.

والبديع: یعنی ایجادکنندهٔ عجیب، یعنی مبدع؛ بوجودآورنده.

وَأَبْدَعْتُ الشَّيْءَ: یعنی چیزی را بوجود آوردم و کشف کردم که نمونه و مثالی ندارد.

والبديع: از اسم‌های خداوند است. چون تمام اشیاء را او بوجود آورده است. او بوجودآورندهٔ اول قبل از همهٔ چیزهاست.

و درست است که به معنی مبدع باشد، یا از بدع الخلق باشد که یعنی خلق را بوجود آورد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بقره: ۱۱۷)

«خالق و بوجودآورندهٔ آسمان‌ها و زمین».

خداوند سبحان خالق و مخترع زمین و آسمان‌هاست که قبلاً نمونه و مثالی نداشته‌اند.

سقاء بديع: یعنی جدید و تازه.

و أبدعت الإبل: یعنی شتر در راه به خاطر لاغری یا مریضی یا خستگی به زمین زانو زد و خوابید.

و أبدعت هي: یعنی خسته شد یا سست و ناتوان شد. و گفته شده است که خستگی و ناتوانی شتر جز با لنگی صورت نمی‌گیرد.

و أبداع و أبداع به و أبداع: یعنی شترش خسته یا ناتوان شد و نتوانست راه را طی کند. و آن را خسته نمود، یا آن را متوقف کرد. در حدیث آمده است: که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ إني أبداع بي فأحملني^۱. یعنی حیوان من (اسب یا شتر) به هلاکت رسید، سواری دیگری را به من بدهید، یعنی در حالی که سیر و حرکت عادت او بود قطع شد و هلاکت آن چیزی است که تازه بوجود آمده است.^۲

از توضیحات داده شده روشن شد که معنی بَدَع غالباً ایجاد و اختراعی می‌باشد که مثل و مانندی ندارد.

إبداع الإبل: یعنی خستگی و به زانو نشستن شتر که حالتی است جدید چون قبلاً این حالت و عادت را نداشته است. چون عادت آن استمرار و دوام در رفتن بود. پس بدعت اسم هیئت و صورتی از ابتداع و اختراع می‌باشد مانند رفعة از ارتفاع و منظور از بدعت هر چیزی است که ایجاد می‌شود که سابقاً مثل و مانندی ندارد.^۳

۱- رواه مسلم، حدیث شماره: (۱۸۹۳)، کتاب الإمارة.

۲- لسان العرب، ماده بدع، (۸-۶/۸)

۳- کتاب البدعة، تألیف دکتر عزة عطية، ص (۱۵۷)

۲- بدعت در اصطلاح

علما در معنی اصطلاحی بدعت اختلاف نظر دارند، بعضی از آنها آن را در مقابل سنت قرار داده‌اند، و بعضی دیگر آن را عام قرار داده و گفته‌اند که بدعت شامل تمام چیزهایی می‌شود چه نیکو و پسندیده یا مذموم و بد باشد که بعد از زمان پیامبر ﷺ بوجود آمده باشد. و ما به صورت زیر آن را بیان می‌کنیم:

نظر اول:

هر چیزی که بعد از وفات پیامبر ﷺ به وجود آمده باشد بدعت است، حالا چه خوب و چه بد باشد. که این نظر و قول امام شافعی و عزبن عبدالسلام، قرافی، غزالی در احیاء، ابن اثیر در نهاییه^۱ و نووی در شرح مسلم می‌باشد.^۲

حرمه بن یحیی نقل می‌کند که از امام شافعی رحمه الله شنیدم که می‌فرماید: بدعت دو نوع است:

بدعت محمود و پسندیده، بدعت مذموم و قبیح. هر چه موافق سنت پیامبر ﷺ باشد محمود است و آنچه مخالف سنت باشد مذموم.^۳

عزبن عبدالسلام در تعریف بدعت می‌فرماید: هر فعل و کاری که در عهد و زمان پیامبر ﷺ نبوده باشد.^۴

و برای این تعریف به گفتار عمر ﷺ استدلال کرده‌اند که در مورد نماز تراویح

۱- النهایة فی غریب الحدیث والأثر، (۱۰۷/۱-۱۰۶)

۲- شرح مسلم نووی، (۱۵۴/۶-۱۵۵)

۳- حلیة الأولیاء، أبی نعیم، (۱۱۳/۹)، فتح الباری، (۱۳-۲۵۳)

۴- قواعد الأحکام، (۱۱۳/۲)

فرمود: (نعمت البدعة هذه) این خوب‌ترین بدعت بود^۱.

نظر دوم:

بدعت به آنچه که مخالف سنت باشد اطلاق نمی‌شود.

امام شاطبی، ابن حجر عسقلانی، ابن حجر هیثمی، ابن رجب حنبلی، شیخ الإسلام ابن تیمیه، زرکشی این نظریه را قبول دارند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه‌الله - می‌فرماید: در مورد قاعده سنت و بدعت مقرر کرده‌ایم که: بدعت در دین این است که خداوند و رسولش ﷺ آن را مشروع نکرده‌اند و نه به واجب و نه به مستحب بودن آن امر کرده‌اند، اما آنچه که به صورت واجب و یا مستحب امر شده است و ادله شرعی آن را ثابت کرده این امر دین و شرعی است، اگرچه اولوالأمر در بعضی از این موارد اختلاف نظر هم داشته باشند، و چه این چیزها در زمان پیامبر ﷺ صورت گرفته باشند یا خیر. آنچه که بعد از پیامبر ﷺ به دستور او انجام شده باشد مثل جنگ با مرتدین

۱- به روایت صحیح بخاری مطبوع در ضمن فتح الباری (۴/ ۲۵۰) کتاب صلاة التراويح، حدیث

شماره: ۲۰۱۰.

موطأ امام مالک (۱/ ۱۱۴).

و خوارج^۱ و جهاد علیه فارس و ترک و روم و یا اخراج یهود و نصاری از جزیره العرب و غیره همه اینها از سنت پیامبر ﷺ به شمار می‌روند.^۲

امام شاطبی در تعریف بدعت می‌فرماید: بدعت اختراع و روشی در دین است که به شریعت و دین شباهت می‌دهد و هدفش از انجام آن مبالغه در تعبد خداوند می‌باشد. این طبق نظر کسی است که عادات را در معنی بدعت داخل نمی‌کند بلکه بدعت را مخصوص عبادات می‌داند.

اما کسی که اعمال و کارهای عادی را داخل معنی بدعت می‌کند، می‌گوید: بدعت طریقه و روشی است ایجاد شده که خود را شرعی جلوه می‌دهد و هدفش از انجام آن همان طریقه و روش شرعی می‌باشد.^۳

دلایل گویندگان نظر دوم (الف) از سنت:

۱- حدیث جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - قال: (كان رسول الله ﷺ إذا خطب أحرمت عيناؤه، وعلا صوته، واشتد غضبه، حتى كأنه منذر جيشٍ يقول: صباحكم

۱- خوارج: اولین کسانی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند، که اهل بدعت و مارق بودند، معتقد به تکفیر حضرت عثمان و علی بودند و آن را بر هر عبادتی مقدم می‌شمردند و حکمین را نیز تکفیر می‌کردند و هر کسی به آن راضی بود نیز تکفیر می‌شد. و مرتکبین گناهان کبیره را کافر می‌دانستند، و خارج شدن از فرمان امام را اگر مخالف سنت عمل می‌کرد واجب می‌شمردند، که خوارج چند دسته بودند. الفرق بین الفرق، بغدادی، ص (۵۵)، الملل و النحل، شهرستانی، ص (۱۱۴-۱۳۷)، مجموع الفتاوی ابن تیمیه، (۳/۳۴۹)

۲- مجموعه الفتاوی، ابن تیمیه، (۴/۱۰۷-۱۰۸)

۳- الإعتصام، شاطبی، (۱/۳۷)

ومساکم ویقول: «بعثت أنا والساعة كهاتين ويقرن بين أصبعيه السبابة والوسطى،
ويقول: أما بعد فإن خير الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد ﷺ وشر الأمور
محدثاتها، وكل بدعة ضلالة ثم يقول: أنا أولى بكل مؤمن من نفسه، من ترك مالاً
فلأهله، ومن ترك ديناً أو ضياعاً فإلىّ وعلىّ»^۱.

پیامبر ﷺ زمانی که خطبه‌ای ایراد می‌کرد چشمانش قرمز می‌شدند، صدایش بلند، و
عصبانی می‌شد، گویا که مردم را از هجوم لشکری می‌ترساند و می‌گوید: صبح هنگام و یا
شام هنگام بر شما حمله ور میشوند و می‌فرمود: من و قیامت این طور مبعوث شده‌ایم، سپس
انگشت اشاره و انگشت وسطش را با هم جفت کرد و فرمودند: پس خوب‌ترین حرف‌ها
کتاب خدا و خوب‌ترین راه، راه محمد ﷺ است و بدترین کارها اعمالی است که تازه ایجاد
می‌شوند و هر بدعتی ضلالت است، من برای انسان مؤمن از نفس خودش اولی‌تر و مقدم‌تر
هستم، هر کس مال و ثروتی را ترک کند برای اهل و عیالش است و هر کس قرض یا
کالایی را ترک کند بسوی من است و (ادای آن) بر من می‌باشد.

2- ما رواه ابن مسعود رضی الله عنه مرفوعاً وموقوفاً أنه ﷺ كان يقول: «إنما هما اثنتان الكلام
والهدى، فأحسن الكلام كلام الله، وأحسن الهدى هدى محمد ﷺ ألا وإياكم ومحدثات
الأمر، فإن شرّ الأمور محدثاتها، وكلُّ محدثةٍ بدعةٌ، وكلُّ بدعةٍ ضلالةٌ»^۲.

۱- صحیح مسلم مطبوع با شرح نووی (۶/۱۵۳-۱۵۴)، کتاب الجمعة، ورواه النسائی فی سننه،
(۱۸۹/۳)، کتاب صلاة العیدین و ابن ماجه در مقدمه ی سنن خود (۱/۱۷).

۲- رواه ابن ماجه فی سننه مرفوعاً إلى النبی ﷺ (۱/۱۸) المقدمه، در سند آن عبیده بن میمون الدنی
است که ابن حجر می‌گوید مستور است. (تقریب التهذیب ۱/۵۴۵).

ابن مسعود رضی الله عنه به صورت مرفوع و موقوف از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که: دو چیز وجود دارد؛ کلام و راه، خوب ترین و نیکوترین کلام و گفتار کلام خداست، و نیکوترین راه، راه حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد، هوشیار باشید که در دین هیچ چیزی را ایجاد نکنید، چون بدترین و زشت ترین کارها اضافه کردن به دین است، و هر اضافه کردنی بدعت است و هر بدعتی گمراهی و ضلالت می باشد.

۳- عرباض بن ساریه روایت می کند که: روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندیم، سپس رو به ما خطبه ای ایراد نمود که اشک را از چشم ها پایین می آورد، و قلب ها را ترساند، شخصی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! گویا که این موعظه و خطبه ی خدا حافظی بود پس چه نصیحت و ارشادی برای ما داری؟ فقال: «أوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة، وإن عبداً حبشياً، فإنه من يعش منكم فسيري اختلافاً كثيراً فعليكم بستنى وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسكوا بها وعصوا عليها بالنواجز وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به تقوای خدا و اطاعت و فرمانبرداری از امرای دین توصیه می کنم، اگر چه آن امیر یک نفر سیاه پوست حبشی باشد، هر کس از شما زنده بماند شاهد اختلافات زیادی می شود، پس بر شما لازم است در این ایام به سنت من و سنت خلفای راشدین که هدایت یافته اند ملتزم باشید، به این سنت ها چنگ بزنید و با دندان آن را حفظ کنید و از اضافه کردن به دین و چیزهای تازه خودداری کنید، چون هر اضافه کردنی بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی به شمار می رود.

۱- رواه امام احمد فی مسنده، (۱۲۶/۴-۱۲۷)، رواه ابوداود فی سننه المطبوع مع شرحه عون المعبود،

(۳۶۰-۳۵۸/۱۲) کتاب الفتن، و لفظ حدیث از ابوداود است.

ب) دلایل آثار:

۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفته است: هر سالی که بر مردم می‌گذرد بدعتی را ایجاد می‌کنند و سنتی از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین می‌برند، به صورتی که بدعت‌ها زنده و سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله خاموش می‌شوند.^۱

۲- از ابن مسعود روایت شده است: از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کنید چون کفایت شما را می‌کند و هیچ چیزی را ایجاد و اضافه نکنید و دین کامل و تمام برای شما آمده است.^۲

آنچه از احادیث و آثار بیان شد بر این مطلب دلالت دارد که بدعت جز به صورت مذموم و ناپسند در شرع وارد نشده است.

پس قول راجح - والله اعلم - این است که بدعت تنها به چیزی اطلاق می‌شود که مخالف سنت است، و بدعت محمود و نیکو وجود ندارد. شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید: این قاعده که می‌گوید: استدلال به اینکه هر چیزی بدعت باشد کراهت دارد، قاعده‌ای بزرگ و مهم است، و بعضی از مردم می‌گویند: بدعت به دو نوع تقسیم می‌شود: بدعت حسنه و بدعت قبیحه، و دلیلشان برای این تقسیم‌بندی قول عمر رضی الله عنه در مورد نماز تراویح می‌باشد که فرمود: (نعمت البدعة هذه) این خوب‌ترین بدعت است.^۳

۱- هیشمی در مجمع الزوائد گفته است: رواه الطبرانی فی الکبیر و رجاله موثقون، مجمع الزوائد، (۱۸۸/۱)، باب فی البدع والأهواء. و آنرا ابن وضاح در کتاب البدع صفحه‌ی: ۳۹ روایت نموده است.

۲- مجمع الزوائد، (۱۸۸/۱) باب اقتدا به سلف.

۳- رواه البخاری فی صحیحه، کتاب صلاة التراویح، حدیث (۲۰۱۰)، و رواه مالک فی الموطأ، (۱۱۴/۱)

و در نتیجه مخالفین می گویند: هر بدعتی ضلالت نیست.

اما جواب:

فرموده پیامبر ﷺ که می فرماید: «إن شرّ الأمور محدثاتها، وأن كل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار» (بدترین کارها در دین چیزهایی است که تازه و نوپیدا هستند و هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالت و گمراهی در آتش جهنم).

هشدار و ترساندن مردم از طرف پیامبر ﷺ از این امور نصی صریح از طرف پیامبر ﷺ می باشد، پس برای هیچ کسی حلال و جایز نیست مذموم و ناپسند بودن را از بدعت کنار بزنند، و آن را حسن و نیکو بدانند، و هر کس این کار را انجام دهد مکابر و سرگردان است.

و همچنین برای هیچ احدی حلال نیست که با این گفتار جامع و کامل حضرت رسول ﷺ که می فرماید هر بدعتی ضلالت و گمراهی است مقابله کند و بگوید: هر بدعتی ضلالت نیست، این نظریه مخالفت و جنگ با رسول ﷺ خداست و تأویل نمی باشد.^۱

اما نماز تراویح در شریعت اسلام بدعت نیست، بلکه سنت پیامبر ﷺ می باشد و به صورت قولی و عملی آن را بیان کرده است. و خواندن آن هم به صورت جماعت بدعت نیست بلکه سنت است و پیامبر ﷺ آن را به صورت جماعت در اول ماه رمضان سه شب پشت سر هم انجام داد ولی در شب چهارم فرمود: متوجه آمدن شما به مسجد بودم، اما ترسیدم که بر شما واجب شود و شما هم توان انجام آن را نداشته باشید و عاجز و ناتوان شوید به همین خاطر آن را به صورت فردی خواندم.^۲

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، (شیخ الإسلام ابن تیمیه، ۵۸۲/۲-۵۸۸)

۲- رواه البخاری، (۲۵۱/۴)، کتاب صلاة التراويح، حدیث: (۲۰۱۲)، و هم چنین در جاهای دیگر.

پس پیامبر ﷺ به علت خوف از فرضیت نماز تراویح آنرا با جماعت برگزار نکردند، و اگر ترس فرض شدن را نداشت حتماً می‌رفت و آن را به صورت جماعت با مردم انجام می‌داد. زمانی که عمرؓ مردم را جمع کرد و امامی^۱ را تعیین نمود و چراغ‌های مسجد را روشن کرد، این حالت که قبلاً آن را به این صورت انجام نمی‌دادند بدعت نامیده شد، که هدفشان بدعت لغوی بود نه اصطلاحی، چون سنت آن را تأیید می‌کند، و همچنین ترس فرض شدن با فوت پیامبر ﷺ از بین رفت به همین خاطر زمینه انجام آن به صورت جماعت فراهم بود.^۲

اما قول عمرؓ که فرمود: (نعمت البدعة هذه) اگر بخواهیم حکمی را به قول عمر فاروقؓ ثابت کنیم مخالفین می‌گویند که این گفته حجت نیست پس چگونه زمانی که مخالف قول پیامبر ﷺ و سنت او باشد حجت شده می‌تواند؟ و اینکه عمر فاروق آن را بدعت می‌نامد، منظورش بدعت لغوی است نه اصطلاحی و شرعی، چون بدعت لغوی شامل تمام کارهایی می‌شود که قبلاً نظیر و مثلی نداشته است.

اما بدعت شرعی: بدعتی است که هیچ دلیل شرعی برای انجام آن وجود ندارد، زمانی که پیامبر ﷺ به طور شفاف در مورد چیزی دستور داده است دلالت بر مستحب یا واجب بودن آن کار بعد از فوت پیامبر ﷺ دلالت دارد، و اگر چنانچه به این سنت‌ها عمل شود مثل قرار دادن صدقه از طرف ابوبکرؓ، زمانی که عمل به این سنت‌ها بعد از فوت پیامبر ﷺ صورت گیرد صحیح است در لغت به آن بدعت گفته شود، چون کاری است تازه و ابتدائی. نماز تراویح یا جمع کردن قرآن در یک مصحف، و یا تبعید یهود

۱- آن امام که توسط حضرت عمر تعیین شد ابی بن کعب بود. موطأ، (۱/۱۱۴)

۲- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیة مراجعه شود، (۲/۵۸۸-۵۹۱)

خیبر^۱ و نصاری نجران^۲ و امثال آنها از منطقه جزیره العرب از طرف عمر فاروق رضی الله عنه نیز به همین صورت است.

دوم - حکم بدعت در اسلام

حکم بدعت به خاطر اختلاف در تقسیم بندی آن مختلف است: بعضی از علما که بر حسب احکام تکلیفی بدعت را به پنج نوع تقسیم کرده اند، مانند عزبن عبدالسلام و غیره نزد آنها در حکم بدعت اشکالی وجود ندارد، بدعت نزد آنها به بدعت واجب، مندوب، مباح، مکروه و بدعت حرام تقسیم می شود. بدعت واجب حکم آن واجب و بدعت مندوب حکمش مستحب است و هکذا انواع دیگر.

۱- خیبر هشت برد از مدینه - در مسیر شام - دور است، که هفت قلعه و مزارع و باغ خرماى فراوانی داشت، خیبر به زبان یهودی یعنی دژ و قلعه که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هفتم یا هشتم هجری آن را فتح کرد و در زمان عمر فاروق رضی الله عنه اهل آن به شام تبعید شدند. معجم البلدان، (۲/۴۰۹ - ۴۱۰) و فعلا خیبر بخشی از ولایت مدینه منوره است

۲- نجران در طرف مقابل یمن قرار گرفته است، به خاطر نجران بن یعرب قحطان به این نام نامگذاری شده چون او آنجا را آباد کرد، دره ای بزرگ دارد در زمان رسول خدا کعبه ای نیز در آنجا وجود داشت، اسقف هایی داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به مباحله فراخواند، در آنجا گودال اخدود ایجاد شد که تا اکنون بقایای آن وجود دارد.

نجران اکنون تابع عربستان سعودی و ولایت مستقلی است که از ریاض (پایتخت) از مسیر وادی دواسر حدود نه صد کیلومتر دور است و به زراعت شهرت یافته است. معجم البلدان ۵/۲۶۶ -

و اما بر اساس قول کسانی که می‌گویند بدعت همه‌اش مذموم و ناپسند است - که این نظریه قول راجح علما می‌باشد - آنها معتقد هستند که هر بدعتی حرام است، ولی تحریم آن متفاوت است:

الف- بعضی از بدعت‌ها کفر است و جای تأویل وجود ندارد، مثل بدعت جاهلی که قرآن آن را بیان می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا

لِشُرَكَائِنَا ﴾ (انعام / ۱۳۶)

«بت پرستان همیشه دچار اوهام خرافات هستند. مثلاً اینگونه) مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خدا آنها را آفریده است برای خدا قرار می‌دهند و به گمان خود می‌گویند: این برای خداست (و با این سهم به خدا تقرب می‌جوئیم) و این برای شرکاء (و معبودهای ماست (و با این سهم به بت‌ها و اصنام تقرب می‌جوئیم)».

و فرموده خداوند:

﴿ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ

يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ ﴾ (انعام / ۱۳۹)

«می‌گویند جنینی که در شکم این حیوانات است ویژه مردان ماست و بر زنان ما حرام است، و اگر جنین مُرده متولد شود، همه در آن شریک هستند».

و فرموده خداوند:

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَجْحِيرةٍ وَلَا سَابِيةٍ وَلَا وَصِيلةٍ وَلَا حَامِيةٍ ﴾ (مائده: ۱۰۳)

«خداوند بحیره، سائبه، وصیله و حامی را مشروع و مقرر نداشته است».

و بدعت منافقین که دین را وسیله‌ی حفظ نفس و مال می‌دانند، همین طور است و چیزهای شبیه این نوع بدعت‌ها و انواع کفرهای موجود نیز چنین هستند.

ب- بعضی از بدعت‌ها جزو معاصی و گناهانی است که کفر نیستند، یا حداقل علما در مورد آن اختلاف دارند که کفر است یا خیر؟ مثل بدعت خوارج و قدریه^۱ و مرجئه^۲ و سایر گروه‌های گمراه دیگر.

ج- بعضی از بدعت‌ها معصیت و گناه است، مثل بدعت ازدواج نکردن یا روزه گرفتن به خاطر تشنگی زیاد و زیر آفتاب رفتن، و یا خود را اخته کردن (خایه‌ها را بریدن) به قصد قطع شهوت.

۱- قدریه گروهی بودند که صفات ازلی خدا مانند علم، قدرت، حیات و سمع و بصر را انکار می‌کردند و معتقد بودند که خدا نه اسم و نه صفت دارد. و خدا دیده نمی‌شود، کلام خدا حادث و مخلوق است، یا معتقد بودند که خداوند خالق کارهای مردم نیست و مردم خودشان خالق کار خود هستند، قضا و قدر را انکار می‌کردند به همین خاطر به آنها قدریه می‌گفتند. بدعت آنها در آخر عصر صحابه‌ی کرام بوجود آمد و بیشتر آنها در سرزمین شام بوده و در بصره و مدینه نیز وجود داشتند. اصل این بدعت را مجوسی از اهل بصره ابداع کرده و سپس معبد جهنی از او فرا گرفت. صحابه‌ی کرام بدعت آنها را به سختی مورد تردید قرار دادند. برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: الفرق بین الفرق ص: (۹۳-۹۴) و مجموع الفتاوی (۷- ۳۸۴ ۳۸۶) و (۱۳- ۳۶- ۳۷).

۲- مرجئه گروهی گمراه بودند که می‌گفتند: با وجود ایمان معصیت و گناه ضرری ندارد، همانطور که عبادت با وجود کفر معنی ندارد. ارجاء یعنی تأخیر، به آنها مرجئه گفتند چون عمل را از نیت به تأخیر انداختند و یا حکم مرتکب کبیره را تا روز قیامت به تأخیر انداختند، و معتقد بودند که ایمان کم و زیاد نمی‌شود و ایمان در قلب و زبان می‌باشد. برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: الفرق بین الفرق ص: (۱۹۰-۱۹۵) و الملل والنحل از شهرستانی ص: (۱۳۹-۱۴۶).

د- بعضی از بدعت‌ها مکروه است، مانند بدعت تعریف (یعنی اجتماع مردم در مساجد برای دعای شب عرفه) یا مثل ذکر نام سلاطین و حکام در خطبه‌های جمعه و امثال این بدعت‌ها.

که این بدعت‌ها در یک رتبه قرار ندارند و حکم آنها یکی نیست. همانطور که بعضی از گناهان صغیره و بعضی دیگر کبیره به شمار می‌روند، بدعت‌ها هم به همین گونه‌اند. که این مراتب بوسیله واقع شدن آن در ضروریات، حاجیات (نیازها) و تحسینیات شناخته می‌شوند.

اگر بدعت در دایره ضروریات باشد مثل: بدعت برای حفظ دین، جان، نسل، عقل، مال، از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می‌شوند، و اگر داخل تحسینیات باشد بدون اشکال رتبه‌اش، پایین‌تر و اگر واقع در حاجیات باشد حالت متوسط بین آنها را دارد. بدعت هم از جمله گناهان می‌باشد، و همچنان که مشخص است تفاوت در گناهان هم ثابت شده است، به همین دلیل بدعت‌ها هم متفاوتند و درجه گناهانشان نیز مختلف است.

بعضی از بدعت‌ها در دایره ضروریات، بعضی در حاجیات و بعضی دیگر در تحسینیات واقع می‌شوند.

آنچه در رتبه ضروریات واقع می‌شوند: آن است که در دایره دین، نفس، نسل، عقل و یا مال واقع می‌شود.

نمونه‌ای برای واقع شدن بدعت در دایره دین: آنچه را که در مورد اختراع کفار و تغییر دین حضرت ابراهیم علیه السلام گذشت می‌توان نام برد، آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ خَيْرٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ ﴾ (مائده / ۱۰۳)

«خداوند بحیره، سائبه، وصیله و حامی را مشروع و مقرر نداشته است.»

سعید بن مسیب می گوید: بحیره: شتری است که شیر آن مخصوص طاغوت‌ها بود، و هیچ کس از مردم حق نوشیدن از آن را نداشت.

سائبه: شتری بود که به خاطر خدایان خود (بت‌ها) آن را رها می کردند و هیچ کس سوار آن نمی شد.

وصیله: شتر جوانی است، که اولین زاد آن ماده باشد، سپس برای بار دوم هم ماده شتر دیگر نتیجه آن باشد، اگر به این صورت دو دفعه پشت سر هم ماده متولد می شد به خاطر طاغوت‌های خود آنها را رها می کردند.

حام: شتر نر و مذکری است که برای چند بار او را بالای شتر ماده بالا می کنند و از او نسل گیری می نمایند، زمانی که این کار را تکمیل کرد و آن را برای طواغیت تخصیص دادند و از بارکشی و سوار شدن معاف نمودند، چیزی بر او حمل نکرده و آن را حامی می نامیدند.^۱

آیه‌ای که گذشت کار جاهلیت را مردود می کند، چون چیزهایی را از خود اختراع و ایجاد کردند و آن را به دین نسبت دادند و آن را جزو شعائر خود می شمردند.

مثال و نمونه‌ی بدعت در نفس: چیزهایی است که درباره عقیده هندوها از لاغر کردن جسم و بدن خود و تعذیب و قتل آن به شیوه‌های مختلف ذکر می شود، که قلب‌ها را به وحشت می اندازد، همه‌ی این کارها را انجام می دهند تا به گمان خود به درجه‌ی اعلای مرگ در آخرت برسند. از نمونه‌های دیگر بدعت در نفس این بود که عرب‌ها در زمان جاهلیت به خاطر ترس از فقر و ناداری و یا عار و ننگ، فرزندان خود را به قتل می رساندند، خداوند می فرماید:

﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ﴾ (اسراء: ۳۱)

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۲۸۳)، کتاب تفسیر، حدیث: (۴۶۲۳)

«فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می‌دهیم».

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر: ۸-۹)

«و هنگامی که از دختر زنده به گور پرسیده می‌شود، به سبب کدامین گناه کشته شده است؟».

مثال و نمونه‌ی بدعت در نسل: نکاح و ازدواج‌های دوران جاهلی می‌باشد، از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت شده که: ازدواج در زمان جاهلیت به چهار صورت بود: یک نوع ازدواج همین ازدواج امروزی مردم بود، مرد به خواستگاری زن می‌رفت و آن را از ولی و سرپرست او خواستگاری می‌کرد، مهریه را تعیین و پرداخت می‌کردند سپس با هم ازدواج می‌کردند.

نوع دیگر این بود که مرد بعد از اینکه همسرش از حیض پاک می‌شد به او می‌گفت: دنبال فلان نفر (مورد نظر خودشان) بفرست و با او آمیزش کن، و خودش از آن دوری می‌کرد و تا زمانی که برایش صددرصد معلوم نمی‌شد از او باردار شده است با او آمیزش دوباره نمی‌کرد، و چون مطمئن می‌شدند که زن باردار شده است، مرد هرگاه می‌خواست با او آمیزش می‌کرد. و این کار را به این خاطر انجام می‌داد که فرزندش نجیب و اصیل باشد. که این ازدواج را ازدواج استبضاع (بهره‌گیری از عضو خاص) می‌نامیدند.

ازدواج دیگری به این صورت بود که جماعتی از یک گروه کمتر از ده تن با هم با یک زن نزدیکی می‌کردند، زمانی که زن حامله می‌شد و وضع حمل می‌نمود و چند روز می‌گذشت آنها را احضار می‌کردند و هیچ‌یک از این مردها که با آن زن نزدیکی کرده بود نمی‌توانست سرپیچی کند و حاضر نشود، به طوری که همگی نزد آن زن جمع می‌شدند، آن زن به آنها می‌گفت: دانستید که چه کار کردید، بچه‌ای را به دنیا آوردم، ای فلان کس این پسر شماست، آن زن هر یک از این مردان را که دوست

داشت به اختیار خود انتخاب می‌کرد و می‌گفت این پسر شماس است در نتیجه بچه به او داده می‌شد و آن مرد هم نمی‌توانست از آن خودداری کند.

ازدواج چهارم: به این صورت بود که عده زیادی از مردم نزد زنی می‌رفتند آن زن هیچ کس را منع کند، و آنها زنان فاحشه بودند، آنها پرچم‌هایی به عنوان علامت و نشانه روی درهایشان آویزان می‌کردند، هر کس دوست داشت نزد آنها می‌رفت، هر زمان یکی از آنها حامله می‌شد و بعداً وضع حمل می‌کرد مردم را برای او جمع می‌کردند و یک قیافه‌شناس هم دعوت می‌شد، پس بچه را به کسی می‌داد که به قیافه شکل او نزدیکی و شباهت بیشتری داشت و او هم نمی‌توانست سرپیچی کند.

زمانی که حضرت محمد ﷺ به پیامبری مبعوث شد تمام این ازدواج‌های دوران جاهلی را نابود کرد و از بین برد و فقط این ازدواج امروزی که مرسوم است باقی مانده.^۱

مثال بدعت در عقل: شریعت اسلام بیان کرده است که حکم خدا بر بندگان فقط توسط آنچه که در دین از زبان پیامبران آمده است جایز و صحیح می‌باشد، لذا خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹)

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با رجوع به قرآن) و پیغمبر (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید».

و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (انعام: ۵۷)

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۲/۹)، کتاب نکاح، حدیث: (۵۱۲۷). و به

روایت سنن ابوداود (۷۰۲/۲) کتاب الطلاق، حدیث شماره: ۲۲۷۲.

«حکم و دستور فقط در دست خداست».

بعضی از اقوام از این اصل خارج شدند و گمان کردند که عقل نیز در تشریح و قانون‌گذاری مجال و مکانی دارد و گفتند که حسن و قبح عقلی داریم، در نتیجه در دین خدا چیزی را بوجود آوردند که در آن وجود نداشت. و نمونه بدعت در مال و ثروت: گفته‌ی کفار در مورد معامله:

﴿ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا ﴾ (بقره: ۲۷۵)

«خرید و فروش مانند ربا است».

چون آنها عمل به آن را جایز می‌پنداشتند به قیاس فاسد استدلال نموده و گفتند: چون اگر مبلغ ده درهم -مثلاً- که چیزی را با آن تا پانزده روز خریده بود فسخ کرده و آنرا به پانزده درهم افزایش می‌داد و مدت آنرا تا یکماه تمدید می‌نمود گویا آنرا به پانزده درهم تا دو ماه خریده است. خداوند متعال ایشان را تکذیب فرموده، بر آنها تردید کرد و فرمود:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ﴾ (بقره: ۲۷۵)

«آن به خاطر این بود که آنها گفتند خرید و فروش مثل رباست (و فرقی باهم ندارند) و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است». (یعنی خرید و فروش مثل ربا نیست).

این چیزی است که خودشان آن را بوجود آورده‌ند و به یک رأی فاسد استدلال می‌کنند، این از جمله بدعت‌هایی است که در خرید و فروش بوجود آورده‌اند که بر پایه و اساس خطر و ضرر استوار می‌باشند.

از جمله این بدعت‌ها چیزی است که از اموال خود برای امیر و حاکم مملکت قرار می‌دهند و نام‌های مختلف روی آن گذاشته‌اند، که شاعر در شعر زیر نام آنها را ذکر می‌کند:

لک المربع فیها والصفایا وحکمک والنشیطة والفضولُ

مربع: یک چهارم غنیمت، صفایا: مقدار چیزی بود که امیر برای خود تعیین می‌کرد. نشیطة: چیزی بود که سربازان در راه بدست می‌آوردند و غنیمت می‌کردند. فضول: غنیمتی بود که امکان تقسیم آن نبود به خاطر کشتن آن، و خاص امیر بود. زمانی که خداوند تقسیم غنیمت را دستور داد آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ (انفال: ۴۱)

«ای مسلمانان) بدانید که همه‌ی غنائمی را که (در جنگ بدست می‌آورید) یک پنجم آن متعلق به خدا و پیغمبر و ... می‌باشد». با این حکم خدا تمام این بدعت‌ها از بین رفتند.^۱ امام شاطبی معتقد است که بدعت صغیره وجود ندارد مگر اینکه چند شرط در آن وجود داشته باشد از آن جمله:

۱- بر آن مداومت نشود. چون گناهان صغیره در صورت دوام بر آنها کبیره می‌شوند، و اصرار بر بدعت صغیره آن را به کبیره می‌کشاند.

۲- شخص مبتدع نباید برای بدعت خود دعوت کند، چون بدعت بعضی اوقات صغیره است ولی شخص مبتدع با تکرار آن در میان مردم و عمل به آن باعث ترویج آن در میان مردم و عمل به آن می‌شود و گناه بقیه‌ی مردم نیز به گردن او می‌افتد.

۱- به اعتصام شاطبی، (۲/۳۷-۴۸) مراجعه شود.

۳- در جاهایی که مردم جمع شده‌اند یا مکان‌هایی که سنت‌های پیامبر ﷺ اجرا می‌شود و یا اینکه شعائر دینی بیان می‌گردد نباید آن بدعت را انجام دهد، در صورتی که در میان اجتماع مردم آن را انجام دهد و انجام دهنده جزو کسانی بود که مردم به او اقتدا می‌کردند یا نسبت به او حسن ظن داشتند، انجام چنین بدعتی از مضرترین چیزهایی است که به سنت اسلام ضربه می‌زند، چون اگر مردم به او اقتدا کنند بدعت صغیره در حق او کبیره می‌شود چون عوام الناس به او اقتدا کرده‌اند، و یا اینکه مردم گمان می‌کنند که آنچه بیان کرده است از شعائر اسلام محسوب می‌شود پس مثل این است که بگویند این کار سنت پیامبر ﷺ است و از آن پیروی کنید.

۴- نباید بدعت را کوچک و ناچیز بدانند، چون سبک شمردن گناه از انجام گناه بزرگتر و مهم‌تر است و گناه صغیره را تبدیل به کبیره می‌گرداند.

هر زمان این شرایط در بدعت صغیره جمع شوند امید است صغیره محسوب گردد و هر زمان یکی از شرایط مذکور یا بیشتر در آن جمع شود کبیره محسوب می‌شود، همانطور که گناهان نیز چنین هستند.^۱

بعد از اینکه حکم بدعت را بیان کردیم به صورت خیلی کوتاه، موضع و نظر سلف صالح را در مورد بدعت به صورت عمومی بیان می‌کنیم و هشدار آنها نسبت به آن را بیان می‌نمائیم. به طور مثال:

ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «الإقتصاد فی السنّة، أحسن من الإجتهد فی البدعة».^۲

۱- به کتاب اعتصام، امام شاطبی مراجعه شود. (۶۵/۲-۷۲)

۲- حاکم آن را در مستدرک کتاب علم (۱۰۳/۱) بیان کرده و گفته است: حدیثی صحیح بر شرط شیخین است.

«بسنده کردن بر سنت پیامبر ﷺ و انجام دادن آنها بهتر از ایجاد و اجتهاد در بدعت کردن است».

ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: «ما أتى على الناس عام إلا أحدثوا فيه بدعة، وأماتوا فيه سنة حتى تحيا البدع، وتموت السنن»^۱.

«هر سالی که می گذرد مردم بدعتی را ایجاد می کنند، و سنتی از سنت های پیامبر ﷺ را از بین می برند، به طوری که بدعت ها زنده می شوند و سنت ها می میرند».

ابن مسعود رضی الله عنه در جای دیگر می فرماید: «اتبعوا ولا تبتدعوا فقد كُفِيتُمْ»^۲
«از رسول خدا ﷺ پیروی کنید و بدعت را در دین ایجاد نکنید، چون آنچه پیامبر ﷺ از قرآن و سنت برایتان بیان کرده است شما را کافی است».

و معاذ بن جبل رضی الله عنه گفته است: «إن من ورائكم فتنا يكثر فيها المال، ويفتح فيها القرآن، حتى يأخذه المؤمن والمنافق، والرجل والمرأة والصغير والكبير والعبد والحر، فيوشك قائل أن يقول: ما للناس لا يتبعونني وقد قرأت القرآن؟ ما هم بمتبعي حتى أبتدع

۱- هیشمی آن را مجمع الزوائد بیان کرده است. (۱/۱۸۸)، طبرانی در کبیر آن را آورده است و راویان آن مطمئن هستند. و این وضاح در کتاب البدع والنهی عنها ص: ۳۸ آنرا رواست نموده است.

۲- دارمی آن را در سنن خود آورده است. (۱/۶۹)

لهم غيره. فإياكم وما ابتدع، فان ما ابتدع ضلالة، وأحذرکم زيغة الحكيم^۱، فإن الشيطان قد يقول كلمة الضلالة على لسان الحكيم، وقد يقول المنافق كلمة الحق^۲.

«در آینده فتنه و بلاهای زیادی شما را تهدید می کند، مال و ثروت در آن فتنه ها زیاد می شود، قرآن باز شده و آن را می خوانند، به طوری که مؤمن و منافق، مرد و زن، بزرگ و کوچک، عبد و آزاده آن را تلاوت می کنند، ممکن است فردی بگوید که چرا مردم دنبال من نمی آیند و از من پیروی نمی کنند در حالی که من قرآن را می خوانم؟ آنها هرگز از من پیروی نمی کنند مگر اینکه بدعتی را ایجاد کنم و چیزی غیر از آن برای آنها بیاورم، پس بترسید از ایجاد بدعت و اضافه نمودن به دین، چون هر بدعتی ضلالت و گمراهی است، شما را از منحرف شدن عالم دینی از حق می ترسانم، شیطان از زبان عالم دینی گفتار فاسد و گمراه کننده را بیان می کند، و بعضی اوقات منافق حق را بر زبان می آورد.»

موقف و نظر سلف صالح در مورد بدعت صریح و واضح می باشد، که آن هم ترساندن از بدعت است، و آنها شدیداً حریصند بر تمسک به سنت نبوی و چنگ زدن به آن، به همین خاطر ائمه ی اسلام مانند: سفیان ثوری و غیره گفته اند: که بدعت در نظر ابلیس از انجام معصیت بهتر و خوب تر است، چون از معصیت و گناه می شود توبه کرد ولی صاحب بدعت توبه نمی کند.

منظور آنها از اینکه نمی توان از بدعت توبه کرد این است که: شخص مبتدع؛ آن کسی که عبادتی را بوجود آورده که خداوند آن را تشریح نکرده است و پیامبر ﷺ آن را نیاورده

۱- یعنی انحراف دانشمند و عالم از حق، هر زمان عالم از حق منحرف شد از او پیروی نمی شود. به کتاب عون المعبود، (۳۴۲/۱۲) مراجعه شود.

۲- ابوداود آن را در سنن خود روایت کرده است. (۱۷/۵)

است، عمل و کار خود را مزین جلوه می‌دهد و آن را نیکو و خوب می‌بیند، تا زمانی که آن را نیکو و خوب احساس کند توبه نمی‌کند، چون اولین شرط قبول توبه علم و آگاهی به زشت بودن آن است. و یا اینکه کاری که خوب، واجب و مستحب می‌باشد آن را ترک کرده است، تا زمانی که کار و فعل خود را نیکو ببیند و آن کار در واقع زشت و بد باشد او توبه نمی‌کند.

ولی توبه از بدعت امکان دارد، به این صورت که خداوند او را هدایت دهد و حق و حقیقت برای او روشن شود، همانطور که خداوند بعضی از کفار و منافقین و بعضی از اهل بدعت و ضلالت و گمراهی را هدایت داده است.^۱

از امام احمد بن حنبل رحمه الله سؤال شد: مردی که روزه می‌گیرد و اعتکاف به جا می‌آورد نزد شما بهتر است؟ یا کسی که اهل بدعت را رد می‌کند؟
 امام جواب داد: کسی که نماز می‌خواند و اعتکاف می‌کند برای خودش می‌باشد، و اما زمانی که از اهل بدعت و بدی آن صحبت می‌کند این کار به نفع مسلمانان است، در نتیجه بهتر و افضل می‌باشد.^۲

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - بیان کرده است که: به اتفاق تمام مسلمانان ترساندن مردم از بدعت و بدعتیان بر همه مسلمانان واجب می‌باشد. و همچنین در جای دیگر می‌فرماید: بر اساس سنت و اجماع، اهل بدعت از اهل معصیت های شهوانی بدتر هستند، چون پیامبر ﷺ به جنگ کردن با خوارج دستور داد و از جنگ با ائمه‌ی ظالم

۱- به مجموعه‌ی فتاوی‌ ابن تیمیه مراجعه شود. (۲۳۱/۲۸).

۲- به مجموعه‌ی فتاوی‌ ابن تیمیه مراجعه شود. (۲۳۱/۲۸).

نهی فرمود. و در مورد کسی که شراب نوشیده و مست می شود می گوید: «لا تلعه فإنه یحبُّ الله ورسوله»^۱ «او را لعنت نکن چون او خدا و رسول ﷺ را دوست دارد».

وقال فی ذی الخویصره: «یخرج من ضئضئ هذا أقوامٌ یقرأون القرآن لایجاوز حناجرهم، یمرقون من الدین - وفی روایة (من الإسلام) - كما یمرق السهم من الرمیة، یحقر أحدکم صلاته مع صلاتهم، وصیامه مع صیامهم، وقراءته مع قراءتهم، أینما لقیتموهم فاقتلوهم، فإن فی قتلهم أجرًا عند الله لمن قتلهم يوم القيامة»^۲.

پیامبر ﷺ در مورد ذوالخویصره فرمودند:

«از نسل این، اقوامی پیدا می شوند که قرآن را تلاوت می کنند ولی از حنجره آنها نمی گذرد، از دین خارج می شوند همانطور که تیر از کمان بیرون می رود، هر یک از شما نماز و روزه اش را با مقایسه با نماز و روزهی آنها سبک و حقیر می شمارد، و تلاوت خویش را در مقایسه با تلاوت آنها حقیر می بیند، هر کجا به آنها رسیدید آنها را به قتل برسانید چون برای کسی که آنها را می کشد نزد خدا در روز قیامت اجر و ثواب قصد دارد».

گناه اهل معاصی انجام بعضی چیزهایی است که از آنها نهی شده اند، مثل: دزدی، زنا، شراب نوشی، و یا خوردن مال مردم به ناحق.

۱- رواه البخاری فی صحیحه، (۷۵/۱۲)، کتاب الحدود، حدیث شماره: (۶۷۸۰). و لفظ آن: «لا تلعه، فوالله ما علمت أنه یحب الله ورسوله».

۲- رواه البخاری، با اختلاف اندک در بعضی الفاظ (۳۷۶/۶)، کتاب الأنبیاء، حدیث شماره: (۳۳۴۴)، و مسلم با شرح نووی، (۱۶۰/۷-۱۶۷) با الفاظ و طرق مختلف.

ولی گناه اهل بدعت، پیروی نکردن از سنت پیامبر ﷺ و جماعت مسلمانان است که به آن امر شده‌اند، و اصل بدعت خوارج این بود که اطاعت از پیامبر ﷺ در آنچه ظاهر قرآن است را جایز نمی‌پنداشتند، که این ترک یک واجب بود. رافضی‌ها^۱ هم اصحاب را عادل نمی‌دانند و محبت و استغفار برای آنان را درست نمی‌دانند که این هم ترک نمودن واجب است.^۲

سوم: اسباب پیدایش بدعت‌ها

ابتداع یعنی ایجاد کردن و اضافه نمودن به دین، ایجاد و اضافه نمودن به دین سبب‌هایی دارد، از جمله:

- ۱- جهل به وسایل فهم.
- ۲- جهل به مقاصد و منظورها.

۱- رافضی‌ها فرقه‌ای گمراه هستند که می‌گویند پیامبر ﷺ بر خلافت علی نص صریح نموده است، و می‌گویند علی معصوم بوده و هر کس با او مخالفت کند کافر است، مهاجرین و انصار حق را کتمان کردند، و دنبال هوا و هوس خود رفتند، دین و شریعت را تغییر دادند. و معتقد هستند اصحاب پیامبر ﷺ مرتد شدند، می‌گویند: ابوبکر و عمر منافق بودند، یا ایمان آوردند بعداً کافر شدند - والعیاذ بالله - روافض در طول تاریخ با کفار، یهود و نصارا بر علیه مسلمانان همدست بوده‌اند. ریشه‌ی زندق و نفاق از بین آنها سر زده است مانند: زندق‌ی قرامطه، باطنیه و دیگران. و جای هیچ تردیدی نیست که آنها از خوارج بدتر هستند. روافض به فرقه‌های زیادی تقسیم شده‌اند.

به مجموعه الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه‌الله - (۳/ ۳۵۶-۳۵۷) و الفرق بین الفرق ص: (۱۵-۱۷) مراجعه شود.

۲- به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه - رحمه‌الله - مراجعه شود. (۲۰/ ۱۰۳-۱۰۵)

- ۳- حسن ظن نسبت به عقل.
 - ۴- تبعیت از هوا و هوس.
 - ۵- بدون علم و آگاهی از دین صحبت کردن و قبول آن از گوینده.
 - ۶- عدم آگاهی به سنت پیامبر ﷺ، که شامل موارد زیر می‌شود:
 - الف- عدم آگاهی به احادیث صحیح و غیر صحیح.
 - ب- جهل و عدم آگاهی به جایگاه سنت در اسلام.
 - ۷- پیروی و دنباله‌روی متشابهات.
 - ۸- تمسک به چیزهایی برای اثبات احکام که شارع آنها را قبول ندارد.
 - ۹- غلو در شخصیت بعضی اشخاص.
- بعضی اوقات تمام این سبب‌ها با هم جمع می‌شوند و گاهی اوقات دو یا سه سبب با هم جمع می‌شوند.
- سبب‌ها و دلایلی که باعث پیدا شدن بدعت‌ها می‌شوند به شرح زیر مشخص می‌گردند:

سبب اول: جهل و عدم آگاهی به وسایل و ادوات فهم

خداوند سبحان قرآن را به زبان عربی نازل کرده است، الفاظ و معانی و روش‌های آن به زبان عربی می‌باشد، و خداوند در قرآن آن را بیان کرده است:

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا ﴾ (یوسف: ۲)

«ما آن قرآن را (به زبان) عربی فرو فرستادیم.»

و خداوند می‌فرماید:

﴿ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ ﴾ (زمر: ۲۸)

«قرآن فصیحی که به زبان عربی (نازل شده) است و خالی از هر گونه کثری و نادرستی است». و خداوند می‌فرماید:

﴿ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴾
(شعراء: ۱۹۳-۱۹۵)

«جبرئیل آن را فروآورده است، بر قلب تو، تا از زمرهٔ بیم‌دهندگان باشی، با زبان عربی روشن و آشکار». و خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴾
(نحل: ۱۰۳)

«ما می‌دانیم که (کفار مکه تهمت می‌زنند و) ایشان می‌گویند: (این آیات قرآنی را خدا به محمد ﷺ نمی‌آموزد و بلکه) آن را انسانی (به نام جبر رومی) به او می‌آموزد، زبان کسی که (آموزش قرآن را) به او نسبت می‌دهند، گنگ و غیرعربی است و این (قرآن) به زبان عربی گویا و روشنی است (که حتی شما عرب‌ها هم در برابر فصاحت و بلاغت آن حیران و درمانده‌اید)».

پس با بیان این آیات می‌فهمیم که قرآن به زبان عربی بر پیامبر ﷺ نازل شده است، تا اول اعراب، سپس تمام مردم به صورت عمومی انداز یابند، و روشن است که جز با دانستن زبان عربی شریعت اسلام فهم نخواهد شد، خداوند هم این مطلب را با این تعبیر بیان می‌کند:

﴿ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ﴾
(رعد: ۳۷)

«همانگونه (که کتاب‌های آسمانی را برای پیغمبران پیشین فرستادیم) قرآن را هم به عنوان داور (به زبان) عربی (بر تو) فرستادیم».

زمانی که پیامبر ﷺ برای تمام امت‌ها و ملت‌ها مبعوث شده است، پس خداوند تمام ملت‌ها و زبان‌ها را تابع زبان عربی قرار داده است، پس مادامی که این طور باشد فهم کتاب خدا (قرآن) جز از طریقی که بدان نازل شده ممکن نیست.

برای فهم مقاصد و معانی قرآن آلات و وسایلی وجود دارند، از جمله:

۱- خطاب عمومی که ظاهر آن اراده می‌شود، مثل این فرموده خداوند متعال:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ (هود: ۶)

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن، بر عهده خدا است.»

این آیه عمومیتی ظاهر دارد که هیچ خصوصیتی در آن دیده نمی‌شود.

۲- خطاب عمومی است، ولی از جهتی عام و از جهتی خاص می‌باشد، مثل:

﴿يَنَاءِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات: ۱۳)

«ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید.»

این یک عمومیت است که هیچ احدی از مردم از آن خارج و مستثنی نمی‌شود، چون هر انسانی از یک مذکر و مؤنثی به وجود آمده است، به جز حضرت عیسی عليه السلام سپس خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)

«بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.»

این قسمت خاص می‌باشد، چون تقوی خاص انسانی است که مکلف و عاقل باشد، پس در آیه عامی وجود دارد و آن خلقت انسان و تیره و قبیله است و خاصی در آن وجود دارد که تقوا است.

۳- خطاب عام است ولی منظور و هدف خاص می‌باشد، مثل:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾

(آل عمران: ۱۷۳)

«آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید».

مقصود و هدف از ناس دوم در این آیه خاص است نه عام، چون آن کسانی که مردم علیه آنها جمع شده‌اند، آنها هم ناس هستند، در حالی که آنها خارج شده‌اند، ولی لفظ ناس هم بر سه نفر هم بر همه مردم و یا بین آنها اطلاق می‌شود.

۴- بعضی اوقات از خطاب ظاهری غیر ظاهر آن مراد می‌باشد، مثل فرموده خداوند:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً﴾

(انبیاء: ۱۱)

«بسیار بوده است که (اهالی) آبادی‌های ستمگری را (به سبب کفرشان) نابود کرده‌ایم».

زمانی که فرمود: ﴿كَانَتْ ظَالِمَةً﴾ بر این دلالت دارد که منظورش اهل آن است.

با اثبات این مسائل، بر کسی که در حوزه دین و شریعت در اصول و فروع آن تحقیق می‌کند و صحبت به میان می‌آورد، دو چیز واجب است:

۱- باید به زبانی عربی مسلط باشد، و مثل یک عرب به این زبان آگاهی داشته باشد،

و یا مثل ائمه‌ی لغت^۱ بر زبان عربی تسلط داشته باشد.

منظور این نیست که دقیقاً مثل آنها باشد، بلکه منظور این است که در کل فهم آن کاملاً عربی باشد.

۲- هر زمان در قرآن و حدیث پیامبر ﷺ مشکلی در فهم لفظی پیش آمد، نباید عقل و نظر خود را پیشقدم کند، بلکه باید به کسی دیگر که به علم عربی و فهم آنها بیشتر تسلط

۱- مثل خلیل بن احمد، سیبویه، کسائی، فراء.

دارد مراجعه کند، چون ممکن است بعضی اوقات با اینکه بر زبان عربی هم مسلط باشد ولی فهم آن مطلب بر او مخفی و پوشیده باشد، پس لازم است در این موارد احتیاط کند، بعضی اوقات فرد یک عرب خالص و عالم می‌باشد، ولی فهم بعضی معانی برای او واضح نیست و لازم است در مورد آن سؤال کند و توضیح بخواهد، همانطور که معنی آیه ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ﴾ برای ابن عباس پوشیده و مخفی بود.

تا اینکه یکی از عربهای بادیه نشین در مورد خصومت و دشمنی به خاطر یک چاه گفت: أَنَا فَطَرْتَهَا أَيُّ: أَنَا ابْتَدَيْتُهَا. یعنی من آن را به وجود آوردم، یعنی من آن را شروع کردم.^۱

از مثال‌هایی که به خاطر کوتاهی در معانی لغات و فهم اسلوب و روش‌های آن، معانی قرآن تحریف و تغییر یافته است، زعم و گمان کسانی است که می‌گویند برای مرد درست است که نه زن داشته باشد، و به این آیه استدلال می‌کنند:

﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَتِلْثًا وَرُبْعًا﴾ (نساء: ۳)

«با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید.» چون چهار، سه، دو در آن آمده است، پس جمع آنها نه می‌شود، که معنی فعال و مفعول را در کلام عرب نفهمیده است، که معنی آیه این است اگر دوست داشتید با دو زن یا سه یا چهار ازدواج کنید.^۲

۱- به تفسیر ابن کثیر، (۵۴۶/۳) تفسیر سوره فاطر مراجعه شود.

۲- به اعتصام شاطبی، (۲۹۳/۲-۳۰۴) و به کتاب البدعة والمصالح المرسله ص: (۱۲۵-۱۳۱)

سبب دوم:

جهل و نادانی نسبت به مقاصد شریعت

دو چیز بر کسانی که در مورد شریعت اسلام صحبت می کنند واجب است:

۱- مورد اول این است که این فرد معتقد باشد دین و شریعت اسلام صددرصد کامل است و هیچ گونه نقصی ندارد، و باید ارتباط او با دین در عبادات و معاملات و عادات در حد اطاعت و اطمینان و ایمان باشد، و از حد و مرز شریعت خارج نشود، چون خروج از آن ارتداد محسوب می شود، چون کمال و تمام بودن شریعت ثابت شده است، پس کسی که چیزی را بر آن بیفزاید و یا چیزی را از آن کم کند مبتدع محسوب می شود. شریعت اسلام بصورت کامل آمده است، و دین از طرف خداوند به اتمام رسیده و او تعالی به آن راضی شده است، خداوند می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده: ۳)

«امروزه (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

و پیامبر ما ﷺ خاتم پیامبران است، خداوند متعال می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰)

«محمد ﷺ پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده، بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است».

آنحضرت ﷺ در واقع آخرین رسالت و کاملترین را آوردند و محال است خداوند چیزی را در این دین بدون توضیح ترک کرده باشد، و یا چیزی را بیان نکرده باشد، اوست که می فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء: ۱۵)

«و ما (هیچ شخص و قومی) را مجازات نخواهیم کرد، مگر اینکه پیغمبری را روان سازیم.»
مگر غیر این است که این شریعت و دین که حضرت محمد ﷺ آن را آورده است، شریعتی است باقی و ماندگار، صالح و کافی و کامل، تا روز قیامت در تمام زمانها و ادوار بر همی مردم حجت و دلیل می باشد. و خداوند سبحان مستقیماً حفظ این رسالت را بعهده گرفته است، تا از هر گونه شک و شبهه و گمان و ظن به دور باشد، و از هر عیبی در امان بماند، تا تعالیم و قوانین آن پیوسته پاک و صاف باشد و دست و فکر مریض انسان و هوا و هوس او در آن دخالت نداشته باشد. خداوند سبحان می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

«ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم.»

(و تا روز قیامت آن را از دستبرد دشمنان و از هر گونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم).

بعد از همه این مسائل، واجب است نسبت به دستورات این شریعت تسلیم، و به کامل بودن، و کافی بودن آن برای تمام نیازهای بشری تا قیامت اعتقاد جازم و قطعی داشته باشیم، غیر از این عقیده، هر عقیده‌ی دیگری نوعی برگشت از این دین و ابتداع به شمار می رود.

۲- مورد دوم: بین آیات قرآن و بین احادیث نبوی، هیچ گونه تضاد و مخالفتی وجود ندارد، بلکه همه‌ی آنها از یک منبع سرچشمه گرفته و از یک چراغ دان نور می گیرند، و یک شرع و هدف واحد آن را تنظیم کرده است، پس هر انسانی نسبت به این مطلب جاهل باشد، این جهل و نادانی منجر به خروج از دین و ابتداع می شود. توضیح این مسأله به این صورت است: کفار که اهل فصاحت و بلاغت بودند، و در

بیان و ادبیات عربی استاد بودند، در کمین پیامبر ﷺ برای اثبات اینکه قرآن از طرف خودش بوده و خداوند آن را نازل نکرده بود ایستاده بودند، خداوند می فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲)

«آیا (منافقان) درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند) و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند».

امام بخاری - رحمه الله - از سعید بن جبیر - رحمه الله - روایت می‌کند که: مردی به ابن عباس رضی الله عنه گفت: بعضی مسائل را در قرآن سراغ دارم که به نظر من با هم اختلاف دارند، خداوند می فرماید:

﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۱)

«هنگامی که برای بار دوم در صور دمیده شد، هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند، و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند».

و خداوند می فرماید:

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (صافات: ۲۷)

«بعضی رو به بعضی می‌نمایند و همدیگر را بازخواست می‌کنند».

و فرموده خداوند:

﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۴۲)

«(در آن روز) نمی‌توانند (کردار یا) گفتاری را از خدا پنهان سازند».

و فرموده خداوند:

﴿رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۲۳)

« پروردگارا ما مشرک نبوده‌ایم، و در این آیه کتمان کرده‌اند.

و خداوند می‌فرماید:

﴿ أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾
وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ (نازعات / ۲۷-۳۰)

خلقت آسمان را قبل از خلقت زمین بیان کرده است، سپس می‌گوید:

﴿ قُلْ أَيْتُكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ إِندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ
الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَدَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ
سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا
أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ (فصلت: ۹-۱۱)

که در این آیه خلقت زمین را قبل از خلقت آسمان‌ها بیان می‌کند.

و خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾ (نساء: ۲۷)

﴿ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴾ (نساء: ۱۶۵)

﴿ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾ (نساء: ۱۳۴)

این طور فهمیده می‌شود که خداوند صاحب این صفات بوده بعداً تمام شده است.

ابن عباس رضی الله عنهما فرمود:

﴿ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴾ (مؤمنون: ۱۰۱)

در نفخه‌ی اول است، در نفخه‌ی دوم هر چه در آسمان‌ها و زمین است نابود می‌شوند، مگر کسی که خدا بخواهد، در این هنگام خویشاوندی وجود ندارد، و از همدیگر نمی‌پرسند، سپس در نفخه‌ی آخر رو به همدیگر می‌کنند و همدیگر را بازخواست می‌کنند.

اما فرموده‌ی خداوند: ﴿مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۲۳)

و فرموده‌اش:

﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۴۲)

خداوند از گناهان اهل اخلاص می‌گذرد و آنها را عفو می‌کند، و مشرکین می‌گویند: بیایید می‌گوییم مشرک نبوده‌ایم، در این هنگام بر دهانهای شان مهر زده می‌شود که نتوانند حرف بزنند، و به جای آنها دستهای شان به نطق می‌آید و حرف می‌زند، پس درمی‌یابیم که خداوند هیچ سخنی را کتمان نمی‌کند، و نزد خداوند:

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ

حَدِيثًا﴾ (نساء: ۴۲)

«در آن روز کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر برتافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش زمین را بر روی آنان صاف می‌کردند (و همچون مُردگان در خاک پنهان می‌شدند) در آن روز آنان نمی‌توانند کردار یا گفتاری را از خدا پنهان سازند.»

و خداوند زمین را در دو روز (دو مرحله) به وجود آورد، سپس آسمان‌ها را خلق نمود، و آنها را در دو روز دیگر منسجم کرد، سپس زمین را گسترانید و گسترش آن این بود که آب و مرتع را از آن بیرون آورد، و کوه‌ها و زیبایی‌ها و تپه‌ها را میان آنها در دو روز دیگر خلق کرد. این است فرموده‌ی او تعالی:

﴿ دَحَلَهَا ﴾

(نازعات: ۳۰)

و

﴿ خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ﴾

(فصلت: ۹)

زمین و آنچه در آن وجود دارد به چهار روز (چهار مرحله) قرار داد، و آسمان‌ها را در دو روز (دو مرحله) خلق نمود.

﴿ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾

(نساء: ۹۶)

«خداوند خود را بخشنده نام می‌برد».

یعنی پیوسته بخشنده و غفور است، خداوند آنچه را اراده می‌فرماید صورت می‌گیرد، پس نباید تصور کنیم که میان آیات قرآن اختلاف وجود دارد، چون همه‌ی آن از طرف خدا آمده است.^۱

سبب سوم: حُسن ظن نسبت به عقل

از سبب‌های بوجود آمدن بدعت، حسن ظن به عقل و تکیه بر آن است، که آن را به سه صورت زیر بیان می‌کنیم:

صورت اول:

۱- به صحیح بخاری (فتح الباری)، (۵۵۵/۸-۵۵۹)، کتاب تفسیر مراجعه شود. بخاری آنرا تعلیقا روایت نموده سپس در آخر آن گفته است: (یوسف بن عدی به من گفت: عبید الله بن عمرو از زید بن ابی انیسه از منهال ابن طور روایت کرده است). و منهال آنرا از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است.

به اعتصام شاطبی، (۳۰۴/۲-۳۱۷) و هم چنین به کتاب البدعة والمصالح المرسله ص: (۱۳۳-۱۴۲) مراجعه شود.

خداوند برای درک و فهم عقل‌ها حد و مرزی قرار داده است که از آن تجاوز نخواهند کرد. و در هر چیزی که مورد نظرشان باشد و در تمام چیزها نمی‌توانند صاحب درک و فهم باشند، اگر چنین بود و در تمام چیزهایی که بوده و یا می‌شود و یا نمی‌شود دسترسی داشته باشند و آنها را می‌فهمیدند با خداوند سبحان مساوی می‌شدند. علم خدا پایان ندارد ولی علم و آگاهی بندگان محدود و انتها دارد، در نتیجه چیزی که پایان ندارد، نمی‌تواند با چیزی که پایان دارد مساوی باشد.

در این کلیت چیزهای دیگر نیز به تفصیل داخل می‌شوند، مانند صفات و احوال و افعال و احکام آن.

مثلاً یک چیز از جمله چیزهایی که خداوند آن را می‌داند، و به صورت کامل و تمام از آن آگاهی دارد، به طوری که از علم او تعالی نه در ذات و نه در صفات و نه در احوال و احکام آن چیز به اندازه‌ی مثقال ذره‌ای کم و کاست وجود ندارد، به خلاف علم بندگان، که علم و آگاهی آنان نسبت به یک چیز ناقص و کم است، که این امر در انسان خیلی واضح و محسوس می‌باشد. و هیچ عاقلی در آن شکی ندارد.

معلومات نزد علما به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱ - ضروری: که در آن شک و گمان امکان ندارد، مثل علم انسان به وجود خودش، و یا علم اینکه یک کمتر از دو می‌باشد.
- ۲ - بخشی دیگر از معلومات به هیچ عنوان انسان آن را نمی‌داند مگر اینکه به او گفته شود و یا راهی برای آگاهی او قرار داده شود: مثل علم به عالم غیب، و فرقی ندارد این مسائل غیبی از او دور باشند یا نزدیک باشند.
- ۳ - قسمتی دیگر از معلومات نظری هستند:

ممکن است انسان آن را بداند و ممکن است آن را نداند، که شامل ممکناتی می‌شود که بواسطه درک می‌شوند و به خودی خود درک نمی‌شوند. اهل عقل و

معرفت اعتقاد دارند که امکان ندارد بتوان بر نظریات اتفاق نظر پیدا کرد، چون آراء و طبایع و افکار انسان‌ها مختلف هستند، پس زمانی که میان انسان اختلاف واقع شد لازم است خبر دهنده‌ی حق و حقیقت را بیان کند و یا اینکه مجتهدی آنچه را که صحیح و درست باشد بیان نماید. و بعضی اوقات به خاطر تضاد و مخالفت عقل‌ها باهم تضاد و مخالفت میان ادله هم پیدا می‌شود، چون از دو مجتهد که نظریهٔ مخالف دارند، یکی حق و دیگری دچار اشتباه می‌شود، نتیجتاً مخبری را لازم داریم که صادق باشد و احتمال هیچ‌گونه دروغ و ضلالتی در آن نباشد، این صفت هم جز در وحی و علم الهی که پیامبر ﷺ آن را بیان کرده است ممکن نخواهد شد.

صورت دوم:

هنگامی که قصور و کوتاهی عقل در ادراک و فهم ثابت شد، ثابت شد که بعضی اوقات عقل چیزی را درک و فهم می‌کند، و بعضی اوقات هم چیزی را درک و فهم نمی‌کند، چون علم و آگاهی بشر محدود است و شمولیت ندارد، هر اندازه مدعی علم و معرفت باشد، نمی‌تواند تمام احکام شرعی را بصورت کامل و شامل درک کند، چون ممکن است از جهتی آن را درک کند ولی از جهتی دیگر برای او مبهم و نامعلوم باشد.

دلیل و مدرک برای اثبات این مطلب: حال و احوال مردمانی که در میان فاصلهٔ مرگ یک پیامبر تا پیامبر دیگر قرار می‌گرفتند، آنها به مقتضای سیاست خودشان برای مردم احکام و قوانینی می‌گذاشتند که دارای هیچ اصل منظمی نبود، و قاعده و قوانینی مرتب و فراگیر نداشتند، بلکه امور و مسائلی را با عقل خوب و نیکو جلوه داده بودند ولی بعداً شرع و دین آنها را مردود اعلام کرد، و آن را جهالت و گمراهی دانست، البته بعضی اوقات شریعت اعتراف کرده است که بعضی مسائل را که مردم با عقل درک کرده‌اند با شریعت موافق است و یا آن را تأیید و تصحیح نموده است. با اینکه ایشان

دارای فهم و درک فراوان و نظرات پاک و سازنده در مسائل دنیوی بودند، اما عقلی که داشتند به نسبت اموری که به آن نرسیده بودند و نظرشان درست نبود خیلی کم و اندک بود، به همین دلیل معذور بودن آنها نزد خداوند صحیح به نظر می‌رسید، لذا خداوند برای برطرف کردن این عذرها، پیامبران را فرستاد تا مردم را از طرفی مژده و از طرفی بترسانند، تا بعد از ارسال پیامبران مردم هیچ دلیلی برای ندانستن نداشته باشند، و معلوم است که بالاترین نعمت‌ها و دلیل‌ها از آن خداوند بزرگ می‌باشد.

انسان هر اندازه عاقل و عالم و مبتکر باشد باز هم در اموری کم می‌آورد و نیاز به غیر برای او ثابت می‌شود، و آرزو دارد که آن کار برایش تکرار شود و آن را دوباره ملاحظه کند و آنچه از او پنهان بوده با نظر صحیح آن را درست کند، که این خود دلیل کوتاهی عقل و قصور آن است، ولی شریعت و دیانت به خلاف این است، چون از طرف کسی آمده است که حکیم و آگاه به همه چیز می‌باشد، و علم او هر چیزی را احاطه کرده، و هر چیزی نزد او به مقدار و اندازه می‌باشد، عالم‌الغیب و بزرگ و برتر است.

صورت سوم:

علم و آگاهی در زندگی ما به دو قسمت تقسیم می‌شود: بدیهی و ضروری، غیر از این دو قسمت نظر کسبی است، و نظری جز از طریق ضروری دانسته نمی‌شود. آن هم یا با واسطه یا بدون واسطه، چون تمام علما اتفاق نظر دارند که علوم و دانستی‌ها کسبی هستند، که برای تحصیل آن دو مقدمه لازم می‌باشد، اگر آن دو مقدمه ضروری باشند پس معلوم است، ولی اگر کسبی باشند، پس برای کسب هر یک از آنها دو مقدمه‌ی دیگر لازم و ضروری است، به همین صورت اگر یکی ضروری و دیگری کسبی باشد برای کسبی دو مقدمه لازم است، اگر به ضروری رسیدیم به مطلوب و هدف رسیده‌ایم

در غیر این صورت دور و تسلسل صورت می‌گیرد که هر دو هم محال هستند. پس امکان ندارد که غیر از ضروری چیزی را بدانیم جز از طریق آنچه که فهم کرده‌ایم و نسبت به آن آگاهی داشته‌ایم. مثل درد و یا لذت دیدن از چیزی، و یا اینکه آن چیز برای عقل بدیهی و معلوم است مثل علم ما به وجود خودمان، و یا چیزهایی مشابه این مثال که برای ما عادی به نظر می‌رسد، اما چیزهایی که برای ما عادی به نظر نمی‌رسد، قبل از پیامبران ما نسبت به آن علم و معرفت نداشتیم، زمانی که پیامبران آمدند و مسائل و اموری را آوردند ما به آنها علم و آگاهی نداشتیم، و آنها را به آگاهی‌های خود افزودیم، به همین خاطر مردم پیامبران را قبول نکردند، چون آن مسائل را نمی‌دانستند، مثل تبدیل شدن عصا به مار و اژدها و یا دو قسمت شدن دریا.

بر این اساس درک دو مطلب لازم و ضروری است:

۱- عقل به علت اینکه خیلی مسائل را نمی‌تواند کامل و شامل درک کند نمی‌تواند حاکم مطلق باشد، بلکه حاکم مطلق شریعت است، بلکه بر انسان عاقل واجب است آنچه را که حقّ تقدّم دارد و آن شرع است بر خود و عقل خود مقدم سازد، و آنچه را حقّ آن تأخیر است و آن عقل است در مرتبه و رتبه‌ی بعدی قرار دهد، چون تقدیم ناقص بر کامل هرگز درست نیست، چون خلاف معقول و منقول است.

۲- هر گاه انسان در شریعت اسلام چیزی را شنید که ظاهراً خارق‌العاده بود و چیزی بود که تا به حال چنین چیزی را نشنیده و سابقه هم نداشته است، برای او درست نیست که در مرحله‌ی اول آن را انکار کند، بلکه دو چیز در پیش دارد:

□ یا طبق آنچه که آمده است آن را تأیید و قبول کند، و علم و آگاهی آن را به کسی واگذار کند که به آن علم و آگاهی دارد، که ظاهر این آیه همین مطلب را ثابت می‌کند آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران: ۷)

«وارستگان و فرزندگان در علم می گویند: ما به همه‌ی آنها ایمان داریم، و همه از سوی خدای ماست».

□ همراه با اقرار و اعتراف به ظاهر آن را به چیزی که امکان دارد و صحیح می باشد تأویل کند.

مثال برای کارهای خارق العاده زیاد هستند، از جمله:

وزن اعمال در روز قیامت، عذاب قبر، حرف زدن اعضای بدن انسان به عنوان شاهد در روز قیامت، دیدن خدا در آخرت.^۱

خلاصه شایسته نیست عقل مقدم بر شرع و دین باشد، چون دین چیزی است که خدا و رسول ﷺ او آن را مقدم کرده اند.^۲

سبب چهارم: پیروی کردن از هوا و هوس

منظور از هوا، هوای نفس است. و هوای نفس، منظور خواست های نفسانی می باشد. که جمع آن اهواء است، هوا محبت انسان نسبت به چیزی می باشد که بر قلبش آن غلبه می کند، خداوند می فرماید:

﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نازعات: ۴۰)

«نفس را از شهوات منع کرد».

یعنی آنرا از شهوتها و گناهان آن جلوگیری نمود، و به صورت کلی هوا بر چیزهایی اطلاق می شود که مذموم و بد باشند.^۱

۱- به اعتصام شاطبی مراجعه شود. (۳۲۸/۲-۳۳۱).

۲- به اعتصام شاطبی مراجعه شود. (۳۱۸/۲-۳۳۷).

به همین خاطر به اهل بدعت، اهل الأهواء گفته‌اند، چون از هوا و هوسشان پیروی می‌کنند، و بر آرا و نظرات خود اعتماد می‌ورزند، و بعد از نظرات خود ادله‌ی شرعی را منظور کرده‌اند و آنها را در درجه‌ی دوم قرار داده‌اند.^۲

تبعیت و پیروی کردن از هوا و هوس در مسائلی نمایان می‌شود، که نتایج و عواقب خطرناکی دارند، از این مظاهر:

۱- انحراف از صراط مستقیم، که فرموده‌ی خداوند به پیامبر ﷺ خود حضرت محمد ﷺ

این مطلب را اثبات می‌کند:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه: ۱۸)

«سپس ما تورا (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین قرار داده‌ایم، پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو، و از هوا و هوس‌های کسانی پیروی مکن که آگاهی ندارند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ (شوری: ۱۵)

«و از خواست‌ها و هوس‌های آنها پیروی مکن، و بگو من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم».

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام: ۱۵۰)

۱- به لسان العرب، (۳۷۳/۳۷۲/۱۵)، ماده‌ی (هوا) مراجعه شود.

۲- به اعتصام، (۱۷۶/۲) مراجعه شود.

«و از هوا و هوس کسانی پیروی مکن که آیات ما را تکذیب می‌نمایند و به آخرت ایمان نمی‌آورند و برای پروردگار خود همتا و همپراز قرار می‌دهند».

خداوند به رسول ﷺ خود حضرت محمد ﷺ امر کرده است که از شریعت پیروی کند و از تبعیت هوا و هوس دوری گزیند، و هرگز به هوا و هوس مردم تمایل پیدا نکند، چون هر گاه چنین کند از صراط مستقیم منحرف خواهد شد.

۲- دنبال آیات مشابه رفتن و ترک محکمات؛ چون در مشابهات تأویل وجود دارد، و آنچه که در درونشان و قلبشان وجود دارد مانند شهوت و مرض و فتنه و فساد ارضاء می‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ﴾
(آل عمران: ۷)

«و اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است، برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال مشابهات می‌افتند، در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا کسی دیگر نمی‌داند».

۳- مقید بودن به شهوات و کار برای آنها، و دنبال زندگی پوچ و ترک اوامر خداوند رفتن، خداوند می‌فرماید:

﴿ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۗ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ ﴾ (نجم: ۲۳)

«آنان جز از گمان‌های بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است».

۴- کسی که دنبال هوا و هوس می‌باشد و از آن پیروی می‌کند، کور و کر و لال است، هر چه خیر و پسندیده باشد آن را نمی‌بیند، نصیحت و پند را نمی‌شنود و هرگز حرف درست و خیر را بر زبان نمی‌آورد، خداوند می‌فرماید:

﴿أَفْرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾
(جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر دل و گوش او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟ پس چه کسی جز خدا می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟».

۵- کسی که دنبال هوا و هوس می‌رود و از آن پیروی می‌کند منافق است، چون هر چه هوا و هوس او بخواهد آن را انجام می‌دهد، در میان مردم خود را جدی و قاطع نشان می‌دهد، ولی در درون و خلوت چیز دیگری را انجام می‌دهد. خداوند خیلی خوب اهل هوا و هوس را تعریف کرده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾
(محمد: ۱۶)

«در میان منافقان کسانی هستند که به سخنانت گوش فرا می‌دهند، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی که به آنها علم و دانش بخشیده است، می‌گویند این مرد الان چه گفت؟ (آنچه می‌گوید بی‌ارزش و یاوه است) آنان کسانی هستند که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده است، و از هواها و هوس‌هایشان پیروی می‌کنند.».

به همین خاطر کسی که دنبال هوا و هوس باشد در معرض همه‌ی این خطرها قرار دارد و خود و دیگران را به هلاکت می‌رساند، به این دلیل است که در قرآن و حدیث نبوی مردم تا این اندازه از هوا و هوس ترسانده شدند.^۱

مثال برای اعراض از دلیل و اعتماد به صاحبان هوا و هوس در ایجاد بدعت فراوان و زیاد است، و خارج شدن از منهج و روش اصحاب، تابعین و سلف صالح سبب شده است که از راه راست و هدایت منحرف شوند.

از جمله‌ی این مثال‌ها که بدترین آنها نیز می‌باشد: گفته‌ی کسی است که پیروی کردن از پدران و نیاکان را اصل دین قرار می‌دهد، حتی به خاطر آن دلایل رسالت و قرآن و عقل را رد کردند، و گفتند:

﴿ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ ﴾ (زخرف: ۲۲)

«ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم. و ما نیز در پی آنان می‌رویم».

زمانی که به فرموده‌ی خداوند آگاه می‌شوند که:

﴿ أُولَٰئِكَ كُفِرَ لَهُمْ جَزَاءُ الَّذِي كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴾ (زخرف: ۲۴)

«پیغمبرشان به آنها می‌گفت: (آیا اگر من آئینی را هم برای شما آورده باشم که از آئینی که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته‌اید هدایت‌تر باشد (باز هم از گذشتگان خود پیروی می‌کنید؟)».

جواب آنان جز انکار و رد آن چیز دیگری نبود، آن هم به خاطر تبعیت از هوا و هوس و اعتماد بر آن و دور انداختن هر چه غیر آن است می‌باشد، که چنین چیزی در

۱- به اعتصام، جلد ۲، ص ۳۳۷ - ۳۴۶ و کتاب البدعة والمصالح المرسله ص: (۱۴۹ - ۱۵۰) مراجعه

تمام شریعت‌ها و ادیان مذموم و ناپسند است، همچنان که خداوند از قوم نوح علیهم‌السلام حکایت می‌کند:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾ (مؤمنون: ۲۴)

«اگر خدا می‌خواست (پیامبری را به میان ما روانه کند) حتماً فرشتگانی را می‌فرستاد. ما چنین چیزی را در (تاریخ) پدران پیشین خود نشنیده‌ایم».

و یا از قوم ابراهیم علیهم‌السلام حکایت می‌کند:

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾﴾ قَالَ أَوْ بَلْ وَجَدْنَا

ءَابَاءَنَا كَذَّالِكِ يَفْعَلُونَ﴾ (شعراء: ۷۲-۷۴)

«گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ یا سودی به شما می‌رسانند، یا زیانی متوجه شما می‌سازند، می‌گویند: (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند».

و سایر آیاتی که در همین رابطه و معنا می‌باشند، پس این کار مذموم و ناپسند است که حق تابع آنها باشد، و توجه نکنند که حق بر هر چیزی مقدم است و اولویت دارد.^۱

سبب پنجم: سخن گفتن در دین بدون علم و آگاهی و قبول آن از گوینده
خداوند مردم را از صحبت کردن بدون علم و آگاهی ترسانده، و آن را حرام کرده است، در قرآن می‌فرماید:

۱- به اعتصام، جلد ۲، ص ۳۴۷ مراجعه شود.

﴿ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلَّا تَمَّ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمُونَ ﴾ (اعراف / ۳۳)

«بگو: خداوند حرام کرده است کارهای زشت را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و هر (نوع) بزهکاری و ستمگری (بر مردم) به هیچ وجه درست نیست، و اینکه چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن چیز در دست باشد، و اینکه به دروغ از زبان خدا چیزی را بیان دارید که آن را نمی دانید.»

خداوند در این آیه سخن گفتن بدون علم و آگاهی را بر شرک به خدا عطف کرده است که همین مطلب برای مذموم بودن آن و ترس از آن کافی می باشد.

و خداوند می فرماید:

﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾

(انعام: ۱۴۴)

«پس چه کسی ظالم تر از کسی است که بر خدا دروغ ببندد تا مردمان را از روی جهل گمراه سازد؟».

سخن گفتن بدون علم و آگاهی دروغ است، و دروغ هم حرام، و اطاعت از شیطان می باشد. در حالی که خداند ما را از پیروی کردن از شیطان می ترساند، خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿ يَتَّبِعُهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۸﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمُونَ ﴾

(بقره: ۱۶۸-۱۶۹)

«ای مردم از آنچه که در زمین است و حلال و پاکیزه است، (و خدا آن را تحریم نکرده) بخورید، و پا به پای شیطان راه نروید بی گمان او دشمن آشکار شماست. او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می‌دهد و شما را وامی‌دارد که آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.»

احادیثی هم از پیامبر ﷺ وارد شده است که از فتوا و یا حکم بر چیزی بدون علم و آگاهی به شدت مردم را ترسانده است، مخصوصاً در مورد مسائلی که مربوط به دین می‌باشند، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيَّ مَنْ أَفْتَاهُ»^۱.
«هر کسی بدون علم و آگاهی فتوا دهد، گناه عمل‌کننده به آن، بر کسی است که آن فتوا را صادر کرده است.»

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «القضاة ثلاثة: واحدٌ في الجنة، وإثنان في النار، فأما الذي في الجنة فرجلٌ عرف الحق فقصى به، ورجلٌ عرف الحق فجار في الحكم فهو في النار، ورجلٌ قضى للناس على جهلٍ فهو في النار»^۲.

«قضاة سه دسته‌اند: از این سه گروه فقط یک گروه به بهشت می‌روند و دو گروه دیگر به جهنم می‌روند، آن قاضی که به بهشت می‌رود کسی است که حق را شناخته و آن را می‌داند و فقط به آن قضاوت می‌کند، قاضی بعدی کسی است که حق را می‌داند

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۵/۴)، کتاب العلم، حدیث شماره: (۳۶۵۷). و حاکم در المستدرک (۱/۱۲۶) کتاب علم آنرا روایت نموده و گفته است: این حدیث بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) می‌باشد.

۲- رواه ابوداود فی سننه، (۵/۴)، کتاب الأفضیه، حدیث شماره: (۳۵۷۳) و رواه ابن ماجه فی سننه، (۷۷۶/۲)، کتاب الأحکام، حدیث شماره: (۲۳۱۵)، و سیوطی در الجامع الصغیر (۲/۲۶۴) شماره: (۶۱۸۹) آنرا روایت کرده و اشاره نموده که صحیح است.

ولی ظالم است و به آن حکم نمی کند که در آتش جهنم است، قاضی سوم کسی است که با جهل و نادانی در میان مردم قضاوت می کند که او هم در آتش جهنم است». سخن گفتن بدون علم و آگاهی در مورد مسائل دینی ضلالت و گمراهی است، و کسی که با این سخن گمراه می شود گناه او هم بر عهده گوینده آن قرار می گیرد که بدون علم و آگاهی سخن گفته است، چون سبب گمراهی او شده است، خداوند می فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَادَا أَنْزَلْ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (نحل: ۲۴-۲۵)

«هنگامی که به مستکبران (کافر و بی دین) گفته می شود: پروردگار شما (بر محمد ﷺ) چه چیزهایی نازل کرده است؟ (مسخره آمیزانه و کینه توزانه) می گویند: (این دروغها) و افسانه های گذشتگان است، آنان باید در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیامبر ﷺ) به تمام و کمال بر دوش کشند، و هم برخی از گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و برهان) و آگاهی گمراه ساخته اند، هان (ای مردمان بدانید که آنان چه کار زشتی می کنند) چه بار گناهان بدی را بر دوش می کشند».

بر کسی که چیزی را نمی داند واجب است بگوید: نمی دانم، یا اینکه از کس دیگری که به آن چیز علم و آگاهی دارد سؤال کند، پیامبر ﷺ اسوه حسنه ماست، زمانی که در باره ی بدترین سرزمین از او سؤال می شود: فرمود: «لا أدري» نمی دانم.^۱

۱- احمد در مسندش آن را روایت کرده (۸۱/۱) و حاکم در مستدرک آن را روایت کرده است. (۸۹/۱) و گفته است: به رواة این حدیث احتجاج میشود مگر عبد الله بن محمد بن عقیل، و حافظ ذهبی در رابطه به او سکوت نموده است. طبرانی در معجم الکبیر (۲/ ۱۲۸) شماره: ۱۵۴۵، ۱۵۴۶ و خطیب بغدادی در الفقیه والمتفقہ (۲/ ۱۷۰) آنرا روایت نموده اند. هیشمی در مجمع

وقال عليه الصلاة والسلام: «ما أدرى أُتَّبِعَ لِعَيْنِ هُوَ أَمْ لَا، وما أدرى أَعْزِيزُ نَبِيٍّ هُوَ أَمْ لَا»^۱.

«نمی دانم آیا تبع اسم چشمه است یا خیر، و نمی دانم عزیر پیامبر ﷺ است یا خیر؟» و آن زمان که از ابن عمر - رضی الله عنهما - در مورد مسأله ای سؤال شد گفت: «لاعلم لی بها، فلما أدبر الرجل قال ابن عمر: نعم ما قال ابن عمر: سُئِلَ عما لا يعلم فقال: لاعلم لی به^۲» «آن را نمی دانم، هنگامی که آن مرد سؤال کنند رفت ابن عمر گفت: ابن عمر بهترین چیز را گفت: از چیزی که نمی داند سؤال می شود و گفت نمی دانم».

هر گاه شخص جاهل و نادان به علم، آگاهی و مهارت اندکی پیدا کرد، و در مسائل دینی عمدی یا غیر عمدی فتوا داد، بدعتگزار می شود، و به دو دلیل مبتدع محسوب می شود: یکی اینکه ادعای علم کرده است، و دیگری اینکه در دین چیزی را بوجود آورده است که مخالف شریعت است، که انتشار آن سبب نابودی علم و منتشر شدن جهل و تاریکی می شود، پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ إِنْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ

الزوائد گفته است: این حدیث را احمد، ابویعلی، طبرانی و بزار روایت نموده اند، رجال سند بجز عبد الله بن محمد بن عقیل رجال صحیح هستند و در او کلام است. مراجعه شود: مجمع الزوائد (۷۶ / ۴).

- ۱- ابوداود در سنن خود آن را آورده است، جلد ۵، ص ۳۴-۳۵، حدیث شماره (۴۶۷۴).
- ۲- به روایت حاکم در المستدرک (۳ / ۵۶۱) کتاب معرفة الصحابه، و بر صحت و سقم آن تعلیق نکرده است، و همینطور ذهبی نیز چیزی نگفته است. و دارمی در سنن خود (۱ / ۶۳) و ابن عبد البر در جامع بیان العلم وفضله (۲ / ۵۲) آن را روایت نموده اند.

من العباد، ولكن يقبض العلماء، حتى إذا لم يبق عالماً، اتخذ الناس رؤوساً جهالاً فستلوا فأفتوا بغير علمٍ فضلوا وأضلوا»^۱.

«خداوند علم را به شیوه در کشیدن و سلاخی از بندگانش نمی‌گیرد، بلکه علما را از میان آنها برمی‌دارد و قبض روح می‌کند، بطوری که حتی یک عالم دینی باقی نمی‌ماند، و مردم رؤسای جاهل را بر خودشان انتخاب می‌کنند، از آنها سؤال می‌نمایند و آنها هم بدون علم و آگاهی فتوا می‌دهند و در نتیجه خود و مردم را گمراه می‌کنند». کسی که علم دارد و نسبت به مسائل آگاه است به این معنی نیست که جهل نسبت به او منتفی باشد و هرگز دچار جهل نمی‌شود، بلکه بعضی اوقات جهل شامل کسی می‌شود که علم زیاد هم دارد، ولی تجاوز می‌کند و این جرأت را به خرج می‌دهد که بدون دلیل واضح و اجتهاد مقبول فتوا دهد.

شکل‌های جهل و نادانی بسیارند، که همه‌ی آنها منجر به ایجاد بدعت می‌شوند، از

جمله :

□ جهل و نادانی نسبت به اسلوب و روش لغت.

□ جهل و عدم آگاهی نسبت به سنت پیامبر ﷺ که در آینده از آن صحبت می‌کنیم.

سبب ششم: جهل و نادانی نسبت به سنت نبوی

که شامل موارد زیر می‌شود:

الف - عدم آگاهی نسبت به جدایی میان احادیث مقبول و مردود.

۱- بخاری آن را در صحیح خود که با فتح الباری چاپ شده است آورده است، جلد ۱، ص ۱۹۴،

کتاب العلم، حدیث، شماره (۱۰۰). و مسلم آن را در صحیح خود (مطبوع با شرح نووی) (۱۶/

۲۲۳، ۲۲۴) کتاب العلم روایت نموده. و در روایت مسلم آمده است: «حتی إذا لم یترک عالماً».

ب- جهل به جایگاه سنت در شریعت اسلام.

الف- جهل به جدایی میان احادیث صحیح و غیر صحیح

منظور آن است که آن شخص مصطلح و علوم الحدیث را نمی‌داند، و آگاهی و توانایی جدایی بین احادیث صحیح و ضعیف و موضوع را ندارد، در اثر این جهل و نادانی بر احادیث دروغین اعتماد کرده، و احادیث ضعیف را انتخاب می‌نماید در نتیجه آنها را مصدر و منشأ شریعت معرفی می‌کند و حکم و فتوا را براساس آنها صادر می‌کند مبنی بر این که این کارهای بدعت، سنت پیامبر ﷺ هستند.

تمام علما بر این متفقند که احادیث موضوع اعتبار ندارند، و درست نیست نه در فضائل اعمال و نه در غیر آن، بعنوان دلیل آورده شوند چون جزو شریعت نیستند، و آثار اصحاب هم این مطلب را تأیید می‌کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء: ۳۶)

«از چیزی که از آن آگاهی ندارد دنباله‌روی مکن».

و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوِّ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۶۹)

«او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می‌دهد (و شما را وامی‌دارد بر) اینکه آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعداً من النار».^۱

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، جلد ۱، ص ۲۰۲، کتاب العلم، حدیث شماره (۱۱۰) و مسلم در

«هر کس عمدی بر من دروغی ببندد، جایگاه خود را در آتش پیدا کند».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا تکذبوا علیّ فإنّه من کذب علیّ فلیلج النار»^۱.

«بر من دروغ نبندید، چون هر کس دروغی را به من نسبت دهد حتماً داخل آتش

جهنم خواهد شد».

و علما هم به شدت از این کار نهی کرده‌اند، شیخ ابو محمد جوینی شافعی می‌گوید:

کسی که عمداً بر پیامبر ﷺ دروغ ببندد و به او نسبت دهد با اینکه آن را حلال هم نداند کافر

می‌شود، ولی جمهور علما آن را کافر نمی‌دانند، بلکه فاسق می‌شود و تمام روایت‌های آن

مردود تلقی خواهد شد، و احتجاج به تمام آنها باطل می‌شود.^۲

تمام بدعت‌هایی که پیدا می‌شوند، ایجادکنندگان آن بر احادیث ضعیف اعتماد

می‌ورزند، و یا اینکه آن احادیث موضوع و دروغین هستند. مانند کسانی که اذکار و

دعاهایی مخصوص را برای بعضی از ماه‌ها بوجود آورده‌اند، و یا بعضی از ماه‌ها را به

روزه و یا عمره اختصاص داده‌اند، و یا مانند زیاده‌روی در مورد اهل بیت در ایام

عاشورا و سرمه کردن در آن و از حنا استفاده کردن و بدعت‌های دیگری که موضوع

بحث ما می‌باشند، اگر آنها به سنت پیامبر ﷺ علم و آگاهی داشتند، هرگز بر این

احادیث موضوع اعتماد نمی‌کردند، چون احادیث موضوع نه در باب فضائل اعمال و نه

در غیر آن قابل اعتماد نمی‌باشند.

اما کسی که مردم را به این بدعت‌ها دعوت کند، و بر این احادیث موضوع اعتماد و

تکیه کند در حالیکه به دروغ بودن آنها هم آگاهی داشته باشد، این فرد از جمله کسانی

۱- بخاری روایت کرده که با فتح الباری چاپ شده است، (۱/۱۹۹)، کتاب العلم، حدیث شماره:

(۱۰۶) و مسلم، (۶۶/۱) مقدمه

۲- به شرح نووی بر صحیح مسلم، (۶۹/۱)، مقدمه مراجعه شود.

است که از هوا و هوس پیروی می‌کند که بحث آن گذشت و از جمله‌ی کسانی است که دنبال آیات متشابه می‌رود، که هدفش نابود ساختن دین اسلام و مبارزه با مسلمانان واقعی می‌باشد. و می‌خواهد با این کارها و روش‌ها اذهان مردم را تشویق کند، تا با این وسیله سنت‌ها و به دنبال آن واجبات را ترک کنند. و برای این کار به ایجاد این بدعت‌ها اکتفا می‌کند.

ب- جهل به جایگاه سنت در شریعت اسلام

زمانی که جهل و نادانی به قواعد علم حدیث (که بر اساس این قواعد حکم به صحت و مردود بودن حدیث داده می‌شود) با این ادعا که باید با عقل موافق باشند و غیره منجر به پیروی از احادیث موضوع و قبول کردن چیزی که سنت نیست و مبارزه با آنچه که سنت است، می‌شود، همچنین جهل به جایگاه سنت در دین سبب خارج شدن از پیروی از فرمان خدا و رسول ﷺ او می‌شود، که قرآن و حدیث پیامبر ﷺ هم به آنها اشاره کرده‌اند.

از مشهورترین این مواقف که به این موضوع مرتبط است، موضوع انکار آنچه که به سنت صحیح صراحتاً ثابت شده، به گمان اینکه با عقل موافق نیست، مثل رد کردن رؤیت خداوند در آخرت، یا پایین آمدن حضرت عیسی علیه السلام در آخر زمان، یا عذاب قبر و امثال آنها.

مبتدعین در موضع‌گیری‌های خود از سنت به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی که هر چه غیر از قرآن باشد کلی و جزئی آن را قبول ندارند و انکار می‌کنند.

۲- و گروهی هم احادیث و اخبار آحاد را قبول ندارند.

اما گروه اول: برای ادعای خود به موارد زیر استدلال می‌کنند:

۱- در قرآن هر چیزی بیان شده، و به بیان غیر آن ضرورتی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (و وسیله هدایت و مایه‌ی رحمت و مژده‌رسان مسلمانان) است».

و خداوند می‌فرماید:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸)

«در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم».

۲- فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

«ما خود قرآن را نازل کردیم و خود از آن محافظت و نگهداری می‌کنیم».

می‌گویند: اگر سنت حجت و دلیل بود خداوند مثل قرآن از آن محافظت و نگهداری می‌کرد. و بوسیله‌ی تقدیم جار و مجرور - له - حفاظت خاص و منحصر به قرآن می‌باشد.

۳- دلایل منکرین خبر واحد:^۱

آنچه به آن استدلال کرده‌اند بی‌اساس است و هیچ دلیلی ندارند، چون سنت بیان و توضیح قرآن است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)

۱- این دلایل را آمدی در کتاب احکام خود ذکر کرده است، (۶۷/۲-۷۱)، هم چنین مراجعه شود به

کتاب: السنة ومكانتها في التشريع الإسلامي ص: (۱۶۸).

«و قرآن را بر تو نازل کردیم تا اینکه چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است».

عمل به سنت پیامبر ﷺ چیزی جز عمل به قرآن نیست، و سنت در بیشتر اوقات توضیح قرآن می‌باشد و بدون سنت پیامبر ﷺ فهم آیات قرآن ممکن نیست و در نتیجه عمل به آن نیز میسر نخواهد شد.

مثال برای اثبات این موضوع:

در قرآن به صورت عمومی به اقامه‌ی نماز امر شده است، در حالی که سنت زنان حائضه و قاعده را خارج کرده است، و سنت است که عدد رکعات نماز را تعیین کرده و کیفیت ادای نماز را بیان نموده است، و سایر موارد دیگر.

قرآن احکام ارث را به صورت عمومی بین مسلمانان بیان کرده است، ولی سنت قاتل را از ارث منع کرده است.

در حدیث صحیح که عبدالله بن مسعود آن را روایت می‌کند آمده است: زمانی که این آیه نازل شد:

﴿وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (انعام: ۸۲)

«و ایمان خود را به ظلم نیامیخته باشند».

اصحاب پیامبر ﷺ گفتند: کدام یک از ما ظلم نکرده است؟ به دنبال آن این آیه نازل شد:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)

«واقعاً شرک ظلم و ستم بزرگی است»^۱.

۱- بخاری با فتح الباری، (۲۹۴/۸)، کتاب تفسیر، حدیث شماره: (۴۶۲۹).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: «لعن الله الواشيات والمستوشيات والمتنصبات والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله تعالى، فقالت امرأة كانت تقرأ القرآن - أئى تحفظه - تسمى أم يعقوب: ما هذا؟ فقال عبدالله: ومالى لا ألعن من لعنه رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو فى كتاب الله؟ قالت: والله لقد قرأت ما بين اللوحين فما وجدته فقال عبدالله: والله لئن قرأته وجدته:

﴿ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾ (حشر: ۷)^۱

«خداوند کسی را که خال کوبی می کند و یا خواستار آن باشد و کسی که موهای ابرو را می کند و کسی که میان دندانها فاصله می اندازد، و به منظور زیبایی و خلقت خدا را تغییر می دهند لعنت کرده است، زنی که حافظ قرآن بود که ام یعقوب نام داشت گفت: این چه حرف و سخنی است که بر زبان می آوری؟ عبدالله گفت: چرا کسی را لعنت نکنم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم آن را لعنت کرده است، و این در قرآن وجود دارد، آن زن گفت: قسم به خدا تمام قرآن را خوانده ام چنین چیزی را نیافته ام، عبدالله گفت: قسم به خدا اگر آن را خوانده بودی آن را می یافتی، خداوند می فرماید: چیزهایی که پیامبر صلى الله عليه وسلم آورده است به آن دست گیرید و از چیزهایی که شما را بازداشته است، دست بکشید»^۲.

۱- بخاری با فتح الباری، (۶۳۰/۸)، کتاب تفسیر، حدیث شماره: (۴۸۸۹) و مسلم با شرح نووی، (۱۰۵/۱۴)، کتاب لباس و زینت.

۲- برای تفصیل بیشتر معانی کلمات حدیث به کتاب: النهایة فی غریب الحدیث والأثر (۵/ ۱۸۹،

از حسن روایت شده است که گفت: عمران بن حصین از سنت پیامبر ﷺ صحبت می‌کرد، مردی گفت: ای ابونجید! از قرآن برای ما سخن بگو، عمران گفت: شما و دوستان قرآن را می‌خوانید! آیا از نماز و حد و حدود آن صحبت می‌کنند؟ آیا از زکات طلا و شتر و گاو و اصناف مال صحبت می‌کنند؟ سپس گفت: رسول خدا ﷺ در زکات این صورت و آن صورت (که آنها را بیان کرد) فرض و واجب کرده است.

آن مرد گفت: زنده باشی مرا زنده کردی و حیات بخشیدی، حسن گفت: آن مرد یکی از فقهای مسلمانان شد.^۱

طاوس بعد از نماز عصر دو رکعت دیگر نماز می‌خواند، ابن عباس به او گفت: آنها را ترک کن، گفت به این خاطر از آن دو رکعت نهی کرد تا مردم بوسیله آنها دچار غرور نشوند، ابن عباس گفت: حضرت محمد ﷺ از نماز خواندن بعد از نماز عصر نهی فرموده است، ولی نمی‌دانم به خاطر آن عذاب می‌بینی یا پاداش؟ چون خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أَمْرِهِمْ ﴾ (احزاب: ۳۶)

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند اختیاری از خود در آن ندارند».

پیامبر ﷺ هم مردم و مسلمانان را به شدت از این بدعت ترسانده و تنفر خود را بیان نموده است. از جمله:

۱- حاکم در مستدرک روایت کرده است، (۱۰۹/۱-۱۱۰)، کتاب العلم و آنرا صحیح دانسته، و ابوداود

مثل آن را روایت کرده (۲۱۱/۲) کتاب الزکاة، حدیث (۶۱ / ۱۵).

ابی رافع رضی الله عنه روایت می کند که مردم دور پیامبر صلی الله علیه و آله را احاطه کرده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا أَعْرِفُنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِي قَدْ أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ، وَهُوَ مَتَكِيٌّ عَلَيَّ أُرِيكْتَهُ، فَيَقُولُ: مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَمَلْنَا بِهِ وَإِلَّا فَلَا»^۱.

«نبینم کسی از اتمم را در حالی که امری از اوامر من که به آن دستور داده‌ام و یا از آن نهی کرده‌ام بیاید و اعلام شود، ولی در مقابل او در جایگاه خود نشسته و بگوید: آنچه در قرآن یافتیم به آن عمل می‌کنیم ولی هر چه غیر آن باشد خیر».

اما آنچه که مدعیان این بدعت (منظور انکار سنت می‌باشد) به آن استدلال می‌کنند آیات قرآن، ادعای آنها را ثابت نمی‌کند، چون بیان قرآن در مورد هر چیز به نسبت چیزهایی است که از اصول ادله به آنها اشاره کرده است، آن دلایلی که بوسیله‌ی آنها اجمال قرآن فهمیده می‌شود، و یا دانستن حکم چیزی که نص قرآنی صراحتاً درباره‌ی آن بیان نشده است. اولین اصول و دلیل بعد از قرآن، سنت نبوی شریف می‌باشد.

و منظور از کتاب در آیه:

﴿ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ﴾

(انعام: ۳۸)

لوح المحفوظ می‌باشد.^۲

و حصر در آیه‌ی:

۱- ابوداود در سننش روایت کرده است، (۱۲/۵)، حدیث شماره: (۴۶۰۵) کتاب السنه، ترمذی در سننش روایت کرده است، (۱۴۴/۴) ابواب العلم، حدیث شماره: (۲۸۰۰) و گفته: این حدیث حسن است، حاکم در المستدرک (۱/۱۰۸) کتاب العلم روایت نموده و گفته است: بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح می‌باشد اما آنرا روایت نکرده اند، و آجری در کتاب الشریعة ص: ۵۰ آنرا روایت کرده است.

۲- به جامع الأحکام قرطبی، (۴۲۰/۶) مراجعه شود.

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (حجر: ۹)

حصر حقیقی نیست چون خداوند چیزهای دیگری غیر از قرآن را حفظ کرده است، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا ﴾ (بقره: ۲۵۵)

«زمین و آسمان را محفوظ نگه داشته است».

﴿ وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ﴾

«خداوند شما را (محمد ﷺ) از مردم محفوظ می‌کند».

و آنچه از انکار خبر واحد به آن استدلال می‌کنند: ادله منکرین و رد خبر واحد بحث را طولانی می‌کند، علی‌الخصوص که به موضوع بحث ما ربطی ندارد ولی به خاطر فایده خلاصه‌ای از رد آنها را بیان می‌کنیم:

□ خطیب بغدادی می‌فرماید: تمام تابعین عمل به خبر واحد را جایز می‌دانستند و بعد از تابعین فقهای بعد از آنها در تمام مناطق مسلمان‌نشین تا امروز - زمان ما هم - به خبر واحد عمل می‌کردند، از هیچ یک از آنها نشنیده‌ایم، که خبر واحد را انکار کرده باشند، و هیچ‌گونه اعتراضی بر آن نداشته‌اند، پس ثابت می‌شود که به اتفاق تمام آنها عمل به آن واجب می‌شود، چون اگر یکی از آنها عمل به آن را جایز نمی‌دانست خبر آن به ما می‌رسید (والله اعلم).^۱

- از جمله جهلی که به جایگاه سنت در شریعت اسلامی وجود دارد:

۱- به کتاب الکفایة فی علم الروایة، ص ۷۲ مراجعه شود.

مقدم نمودن چیزهایی دیگر بر سنت است که ثابت شدن آنها و حجت بودنشان بوسیله سنت صورت می‌گیرد، مانند قیاس، استحسان و امثال آنها، منظور از استحسان تقدیم رأی بر نص می‌باشد.

اجتهاد در شریعت اسلامی لازم و ضروری است که بر اساس نص باشد و نص بر تمام چیزهای دیگر حق تقدم دارد، در هر مسأله‌ای که نصی وجود داشته باشد لازم است از آن پیروی کنیم.

آیات قرآنی و احادیث پیامبر ﷺ و همچنین آثار سلف صالح ما را به این قضیه راهنمایی می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾ (مائده: ۴۴)

یا

﴿ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ (مائده: ۴۵)

یا

﴿ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ (مائده: ۴۷)

«هر کس بر آن چیزی که خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او بی‌گمان کافرند. یا ستمگر و ظالمند، یا متمرّد و فاسقند».

در حدیث آمده است: «لم یزل أمر بنی‌اسرائیل معتدلاً حتی بدا فیهم أبناء سبایا الأمم، فأفتوا بالرأی فضلّوا وأضلّوا»^۱.

۱- ابن ماجه روایت کرده است، (۲۱/۱) مقدمه، حدیث: (۵۶) و در زوائد گفته که سندش ضعیف است. به

کتاب مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه (۱۱/۱) مراجعه شود.

«پیوسته امور بنی اسرائیل به آرامی و حالت اعتدال می گذشت تا زمانی که فرزندان اسیر ملت‌ها پیدا شد، سپس با رأی و نظر خود فتوا دادند در نتیجه هم خودشان و هم دیگران را گمراه کردند».

از میمون بن مهران روایت شده است که گفت: هر زمان مردم از ابوبکر صدیق رضی الله عنه حکم چیزی را سوال می کردند ایشان به قرآن مراجعه می کرد، اگر در آن وجود داشت آن را اعلام می کرد، اگر آن را در کتاب خدا پیدا نمی کرد، به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می نمود، اگر آن را در سنت می یافت بوسیله آن حکم می کرد، اگر آن چیز برای او گنگ و مبهم بود و آن را نمی دانست از مردم سؤال می کرد؛ و می گفت: آیا شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد این چیز چه حکمی را داده است؟ خیلی اوقات بعضی از مردم بلند می شدند و می گفتند: در مورد آن چنین و چنان حکم فرموده است. اگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی یافت و چیزی را در آن پیدا نمی کرد، بزرگان و عالمان را جمع می نمود و با آنها مشورت می کرد، هر گاه بر یک چیز توافق می کردند و رأی می دادند بر آن قضاوت و حکم می کرد.

عمر فاروق رضی الله عنه نیز چنین می کرد، هر گاه حکم چیزی را نمی دانست و آن را در کتاب و سنت پیدا نمی کرد از مردم می پرسید: آیا ابوبکر در مورد آن حکمی صادر کرده است؟ اگر ابوبکر در مورد آن حکمی صادر کرده بود به همان رأی و نظر حکم و قضاوت می نمود، در غیر این صورت او هم تمام عالمان و دانشمندان را جمع می کرد، نظر آنها را می شنید و به آن حکم می نمود.^۱

۱- دارمی در سننش آن را روایت کرده است، (۵۸/۱) باب الفتیا و مافیة من شدة. به اعلام الموقعین،

(۶۲/۱) مراجعه شود.

در حدیث قبض علم و محو شدن آن در میان مردم پیامبر ﷺ فرمود: مردمی جاهل و ناآگاه باقی می‌مانند، از آنها طلب فتوا می‌شود، آنها هم به رأی و نظر خود فتوا می‌دهند، نتیجتاً خود و دیگران را گمراه می‌کنند.^۱

ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «لایأتی علیکم زمانٌ إلا وهو شرٌّ من الذی قبله، أما إنی لأقول أمیر خیرٌ من أمیر ولاعام أخصب من عام، ولكن فقهاؤکم یذهبون ثم لاتجدون منهم خلفاً ویجیی قوم یقیسون الأمور برأیهم».^۲

«هر زمانی و دوره‌ای که بر شما می‌گذرد از زمان قبل از شما بدتر می‌باشد، ولی منظورم این نیست که امیر و پادشاهی خوبتر از دیگری است و همچنین هدفم این نیست که سالی به نسبت سالی دیگر سرسبزتر و پر از ناز و نعمت‌تر است، منظورم این است که فقها و عالمان شما می‌روند و بعد از آنها فقیه و عالمی باقی نمی‌ماند، و اقوام و مردمانی بعد از آنها می‌آیند که مسائل و امور خود را با رأی و نظر خود مقایسه می‌کنند».

۱- بخاری با فتح الباری (۱۳/ ۲۸۲) کتاب الإعتصام بالکتاب والسنة، حدیث شماره: (۷۳۰۷)، مسلم نیز همانند آن را روایت نموده، مراجعه شود به صحیح مسلم با شرح نووی (۱۶/ ۲۲۵) کتاب العلم.

۲- دارمی در سننش آن را روایت کرده است، (۱/ ۶۵) باب تغییر الزمان، ابن عبدالبر در بیان علم، باب ذم القول فی دین الله بالرأی والظن والقیاس آن را روایت کرده است، (۲/ ۱۳۵). هیشمی در مجتمع الزوائد (۱/ ۱۸۰) گفته است: طبرانی آنرا در المعجم الکبیر روایت کرده و در سند آن مجالد بن سعید است که در آخر عمر در حافظه ی او دگرگونی بوجود آمده است.

امام بخاری اول این حدیث را در صحیح خود (مطبوع با فتح الباری) (۱۳/ ۱۹) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۷۰۶۸) روایت نموده است.

علما در مورد رأی و نظری که در آثار گذشته آمده است اختلاف نظر دارند، دسته‌ای می‌گویند: صحبت کردن در مورد مسائل عقیدتی است که مخالف سنت است، چون آنها رأی و نظر خود را در رد احادیث بکار برده‌اند، حتی به احادیث مشهوری که به حد تواتر رسیده‌اند، طعنه می‌زنند، مانند احادیثی که در مورد شفاعت آمده‌اند، و این را که اگر فردی وارد آتش جهنم شود بعداً از آن خارج شود، و حوض کوثر، میزان، و عذاب قبر و سایر موارد دیگر، در مورد صفات خدا و علم و رؤیت را رد می‌کنند، اکثر اهل علم می‌گویند: رأی و نظر مذموم، که درست نیست به آن مشغول بود، رأی و نظری است که از اقسام این بدعت‌ها باشد.

امام احمد بن حنبل - رحمه الله - فرموده است: کمتر کسی را می‌یابیم که در امور دین رأی و عقل خود را بیان می‌کند مگر اینکه در قلب او فساد وجود دارد.

جمهور علما می‌فرمایند: رأی و نظر مذموم که در آثار اصحاب آمده است، رأی و نظر در مورد احکام بوسیله استحسان می‌باشد، و مشغول شدن به چیزهای غلط و نادرست و رد کردن بعضی از فرعیات، بدون اینکه به اصول سنن مراجعه کند و در علت‌ها و دلایل آن نظر افکند رأی خود را بیان می‌کند، و با رأی و نظری که مشابه ظن و گمان است در مورد آن نظر نظر می‌دهد و حرف می‌زند. مشغول شدن به این کارها و غرق شدن در آنها سبب تعطیل سنت نبوی و عدم آگاهی از آن می‌شود، و سبب ترک کردن چیزی که لازم است در آنها نظر افکند و تحقیق کند می‌شود.^۱

۱- مراجعه شود به (بیان العلم و فضله)، (۱۳۸/۲-۱۳۹) النهی عن كثرة المسائل، ابن حجر فی فتح

الباری (۲۸۹/۱۳-۲۹۰) کتاب الإعتصام بالکتاب والسنة آن را بیان کرده است

سبب هفتم: دنبال متشابهات رفتن

از سببها و دلایل قوی ایجاد بدعتها: دنبال متشابهات رفتن به قصد ایجاد فتنه از طرف عالمان مبتدع، و تأویل آنها از طرف جاهلان عالم‌نما می‌باشد.
این سبب و دلیل را قرآن کریم بیان می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ ۗ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾
(آل عمران / ۷)

«اوست که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است، بخشی از آن، آیه‌های محکمات است (و معانی مشخص و اهداف روشنی دارند) و آنها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه‌های متشابهات است، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می‌رود). و اما کسانی که در دل‌هایشان کزی است، (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند، در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا نمی‌داند و کسانی که راسخان و (ثابت‌قدمان) در دانش هستند، (این چنین وارستگان و فرزانه‌گانی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمات و متشابهات) همه از سوی خدای ماست. و (این را) جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند».

امام شاطبی متشابه را به دو قسم تقسیم کرده است:

۱- حقیقی: که همان مقصود خداوند است که می‌فرماید:

﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل عمران: ۷)

متشابهات چیزهایی هستند که راهی برای فهم معانی آنها برای ما وجود ندارد، و چیزی که مقصود و هدف آن را بیان کند در دسترس ما نیست، لذا جز ایمان و تسلیم شدن در برابر آنها راهی نداریم.

۲- اضافی: منظور این است که نظردهنده در اجتهاد خود کوتاهی کرده یا از طریق بیان منحرف شده است، آن هم به خاطر تبعیت از هوا و هوس، پس نباید اشتباه را به ادله نسبت داد، بلکه باید آن را به نظردهندگان جاهل و نادان نسبت داد که دلایل و مواقع آنها را ندانسته‌اند، اینجاست که گفته می‌شود آنها دنبال متشابهات رفته‌اند. از این گروه می‌توان به معتزله^۱ و خوارج^۲ و غیر آنها^۱ اشاره کرد.

۱- معتزله: می‌گفتند: خدا قدیم است، و قدیم بودن خاص‌ترین صفت ذات خداست، و صفات قدیمی خدا را انکار می‌کردند، می‌گفتند خداوند عالم به ذات، قادر به ذات و حی به ذات است، به علم و قدرت و حیات نیست چون صفات قدیمی هستند و اگر صفات در قدیم بودن مشارکت داشته باشند در الوهیت هم مشارکت دارند، و می‌گفتند: کلام خدا مخلوق و پیدا شده است، آنچه در مصحف وجود دارد از آن حکایت می‌کند. معتزله نام‌گذاری شده‌اند چون از مجلس حسن بصری به خاطر رأی منزله بین منزلین کناره‌گیری کردند، به الملل والنحل، تألیف شهرستانی، ص ۴۳-۴۸ مراجعه شود.

۲- خوارج: اولین گروهی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند و از بدعت‌گزاران مارق بودند، معتقد به تکفیر عثمان و علی بودند و آن را بر هر عبادتی مقدم می‌شمردند، همچنین حکمین را تکفیر می‌کردند و هر کسی به حکمیت هم راضی بود تکفیر می‌شد. کسانی را که مرتکب گناهان کبیره می‌شدند کافر می‌شمردند، معتقد بودند اگر امام با سنت مخالفت کند جنگ علیه او واجب است. که آنها هم چند فرقه و گروه بودند، به الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۵۵، الملل والنحل، شهرستانی، ص ۱۱۴-۱۳۷ یا مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۳/۳۴۹) مراجعه شود.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: کسانی که در میان اهل سنت شهرت و نام زشتی دارند، کسانی هستند که تأویلات باطلی از متشابهات دارند چون تأویل آنها را جز خدا کسی نمی داند، آنها همان اهل بدعت‌ها هستند، مانند جهمیه^۲ و قدریه^۳ که از گروه معتزله هستند و غیر آنها، این گروه‌ها با رأی و نظر فاسد خود در تأویل قرآن سخن می گفتند، که این اصل معروف میان اهل بدعت است که قرآن را به رأی و نظر عقلی خود تفسیر می کنند، و تأویل لغوی را مدنظر قرار می دهند، تفسیرهای معتزله پر از تأویل نصوصی است که صفات را برای خدا ثابت می کنند و یا قضا و قدر را به غیر آنچه که خدا و رسول ﷺ او اراده کرده اند حمل می نمایند، به خاطر همین تأویلات فاسد سلف صالح و ائمه آنها را انکار می کنند و قبول ندارند. همانطور که امام

۱- به کتاب الموافقات، (۵۶-۵۵/۳) مراجعه شود.

۲- جهمیه: پیروان جهم بن صفوان می باشند. که معتقد به اجبار در کارها و اعمال بود و تمام توانایی‌ها و استطاعت‌ها را رد می کرد و معتقد بود که بهشت و جهنم از بین می روند، و می گفت ایمان فقط شناخت خداست و کفر، جهل به خدا، و می گفت فعل و عمل برای هیچ کسی جز خدا وجود ندارد، و به صورت مجاز اعمال به مردم نسبت داده می شود. علم خدا حادث است، صفات خدا را انکار می کرد، و کلام خدا نیز حادث می دانست، به الفرق بین الفرق، ص ۱۹۹-۲۰۰ مراجعه شود.

۳- قدریه: گروهی گمراه بودند که صفات ازلی خدا را مانند علم و قدرت و حیات و سمع و بصر نفی می کردند و می گفتند خدا اسم و صفتی ندارد، دیده نمی شود، کلام خدا حادث و مخلوق است، خداوند خالق اعمال مردم نیست، مردم خود اعمال خود را بوجود آورده اند، قضا و قدر را انکار می کردند، به همین خاطر به قدریه شهرت گرفتند، که در آخر عصر صحابه پیدا شدند، اکثر آنها در شام و بصره و مدینه بودند. اصل این بدعت را یک مجوسی از بصره بوجود آورد سپس معبد الجهنی آن را گسترش داد. ولی اصحاب ﷺ آن را رد کردند و با او مقابله نمودند. به الفرق بین الفرق، ص ۹۳-۹۴ مراجعه شود.

احمدبن حنبل در کتابی که در رد زنادقه و جهیمیه نوشته است، از متشابه قرآن و تأویل نادرست آن شکایت و گلایه می‌کند، این تأویلات نادرست است که سلف صالح و ائمه آن را قبول نداشته و رد نموده‌اند.

بعد از آنها جماعتی آمدند و خود را به سنت نسبت دادند، ولی هیچ‌گونه آگاهی و مهارتی در سنت نداشتند، و گمان کردند که متشابه را جز خدا، کسی نمی‌داند، و فکر می‌کردند که معنی تأویل انتقال لفظ از احتمال راجح به مرجوح می‌باشد، پس در موقعیتی قرار گرفتند و گفتند که تأویل متشابه را فقط خدا می‌داند، ولی بعداً از چند جهت دچار تناقض شدند:

۱- آنها می‌گویند: در نصوص، ظاهر آنها به حساب می‌آید، و از معنی ظاهری آن چیزی بر آن اضافه نمی‌شود، به همین خاطر هر تأویلی را که مخالف ظاهر آن باشد انکار و رد می‌کنند، و بر معنی ظاهری آن اصرار دارند، همراه با این نظریه معتقدند نص تأویلی دارد که جز خدا کسی آن را نمی‌داند، و تأویل نزد آنها یعنی چیزی که با ظاهر تناقض دارد، پس چگونه تأویلی دارد که مخالف ظاهر است، در حالی که معنی ظاهر را مقرر و ثابت کرده‌اند؟!

از جمله تناقض‌های آنها:

دریافتیم که همه آنها نصی را که مخالف قولشان باشد بعنوان دلیل قبول ندارند، نه در مسأله‌ی اصلی و نه فرعی، هنگام ارائه‌ی نص آن را با تأویلاتی نادرست که در حد تحریف می‌باشد تأویل می‌کنند، مثل تأویلات گروه جهیمیه و قدریه، که از یک طرف اعلام می‌کنند که تأویل درست نیست و معانی متشابه را جز خدا کسی دیگر نمی‌داند، و از طرفی خودشان این نصوص را که علیه خود آنها می‌باشد با این تأویلات نادرست، تأویل می‌کنند؟!

این امام احمد بن حنبل - رحمه الله - است که پیشوای اهل سنت و جماعت می باشد که در مقابل محنت و شکنجه صابر و پا برجا بود، آن زمان که در رد زنادقه و جهیمیه که در مورد متشابهات قرآن شک پیدا می کنند، و آن را تأویل نادرست می نمایند، کتابی تألیف می کند، از معانی متشابهات که گمراهان به خاطر فتنه و فساد دنبال آنها می روند، سخن به میان می آورد، امام رحمه الله معانی آنها را بیان می کند و آنها را تفسیر می نماید تا تأویلات فاسد و نادرست گمراهان را بیان کند، و با دلیل و حجت ثابت کند که خدا دیده می شود، قرآن غیر مخلوق است و خداوند بالای عرش می باشد، و با دلایل عقلی و نقلی آنها را ثابت می نماید. و تمام دلایل عقلی و نقلی مخالفین را رد می کند، و معانی آیتانی را که متشابه خوانده می شوند معنی می کند. آیه به آیه و یا حدیث به حدیث را توضیح می دهد، و معانی نادرست گمراهان را بیان می کند. امام احمد - رحمه الله - طریقه و روش اهل بدعت را رد می کند که قرآن را به رأی و نظر خود تأویل و تفسیر می کنند بدون اینکه به سنت رسول الله ﷺ و اقوال صحابه و تابعین توجه کنند؛ آن تابعینی که اصحاب معانی قرآن را به آنها رسانده اند، همانطور که الفاظ آن را تحویل آنها داده اند، معانی را مانند الفاظ انتقال داده و به آنها رسانده اند، ولی اهل بدعت نصوص را نادرست و بر خلاف مقصود خدا و رسول خدا ﷺ تأویل می کنند، و اعلام می دارند که این همان تأویلاتی است که راسخون فی العلم و آگاهان می دانند، ولی این ادعایشان باطل است، علی الخصوص تأویلات گروه قرامطه و باطنیه که گروهی گمراه و کافر بودند.^۱

۱- قرامطه و باطنیه: از گروه هایی بودند که از اسلام خارج شده بودند، معتقد بودند که یکی از صانعین قدیم است و آن خدای فاعل است، إله نفس را آفریده است، إله اول و نفس دوم است، و هر دو مدبر این جهان هستند، و بعضی اوقات آنها را عقل و نفس می نامند، سپس گفتند عقل و نفس این

و همین طور بود نظر و عقیده‌ی اهل کلام که در واقع سخنگوی گروه جهمیه و قدریه و غیره بودند.

ولی فرق آنها با بقیه این بود که اهل کلام اعتراف می‌کردند که تأویل را نمی‌دانند، و هدفشان این بود: که بگویند ظاهر این آیه فهمیده نمی‌شود، ولی احتمال دارد مثلاً چنین و چنان باشد، و اگر چنانچه یکی از آنها آن را به یک تأویل معین و مشخص

جهان را به تدبیر ستارگان هفتگانه می‌چرخانند، که این سخن عیناً سخن مجوس بود، چون مؤسس فرقه‌ی باطنیه مجوسی بود که میمون بن دیصان مشهور به قداح بود که او هم جد عبیدین بود از کسانی که دعوت این مجوسی را قبول کرد حمدان قرمط بود که قرامطه را نسبت به او دادند و گروهی از باطنیه بودند، این مجوسی‌ها به دین گذشتگان خود تمایل داشتند، ولی به خاطر ترس از شمشیر مسلمانان جرأت اظهار آن را نداشتند، آنها اسلام را آشکار و کفر را پنهان می‌کردند، و مذهب خود را بر امور زیر تأسیس کرده بودند: و آن امور را سابق، تالی، اساس، حجج، دعاوی و امثال اینها می‌نامیدند. و ترتیب دعوت آنها هفت درجه بود که آخرین آنها بلاغ اکبر و ناموس اعظم بود، و آیات قرآن را بر این مراتب تأویل می‌کردند، احکام شریعت را به صورتی تأویل می‌کردند که سبب از بین رفتن آن می‌شد، یا مانند احکام مجوسی تأویل می‌کردند، برای پیروان خود ازدواج با دختر و خواهر خود را حلال کردند، نوشیدن خمر و سایر لذات را مباح نمودند، و ادعا می‌کردند که قدرت از مسلمانان در آینده سلب خواهد شد و به مجوس می‌رسد، و منتظر آن بودند، و دریافته بودند که ساده‌ترین راه برای جلب مسلمانان بسوی خود اظهار تشیع و اظهار محبت آل بیت می‌باشد، از جمله‌ی آنها حکام مصر بودند که گمان می‌کردند از سلاله‌ی فاطمه دختر حضرت محمد ﷺ هستند، هدف باطنیه دعوت بسوی دین مجوسی بود، آنها بوسیله تأویلات نادرستی که از قرآن و احادیث پیامبر ﷺ داشتند.

به الفتاوی این تیمیه، (۱۲۰/۳۵-۱۴۴) الفرق بین الفرق، ص ۲۶۵-۲۹۹ و فضاء الباطنیه، ص ۱۱-

تأویل می‌کرد، او نمی‌دانست که آن مراد و مقصود خدا و رسول ﷺ خداست. بلکه درست بود که منظور خدا و رسول ﷺ او نزد آنها چیز دیگری باشد، مانند همان تأویلاتی که در نصوص کتاب و سنت بیان کرده‌اند، همانطور که در این آیه بیان می‌کنند:

﴿ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴾ (فجر: ۲۲)

«و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضرند».

﴿ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴾ (طه: ۵)

«خداوند مهربانی است که بر تخت سلطنت قرار گرفته است».

﴿ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴾ (نساء: ۱۶۴)

«خداوند حقیقتاً با موسی سخن گفت».

﴿ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ﴾ (فتح: ۶)

«و خداوند بر ایشان خشمگین می‌گردد».

و یا فرمودهٔ پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «وینزل ربنا...» (هر شب خداوند به آسمان

دنیا می‌آید و ...) ^۲.

۱- صحیح بخاری با فتح الباری (۲۹/۳) کتاب التهجید، حدیث شماره: (۱۱۴۵)، صحیح مسلم (۱)

(۵۲۱) کتاب صلاة المسافرين وقصرها، حدیث شماره: (۷۵۸).

۲- به مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ (۱۷/ ۴۱۲-۴۱۶) مراجعه شود.

سبب هشتم: در پیش گرفتن راه و روشی برای اثبات احکام که شریعت چنین روشی را قبول ندارد

یکی دیگر از سببها و دلایل به وجود آمدن بدعتها، استفاده کردن از روش و طریقه‌ای برای اثبات احکام است که شریعت آن را قبول ندارد، که این مطلب با استناد به دیدن پیامبر ﷺ در خواب نمایان می‌شود، و گرفتن احکام از او در خواب و انتشار آن در میان مردم، و عمل کردن به آن بدون آنکه با شریعت مقایسه شود که آیا موافق یا مخالف آن است، و این اشتباه بزرگیست، چون خواب دیدن غیر پیامبران به هیچ وجه قابل اعتبار نیست و در شریعت جایگاهی ندارد، چه رسد به اینکه وارد شریعت شود، اگر آن خواب موافق بود، و شریعت آن را درست می‌دانست به آن عمل می‌شود، در غیر این صورت ترک آن واجب می‌باشد. که فایده آن می‌تواند یک مژده و یا یک زنگ خطر برای بیننده و غیره باشد، ولی فایده‌ای برای احکام شرعی ندارد.

اگر گفته شود که خواب دیدن از اجزاء نبوت محسوب می‌شود، و لازم است اهمال نشود، و همچنین ممکن است خیردهنده در خواب حضرت محمد ﷺ باشد، و ایشان هم فرموده است: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقْدَ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمْتَلِئُ بِي»^۱ «هر کس مرا در خواب ببیند، در واقع مرا دیده است چون شیطان نمی‌تواند خود را به شکل من درآورد».

پس زمانی که این طور باشد دستور و فرمان ایشان در خواب مثل دستور و فرمان ایشان در حال بیداری می‌باشد.

جواب این سؤال به صورت زیر است:

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۸۳/۱۲)، کتاب التعلییر، حدیث شماره:

(۶۹۹۴)، رواه مسلم فی صحیحہ، (۲۶۰/۴-۲۶۱)

اگر رؤیا و خواب دیدن از اجزاء نبوت باشد به نسبت ما کمال وحی نیست بلکه جزئی از اجزاء آن می‌باشد، و جزء در تمام صورت‌ها جای کل نمی‌نشیند، بلکه در بعضی صورت‌ها جای آن می‌نشیند، که به صورت مژده و انذار اشاره کردم و این مثال کافی است.

و همچنین: خواب دیدن که جزئی از اجزاء نبوت است، از شرایط آن این است که یک خواب نیکو و بیننده آن فردی صالح و متقی باشد، که باید جامع این شرایط باشد. که بعضی اوقات این شرطها وجود دارد و بعضی اوقات هم وجود ندارد.

و همچنین: خواب به اقسام زیر تقسیم می‌شود: حلم یعنی خیال که از طرف شیطان می‌باشد. حدیث نفس یعنی سخن گفتن با خود، که سبب آن بعضی چیزهای گوناگون و مختلف می‌باشد، پس چگونه می‌توان از میان آنها آنچه به آن اعتبار می‌شود و صلاحیت دارد تعیین شود و غیر آن ترک شود؟ و با این ادعا بعد از پیامبر ﷺ تجدید وحی صورت می‌گیرد که به اجماع از آن نهی شده است.^۱

امام نووی - رحمه الله - درباره‌ی معنی حدیث «من رآنی فی المنام فقد رآنی، فإن الشیطان لایتمثل بی» می‌فرماید: دیدن پیامبر ﷺ صحیح است، و از خواب‌های آشفته و درهم برهم نیست، و التباس با شیطان نمی‌باشد، ولی درست نیست که یک حکم شرعی را با آن به اثبات برسانیم، چون حالت خواب دیدن نمی‌تواند یک حالت درست و محکم باشد، بلکه یک تحقیق برای بیننده می‌باشد، و جمهور حدیث‌شناسان اتفاق نظر دارند بر اینکه از شرایط کسی که روایت و شهادتش قبول می‌شود این است که بیدار باشد، و غافل، بدحافظه نباشد و زیاد اشتباه نکند و نباید حافظه‌ی آن دچار اختلال شود، در حالی که شخص خوابیده این صفات و شرایط را ندارد در نتیجه روایتش قبول

۱- به اعتصام شاطبی، (۱/۲۶۰-۲۶۱) مراجعه شود.

نیست، چون در حافظه‌اش اختلال وجود دارد، همه‌ی اینها در مورد خوابی است که به اثبات حکمی بر خلاف حکم علمای شریعت باشد. اما اگر خوابی ببیند که در آن پیامبر ﷺ او را به انجام کاری سنت دستور دهد، یا از چیزی که نهی شده است نهی فرماید، یا او را به انجام کاری صالح و خوب راهنمایی کند، در عمل کردن به آن اختلافی وجود ندارد، چون این کار، حکم به مجرد آن خواب نیست، بلکه اثبات اصل آن چیز است (والله اعلم).^۱

از چیزهایی که لازم است از آنها دوری کرد و برای بعضی از مردم هم پیش می‌آید، این است که پیامبر ﷺ را در خواب می‌بیند که او را به چیزی امر می‌کند و یا از چیزی باز می‌دارد، از خوابش بیدار می‌شود، به مجرد بیدار شدن اقدام به انجام یا ترک آن می‌نماید بدون اینکه به قرآن و سنت پیامبر ﷺ مراجعه کند، و یا به راه و روش سلف صالح رحمهم الله نظر افکند، خداوند می‌فرماید:

﴿ فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴾ (نساء / ۵۹)

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید به قرآن و سنت پیامبر ﷺ مراجعه کنید.»

معنی: ﴿ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ ﴾ «کتاب خدا».

و معنی: ﴿ وَالرَّسُولِ ﴾

«پیامبر ﷺ در زمان حیاتش و سنتش بعد از وفاتش».

که تمام علما این نظر را دارند، با اینکه دیدن پیامبر ﷺ در خواب حقیقت است و شکی در آن نیست، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقْدَ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ

۱- به شرح نووی بر صحیح مسلم، (۱/۱۱۵) مقدمه مراجعه شود.

لایتمثل بی»^۱ ولی خداوند بندگان خود را به آنچه در خواب می‌بینند مکلف نکرده است. پیامبر می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ»^۲ تکلیف از سه گروه برداشته شده است، که یکی از این سه گروه شخص خوابیده است تا آن زمان که بیدار می‌شود. چون تا هنگامی که خواب باشد مکلف نیست، پس به آنچه که در خواب می‌بیند توجهی نمی‌شود.

صورت دوم: این است که علم و روایت فقط از کسانی گرفته می‌شود که بیدار و حاضر العقل باشند، و شخص خوابیده این چنین نیست.

صورت سوم: عمل کردن به خواب مخالف سخن صاحب شریعت حضرت محمد ﷺ می‌باشد: «تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُم بِهِمَا كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّتِي»^۳ «دو چیز مهم و محکم را میان شما جا گذاشته‌ام، هر گاه آنها را محکم بگیرید هرگز گمراه نمی‌شوید: قرآن و سنت (صحیح) من».

۱- سند آن گذشت.

۲- به روایت امام احمد در مسند، (۱۰۰/۶) از عائشه رضی الله عنها، و ابوداود در سنن، (۵۵۹/۴) کتاب الحدود به روایت عائشه رضی الله عنها، و سنن ترمذی (۲/۴۳۸) ابواب الحدود، حدیث شماره: (۱۴۴۶) به روایت علی رضی الله عنه، ترمذی گفته است: این حدیث حسن غریب است، و سنن ابن ماجه (۱/۶۵۸) کتاب الطلاق، حدیث شماره: (۲۰۴۱) به روایت عائشه رضی الله عنها.

۳- رِوَاهُ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ، (۱/۹۳)، کتاب علم، حاکم سکوت نموده و از صحت و ضعف آن چیزی نگفته است، ابن عبدالبر در بیان العلم و فضله (۲/۲۴) باب معرفة أصول العلم آن را روایت نموده. و در روایت حاکم و ابن عبدالبر واژه ی (الثقلین) نیامده است. امام مالک آنرا در مؤطا (۲/۸۹۹) تعلیقا روایت نموده است. البانی رحمه الله گفته: این حدیث صحیح است. مراجعه شود به:

پیامبر ﷺ رهایی از ضلالت و گمراهی را در گرو تمسک و چنگ زدن به این دو چیز مهم که سومی ندارد قرار داده است، و هر کس بر آنچه در خواب می‌بیند اهمیت و اعتبار دهد در واقع به این دو چیز مهم یعنی قرآن و حدیث پیامبر ﷺ چیز سومی را بدون دلیل افزوده است.

پس بر این اساس هر کس پیامبر ﷺ را در خواب دید و او را به چیزی دستور داد یا او را از چیزی نهی فرمود، بر او لازم است آن را با قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ مقایسه کند، چون پیامبر ﷺ امت خود را به پیروی کردن از آنها مکلف نموده است. اگر خواب او با شریعت پیامبر ﷺ موافق بود بدانند که خوابش حق است، و سخنش حقیقت دارد و خوابش مونس او خواهد شد، و اگر با شریعت مخالف داشت، بدانند که خواب حق است ولی آن سخن و کلامی که در خواب به او القاء شده است از طرف شیطان و نفس اماره بوده که آن را در ذهن او انداخته است. چون نفس و شیطان که در حال بیداری انسان را وسوسه می‌کنند، در حال خواب این کار بیشتر از طرف آنها صورت می‌گیرد.

و اگر چنانچه خواب دیدن از مسایلی بود که به آن اعتبار می‌شد و یا عبادت محسوب می‌شد حتماً پیامبر ﷺ آن را بیان می‌کرد، و یا حداقل یکبار به آن اشاره می‌کرد، همانطور که به چیزهای دیگری اشاره کرده است.^۱

حکایت می‌کنند که شریک بن عبدالله قاضی، نزد مهدی رفت، آنگاه که او را دید گفت: بر من لازم است با شمشیر گردن شما را بزنم، شریک گفت: چرا یا

صحیح الجامع الصغیر (۳/ ۳۹) حدیث شماره: (۲۹۳۴)، وسلسلة الأحادیث الصحیحة (۴/ ۳۵۵-۳۶۱) حدیث شماره: (۱۷۶۱).

۱- به المدخل ابن حاج، (۴/ ۲۸۶-۲۸۸) مراجعه شود.

امیرالمؤمنین؟ گفت: در خواب دیدم زیرانداز مرا لگدکوب می کردی و از من روی گردان بودی، خواب را برای کسی که تعبیر خوابها را می دانست تعریف کردم، او گفت: در ظاهر از شما اطاعت می کند ولی در باطن از شما سرپیچی می نماید، شریک در جواب به او گفت: به خدا قسم خواب شما خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نیست و تعبیرکننده خواب شما هم حضرت یوسف صدیق علیه السلام نبوده است، پس چطور با خوابهای آشفته و دروغ گردن مسلمانان را می زنی؟ مهدی از این سخن شرم و حیا نمود و گفت: بیرون برو.^۱

سبب نهم: غلو و افراط در بعضی افراد

از سببهای دیگر پیدا شدن بدعتها غلو در تعظیم شیوخ و اشخاصی است که آنها را به درجه ای که لیاقت آن را ندارد، می رسانند، بعضی از مردم این طور فکر می کنند که هیچ ولی از اولیا از فلان شخص بزرگتر وجود ندارد، و خیلی اوقات در ولایت را بر روی مردم به جز برای این افراد مشخص مسدود می کنند و اعلام می کنند غیر از آنها ولی وجود ندارد، که این تفکر، تفکری باطل و اشتباه محض می باشد، و یک بدعت فاحش می باشد، چون امکان ندارد هیچ وقت امت های متأخر به منزلت و مقام متقدمین برسند، خوبترین اهل قرن ها کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند و به ایشان ایمان آوردند، بعد از آنها کسانی هستند که بعد از آنها می آیند به همین صورت ادامه پیدا می کند تا روز قیامت، قوی ترین مردمان در دین و اعمال و یقین، همان کسانی بودند که در اول اسلام بودند، سپس پیوسته تا آخر دنیا این سلسله کم کم دچار نقص و کاستی می شود، ولی نه به این معنی که کلاً از بین برود و چیزی نماند، بلکه لازم است

۱- به اعتصام، (۱/۲۶۱-۲۶۲) مراجعه شود.

که گروهی نسبت به آن اقدام کنند، به آن اعتقاد داشته باشند و به مقتضای آن عمل نمایند درست به همان صورت که گذشتگان بر آن بوده‌اند، چون اگر یک فرد متأخر از زمان اصحاب به اندازه کوه أُحُد^۱ طلا انفاق کند، هرگز به درجه و مقام اصحاب رسول الله ﷺ حتی به نصف آنها هم نمی‌رسد، پس اگر در مسائل مادی و مال این طور باشد در سایر شعبه‌های ایمان نیز چنین است.

بعضی از مردم گمان می‌کنند که مثلاً فلان کس با حضرت محمد ﷺ در مقام و منزلت مساوی و برابر است، و فقط فرقتشان این است که این شخص برایش وحی نمی‌آید، مثل شیعه‌های امامی.^۲

۱- نام کوهی است که غزوه أُحُد در سال ۳ هجری همانجا رخ داد، و فاصله آن با مدینه یک میل است، به معجم البلدان، (۱۰۹/۱) مراجعه شود.

۲- کسانی هستند که پیروان دوازده امام می‌باشند، که اکثر مذاهب شیعه جهان از آن منشعب می‌شوند، و معتقد هستند که امامت برای علی ﷺ ثابت می‌باشد، و نص بر آن دلالت دارد، و همین طور این نص برای حسن و بعداً حسین و الی آخر وجود دارد، هر امامی برای امام بعدی نصی می‌آورد، و به ۲۴ فرقه تقسیم شدند، امامت نزد آنها رکنی از ارکان اسلام است. امامت منصب و مقامی از طرف خدا می‌باشد که مثل نبوت به هر کسی که دوست داشته باشد می‌دهد، و معتقد هستند که امام در ظاهر و باطن از هر گناه و خطا و نسیانی معصوم می‌باشد. و خوارق العادات را برای امام جایز می‌دانند، و می‌گویند علم امام هر چیزی را احاطه داده است، گمان می‌کنند اکثر اصحاب بعد از پیامبر ﷺ گمراه شده‌اند، و بعضی از فرقه‌های آنها معتقد هستند علی ﷺ خدا است، بالای ابر سکونت دارد، صدای رعد و برق صدای اوست، و هر گاه صدای رعد و برق را بشنوند می‌گویند: السلام علیک یا امیرالمؤمنین، بعضی از فرقه‌ها هم مانند سبائی‌ها و بنائیه‌ها و خطابیه‌ها از اسلام خارج شدند.

اگر چنانچه غلو در دین و هجوم برای پیدا کردن مذهب و هلاک شدن در محبت بدعت‌ها نبود، عقل‌ها این چنین وسعت پیدا نمی‌کردند، ولی پیامبر ﷺ فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بَشِيرًا وَذِرَاعًا بَذِرَاعًا...»^۱.

«بدون شک شما دنبال عادات و روش‌های کسانی که قبل از شما بوده‌اند می‌روید، و این راه و رسم‌های نادرست را وجب به وجب و متر به متر دنبال می‌کنید».

این گروه همانند مسیحی‌ها که در شخصیت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام غلو کردند و گفتند: الله مسیح پسر مریم است، و خداوند هم فرمود:

﴿قُلْ يَتَّهَلُّوا أَلَكِتَابِ لَا تَعْلَمُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾
(مائده / ۷۷)

«ای اهل کتاب به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوئید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند، و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، پیروی نکنید».

پیامبر ﷺ هم می‌فرماید: بیش از اندازه مرا تعریف و تمجید نکنید، همان طور که نصاری حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را بیش از حد خود ستودند، بلکه بگویید، عبدالله و رسول ﷺ او،

برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین ص: (۵۲-۶۶)، و الفرق بین

الفرق ص: (۳۸-۵۴) و الملل والنحل از علامه شهرستانی ص: (۱۶۲-۱۷۳).

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری (۱۳ / ۳۰۰)، (کتاب اعتصام به کتاب و سنت، حدیث شماره: ۷۳۲)، صحیح مسلم مطبوع با شرح نووی (۱۶ / ۲۱۹) کتاب العلم، و لفظ حدیث از امام مسلم است.

غلو در اشخاص سبب شد که مسیحی‌ها بگویند عیسی خدا یا پسر خدا یا سومین خداست، خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (مائده: ۷۲)

«بی‌گمان کسانی که می‌گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است کافر شدند».

خداوند می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ (توبه: ۳۱)

«یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علما دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند، مسیح پسر مریم را هم خدا می‌شمارند».

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْنَصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۰)

«و مسیحی‌ها می‌گویند مسیح پسر خداست».

خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ (مائده: ۷۳)

«بی‌گمان کافر شدند کسانی که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است».

غلو چیزی است که یهود را وادار کرد بگویند عزیر پسر خداست.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۰)

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴۷۸/۶)، حدیث شماره: (۳۴۴۵)، کتاب الأنبياء. مسند

امام احمد (۱/۲۳، ۲۴، ۲۵)، و سنن دارمی (۲/۳۲۰) کتاب الرقائق، و شرح السنة بغوی (۱۳/

۲۴۶) کتاب الفضائل و گفته: این حدیث صحیح است.

«یهودی‌ها گفتند عزیز پسر خداست».

غلو و افراط در اشخاص یکی از اسباب پیدا شدن بدعت هم در عصر و زمان قدیم و هم در عصر ما است و پیوسته ادامه پیدا خواهد کرد.^۱

چهارم- اولین بدعتی که در دین اسلام پیدا شد:

اولین تفرقه و بدعتی که در اسلام پیدا شد، بعد از به شهادت رسیدن عثمان بن عفان رضی الله عنه و تفرقه‌ی مسلمانان بود، آن زمان که علی رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه برای حکمیت توافق پیدا کردند، خوارج آن را قبول نکردند و گفتند: حکم فقط حکم خداست، و از جماعت مسلمانان جدا شدند، ابن عباس را نزد آنها فرستادند با آنها مناظره کرد که نصف آنها برگشتند، ولی بقیه سرپیچی کردند و به مردم حمله نمودند، خون آنها را حلال کردند، ابن خباب را کشتند، و گفتند ما او را کشتیم، در نتیجه علی رضی الله عنه با آنها به جنگ پرداخت.

اصل و اساس مذهب خوارج این است: تعظیم قرآن و پیروی از آن، ولی علیه سنت و جماعت مسلمانان قیام کردند و از آنها خارج شدند. آنها معتقد هستند که پیروی از سنت واجب نیست، و فکر می‌کنند که مخالف قرآن است، مثل رجم، حد سرقت و غیره و بر اساس این طرز تفکرشان گمراه شدند، چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله به آنچه که از طرف خدا نازل شده است آگاه‌تر و داناتر است، و خداوند قرآن و حکمت را بر او نازل کرده است. جایز و درست می‌دانند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظالم باشد، در نتیجه از حکم و دستور ایشان فرمانبرداری نکردند، و به همان صورت برای جانشینان او هم

۱- به اعتصام، (۱/۲۵۸-۲۵۹) مراجعه شود.

مطیع و فرمانبردار نشدند. بلکه گفتند: علی و عثمان و کسانی که آن دو نفر آنها را بزرگ کردند به غیر آنچه که خدا نازل کرده است حکم کردند:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

«هر کس برابر آنچه که خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند».

مسلمانان را با این آیه و آیات دیگر تکفیر کردند، تکفیر آنها و سایر اهل بدعت بر اساس دو مقدمه‌ی باطل زیر می‌باشد:

۱- این مخالف قرآن است.

۲- اینکه هر کس با قرآن مخالفت کند کافر می‌شود، با اینکه این مخالفت به صورت خطا و اشتباه باشد، یا گناهکار باشد و به وجوب و حرام بودن هم معتقد باشد، گروه دیگر که همطراز و همتای خوارج بودند و پیدا شدند شیعه بودند.

در شخصیت امام غلو کردند، آنها را معصوم شمردند، معتقد بودند که امامن هر چیزی را می‌دانند، و در تمام چیزهایی که پیامبر ﷺ آن را آورده است باید به آنها مراجعه کرد، به سوی قرآن و سنت نمی‌روند، بلکه بسوی قول و سخن کسی می‌روند که گمان می‌کنند معصوم است.

که نهایتاً امامت به امام بودن کسی که وجود و حقیقت ندارد خاتمه یافت، آنها از خوارج گمراه‌تر هستند، چون خوارج به قرآن که حق است حکم می‌کردند با اینکه در آن دچار اشتباه شده‌اند، ولی شیعه‌ها به هیچ کدام از قرآن و سنت بر نمی‌گردند، بلکه از چیزی نامعلوم و ناپیدا که حقیقت ندارد پیروی می‌کنند، بلکه به چیزی که از بعضی مُرده‌ها بر آنها نقل می‌شود تمسک می‌جویند، به نقلی که درست نیست تمسک می‌کنند، آن هم از نقل کننده‌ای که غیر معصوم است، به این دلایل از باطل‌ترین و

دروغ‌گوترین گروه‌ها می‌باشند. خوارج صادق هستند و سخنان از صحیح‌ترین سخنان است که قرآن می‌باشد، ولی سخن شیعه‌ها از دروغ‌ترین سخنان می‌باشد.^۱

پنجم- اسباب و دلایل انتشار بدعت:

انتشار بدعت‌ها اسباب و دلایلی دارد از آن جمله:

۱- سکوت اکثر علمای دینی بر این بدعت‌های گمراه‌کننده، و مردم عوام و بی‌سواد هم زمانی که سکوت عالم دینی را برکاری مشاهده می‌نمایند، گمان می‌کنند که این کار با شریعت مخالفت ندارد.

چیزی که از این بیشتر جای تعجب می‌باشد این است که بعضی از علمای دینی نیت و هدفشان فاسد شده، دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند، شروع به ترویج این بدعت‌ها کرده‌اند و آنها را برای مسلمانان نیکو و پسندیده جلوه می‌دهند، تا با این کار به شهرت و نامی دست یابند، که این مشهور شدن سبب جمع شدن ثروت و اموال دنیوی برای آنها می‌شود، و در نهایت به ریاست این مردم غافل و ناآگاه و ساده می‌رسند، آن ساده‌لوحانی که فکر می‌کند هر سفیدی پیه است و هر سیاهی خرماست.

۲- عمل نمودن یک عالم دینی بر بدعت و تقلید مردم از او، سبب می‌شود که مردم گمان کنند این کار مشروع و جایز است، چون اطمینان دارند که یک عالم دینی آنچه که صحیح و درست نباشد، انجام نمی‌دهد. به همین خاطر گفته شده است: به عمل عالم نگاه نکن، بلکه از او سؤال کن او هم صادقانه آنچه که صحیح است به شما می‌گوید.

۱- به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه - رحمه الله - (۲۰۸/۱۳-۲۰۹) و کتاب الفرقان بین الحق و الباطل،

ابن تیمیه، ص ۲۲۷ مراجعه شود.

۳- حاکمان هم بدعت‌ها را درست می‌کنند، و آنها را تأیید و انتشار می‌دهند، چون این بدعت‌ها موافق هوا و هوس آنهاست، همان طور که این کار از مأمون روی داد و بعد از او از کسی که گفت: قرآن مخلوق است، و این بدان جهت بود که گروهی از معتزله‌ها بر مأمون مسلط شدند و او را از راه حق منحرف کردند و بسوی باطل کشاندند. و نظریه مخلوق بودن قرآن و نفی صفات از خداوند را برای او خوب جلوه دادند، در میان خلفا قبل از مأمون از بنی‌امیه گرفته تا بنی‌عباس همگی سیاست شمشیر کشیدن بر همین روش‌ها را داشتند.

هارون الرشید گفته است: خبر به من رسیده است که بشرِ مریسی گمان می‌برد که قرآن مخلوق است، اگر خداوند مرا توفیق دهد بر من واجب است او را به قتل برسانم، آن هم کشتنی که تا به حال هیچ کسی چنین به قتل نرسیده باشد.^۱

بشر در ایام و روزگار هارون الرشید به مدت بیست سال متواری شد تا هارون الرشید درگذشت، سپس بعد از مرگ او ظاهر شد و بسوی ضلالت و گمراهی دعوت کرد و باعث بلاها و مصیبت‌های فراوانی شد.^۲

آن زمان که مأمون به خلافت رسید، با جماعتی از معتزله از جمله بشر بن غیاث مریسی هم صحبت شد، او را فریب دادند و یک مذهب باطل و نادرستی را گذاشتند و مردم را بسوی آن دعوت و با زور آن را به مردم تحمیل کردند، از نائب خود اسحاق بن ابراهیم بن مصعب^۳ خواست که در بغداد گروهی از ائمه‌ی حدیث را جمع کند، که این مذهب را تأیید نمایند، او هم آنها را جمع کرد آنها از تأیید آن امتناع کردند، آنها

۱- به مناقب امام احمد بن حنبل، ص ۳۵۸ و المنهج الأحمد، (۸۱/۱) مراجعه شود.

۲- به مناقب امام احمد بن حنبل، ص ۳۸۵ مراجعه شود.

۳- به البداية والنهاية (۱۰/۳۵۶) مراجعه شود.

را به شکنجه و قطع آذوقه و ارزاق تهدید کرد، اکثر آنها با اکراه و اجبار آن را تأیید کردند، اما امام احمدبن حنبل و محمدبن نوح جندیسابوری امتناع و مقاومت کردند، آنها را در حالی که با زنجیر بسته بودند بر یک شتر سوار کردند و نزد خلیفه بردند به این خاطر که از فرمان او سرپیچی کرده‌اند. هنگامی که در سرزمین رحبه^۱ بودند مردی از عرب‌ها که از طرفداران خلیفه بود نزد آنها آمد، بر امام احمد سلام کرد و گفت: ای مرد! شما نماینده‌ی تمام مردم هستی، پس الگویی بد و شوم برای آنها مباش، امروز شما پیشوای مردم هستی، مواظب باش و پرهیز کن که جواب مثبت به آنها دهی، و نهایتاً در روز آخرت گناه همه‌ی آنها را تحمل نمایی، اگر خدا را دوست داری بر آنچه که می‌گویی و هستی صبر داشته باش، میان شما و بهشت قتل و کشتن شما وجود دارد، اگر هم کشته نشوی خواهی مُرد، و اگر هم زنده بمانی، با عزت و کرامت زنده خواهی ماند، امام احمد - رحمه‌الله - گفت: این سخن او عزم و اراده‌ی مرا بر آنچه که هستم قوی کرد. آنگاه که به لشکر خلیفه نزدیک شدند و کمی مانده به او آنها را پایین آوردند، یکی از خدمتگزاران خلیفه در حالی که اشکانش را با لباسش پاک می‌کرد می‌گفت: ای اباعبدالله بر من سخت و گران است، مأمون شمشیر را کشیده که قبلاً آن را از نیام درنیاورده بود، و او به خویشاوندی خود به رسول‌الله ﷺ قسم یاد می‌کند، که اگر مخلوق بودن قرآن را تأیید نکنی، با این شمشیر حتماً شما را به قتل خواهد رساند، گفت: امام احمد - رحمه‌الله - به زانو نشست و با چشمانش به آسمان نگاه کرد و گفت: خداوند بزرگم! صبر و حلم تو این فاجر و فاسد را بر اولیای تو جرأت داده است

۱- سرزمینی است که تا دمشق ۸ روز فاصله دارد، از حلب ۵ روز، و تا بغداد یک صد فرسخ، میان رقة و بغداد در سواحل فرات قرار دارد. که مالک بن طوق بن عثاب تغلیبی در زمان مأمون آن را احداث کرده

بود. به معجم البلدان (۳/ ۳۷۴-۳۸۵) مراجعه شود.

و می‌خواهد آنها را بزند و به قتل برساند، خداوندا اگر قرآن که کلام تو می‌باشد اگر غیر مخلوق است ما را از شر و ناراحتی او نجات بده، او گفت: در ثلث اخیر شب خبر رسید و فریاد زدند که مأمون مُرده است، احمد گفت: خوشحال شدیم. این محنت و ناراحتی ادامه یافت و تقویت آن از طرف خلیفه معتصم استمرار داشت، بلکه او در تعذیب و شکنجه امام احمد حنبل - رحمه الله - زیاده‌روی کرده و طوری او را شکنجه و مورد ضرب قرار داد تا حدی که امام حافظه‌ی خود را از دست داد، همه‌ی این کارها به این خاطر بود که امام موافقت کند و بگوید قرآن مخلوق است.

این مصیبت و بلا ادامه یافت تا اینکه متوکل علی الله به خلافت رسید، مردم به خلافت او خوشحال شدند، چون او دوستدار سنت و اهل سنت و جماعت بود، و این محنت و بلا را از مردم برداشت، به تمام نقاط نامه فرستاد که هیچ کس حق ندارد در مورد مخلوق بودن قرآن حرف بزند.^۱

اگر این خلفا پایه‌گذار و سازنده این بدعت نبودند کار به آنجا که نمی‌بایست برسد، نمی‌رسید، و کار به شکنجه و تعذیب ائمه‌ی اعلام و بزرگوار به سبب امتناع از این بدعت نمی‌رسید.

امثال این خلفا در عصر حاضر و قدیم^۲ زیاد هستند، آنها کسانی‌اند که درست کردن بدعت را راه و وسیله‌ی دور ساختن مردم از دین صحیح و درست می‌دانند، و در نهایت

۱- به البدایة و النهایة، (۳۷۴/۱۰-۳۸۵) مراجعه شود.

۲- از این گروه‌ها: عبیدون بودند، و مجالس و جشن تولدهای زیادی درست کرده‌اند و حکم خود را در مصر آشکار کرده‌اند، هدفشان انتشار مذهب باطنی آنها در میان مردم بود، و می‌خواستند مردم را از دینشان غافل سازند. برای استمرار و تقویت این بدعت مادی و معنوی سرمایه‌گذاری کردند در نتیجه اکثر مردم جاهل این بدعت‌ها را معتبر شمردند و فکر کردند که این سنت‌هایی است که

ریاست و حکمرانی بر آنها و انتشار مذاهب و عقاید باطل و پوچ خود در میان آنها ترویج دادند.

۴- تبدیل کردن بدعت به عادت، به طوری که انصراف از آن مگر با تلاش بسیار زیاد، سخت و دشوار باشد.

۵- سازگار بودن بدعت با هوا و هوس و غرایز مردم، که دین خواستار تنظیم و کنترل این غرایز است، و حد و اندازه‌ای برای آنها گذاشته است. و از طرفی چیزی وجود ندارد که مانع انتشار آن شود، و خطر و سرعت گرفتن آن در نفس‌ها گسترش پیدا می‌کند.^۱

این مسائل بعضی از دلایل انتشار بدعت‌ها بود، که بطور مختصر آنها را بیان کردیم، چون هدف ما فقط اشاره بود نه تفصیل مطلب والله اعلم.

ششم- تأثیرات بدعت بر جامعه:

شکی نیست که بدعت‌ها تأثیراتی در جوامع دارند، ولی این تأثیرات شامل تمام جامعه نمی‌شود، بلکه خاص کسانی است که به آن اعتراف و عمل می‌کنند، و یا مردم را برای عمل کردن به آن تشویق و دعوت می‌کنند، این تعداد هم از مردم و جزو مردم محسوب می‌شوند، و این تأثیرات به صورت آشکار بر افراد مبتدع و پیروان آنها مشاهده می‌شود، ولی عدم انکار آنها، و مبارزه نکردن با این بدعت‌ها سبب می‌شود که

باید آن را حفظ نمود. مثلاً: مجالس مولودخوانی پیامبر ﷺ جشن‌های مسیحیان، و غیره ... که عبیدیون اولین کسانی بودند این در را بر روی بدعت باز کردند. به کتاب مقریزی (الخطط و الآثار) مراجعه شود.

۱- به کتاب البدعة، ص ۲۵۴-۲۵۵ و تحذیر المسلمین، ص ۲۱ مراجعه شود.

تأثیراتشان تمام جامعه را فرا بگیرد، بعضی از این تأثیرات و پدیده‌ها خاص افراد مبتدع و بعضی دیگر شامل تمام جامعه می‌شود. به صورت مختصر این تأثیرات شامل موارد زیر است:

۱- پیروی و دنباله‌روی کردن متشابهات

شخص مبتدع و بدعتگزار سرشت و طبیعتش فاسد می‌شود، و راه صحیح و درست را بسوی راه ضلالت و گمراهی ترک کرده است، که این حالت از روش و منطق آنها فهمیده می‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ (محمد: ۳۰)

«تو قطعاً آنان را از روی طرز سخن و نحوه گفتار می‌شناسی».

اولین علامت این صفت، دنبال متشابه رفتن می‌باشد، و خداوند هم ما را متوجه این مطلب کرده است، خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران / ۷)

«و اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند، در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خداوند کسی دیگر نمی‌داند».

مثال دیگر: شهادت دادن خوارج بر ابطال حکمیت، به دلیل آیه:

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (انعام / ۵۷)

«فرمان و حکمرانی فقط از آن خداست و بس».

و پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «فإذا رأيت الذين يتبعون ماتشابهة منه فأولئك الذين سمى الله فاحذروهم».^۱

«اگر کسانی را دیدی که دنبال متشابهات می‌روند بدان که این افراد خداوند به آنها اشاره کرده است از آنها بترسید و دوری کنید».

۲- از بین بردن سنت پیامبر ﷺ

یکی دیگر از تأثیرات بد بدعت: از میان برداشتن سنت حضرت رسول اکرم ﷺ می‌باشد، چون هر زمان بدعتی پیدا شود یکی از سنت‌های پیامبر ﷺ از بین می‌رود، بدعت زمانی ظاهر می‌شود و گسترش می‌یابد که مردم سنتی از سنت‌های صحیح را کنار گذاشته‌اند، ظهور بدعت نشانه‌ی ترک سنت است. ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «ما أتى على الناس عام إلا أحدثوا فيه بدعة و أماتوا سنة، حتى تحيا البدع و تموت السنن».^۲

«هر سالی که بر مردم می‌گذرد بدعتی را در آن ایجاد می‌کنند و سنتی را از بین می‌برند، این کار ادامه می‌یابد تا اینکه بدعت‌ها زنده می‌شوند و سنت‌ها از بین می‌روند».

۳- جدل

از دیگر تأثیرات بد بدعت‌ها، مجادله کردن بدون دلیل و به ناحق، و خصومت در دین می‌باشد، در حالی که خداوند مسلمانان را از این حالت ترسانده و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، (۲۰۹/۸)، کتاب تفسیر، حدیث شماره: (۴۵۴۷) و مسلم با شرح نووی، (۲۱۷/۱۶)، کتاب العلم، با لفظ «إذا رأيتم».

۲- رواه الطبرانی فی الکبیر، و راویان آن مورد اطمینان هستند. به مجمع الزوائد هیشمی (۱/ ۱۸۸) مراجعه شود.

«و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند پس از آنکه نشانه‌های روشن به آنها رسید».

خداوند از تفرقه و اختلاف نهی فرموده است، آن هم بعد از آمدن دلایل روشن؛ قرآن و سنت، تا مثل امت‌های قبلی نباشیم که آنها به دلیل دنبال رفتن بدعت‌ها و هوا و هوسشان دچار اختلاف و تفرقه شدند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا، فِيرَضِي لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَتَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قِيلٌ وَقَالَ وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ».^۱

«خداوند از انجام دادن سه چیز از شما راضی می‌شود، و از انجام دادن سه چیز ناراحت می‌شود. از شما راضی می‌شود به شرطی که: او را تنها عبادت کنید و هیچ شریکی برای او قرار ندهید، به ریسمان خداوند چنگ زیند و دچار تفرقه نشوید، و از سه چیز هم ناراحت می‌شود: از قیل و قال و سخنان بیهوده، بیش از حد سؤال کردن و ضایع نمودن اموال و دارایی».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدَّ الْحَصْمَ».^۲

«متنفرترین مردان نزد خداوند کسی است که بشدت دشمنی می‌ورزد».

الْأَلَدَّ الْحَصْمَ یعنی دشمنی شدید، واللدد یعنی خصومت شدید.

۴- پیروی کردن از هوا و هوس

۱- رواه مالک فی الموطأ، (۹۹۰/۲)، کتاب الکلام، حدیث شماره: (۲۰)، رواه مسلم، (۱۳۴۰/۳)، کتاب أفضیه، حدیث (۱۷۱۵).

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱۸۰/۱۳)، کتاب احکام، حدیث شماره: (۷۱۸۸) و مسلم با شرح نووی (۲۰۵۴/۴) کتاب العلم، حدیث: (۲۶۶۸).

از آثار بدعت: پیروی کردن اهل بدعت از هوا و هوس می‌باشد و عدم پایبندی آنها به شریعت و قانون خداست، که شکی نیست این عین ضلالت و گمراهی می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ ﴾ (قصص: ۵۰)

«چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن است که از هوا و هوس خود پیروی کند، بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟».

و خداوند می‌فرماید:

﴿ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ﴾ (جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی گرفته است و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است».

پیروی کردن از هوا و هوس امری باطنی و درونی می‌باشد که ظاهر نمی‌شود، ولی با عرضه کردن اعمال صاحب آن بر شریعت اسلام مشخص می‌شود، هنگام برابری آن با شریعت اسلام می‌بینیم که این کار جز از یک فرد جاهل و مبتدع صادر نمی‌شود که در مورد کارها و امور مختلف بدون علم و آگاهی سخن می‌گوید و علی‌الخصوص در امر دین بدون علم و آگاهی نظر می‌دهد.

۵- از جماعت جدا شدن

از آثار بدعت، جدا شدن اهل بدعت از جماعت مسلمانان و به وجود آوردن تمرد و سرپیچی در میان جماعت مسلمانان می‌باشد. چون بر هوا و هوس خود اعتماد می‌ورزند، و هر کس از هوا و هوس پیروی کند از جاده صحیح و مستقیم خارج می‌شود، و خداوند هم از این کار ما را ترسانده است:

﴿ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

و خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِيكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ (انعام: ۱۵۳)

«و از راه‌های (باطل که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد».

و خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ

حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (روم: ۳۱-۳۲)

«و از زمره مشرکان نگردید، از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش‌بخش کرده‌اند و به دسته‌ها و گروه‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند. هر گروهی هم از روش و آئینی که دارد خرسند و خوشحال است».

و خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ (انعام: ۱۵۹)

«بی‌گمان کسانی که آئین (یکتاپرستی راستین) خود را پراکنده می‌دارند و دسته‌دسته و گروه‌گروه می‌شوند، تو به هیچ‌وجه از آنان نیستی».

پیامبر ﷺ می فرماید: «افترقت اليهود على إحدى أو ثنتين وسبعين فرقة وتفرقت

النصارى على إحدى أو ثنتين وسبعين فرقة وتفرقت أمتي على ثلاث وسبعين فرقة».^۱

۱- رواه امام احمد في مسنده، (۳۳۲/۲)، رواه ابو داود في سننه، (۴/۵)، كتاب السنة، حديث شماره:

(۴۵۹۶)، و ترمذی في سننه، (۱۳۵-۱۳۴/۴) ابواب ايمان، حديث شماره: (۲۷۷۸)، رواه ابن ماجه

في سننه (۲/ ۱۳۲۱)، كتاب الفتن، حديث (۳۹۹۱).

«مسیحی‌ها به هفتاد و یک یا هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و یهودی‌ها به هفتاد و یک یا هفتاد و دو گروه تقسیم شدند، و امت من هم به هفتاد و سه دسته تقسیم می‌شوند».

در روایتی آمده است: «كلها في النار، إلا واحدة: وهي الجماعة».^۱
«همگی در آتش جهنم هستند، مگر یک گروه، و آن یک گروه جماعت مسلمانان است».

پیامبر ﷺ از اختلاف و تفرقه میان امت خود خبر داده است، و سبب این تفرقه‌ها و اختلافات مخالفت کردن اهل هوا و هوس و گمراهان مانند گروه‌های قدریه، خوارج، رافضی‌ها و امثال آنها با آنچه که اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق نظر دارند، مثل عدل و توحید، وعد و وعید، قدر خیر و شر، اراده و مشیت، رؤیت و ادراک و صفات و اسماء خداوند، و غیره، که سبب مخالفت و جدایی آنها با جماعت مسلمانان، ایجاد کردن بدعت از طرف آنها بدون اینکه دلیلی از قرآن و سنت داشته باشند، می‌باشد.^۲

۶- گمراه کردن مردم

یکی دیگر از آثار شوم بدعت این است که: گمراهی شخص مبتدع تنها به خود او بر نمی‌گردد، بلکه آن را در میان مردم انتشار می‌دهند، و با قول و عمل مردم را به آن دعوت می‌کنند، و با دلایل باطل و تأویلات گمراه‌کننده که از روی هوا و هوس بر آنها مسلط شده آن را بیان می‌نمایند، در نتیجه گناه آنان و گناه هر کسی که به آن بدعت عمل می‌کند تا روز قیامت به آن بدعت‌گزار می‌رسد و باید آن را تحمل کند، خداوند می‌فرماید:

۱- رواه ابن ماجه فی سننه، (۱۳۲۲/۲)، کتاب الفتن، حدیث شماره: (۳۹۹۳)، و در زوائد ابن ماجه گفته است: اسناد آن صحیح و رجال آن ثقة هستند.

۲- به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۴-۷ مراجعه شود.

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَّا

سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾ (نحل: ۲۵)

«آنان باید در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیغمبر) به تمام و کمال بر دوش کشند، و هم برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و) برهان و) آگهی گمراه ساخته‌اند».

بدعتگزاران فرقه‌ها و گروه‌ها و جماعت‌هایی برای خود تشکیل داده‌اند، و بدون اینکه درک و فهمی داشته باشند بدعت خود را ادامه می‌دهند، در مرحله‌ی اول اهل بدعت بصورت فردی ظاهر می‌شوند، سپس مردم دور آنها جمع می‌شوند و آنها را فریب می‌دهند، و از ضلالت و گمراهی خود دفاع می‌کنند، آن را میان مردم پخش می‌نمایند، و برای این کار جز پیروی کردن از هوا و هوس و تقلید از ائمه و پیشوایان مبتدع خود دلیل دیگری ندارند.

۷- استمرار بر ادامه‌ی بدعت و عدم رجوع از آن:

از دیگر تأثیرات بدعت: بدعتگزار زمانی که به این مرضی مبتلا شد از آن برنمی‌گردد، بلکه بر آن دوام دارد، او را از راه حق دور می‌سازد، بطوری که برگشت و توبه از آن سخت می‌شود، مگر کسی که مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیرد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنْ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي - أَوْ سِيكُونُ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي - قَوْمًا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُجَاوِزُ حُلُوقَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السُّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، ثُمَّ لَا يَعُودُونَ فِيهِ، هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ»^۱.

۱- رواه ابن ماجه فی سننه، (۶۰/۱) المقدمه، حدیث شماره (۱۷۰)، و حدیث مارقین از دین متفق علیه می‌باشد.

«بعد از من از میان امتم قوم و گروهی پیدا می‌شوند قرآن را تلاوت می‌کنند ولی از حلقوم آنها پایین تر نمی‌رود، از دین در می‌روند همان طور که تیر از کمان در می‌رود، بعداً هم به آن بر نمی‌گردند، این گروه بدترین و ضرورت‌ترین مردم هستند.»

شخص بدعتگزار توبه برای بدعتش وجود ندارد، و اگر چنانچه بدعتی را ترک کند بسوی بدعتی بدتر از بدعت اولی می‌رود، و یا اینکه در ظاهر آن را ترک می‌کند ولی در باطن بر آن اصرار دارد.

عدم توبه شخص بدعتگزار دلایل و اسبابی دارد، از آن جمله:

۱- زیر بار تکالیف رفتن در شریعت بر نفس انسان سخت است، چون با هوا و هوس مخالفت، و با شهوات دشمنی دارد، و جداً برای او سنگین است، و نفس با چیزی که موافق آن است نشاط پیدا می‌کند، نه به چیزی که مخالف آن است، و هر بدعتی راهی در هوا و نفس دارد، چون به رأی و نظر بدعت گزار است نه رأی و نظر خداوند.

۲- مبتدع لازم است برای بدعتش دلیل غیرواقعی داشته باشد و آن را به شارع نسبت دهد، و ادعا کند که آنچه که او ذکر کرده است هدف و مقصود خداوند می‌باشد، در نتیجه هوا و هوس او به گمان خود با دلیل شرعی مقصود و هدف است، پس چگونه از آن دست برمی‌دارد؟

۳- مبتدع برای بدعت خود بسیار تلاش می‌کند، تا بوسیله‌ی آن به بزرگی و ثروت و مقام و غیره برسد، خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ

أَنَّهُمْ مُّحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)

«ای پیامبر ﷺ بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم باخبر سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلُّوا نَارًا حَامِيَةً﴾ (غاشیه: ۲-۴)

«مردمانی، در آن روز خوار و زبون خواهند شد، دائماً خواهند کوشید و رنج خواهند کشید، به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ درخواهند آمد و خواهند سوخت».

به خاطر آنکه هوا و هوس زیاد در درون آنها وجود دارد، شخص مبتدع بدان بدعت کاملاً ملتزم می‌باشد، و برای آن نشاط دارد، چون هر چه سخت و سنگین باشد بوسیله بدعت آن را سهل و ساده می‌کنند، و اعمال خود را از عمل دیگران بهتر و خوبتر می‌دانند:

﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنِ يَشَاءُ﴾ (مدثر: ۳۱)

«این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد هدایت می‌بخشد».

هفتم- وسایل محفوظ شدن از بدعت:

برای محفوظ شدن از بدعت وسایلی وجود دارند، به صورت مختصر بعضی از این

وسایل را بیان می‌کنیم:

۱- تمسک به قرآن و سنت، و انتشار و تبلیغ آنها با تمام توان و قدرت

ممکن:

دستور و امر به تمسک و اعتصام به قرآن و سنت به صورت خیلی صریح بیان شده است، از آن جمله:

فرموده خداوند:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

«همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و متفرق نشوید. که حبل الله همان قرآن است.»

و خداوند می فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹)

«ای محمد! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستادیم تا درباره آیه هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.»

و خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ﴾ (فاطر / ۲۹)

«کسانی که کتاب خدا (قرآن را) می خوانند، و نماز را پا برجای می دارند، و از چیزهایی که بدیشان داده ایم، پنهان و آشکار، بذل و بخشش می نمایند آنان چشم امید به تجارتي دوخته اند که هرگز بی رونق نمی شود و از میان نمی رود.»

و خداوند می فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (فاطر / ۳۲)

«سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود (یعنی امت محمدی ﷺ) عطا کردیم.»

در این مورد آیات زیاد هستند که آوردن آنها ساده نیست، و هدف آگاهی بود نه اینکه تمام آیات را ذکر کنیم.

و پیامبر ﷺ می فرماید: «لا حسد إلا فی اثنتین: رجلٌ علمه الله القرآن فهو يتلوه آناء الليل وآناء النهار، فسمعه جار له فقال: ليتني أوتيتُ مثلها أوتى فلان فعملت مثل ما يعمل...»^۱.

«حسادت درست نیست مگر در دو چیز: یکی اینکه مردی خداوند به او لطف داشته قرآن را یاد گرفته است و او شب و روز آن را تلاوت می کند، همسایه اش تلاوت او را می شنود و می گوید: ای کاش من هم مانند فلان کس قرآن می دانستم و آن را می خواندم و مثل او عمل می کردم...».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «خيركم من تعلم القرآن وعلمه»^۲.
 «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می گیرد و آن را به مردم یاد می دهد». و در روایتی آمده است: «إن أفضلکم من تعلم القرآن وعلمه»^۳.
 «فاضل ترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و یاد بدهد».

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷۳/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره: (۵۰۲۶)، و مسلم، کتاب صلاة المسافرين، حدیث: (۸۱۵).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷۴/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره: (۵۰۲۷)، و ابوداود فی سننه (۱۴۷/۲) کتاب الصلاة، حدیث شماره: (۱۴۵۲)، و سنن ترمذی (۴/۲۶۴) کتاب فضائل القرآن، حدیث شماره: (۳۰۷۱) و گفته: این حدیث حسن صحیح است.

۳- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷۴/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره: (۵۰۲۸)، و سنن ترمذی (۴/۲۶۴) کتاب فضائل القرآن، حدیث شماره: (۳۰۷۲) و گفته: این حدیث حسن صحیح است.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تعاهدوا القرآن، فوالذی نفسی بیده لهو بیده لهو أشد تفصیاً من إلابل فی عقولها»^۱.

«به قرآن توجه کنید و در حفظ و نگهداری آن بکوشید، قسم به کسی که جان من در دست اوست، قرآن از یاد و حفظ می‌رود همانطور که شتر از بند رها می‌شود».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما اجتمع قومٌ فی بیتٍ من بیوت الله یتلون کتاب، یتدارسونه بینهم، إلا نزلت علیهم السکینه وغشیتهم الرحمة، وحفتهم الملائکة و ذکرهم الله فیمن عنده...»^۲.

«هر گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خداوند جمع شوند، و قرآن را تلاوت کنند، و آن را میان خود مدارسه نمایند، آرامش بر آنها نازل می‌شود و غرق رحمت خدا می‌شوند، و ملائکه دور آنها را می‌گیرند و نزد خدا آنها را یاد می‌کنند و نام می‌برند».

خداوند می‌فرماید:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)

«پیغمبران) را همراه با دلایل روشن و معجزات آشکار، و همراه با کتاب‌ها فرستاده‌ایم، و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا اینکه چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است».

۱- رواه البخاری، (۷۹/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره (۵۰۳۳) و رواه مسلم، (۵۴۵/۱).

حدیث (۷۹۱)

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، (۲۰۷۴/۴)، کتاب ذکر و دعا، حدیث شماره: (۲۶۹۹)، رواه ابوداود فی

سننه، (۱۴۸/۲-۱۴۹)، حدیث: (۱۴۵۵)، سنن ابن ماجه (۱/ ۸۲) مقدمه، حدیث شماره: (۲۲۵).

سنت، تفسیر و بیان قرآن است، همانطور که محافظت قرآن واجب است محافظت بر سنت نیز واجب است، - همانطور که دلایل آن گذشت - اهمیت سنت که تفسیر قرآن است از اهمیت قرآن کمتر نیست.

و پیامبر ﷺ واجب بودن تبلیغ سنت و انتشار آن در میان مردم با تمام توان را بیان کرده است، فقال عليه الصلاة والسلام: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدَّثُوا عَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱ «از طرف من اگر آیه‌ای هم باشد آن را ابلاغ کنید (و با اینکه جمله‌ای کوچک هم باشد از من چیزی را تبلیغ کنید)، و در مورد بنی اسرائیل سخن بگویید، گناهی ندارد، و هر کس به طور عمدی دروغی به من نسبت دهد جایگاه خود را در جهنم و آتش بیابد».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»^۲ «حتماً حاضرین مطالب را به غائبین برسانند».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْتَدِينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۳.

۱- رواه احمد في مسنده، (۱۵۹/۲)، و صحيح بخارى با فتح البارى، (۴۹۶/۶)، كتاب الانبياء، حديث شماره (۳۴۶۱)، و سنن ترمذی (۴/۱۴۷) ابواب العلم، حديث شماره: (۲۸۰۷).

۲- رواه البخارى فى صحيحه مع فتح البارى، (۱۵۸/۱)، كتاب علم، حديث (۶۷)، و صحيح مسلم (۲/۹۸۸)، كتاب حج، حديث: (۱۳۵۴)

۳- رواه الإمام احمد فى مسنده، (۱۲۶/۴)، رواه ابوداود فى سننه، (۱۳/۵-۱۵)، كتاب السنة، حديث شماره (۴۶۰۷)، و سنن ترمذی (۴/۱۴۹-۱۵۰) ابواب العلم، حديث شماره: (۲۸۱۶) و گفته: حديث حسن صحيح است، و سنن ابن ماجه (۱/۱۶) ابواب العلم، حديث شماره: (۴۲، ۴۳).

«بر شما لازم و واجب است از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده محافظت کنید و آنها را با چنگ و دندان بگیرید، هان آگاه باشید که در امور دین چیزی که از آن نیست ایجاد نکنید، چون چیزی را ایجاد و اضافه کنید بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می‌باشد».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نَصْرُ اللَّهِ أَمْرٌ أَسْمَعُ مَنْ أَحَدِيثًا فَحَفِظْهُ حَتَّى يَبْلُغَهُ غَيْرُهُ»^۱.
«خداوند چهره آن شخص را شاداب گرداند که حدیثی از ما بشنود، آن را حفظ کند و به غیر خود برساند».

این نصوصی که بیان شد، دلالت بر واجب بودن تمسک و اعتصام به قرآن و سنت و انتشار و تبلیغ آنها دارد، چون با انتشار و تبلیغ آنها جلو ایجاد و احداث بدعت‌ها گرفته می‌شود.

۲- تطبیق سنت بر رفتار فرد و جامعه:

این تطبیق هم به وسیله‌ی شناخت انسان از سنت در تمام مجالات و فرصت‌های زندگی صورت می‌گیرد، تطبیق و عملی کردن سنت پیامبر ﷺ بدعت را در میان جامعه بد و ناپسند می‌کند، و منظر و صورت زشت بدعت را آشکار می‌سازد، و خود به خود قبیح بودن و تهدید آن برای اسلام و مسلمانان روشن می‌شود، مردم را در حالتی قرار می‌دهد که از بدعت متنفر باشند و کسی را که مرتکب بدعت می‌شود، تصدیق نمایند. چون اصحاب پیامبر ﷺ در تمام تصرفات و افعال خود سنت پیامبر ﷺ را تطبیق و عملی می‌کردند بدعت در میانشان هرگز ظاهر نشد. و هر گاه ظاهر می‌شد فوراً و به

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴۳۷/۱)، رواه ابوداود فی سننه، (۶۸/۴-۶۹)، کتاب علم، حدیث شماره (۲۶۶۰)، و سنن ترمذی (۴/۱۴۲) ابواب العلم، حدیث شماره: (۲۷۹۵) و گفته: حدیث حسن صحیح است.

سرعت نسبت به آن اقدام می‌شد، چون مبتدع با انجام آن بدعت در جامعه‌ای که زندگی می‌کرد جدا و تنها می‌شد، لذا راست کردن و هدایت او سهل و ساده بود. ولی در آخر زمان وضعیت تغییر کرده است، تمسک و التزام به دین خدا و سنت رسول الله ﷺ مثل گرفتن شعله‌ی آتش است، و در جامعه غریب می‌شوند، همانطور که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بدأ الإسلامُ غريباً وسيعود كما بدأ غريباً، فطوبى للغرباء»^۱.

«اسلام در ابتدا میان مردم چیزی غریب بود و با غربت شروع شد در آینده هم در میان مردم و جامعه غریب می‌شود، پس خوشبختی و رستگاری برای غریب‌ها».

۳- امر به معروف و نهی از منکر:

بدعت‌ها در ابتدا کوچک سپس بزرگ می‌شوند، فردی آن را ایجاد می‌کند فوراً اهل هوا و هوس دور و بر او را فرامی‌گیرند، چون این بدعت با هوا و هوس و شهوت آنها سازگاری و موافقت دارد، و آنها را از بعضی تکالیف شریعت رها می‌سازد، پس باید چه موقف و موضع‌گیری در مقابل آن داشته باشیم؟

باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم و خداوند هم آن را بر ما واجب کرده است:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

(آل عمران: ۱۰۴)

۱- رواه احمد فی مسنده، (۳۹۸/۱) و رواه مسلم فی صحیحہ، (۱۳۰/۱)، کتاب ایمان، حدیث (۱۴۵)، و سنن ترمذی (۱۴۵/۴) ابواب الایمان، حدیث شماره: (۲۷۶۴) و گفته: حدیث حسن غریب است، و سنن ابن ماجه (۲/ ۱۳۲۰، ۱۳۱۹) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۳۹۸۶).

«باید از میان شما گروهی باشند (که تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند».

خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به صورت کفائی بر ما واجب کرده است، بر تک تک افراد بعینه واجب نیست، هر گاه هیچ کس آن را انجام نداد، تمام انسان‌ها به حسب و میزان قدرت خود گناهکار می‌شوند، چون امر به معروف و نهی از منکر بر هر انسانی به حسب توانایی او واجب می‌شود، همانطور که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلمه، وذلك أضعفُ الإیمان»^۱.

«هر کس از شما منکری را مشاهده کرد با دست آن را تغییر دهد، اگر قدرت نداشت و نتوانست با دست آن را تغییر دهد با زبان آن را تغییر دهد، اگر با زبان هم نتوانست با قلب نسبت به آن ناراحت شود که این پایین‌ترین درجه‌ی ایمان به حساب می‌آید»^۲.

خداوند بوسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر امت حضرت محمد ﷺ را بهترین امت قرار داده است. خداوند می‌فرماید:

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۰/۳) و رواه مسلم فی صحیحہ، (۶۹/۱)، کتاب ایمان، حدیث شماره: (۴۹)، سنن ابی داود، (۶۷۷/۱) کتاب الصلاة، حدیث شماره: (۱۱۴۰)، و سنن ترمذی (۳/۳۱۷، ۳۱۸) ابواب الفتن، حدیث شماره: (۲۲۶۳) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی (۸/۱۱۱، ۱۱۲) کتاب الإیمان، و سنن ابن ماجه (۱/۴۰۶) کتاب إقامة الصلاة، حدیث شماره: (۱۲۷۵).

۲- به مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ (۲۸/۱۲۵، ۱۲۶) مراجعه شود.

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾
(آل عمران: ۱۱۰)

«شما (ای پیروان محمد ﷺ) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

امام ابوهریره رضی الله عنه فرمود:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ﴾ ایشان را زنجیر در گردن می‌آوردید تا در اسلام
داخل شوند.^۱

در فرموده ابوهریره رضی الله عنه امر به معروف و نهی از منکر به معنی کامل آن دیده می‌شود،
جهاد در راه خدا و تبلیغ برای رسالت اسلام با تمام وسایل ممکن جایز می‌شود.
خداوند امر به معروف و نهی از منکر را از صفات مؤمنین قرار می‌دهد، و از
چیزهایی به حساب می‌آورد که بوسیله آن از غیر خود جدا می‌شوند، همانطور که امر
به منکر و نهی از معروف را از صفات منافقین قرار می‌دهد و با این صفت از غیر خود
جدا می‌شوند. خداوند در مورد صفات مؤمنین می‌فرماید:

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ ﴾
(توبه: ۷۱)

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند
و از کار بد باز می‌دارند».

۱- صحیح بخاری با فتح الباری (۸/ ۲۲۴) کتاب التفسیر، حدیث شماره: ۴۵۵۷، و مستدرک حاکم

(۴/ ۸۴) کتاب معرفة الصحابة، و گفته: سند این حدیث صحیح است اما شیخین آنرا روایت نکرده

اند، ذهبی گفته است: حدیث صحیح می‌باشد.

و خداوند منافقین را چنین توصیف می‌کند:

﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾
(توبه: ۶۷)

«مردان و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می‌خوانند و از کار خوب باز می‌دارند».

شکی نیست که ترساندن مردم از بدعت و نهی از آن، امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود، و ایجاد و احداث بدعتها و دعوت مردم بسوی آن از امر به منکر که از خصوصیات منافقین و پیروان آنها است به حساب می‌آید.

خداوند با نص صریح امر به معروف و نهی از منکر را از خصوصیات رسالت محمدی ﷺ و اهداف بارز آن می‌داند، خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾
(اعراف: ۱۵۷)

«(به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا) محمد ﷺ (مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد».

حضرت رسول اکرم ﷺ در احادیثی به عموم امر به معروف و نهی از منکر و شامل بودن آن بر عهده هر مسلمانی اشاره کرده است، فقال ﷺ: «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه، وذلك أضعف الإيها».^۱

۱- رواه الإمام احمد في مسنده، (۱۰/۳) و رواه مسلم في صحيحه، (۶۹/۱)، كتاب ايمان، حديث

شماره: (۴۹)، سنن ابی داود، (۶۷۷/۱) كتاب الصلاة، حديث شماره: (۱۱۴۰)، و سنن ترمذی (۳/

پیامبر ﷺ امر به معروف و نهی از منکر را بر کسی که سر راه مردم می‌نشیند واجب کرده است و بیان فرموده که این راه حق است، فقال عليه الصلاة والسلام: «إياكم والجلوس على الطرقات» فقالوا مالنا بُدُّ إنَّما هي مجالسنا نتحدثُ فيها، قال ﷺ: «فإذا أتيتم إلى المجالس فاعطوا الطريق حَقَّها» فقالوا وما حق الطريق؟ قال: غض البصر وكف الأذى، وردَّ السلام، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر»^۱.

«پیامبر ﷺ فرمود: از نشستن در راه‌ها خودداری کنید، اصحاب گفتند: چاره‌ای نداریم، اینها جای نشستن ماست، آنجا با هم حرف می‌زنیم و صحبت می‌کنیم، پیامبر ﷺ فرمود: هر زمان آنجا می‌نشینید حق راه را ادا کنید، گفتند: حق راه چیست؟ فرمود: نگاه نکردن به زن نامحرم، آزار و اذیت نکردن مردم، جواب سلام دادن و امر به معروف و نهی از منکر است.»

و قال ﷺ: «إنكم منصورون ومصبيون ومفتوح لكم، فمن أدرك ذاك منكم فليتق الله وليأمر بالمعروف ولينه عن المنكر، ومن يكذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»^۲.

۳۱۷، ۳۱۸) ابواب الفتن، حدیث شماره: (۲۲۶۳) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی (۸/ ۱۱۱، ۱۱۲) کتاب الإیمان، و سنن ابن ماجه (۱/ ۴۰۶) کتاب إقامة الصلاة، حدیث شماره: (۱۲۷۵).

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، (۵/ ۱۱۲)، کتاب مظالم، حدیث شماره: (۳۴۶۵) و مسلم با شرح نووی (۳/ ۱۶۷۵)، حدیث شماره: (۲۱۲۱).

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱/ ۳۸۹) و رواه الترمذی فی سننه، (۳/ ۳۵۷) ابواب الفتن، حدیث (۲۳۵۸) و گفته: این حدیث حسن صحیح می‌باشد.

«پیامبر ﷺ می فرماید: در آینده شما پیروز می شوید و بسیاری از جاها را فتح می کنید و به بلا و مصیبت هم گرفتار خواهید شد، پس هر کس از شما به این زمان رسید، تقوای خدا را داشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر کند، و هر کس عمدی و آگاهانه دروغی را به من نسبت دهد جایگاه خود را در جهنم و آتش بیابد.»

وقال عليه الصلاة والسلام: «مثل القائم على حدود الله، والمدهن فيها، كمثل قوم استهموا على سفينة في البحر، فأصاب بعضهم أعلاها وأصاب بعضهم أسفلها، فكان الذين في أسفلها يصعدون فيستقون الماء، فيصيبون على الذين في أعلاها، فقال الذين في أعلاها: لا ندعكم تصعدون فتؤذوننا، فقال الذين في أسفلها، فإننا نقبها في أسفلها فنستقي، فان أخذوا على أيديهم فمنعوهم نجوا جميعاً، وإن تركوهم غرقوا جميعاً»^۱.

«پیامبر ﷺ می فرماید: کسی که به او امر و دستورات خداوند پایبند است و کسی که به او امر او التزام ندارد به گروهی شباهت دارند که در دریا سوار کشتی می شوند، تعدادی در پایین و تعدادی در بالای کشتی قرار می گیرند، آن کسانی که پایین کشتی قرار دارند بالا می روند و درخواست آب برای نوشیدن می نمایند، و مشکلاتی را برای گروه بالا بوجود می آورند، آن گروه که در بالای کشتی قرار دارند می گویند: اجازه نمی دهیم شما بالا بیایید و ما را اذیت کنید، گروه پایینی هم می گویند: ما هم کشتی را سوراخ می کنیم و آب خواهیم نوشید، اگر جلو آنها را نگیرند و آنها را از سوراخ کردن کشتی منع نکنند همگی غرق می شوند.» در این حدیث پیامبر ﷺ مسلمانان را از سکوت در مقابل منکرات و بدعت‌ها می ترساند و به آنها هشدار می دهد. پیامبر ﷺ یک

۱- رواه الإمام احمد في مسنده، (۲۶۸/۱)، سنن ترمذی، (۳۱۸/۳) ابواب الفتن، حدیث شماره

(۲۲۶۴)، و گفته: حدیث حسن صحیح است.

کشتی و سرنشینان آن را بطور مثال می‌آورد، چه مثال قشنگ و زیبایی! سکوت در مقابل اهل منکر و فساد و بدعت، به گسترش این منکرات و بدعتها در جامعه می‌انجامد، بطوری که همگی را سزاوار مجازات می‌نماید، و هر گاه عذاب و عقاب بیاید شامل انجام‌دهنده آن کار و شامل کسی که راضی به آن کار است می‌شود، انجام‌دهنده مستقیماً آن را انجام داده است، و دومی به خاطر سکوت از انکار آن مجازات می‌شود.

پیامبر ﷺ در جای دیگر می‌فرماید: «والذی نفسی بیده لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنکر، أو لیوشکن الله أن یبعث علیکم عقاباً منه فتدعونه فلا یتستجیب لکم».^۱ قسم به کسی که جان من در دست اوست، یا اینکه حتماً امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، یا اینکه در صورت ترک آن خداوند عذاب و عقابی را بر شما نازل می‌کند، و شما هم دعا می‌کنید و دعای شما مستجاب نخواهد شد. اما بعضی از مردم به این آیه استدلال می‌کنند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵)

«ای مؤمنان! مواظب خود باشید (و خویشان را از معاصی و گناهان بدور دارید و هوشیار باشید که آلودگی‌های جامعه شما را نیالاید) هنگامی که شما هدایت یافتید (و راه خداشناسی را در پیش گرفتید و دیگران را نیز به کار نیک خواندید و از کار بد بازداشتید) گمراهی گمراهان به شما زبانی نمی‌رساند».

به این آیه استدلال می‌کنند که انسان فقط مسئول خود و تصرفات خود می‌باشد، و در مقابل دیگران و کار آنها هیچ مسئولیتی ندارد.

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۳۸۸/۱، ۳۸۹) و رواه الترمذی، (۳۱۶/۳، ۳۱۷) ابواب الفتن، حدیث

شماره (۲۲۵۹)، و گفته: این حدیث حسن می‌باشد.

جواب این شبه همان چیزی است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده است: (ای مردم شما این آیه:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵)

را می خوانید، و من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ایم می فرمود: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَيَّ يَدِيهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابِ مِنْهُ»^۱.

«هر زمان مردم، ظالم و ستمگری را مشاهده کردند و مانع او نشوند و جلو او را نگیرند نزدیک است که خداوند به خاطر آن برای همگی عذاب بفرستد و عذاب عمومی شود».

با توجه به آیات و احادیثی که گذشت دلایلی روشن و آشکاری هستند بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر بر هر شخصی واجب می باشد. البته هر شخصی به اندازه توان و قدرت خودش، و معلوم شد که این صفت از ویژگی های امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد و ترک آن از خصوصیت و ویژگی های منافقین است. و هر گاه مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند نسبت به خود جنایت کرده و مستحق عذاب خواهند شد.

شکی نیست که بدعت از بزرگترین منکرات محسوب می شود که واجب است از آن نهی شود. و هر گونه سهل انگاری به گسترش آن کمک می کند، و همچنین کوتاهی در مقابل بدعت ها سبب می شود مردم فکر کنند که اگر این کار عملی منکر

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۷/۱) و ترمذی فی سننه، (۳۲۲/۴) ابواب تفسیر قرآن، حدیث شماره: (۵۰۵۰)، و گفته: این حدیث حسن صحیح می باشد، و سنن ابوداود، کتاب الملاحم (۴/

۵۰۹، ۵۱۰) حدیث شماره: (۴۳۳۸).

بود عموم مردم و بخصوص علما از آن نهی می کردند، پس سکوت علما دلیل موافقت آنها با این عمل مخالف شریعت می باشد، چون اگر مخالف بودند آن را انکار می کردند.

امر به معروف التزام به قرآن و سنت، و نهی از منکر از مهمترین وسیله های محفوظ شدن از بدعت ها است، و نقش اساسی دارد، خداوند ما و شما را از جمله ی کسانی قرار دهد که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و این کار را تنها و مخلصانه برای خداوند انجام دهیم والله اعلم.

۴- خشکاندن اسباب بدعت:

اسباب و دلایل پیدا شدن بدعت ها گذشت و از آنها صحبت کردیم، و جلوگیری از آنها بوسیله ی موارد زیر ممکن است از آن جمله:

الف- جلوگیری از اینکه عموم مردم در مورد دین سخن بگویند و نظر دهند، و عدم اعتبار آراء و نظرات آنها در هر درجه و مقام دنیوی که باشند.

ب- رد نمودن تمام حملات ظاهری و سری که متوجه دین می کنند، و پرده برداشتن از مظاهر بدعت، و روشن کردن و توضیح دادن آن از طریق قرآن و سنت، تا مانع انتشار آن شود و مانع غفلت مردم گردد.

ج- خودداری کردن از خارج شدن از محدوده ی سنت، اگرچه تأثیر آن کم یا کوچک باشد.

د- روی گردانی از جریانات فکری و اعتقادی که انسان مسلمان نیازی به آنها ندارد، بلکه آنها را با نص صریح رد کند و مردم را از آنها بترساند، مانند آراء و نظریات غیر مسلمانان که به عقیده ارتباط داشته باشد، یا به امور غیبی و غیره مرتبط باشد. خداوند می فرماید:

﴿يَتَّيِّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

كٰفِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۰۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از کسانی که کتاب به ایشان داده شده است پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر باز می‌گردانند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ

أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ (بقره: ۱۰۹)

«بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانیده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و حال سابقی که داشتید!) با اینکه حقایق (اسلام) برایشان کاملاً روشن گشته است».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لتتبعن سنن من كان قبلکم شبراً شبراً و ذراعاً ذراعاً حتی لو دخلوا جحر ضبٍ تبعتموهم» قلنا: یا رسول الله! الیهود والنصارى؟ قال: «فمن؟»^۱.

«راه و رسم کسانی را که قبل از شما بوده‌اند و جب به جب و متر به متر دنبال می‌کنید و از آنها پیروی می‌نمایید، به طوری که اگر آنها داخل سوراخ سوسمار شده باشند از آنها پیروی می‌کنید». اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ منظور و هدف شما از کسانی که قبل از ما بوده‌اند یهود و نصاری می‌باشد! پیامبر ﷺ فرمود: «پس چه کسانی غیر از آنها است؟». حضرت رسول ﷺ از پیروی نمودن از آداب و رسوم آنها مردم را ترسانده است، و از افتادن در آنها و تقلید نمودن از آنها بدون تفکر در آن هشدار داده است،

۱- صحیح بخاری با فتح الباری (۱۳/ ۳۰۰) کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة، حدیث شماره: ۷۳۲۰،

صحیح مسلم (۴/ ۲۰۵۴) کتاب العلم، حدیث شماره: ۲۶۶۹.

که این یکی از نشانه‌های نبوت ایشان می‌باشد. واقعیت حال ما شهادت می‌دهد که در اکثر چیزها از آنها تقلید و پیروی می‌کنیم، حتی مسلمانان در عیدهای مسیحی‌ها شرکت می‌کنند، و از تقالید دیگر آنها در بقیه‌ی مسایل زندگی پیروی می‌نمایند، بعضی از علمای معاصر کتاب‌هایی در مورد مسائلی که مسلمانان به مشرکان شباهت پیدا کرده‌اند و از آنها تقلید می‌نمایند نوشته‌اند.^۱

اکثر بدعت‌ها به خاطر تقلید از یهودی‌ها و مسیحی‌ها و غیر آنها بوجود آمده‌اند.^۲
 ه- در مسائل عقیدتی فقط بر قرآن و سنت اعتماد شود، چون در عقیده مجالی برای اجتهاد و استحسان و قیاس وجود ندارد. و نباید همانند اهل ضلالت و گمراهی به عقل و مثل آن اعتماد کرد. و یا به چیزهایی سست‌تر از آن که وجود دارد، مثل خواب‌ها و غیره ...

و- ترک فرورفتن و بحث نمودن بیش از حد در مورد متشابهات، چون فرورفتن در آنها علامت و نشانه‌ی اهل ضلالت و گمراهی است. و سبب تمام بلاها و مصیبت‌ها برای مسلمانان می‌باشد.

آنچه ذکر کردیم بعضی از مسائلی بود که تأثیر بسزایی برای جلوگیری از بوجود آمدن اسباب بدعت دارند، این مسائل به تنهایی نمی‌توانند سبب تحقق هدف شوند، بلکه تلاش علما و طلاب دینی برای تطبیق دعوت و شریعت و تشویق مردم برای التزام

۱- مثل کتاب: الإيضاح والتبیین لما وقع فيه الأکثرون من مشابهة المشرکین، تألیف شیخ حمود بن عبدالله تویجری، طبع اول آن در سال ۱۳۸۴ هـ، سپس طبع دوم با تصحیح در سال ۱۴۰۵ هـ به نشر رسیده است.

۲- به کتاب البدعة، ص ۴۲۴، ۴۲۵ مراجعه شود.

به آن سهم مؤثری در پیشگیری از این بدعت‌ها دارد، تا به هدف مطلوب و مقصود برسیم، والله الهادی إلى سواء السبیل.

هشتم - بدعت‌های سالگردی:

منظور از بدعت‌های سالگردی: بدعت‌هایی است که هر سال در همان روز، یکبار تکرار می‌شوند، و امکان ندارد فقط یک سال تکرار شود و تمام گردد، مثلاً بدعت حزن و ناراحتی نزد رافضی‌ها در روز عاشورا - دهم محرم - هر سال در این روز برپا می‌شود، و تغییر روزها میان سال‌ها ارتباطی به آن ندارد، امکان ندارد که آنها موسم و گردهمایی خود را در روز نهم یا مثلاً بیستم قرار دهند، بلکه هر سال در روز دهم از ماه محرم آن را برپا می‌کنند.

و همچنین بدعت اجتماع شب نیمه‌ی شعبان، هر سال در خود آن شب آن اجتماع را تشکیل می‌دهند.

و به همان صورت نماز الرغائب که تاریخ و زمان معینی ندارد، بلکه متعلق به شب اولین جمعه‌ی ماه رجب است، که گاهی مصادف با روز اول یا روز دوم یا سوم یا چهارم و ... از ماه رجب می‌باشد، هر سال در شب اولین جمعه‌ی ماه رجب تکرار می‌شود.

حول و سنه و عام یک معنی دارند یعنی سال، که هر سه اسم در قرآن آمده‌اند، خداوند می‌فرماید:

(عنکبوت: ۱۴)

﴿ فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ﴾

«او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد.»

در یک آیه هم سنه و هم عام آورده است.

و خداوند می فرماید:

﴿ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ﴾ (بقره: ۲۳۳)

«مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند».

بعضی اوقات سینه برای خشکسالی و عام برای سالی سرسبز و خرم بکار می رود،

خداوند می فرماید:

﴿ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ ﴾ (اعراف: ۱۳۰)

«ما فرعون و فرعونیان را به خشکسالی و قحطی و تنگی معیشت و کمبود ثمرات و غلات گرفتار ساختیم».

بوسیله‌ی لفظ سنین از خشکسالی تعبیر نموده است. و خداوند می فرماید:

﴿ ثُمَّ يَأْتِي مِنَ الْبَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ ﴾ (یوسف: ۴۹)

«سپس بعد از آن (سال‌های خشک و سخت) سالی فرامی رسد که باران‌های فراوان

برای مردم بارانده و به فریادشان رسیده می شود و در آن شیره (انگور، زیتون و ...) را

می گیرند».

با لفظ عام از سالی خوش و سرسبز و خرم نام برده است. و گاهی و با لفظ سنین از

سال سرسبز و خرم هم تعبیر شده است، خداوند می فرماید:

﴿ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ ﴾ (یوسف: ۴۷)

«(یوسف) گفت: باید هفت سال پی در پی (با تلاش زیاد گندم و جو) بکارید و

آنچه را که درو می کنید (جز اندکی که می خورید) در خوشه‌ی خود نگاه دارید». اما

لفظ حول هم برای خشکسالی و هم برای سال سرسبز و خرم بکار می رود.

سینه - حول - دو نوع است: طبیعی و اصطلاحی.

طبیعیه:

سال قمری است، اولین روز آن از اولین روز ماه محرم شروع می‌شود و آخرین روز آن با سپری شدن آخرین روز ماه ذی‌الحجه پایان می‌یابد، دوازده ماه می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ﴾
(توبه: ۳۶)

«شماره‌ی ماه‌های (سال قمری) در حکم و تقدیر خدا در کتاب آفرینش از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده است دوازده ماه است».

تعداد روزهایش: سیصد و پنجاه و چهار روز، و یک پنجم و یک ششم یک روز تقریباً می‌باشد، این یک پنجم و یک ششم روز در هر سه سال با هم جمع می‌شود، و جمعاً سیصد و پنجاه و پنج روز می‌شود. و همین‌طور بعد از این روز چیزی جمع می‌شود در سال ششم یک روز جمع می‌شود و هکذا ادامه می‌یابد، با تمام شدن سی سال یازده روز جمع می‌شود، این سال‌ها را کبائس العرب می‌نامند.

منظور از اصطلاحیه:

سال شمسی است، ماه‌های آن مثل سال طبیعی دوازده ماه است، تمام طائفه‌ها عدم تغییر آن را رعایت کرده‌اند^۱، تعداد روزهای آن نزد تمام گروه و طایفه‌ها سیصد و شصت و پنج روز تمام و یک چهارم یک روز می‌باشد.

۱- مراد از این طوائف فارسی‌زبانان، قبطیان و سریانیان می‌باشند.

زیاد بودن آن بر ماههای عربی (طبیعی) ده روز و هشت دهم یک روز و پنج ششم یک روز می‌باشد^۱.

در این کتاب به بدعت‌هایی که در هر ماه از ماه‌های سال هجری پیدا می‌شوند اشاره می‌کنیم، از ماه محرم شروع و با ماه ذی‌الحجه آن را خاتمه می‌دهیم. بعضی از ماه‌ها هم وجود دارند که به حسب قدرت و توانایی خود نتوانستیم از هیچ بدعتی در آن اطلاعی پیدا کنیم، به همین خاطر آن را بیان نکرده‌ایم، مثل ماه ربیع‌الثانی، و ماه جمادى الأولى و الثانیه و ذی‌القعدة. از خداوند کمک و پیروزی را خواستاریم، چون او بر هر چیزی قادر و توانا است.

۱- به کتاب صبح الأعشى (۲/ ۳۹۶-۳۹۷) و کتاب نهاية الأرب (۱/ ۱۶۴) مراجعه شود.

فصل اول

ماه محرم

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه
محرم.

بحث دوم: بدعت های رافضی ها در ماه محرم.

بحث سوم: بدعت خوشحالی گروه ناصبی در ماه
محرم.

بحث اول

بعضی از آثار وارده در مورد ماه محرم

۱- از ابوبکر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السماوات والأرض، والسنة اثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم: ثلاثٌ متوالياتٌ ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم، ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان».^۱

«زمان دور می‌زند و می‌چرخد بر همان شکلی که آن روز خداوند زمین و آسمان را آفرید، سال دوازده ماه است، از این دوازده ماه، چهار ماه از ماه‌های حرام محسوب می‌شود، سه ماه از ماه‌های حرام پشت سر هم می‌آیند، ذوالقعدة، ذوالحجة و محرم و ماه رجب نیکو و سرسبز که میان جمادى و شعبان قرار دارد».

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أفضل الصيام بعد رمضان، شهرُ الله المحرم، وأفضلُ الصلاة بعد الفريضة، صلاة الليل».^۲

«خوب‌ترین و پسندیده‌ترین روزه بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه خدا محرم می‌باشد، و خوب‌ترین و پسندیده‌ترین نماز بعد از نمازهای واجب، نماز شب است».

۳- از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که فرمود: در زمان جاهلیت

۱- رواه البخاری، کتاب الأضاحی، حدیث شماره (۵۵۵۰) و مسلم، کتاب القسامه، حدیث شماره (۱۶۷۹)

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۳۰۳/۲) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۲۱/۳)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۳)، و سنن ابوداود (۸۱۱/۲) کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۴۲۹)، و سنن ترمذی (۱۲/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره: (۷۳۷) و گفته: این حدیث حسن است، و سنن نسائی (۳/۲۰۶، ۲۰۷) باب قیام اللیل، و سنن ابن ماجه (۵۵۴/۱) کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۷۴۲).

قریش^۱ روز عاشورا را روزه می گرفتند. آن زمان که پیامبر ﷺ به مدینه^۲ رفت روز عاشورا

۱- قریش از مشهورترین و قوی ترین قبیله های عرب بودند، خداوند پیامبر ﷺ را میان آنان مبعوث کرد، پیامبر ﷺ فرمود: (خداوند از نواده های اسماعیل کنانه را انتخاب کرد، و از میان کنانه قریش را برگزید، و از میان قریش بنی هاشم و از میان بنی هاشم مرا برگزید)، رواه مسلم، (۴/۱۷۸۲)، حدیث شماره (۲۲۷۶). علما در مورد اینکه چرا قریش به این نام، نامگذاری شده اند اختلاف نظر دارند، بعضی می گویند منسوب به قریش بن بدر بن یخلد بن حارث بن یخلد بن نضر بن کنانه است، و بعضی هم می گویند منسوب به نضر بن کنانه است و قریش نام برده شده چون او را شدید و صاحب عزم میدانستند و قریش این معنی را می دهد، و بعضی گفته اند قریش منسوب به حیوانی است که در دریا زندگی می کند و قرش نام دارد و حیوانات دیگر را می خورد، و بعضی گفته اند که نضر بن کنانه از نیازها و احتیاجات مردم تفتیش می کرد و آنها را بوسیله پول و ثروت خود برطرف می نمود. التقریش یعنی تفتیش، و بعضی می گویند منسوب به تقریش یعنی کاسبی و تجارت، و بعضی هم می گویند که منسوب به تقرش یعنی تجمع است. ولی قول راجح - والله اعلم - این است که قریش منسوب به نضر بن کنانه است، هر کس از نواده او باشد قریشی است، و هر کس از نواده او نباشد قریشی نیست. به تاریخ طبری، (۲۶۳/۲-۲۶۵) و البدایة والنهایة (۲/۲۱۸-۲۲۹) مراجعه شود.

۲- مدینه: در جاهلیت یترب نامیده می شد. شهر رسول الله ﷺ است، و شهر مهاجرین، احادیث زیادی در مورد فضل و بزرگی و اینکه شهر حرام است وارد شده است، امام بخاری کتابی در صحیح خود به نام فضایل مدینه قرار داده است، در این شهر مسجد پیامبر ﷺ و قبر و منبر او وجود دارد که میان قبر و منبر ایشان روضه ای از روضات جنت (بهشت) وجود دارد، در این شهر خوب ترین امت حضرت محمد ﷺ مثل خلفای راشدین و صحابه ها قرار داشتند و همان جا هم دفن شدند، در شمال آن کوه اُحُد قرار دارد که غزوه مشهور اُحُد همان جا واقع شد، دمای گرمای آن پایین و آرام است، درختان خرماي زیادی دارد و آب و مزارع فراوانی در آن قرار گرفته است، و در شمال مکه به اندازه ۴۵۰ کیلومتر از آن فاصله دارد، به معجم البلدان، (۵/۸۲-۸۸) و صحیح بخاری، (۲/۲۲۰-۲۲۵)، کتاب فضایل مدینه مراجعه شود.

را روزه گرفت و بر آن امر کرد، هنگامی که روزه ماه رمضان واجب شد، روزه عاشورا را ترک کرد، هر کس دوست داشت روزه می گرفت و هر کس دوست نداشت آن را ترک می کرد. متفق علیه^۱.

۴- از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که فرمود: هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه رفتند، دیدند که یهودی ها روز عاشورا روزه می گیرند، فرمود: این چه روزه ای است که می گیرید؟ گفتند: این روز نیکو است، این روزی است که خداوند بنی اسرائیل را از دشمنشان نجات داد و موسی ﷺ آن را روزه گرفت، پیامبر ﷺ نیز روزه گرفت، پیامبر ﷺ فرمود: «فأنا أحق بموسى منكم، فصامه وأمر بصيامه» متفق علیه^۲. «من از شما به موسی سزاوارتر هستم، پس روزه گرفت و دستور داد که مسلمانان هم روزه بگیرند».

۵- از ابی موسی رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: یهود روز عاشورا را جشن می گرفتند، پیامبر ﷺ فرمود: «فصوموه أنتم» متفق علیه^۳ «شما مسلمانان روز عاشورا را روزه بگیرید».

۶- حمید بن عبدالرحمن روایت می کند که از معاویه بن ابی سفیان - رضی الله عنهما - شنیده است که روز عاشورا - بعد از موسم حج - بالای منبر می گفت: ای اهل مدینه

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۲) و مسلم، (۷۹۲/۲)، حدیث (۱۱۲۵)، و سنن ترمذی (۱۲۷/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره: (۷۵۰) و گفته: حدیث عائشه حدیث صحیح بوده و اهل علم بر آن عمل کرده اند، اما صیام روز عاشورا را واجب نمی دانند و صرف فضیلت را برای آن ثابت می کنند.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۴) و مسلم، (۷۹۵/۲)، حدیث شماره: (۱۱۳۰).

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۵) و مسلم، (۷۹۶/۲)، حدیث (۱۱۳۱).

علمای شما کجایند؟ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «هذا يوم عاشورا، ولم يكتب الله عليكم صيامه، وأنا صائم، فمن شاء فليصم ومن شاء فليفطر»^۱. متفق علیه.

«این روز عاشورا است، خداوند روزه آن را واجب نکرده است، و من روزه هستم، هر کس دوست دارد روزه بگیرد و هر کس دوست دارد افطار کند».

۷- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که فرمود: «ما رأيت النبي ﷺ يتحرى صيام يوم فضله على غيره إلا هذا اليوم عاشوراء، وهذا الشهر»^۲.

«هرگز پیامبر ﷺ را ندیدم که روزه روزی را بر دیگری تفضیل و ترجیح دهد به جز این روز؛ روز عاشورا و این ماه یعنی ماه رمضان را، که آنها را بر غیر خود ترجیح و تفضیل می داد».

۸- از ربیع دختر معوذ -رضی الله عنها- روایت شده که گفته است: پیامبر ﷺ صبح زود روز عاشورا به روستاهای انصار پیام می فرستاد که: «من أصبح مفطراً فليتم بقية يومه، ومن أصبح صائماً فليصم» «هر کس روزه نیست باقیمانده روز خود را به اتمام برساند و هر کس روزه است، روزه اش را تمام کند و روزه بگیرد». ربیع می گوید: از آن زمان به بعد ما روزه می گرفتیم و بچه هایمان را نیز وادار به روزه گرفتن می کردیم و اسباب بازی هایی از پشم برای آنها قرار می دادیم تا مشغول شوند، هر گاه یکی از آنها

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۳) و مسلم، (۷۹۵/۲)، حدیث شماره: (۱۱۲۹).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۵/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۶)، رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۹۷/۲)، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۳۲)

به خاطر گرسنگی و درخواست غذا گریه می کرد، آن پشم را به او می دادیم تا افطار فرا می رسید (متفق علیه).^۱

۹- سلمه بن اکوع رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی از طایفه ی اسلم دستور داد که در میان مردم اعلام کند که هر کس در روز عاشورا چیزی خورده و روزه نگرفته است باقیمانده روز چیزی نخورد و بقیه ی روز، روزه باشد، و هر کس هم چیزی نخورده است، روزه باشد، چون این روز، روز عاشورا است (متفق علیه).^۲

۱۰- از ابی قتاده رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ثلاثٌ من کل شهر، ورمضان إلی رمضان، فهذا صیام الدهر کله، صیام یوم عرفة أحتسب علی الله أن یکفر السنة التی قبله، والسنة التی بعده، و صیام یوم عاشورا أحتسب علی الله أن یکفر السنة التی قبله»^۳ «سه روز روزه از هر ماهی، و رمضان تا رمضان دیگر، مثل روزه گرفتن تمام روزگار است، گمان می کنم خداوند گناهان سال قبل و بعد از آن را به خاطر روزه روز عرفة می بخشد، و روزه روز عاشورا اجر و ثوابش به قدری است که گمان می کنم خداوند بوسیله ی آن گناهان سال قبل از آن را می بخشد.

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۰۰/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۱۶۹۰)، رواه

مسلم فی صحیحه، (۷۹۸/۲، ۷۹۹)، کتاب الصیام، (۱۱۳۶)

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۴۵/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۰۰۷)، رواه

مسلم فی صحیحه، (۷۹۸/۲)، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۳۵)

۳- رواه احمد فی مسنده، (۲۹۶/۵-۲۹۷) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۱۸-۸۱۹/۳)، کتاب الصیام،

حدیث شماره (۱۱۶۳)، سنن ابوداود، (۸۱۸/۳، ۸۱۹) کتاب الصیام، حدیث شماره: (۳۴۳۵)، سنن

ترمذی، (۱۳۶/۳) ابواب الصوم، حدیث شماره: (۷۴۹)، صحیح ابن خزیمه (۳/۲۸۸) ابواب

الصوم التطوع، حدیث شماره: (۲۰۸۷).

۱۱- عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت می کند که اهل جاهلیت روز عاشورا را روزه می گرفتند، و پیامبر ﷺ و مسلمانان نیز قبل از اینکه روزه ماه رمضان واجب شود روز عاشورا را روزه می گرفتند، هنگامی که روزه ماه رمضان واجب شد، پیامبر ﷺ فرمود: «إن عاشوراء یوم من آیام الله، فمن شاء صامه، ومن شاء تركه»^۱.

«روز عاشورا، روزی از روزهای خداست، هر کس دوست داشته باشد روزه بگیرد و هر کس دوست ندارد روزه نگیرد».

۱۲- جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: «كان رسول الله ﷺ یأمرنا بصیام یوم عاشوراء، ویحثنا علیه، ویتعاهدنا عنده، فلما فرض رمضان، لم یأمرنا، ولم ینهنا، ولم یتعاهدنا عنده»^۲.

«پیامبر ﷺ ما را به روزه روز عاشورا دستور می داد، و برای آن ما را تشویق می نمود، و ما را متوجه می نمود که از آن غفلت نکنیم، ولی زمانی که روزه ماه رمضان واجب شد، برای روزه عاشورا به ما دستور نداد و ما را نیز نهی نکرد که روزه بگیرد و از ما هم برای گرفتن روزه عاشورا تعهد نگرفت».

۱- رواه احمد فی مسنده، (۵۷/۲) و رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۹۲/۲-۷۹۳)، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۱۳۶)، سنن ابوداود، (۳/۸۱۷، ۸۱۸) کتاب الصوم، حدیث شماره: (۳۴۴۳)، صحیح ابن خزیمه (۳/۲۸۴) ابواب الصوم التطوع، حدیث شماره: (۲۰۸۲).

۲- رواه احمد فی مسنده، (۹۶/۵) و رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۹۴/۲-۷۹۵)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۸)، صحیح ابن خزیمه (۳/۲۸۴، ۲۸۵)، حدیث شماره: (۲۰۸۳).

۱۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که: «صام النبی ﷺ عاشوراء وأمر بصيامه، فلما فرض رمضان ترک، وكان عبدالله لا يصومه إلا أن يوافق صومه»^۱ پیامبر ﷺ روز عاشورا را روزه می گرفت و به روزه گرفتن آن نیز امر می نمود، زمانی که روزه ماه رمضان واجب شد، آن را ترک کرد، و عبدالله هم آن را روزه نمی گرفت مگر اینکه با روزهایی که عادت او بود روزه بگیرد اتفاق بیفتد».

۱۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفته است: زمانی که رسول الله ﷺ روزه عاشورا را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن نیز دستور داد، گفتند: ای رسول خدا ﷺ! این روزی است که یهودی ها و مسیحی ها آن را تعظیم می کنند، پیامبر ﷺ فرمود: «فإذا كان العام المقبل إن شاء الله، صمنا اليوم التاسع» قال: فلم يأت العام المقبل حتى توفي رسول الله ﷺ وفي رواية «لئن بقيت إلى قابل لأصومن التاسع»^۲.

«اگر انشاء الله سال آینده بیاید روز نهم را نیز، روزه خواهیم گرفت، ابن عباس می گوید سال آینده نرسید که پیامبر ﷺ فوت کردند، و در روایت دیگر آمده که پیامبر ﷺ فرمود: اگر سال آینده باقی ماندیم حتماً روز نهم را روزه خواهیم گرفت».

۱۵- حکم بن أعرج می گوید: پیش ابن عباس (رضی الله عنهما) رفتم در حالی که او نزد آب زمزم تکیه داده بود، به او گفتم: از روزه روز عاشورا برایم بگو. گفت: هنگامی

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴/۲)، صحیح بخاری با فتح الباری (۴/۱۰۲)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۱۸۹۲).

۲- رواه احمد فی مسنده، (۱/۲۳۶) و رواه مسلم فی صحیحه، (۲/۷۹۷-۷۹۸)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۴)، سنن ابوداود، (۲/۸۱۸، ۸۱۹) کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۴۴۵)، سنن ابن ماجه، (۱/۵۵۲) کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۷۳۶)

که هلال ماه محرم را دیدی حساب کن و بشمار، روز نهم روزه بگیر، گفتم، آیا پیامبر ﷺ روزه می گرفت؟ گفت: بله.^۱

۱۶- ابن عباس - رضی الله عنهما - می گوید: «أمر رسول الله ﷺ بصوم يوم عاشوراء يوم العاشر».^۲

«رسول الله ﷺ دستور داد روز عاشورا روز دهم روزه بگیرند».

۱۷- ابن عباس می گوید: قال رسول الله ﷺ: «صوموا يوم عاشوراء، وخالفوا فيه اليهود، وصوموا قبله يوماً أو بعده يوماً».^۳

«پیامبر ﷺ فرمود: روز عاشورا روزه بگیرید، و در این روز با یهودی ها مخالفت کنید، یک روز قبل از عاشورا یا یک روز بعد از آن را نیز روزه بگیرید».

ابن قیم جوزیه می فرماید: هر کس به مجموع روایات ابن عباس توجه و تأمل کند، هیچ اشکالی برای او باقی نخواهد ماند و کاملاً برایش روشن می شود که ابن عباس چقدر آگاهی و وسعت علم و دانش دارد، او عاشورا را روز نهم قرار نداده است، بلکه

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴۳۹/۵) و رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۹۷/۳)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۳)، سنن ابوداود، (۳/ ۸۱۹، ۸۲۰) کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۴۴۶)، سنن ترمذی، (۲/ ۱۲۷، ۱۲۸) ابواب الصوم، حدیث شماره: (۷۵۱)، و رواه ابن خزیمه، (۲۹۱/۳) ابواب الصیام، حدیث شماره: (۲۰۹۶).

۲- رواه الترمذی فی سننه، (۲/ ۱۲۷-۱۲۸) ابواب الصوم، حدیث شماره (۷۵۱) و گفته: حدیث ابن عباس حدیث حسن صحیح است.

۳- رواه احمد فی مسنده، (۲۴۱/۱)، رواه ابن خزیمه فی صحیحہ، (۳/ ۲۹۰-۲۹۱)، حدیث شماره: (۲۰۹۵)، مصنف عبدالرزاق (۴/ ۲۸۷) شماره: (۷۸۳۹) موقوف بر ابن عباس، سنن بیهقی (۴/ ۲۸۷) به صورت مرفوع.

به سائل گفت: روز نهم روزه بگیر، و به شناخت سائل اکتفا کرد که روز عاشورا روز دهم است که همه‌ی مردم آن را دهم می‌دانند، سؤال‌کننده را راهنمایی می‌کند که روز نهم روزه بگیرد، و بیان می‌کند که رسول‌الله ﷺ هم روز نهم را روزه می‌گرفت، یا آن را انجام می‌داد یا اینکه به آن دستور می‌داد، و در آینده هم برای انجام آن عزم و اراده داشت، دلیل بر این عزم و اراده این است که می‌فرماید: «صوموا یوماً قبله أو یوماً بعده» «یک روز قبل یا یک روز بعد از آن روزه بگیرید»، و روایت می‌کند که «أمر رسول الله ﷺ بصوم یوم عاشوراء یوم العاشر».

«پیامبر ﷺ به روزه روز دهم روز عاشورا دستور داد».

روایت تمام این آثار بعضی، بعضی دیگر را تصدیق و تأیید می‌کنند، مراتب روزه عاشورا سه مرحله می‌باشد: کامل‌ترین آنها این است که یک روز قبل از عاشورا و یک روز بعد از آن روزه گرفته شود، بعد از آن این است که روز نهم و دهم روزه گرفته شود، که اکثر احادیث بر این مورد دلالت دارند، و مرحله‌ی سوم این است که روز دهم به تنهایی روزه گرفته شود، اما اینکه فقط روز نهم به تنهایی روزه گرفته شود، این فهم ناقص و ناتمام است، و سبب عدم بررسی الفاظ و راه‌های آثار می‌باشد.^۱

امام حنبل - رحمه الله - می‌فرماید: «فإن اشتبه عليه أول الشهر صام ثلاثة أيام، وإنما يفعل ذلك ليتيقن صوم التاسع والعاشر».^۲

«اگر برای کسی اول ماه محرم نامعلوم بود، سه روز روزه بگیرد، این کار هم به این خاطر می‌شود تا روزه روز نهم و دهم بطور یقین گرفته شود».

۱- به زادالمعاد، (۷۵/۲-۷۶) مراجعه شود.

۲- به المغنی، (۱۷۴/۳) مراجعه شود.

بحث دوم

بدعت عزاداری در ماه محرم نزد رافضی‌ها^۱

در روز دهم از ماه محرم، که به عاشورا مشهور است، حسین پسر علی بن ابی‌طالب - رضی الله عنهما - به شهادت رسید، که این حادثه در سال ۶۱ هجری روی داد، و شهادتش باعث بالا رفتن مقام و منزلت او شد، و درجه‌اش بالا رفت، او و برادرش حسن بزرگان جوانان اهل بهشت هستند، مقام و منزلت‌های بالا و مهم جز با بلا و مصیبت به دست نمی‌آیند، همانطور که از پیامبر ﷺ سؤال شد: «أى الناس بلاء؟ فقال: الأنبياء ثم الصالحون ثم الأمثل فالأمثل يبتلى الرجل على حسب دينه، فإن كان فى دينه

۱- رافضی فرقه‌ای گمراه هستند که می‌گویند پیامبر ﷺ با نص صریح برای نماندن عذر و بهانه علی ﷺ را به خلافت برگزیده است، و می‌گویند که امام معصوم است، و هر کس با او مخالفت کند کافر می‌شود، و معتقد هستند مهاجرین و انصار آن را کتمان کردند، و دنبال هوا و هوس رفتند، و دین و شریعت را تغییر دادند، و اصحاب کافر شدند، و می‌گویند ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - پیوسته منافق بودند، یا می‌گویند ایمان آوردند بعداً کافر شدند - والعیاذ بالله - رافضی‌ها در طول تاریخ همکار یهود و مسیحیت و مشرکین علیه مسلمانان می‌باشند، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین زنادق و کافر‌ها مانند قرامطه و باطنیه و امثال آنها از این گروه بوجود آمدند که از خوارج بدتر هستند. آن‌ها به فرقه‌های مختلف تقسیم شده‌اند.

به مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ (۳/ ۳۵۷، ۳۵۶) و الفرق بین الفرق ص: (۱۵-۱۷) مراجعه شود.

صلافة زيد في بلائه، وإن كان في دينه رقة خفف عنه، ولا يزال البلاء بالمؤمن حتى يمشي على الأرض، وليس عليه خطيئة»^۱.

«کدام گروه از مردم بیشتر دچار بلا و مصیبت می‌شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: انبیا و پیامبران، بعد از آنها انسان‌های صالح بعد از آنها کسانی که از نظر تقوی پایین تر هستند به همین ترتیب تا آخر، انسان بر اساس تقوی و اندازه دینداریش دچار بلا و مصیبت می‌شود، اگر دینی محکم داشته باشد، دچار بلا و مصیبت بیشتر می‌شود، و اگر دینداریش سست و اندک باشد کمتر دچار می‌شود، و انسان مؤمن تا زمانی که بر روی زمین هست و راه می‌رود پیوسته دچار بلا و مصیبت هم خواهد شد تا اینکه هیچ گناهی بر او نمی‌ماند و پاک می‌گردد».

حسن و حسین از طرف خداوند مقام و منزلت‌های عالی داشتند، بوسیله‌ی این بلا و مصیبت به مقام و منزلتی رسیدند که گذشتگان پاک آنها به چنین مرتبه‌ای نرسیدند، هنگامی به دنیا آمدند که اسلام در اوج عزت و اقتدار بود، در حال عزت و کرامت تربیت شدند، مسلمانان آنان را احترام و بزرگی می‌شمردند، هنگامی که پیامبر ﷺ فوت کرد آنها به سن تمییز نرسیده بودند، نعمت و لطف خداوند بر آنها این بود که خود و خانواده‌اشان به چنین بلایی مبتلا شوند، همانطور که کسی از آنها افضل تر و بلند مقام تر بود به بلا و مصیبت گرفتار شد، علی ﷺ از آنها بزرگ تر و افضل تر بود، در حالی که شهید شد، و کشتن حسین سبب بلاها و فتنه‌هایی در میان مردم شد، همانطور که کشته شدن عثمان ذی النورین ﷺ سبب بزرگ ترین فتنه‌ها و بلاها شد، و به خاطر آن بود که

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱/۱۷۲)، رواه الترمذی فی سننه، (۴/۲۸) ابواب زهد، حدیث شماره:

(۲۵۰۹) و گفته: این حدیث حسن صحیح است، سنن دارمی (۲/۳۲۰) کتاب الرقاق، سنن ابن

ماجه (۲/۱۳۳۴) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۴۰۲۳).

مسلمانان تا امروز دچار تفرقه و اختلاف شدند. هنگامی که عبدالرحمن بن ملجم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به قتل رساند، اصحاب با حسن پسر او بیعت کردند، همان حسنی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَسَيُصَلِّحُ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ فَتْنَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱.

«پسر حسن سید است و در آینده خداوند بوسیله‌ی او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح ایجاد می‌کند».

حسن از ولایت پایین آمد، و خداوند با این کار او میان دو گروه بزرگ صلح ایجاد کرد، سپس او فوت کرد، و طوایفی قیام کردند و به حسین نامه نوشتند که اگر کار را به عهده بگیرد او را کمک خواهند کرد، ولی در واقع راست نمی‌گفتند، اما هنگامی که پسر عمویش مسلم بن عقیل را پیش آنها فرستاد خلاف وعده کردند و عهد و پیمان خود را نقض کردند، و دشمن او را کمک کردند، و با او جنگیدند.

صاحب‌نظران و دوستان حسین علیه السلام مثل ابن عباس، ابن عمر، و غیره به او گفتند که نزد اهل کوفه نرود، و نظرشان این بود که مصلحت نیست پیش آنها برود، و همین طور هم بود که گفتند، ولی اراده‌ی خدا باید صورت گیرد. هنگامی که حسین علیه السلام خارج شد و دید که همه چیز تغییر کرده است، از او خواسته شد برگردد، یا به مرزهای کشور اسلامی پناه ببرد یا نزد پسر عمویش یزید برود، ولی عده‌ای مانع او شدند، تا اینکه او را محاصره کردند، و به قتل رساندند، و گروهی هم که با او بودند آنها را هم به قتل

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۰۶/۵-۳۰۷)، کتاب صلح، حدیث شماره

(۲۷۰۴)، مسند امام احمد (۴۹/۵)، سنن ابوداود (۴۸/۵، ۴۹) کتاب السنه، حدیث شماره:

(۴۶۶۲)، سنن ترمذی (۳۲۳/۵) ابواب المناقب، حدیث شماره: (۳۸۶۲) و گفته: این حدیث

حسن صحیح است، سنن نسائی (۱۰۷/۳) کتاب الجمعة، باب (۲۷).

رساندند، و مظلومانه به شهادت رسید، و خداوند او را به اهل بیت پاک خود ملحق نمود.

این کار سبب شر و اختلاف میان مردم شد، گروهی جاهل و ظالم یا ملحد و منافق شدند، یا گمراه و سرکش، که دوستی اهل بیت را ظاهر می‌کردند، روز عاشورا را روز ماتم و حزن و ناراحتی و گریه و زاری قرار می‌دهند، شعائر جاهلیت را ظاهر می‌نمایند، مثل زدن به صورت و پاره کردن یقه و لباس و تعزیه گرفتن شبیه آنچه که در دوران جاهلیت انجام می‌شد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید: قتل حسین علیه السلام سبب شد که شیطان دو بدعت را در میان مردم بوجود آورد: بدعت حزن و ناراحتی و گریه و زاری در روز عاشورا، مثل زدن به سر و صورت و فریاد زدن، گریه کردن، خود را تشنه نگه داشتن، مرثیه‌سرایی و آنچه که به دشنام دادن سلف صالح و لعن آنها می‌انجامد، و داخل کردن کسی که در این گناه دخالتی نداشته است، بطوری که سابقین اول را دشنام می‌دهند، و خواندن اخباری که اکثر آنها کذب و دروغ است، و هدف کسانی که این بدعت‌ها را بوجود آورده‌اند باز کردن در فتنه و تفرقه بر روی مسلمانان و امت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. که این کارها به اتفاق تمام مسلمانان نه واجب و نه مستحب هستند، بلکه این کارها از بزرگ‌ترین محرّمات و گناهان می‌باشند.^۲

این کارها مخالف شریعت و قانون خدا می‌باشد، آنچه که خدا و رسول صلی الله علیه و آله او هنگام مصیبت به آن دستور داده‌اند - اگر آن مصیبت تازه و جدید باشد - تنها صبر و رجوع به سوی خدا و مقاومت می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۳۰۲/۲۵-۳۰۷) مراجعه شود.

۲- به منهاج السنة النبویة، (۳۲۲/۲-۳۲۳) مراجعه شود.

﴿ وَنَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٧﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴾ (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)

«و مژده بده به بردباران، آن کسانی که هنگامی که بلائی به آنان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و بسوی او بازمی‌گردیم. آنان (همان بردباران با ایمان هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنها می‌گردد، و مسلماً آنان راه‌یافتگان (به جاده حق و حقیقت) هستند».

در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «لیس منا من لطم الخدود، و شق الجيوب، و دعا بدعوی الجاهلیة»^۱.
«کسی که به سر و صورت خود می‌زند، و یقه و لباس خود را پاره می‌کند و نوحه‌های جاهلیت را سر می‌دهد از ما نیست».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أنا بريء من الصالقة والحالقة والشاقة»^۲.
پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من از کسی که هنگام بلا و مصیبت صدایش را بلند می‌کند و موهایش را می‌کند و لباسش را پاره می‌کند بری هستم و از امت من نیست». و قال ﷺ: «النائحة إذا لم تتب قبل موتها تقام يوم القيامة وعليها سربال من قطران و درع من جرب»^۳.

۱- صحیح البخاری المطبوع مع فتح الباری، (۱۶۳/۳)، کتاب جنائز، حدیث شماره (۱۲۹۴).

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، (۱۰۰/۱)، کتاب ایمان، حدیث شماره (۱۰۴)

۳- رواه احمد فی مسنده، (۵/۳۴۲) و مسلم فی صحیحہ، (۶۴۴/۲)، کتاب جنائز، حدیث شماره

«زنی که هنگام مصیبت صدایش را بلند می کند و نوحه خوانی می نماید، اگر قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت زنده می شود در حالی که پیراهنش از مس ذوب شده و لباسی که باعث گرمی می شود بر تن خواهد داشت».

در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده است: «ما من مسلم یصاب بمصیبة فیقول: إنا لله و إنا إلیه راجعون، اللهم أجرنی فی مصیبتی و اخلف لی خیراً منها إلا أجره الله فی مصیبتہ و أخلفه خیراً منها».^۱

«هر مسلمانی که به مصیبت و بلائی گرفتار شود و بگوید: إنا لله و إنا إلیه راجعون (خدا ما از آن توئیم و بسوی تو برمی گردیم) خداوندا بخاطر مصیبت و بلائی که به آن گرفتار شده ام مرا اجر و ثواب بده و خوبتر از آن را برایم جایگزین کن، خداوند به او اجر و ثواب خواهد داد و چیز خوبتر را برایش جایگزین می کند».

پیامبر ﷺ فرمود: «أربع فی امتی من أمر الجاهلیة لا یرکونهن: الفخر بالأحساب، والظعن فی الأنساب، والإستسقاء بالنجوم، والنیاحه علی المیت».^۲

«چهار چیز از عادات زمان جاهلیت در میان امت من وجود دارد و آنها را ترک نمی کنند: افتخار و تکبر به پدران و نیاکان، عیب جویی و طعنه زدن به اصل و نسب یکدیگر، درخواست باران بوسیله ستاره گان، نوحه سرایی بر مُرده».

۱- رواه مالک فی الموطأ، (۲۳۶/۱)، کتاب جنائز، حدیث شماره (۴۳) و رواه احمد، (۳۰۹/۶)، صحیح مسلم (۲/ ۶۳۲، ۶۳۳) کتاب الجنائز، حدیث شماره: (۹۱۸)، سنن ابوداود (۲/ ۴۸۸) کتاب الجنائز، حدیث شماره: (۳۱۱۹).

۲- رواه احمد فی مسنده، (۳۴۲-۳۴۳) و رواه مسلم، (۶۴۴/۲)، کتاب جنائز، حدیث شماره:

پس چطور اگر با این همه ظلم بر مسلمانان را برنامه ریزی نماید، و آنها را لعن و نفرین کند، و اهل کفر و الحاد را بر اهدافشان کمک کند و آنچه فساد است وارد دین کند و سایر مقاصد خبیث و خطرناکی که فقط خداوند آنها را می‌داند. از چیزهایی که شیطان آن را برای اهل ضلالت و گمراهی و سرکشی زینت داده است، گرفتن روز عاشورا بعنوان روز ماتم و عزاداری می‌باشد، و آنچه از سر و صدا و نوحه‌سرایی انجام می‌دهند، و ایجاد قصیده‌ها و سرودهای ناراحت‌کننده، و درست کردن روایات و اخباری که اکثراً دروغ می‌باشند و جز ایجاد حزن و تعصب و پیدا کردن کینه و جنگ و فتنه انداختن میان مسلمانان چیز دیگری در آنها وجود ندارد، و بوسیله‌ی آنها به نفرین و دشنام دادن به سابقین اول و دروغ گفتن و فتنه‌انگیزی می‌پردازند.

مسلمانان، دروغ‌گوتر و فتنه‌انگیزتر و هم‌پیمان‌تر برای کفار علیه اسلام را از این گروه گمراه و سرکش (روافض)، ندیده‌اند و نمی‌شناسند، آنها از خوارج بدترند، آنها کسانی هستند که پیامبر ﷺ در مورد آنها گفته است: «یقتلون أهل الإسلام ویدعون أهل الأوثان»^۱ «اهل اسلام و مسلمانان را می‌کشند و بت پرستان را رها می‌کنند».

آنها یهود و مسیحی‌ها و مشرکین را علیه اهل بیت پیامبر ﷺ و امت اسلامی کمک می‌کنند، همانطور که دشمنان اسلام را بر آنچه که در بغداد و غیره در مورد خانواده

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۱۳/۴۱۵-۴۱۶)، کتاب توحید، حدیث شماره

(۷۴۳۲)، صحیح مسلم (۷۴۲، ۷۴۱) کتاب الزکاة حدیث شماره: (۱۰۶۴).

نبوت و معدن رسالت اولاد عباس بن مطلب و سایر اهل بیت و مسلمانان، از قتل و اسارت و تخریب اماکن انجام دادند کمک کردند.^۱

شر و بدی و ضرر آنها برای اهل اسلام را هیچ مرد عاقل و فصیح و بلیغی نمی‌تواند توصیف کند.^۲

۱- آنها: قوم تاتار بودند، در سال ۵۹۹ هجری وارد شام شدند، اول مردم را امان دادند، سپس زن و بچه مسلمانان را نزدیک به یکصد هزار نفر اسیر کردند، و در قتل و اسارت زیاده‌روی کردند، زنان مسلمان را در مساجد و غیره مثل مسجدالاقصی و مسجد جامع اموی مورد تجاوز قرار دادند، مساجد را منهدم می‌کردند، نماز نمی‌خواندند، زنادق و منافقین از آنها پیروی می‌کردند، بدترین اهل بدعت بودند، پادشاه خود چنگیزخان را تعظیم می‌کردند، و آن را با رسول خدا ﷺ مساوی می‌دانستند، در حالی که چنگیزخان کافری مشرک و از بزرگترین آنها بود. بلکه فراتر از آن معتقد بودند او پسر خدا است، و خورشید مادر او را حامله کرده است، و هنگام غذا خوردن و نوشیدن شکر چنگیز را به جا می‌آوردند، و کشتن کسی را که با آن کافر یعنی چنگیز مخالفت کند حلال می‌دانستند، و اکثر وزیران او فلاسفه‌ی یهود بودند که خود را به اسلام منسوب می‌کردند، و رافضی نیز بودند، خلاصه هیچ نفاق، زندقه و الحادی نبود که تاتاری‌ها از آن خالی باشند.

روافض (شیعیان) تاتاری‌ها و حکومت آنها را دوست دارند؛ زیرا در سایه‌ی حکومت تاتاری‌ها به خودمختاری و نعمت رسیدند، و تمام توان خویش را صرف کردند و هر نوع همکاری نمودند تا شهرهای مسلمانها به تصرف تاتار در آیند، و در کشتن و اسیر نمودن مسلمین بدست تاتاری‌ها تلاشهای فراوان نمودند. طوسی، ابن علقمی و رشید (که هر سه شیعه بودند) در دستگاه تاتاری‌ها سمت وزارت داشتند.

برای تفصیل بیشتر به: به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۵۰۹/۲۸-۵۳۰) و المنتقی ص: (۳۲۵، ۳۲۶) مراجعه شود.

۲- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۳۰۲/۲۵-۳۰۹) مراجعه شود.

این گروه یعنی رافضی‌ها: از میان تمام گروه‌ها به صورت خاص به نفرین و دشنام دادن به خلفای راشدین ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - و لعنت فرستادن بر آنها و بغض و تکفیر آنها - العیاذ بالله - مشهور هستند، به همین خاطر به امام احمد - رحمه الله - گفته شد: رافضی کیست؟ گفت: کسی که ابوبکر و عمر را دشنام دهد.^۱

آنها به این خاطر رافضی نامیده شدند، چون آنها زیدبن علی را به خاطر اینکه او دو خلیفه راشد (ابوبکر و عمر) را دوست می‌داشت ترک کردند و تنها گذاشتند، چون آنها ابوبکر و عمر را دوست ندارند، کسی که بغض و کینه‌ی آنها را داشته باشد رافضی است، و بعضی هم گفته‌اند، به این خاطر رافضی گفته می‌شوند چون ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - را ترک کرده‌اند.

اصل و ریشه رافضه از منافقین مرتد می‌باشند، عبدالله بن سبأ کافر آن را بوجود آورد، و با ادعای امامت علی با نص صریح و ادعای عصمت برای او غلو را در شخصیت علی بوجود آورد.

به همین خاطر مبدأ و ابتدای رافضه از نفاق می‌باشد، بعضی از علمای سلف می‌گویند: حبّ و دوست داشتن ابوبکر و عمر ایمان و بغض و کینه‌ی آنها نفاق است، حبّ و دوستی داشتن بنی‌هاشم ایمان و بغض آنها نفاق است.^۲

این گروه، همان گروهی هستند که شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - آنها را با این گفته‌ی خویش توصیف می‌کند: رافضی‌ها ملتی هستند که نه عقل صریح و نه نقل صحیح دارند، دینی مقبول و دنیایی موفق ندارند، بلکه دروغگوترین و جاهل‌ترین

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۴/۴۳۵) مراجعه شود.

۲- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۴/۴۳۵) مراجعه شود.

طوایف می‌باشند، و هر کافر و مرتدی داخل دین آنها می‌شود، همانطور که گروه نصیریه^۱ و اسماعیلیه^۲ و غیر آنها داخل دین آنها شدند.

آنها بهترین و خوب‌ترین امت محمد ﷺ را نشانه می‌گیرند و با آنها دشمنی می‌ورزند و دشمنان خدا از جمع یهود و نصاری و مشرکین را دوست دارند، آنچه که صحیح

۱- گروهی از باطنیه بودند، که به محمد بن نصر نمیری منتسب هستند، و معتقد به الوهیت علی ﷺ هستند آنها از یهود و نصاری کافرتر هستند، چون به اسلام تظاهر کرده و خود را پیرو آل‌بیت می‌دانند، که در حقیقت به خدا، پیامبر ﷺ، قرآن، امر و نهی، ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، و پیامبران گذشته، ایمان ندارند، و به هر شکلی می‌خواهند انکار ایمان و شریعت اسلام را کنند، شناخت اسرارشان نمازهای پنجگانه‌ی آنهاست و روزه کتمان اسرار آنها و زیارت شیوخ حج آنهاست، ظاهر مذهب آنها رفض و باطنش کفر خالص می‌باشد.

به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۱۴۵/۳۵ - ۱۶۱) و الشیعة والتشیع ص: (۲۵۵ - ۲۵۸) مراجعه شود.

۲- اسماعیلیه: گروهی هستند منسوب به محمد بن اسماعیل بن جعفر، گمان می‌کنند امامت به او ختم شده است چون نفر هفتم است، و دلیلشان این است که می‌گویند آسمان‌ها هفت هستند و ایام هفته هم هفت روز است، و می‌گویند که محمد بن اسماعیل شریعت حضرت محمد بن عبدالله ﷺ را نسخ کرده است، که این بزرگترین کفر است، می‌گویند عالم و جهان قدیم است، معاد را انکار می‌کنند، واجبات و محرمات را قبول ندارند، از گروه قرامطه‌ی باطنی هستند که از یهود و نصاری و مشرکین عرب کافرتر هستند، سخن و قولشان مرکب از گفتار فلاسفه و آتش‌پرستان است، و تشیع را به خاطر نفاق آشکار می‌کنند، مشهورترین آنها، عبیدون هستند که مدتی زیاد بر مصر و شام حکمرانی کردند.

به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۱۳۱/۳۵ - ۱۶۲) و تلبیس ابلیس ص: (۱۰۲) مراجعه شود.

بودن آن مسلم و متواتر است، قبول ندارند و آن را کنار می‌کنند، و آنچه که دروغ و افترا و فاسد است قبول دارند و آن را دنبال می‌کنند، این گروه، همان کسانی هستند که شعبی - رحمه الله - کسی که از همه‌ی مردم بیشتر آنها را می‌شناخت، در مورد آنها می‌گوید: اگر آنها حیوان بودند جزو خرها محسوب می‌شدند، و اگر از پرنده‌ها بودند لاشخور می‌شدند.^۱

اما در زمان حاضر، بعضی از کسانی که خود را به اسلام نسبت می‌دهند در بعضی از مناطق از ماه محرم با حزن و اندوه و غم و خرافات و اباطیل استقبال می‌کنند، قبری را از چوب درست می‌کنند، و آن را با رنگ‌های مختلف مزین می‌کنند، و آن را قبر حسین می‌نامند، و یا آن را کربلا^۲ می‌نامند، و دو قبر را در آن قرار می‌دهند، و اسم تعزیه را بر آن می‌گذارند، و بچه‌ها را با پوشیدن لباس‌های کهنه یا رنگ سبز جمع می‌کنند و آنها را فقیران حسین می‌نامند.

روز اول ماه محرم، خانه‌ها را جارو می‌کنند و وسایل و لباس‌ها را می‌شویند و نظافت می‌نمایند، سپس طعام و غذا گذاشته می‌شود، سوره فاتحه و اوایل سوره بقره، سوره کافرون، اخلاص، فلق و ناس بر آن خوانده می‌شود، سپس بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاده می‌شود، و بعداً اجر و ثواب طعام هدیه‌ی مُردگان می‌شود.

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، (۴/۴۷۱-۴۷۲)، و منهاج السنة النبویة (۱/۳-۲۰) و الفِصل از ابن حزم (۴/۱۷۹-۱۸۸) مراجعه شود.

۲- موضعی در نزدیکی کوفه در عراق کنونی، حسین بن علی در اینجا شهید شده و قبر او در مکانی به اسم طف نزدیک نهر کربلا است. به کتاب معجم ما استعجم (۴/۱۱۲۳) و استشهاد الحسین ص: (۱۳۴) مراجعه شود.

در طول این ماه آرایش و زینت دادن ممنوع می‌شود، زنان زینت و زیبایی خود را کنار می‌گذارند، مردم گوشت نمی‌خورند، جشن‌ها و مجالس شادی را برپا نمی‌دارند، عقد ازدواج در آن صورت نمی‌گیرد، اگر از ازدواج زن و مرد بیش از دو ماه نگذشته باشد از هم منع می‌شوند، زدن به صورت و سینه و پاره کردن لباس و نوحه‌سرایی در این ماه زیاد می‌شود. و لعنت بر معاویه و یاران او و یزید و سایر صحابه‌ها شروع می‌شود.

در ده روز اول این ماه، آتش روشن می‌شود، و مردم از روی آن می‌پزند، و بچه‌ها، کوچه‌ها و راه‌ها را می‌پیمایند و فریاد می‌زنند یا حسین یا حسین، هر کس در این ماه متولد شود بدشوم تلقی می‌گردد، در بعضی مناطق طبل و دف را می‌زنند، صدای موسیقی را بلند می‌کنند، و پرچم و نشانه‌هایی را بلند می‌نمایند، قبری را قرار می‌دهند، مردان و زنان و بچه‌ها از زیر آن می‌گذرند، پرچم‌ها را مسح کرده و به آن تبرک می‌جویند، معتقد هستند که با این کار دچار هیچ مرضی نمی‌شوند و عمرشان طولانی می‌گردد. در بعضی کشورها مردم در شب عاشورا از منزل خارج می‌شوند، هر دو چشم یک شخصی را می‌بندند و کوچه‌ها و راه‌ها را می‌پیمایند، هر گاه طلوع خورشید نزدیک شد به خانه‌هایشان برمی‌گردند.

در روز عاشورا غذاها و طعام‌های خاصی پخته می‌شود، از روستاها و شهرهای دیگر به مکان خاصی که آن را کربلا می‌گویند می‌روند، دور قبری که آن را آنجا قرار داده‌اند طواف می‌کنند و به پرچم‌ها تبرک می‌جویند، طبل‌ها و دف‌ها به صدا درمی‌آیند، هرگاه خورشید غروب کرد آن قبر دفن می‌شود، یا در آب انداخته می‌شود، و مردم به خانه‌هایشان برمی‌گردند، و بعضی مردم هم در راه‌ها می‌نشینند، و نوشیدنی‌هایی که آن را سلسیل می‌نامند قرار می‌دهند و مجانی آن را در اختیار مردم

قرار می‌دهند، و بعضی از واعظین در ده روز اول ماه محرم مجلس بر پا می‌کنند و محاسن حسین را بیان و بدی‌های معاویه و یزید را برای مردم بیان می‌نمایند، و بر او و اصحاب او لعنت می‌فرستند. و در مورد فضل و بزرگی ماه محرم احادیثی موضوع و ضعیف و روایاتی دروغ نقل می‌کنند.

و بعد از چهل روز که از عاشورا می‌گذرد، یک روز که آن را اربعین می‌نامند جمع می‌شوند، در آن روز پول جمع می‌کنند و با آن غذاهای خاصی را می‌خرند و مردم را برای خوردن آن دعوت می‌کنند.

این بدعت‌ها در هند، پاکستان و در کشورهایی که شیعه اقامت دارند و علی‌الخصوص در ایران و عراق و بحرین انجام می‌شوند.^۱

آنها این مجالس عزاداری و نوحه‌سرایی و گریه و سینه‌زنی و چیزهای دیگر را در روز عاشورا و قبل از آن به این خاطر انجام می‌دهند چون معتقدند با این کارها به خدا نزدیک می‌شوند و سبب کفاره تمام گناهان آنها می‌شود که در طول این سال انجام داده‌اند، در حالی که نمی‌دانند که این کارهای آنها سبب طرد و دوری از رحمت الهی می‌شود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (فاطر: ۸)

«آیا کسی که عمل‌های بدش (توسط شیطان و شیطان‌صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است و آن را زیبا و آراسته می‌بیند، خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد راهیاب می‌نماید.»

و خداوند می‌فرماید:

۱- به کتاب تحذیر المسلمین عن الابتداع والبدع فی الدین، ص ۲۸۰-۲۸۱ مراجعه شود.

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

تَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)

«ای پیامبر ﷺ به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بی سود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند».

بحث سوم

بدعت خوشحالی در روز عاشورا نزد گروه ناصبی^۱

در بحث گذشته بدعت حزن و اندوه در روز عاشورا نزد رافضی‌ها بیان شد، در این بحث - ان‌شاءالله - از کسانی که با رافضی‌ها مقابله و مخالفت می‌کنند حرف خواهیم زد، این گروه روز عاشورا را روز شادی قرار می‌دهند، این گروه نواصب هستند که نسبت به حسین و اهل بیت پیامبر^ﷺ تعصب نشان می‌دهند، از جمله جاهلان هستند که فاسد را با فاسد، دروغ را با دروغ، شر و بدی را با شر و بدی و بدعت را با بدعت دفع می‌کنند، نشانه‌ها و شعایری که نشانگر سرور و خوشحالی است در روز عاشورا انجام می‌دهند، مثل سرمه زدن، رنگ زدن، خرج اضافی برای خانواده، پختن غذاهایی که عادت ندارند، و سایر چیزهای دیگر که در جشن‌ها و مراسم‌ها انجام می‌شوند، این گروه روز عاشورا را مانند مراسم و مجالس شادی قرار داده‌اند.^۳

اولین ظهور آنها در زمان پیامبر^ﷺ بود، ابوسعید خدری^{رضی} روایت می‌کند که: علی^{رضی} - کمی طلا - برای پیامبر^ﷺ فرستاد، پیامبر^ﷺ هم آن را میان چهار نفر تقسیم

۱- نواصب یا ناصبی: اغلب آنها از خوارج هستند، اولین کسانی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند، کسانی هستند که عثمان و علی و سایر اهل جماعت را تکفیر می‌کنند، مرتکبین گناهان کبیره را کافر می‌دانند، و معتقد هستند که اگر امام با سنت مخالفت کرد خارج شدن از فرمان او واجب و حق است، به مجموعه الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۳/۳۴۹)، و الملل و النحل، شهرستانی، ص ۱۱۴-۱۳۸ مراجعه شود.

۲- قابل یادآوری است که با تلاشها و کوششهای مخلصانه‌ی علمای اهل سنت فعلا این گروه (نواصب) وجود خارجی نداشته و جزء تاریخ شده اند. مصحح.

۳- به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۲۵/۳۰۹-۳۱۰) مراجعه شود.

کرد: أقرع بن حابس حنظلی از طایفه‌ی مجاشعی، عینه‌بن بدر فزاری و زید طائی از طایفه‌ی بنی‌نهران، و علقمه‌ی بن علاثه‌ی العامری از بنی‌کلاب.

قریش و انصار عصبانی شدند، گفتند: به بزرگان اهل نجد می‌دهد و ما را ترک می‌کند! پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّمَا أَنَا لَفْهَمٌ» «می‌خواهم به آنها محبت نشان دهم و رابطه برقرار نمایم». مردی که چشمانش در کاسه‌ی چشمش فرورفته بود، گونه‌هایش بالا آمده بود، پیشانی‌ش برجسته بود، ریشی پر اما تراشیده داشت، رو به پیامبر ﷺ نمود و گفت: ای محمد ﷺ از خدا بترس! پیامبر ﷺ گفت: «مَنْ يَطْعُ اللَّهَ إِذَا عَصَيْتَ؟ أَيَأْمَنْتَنِي اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَا تَأْمُونَنِي؟» «زمانی که من نافرمانی کنم پس چه کسی از خدا اطاعت می‌کند؟ آیا خدا مرا بر تمام اهل زمین امین قرار نداده است؟ و شما مرا امین نمی‌دانید؟». مردی درخواست قتل آن مرد را نمود - به گمانم خالد بن ولید بود - پیامبر ﷺ او را منع کرد، آنگاه آن مرد رفت پیامبر ﷺ فرمود: «إِنْ مِنْ ضَعُضَىءٍ هَذَا - أَوْ فِي عَقْبِ هَذَا - قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مَرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ، لئن أنا أدركتهم لأقتلهم قتل عادٍ»^۱ «از نسل این مرد قومی خواهد آمد که قرآن را تلاوت می‌کنند ولی از گلویشان پایین‌تر نمی‌رود، از دین و ایمان خارج می‌شوند همانطور که تیر از کمان درمی‌رود، با اهل اسلام و ایمان می‌جنگند و آنها را می‌کشند، و بت‌پرستان را رها می‌کنند، اگر به آنها برسم و در زمان آنها باشم، آنها را همانند کشتن قوم عاد خواهم کُشت».

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۳۷۶/۶)، کتاب الأنبیاء، حدیث شماره

(۳۳۴۴) و مسلم فی صحیحه مع شرح نووی، (۱۶۱/۷-۱۶۲)، کتاب زکاة.

در روایتی که مسلم آن را آورده است، آمده: روزی نزد پیامبر ﷺ بودیم در حالی که او چیزی را میان اصحاب تقسیم می کرد، سهمی را به ذوالخویصره که یکی از مردان بنی تمیم بود داد، گفت: ای رسول خدا ﷺ! عادل باش! رسول الله ﷺ فرمود: «ویلک، ومن يعدل إن لم يعدل، قد خبتُ وخسرتُ إن لم أعدل».

«وای بر تو، چه کسی می تواند عادل باشد اگر من عادل نباشم؟ اگر عدالت نداشته باشم ضرر مند و ناکام خواهم شد».

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ! اجازه دهید گردش را بزمن، پیامبر ﷺ فرمود: «دعه فإن له أصحاباً يحقر أحدكم صلاته مع صلاتهم، وصيامه مع صيامهم، ويقرأون القرآن لا يجاوز تراقيهم يمرقون من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية، ينظرُ إلى نصله فلا يوجد فيه شيءٌ ثم ينظرُ إلى رصافه فلا يوجد فيه شيءٌ، ثم ينظرُ إلى نضيه فلا يوجد فيه شيءٌ، - وهو القدح - ثم ينظرُ إلى قذذه فلا يوجد فيه شيءٌ، سبق الفرث والدم. آيتهم رجل أسود إحدى عضديه مثل ثدي المرأة، أو مثل البضعة تدردر، يخرجون على حين فرقة من الناس».^۱

«کاری به او نداشته باش، دوستانی دارد که هر یک از شما اگر نماز و روزه خودتان را با روزه و نماز آنها مقایسه کنید از خودتان را حقیر می شمارید و کم می دانید، قرآن را می خوانند ولی از گلویشان پایین تر نمی رود، از اسلام خارج می شوند همانطور که تیر از کمان بیرون می رود، به سرنیزه خود نگاه می کند، چیزی را نمی بیند، به محل داخل شدن تیر نگاه می کند چیزی را نمی یابد، به نیام شمشیر نگاه می کند چیزی را پیدا نمی کند، به پر تیر نگاه می کند چیزی در آن پیدا نمی شود، از محتویات درون شکمبه و

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۴۴-۷۴۵)، کتاب زکاة، حدیث شماره (۱۰۶۴)

از خون پیشی گرفته است، علامت و نشانه‌ی این گروه، این است که در میان آنها مردی سیاه که یکی از بازوهایش مثل پستان زن است، یا مثل قطعه گوشتی است که حرکت می‌کند، وجود دارد، زمانی این گروه پیدا می‌شوند که مردم تفرقه و اختلاف داشته باشند». ابوسعید گفت: شهادت می‌دهم که من این سخن را از پیامبر ﷺ شنیدم، و شهادت می‌دهم که علی بن ابیطالب ﷺ با آنها جنگید و من با او بودم، ایشان دستور فرمود که در مورد این مرد که پیامبر ﷺ توصیف نموده جستجو کنند، جستجو کردند او را یافتند، او را آوردند به او نگاه کردم، درست همان اوصافی را داشت که پیامبر ﷺ بیان کرد!

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: در کوفه قومی از شیعه وجود داشتند که رئیسشان مختار بن عبید دروغگو بود، و قومی از ناصبه وجود داشتند که نسبت به علی ﷺ و اولادش بغض و کینه داشتند، که حجاج بن یوسف ثقفی از این گروه است^۱، در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سیکون فی ثقیف کذاب ومبیر»^۲ در میان قوم ثقیف یک نفر بسیار دروغگو و یک نفر هلاک شده پیدا خواهد شد، فرد بسیار دروغگو مختار بن عبید ثقفی و هلاک شده هم حجاج بن یوسف بود.

یک گروه حزن و اندوه و ناراحتی را برپا می‌کنند، یک گروه سرور و شادی و خوشحالی را، که هر دو گروه به خاطر تعصب‌های باطل نسبت به حسین ﷺ این

۱- برای تفصیل واقعه به کتاب البدایة والنهاية (۷/ ۳۱۶) مراجعه شود.

۲- با آنها حجاج بن یوسف ثقفی خدمات شایانی از جمله تقویت خلافت اسلامی مقتدر و یک پارچه، سرکوب فتنه‌های داخلی و فتوحات درخشان خارجی برای مسلمانها انجام داده است. (مُصحح)

۳- رواه مسلم فی صحیحہ، (۴/ ۱۹۷۱-۱۹۷۲)، کتاب فضایل صحابه، حدیث شماره (۲۵۴۵)

بدعت‌ها را انجام می‌دهند، و هر بدعتی هم گمراهی است، که هیچ کدام از ائمه‌ی اربعه و هیچ کس غیر از آنها نیز به این کارها اجازه نداده است و هیچ دلیل و حجت شرعی هم برای انجام این کارها وجود ندارد.^۱

شکی نیست که ناصبی‌ها و رافضی‌ها کارشان بدعت، خطا و اشتباه است، و خارج از چهارچوب سنت حضرت رسول ﷺ می‌باشند. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «علیکم بستنی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسكوا بها، وعضوا علیها بالنواجذ، وإياکم ومحدثات الأمور، فأن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة»^۲ بر شما واجب است از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده (ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم) تبعیت و پیروی کنید، به آنها تمسک کنید، با چنگ و دهان محکم آنها را بگیرید، و از کارها و اعمالی که در دین وجود ندارند و تازه هستند خودداری کنید، چون هر چه در دین نباشد و آن را وارد کنید بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می‌باشد.

پیامبر ﷺ و خلفای راشدین در روز عاشورا هیچ یک از این کارها را انجام نداده و توصیه نکرده‌اند، نه حزن و ناراحتی و نه سرور و خوشحالی را، بلکه وقتی پیامبر ﷺ پا به مدینه گذاشت، یهود را دید روز عاشورا روزه می‌گیرند، فرمود: این چیست؟ گفتند: این روزی است که خداوند در آن موسی را از غرق شدن نجات داد، پس ما روزه می‌گیریم، پیامبر ﷺ فرمود: ما نسبت به موسی بیشتر حق داریم، آن روز را روزه گرفت و به روزه آن دستور داد.^۳

۱- به منهاج السنة النبویة، (۳/۳۳۳) مراجعه شود.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴/۱۲۶-۱۲۷)

۳- بخاری با فتح الباری، (۴/۲۴۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۰۰۴) و لفظ حدیث از بخاری

است، و صحیح مسلم (۲/۷۹۵) کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۰)

و قریش هم در زمان جاهلیت این روز را بزرگ می‌شمردند. آن روزی را که پیامبر ﷺ مردم را به روزه آن دستور داد یک روز بود، پیامبر ﷺ در ماه ربیع‌الأول وارد مدینه شد، سال آینده روز عاشورا روزه گرفت، و به روزه آن دستور داد، سپس همان سال روزه ماه رمضان واجب شد و واجب بودن روزه روز عاشورا نسخ شد.

علما بر سر اینکه آیا روزه این روز واجب است، یا مستحب اختلاف دارند. در این باره دو قول مشهور وجود دارد، صحیح‌ترین آنها، این است که اول واجب بود، بعد از واجب شدن رمضان، هر کس آن را روزه می‌گرفت به عنوان سنت و مستحب آن را انجام می‌داد، آن سال دیگر پیامبر ﷺ به روزه آن دستور نداد، بلکه فرمود: «هذا يوم عاشوراء، وأنا صائم فيه، فمن شاء صام» متفق علیه^۱.

این روز، روز عاشورا است، من روزه هستم، هر کس دوست دارد روزه بگیرد. وقال عليه الصلاة والسلام: «صوم يوم عاشوراء يكفر سنة، وصوم يوم عرفة يكفر سنتين» روزه روز عاشورا باعث كفارة گناهان يك سال و روزه روز عرفة باعث كفارة گناهان دو سال خواهد شد. آن زمان که پیامبر ﷺ به آخر عمر نزدیک شده بود، به او

۱- بخاری با فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۰۰۳)، و صحیح مسلم (۲/

۷۹۵) کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۲۹).

خبر رسید که یهود این روز را جشن می‌گیرند، پیامبر ﷺ فرمود: «لئن عشتُ إلى قابلٍ لأصومن التاسع»^۱.

«اگر سال آینده زنده باشم، روز نهم را نیز روزه می‌گیرم». تا با این کار با یهودی‌ها مخالفت کند و به جشن و شادی آنها شباهت پیدا نکند.

در میان صحابه‌ها و علما کسانی پیدا می‌شدند که این روز را روزه نمی‌گرفتند، و آن را مستحب نمی‌دانستند، بلکه فقط روزه گرفتن این روز را مکروه می‌دانستند، همچنان که این سخن از گروهی از علما نقل شده است، و بعضی از علما آن را سنت و مستحب می‌دانند.

قول صحیح این است که روزه آن مستحب است، و روز نهم هم روزه بگیرد، چون این آخرین توصیه‌ی ایشان در مورد روزه آن بوده است، «لئن عشتُ إلى قابلٍ لأصومن التاسع». «اگر سال آینده زنده باشم حتماً روز نهم را نیز روزه می‌گیرم».

این تنها چیزی است که پیامبر ﷺ برای این روز گذاشته است، اما سایر امور مانند گذاشتن و آماده کردن غذاهای غیرعادی، یا لباس‌ها را تازه کردن، و یا خرج بیشتر نمودن، یا خریدن نیازمندی‌های این سال، یا عبادتی مخصوص انجام دادن مانند نماز مخصوص آن، یا نیت ذبح کردن، یا ذخیره نمودن گوشت قربانی‌ها تا حبوب با آن پخته نماید، یا سرمه نمودن، رنگ کردن، حمام نمودن، به دیدار یکدیگر رفتن و مصافحه نمودن، و یا رفتن به مساجد و قبرستان‌ها و غیره ... و مسایلی از این قبیل همه‌ی این کارها از بدعت‌هایی منکر و بدی هستند که پیامبر ﷺ آنها را بعنوان سنت قرار نداده

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۳۶/۱) و رواه مسلم فی صحیحه، (۷۹۷-۷۹۸)، حدیث شماره

است، و همچنین هیچ یک از خلفای راشدین و ائمه‌ی مسلمین آن را مستحب و درست نمی‌دانند.^۱

بر انسان واجب است از خدا و رسول ﷺ او اطاعت کند، و از راه دین او پیروی کند، و هدایت و راه او را بپیماید، و خدا را به خاطر بزرگی نعمتش شکر کند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءآيَاتِهِ

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)

«یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضل کرد بدانگاه که در میانشان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت، (پیامبری که) بر آنان آیات او را می‌خواند و ایشان را (از عقاید نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی می‌آموخت، هر چند که پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

و قال ﷺ: «إن خير الكلام كلام الله، وخير الهدى هدى محمد، وشر الأمور محدثاتها،

وكل بدعة ضلالة».^۲

۱- مثل: ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد، ثوری، لیث بن سعد، اوزاعی، اسحاق بن راهویه رحمهم الله تعالی. به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۳۱۲/۲۵) مراجعه شود.

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، (۵۹۲/۲)، کتاب جمعہ، حدیث شماره: (۸۶۷)، سنن ابن ماجه (۱/ ۱۷) مقدمه، حدیث شماره: ۴۵.

۳- برای تفصیل به: مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۳۱۰/۲۵ - ۳۱۴) و زاد المعاد (۲/ ۶۶ - ۷۷) مراجعه شود

پیامبر ﷺ فرمود: خوب‌ترین کلام و سخن، سخن و کلام خداوند است، و خوب‌ترین و بهترین راه، راهی است که حضرت محمد ﷺ بر آن قرار داشته، و بدترین کارها، چیزهایی هستند که وارد دین می‌شوند و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.

فصل دوم

ماه صفر

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه صفر.
بحث دوم: بدعت به فال بد گرفتن آن.

بحث اول

بعضی از آثار وارده در مورد ماه صفر

۱- عن ابی هریره رضی الله عنه قال: أن رسول الله ﷺ قال: «لاعدوی ولاصفر ولاهامة» فقال أعرابی: یا رسول الله ﷺ: فما بال إبلی تكون فی الرمل كأنها الطباء، فیأتی البعیر الأجرّب فیدخل بینها یجرها؟ فقال: «فمن أعدی الأول» متفق علیه.^۱

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: بیماری مُسری و سرایت کننده وجود ندارد، بدشومی به ماه صفر درست نیست و جغد بدشوم نیست، مردی از اعراب گفت: ای رسول خدا ﷺ! پس چرا شتر من هنگامی که در میان شن و ماسه قرار دارد مثل آهو است و هیچ بیماری ندارد اما هنگامی که میان شتری می رود که گری دارد آن را می گیرد؟ پیامبر ﷺ فرمود پس چه کسی آن را به اولی سرایت داده است؟

۲- از ابی هریره روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لاعدوی ولاطیره ولاهامة ولاصفر» متفق علیه.^۲

بیماری سرایت کننده و آنچه را به فال بد گیرند و بدشومی جغد و بدشومی ماه صفر، هیچ کدام وجود ندارند و درست نیستند.
در روایتی که امام مسلم - رحمه الله - آن را روایت کرده است آمده است: پیامبر ﷺ فرمود: «لاعدوی، ولاغول، ولاصفر».^۳

۱- رواه البخاری فی صحیحه، (۱۷۱/۱۰)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۱۷)، و صحیح مسلم (۴/ ۱۷۴۲، ۱۷۴۳) کتاب السلام، حدیث (۲۲۲۰).

۲- رواه البخاری فی صحیحه، (۲۱۵/۱۰)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۵۷)

۳- رواه مسلم فی صحیحه، کتاب سلام، حدیث شماره (۲۲۲۲)

بیماری مُسری و غول (دیو) و بدشومی ماه صفر هیچ کدام وجود ندارند.

۳- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و گفت: «لایعدی شیئاً شیئاً» هیچ چیزی به چیز دیگر سرایت نمی کند، یک نفر از اعراب گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه شتری که آلت تناسلی آن گری گرفته است آن را به محل استراحت شتران دیگر می بریم تمام شترهای دیگر نیز دچار گری می شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فمن أجرب الأول» پس چه کسی اولی را دچار گری کرده است؟ «لأعدوی ولاصفر، خلق الله كل نفسٍ فکتب حیاتها ورزقها، ومصائبها»^۱.

«سرایت بیماری ها و شومی ماه صفر وجود ندارد، خداوند هر نفسی را که آفریده است، حیات، روزی، بلا و مصیبت های آن را نیز تعیین کرده است».

۴- از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است: (كانوا يرون أن العمرة في أشهر الحج من أفجر الفجور في الأرض، ويجعلون المحرم صفر، ويقولون: إذا برأ الدبر، وعفا الأثر، وانسخ صفر، حلت العمرة لمن اعتمر. قدم النبي صلی الله علیه و آله وأصحابه صبيحة رابعة مهلين بالحج فأمرهم أن يجعلوها عمرة، فتعاطم ذلك عندهم، فقالوا: يا رسول الله صلی الله علیه و آله! أي الحل؟ قال: حل كلّه)^۲.

۱- رواه امام احمد في مسنده، (۴۴۰/۱) و رواه ترمذی في سننه ابواب القدر، حدیث شماره (۲۲۳۰)، شرح معانی الآثار از طحاوی (۳۰۸/۴) با اسناد صحیح، به سلسله الأحادیث الصحیحة (۳/۱۴۳) حدیث شماره: (۱۱۵۲) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری في صحیحه مع فتح الباری، (۴۲۲/۳)، کتاب حج، حدیث شماره: (۱۵۶۴) و مسلم (۲/۹۰۹، ۹۱۰، کتاب حج، حدیث شماره: (۱۲۴۰).

ابن عباس می گوید: اهل جاهلیت فکر می کردند که عمره رفتن در ماه‌های حج از بدترین گناهان است، و ماه محرم را صفر قرار می دادند، و می گفتند: هر گاه زخم پشت شتر درست شد و اثرش از بین رفت و ماه صفر تمام شد، عمره برای کسی که می خواهد عمره انجام دهد حلال می شود. پیامبر ﷺ و یارانش روز چهارم به نیت حج تمتع آمدند، بعداً پیامبر ﷺ دستور داد، نیت عمره نمایند، این کار و تغییر آن برایشان سخت بود، گفتند: ای رسول خدا ﷺ! کدام حلال شدن و کدام بیرون آمدن از احرام؟ پیامبر ﷺ فرمود: همه اش حلال است و درست می باشد.

۵- ابوداود گفت: من شاهد بودم که برای حارث بن مسکین خوانده شد: که اُشهب می گوید: از مالک پرسیده شد معنی «لاصفر» چیست؟ گفت: اهل جاهلیت ماه صفر را ماه حلال قرار می دادند، یک سال آن را ماه حلال و یک سال ماه حرام قرار می دادند، پیامبر ﷺ فرمود: «لاصفر»^۱ ماه صفر بدشگون نیست.

۶- امام بخاری - رحمه الله - در صحیح خود باب «لاصفر» می فرماید: صفر یک نوع مریضی و بیماری است که شکم را دربرمی گیرد.^۲

۱- به سنن ابی داود، (۲۳۳/۳)، کتاب طب، حدیث شماره: (۳۹۱۴) مراجعه شود.

۲- صحیح البخاری المطبوع مع فتح الباری، (۱۷۱/۱۰)، کتاب طب، باب: ۲۵ مراجعه شود.

بحث دوم بدعت بدشگونی به ماه صفر

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لاعدوی ولاطیره ولاهامة ولاصفر»^۱ علما در مورد «لاعدوی» اختلاف نظر دارند، که آیا مراد و منظور نهی است یا نفی؟ ابن قیم جوزیه می‌گوید: احتمال دارد هم نفی و هم نهی باشد، یعنی این کار را نکنید و به آن معتقد نباشید، ولی «لاعدوی ولاصفر ولاهامة» بر نفی دلالت دارند، و ابطال کارهای را می‌رساند که مردم در زمان جاهلیت با آن دچار بوده‌اند، نفی در اینجا از نهی بلیغ‌تر است، چون نفی بطلان آن را می‌رساند، ولی نهی دلالت بر منع آن دارد.^۲

ابن رجب گفته است: در معنی «لاعدوی» اختلاف پیدا کرده‌اند، روشن‌ترین و صحیح‌ترین گفته در این رابطه این است، که هدف نفی آنچه که اهل جاهلیت به آن معتقد بودند، می‌باشد، از این جهت که معتقد بودند این بیماری‌ها به طبع خود سرایت می‌کنند و تقدیر خداوند در آن تأثیر ندارد، و فرموده‌ی پیامبر ﷺ بر این مطلب دلالت دارد: «فمن أعدى الأول؟» پس چه کسی آن بیماری را به اولی سرایت داده است؟، به اولی اشاره می‌کند که گری آن به سبب قضا و قدر الهی بوده است، به همین صورت دومی و مابعد آن به تقدیر الهی می‌باشد.^۳

خداوند می‌فرماید:

۱- رواه البخاری فی صحیحہ، (۲۱۵/۱۰)، کتاب طب، حدیث (۵۷۵۷)

۲- به مفتاح دارالسعادة مراجعه شود، (۲۳۴/۲)

۳- به لطائف المعارف، ص ۶۸ مراجعه شود.

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾
(حدید / ۲۲)

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ ثبت و ضبط) بوده است.»

اما فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «لاعدوی» در تفسیر آن اختلاف نظر دارند:

اول: بسیاری از علمای متقدم می‌گویند: الصفر دردی در شکم است، گفته می‌شود کرمی بزرگ مانند مارها در شکم پیدا می‌شود، که عرب‌ها معتقد هستند این بیماری از گری مسری‌تر می‌باشد، پیامبر ﷺ هم آن را رد کرد، عالمانی که این نظر را دارند عبارتند از: ابن عیینه، امام احمد، امام بخاری، و طبری.^۱

و بعضی می‌گویند منظور از صفر، مار است، ولی منظور از نفی، نفی و رد این عقیده بود که اگر به آنها نیش بزند آن را به قتل می‌رساند، شارع (خداوند) آن را رد کرد، به این علت که مرگ فرامی‌رسد مگر با تمام شدن اجل.

این تفسیر از جابر که یکی از راویان حدیث می‌باشد روایت شده است.^۲

دوم: گروهی گفته‌اند، منظور از صفر همان ماه صفر است، سپس در تفسیر آن دو نظر دارند:

۱- به لطائف المعارف، ص ۷۴ و فتح الباری، (۱۷۱/۱۰) مراجعه شود.

۲- به فتح الباری، (۱۷۱/۱۰)، و صحیح مسلم (۴/۱۷۴۵) کتاب السلام، حدیث شماره: (۲۲۲۲)

مراجعه شود.

الف- منظور رد آنچه که اهل جاهلیت انجام می‌دادند مثل اینکه محرم را حلال و به جای آن صفر را ماه حرام قرار می‌دادند، این گفته‌ی امام مالک می‌باشد.^۱

ب- منظور اهل جاهلیت است که ماه صفر را بدشگون می‌دانستند، پیامبر ﷺ هم آن را باطل اعلام کرد. ابن رجب حنبلی این قول را ترجیح داده است.^۲ درست است که منظور جانورانی باشند که در شکم وجود دارند، که به گمان آنها از گری مسری‌تر است، و یا اینکه منظور از تأخیر حرام بودن به ماه صفر به جای محرم باشد که آن را نسیء می‌نامند، و هر دو باطل هستند و اصل و اساسی ندارند و هیچ دلیلی برای این منظورها وجود ندارند.

و همچنین درست است که منظور رد بدشومی به ماه صفر باشد، چون بدشگونی ماه صفر بدفالی است که از آن نهی شده است، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا طیره» بدشومی و بدفالی وجود ندارد و درست نیست، و در جای دیگر می‌فرماید: «طیره شرک، طیره شرک»^۳ بدشومی شرک است بدشومی شرک است. و گفته پیامبر ﷺ: «لا صفر» از قبیل عطف خاص بر عام است، و آن را به خاطر مشهور بودنش ذکر

۱- به لطائف المعارف، ص ۷۴ و فتح الباری، (۱۷۱/۱۰) مراجعه شود.

۲- به لطائف المعارف، ص ۷۴ مراجعه شود.

۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۴۴۰/۱) و ابوداود فی سننه، (۲۳۰/۴)، کتاب طب، حدیث شماره (۳۹۱۰)، سنن ترمذی (۳/ ۸۵، ۸۴) ابواب السیر، حدیث شماره: (۱۶۶۳) و گفته: حدیث حسن صحیح است، سنن ابن ماجه (۲/ ۱۱۷۰) کتاب الطب، حدیث شماره: (۳۵۳۸)، و مستدرک حاکم (۱۷/ ۱۸) و گفته: سند آن صحیح و روات آن ثقة هستند، و ذهبی نیز در این گفته با او موافقت کرده است.

کرده است. نفی - والله اعلم - تمام معانی را که علما در مورد تفسیر «لاصفر» گفته‌اند شامل می‌شود، چون همه‌ی این کارها باطل هستند و اصل و اساسی ندارند. بسیاری از انسان‌های جاهل ماه صفر را بدشوم می‌دانند، و خیلی اوقات سفر کردن در آن را درست نمی‌دانند، بعضی از این جاهلان می‌گویند، بعضی از عارفان بیان کرده‌اند که در هر سال سیصد و بیست هزار بلا و مصیبت نازل می‌شوند، همه‌ی آنها در چهارشنبه‌ی آخر ماه صفر پیدا می‌شوند، این روز سخت‌ترین و مشکل‌ترین همه‌ی روزهای سال می‌باشد، پس هر کس در این روز چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت یک دفعه سوره فاتحه، و سوره کوتر را هفده مرتبه، سوره اخلاص را پانزده مرتبه، معوذتین را یک مرتبه، بخواند و بعد از سلام دادن دعای زیر را بخواند، خداوند به لطف و کرم خود او را از تمام بلاها و مصیبت‌ها که در این روز نازل می‌شوند محفوظ می‌دارد و هیچ بلایی در این سال به او نزدیک نمی‌شود. آن دعا این است:

«بعد البسملة ... اللهم يا شديد القوة، ويا شديد المحال، يا عزيز، يا من ذلت لعزتك جميع خلقك اكفني من شر خلقك، يا محسن يا مجمل يا مفضل، يا منعم يا متكرم، يا من لا إله إلا أنت، ارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين، اللهم بسر الحسن وأخيه وجده وأبيه وأمه وبنيه، اكفني شر هذا اليوم وما ينزل فيه يا كافي المهات ويا دافع البليات،

۱- آیا انسان با این الفاظ و توسل‌های شرک‌آمیز به خدا نزدیک می‌شود؟ این دلیل واضح و روشنی برای بدعت و گمراهی این دعاها می‌باشد، که انسان‌های جاهل از صوفی‌ها و امثال ایشان این دعاها را درست کرده‌اند.

فسيكفيهم الله وهو السميع العليم، وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين^۱

«بعد از بسم الله الرحمن الرحيم گفتن می گوید: خدایا، ای خدایی که بسیار نیرومند هستی، ای خدای بسیار قوی و با تدبیر، ای خدای شکست ناپذیر، ای کسی که برای عزت تو تمام مخلوقات ذلیل می شوند، از شر مخلوقات خودت مرا محفوظ کن، ای نیکوکار ای کسی که فضل و رحمت داری، نعمت دهنده و بخشنده هستی، ای کسی که هیچ إله و معبودی جز تو وجود ندارد، به رحمت خود مرا مورد رحمت قرار بده، خداوندا به حق حسن و برادرش و پدر بزرگ و پدر و مادر و فرزندانش از شر این روز مرا محفوظ کن، و ای کسی که دافع بلاها و مصیبت ها هستی از بلاهای نازل شده در این روز مرا محفوظ بدار، خداوند برای همه ی آنها بس است، شنوا و آگاه است، و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین».

و همچنین بعضی از مردم در اجتماع خودشان در آخرین چهارشنبه ی ماه صفر بین مغرب و عشاء در بعضی از مساجد دور کسی جمع می شوند که بر روی اوراق آیات سلام بر هفت پیامبر را می نویسند، مثل فرموده خداوند:

(صافات / ۷۹)

﴿سَلَّمَ عَلٰى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ﴾

«درود بر نوح در میان جهانیان».

سپس آن نوشته ها را در ظرف هایی قرار می دهند، و از آب آن می نوشند، و معتقد هستند که سر این نوشته ها در این وقت است، سپس آن را به خانه ها می برند.

۱- به رساله ی الضمان فی فضائل الأشهر والأیام، ص ۴ مراجعه شود.

و نظیر و مشابه این مسئله، در بعضی از کشورهای اسلامی عیادت بیمارها را در روز چهارشنبه به فال بد می‌گیرند و آن را در این روز نحس می‌دانند.^۱ شکی نیست که بدشومی به ماه صفر یا به یکی از روزهای آن از جنس طیره و بدشومی است که از آن نهی شده است^۲، پیامبر ﷺ فرموده است: «لاعدوی ولاطیره ولاهامة ولاصفر» که معنی آن گذشت.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لاعدوی ولاطیره ویعجبنی الفأل» قالوا وما الفأل؟ قال: (کلمة طيبة).^۳

بیماری سرایت‌کننده نیست، بدشومی وجود ندارد، و از فال گرفتن تعجب می‌کنم، گفتند: فال گرفتن چیست؟ فرمود: سخن خوب.

و پیامبر ﷺ می‌گفت: «طیره شرک، طیره شرک».

بدشوم قرار دادن چیزی شرک است، بدشوم قرار دادن چیزی شرک است.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من رده الطیره عن حاجته فقدأ شرک» قالوا: فما کفارة

ذلک؟ قال: «أن تقول اللهم لاخیر إلا خیرک، ولاطیر إلا طیرک، ولاإله غیرک».^۴

۱- به کتاب اصلاح المساجد، ص ۱۱۶ مراجعه شود.

۲- به کتاب تیسیر العزیز الحمید، ص ۳۸۰ مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۲۴۴/۱۰)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۷۶)

و رواه مسلم (۴/۱۷۴۶)، کتاب سلام، حدیث شماره (۲۲۲۴)

۴- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۲۰/۲) و رواه ابن السنی فی عمل الیوم و اللیلة، و الطبرانی، و در این

سند ابن لهیعه آمده است، و در او ضعف است، و راویان دیگر این سند ثقه اند. برای تفصیل به

میزان الاعتدال (۲/۴۸۲) مراجعه شود.

پیامبر ﷺ می فرماید: هر کس بدشومی چیزی او را از انجام کاری منصرف کند دچار شرک شده است، گفتند کفاره‌ی آن چیست؟ فرمود: بگوید: خداوندا! هیچ خیر و برکتی جز خیر و برکت تو وجود ندارد، و هیچ نحسی و بدشومی جز به خواست تو وجود ندارد، هیچ معبودی جز تو وجود ندارد.

و احادیث دیگری که در مورد نهی از بدشومی و فال گرفتن آمده‌اند. خاص کردن بدشومی به زمان‌های مشخص، مثل ماه صفر و غیره درست نیست، چون همه‌ی زمان‌ها را خدا خلق کرده است، افعال و کردار انسان‌ها در آن انجام می‌شود، پس هر زمانی که انسان مؤمن در آن به عبادت خدا مشغول شود مبارک است، و هر زمانی که انسان در آن به معصیت و گناه مشغول شود بدشوم است.

بدشومی در حقیقت معصیت خدا، و مرتکب شدن در گناهان می‌باشد، ارتکاب گناهان، معصیت است که خداوند را خشمگین می‌کند، و هر گاه خداوند از بنده‌اش عصبانی شود در دنیا و آخرت بدبخت می‌شود، همانطور که اگر از او راضی شود سعادت‌مند دنیا و قیامت خواهد شد.

انسان گناهکار نسبت به نفس خود و دیگران بدشوم است، چون ایمان ندارد که عذاب نازل می‌شود و همه‌ی مردم را در بر می‌گیرد، علی‌الخصوص کسی که به خاطر انجام آن از طرف دیگران تذکر داده نمی‌شود، که دوری از این انسان باید حتمی باشد.

اما فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «لاعدوی ولاطیرة، والشؤم فی ثلاث: المرأة والدار، والدابة»^۱.

«بیماری سرایت‌کننده و بدشومی وجود ندارد، و بدشومی در سه چیز است: زن، خانه، حیوان».

علما در تفسیر این حدیث اختلاف نظر دارند:

الف- از عایشه روایت شده است که انکار کرده است این حدیث کلام پیامبر ﷺ باشد، ایشان می‌فرمایند که پیامبر ﷺ فرمود: «كان اهل الجاهلیة یقولون: الطیرة فی المرأة والدار والدابة» رواه امام احمد فی مسنده، (۲۴۶/۶).

اهل جاهلیت می‌گفتند: بدشومی در زن و خانه و حیوان است. سپس عایشه این آیه را تلاوت کرد:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾
(حدید: ۲۲)

معمر گفته است: از کسی شنیدم که این حدیث را تفسیر می‌کرد، می‌گفت: بدشومی زن زمانی است که صاحب فرزند نشود، و بدشومی اسب زمانی است که در راه خدا بوسیله‌ی آن جهاد نشود، و بدشومی منزل و خانه، همسایه‌ی بد است.

ب- بعضی هم گفته‌اند: از پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «لاشؤم، وقد یكون الیمن فی الدار والمرأة والفرس»^۱.

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۲/۱۰)، کتاب طب، حدیث (۵۷۵۳) و

صحیح مسلم (۴/ ۱۷۴۶، ۱۷۴۷)، کتاب سلام، حدیث (۲۲۲۵).

بدشومی وجود ندارد، و بعضی اوقات خانه و زن و اسب سبب خیر و برکت می‌شوند.

با تحقیق و بررسی در مورد اثبات بدشومی در این سه مورد باید گفته شود که: نهی از وارد شدن مریض بر شخص سالم^۲، فرار از کسی که جذام دارد^۳، و یا فرار از جا و مکانی که طاعون در آن شایع شده است^۴ می‌باشد. این سه نوع سبب هستند که خداوند بدشومی و یا خوبی را بوسیله‌ی آنها مقدر نموده است.

بدشومی با این سه چیز به کسی ملحق می‌شود که به آنها بدشومی می‌دهد، پس بدی آن علیه او می‌شود، و کسی که بر خدا توکل کند دچار بدشومی و بدفالی نخواهد شد، که حدیث انس بر این مطلب دلالت دارد:

«الطیْرَةُ عَلٰی مَنْ تَطَيَّرَ»^۵.

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۲۰۹/۴) ابواب الإستئذان والآداب، حدیث شماره: (۲۹۸۰) و سنن ابن ماجه، کتاب النکاح حدیث (۱۹۹۳)، بوصیری در زوائد گفته است: سند این حدیث صحیح و راویان آن ثقة هستند. برای تفصیل بیشتر به: مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه (۲/ ۱۲۰) و فتح الباری (۲/ ۶/ ۶۲) مراجعه شود.

۲- به صحیح مسلم (۴/ ۱۷۴۳، ۱۷۴۴) کتاب السلام، حدیث شماره: (۲۲۲۱) مراجعه شود.

۳- صحیح البخاری با فتح الباری تعلیقا (۱۰/ ۱۵۸) کتاب الطب، حدیث شماره: (۵۷۰۷). به فتح الباری (۱۰/ ۱۵۸) مراجعه شود.

۴- صحیح بخاری با فتح الباری (۱۰/ ۱۷۸، ۱۷۹) کتاب الطب، حدیث شماره: (۵۷۲۸)، و صحیح مسلم (۴/ ۱۷۳۷، ۱۷۴۱) حدیث شماره: (۲۲۱۹).

۵- رواه ابن حبان فی صحیحه، به موارد الظمان، ص (۳۴۵-۳۴۶)، حدیث شماره (۱۴۲۸)، ابن حجر می‌گوید در صحت این حدیث نظر وجود دارد، به فتح الباری (۶/ ۳۶) مراجعه شود.

بدشومی برای کسی است که آن چیز را بدشوم بداند و ضررش علیه خودش می‌باشد. خداوند بدشوم قرار دادن چیزی را سبب دچار شدن به آن می‌داند، همانطور که توکل بر او، و اطمینان به خدا، و تنها از او ترسیدن و تنها به او امید داشتن را از بزرگ‌ترین سبب‌ها می‌داند که شر و بلا و بدشومی را از انسان دفع می‌کند و انسان را از آنها نجات می‌دهد.

سِرِّ و حقیقت این بدشومی‌ها این است که شرک به خدا و ترس از غیر او و عدم توکل و عدم اطمینان به خدا را به وجود می‌آورد، کسی که دنبال بدشومی‌ها می‌رود هدف تیرهای شر و بلا قرار می‌گیرد، و نفوذ بلاها بسوی او سرعت می‌یابند، چون خود را با توحید و توکل بر خدا نپوشانده‌اند، و نفس هم لازم است که فال بگیرد، ولی مؤمنی که دارای ایمان قوی باشد با توکل بر الله هر چه را که سبب فال و بدشومی، شود از بین می‌برد و دفع می‌کند، هر کس تنها بر خدا توکل کند از همه کس و همه چیز بی‌نیاز می‌شود و خداوند برای او کافی است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ

عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ

يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾

«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطانی مطرود (از رحمت پروردگار) به خدا پناه ببر (تا شیطان تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد). بی‌گمان شیطان هیچ

گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند. بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند، و به واسطه او شرک می‌ورزند.^۱

ابن جوزی می‌گوید: اینکه پیامبر ﷺ به بدشومی این سه چیز خبر داده است اثبات بدشومی و فال گرفتن نیست که از آن نهی کرده است، بلکه هدفش این است که خداوند بعضی اوقات برای کسی چون به آن نزدیک می‌شود و یا آنجا می‌رود بدشومی را برای او بوجود می‌آورد و بعضی اوقات کسی که به آن نزدیک می‌شود دچار هیچ‌گونه شر و بلائی نمی‌شود. درست مثل این است که خداوند به پدر و مادری، فرزندی پرخیر و برکت می‌بخشد و از او خیر و خوشی می‌بینند، ولی به پدر و مادر دیگری چنین فرزندی نمی‌دهد، همین طور است خانه و زن و اسب، خداوند سبحان آفریننده خیر و شر است، و با تقدیر خود آن را در میان مردم قرار می‌دهد، همانطور که خداوند سایر اسباب را خلق کرده است، و آنها را به مسببات مختلف و متضاد قرار داده است، همانطور که مشک و غیر آن را از حامل ارواح طیبه خلق کرده است و کسی از مردم به آن نزدیک شوند از آن لذت می‌برند، و ضد آن را نیز خلق کرده است و آن را سبب اذیت کسی قرار می‌دهد که به آن نزدیک شود. که فرق میان این دو نوع با حس درک می‌شود، به همین صورت در مورد خانه و زن و اسب، این صورتی است و بدشومی و فال شرکی صورت دیگر.^۲

به همین خاطر درست است برای کسی که می‌خواهد صاحب زن یا جاریه و یا اسب شود از خدا بخواهد آنچه که از آنها خیر و برکت است نصیب او شود، و از شر آنها بر

۱- به کتاب مفتاح دارالسعادة، (۲/۲۵۶) مراجعه شود.

۲- به کتاب مفتاح دارالسعادة، (۲/۲۵۷) مراجعه شود.

خدا پناه ببرد، همچنان که این مطلب از پیامبر ﷺ روایت شده است^۱، و همچنین کسی که می‌خواهد در خانه‌ای سکونت کند لازم است این کار را انجام دهد، و پیامبر ﷺ قومی را که در خانه‌ای ساکن شدند سپس تعداد و مال و ثروتشان کم شد دستور داد آن را ترک کنند.^۲

ترک آنچه که انسان برکت را در آن نمی‌یابد، مثل خانه یا همسر یا اسب و مرکب، از آن نهی شده است، به همین صورت کسی که در چیزی معامله و تجارت می‌کند ولی سود نمی‌برد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا كَانَ لِأَحَدِكُمْ رِزْقٌ فِي شَيْءٍ فَلَا يَدْعُهُ حَتَّى يَتَغَيَّرَ لَهُ أَوْ يَتَنَكَّرَ لَهُ»^۳ هر گاه رزق و روزی یکی از شما در چیزی بود که مورد معامله قرار می‌دهد آن را ترک نکند تا اینکه آن کار تغییر یابد و یا اینکه سود نبرد.

بدشومی و بدفالی به وقت و زمان یا خانه و غیره شرک است، همانطور که در احادیث گذشته از پیامبر ﷺ این مطلب ثابت شد.

بدشومی از اعتقادات جاهلی می‌باشد که در میان مردم انتشار یافته است، و متأسفانه در میان مسلمانان جاهل و نادان پخش شده است، که نتیجه‌ی جهل آنها به دین به صورت عمومی و ضعف عقیده‌ی توحیدی آنها به صورت خصوصی می‌باشد، دلیل و

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۶۱۶/۲-۶۱۷)، کتاب نکاح، حدیث شماره (۲۱۶۰) و ابن ماجه، حدیث (۱۹۱۸)، و عمل الیوم واللیلة ص: ۲۲۴ حدیث شماره: ۶۰۵، مستدرک حاکم (۲/ ۱۸۵، ۱۸۶) کتاب النکاح و گفته: این حدیث صحیح است، ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

۲- رواه مالک فی الموطأ، (۹۷۲/۲)، کتاب استئذان، حدیث شماره (۲۳) و ابوداود، کتاب طب، حدیث (۳۹۲۴)، سنن بیهقی (۸/ ۱۴۰) کتاب القسامة.

۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۴۶/۶) و ابن ماجه فی سننه، (۷۲۷/۲)، کتاب تجارات، حدیث

سبب این جهل، نادانی، نقص توحید و ضعف ایمان، عدم انتشار آگاهی صحیح و اختلاط آنها با اهل بدعت، و کم بودن کسانی که آنها را به راه مستقیم هدایت کنند، می‌باشد. مثل بیان کردن آنچه که واجب است به آن معتقد باشد و یا لازم است به آن معتقد نباشد، آنچه که شرک اکبر است و مسلمان را از اسلام خارج می‌سازد، و یا آنچه که شرک اصغر است، و یا چیزی که سرانجامش شرک است و با کمال توحید منافات دارد، و در نهایت او را به شرک اکبر می‌رساند، آن شرک اکبری که اگر صاحبش بمیرد و توبه نکند الله متعال او را نخواهد بخشید، و برای ابد در آتش جهنم خواهد ماند، و تمام اعمال صالح او از بین می‌روند، خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُرْ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

أَنْصَارٍ ﴿ (مائده: ۷۲)

«بی‌گمان هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یابوری ندارند.»

و خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿ (نساء: ۴۸)

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

ولی با این حال پیوسته بسیاری از مردم بدشومی انجام می‌دهند، مثل بدشومی به ماه صفر. سفر کردن در آن، هیچ مناسبتی و یا مجلس شادی را در این ماه انجام نمی‌دهند، هر گاه آخر ماه صفر رسید در آخرین چهارشنبه آن جمع می‌شوند، غذاهای مخصوص

و حلوا را در خارج از شهرها و روستاها درست می‌کنند، و برای رهایی و شفا از بیماری‌ها بر روی گیاهان راه می‌روند.^۱

شکی وجود ندارد که انجام این کارها جهل و نادانی است که انسان را - العیاذ بالله - به شرک دچار می‌سازد، و از بدعت‌های شرک آمیز به شمار می‌روند، و به سلامت عقیده‌ی انسان ضربه می‌زنند، این کارها جز از کسانی که عقیده‌اشان به بعضی امور شرکی آشفته باشد صادر نمی‌شود، آن اموری که بعضی، بعضی دیگر را جلب می‌کند، مثل توسل‌های شرکی، تبرک به مخلوقات، و استغاثه و فریادرسی از آنها.

اما کسی که خداوند متعال عقیده‌ی سالم و صحیح به او بخشیده است، این افراد دائماً و پیوسته بر خدا توکل دارند، تنها بر او اعتماد کرده، یقین دارند که آنچه باید به آنها برسد هیچ کس نمی‌تواند جلو آن را بگیرد، و آنچه که قرار است به او نرسد هرگز به او نخواهد رسید، و بدشومی و بدفالی و اعتقاد نفع و ضرر از غیر خدا و سایر موارد دیگر همگی شرک هستند و بزرگترین ظلم می‌باشند، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)

«واقعاً شرک ستم بزرگی است.»

بدشومی با تثبیت توحید منافات دارد، و تثبیت و تحقیق توحید بعضی اوقات واجب و بعضی اوقات مستحب است.

اما واجب: توحید واجب، توحیدی است که از شوائب شرک، بدعت و معاصی خالی باشد، به صورت کلی شرک ضد توحید است، بدعت، کمال واجب توحید را از بین می‌برد، و معاصی به آن لطمه می‌زند و اجر و ثواب آن را ناقص می‌گرداند.

۱- به کتاب تحذیر المسلمین، ص ۲۸۱ مراجعه شود.

توحید برای هیچ عبدی ثابت نمی‌شود مگر اینکه از شرک اکبر و اصغر دور باشد و از بدعت و معاصی در امان باشد.^۱

و مستحب: توحید مستحب، توحید مقربین الهی می‌باشد^۲، و آن جذب روح بسوی خداست، آن هم بوسیله‌ی محبت، ترس، توبه بسوی او، توکل بر او، دعا و اخلاص و اجلال و هیبت برای او، و تعظیم و پرستش برای این ذات، هیچ چیزی برای غیر خدا در دل و قلب ندارد، عزم و اراده‌ای برای آنچه که خداوند حرام کرده است ندارد، و هیچ کراهت و ناراحتی برای انجام آنچه که خداوند به آن دستور داده است در دل ندارد، که این حقیقت لاله اله الله می‌باشد.^۳

شیخ محمدبن عبدالوهاب - رحمه‌الله - در کتاب التوحید می‌گوید: کسی که توحید حقیقی داشته باشد بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شود، و حدیثی را از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «عرضت علی الأمم، فأخذ النبي يمر معه الأمة، والنبي يمر معه النفر، والنبي يمر معه العشرة، والنبي يمر معه الخمسة، النبي يمر وحده، فنظرت فإذا سوادٌ كثير، قلت: يا جبريل! هؤلاء أمتي؟ قال: لا ولكن انظر إلى الأفق، فنظرت فإذا سواد كثير قال: هؤلاء أمتك قال: هؤلاء أمتك،

۱- به کتاب حاشیه‌ی الشیخ ابن قاسم بر کتاب توحید، ص ۳۷ مراجعه شود.

۲- مقربین کسانی هستند که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۱﴾ أُولَٰئِكَ

الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۲﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۱۳﴾ (واقعه: ۱۰-۱۱).

۳- به کتاب تیسیر العزیز الحمید، ص ۷۶ مراجعه شود.

وهؤلاء سبعون ألفاً قدّمهم لاحساب عليهم ولاعذاب. قلت: ولم؟ قال: كانوا لا يكتون ولا يسترقون ولا يتطيرون وعلى ربهم يتوكلون...»^۱

«پیروان پیامبران گذشته به من نشان داده شده، پیامبری بود که جماعتی با او بودند، پیامبری چند نفر با او بودند، پیامبری ده نفر با او بود، پیامبری پنج نفر، پیامبری تنها بود، بعداً نگاه کردم سیاهی زیادی را دیدم، گفتم ای جبریل آیا این امت من است؟ جبریل گفت خیر ولی به افق نگاه کن، پیامبر ﷺ می فرماید: نگاه کردم و سیاهی خیلی زیادی را دیدم، جبرئیل فرمود: این امت شماست، و با آنها هفتاد هزار دیگر هم وجود دارند، که نه حساب و کتاب دارند و نه دچار عذاب می شوند - یعنی بدون حساب وارد بهشت می شوند - گفتم: چرا؟ گفت: چون آنها به خاطر تسلیم شدن در مقابل قضا و قدر خداوند از دیگران طلب نمی کردند که آنها را داغ کنند، و یا برای شفا و رهایی از بیماری درخواست رقیه - تعویذ - نمی کردند، و بدشومی و بدفالی نمی کردند، بلکه بر پروردگار خود توکل می نمودند.

حضرت رسول اکرم ﷺ صفات کسانی را که بدون حساب و بدون عذاب وارد بهشت می شوند بدشوم قرار ندادن چیزها و عدم فال گیری قرار می دهد، و بر خدا توکل می کنند، توکل بر خدا اصل جامعی است که تمام چیزها از آن منشعب می شوند. خلاصه‌ی کلام این است که، بدشوم قرار دادن ماه صفر و یا سایر زمان‌های دیگر از بدعت‌های شرک آمیز می باشند، که واجب است از آنها دوری کرد، چون در مورد این مسائل ترغیب و ترهیب‌های زیادی آمده است - والله اعلم.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۴۰۵/۱۱-۴۰۶)، کتاب الرقاق، حدیث شماره

(۶۵۴۱) و رواه مسلم، کتاب ایمان، حدیث شماره (۲۲۰)

فصل سوم ماه ربیع الأول

بدعت جشن تولد پیامبرﷺ: که شامل شش بحث می‌باشد:

بحث اول: اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد.

بحث دوم: وضعیت جامعه در آن زمان.

بحث سوم: وارد کردن بعضی از شبهات کسانی که

معتقد به این بدعت هستند و جواب آنها.

بحث چهارم: روش و طریقه‌ی احیاء جشن تولد.

بحث پنجم: حقیقت محبت حضرت محمدﷺ.

بحث ششم: دیدگاه اهل سنت نسبت به این بدعت.

بحث اول

اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد

با گذشت قرن اول، دوم، و سوم در هیچ کتاب تاریخی نوشته نشد که هیچ یک از اصحاب یا تابعین یا تابع تابعین و کسانی که بعد از آنها آمده‌اند با اینکه نهایت محبت با پیامبر ﷺ را داشتند و آگاه‌ترین مردم نسبت به سنت پیامبر ﷺ بودند و حریص‌ترین مردم برای تبعیت از شریعت این پیامبر ﷺ، ولی با این حال نقل نشده که جشن و اجتماعی را برای تولد ایشان بگیرند. اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد، طایفه‌ی عبید القداح^۱ بودند، که خود را فاطمین می‌نامیدند، و به فرزند علی ابن ابیطالب^{علیه السلام} نسبت می‌دادند، آنها در حقیقت مؤسس دعوت باطنیه بودند، جد آنها ابن دیصان مشهور به قداح بود، و غلام و برده جعفر بن محمد صادق و اهل اهواز^۲ بود، و یکی از تأسیس‌کنندگان مذهب باطنیه بود، که در آن زمان در عراق بود، سپس به مغرب کوچ کرد و در آن ناحیه خود را به عقیل بن ابیطالب نسبت داد، و گمان می‌کرد که از نسل او است، آن زمان که گروهی از تندروان رافضی به او پیوستند، ادعا کرد از طایفه‌ی محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق است و آنها هم قبول کردند، در حالی که محمد بن

۱- به او قداح می‌گفتند چون هر گاه چشمی آب مروارید می‌آورد آن را سرمه می‌کشید و علاج می‌کرد.

برای تفصیل به: وفیات الأعیان (۳/ ۱۱۸) و البدایه والنهایه (۱۱/ ۲۰۲)، لسان العرب (۲/ ۵۵۶) مراجعه شود.

۲- اهواز یکی از شهرهای ایران بین بصره و فارس قرار دارد، بازار اهواز را ابوموسی اشعری افتتاح کرده است، گفته‌اند اهل اهواز بخیل‌ترین مردم و احمق‌ترین آنها می‌باشند، بیماری تب در آن شایع است، به کتاب معجم البلدان، (۱/ ۳۸۴) مراجعه شود.

اسماعیل بن جعفر صادق مُرد و هیچ فرزندی بعد از خود نداشته است^۱. و از کسانی که دنبال او رفت و از او پیروی کرد: حمدان قرمط بود، که گروه قرامطه منسوب به او هستند، سپس بعد از اینکه روزگار طولانی بر آنها گذشت یکی دیگر از آنها که مشهور به سعید بن حسین بن احمد بن عبدالله بن میمون بن دیصان قداح بود ظاهر شد و بعداً اسم و نسب خود را تغییر داد و به پیروان خود گفت: من عیدالله بن حسین بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق هستم، و سپس فتنه و فساد او در مغرب ظهور کرد.^۲

بغدادی می گوید: فرزندان او امروز بر مصر تسلط پیدا کرده اند.^۳

ابن خلکان می گوید: اهل علم و محققین در انساب، ادعای او را در مورد نسبش تکذیب می کنند.^۴

در سال ۴۰۲ ه جمعی از علما و قضات و اشراف و صالحین و فقها و محدثین مقالاتی نوشتند که مضمون همه‌ی آنها طعن و اعتراض در نسبت فاطمین - عیدین - بود و شهادت دادند که کسی که در مصر حکمرانی می کرد و حاکم آنجا بود، منصور بن نزار ملقب به «حاکم» بود که خداوند حکم به نابودی و خواری و بدبختی او دهد، ابن معدین اسماعیل بن عبدالله بن سعید (خداوند او را خوشبخت نکند)، آنگاه که به سرزمین مغرب رفت خود را عیدالله خواند و لقب خود را مهدی گذاشت، و گذشتگان او ادعای خوارج را داشتند، و نسبت به فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام هیچ گونه ارتباط و نسبتی نداشتند، و هیچ کس ایشان را از اهل بیت علی علیه السلام نمی داند، بلکه آنها

۱- به کتاب فضائح الباطنیه، ص ۱۶ مراجعه شود.

۲- به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۲۶۶ و بیان مذهب الباطنیه و بطلانه، ص ۲۰-۲۱ مراجعه شود.

۳- به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۲۶۷ مراجعه شود.

۴- به کتاب وفيات الأعیان مراجعه شود، (۱۱۷/۳-۱۱۸)

خارجی‌های دروغگویی هستند، و رد ادعای باطل آنها در حرمین شایع بود، و در ابتدای کارشان در مغرب شناخته شدند و نتوانستند کسی را فریب دهند، و کسی آنها را تصدیق نکرد. این حاکم مصر، او و پیروانش، کافران فاسق و فاسد بودند، ملحد و مرتد و منکر اسلام بودند و به مذهب مجوسی و بت پرستی معتقد بودند، تمام حدودی را که در قرآن آمده بود، تعطیل کردند، روابط نامشروع را مباح کرده، مشروبات الکلی را حلال نموده، خون‌ها را به ناحق می‌ریختند، پیامبران را فحش و ناسزا می‌گفتند، علما و صلحای سلف را لعنت می‌فرستادند، ادعای ربوبیت و خدایی می‌کردند، و در سال ۴۰۲ هجری این ادعاها را نوشت، و جماعت زیادی نیز آن را نوشتند و از او پیروی کردند.^۱

و قاضی الباقلانی کتابی در رد همه‌ی آنها نوشت و آن را (کشف الأسرار وهتك الأستار) نامید. در آن تمام افتضاحات و قبایح آنها را بیان کرده است، و در مورد آنها می‌گوید: آنها گروهی هستند که رافضی بودن را آشکار و کفر خالص را پنهان می‌نمایند.^۲

از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد آنها سؤال شد، جواب داد: آنها از فاسق‌ترین و کافرترین مردم می‌باشند، و هر کس به ایمان، تقوی، و یا صحیح بودن

۱- از جمله: از علوین: مرتضی، رضی، ابن الأرزق الموسوی، ابوطاهر بن ابی الطیب، محمد بن عمرو بن ابی یعلی.

از قضات: ابومحمدین الؤکفانی، ابوالقاسم الجزری، ابوالعباس بن الشیوری.

از فقهاء: ابوحامد الإسفراینی، ابومحمدین الکسفلی، ابوالحسین القدوری، ابوعبدالله الصمیری و ابوعبدالله البیضاوی و ابوعلی بن حکمان.

از شهود: ابوالقاسم التنوفی. به البدایة والنهایة مراجعه شود، (۳۸۶/۱۱)

۲- به البدایة والنهایة (۳۸۷/۱۱) مراجعه شود.

نسب آنها شهادت دهد به چیزی شهادت داده است که به آن علم و آگاهی نداشته است، و خداوند هم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء: ۳۶)

«از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی.»

و خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زخرف: ۸۶)

«مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده باشند.»

تمام علما و ائمه و جمهور امت شهادت می‌دهند که این گروه منافق و مرتد هستند، اسلام را آشکار و کفر را پنهان می‌کنند، کسی که بر ایمان آنها شهادت دهد به چیزی که آگاهی و علم ندارد شهادت داده است، زیرا دلایل زیاد برای نفاق و زندیق بودن آنها وجود دارد.

به همین صورت در مورد نسب آنها، جمهور امت در نسب آنها طعنه می‌زنند و آن نسبی که آنها ادعا می‌کنند از طرف جمهور رد می‌شود، و می‌گویند آنها از فرزندان مجوس یا یهود می‌باشند، که این نظریه از جماعتی از حنفی‌ها و مالکی‌ها و شافعی‌ها و حنبلی‌ها و اهل حدیث و اهل کلام و علمای نسب‌شناس و عموم مردم و ... مشهور و مشهود می‌باشد. و این مطلبی است که عموم تألیف‌کنندگان اخبار مردم و روزگار آنها، آن را نوشته‌اند، بصورتی که بعضی در این مسئله توقف کرده و آن را شرح و بسط داده‌اند، مثل ابن اثیر موصلی در کتاب تاریخش، ایشان آنچه را که دانشمندان مسلمان در طعنه در نسب آنها نوشته‌اند بیان کرده است.

اما جمهور مصنفین از قدیم و جدید، حتی قاضی ابن خلکان در تاریخ خود، بطلان نسب آنها را بیان می‌کنند، به همین صورت ابن جوزیه و ابوشامه و غیر آنها از اهل علم

نیز آن را رد می‌کنند. حتی بعضی از علما در مورد کشف اسرار آنها و برملا کردن مسائل پنهانی آنها کتاب نوشته‌اند، مثل قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب مشهور خود در (کشف اسرارهم وهتك استارهم) بیان کرده است که آنها از فرزندان مجوس هستند، و مذهب آنها از مذاهب یهود و نصاری بدتر و شرتر است، حتی از مذاهب بسیار غلوکنندگان که الوهیت یا نبوت علی را تأیید می‌کنند، بدتر و و ایشان از غلوکنندگان کافرتر هستند. همچنین قاضی ابویعلی در کتابش (المعتمد) یک فصل طولانی را در شرح کافر بودن آنها نوشته است. ابوحامد غزالی - رحمه الله - هم در کتابش که آن را (فضائل المستظهریه و فضائح الباطنیه) نام نهاده، می‌گوید: ظاهر مذهب آنها رافضی است و باطن و درون آن کفر خالص می‌باشد.^۱

قاضی عبدالجبار بن احمد و امثال او که معتزله و متشیع هستند، و هیچ کس را بر علی علیه السلام تفضیل نمی‌دهند، بلکه هر کس را که با او بجنگد اگر توبه نکند فاسق می‌دانند، باطنی‌ها را از بزرگان منافقین و زنادق می‌شمارند، این سخن معتزلی‌ها در حق آنهاست، پس نظر و سخن اهل سنت و جماعت باید در مورد آنها چگونه باشد؟! رافضی‌های امامی هم، با اینکه کوتاه‌نظرترین مردم هستند، و نه عقل و نه نقلی دارند، و از دین صحیح و درستی برخوردار نیستند، می‌دانند که سخن این زندیق‌های منافق، و سخن این باطنی‌ها از سخن کسانی که در شخصیت علی علیه السلام غلو می‌کنند و او را خدا می‌دانند، بدتر و شرتر می‌باشد.

اما رد نسب آنها از جمهور علمای امت از تمام طوایف نقل شده و آن را به اتفاق رد کرده‌اند.

۱ به کتاب فضائح الباطنیه ص: (۳۷) مراجعه شود.

تمام علمای امت که از نظر علمی و دینی جای اطمینان می‌باشند در نسب و دین این افراد یعنی طایفه‌ی بنوعبید القداح طعنه زده و عیب آنها را آشکار کرده‌اند، آنها را به خاطر رافضی و شیعه بودن ذم نمی‌کنند، چون در این مورد موافقان بسیاری دارند، بلکه آنها را قرامطه و باطنیه قرار می‌دهند، که اسماعیلیه و نصیرییه و منافقین دیگر جزو آنها هستند؛ آن کسانی که اسلام را ظاهر و کفر را پنهان می‌دارند، آن کسانی که بعضی از اقوال مجوس و فلاسفه را گرفته و به آن عمل می‌کنند. هر کس به صحت نسب و ایمان آنها شهادت دهد، کمترین حد شهادتش این است که این شهادت را بدون علم و آگاهی داده است، و به چیزی که علم نداشته حکم نموده است، که این کار به اتفاق تمام علما حرام است، البته الحاد و نفاق و دشمنی ایشان با آنچه که پیامبر ﷺ آورده است دلیل و حجت بر بطلان منسوب بودن آنها به فاطمی‌ها می‌باشد.

چون کسی که از نزدیکان پیامبر ﷺ باشد، و جانشین او در میان امت باشد، با دین و آیینی که او آورده است مثل اینها دشمنی نمی‌ورزد، در میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه کسی را نمی‌شناسیم که انکار دین اسلام را بکند چه رسد به اینکه با او دشمنی ورزد، به همین خاطر تمام کسانی که در ظاهر و باطن بر دین اسلام اطمینان یافته‌اند دشمن این گروه هستند، تنها کسانی آنها را دوست دارند که ملحد و دشمن خدا و رسول ﷺ او باشند، و یا اینکه نسبت به دین و آنچه که رسول خدا ﷺ آورده است جاهل و نادان باشند، که این دلیل کافر بودن و دروغ‌گو بودن آنها در اصل و نسبشان می‌باشد^۱.

اولین کسی که بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ را مطرح کرد، گروه باطنیه بودند که با این کار خواستند دین مردم را تغییر دهند، و چیزی را وارد آن کنند که دین نیست،

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة مراجعه شود، (۳۵/۱۲۰-۱۲۱)

چون از دین خود دور هستند، مشغول شدن مردم به بدعت‌ها برای از بین بردن سنت پیامبر ﷺ و دور شدن از شریعت و دین خدا راه سهل و ساده‌ای است.

عبیدین در سال ۳۶۲ هجری پنجم رمضان وارد مصر شدند و این ابتدای تسلط آنها بر آنجا بود.^۱

و بعضی هم می‌گویند: روز سه‌شنبه هفتم رمضان سال ۳۶۲ هجری وارد مصر شدند، که بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ به صورت عمومی و خصوصی در زمان عبیدی‌ها پیدا شد، و قبل از آنها هیچ احدی این کار را انجام نداده بود.

مقریزی می‌گوید: یادبود روزهایی که خلفای فاطمی آنها را جشن و مراسم می‌گیرند وضعیت مردم را خوب و نعمت آنها را فراوان می‌گرداند.

و برای خلفای فاطمی‌ها در طول سال جشن‌ها و مراسم زیادی وجود داشت، از آن جمله:

مراسم اول و ابتدای سال، روز عاشورا، میلاد پیامبر ﷺ، میلاد علی بن ابیطالب علیه السلام، میلاد حسن و حسین، میلاد فاطمه‌ی زهرا، میلاد خلیفه‌ی حاضر، شب اول ماه رجب، شب نیمه‌ی رجب، شب اول ماه شعبان، شب نیمه‌ی شعبان، مراسم شب رمضان، ابتدای رمضان، حاشیه‌های رمضان، شب ختم، مراسم عید فطر، مراسم عید قربان، عید غدیر خم، مراسم لباس پوشیدن زمستان و تابستان، مراسم فتح خلیج، نوروز، عید یادبود غسل تعمید حضرت عیسی علیه السلام، میلاد مسیح، پنجشنبه عدس، و روزهای سوارکاران^۲. سپس هر کدام از جشن‌ها و مراسم آن را توضیح می‌دهد.

۱- به البداية والنهاية، (۳۰۶/۱۱) مراجعه شود.

۲- به الخطط المقریزیه، (۴۰۹/۱) مراجعه شود.

این شهادتی واضح و آشکار از مقریزی می‌باشد، و او از کسانی است که ادعا می‌کند از منتسبین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد و از مدافعین آنها است، مقریزی ثابت می‌کند که عیدی‌ها سبب بلا و مصیبت در میان مسلمانان شدند، آنها بودند که در مراسم بدعت را بر روی فرصت‌طلبان باز کردند، حتی آنها اعیاد و جشن‌های مجوسی‌ها و مسیحی‌ها را جشن می‌گرفتند، مثل نوروز، غسل تعمید حضرت عیسی، میلاد مسیح، خمیس العدس، که این از دلایلی است که آنها از اسلام دور بوده‌اند، و با آن جنگیده و دشمنی داشته‌اند، با اینکه آن را آشکار نکرده‌اند.

و اینها دلیل است بر اینکه زنده کردن جشن‌های مذکور از جمله میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله همانطور که به گمان خودشان محبت و علاقه‌اشان را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهند، و برای عموم مردم و ساده‌لوحان بیان می‌کنند که برای محبت است، بلکه قصد و هدف آنها در این کار انتشار و ویژگی‌های مذهب اسماعیلی باطنی بوده، و پخش عقیده‌های فاسد خود در میان مردم می‌باشد، و دور کردن مردم از دین صحیح و عقیده‌ی درست است، که بوسیله‌ی این مراسم و امر نمودن به زنده نگه داشتن آنها و تحریک مردم برای انجام آنها و خرج و صرف نمودن پول زیادی در این راه از صراط مستقیم منحرف می‌کنند. خلاصه‌ی آنچه که گذشت این است، اولین کسانی که میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله را جشن گرفتند بنوعیید قداح - فاطمی‌ها - بودند، دلیل این ادعاها: آنچه که مقریزی در کتاب خود بیان کرده است و قلقشندی نیز در کتاب خود به نام (صبح الأعشی) این مطالب را بیان کرده است.

و جماعتی از علمای متأخر نیز به این مطالب تصریح کرده‌اند.^۱

۱- از جمله: محمد بخت المطیعی در کتابش احسن الکلام، ص (۴۴)، علی محفوظ در کتابش

الإبداع، ص (۲۵۱)، حسن سندوبی در کتابش تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی، ص (۶۲)، علی

و اما آنچه ابوشامه در کتابش به نام - الباعث علی انکار البدع والحوادث - از تعریف و تأیید جشن میلاد پیامبر ﷺ ذکر می‌کند و می‌گوید: از نیکوترین و خوب‌ترین چیزی است که در زمان خود ایجاد شده است^۱، و اولین کسی که این مراسم و مجلس را تشکیل داد در موصل^۲ بود، و شیخ عمر بن محمد الملا یکی از صالحین مشهور، و در این کار صاحب اربل^۳ به او اقتدا کرد. که این دلیل بر این نیست که اولین کسی که جشن میلاد پیامبر ﷺ را گرفت صاحب اربل بوده است: به دو دلیل:

اول: ابوشامه - رحمه الله - این اولویت را مقید به این کرده است که اولین کسی که مراسم میلاد نبی ﷺ را در موصل برپا کرده بود او صاحب اربل بود^۴ که به شیخ عمر بن محمد الملا اقتدا کرد و از او پیروی نمود. در آن هیچ دلیلی وجود ندارد که صاحب اربل اولین کسی باشد که مطلقاً این بدعت را بوجود آورده است.

الجندی در کتاب نفخ الأزهار، ص ۱۸۵، اسماعیل الأنصاری در کتاب القول الفصل، ص (۶۴)، و مؤلفین دیگر در این موضوع.

۱- آنچه ابوشامه بیان کرده است و می‌گوید جشن تولد پیامبر ﷺ چیز خوبی است، خطا و اشتباه واضحی است، مخالف نظر تمام علمای امت است، و یکی از خطاها و اشتباهات علما می‌باشد. خدا ما و او را ببخشد.

۲- یکی از شهرهای عراق می‌باشد.

۳- اربل: از ربل یا ریبال است، نوعی از انواع نبات می‌باشد، اربل قلعه‌ای محکم و شهری بزرگ بر تپه‌ای بلند از خاک است، که کار موصلی‌ها می‌باشد، میان موصل و اربل دور روز فاصله وجود دارد، که امیر کوبوری آن را آباد کرد، و آنجا اقامت گزید، اکثر اهل اربل کُرد هستند، در شمال عراق، شرق موصل قرار دارد. به معجم البلدان، (۱۲۲/۵-۱۳۹) مراجعه شود.

۴- به الباعث الحثیث ص: (۲۱) مراجعه شود.

ولی سیوطی - رحمه الله - در کتاب خود به نام - حُسن المقصد فی عمل المولد - می گوید: اولین کسی مراسم جشن تولد پیامبر ﷺ را بوجود آورد صاحب اربل ملک مظفر ابوسعید کوکبوری بن زین الدین علی بن بکتکین یکی از پادشاهان بزرگ بود.^۱ شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ می گوید: این بدعت - میلاد پیامبر ﷺ - در قرن ششم هجری توسط ابوسعید کوکبوری بوجود آمد.^۲

شیخ حمود التویجری می گوید: مراسم جشن میلاد پیامبر ﷺ بدعتی است در دین اسلام، که سلطان اربل در آخر قرن ششم هجری یا در اوایل قرن هفتم هجری آن را ایجاد کرد.^۳

زمانی که این حقایق را دانستیم، شکی نیست که عیدی‌ها اولین کسانی بودند که مراسم جشن میلاد پیامبر ﷺ را به وجود آوردند، آن هم طبق آنچه که در کتاب‌های تاریخ و سیره آمده است، چون عیدی‌ها در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری وارد مصر شدند و پادشاهی خود را پایه‌گذاری کردند، و تا قرن پنجم و نصف قرن ششم هجری ادامه یافت.

معز معد بن اسماعیل در سال ۳۶۲ هجری^۴ در ماه رمضان وارد قاهره شد، که این ابتدای حکمرانی آنها در مصر بود.^۱ و بعضی هم می‌گویند در سال ۳۶۳ بود.^۲ آخرین خلیفه‌ی آنها عاضد بود، که در سال ۵۶۷ هجری درگذشت.^۳

۱- به کتاب الحاوی، (۱۸۹/۱) مراجعه شود.

۲- به فتاوی و رسائل الشیخ محمد بن ابراهیم (۵۹ / ۳) مراجعه شود.

۳- به کتاب الرد القوی، ص ۸۹ مراجعه شود.

۴- به البدایه والنهایه (۳۰۶ / ۱۱) و اتعاظ الحنفا (۱۳۴ / ۱) مراجعه شود.

و اما مظفرالدین صاحب إربل، ولادتش سال ۵۴۹ هجری بود، و در سال ۶۳۰ هجری درگذشت.^۴

این دلیل بسیار قاطعی است بر اینکه عییدی‌ها برای ایجاد بدعت از صاحب إربل جلوتر هستند.

صاحب إربل اولین کسی نیست که این بدعت را بوجود آورد، بلکه عییدی‌ها نزدیک دو قرن از او پیشی گرفته‌اند، ولی این مانعی ندارد که صاحب إربل اولین کسی باشد که در موصل جشن میلاد پیامبر ﷺ را انجام داده باشد، چون مراسم‌های عییدی‌ها در دولیشان در مصر بوده است، همانطور که در کتاب‌های تاریخ ذکر شده است والله اعلم.

۱- اولین کسی که از آنها حکومت را بدست گرفت: مهدی عبیدالله (در سال ۲۹۶ هـ) بود و مهدیه را در المغرب بنا کرد، بعد از او پسرش القائم محمد، سپس پسرش المنصور اسماعیل، سپس پسرش المعز معد آمده و او اولین کسی از آنهاست که به سرزمین مصر داخل شده و در آنجا پادشاهی کرد.

به البدایه والنهایه (۱۱ / ۲۸۳) مراجعه شود.

۲- به اخبار ملوک بنی عبید ص: ۸۸ مراجعه شود.

۳- به البدایه والنهایه (۱۱ / ۲۸۰) و اتعاظ الحنفی (۱ / ۳۳۲، ۳۳۴) مراجعه شود.

۴- به کتاب وفيات الأعیان (۴ / ۱۲۰) مراجعه شود.

بحث دوم

وضعیت جامعه در آن زمان

سیاست و هدف تمام عیبی‌ها یک چیز بود، و آن کار و تلاش جدی برای ملزم کردن مردم به مذهب خود و انتشار آن در تمام نقاط مصر و جاهای دیگر که بر آن تسلط داشتند و یا با آنها همسایه بودند.

عبدالعزیز نسبت به مسیحی‌ها و یهودی‌ها مهربان بود، همچنان که پدرش - معز معد ابوتمیم - قبل از او با آنها چنین بود، ولی عزیز نسبت به مسیحی‌ها مهربان‌تر بود، چون با آنها ارتباط نسبی داشت.^۱

عبدالعزیز، عیسی بن نسطورس را به کرسی وزارت رساند، همچنان که منشأ یهودی را والی و استاندار شام نمود، ابن نسطورس و منشأ یهودی محبت‌های خود را آشکارا برای ملت خود ابراز نمودند، آنها را در پست‌های دولتی منصوب کردند و مسلمانان را از آن مناصب دور نمودند، و مسلمانان هم اعتراضات خود را به خاطر این محبت‌ها به غیر مسلمانان آشکار کردند، و این اعتراضات و ناراحتی‌ها به جایی رسید که زنی نامه‌ای به عزیز نوشت: به آن کسی که یهود را به وسیله منشأ و مسیحی‌ها را بوسیله‌ی عیسی بن نسطورس عزت و مقام بخشید، و مسلمانان را بوسیله‌ی تو دچار ذلت و خواری نمود ...^۲

در نتیجه عزیز جلو ابن نسطورس را گرفت و نامه‌ای به شام نوشت که منشأ و غیر او از مسئولین یهودی برکنار شوند، و دستور داد که قضاوت‌ها و کارها بر اساس کتاب

۱- با یک زن مسیحی ازدواج کرد، و دو برادر زنش را بر بعضی کلیساها بعنوان مسئول قرار داد. به کتاب الدولة الفاطمیه، ص ۲۰۲ مراجعه شود.

۲- به البدایة والنهاية (۱۱/ ۳۵۸) و المنتظم (۷/ ۱۹۰) و اتعاظ الحنفاء (۱/ ۲۹۷) مراجعه شود.

مسلمانان باشد، و در تمام نقاط تحت سیطره‌ی دولت قضاتی را برای نظارت بر کارهای آنان تعیین نمود. ولکن امیره ست الملک دختر خلیفه شفاعت ابن نسطورس را کرد، و عزیز او را برای بار دوم به وزارت رساند، و از او تعهد گرفت که مسلمانان را در مشاغل حکومتی استخدام کند.

در زمان عزیز (۳۶۵-۳۷۶) اهل کتاب حساس‌ترین و بزرگترین مناصب و مسئولیت‌ها را بدست گرفتند، و در زمان مستنصر (۴۲۷-۴۸۷) و خلیفه‌هایی که بعد از او آمدند مهم‌ترین مناصب مالی را در دولت بدست گرفتند و به مقام وزارت هم رسیدند. این معامله تنها به آنچه گذشت منحصر نشد، بلکه بعضی از خلفای عبیدی مثل حافظ (۵۲۴-۵۴۴هـ) در زیارت و بازدید دیر مسیحی‌ها اشتیاق فراوان داشتند، و خلیفه‌الآمر (۴۹۵-۵۲۴هـ) به بعضی از راهبان ده هزار درهم هدیه می‌داد، و در زمان عبیدی‌ها درآمد کلیساهای مصر بسیار زیاد شد.^۱

عبیدی‌ها با مسیحی‌ها بسیار با مهربانی و محبت و علاقه برخورد می‌کردند، پس زمانی که موقف و موضع‌گیری عبیدی‌ها با یهودی‌ها و مسیحی‌ها این چنین باشد، بینیم موقف و موضع‌گیری آنها در مقابل اهل سنت چگونه است؟!

عبیدی‌ها هر سه خلیفه - ابوبکر - عمر - عثمان رضی الله عنهم و سایر اصحاب را لعن می‌کردند، چون می‌گفتند دشمن آنها دشمن علی رضی الله عنه نیز می‌باشد. و فضایل علی و فرزندان او را بر روی سکه و دیوارهای مساجد می‌نوشتند، و خطیب‌های آنان بر تمام منبرهای مصر اصحاب را لعن می‌کردند.

عبیدی‌ها تمام مسئولین مصری را ملزم و اجبار کرده بودند که مذهب عبیدی باطنی را بپذیرند، همانطور که قضات را ملزم کرده بودند که احکام را طبق قوانین مذهب آنها

۱- به کتاب تاریخ الدولة الفاطمیه (۲۰۲-۲۱۶) مراجعه شود.

صادر کنند. بلکه رسیدن به مناصب دولتی مشروط به پذیرش مذهب تشیع بود، بطوری که سبب شد که بعضی از ذمی‌ها^۱ اسلام را قبول کنند و مذهب تشیع را برای خود انتخاب نمایند.^۲

و از جمله دشمنی و عداوت آنها با سنت پیامبر ﷺ و اهل سنت: عزیز در سال ۳۷۲ هـ دستور صادر کرد که در تمام سرزمین مصر نماز تراویح را ترک کنند، در سال ۳۹۳ هـ سیزده مرد را دستگیر کردند که به زیبایی شهرت داشتند و به خاطر اینکه صلاه الضحی را انجام می‌دادند سه روز زندانی شدند، و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند، در سال ۳۸۱ هـ مردی را در مصر زدند و اذیت کردند و او را در تمام شهر گرداندند به این خاطر که کتاب الموطأ امام مالک بن انس - رحمه الله - نزد او پیدا شده بود.

در سال ۳۹۵ هـ در ماه صفر در تمام مساجد و حتی مسجد جامع العتیق مصر^۳ در قسمت ظاهر و باطن و تمام جوانب آنها، بر روی دیوارها و سنگ‌ها و قبرها، دشنام و فحش و ناسزا و لعنت به سلف صالح نوشته شد، و آن را با نقش و نگار با رنگ و

۱- ذمی‌ها: نسبت به ذمه و ذمام است، که به معنی عهد، امان، ضمانت، حرکت و حق می‌باشند، اهل ذمه نامیده می‌شوند چون وارد عهد و امان مسلمانان می‌شوند، که آنها اهل کتاب یهودی و مسیحی‌ها و همچنین مجوس می‌باشند، چون آنها شبه کتاب دارند، به نهایه در غریب الحدیث و الأثر، (۱۶۸/۲) مراجعه شود، و به کتاب الإفصاح لابن هیبره، (۲۹۲/۲) مراجعه شود.

۲- به کتاب تاریخ الدولة الفاطمیه (۲۱۸) مراجعه شود.

۳- این مسجد در شهر فسطاط مصر قرار دارد، به آن تاج الجوامع و مسجد عمرو بن عاص رضی الله عنه نیز می‌گویند، که بعد از فتح، اولین مسجدی است که در زمان اسلام در مصر ساخته شد. به الخطط مقریزی، (۲۴۶/۲) مراجعه شود.

طلاکوبی آرایش دادند، بر روی درها و بازارهای سرپوشیده و پاساژها نیز این ناسزاها را نوشتند و مردم را به این کار با اجبار وادار می کردند.^۱

لعن اهل سنت و بزرگان دین در تمام دوران حکمرانی عییدیها در تمام نقاط مصر در منبرها بر زبان مردم جاری بود و تمام مردم آن را بر زبان داشتند، حتی عاضد - آخرین خلفای عییدیها - شیعه‌ای بسیار شدید و متعصب بود، در سب و فحش صحابه رضی الله عنهم بسیار غلو داشت، هر گاه یک نفر سنی را می دید خونش را حلال می کرد.^۲ از همه‌ی اینها مهمتر و شدیدتر این بود که حاکم عییدی ادعای الوهیت می کرد، به مردم دستور داده بود که هر گاه خطیب بر روی منبر نام او را می آورد به خاطر تعظیم و احترام او بلند شوند و بایستند، که در سایر ممالک دیگر تحت سیطره او این کار انجام می شد، حتی در حرمین شریفین، و به اهل مصر به صورت خصوصی دستور داده بود هر گاه به خاطر ذکر نام او بلند شدند سجده هم ببرند، حتی آن کسانی که نماز جمعه هم انجام نمی دادند ولی در کوچه و بازار حضور داشتند باید با آنها سجده ببرند، در حالی که برای خدا سجده نمی بردند ولی باید برای او سجده می بردند. حتی بعضی از جاهلان و نادانان زمانی که او را می دیدند می گفتند: ای کسی که تنهایی، ای زنده کننده و ای میراننده.

به سودان امر کرد که مصر را بسوزانند، تمام اموال و دارایی‌های آنها را غارت کنند، آنها هم امر او را اطاعت کردند، زنان را اسیر کردند، فحشا و فساد و منکرات زیادی را انجام دادند، یک سوم مصر را سوزانند و نصف آن را غارت کردند.^۳

۱- به الخطط مقریزی (۲/ ۳۴۱) مراجعه شود.

۲- به وفيات الأعیان، (۳/ ۱۱۰) مراجعه شود.

۳- به کتاب النهایه و البدایه، (۱۲/ ۱۰-۱۱) و کتاب المنتظم، (۷/ ۲۹۸) مراجعه شود.

از آنچه که گذشت آگاهی کوتاهی نسبت به وضعیت و حالت جامعه در زمان عییدی‌ها داده می‌شود؛ آن عییدی‌هایی که اولین کسانی بودند که مجالس جشن میلاد پیامبر ﷺ را ایجاد کردند، و مشخص گردید که برگزاری این مجالس از محبت پیامبر ﷺ سرچشمه نمی‌گیرد، چون کسی که آنچه را یاد آور شدیم انجام دهد - با اینکه ادعای محبت پیامبر ﷺ را نیز بکند - راست نمی‌گوید و صادق نیست و معقول هم نیست که چنین چیزهایی از او صادر شود، بلکه تنها هدف آنها رسیدن به اغراض سیاسی خودشان، و انتشار مذهب اسماعیلی باطنی بود و تمایل پیدا کردن مردم برای برپا کردن مجالسی که بواسطه این مجالس احترام‌های ظاهری و رسیدن به هدایای نفیسی از پول و جوایزی برای شعرا و علما و نویسنده‌های درباری و همچنین احسان نسبت به فقرا و برپا کردن عروسی‌ها نمایش می‌دادند. همه این مسائل به این خاطر برپا می‌شد که مردم بیشتر به مذهب آنها تمایل پیدا کنند و آن مذهب را قبول نمایند.

تمام هزینه‌ها و خرج‌های که آنها برای برپا کردن این مجالس صرف می‌کردند، به خاطر دشمنی و جنگ با خدا و رسول خدا ﷺ، و دور کردن مردم از عقیده صحیح و منهج و برنامه‌ی سالم بود، در نتیجه خداوند آنها را به گرسنگی و از بین بردن اموال و میوه‌جات مبتلا کرد، علیرغم اینکه مصر سرزمینی سرسبز و حاصلخیز بود، و منابع بزرگی داشت و اموال زیادی در خزانه‌ی عییدی‌ها ذخیره شده بود، تمام این اموال و ثروت‌ها را در شهوترانی و هوسرانی خود و مجالس منکر و بدعت صرف می‌کردند، مردم مصر دچار گرسنگی شدند. کتاب‌های تاریخ آن را ثبت کردند، از جمله ابن جوزی در کتاب (المنتظم) در حوادث سال ۴۶۲ هـ در زمان خلافت المستنصر آن را بیان می‌کند: (در ماه ذی‌القعدة تعداد زیادی از مردان و زنان مصر و شام، به خاطر فقر و گران‌ی فرار کردند، و اعلام کردند که در مصر افراد زیادی به خاطر گرسنگی و مرگ نمانده است، و بعضی از مردم بعضی دیگر را می‌خورند، شخصی تعدادی از

بچه‌ها و زنان را ذبح کرده و گوشت آنها را پخته و آن را فروخته بود، سپس گودالی را کنده، سرها و دستها و پاهایشان را در آن دفن کرده بود، و بعداً کشته شد، چهارپایان خورده شدند و جز سه اسب برای حاکم مصر - المستنصر - باقی نماند، با اینکه هزاران حیوان قبل از این وضعیت وجود داشت، و فیل‌ها مُردند، سگ‌ها پنج دینار فروخته می‌شدند، یک اوقیه (۲۱۴ گرم) روغن یک قیراط؛ یعنی یک بیست و چهارم ($\frac{1}{۲۴}$) دینار فروخته می‌شد.

بادام و شکر به وزن دینار بود، اندکی آب به ده دینار بود، کشیدن آب از چاه برای شستن لباس یک دینار بود، وزیر حاکم مصر نزد سلطان رفت، از قاطرش پیاده شد به خاطر نداشتن غذا و طعام جز یک غلام کسی دیگر با او نبود، نزد سلطان رفت و آن جوان به خاطر گرسنگی و ناتوانی از قاطر غافل شد و سه نفر قاطر را گرفتند و بردند، آن را ذبح نمودند و خوردند، این کار به حاکم مصر خبر داده شد، به قتل و به صلیب کشیدن آنها دستور داد و به صلیب آویخته شدند، فردای آن روز که به دار آویخته شده بودند، دیدند که استخوان‌های آنان پوسیده شده و زیر درخت انداخته شده‌اند و مردم گوشت آنها را خورده بودند، مردی در مصر خانه‌ای را که به قیمت نهصد دینار خریده بود به یک لنگه آرد فروخته بود.^۱

خلاصه کلام: عییدی‌ها هنگامی که وارد مصر شدند و خواستند مذهب باطنی خود را منتشر نمایند، تشیع را بعنوان پوششی که دیدگاه مردم را نسبت به حقیقت دعوت خود عوض کنند، گرفتند. در این راه انواع وسایل را به کار بردند: عموم مردم را فریب دادند، و مردم را با دادن هدایا و مجالس و عروسی‌ها مثل وسایلی از وسایل انتشار

۱- به کتاب المنتظم، (۲۵۷/۸-۲۵۸) و کتاب وفيات الأعیان، (۲۳۰/۵)، و البدایه والنهایه (۱۰۷/۱۲)

و اتعاظ الحنفا (۱/ ۲۷۹، ۲۹۶-۲۹۹) مراجعه شود.

مذهب خود فریب دادند، و در مقابل کسانی از اهل سنت که حقیقت دعوت آنها را درک کرده بودند و در مقابل آنها می‌ایستادند و مخالفت می‌کردند، قتل و زندان و شکنجه‌ها را در حق آنها بکار می‌بردند.

عموم مردم از این مجالس بدعتی اطلاع داشتند، و چون در آن مجالس مال و اموال بخشیده می‌شد آنها به آن نیاز داشتند، و می‌خواستند کمی در آرامش باشند، و همچنین به خاطر ترس از سلطان و حاکم کسی که به بدعت بودن آن هم آگاهی داشت نمی‌توانست با آن مخالفت کند چون در صورت مخالفت انتظار هلاکت و شکنجه را داشت.

پس میدانی مناسب برای انتشار بدعت‌ها، عادت دادن مردم و پیوند آنها با این بدعت‌ها بود، چون می‌دانستند که سلطان ظالم برای این کارها تشویق و ترغیب می‌کند. علاوه بر آن به نظر خودشان - والله اعلم - ادعا می‌کردند که منسوب به نسب شریف هستند، و گمان کردند - آن گمان هم تحقیق پیدا کرد - که برپا نمودن جشن میلاد پیامبر ﷺ صحت نسب و انتساب آنها به آل بیت را ثابت می‌کند، در نتیجه این بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ را به وجود آوردند و برای ترویج آن مال و ثروت زیادی را صرف نمودند - والله اعلم.

بحث سوم

بعضی از شبهه‌هایی که تأییدکنندگان این بدعت مطرح می‌کنند و جواب آنها

آن زمان که بدعتِ تشکیل جشن میلاد پیامبر ﷺ در عصر عبیدین به وجود آمد، و به خاطر فراغت روحی و بدنی این بدعت در میان مردم انتشار یافت، و همچنین مسلمانان جهاد را ترک کرده بودند، و در نتیجه این بدعت در روح مردم ریشه دواند و جزئی از عقیده‌ی بسیاری از جاهلان و نادانان شد.

بعضی از اهل علم مثل سیوطی - رحمه الله - ناچار شد با آن مبارزه نکند و بعضی از شبهه‌ها را مطرح نمود که با ایراد این شبهه‌ها می‌توان بر درست بودن این بدعت شهادت داد، که این کار از طرفی رضایت عام و خاص را جلب می‌کرد، و توجیهی برای رضایت علمایی بود که به آن معتقد بودند، و از طرفی سکوت آنها از مخالفت با این بدعت به خاطر ترس از حکام و عامه‌ی مردم بود.

این شبهه‌ها عبارتند از:

۱- شبهه‌ی اول:

سیوطی - رحمه الله - می‌گوید: امام حافظین ابوالفضل احمد بن حجر - العسقلانی - میلاد پیامبر ﷺ را یکی از اصول سنت می‌داند، از شیخ الإسلام حافظ العصر ابوالفضل احمد بن حجر - العسقلانی - از برپا کردن جشن میلاد پیامبر ﷺ سؤال شد، ایشان با عبارت زیر جواب داد:

اصل عمل جشن میلاد پیامبر ﷺ بدعت است و از هیچ یک از سلف صالح (سه قرن مشهود بالخیر) نقل نشده است، اما با این حال محاسن و معایبی دارد، هر کس در انجام آن در جستجوی محاسن باشد، و از معایب و منکرات آن دوری کند این یک بدعت

حسنه و خوب است، در غیر این صورت درست نیست. در ادامه می‌گوید: شده و به تخریح آن بر یک اصل ثابت برایم روشن شده، و آن این است: در صحیحین آمده است که پیامبر ﷺ هنگامی که وارد مدینه شد یهودی‌ها را دید که روز عاشورا روزه هستند، از آنها پرسید که چرا روزه هستند؟ گفتند: این روز، روزی است که خداوند فرعون را غرق نمود، و موسی عليه السلام را نجات داد، پس به خاطر شکر خدا بر این کار روزه می‌گیریم، از این حدیث فهمیده می‌شود که شکر خدا بر چیزی که خداوند در آن روز معین بعنوان نعمت و یا دفع بلا ارزانی بخشیده است درست است، این میلاد هم نظیر چنین روزهایی است، و شکر خدا با انواع عبادت صورت می‌گیرد، مثل سجده، روزه، صدقه، تلاوت قرآن، پس چه نعمتی از پیدا شدن این پیامبر ﷺ رحمت بزرگتر است که در آن روز متولد شده است.

بر این اساس، لازم است که عین آن روز را که پیامبر ﷺ در آن متولد شده است پیدا کنیم، تا با قصه و داستان موسی عليه السلام در روز عاشورا مطابقت پیدا کند، و هر کس این نکته را رعایت نکند به جشن میلاد پیامبر ﷺ توجهی ندارد که در چه روزی از ماه باشد، حتی اقوامی آن را به روزی از سال انتقال داده‌اند که اعتراضاتی بر آن وارد است، این اصل انجام دادن جشن میلاد پیامبر ﷺ می‌باشد.^۱

جواب این شبهه از چند جهت:

صورت اول: ابن حجر - رحمه الله - در ابتدای جواب خود صراحتاً بیان کرده است که انجام جشن میلاد پیامبر ﷺ بدعت است و تا قرن سوم از هیچ یک از سلف صالح روایت نشده است، که این سخن برای ذم جشن گرفتن میلاد پیامبر ﷺ کافی

۱- به کتاب الحاوی، (۱/۱۶۹)، کتاب شماره (۲۴) مراجعه شود.

است، چون اگر خیر و نیکی در آن بود اصحاب و تابعین آن را انجام می‌دادند و بر این کار سبقت می‌گرفتند، و یا اینکه ائمه‌ی علم و هدایت بعد از آنها آن را انجام می‌دادند.

صورت دوم: قیاس و استخراج جشن تولد پیامبر ﷺ در فتوای ابن حجر بر حدیث

روزه عاشورا، هیچ‌گونه مناسبتی ندارند، چون در ابتدای سخن خود می‌گوید این عمل بدعت است، و از هیچ‌یک از سلف صالح در قرن سوم روایت نشده است، عدم عمل سلف صالح اعتبار این فهم را صحیح نمی‌داند، چون اگر صحیح بود از فهم آنها غایب نمی‌شد و حتماً آن را می‌فهمیدند و کسانی که بعد از آنها می‌آمدند نیز آن را می‌فهمیدند.

از طرف دیگر این حدیث عاشورا نمی‌تواند دلیل این بدعت باشد، چون اگر دلیل بود سلف صالح بر آن عمل می‌کردند، این استنباط ابن حجر هم از جهت فهم و هم از جهت عمل به آن، مخالف اجماع سلف صالح است، و هر چه مخالف اجماع سلف صالح باشد خطا و اشتباه است، چون سلف صالح جز بر هدایت بر چیز دیگری اجماع نمی‌کنند.

امام شاطبی - رحمه‌الله - سخن را برای تثبیت این قاعده در کتاب خود به نام الموافقات در اصول احکام بیشتر توضیح و بسط داده است.^۱

صورت سوم: استنباط و استخراج بدعت جشن میلاد پیامبر ﷺ از حدیث روزه

عاشورا، تکلفی مردود است، چون مبنا و اساس عبادات شرع مقدس و پیروی از آن است نه رأی و نظر و استحسان و ابتداع.^۲

۱- به الموافقات، (۳/۴۱-۴۲) مسأله‌ی سیزدهم از کتاب: ادله‌ی شرعی

۲- به کتاب الرد القوی، ص ۳۲ مراجعه شود.

صورت چهارم: روزه روز عاشورا را پیامبر ﷺ انجام داد، و مردم را برای انجام آن تشویق کرد، به خلاف جشن تولد خود، به عنوان روز جشن و شادی، پیامبر ﷺ آن را انجام نداده است، و کسی را برای انجام آن تشویق نکرده است، اگر در آن خیر و برکتی وجود داشت قطعاً آن را برای امت خود بیان می کرد، چون هیچ خیری و خوبی نبوده مگر اینکه آن را برای مردم بیان کرده است، و مردم را برای آن تشویق نموده است، و هر شری که وجود داشته است مردم را از آن ترسانده و آن را برایشان بیان فرموده است، بدعت هم از شرهایی بوده که مردم را از آن نهی فرموده است، و مردم را از آن ترسانده است، پیامبر ﷺ می فرماید: «وإياكم و محدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة، و كل بدعة ضلالة»^۱.

از بوجود آوردن چیزهای جدید در دین خودداری کنید، چون هر چیزی را که در دین نیست به وجود آورید بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد. پیامبر ﷺ می فرماید: اما بعد: «فإن خير الحديث كتاب الله، وخير الهدى هدى محمد، و شر الأمور محدثاتها، و كل بدعة ضلالة»^۲.

خوبترین سخن، قرآن و خوبترین راه، راه حضرت محمد ﷺ می باشد، و بدترین کارها، کارهایی است که در دین وجود ندارند و بعداً به وجود می آیند و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.

۱- مقدمه ی سنن ابن ماجه مرفوعاً الى النبي ﷺ، (۱۸/۱).

۲- رواه احمد في مسنده، (۳/۳۱۰) و رواه مسلم في صحيحه، (۲/۵۹۲)، كتاب جمعه، حديث (۸۶۷)، و سنن نسائي (۳/۱۸۹، ۱۸۸) كتاب صلاة العيدين، باب كيف الخطبة، و مقدمه ی سنن ابن ماجه (۱۷/۱)، حديث شماره: (۴۵).

۲- شبهه‌ی دوم:

سیوطی - رحمه‌الله - بعد از اینکه بیان می‌کند که ابن حجر عمل جشن میلاد پیامبر ﷺ را از روزه روز عاشورا استخراج کرده است می‌گوید: برای من روشن شده است که بر اصل دیگری نیز قیاس می‌شود، و آن این است: بیهقی روایت کرده است که انس رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر ﷺ بعد از نبوت برای خود عقیقه انجام داد.^۱ با اینکه روایت شده است که پدر بزرگش عبدالمطلب در روز هفتم تولدش برای او عقیقه انجام داد و گوسفندی را سر برید، و معلوم است که عقیقه تکرار نمی‌شود، پس این کار پیامبر ﷺ دلیل بر اظهار شکر خدا - برای اینکه او را رحمة للعالمین قرار داده بود - می‌باشد. همچنان که بر خود صلوات می‌فرستاد، پس برای ما مستحب است به خاطر اظهار شکر خدا جشن میلاد پیامبر ﷺ را بگیریم و به نیازمندان طعام دهیم و سایر موارد دیگر که باعث تقرب به خدا می‌شود و یا سایر شادی‌های دیگر.^۲

جواب این شبهه:

صحت این حدیث نزد اهل علم ثابت نشده است.

الف - عبدالرزاق در یکی از تألیفات خود می‌گوید: عبدالله بن محرر از قتاده از انس روایت می‌کند که پیامبر ﷺ بعد از نبوت برای خود عقیقه انجام داد،^۳ ابن قیم جوزی بعد

۱- رواه البیهقی فی سننه، (۳۰۰/۹)، کتاب ضحایا.

۲- به کتاب الحاوی، (۱۹۶/۱)، شماره (۲۴) مراجعه شود.

۳- رواه عبدالرزاق فی مصنفه، (۳۲۹/۴)، حدیث شماره (۷۹۶۰)

از ایراد این حدیث و نسبت آن به عبدالرزاق می‌گوید: ابن محرر را بخاطر روایت این حدیث ترک کرده‌اند.^۱

ب- حافظ ابن حجر در فتح الباری بیان کرده است که: صحت این حدیث ثابت نشده است، و آن را به هزار نسبت می‌دهند، و تنها عبدالله بن محرر آن را روایت کرده است و او ضعیف است.^۲

ج- امام نووی در کتاب المجموع شرح المذهب می‌گوید: اما آن حدیثی که در مورد عقیقه‌ی پیامبر ﷺ بعد از نبوت بیان شده است، بی‌هقی به روایت از عبدالله بن محرر از قتاده از انس روایت کرده است که پیامبر ﷺ بعد از نبوت برای خود عقیقه انجام داده است این حدیث باطل است، و عبدالله بن محرر ضعیف است و بر ضعیف بودن او اتفاق نظر وجود دارد، و حافظان حدیث گفته‌اند: متروک است والله اعلم.^۳

د- ذهبی در میزان الاعتدال، بعد از اینکه شرح حال عبدالله بن محرر را بیان می‌کند، و نظر حفاظ حدیث را در مورد او بیان می‌کند، می‌گوید: او متروک است، و جای اطمینان نیست، و از بلا و مصیبت‌های عبدالله بن محرر این است که از قتاده از انس روایت کرده است که بعد از اینکه پیامبر ﷺ به پیامبری مبعوث شد برای خود عقیقه انجام داد.^۴

۱- به کتاب تحفة المودود، ص (۸۸) مراجعه شود.

۲- به فتح الباری، (۵۹۵/۹) مراجعه شود.

۳- به المجموع شرح المذهب، (۴۳۱/۸-۴۳۲) مراجعه شود.

۴- به کتاب میزان الاعتدال، (۵۰۰/۲) مراجعه شود.

۳- شبهه‌ی سوم:

سیوطی می‌گوید: امام القراء حافظ شمس‌الدین ابن الجزری در کتاب خود به نام (عرف التعریف بالمولد الشریف) می‌گوید - که این عین نص آن است - ابولهب بعد از مرگش در خواب دیده شد، به او گفته شد حالت چطور است؟ گفت: در آتش، ولی هر شب دو مرتبه این آتش بر من تخفیف داده می‌شود، از میان انگشتانم به اندازه سر انگشت آب می‌مکم، به این خاطر هنگامی که برده‌ای به نام ثویبه، تولد پیامبر ﷺ را به من خبر داد او را آزاد کردم، و به این خاطر که او به پیامبر ﷺ شیر داد. پس زمانی که ابولهب کافر، کسی که قرآن صراحتاً به ذم او می‌پردازد، در آتش سزا داده می‌شود ولی به خاطر خوشحالی از تولد پیامبر ﷺ برایش تخفیف داده می‌شود، پس حال مسلمان موحد از امت محمد ﷺ که به تولد او خوشحال شود و به خاطر محبت او هر چه در قدرت دارد بیخشد باید چگونه باشد؟ قسم می‌خورم که پاداش او از طرف خدا این است که به لطف خودش او را داخل بهشت می‌کند.^۱

رد این شبهه:

امام بخاری این خبر را به صورت مرسل و رها شده در باب ﴿وَأَمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ﴾ (النساء: ۲۳) و «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» در کتاب صحیح خود بیان کرده است. و بعد از اینکه این حدیث را با سندش از عروه بن زبیر بیان می‌کند، که زینب دختر ابی سلمه به او خبر داده است که ام حبیبه دختر ابی سفیان به او گفته است: ای رسول خدا ﷺ! با خواهرم دختر ابی سفیان ازدواج کن، پیامبر ﷺ گفت:

۱- به کتاب الحاوی، (۱/۱۹۶-۱۹۷) مراجعه شود.

آیا خودت آن را (ازدواج) دوست داری؟ گفتم: بله، برای شما مخالف نیستم و بخالت نشان نمی‌دهم، و دوست دارم خواهرم در این خیر شریک من باشد، پیامبر ﷺ فرمود: این برای من حلال نیست، گفتم: ما می‌گوییم که شما می‌خواهی که با دختر ابی سلمه ازدواج کنی، پیامبر ﷺ گفت: دختر ام سلمه؟ گفتم: بله، فرمود: (لو أنها لم تكن ربيبة^۱ في حجري ما حلت لي، إنها لابنة أخي من الرضاعة، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلْمَةَ ثَوْبِيَّةَ، فَلَا تَعْرَضْنِ عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ).^۲

اگر او ربيبة من و در خانها هم نیز نبود باز برای من حلال نیست، چون دختر برادر رضاعی من می‌باشد، به من و ابا سلمه، ثویبه شیر داده پس دختران و خواهران خود را به قصد ازدواج بر من عرضه نکنید.

عروه گفت: ثویبه کنیز ابولهب بود، ابولهب او را آزاد کرد، او هم به پیامبر ﷺ در دوران کودکی شیر داد، زمانی که ابولهب مرد بعضی از خویشاوندانش او را خواب دیدند که بدترین حال و وضعیت دارد، به او گفتند: به چه چیزی رسیدی؟ ابولهب گفت: بعد از شما به هیچ چیزی نرسیدم، به جز اینکه به من آب داده شد به این خاطر که این بیوه زن را آزاد کردم و او به محمد ﷺ شیر داد.^۳

حافظ ابن حجر می‌گوید: این روایت دلالت دارد بر اینکه بعضی اوقات در آخرت عمل صالح او برای کافر نفع خواهد داشت.

اما این نظر مخالف ظاهر قرآن است، خداوند می‌فرماید:

۱- ربيبة: یعنی دختر زنی که از زوج و همسر حاضر او نباشد. به‌نهایت (۲/ ۱۸۰) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۹/ ۱۴۰)، کتاب نکاح، حدیث شماره (۵۱۰۱) و مسلم، حدیث شماره (۱۴۴۹).

۳- رواه البخاری، (۹/ ۱۴۰)، کتاب نکاح، حدیث شماره (۵۱۰۱)

﴿ وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ حَبَآءً مَّنثُورًا ﴾ (فرقان: ۲۳)

«ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم، چرا که نداشتن ایمان موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد)».

به چند صورت دیگر نیز جواب داده می‌شود:

الف- این حدیث مرسل است - که عروه بیان نکرده که از چه کسی آن را گرفته است - همچنان که بیان شد.

ب- بر فرض اینکه حدیث مرسل هم نباشد، آنچه در این خبر وجود دارد یک خواب است که خواب هم نمی‌تواند حجت و دلیل باشد، و ممکن است آن شخصی که این خواب را دیده است آن زمان مسلمان هم نباشد، پس به آن اعتبار نمی‌شود، و نمی‌تواند حجت باشد!

ج- آنچه در مرسل عروه وارد شده مبنی بر اینکه ابولهب ثویبه را آزاد کرده است، این آزاد کردن قبل از شیر دادن به پیامبر ﷺ بوده است، ولی آنچه که ابن الجزری بیان کرده است، این است هنگامی که در مورد ولادت پیامبر ﷺ به او مژده داده شد او را آزاد کرد، که این نظریه مخالف نظر تاریخ‌نویسان است، چون این آزاد کردن خیلی بعد از شیر دادن بوده است. ابن سعد می‌گوید: محمد بن عمر - الواقدی - از تعداد زیادی از اهل علم و دانش روایت می‌کند که می‌گویند: پیامبر ﷺ آن زمان که در مکه بود نزد مادر رضاعی خود می‌رفت، و خدیجه احترام ایشان را می‌گرفت، آن زمان هنوز آن زن برده بود، و خدیجه از ابولهب خواست او را بفروشد تا ایشان را آزاد کند، ولی

ابولهب قبول نکرد. هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند، ابولهب او را آزاد کرد. و پیامبر ﷺ احوال او را می‌پرسید و برایش لباس می‌فرستاد، تا زمانی که پیامبر ﷺ از جنگ خیبر برمی‌گشت سال هفتم هجری خبر فوت او را شنید.^۱

حافظ ابن عبدالبر در شرح حال پیامبر ﷺ بعد از بیان شیردادن ثویبه به پیامبر ﷺ می‌گوید: ابولهب بعد از اینکه پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند او را آزاد کرد.^۲

ابن جوزی می‌گوید: مادر رضاعی پیامبر ﷺ بعد از اینکه پیامبر ﷺ با خدیجه ازدواج کرد نزد او می‌رفت، و خدیجه و پیامبر ﷺ به او احترام می‌گذاشتند، آن زن آن زمان برده بود، سپس ابولهب او را آزاد کرد.^۳

د- از هیچ منبع صحیحی ثابت نشده است که ابولهب به ولادت پیامبر ﷺ خوشحال شده باشد، و شنیده نشده که آن زن به او مژده داده است که پیامبر ﷺ متولد شده است، و ابولهب هم آن زن را به خاطر تولد پیامبر ﷺ آزاد کرده است، اینها هیچ کدام ثابت نشده‌اند، هر کس ادعا می‌کند که اینها ثابت شده‌اند باید برای ادعای خود دلیل بیاورد، که هرگز دلیل صحیح و درستی را نمی‌تواند پیدا کند.^۴

۴- شبهه‌ی چهارم:

یکی دیگر از شبهه‌هایی که به استناد آن جشن میلاد نبی ﷺ را توجیه می‌کنند: حدیثی است که امام مسلم در صحیح خود از ابی‌قتاده روایت می‌کند، که در آن آمده:

۱- به کتاب الطبقات، (۱۰۸/۱-۱۰۹) مراجعه شود.

۲- به کتاب الإستیعاب، (۱۲/۱) مراجعه شود.

۳- به کتاب الوفا بأحوال المصطفی، (۱۷۸/۱-۱۷۹)

۴- به کتاب الرد القوی، ص ۵۷ مراجعه شود.

و از روزه روز دوشنبه سؤال می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ذاک یومٌ ولدتُ فیه، و یوم بعثتُ» او «أُنزلَ علیه فیه»^۱.

پیامبر ﷺ فرمود: دوشنبه روزی است که من در آن روز متولد شده‌ام، و به پیامبری مبعوث شده‌ام، یا فرمودند: وحی بر من نازل شده است. گفتند این دلیل بر این است که پیامبر ﷺ روز تولد خود را بزرگ دانسته است، و این بزرگی و احترام را در روزه گرفتن آن روز بیان کرده است، و این در معنی جشن گرفتن آن روز می‌باشد.^۲

جواب این شبهه:

الف- پیامبر ﷺ روز ولادت خودش روزه نگرفت، که روز دوازدهم ربیع‌الأول می‌باشد - اگر این تاریخ صحیح باشد - بلکه پیامبر ﷺ دوشنبه هر ماهی را که چهار بار تکرار می‌شد روزه می‌گرفت، پس بر این اساس تخصیص روزه دوازدهم ربیع‌الأول به کاری که غیر از دوشنبه هر هفته باشد استدراک بر شارع و تصحیح کار خدا می‌باشد، و این کار خیلی قبیح و زشت است!! و العیاذ بالله.^۳

۱- مسند امام احمد (۵/ ۲۹۷)، و رواه مسلم فی صحیحہ، (۲/ ۸۱۹-۸۲۰)، کتاب الصیام، حدیث

شماره (۱۱۶۲)، و صحیح ابن خزیمه (۳/ ۲۹۸، ۲۹۹) حدیث شماره: (۲۱۱۷).

۲- به کتاب المدخل لابن الحاج، (۲/ ۳-۲)، و حوار مع المالکی ص: (۴۷)، و الرد القوی ص: (۶۱)

مراجعه شود.

۳- به کتاب الإنصاف للجزائری، ص ۴۴ مراجعه شود.

ب- پیامبر ﷺ تنها روز دوشنبه را به روزه گرفتن اختصاص نداده است، بلکه روزه روزهای دوشنبه و پنجشنبه را خوب و شایسته دانسته است^۱، و فرموده است: (تُعْرَضُ الأعمال يوم الإثنين والخميس، فأحبُّ أن يعرضَ عملي وأنا صائمٌ)^۲.

اعمال انسان روزهای دوشنبه و پنجشنبه به حضور الله عرضه می‌شوند، پس دوست دارم عمل من عرضه شود در حالی که روزه هستم.

استدلال به روزه دوشنبه برای جایز بودن جشن گرفتن میلاد پیامبر ﷺ در نهایت تکلف و دوری می‌باشد.

ج- اگر مراد از برپا کردن جشن تولد پیامبر ﷺ شکر خدا بر نعمت ولادت نبی ﷺ باشد، عقل و نقل این را ثابت می‌کند که آن شکر باید از نوع شکری باشد که پیامبر ﷺ شکر پروردگارش را با آن نوع و شیوه انجام داده است، آن هم روزه گرفتن بود، پس ما هم همانطور که او روزه گرفته است باید روزه بگیریم، در حالی که قائلین به برپا کردن جشن میلاد پیامبر ﷺ روزه نمی‌گیرند، چون روزه باعث مقاومت در برابر شهوات نفس و محروم شدن نفس از لذت طعام و نوشیدنی‌ها می‌شود، و آنها هم این لذایذ را می‌خواهند، پس دو هدف در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، و آنچه که خودشان

۱- رواه امام احمد فی مسنده، (۸۰/۶) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۲۴/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره (۷۴۲).

۲- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۰۱/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۸۱۴/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره (۲۴۳۶)، و سنن ترمذی (۱۲۴/۲)، ابواب الصوم حدیث شماره: (۷۴۴) و گفته: حدیثی حسن غریب است، سنن نسائی (۴/۲۰۱، ۲۰۲)، کتاب الصیام.

دوست دارند را بر آنچه که خداوند دوست دارد ترجیح می‌دهند، که این بزرگ‌ترین خطا و لغزش نزد اهل بصیرت می‌باشد.^۱

د- پیامبر ﷺ به روزه، جشن گرفتن را اضافه نکرد، مثل جشن گرفتن کسانی که میلاد پیامبر ﷺ را جشن می‌گیرند، مثل تجمعات، مداحی‌ها، سرودخوانی‌ها، و غذا خوردن و نوشیدنی‌ها، آیا برای مردم کافی نیست آنچه که پیامبر ﷺ، آن را برای مردم کافی دانسته است؟ آیا شایسته است که انسان عاقل بگوید: خیر. پس چرا بر ضد خداوند فتوا دهیم، و چیزی را بر برنامه‌ی او اضافه کنیم، در حالیکه می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷)

«چیزهایی را که پیامبر ﷺ برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

و خداوند می‌گوید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(حجرات: ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و پیامبرش پیشی نگیرید و پیشدستی نکنید، و از خدا بترسید و پروا داشته باشید، چرا که خدا شنوا و آگاه می‌باشد».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ایاکم ومحدثات الامور، فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة

ضلالة».^۲

۱- به کتاب الإنصاف، ص ۴۴ مراجعه شود.

۲- مقدمه ی سنن ابن ماجه مرفوعاً إلى النبي ﷺ، (۱/۱۸).

از ایجاد کارهای جدید خودداری و پرهیز کنید، چون هر چیزی که در دین نباشد و بر آن اضافه کنید بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می‌باشد.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَدَّ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَفَرَضَ لَكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تَضِيعُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَتَهَكَّوهَا، وَتَرَكَ أَشْيَاءَ فِي غَيْرِ نَسِيَانٍ وَلَكِنْ رَحْمَةً لَكُمْ فَاقْبَلُوهَا وَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا»^۱ «خداوند حد و مرزهایی قرار داده است از آنها تجاوز نکنید، فرائض و واجباتی برای شما قرار داده است، آنها را ضایع نکنید و از دست ندهید، و چیزهایی را نیز حرام کرده است، آنها را انجام ندهید، و چیزهایی را هم نه به خاطر نسیان و فراموشی بلکه به خاطر لطف و رحمت خود بیان نکرده است پس از آنها بحث نکنید و آنها را قبول کنید».

۵- شبهه‌ی پنجم:

از شبهه‌هایی که مؤیدین جشن میلاد پیامبر ﷺ آن را مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: خوشحالی به وجود پیامبر ﷺ امر و دستور قرآن است، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾ (یونس: ۵۸)

«به فضل و رحمت خدا - به همین نه چیز دیگری - باید مردمان شادمان شوند».

خداوند به ما دستور داده است که به رحمت خدا خوشحال باشیم، و پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین رحمت می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

۱- رواه البیهقی فی سننه، (۱۲/۱۰-۱۳)، کتاب الضحایا، یک دفعه مرفوع و یک دفعه موقوف، نووی

هم در کتاب اربعین آن را آورده است. به جامع العلوم والحکم، ص: ۲۴۲، حدیث شماره: ۳۰

مراجعه شود.

(انبیاء: ۱۰۷)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

«ما شما (ای پیامبر ﷺ) را بعنوان رحمت برای تمام عالمیان فرستاده‌ایم»^۱.**جواب این شبهه:**

استدلال به این آیه برای مشروعیت بخشیدن به جشن میلاد پیامبر ﷺ، حمل کردن کلام خدا بر چیزی است که سلف صالح آن را حمل نکرده‌اند، و عمل کردن به چیزی است که به آن عمل نکرده و بر آن راه نرفته‌اند، که این کار شایسته نیست، امام شاطبی در کتاب خود به نام - الأدلة الشرعية من الموافقات - آن را بیان کرده است، و آن اینکه صورتی که از سلف صالح برای عمل به نصی ثابت شده، از کسانی که بعد از سلف صالح آمده‌اند و ادعا می‌کنند که سلف صالح نصی را جا گذاشته باشند یا نفهمیده باشند قبول نمی‌شود، چون اگر دلیلی وجود داشت از فهم اصحاب و تابعین پنهان نمی‌ماند تا بعداً دیگران آن را بفهمند، کردار سابقین اول چگونه با مقتضای این مفهوم درست درمی‌آید؟ و اگر این عمل ترک شده باشد، چگونه متأخرین به چیزی عمل می‌کنند که مخالف اجماع اولین است، و هر کسی با اجماع مخالفت کند خطاکار و عاصی می‌باشد، و امت حضرت محمد ﷺ بر گمراهی و ضلالت اجماع نخواهند کرد، این امت بر عمل کردن به هر چیزی یا ترک عمل بر آن اتفاق نظر داشته باشند سنت و امری معتبر است و هدایت می‌باشد، معلوم است که کارها یا صحیح و یا غیر صحیح هستند، هر کسی که با سلف صالح به مخالفت بپردازد این فرد راه خطا و اشتباه را دربر گرفته است، و این برای او کافی است. و بیشتر اوقات اهل بدعت و گمراهی به قرآن و سنت استدلال می‌کنند، و آن را طبق مراد و مذهب خود حمل می‌کنند، و در

۱- برای تفصیل این شبهه به کتاب: القول الفصل ص: (۳۲،۳۳) مراجعه شود.

میان مردم آیات متشابه را مطرح می‌کنند، و گمان می‌برند که راه حق را طی می‌کنند، برای این ادعا مثال‌های زیادی وجود دارد، از آن جمله:

استدلال گروه تناسخیه^۱ برای صحت گمان خود به آیه:

﴿ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴾ (انفطار: ۸)

«و آنگاه به هر شکلی که خواسته است تو را در آورده است، و ترکیب بسته است».

استدلال هر کسی که بدعتی را به وجود می‌آورد، یا چیز جدیدی را که در دین نبوده ولی آن را نیکو می‌شمارد در حالیکه سلف صالح آن را انجام نداده‌اند، این است که سلف صالح چیزهایی را به وجود آورده‌اند که در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته‌اند، مثل نوشتن قرآن، نوشتن کتاب‌ها، گذاشتن و استفاده از داروها، بکارگیری صنعت، و سایر چیزهایی که اصولی‌ها در اصل مصالح مرسله آن را بیان می‌کنند، ولی همه‌ی این استدلال‌ها اشتباه و غلط هستند، و در واقع دنبال متشابهات فقهی می‌روند، و دنبال فتنه

۱- تناسخیه: گروهی هستند که از دین اسلام خارج شدند، آنها معتقدند که ارواح به اجساد دیگر می‌روند و از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شود، و آنچه از راحتی و یا ناراحتی به انسان می‌رسد به خاطر همین انتقال است، و جایز می‌دانند که روح انسان به سگ منتقل شود، و یا برعکس، معتقد هستند که ارواح صدقین در نور صبحگاهی بالای فلک در سرور و خوشحالی دائم بسر می‌برند، و ارواح اهل ضلال و گمراهی به پایین می‌روند و به اجسام حیوانات راه پیدا می‌کنند، این گروه ترکیبی از قدریه و رافضی‌های افراطی می‌باشند، مثل گروه بیانیه، خطایه، و راوندیه، اولین کسی که این نظریه را در دولت اسلام بیان کرد گروه السبایه از رافضی‌ها بود، چون آنها ادعا کردند که علی به إله تبدیل شده چون روح خدا در آن قرار گرفته و حل شده است، بیانیه‌ها معتقد هستند که روح خدا در میان انبیا می‌گردد، سپس به میان امت نیز می‌آید. به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۲۵۳-۲۵۹ مراجعه شود.

می‌باشند، که همه‌ی این کارها خطا وارد کردن به دین است، و پیروی از راه ملحدین می‌باشد، این کسانی که این مسائل را درک کرده‌اند و این روش‌ها را تعبیر می‌کنند، یا چیزهایی را از شریعت درک کرده‌اند که سابقین اولین آن را درک نکرده‌اند، و یا اینکه هیچ چیزی از شریعت را درک نکرده‌اند و از فهم آن دور بوده‌اند، که احتمال دومی صحیح می‌باشد، چون پیشقدمان سلف صالح بر صراط مستقیم بوده‌اند، و آنچه را که از ادله فهم کرده و بر آن واقف بوده‌اند را انجام داده‌اند، این چیزهای جدید در دین و بدعت، در میان آنها نبوده و به آن هم عمل نکرده‌اند، پس عمل آنها دلیلی اجماعی علیه این مبتدعان می‌باشد و ثابت می‌کند که این بدعت گزاران خاطی و مخالفین سنت پیامبر ﷺ هستند (الی آخر).^۱

ب- مفسران بزرگ قرآن این آیه را تفسیر کرده‌اند، ولی در تفسیرشان این که مقصود و هدف از رحمت در این آیه رسول خدا محمد ﷺ باشد، نیست بلکه مقصود چیزی است که آیه‌ی سابق به آن اشاره کرده است، که می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ﴾

(یونس: ۵۷-۵۸)

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ...) آمده است، و هدایت و رحمت برای مؤمنان است، بگو به فضل و رحمت خدا - به همین (نه چیز دیگر) باید مردمان شادمان شوند. این بهتر از چیزهایی است که گرد می‌آورند».

۱- به موافقات امام شاطبی مراجعه شود، (۳/۴۱-۴۴)

ابن جریر در تفسیر خود می‌فرماید: در تأویل این آیه ابوجعفر می‌گوید: خداوند به پیامبر ﷺ خود می‌گوید: (قُلْ) ای محمد ﷺ به کسانی که تو را و آنچه را از طرف خدا بر تو نازل شده است تکذیب می‌کنند بگو، (بفضل الله) ای مردم! خداوند به شما فضل و رحمت بخشیده و آن اسلام است، آن را برای شما بیان کرده و شما را بسوی آن دعوت می‌کند، (وبرحمته) آن رحمتی که نزول قرآن و وحی است، و از کتاب خودش چیزهایی به شما یاد داد که قبلاً آن را نمی‌دانستید، که بوسیله آن بینش شما را نسبت به دینتان زیاد کرد، که همان قرآن است:

﴿فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸)

می‌گوید: اسلامی که آنها را بسوی آن دعوت می‌کند، و قرآنی که برای آنها نازل شده است، از تمام گنج‌ها و اموال فانی دنیا بهتر هستند.^۱
قرطبی - رحمه الله - در تفسیر خود به نام (الجامع لأحكام القرآن) می‌فرماید:
فرموده خداوند:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ﴾ (یونس: ۵۸)

ابوسعید خدری و ابن عباس رضی الله عنهما می‌گویند: فضل الله قرآن است، و رحمت خدا قرآن می‌باشد، و همچنین می‌فرمایند: فضل الله قرآن است، و رحمت خدا این است که شما را اهل و لایق قرآن قرار داده است. از حسن، ضحاک، مجاهد و قتاده روایت شده است که: فضل الله ایمان است، و رحمت خدا قرآن می‌باشد، برعکس قول اول.^۲

۱- به تفسیر ابن جریر الطبری، (۱۰۵/۱۵) مراجعه شود.

۲- به تفسیر الجامع لأحكام القرآن، (۳۵۳/۸)

ابن کثیر در تفسیر خود می گوید: خداوند به آنچه که از قرآن عظیم بر مخلوقات خود نازل کرده است بر رسول ﷺ خود منت می گذارد:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (یونس: ۵۷)

یعنی چیزی که انسان را از فواحش دور می کند.

﴿وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ (یونس: ۵۷)

یعنی از شک و شبهه، و آن از میان برداشتن پلیدی و زشتی ها می باشد.

﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷)

یعنی به وسیله آن رحمت و هدایت خداوند حاصل می شود.

که این برای مؤمنان و کسانی است که آیات خداوند را تصدیق می کنند و به آن یقین و اطمینان دارند، فرموده خداوند:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء: ۸۲)

«ما آیاتی را از قرآن فرومی فرستیم که مایه بهبودی (دلها از بیماری های نادانی و گمراهی، و پاک سازی درونها از کثافات هوی و هوس) و رحمت مؤمنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی افزاید».

فرموده خداوند:

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾ (فصلت: ۴۴)

فرموده خداوند:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَتَّجَمِعُونَ﴾ (یونس: ۵۸)^۱

۱- به تفسیر ابن کثیر، (۲/۴۲۰) مراجعه شود.

یعنی به آنچه از طرف خدا از هدایت و دین حق برای آنها آمد، باید به آن خوشحال و شاد شوند، چون این هدایت و دین از چیزهایی دیگر بهتر و خوب تر می‌باشند.

ابن قیم جوزی در تفسیر این آیه:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸)

می‌فرماید:

اقوال سلف صالح بر این معنی دور می‌زند که فضل الله و رحمت او اسلام و سنت

پیامبر ﷺ می‌باشد.^۱

ابن عبدالهادی در کتاب الصارم المنکی فی الرد علی السبکی می‌گوید: (... تأویل در آیه و حدیثی که در عهد سلف صالح نبوده است درست نیست، چون این تأویل از طرف سلف صالح برای امت بیان نشده است، چنین تأویلاتی که در عهد سلف صالح نبوده ولی بعداً پیدا شده‌اند این را ثابت می‌کند که آنها نسبت به حق جاهل بوده و آن را ندانسته‌اند، ولی متأخرین آن را فهمیده‌اند! پس زمانی که تأویل مخالف تأویل آنها باشد و آن را نقض کند چگونه است؟...)^۲

شبهه‌هایی که بعنوان دلیل و سند برای جشن میلاد پیامبر ﷺ مطرح می‌کنند زیاد هستند، که در اینجا نمی‌توانیم به همه‌ی آنها اشاره کنیم، چون بررسی و ذکر آنها نیاز به یک کتاب خاص دارد، در اینجا هدف اشاره به بعضی از این شبهه‌ها بود، و به صورت خیلی کوتاه رد علما بر این شبهات را بیان کردم، که در هیچ یک از این شبهه‌ها دلیلی برای درست بودن جشن میلاد نبی ﷺ وجود نداشت، ولی کسانی که به این بدعت‌ها معتقد هستند، می‌خواهند رنگ شرعی به این کارهای بدعتی بدهند، به این دلایل واهی

۱- به کتاب اجتماع الجیوش الإسلامیه، ص ۶ مراجعه شود.

۲- به کتاب الصارم المنکی، ص ۴۲۷ مراجعه شود.

استدلال می‌کنند، و به صورتی که هوا و هوسشان می‌خواهد آنها را تفسیر می‌کنند، و عقیده آنها فاسد می‌باشد، آنها این چنین هستند که خداوند می‌فرماید:

﴿ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ (جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟ پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی روی گردان است) می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟».

والله اعلم.

بحث چهارم روش احیای میلاد

مقریزی در کتاب «الخطط» نشستن خلیفه را در میلادهای ششگانه توصیف می‌کند: هر گاه روز دوازدهم ربیع‌الأول فرا می‌رسید، خلیفه دستور می‌داد که در دارالفطره^۱ موارد زیر آماده شود: از سیصد کیلو شکر حلوائی خوشمزه را درست کنند، و در سیصد سینی مسی گذاشته شده و آماده شود، که این اعداد مولد پیامبر ﷺ بود، این سینی‌ها که هر سینی در یک چرم یا کاغذ گرد قرار داشت، در میان ارباب رسوم با توجه به مرتبه و مقام، از ابتدای روز تا ظهر پخش می‌شدند، اولین ارباب رسوم قاضی القضاة بود، سپس رئیس دعوتگران، و شامل قاریان قرآن و خطبا هم می‌شدند، و ائمه‌ی مساجد و رؤسای عشایر و طوایف هم شامل می‌شدند.

و چون خلیفه نماز می‌خواند، قاضی القضاة و تمام حاضرین به سوی جامع الأزه^۲ حرکت می‌کردند، و با آنها تمام کسانی که این سیصد سینی به آنها داده شده بود نیز حرکت می‌کردند، به اندازه یک ختم قرآن می‌نشستند، بعداً قاضی القضاة و همراهان او در حالی که راه جارو و آب‌پاشی شده دعوت می‌شوند، بالای کوه - که در آنجا نگهبانان پاسداری می‌کنند- با شنی زرد پوشانده شده، به این قله کوه نزدیک می‌شوند، قبل از رسیدن به آنجا در چند قدمی آن با پای پیاده می‌روند، زیر قله به مدت

۱- دارالفطره در خارج قصر قرار داشت، عزیز بالله آن را ساخت، که در آن کار می‌کرد و در روزهای عید در آن با مردم ملاقات می‌کرد، به الخطط مقریزی، (۱/۴۲۵) مراجعه شود.

۲- اولین مسجدی بود که در قاهره تأسیس شد که آنرا جوهر صقلی مولای معزالدین الله ساخت، کار بنای آنرا در سال ۳۵۹ هـ شروع کرده و در سال ۳۶۱ هـ آن را به پایه‌ی اکمال رسانید.

به الخطط مقریزی ۲/ ۲۷۳ مراجعه شود.

یک ساعت جمع می‌شوند و ساکت می‌نشینند و منتظر آمدن خلیفه هستند، یکی از پنجره‌ها باز می‌شود، که از آن صورت خلیفه ظاهر خواهد شد، و عمامت آن نمایان می‌شود، و با او عده‌ای از خدمتگزاران و فرمانبرداران است و خواص دیگر با او هستند، بعضی از خدمتگزاران پنجره‌ای را باز می‌کنند، سر و دست راستش را بیرون می‌آورد و از آن بسوی جمعیت اشاره شده و گفته می‌شود: امیرالمؤمنین بر شما سلام می‌کند. ابتدا به قاضی القضاة با وصف خاصی سلام می‌کند، و بعد از او به صاحب الباب، و بعداً به باقی جماعت قسمت قسمت بدون تعیین هیچ فردی. قاریان حاضر شروع به قرائت می‌کنند، که آنها در صف اول به صورت ایستاده قرار می‌گیرند، رو به حاضرین و پشتشان به دیواره‌ی قله کوه، خطیب جامع الأنور^۱ معروف به جامع الحاکم همچنان که بالای منبر خطبه ایراد می‌کند به آن صورت خطبه ایراد می‌نماید، تا اینکه ذکر نام پیامبر ﷺ را می‌نماید و می‌گوید: این روز تولد پیامبر ﷺ است، که با رسالت او بر امت منت گذاشته است، بعداً سخن خود را با دعا برای خلیفه خاتمه می‌دهد و به عقب صف برمی‌گردد، بعد از او خطیب جامع الأزهر مثل او خطبه ایراد می‌کند، بعد از او هم

۱- این مسجد بیرون باب الفتح - یکی از دروازه های قاهره - واقع است، عزیز بالله اولین کسی است که آنرا تأسیس کرد، در آن برای مردم خطبه ایراد کرده و نماز جمعه خواند، سپس فرزند او الحاکم بأمر الله آن را تکمیل نمود، تأسیس این مسجد در سال ۳۸۰ هـ بوده است و در سال ۴۰۳ هـ به پایه ی اکمال رسید.

به الخطط مقریزی ۲ / ۲۷۷ مراجعه شود.

خطیب جامع الأقرم^۱ خطبه می‌خواند، و قاریان در میان این خطبه‌ها به قرائت می‌پردازند.

بعد از انتهای خطبه‌ها، استاد سر و دستش را از پرده و پنجره خارج می‌کند و بر جماعت سلام می‌کند، سپس هر دو پنجره بسته می‌شوند و مردم متفرق می‌شوند، پنج جشن تولد باقیمانده^۲ دیگر به همین روش و نظام پیاده می‌شوند، و بدون کم و زیاد تا اتمام آنها اجرا می‌شوند.

ابن خلکان در توصیف جشن گرفتن مظفرالدین ابوسعید کوبوری حاکم و فرمانروای اربل برای تولد پیامبر ﷺ می‌گوید:

جشن‌هایی که این حاکم برای میلاد پیامبر ﷺ می‌گرفت و تشکیل می‌داد نمی‌توان آن را توصیف کرد، ولی گوشه‌ای از آن را بیان می‌کنیم:

تمام مردم منطقه شنیده بودند که این حاکم به این جشن خیلی اعتقاد دارد، هر سال از شهرهای نزدیک اربل مردم زیادی از فقها و صوفی‌ها و وعاظ و قاریان و شعرا نزد او می‌آمدند، و پیوسته از ماه محرم تا اوایل ماه ربیع‌الأول رفت و آمد می‌کردند، مظفرالدین اقدام به نصب گنبدهای از چوب می‌کرد، هر گنبدی چهار یا پنج طبقه بود، حدود بیست گنبد یا بیشتر درست می‌کرد، یک گنبد مخصوص خودش بود، و باقی گنبدها برای امراء و اعیان دولتش برای هر کدام گنبدی بود، هر گاه اول ماه صفر

۱- آمر در سال ۵۱۹ هـ دستور بنای آن را به وزیر خویش مأمون بن البطانجی صادر کرد، و اولین نماز جمعه که در آن خوانده شد سال ۷۹۹ هـ بود که امیر اربلیغا از امرای ظاهری این مسجد را دوباره تعمیر کرد.

به الخطط مقریزی ۲/ ۲۹۰ مراجعه شود.

۲- به کتاب الخطط المقریزی، (۱/ ۴۳۳) مراجعه شود.

فرامی‌رسید، این گنبدها را با انواع زینت‌های خیره‌کننده و زیبا آرایش می‌دادند، و در هر گنبدی گروهی از نوازندگان و سرودخوانان می‌نشستند، و گروهی از خیالبافان نیز حضور دارند، که هیچ گروهی از این گروه‌ها جا گذشته نمی‌شوند، و هر کدام در گنبد مخصوص خود قرار می‌گیرند، زندگی و کاروبار مردم در این ایام تعطیل می‌شود، و کار و سرگرمی‌ای جز شادی و شادمانی ندارند، مظفرالدین هر روز بعد از نماز عصر بیرون می‌آمد، گنبد به گنبد بازدید می‌کرد و کنار آنها می‌ایستاد، آوازهای آنها را گوش می‌داد، و با گوش دادن به خیالات و آنچه در گنبدها انجام می‌دادند خوشحال و شاد می‌شد، و در خانقاه استراحت می‌کرد، در خانقاه سماع که روشی عرفانی برای اصلاح قلب است انجام می‌داد، و بعد از نماز صبح سوار اسب می‌شد و به شکار می‌رفت، و قبل از ظهر به قلعه که مکان استقرار خودش در ایربل بود بر می‌گشت.

به همین صورت هر روز تا شب میلاد پیامبر ﷺ این کار را تکرار می‌کرد. او این کار را سالی در هشتم ماه و سال دیگر در دوازدهم ماه انجام می‌داد، چون در این تاریخ اختلاف وجود داشت. دو روز قبل از میلاد پیامبر ﷺ تعداد زیادی از شتران و گاوها و گوسفندان که غیر قابل شماره بودند می‌آوردند، آنها را با تمام طفل‌ها و نوازندگان و آوازخوانانی که نزد او بودند به میدانی می‌بردند، سپس شروع به ذبح نمودن آنها می‌کردند، و دیگ‌های بزرگی قرار می‌دادند و گوشت‌ها را به انواع مختلف می‌پختند، هر گاه شب میلاد فرامی‌رسید بعد از نماز مغرب در قلعه عمل سماع (ذکری مخصوص اهل طریقت) صورت می‌گرفت، سپس بیرون می‌آمد و در جلو رویش شمع‌های روشن زیادی وجود داشت، و در دو طرف آن دو شمع یا چهار شمع - در عدد آن مشکوک هستیم - و شمع‌هایی که در دست اسب‌سواران قرار داشت وجود داشت، آن شمعی که هر یک از آنها بر قاطری قرار داشت، که مردی آن را هدایت می‌کرد، و آن شمع بر

پشت قاطر بسته شده بود، تا به خانقاه می‌رسید، صبح روز میلاد رفتن از قلعه بسوی خانقاه شروع می‌شده که بر روی دست هر صوفی بقچه‌ای وجود داشت، و پشت سر هم می‌روند، که تعدادشان بسیار زیاد است، در خانقاه قرار می‌گیرند، اعیان و رؤسا و تعداد زیادی از مردم آنجا جمع می‌شوند، صندلی‌هایی برای موعظه‌کنندگان قرار داده می‌شود، و برای مظفرالدین برجی از چوب که پنجره‌های آن رو به میدانی که مردم جمع شده‌اند قرار داده شده است، لشکری در آنجا جمع شده‌اند و این کار در روز صورت می‌گیرد، مظفرالدین دفعه‌ای به لشکر و سربازان نگاه می‌اندازد و مرتبه‌ای به سوی مردم و موعظه‌کنندگان نگاه می‌کند، به این صورت نگاه می‌کند تا اینکه سربازان از سان دادن تمام می‌شوند، بعد از آن سفره‌هایی در میدان برای مستمندان و فقیران تشکیل می‌شد، و سفره‌هایی عمومی نیز برای طعام و خیرات که قابل شمارش نبودند تشکیل می‌شد، سفره‌ی دیگر در خانقاه که نزد صندلی جمع می‌شدند تشکیل می‌شد، که آخر آن با چشم دیده نمی‌شد، موعظه‌کنندگان، یکی یکی توسط اعیان و رؤسا و نمایندگان این مراسم طلب می‌شدند و هر کدام موعظه و پیام خود را بیان می‌کردند، بعداً هر کدام به مکان خود برمی‌گشت، هر گاه تمام این مراحل به اتمام می‌رسید سفره‌ها را حاضر می‌کردند و هر کدام را به منزل خود می‌بردند، که تا عصر یا بعد از عصر آن را انجام می‌دادند سپس آن شب همان جا استراحت می‌کردند، و تا صبح زود عمل سماع را انجام می‌کردند، هر سال این کار را می‌کردند، صورت و حالت این جشن به صورت خلاصه بیان شد، چون بیان واقعی آن طول می‌کشد، هر زمان مراسم به پایان می‌رسید، هر کس خود را آماده می‌کرد و به شهر خود برمی‌گشت و به هر نفر چیزی به عنوان هدیه و انفاق داده می‌شد.^۱

۱- به کتاب وفیات الأعیان، (۱۱۷/۴-۱۱۹) مراجعه شود، اشتیاق ملک مظفر به مولد نبوی به حدی

ابن کثیر در مورد شرح حال مظفر کوکبوری می‌گوید: سبط گفت: بعضی از کسانی که در بعضی از جشن‌های میلاد پیامبر ﷺ در سفره مظفر حضور داشتند می‌گویند: این سفره‌ها شامل پنج هزار سر بریان شده، ده هزار مرغ، یکصد هزار ظرف سفالی روغن، سی هزار بشقاب حلوا، بود. او می‌گوید با مظفرالدین در جشن میلاد علمای بزرگ و صوفی‌ها با او حضور پیدا می‌کردند، به آنها خلعت‌های گران بها می‌داد، با صوفی‌ها از ظهر تا فجر عمل سماع و ذکر انجام می‌داد و شخصاً با آنها به رقص می‌پرداخت، هر سال برای جشن میلاد پیامبر ﷺ سیصد هزار دینار خرج می‌کرد، خانه‌ای برای مهمانانی که از نقاط مختلف می‌آمدند آماده کرده بود، برای این مهمانان در هر سال یکصد هزار دینار خرج می‌کرد.^۱

سندوبی در توصیف جشن میلاد نبوی ﷺ می‌گوید: در سال ۱۲۵۰ هـ یک عالم انگلیسی به نام ادوارد ولیم لین بود که به قاهره می‌آمد، جشن میلاد نبی ﷺ را دید، آن را خیلی طولانی و به تفصیل توصیف و تعریف کرده است. ولیم لین می‌گوید: در ابتدای ماه ربیع‌الأول و ماه سوم از ماه‌های سال هجری، خود را برای جشن میلاد پیامبر ﷺ آماده می‌کنند، بزرگترین میدین این مراسم قسمت جنوب غربی معروف به برکه الازبکیه می‌باشد، در این میدان چادرهای زیادی برای دراویش برپا می‌شد، هر شب در آن چادرها برای ذکر به منظور جشن میلاد جمع می‌شدند، میان این چادرها ستونی نصب بود که با ریسمان بسته می‌شد، دوازده چراغ یا بیشتر به آن ستون‌ها آویزان می‌شد، و

بود که چون ابوالخطاب بن دحیه کتابی به اسم کتاب التنویر فی مولد البشیر النذیر نوشت، ملک مظفر به او هزار دینار بخشش داد.

به وفیات الأعیان ۳/ ۴۹۹، ۴۵۰ مراجعه شود.

۱- به کتاب البدایة والنهاية، (۱۳۱/۱۳)، و الحاوی سیوطی، (۱۸۹/۱-۱۹۰) مراجعه شود.

دور این ستون حلقه ذکر برپا می‌شد، که این حلقه‌ها معمولاً از پنجاه تا شصت درویش تشکیل می‌شد.

در روز دوم این ماه از آماده کردن وسایل لازم برای برپا کردن جشن میلاد تمام می‌شدند، سپس در روزهای بعدی شب و روز تا شب دوازدهم که شب میلاد بزرگ است به برنامه‌ها و شعر شاعران و نمایش‌ها و سایر چیزهای دیگر گوش می‌دادند و نگاه می‌کردند.

اما آوازاها و نوازندگی را حکومت آنها را پسند نکرد، و رقص و امثال آن را ترک کردند، و در مراسم این سال اثری از آنها نبود، و در جشن‌های آینده گذشته ساز و آواز بسیار بوده و مردم شادمانی‌های زیاد می‌کردند.

اما در شب تمام خیابان‌هایی که محدوده میدان جشن میلاد را احاطه کرده بودند با چراغ‌های زیادی نورانی می‌شدند، که غالباً با فانوس‌هایی از چوب استفاده می‌شد، و در مغازه‌های خوراکی فروشی، سینی و بشقاب‌های حلوا تا صبح قرار داده می‌شدند، و در بعضی از ساختمان‌ها و اماکن شعرا و سخنگویان قرار داشتند و هر کسی که از آنجا می‌گذشت و دوست داشت می‌توانست نزد آنها برود و به آنها گوش فرادهد.

اما در دو شب مانده به میلاد، مراسم بیشتر ازدحام پیدا می‌کرد، و اسباب شادی و رفاه و سرگرمی بیشتر از شب‌های گذشته می‌شد.^۱

در ادامه مؤلف انگلیسی - ادوارد ولیم لین - یک مجلس کامل از مجالس ذکر که در ایام میلاد نبی ﷺ و غیره تشکیل می‌شد توصیف می‌کند و می‌گوید: در شب میلاد بزرگ به میدان بزرگ مراسم رفتیم، مجلس ذکری را دیدم که شصت درویش آن را برپا کرده بودند، دور ستونی را گرفته بودند، و نور کافی برای روشن نمودن آن میدان

۱- به تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۷۴-۱۷۷ مراجعه شود.

وجود داشت، و درویش‌های دور ستون از طایفه‌های مختلف بودند و می‌گفتند: یا الله، سپس سرشان را بلند می‌کردند و همگی با هم نزدیک صورتشان کف می‌زدند، و میان حلقه ذکر آنها مردم زیادی بر روی زمین نشسته بودند، ذاکرین به این صورت نزدیک نیم ساعت ذکر می‌کردند، سپس به دسته و گروه‌هایی تقسیم می‌شدند، هر گروه از پنج یا شش نفر تشکیل می‌شد، و همه ماندگار می‌شدند تا حلقه‌ای وسیع را تشکیل دهند، سپس افراد آن جماعت به هم می‌چسبیدند به جز نفر اول، دست راستش را بر پشت نفر چپ خود قرار می‌داد، و دست خودش را بر شانه چپ نفر بعد، با این حالت به خارج حلقه روی می‌آوردند که مردم آنها را مشاهده کنند و شروع می‌کردند با صدایی بسیار بلند و عمیق الله می‌گفتند، و با این حالت یک قدم به جلو و یک قدم به عقب می‌آمدند، تمام حلقه خیلی کند دور می‌زد، و تمام این افراد حلقه دست راستشان را به نشانه‌ی سلام و مرحبا بسوی مردم دراز می‌کردند، و اغلب بر آنها سلام می‌فرستادند، و بعضی هم دست آنها را می‌بوسیدند، و زمانی که آن ذکر دور ستون صورت می‌گرفت بعضی وجود داشتند که ساکت و باوقار و آرام ذکر می‌کردند.^۱

سندوبی دوباره در کتابش «تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ» می‌گوید: از شب‌های بسیار قشنگ و زیبایی که تا زنده هستم، آن را فراموش نمی‌کنم، شب دوازدهم ربیع‌الأول سال ۱۳۶۳ هـ برابر با ۲۴ فوریه سال ۱۹۴۵ میلادی^۲ است، شبی که حقیقتاً مثال و نمونه است که واجب است جشن میلاد پیامبر ﷺ در هر سال بر این روش باشد، در میدان جشن میلاد زیبایی‌های زیادی را دیدم نظم و نظام بسیار خوب و برنامه‌های آن جالب و دیدنی بود، در این میدان باز و بزرگ دیوارهایی دور آن را فراگرفته بود، این

۱- به تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۸۸-۱۸۹ مراجعه شود.

۲- زمان ملک فاروق (آخرین پادشاه مصر) بود.

زیبایی‌ها در پرده‌های تازه و دارای نقش و نگار و فرش‌هایی که از مخمل نازک و گرانبها درست شده‌اند نمایان می‌شود، در این میدان وسیع مبل‌ها و صندلی‌هایی که طلاکوب بودند ردیف شده بودند، در کنار آنها بالش‌های قرار داده شده بود، و توره‌ای که از حریر درست شده بودند برای جلوگیری از پشه‌ها بر آنها افراشته شده بود، بر روی ستون‌های آنها نام پادشاهان بزرگ آویزان شده بود. در داخل آنها چراغ‌هایی که بسیار نور داشتند آویزان شده بود، و در سقف و آسمان آنها لوسترهایی که چشم‌ها را به درد می‌آورد آویزان بودند... همچنان که زمین میدان با شن زرد و قرمز پوشانده شده بود، و کنار درهای آن نگهبانان شاهی که لباس‌های زری‌دوزی پوشیده بودند ایستاده بودند.

وزیران دولت، شیخ الأزهر، گروه‌های علما!!، و کلای وزارت خانه‌ها، کارمندان بلندپایه، معتمدان ملت، بزرگان مردم، از مقام‌ها و القاب مختلف، همه‌ی آنها به این چادرها می‌روند و باوقار و احترام خاص، منتظر تشریف فرمایی پادشاه معظم هستند و یا منتظر نماینده‌ی او برای حضور در جشن میلاد می‌باشند.

و تقریباً یک ساعت قبل از ظهر در حالی که این جمعیت زیاد در حال انتظار هستند، مرکب پادشاه مکرم می‌رسد، و با روی بشاش و نورانی در مقابل این جمعیت قرار می‌گیرد، و با دست مبارکش بصورت اشاره سلام و درود می‌فرستد، و بعد از آن شخصیت‌های بزرگ موجود در چادرها به استقبال او می‌روند، و زمانی که مرکب پادشاه به گنبد و چادر مخصوص خود می‌رسد، صداهای شنیده می‌شود که سلام و درود بر پادشاه می‌فرستند، و صدای نیروهای نظامی و لشکری بلند می‌شود و ندای زنده باد برای پادشاه سرمی‌دهند، سپس موسیقی شروع می‌شود و با آوازهای رسا بر ملک سلام می‌کنند، و بعد از انتهای سان لشکر نظامی، مشایخ طریقت‌های صوفیه با مردان و مریدانشان از جلو پادشاه رد می‌شوند، که نام و نشان خود را جلو خود قرار داده‌اند، و

هر شیخی کنار پادشاه اندکی صبر می‌کند و فاتحه را قرائت می‌نماید و با روش‌های معروف خودشان بعضی از دعا‌های مأثور را تلاوت می‌کند، سپس همگی با هم سه مرتبه زنده باد فاروق فریاد می‌زنند. آنگاه که مرور صاحبان طریقت تمام شد، پادشاه به چادر پادشاهی برمی‌گردد، که سینی‌های حلوا و انواع مأكولات قرار داده شده‌اند، تمام حاضرین از آنها می‌خورند، و بعد از مدتی کوتاه پادشاه، چادر پادشاهی خود را ترک کرده و به چادر سادات البکریه^۱ تشریف می‌برد، هنگام رسیدن او به چادر شیخ مشایخ طریقت‌های صوفیه^۲ به احترام او بلند می‌شود، و کنار او جمعی از بزرگان مشایخ برای استقبال و ادای احترام به مقام والای پادشاه قرار داشتند، سپس داستان میلاد پیامبر ﷺ بیان می‌شود.

هر گاه گوینده به ذکر میلاد پیامبر ﷺ می‌رسید پادشاه به قصد احترام بلند می‌شد و می‌ایستاد، و با بلند شدن او مشایخ و مردم هم با کمال خشوع و احترام می‌ایستادند، آن زمان که داستان به اتمام می‌رسید و برای پادشاه دعا می‌شد، قاریان قرآن با صدا و ترتیلی قشنگ شروع به تلاوت قرآن می‌نمودند و به اندازه امکان قرآن می‌خواندند، تمام قاریان از قاریانی بودند که در دانستن تجوید و صدای نیکو استاد و مشهور بودند، دارای صدا‌های رسا و شیرین بودند، سپس خدمتگزاران با سینی‌های پر از حلوا و جام‌های نوشیدنی از پادشاه پذیرایی می‌کردند تا آنچه را دوست دارد میل نماید، همچنان که بعد از او از سایر حاضرین نیز پذیرایی می‌شد و هر کدام آنچه را که

۱- خانواده ساده بکریه در احیای جشن میلاد نبوی ﷺ نقش مهمی داشتند و به آن توجه خیلی زیاد می‌کردند.

۲- آن زمان شیخ المشایخ احمد مراد البکری بود. به تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۹۰ مراجعه شود.

دوست داشت و از آن لذت می برد می خورد، در هنگام ارائه‌ی داستان شریف گوینده آن را قطع نمی کرد و با صدای رسا و گویا و نظمی محکم و ترتیبی نایاب آن را بیان می کرد، همچنان که بلندگوها از طریق رادیو صدای داستان را به گوش عامه‌ی مردم می رساندند، و بعد از اتمام قصه پادشاه بلند می شد و فاتحه را قرائت می کرد و در این قرائت تمام حاضرین نیز شرکت می کردند.^۱

سندوبی - دوباره - در اثنای سخن خود درباره‌ی میلاد سال ۱۳۶۶ ه می فرماید: در صبح روز دوازدهم ربیع‌الأول کارهای دولتی در وزارتخانه‌ها، دفترخانه، دادگاه‌ها تعطیل می شد، به همین صورت اداره‌های مالی و تجاری نیز به خاطر گرفتن جشن میلاد نبوی ﷺ بر اساس عادت تعطیل می شدند.^۲

آنچه از توصیف روش احیای جشن میلاد نبوی ﷺ در زمان‌های مختلف بیان شد، این مطلب را برای ما اثبات می کنند که این مجالس و مراسم فقط برای ارضای شهوات و خواست‌های نفسانی بیمار مردم بوده است، و برپا کردن مجالس فقط خوردن و نوشیدن و آوازخوانی، و اختلاط زنان و مردان، و کارهای لهو و لعب بوده است، و همچنین رسیدن به منافع مادی و هدیه‌ها و بخشش‌ها خوب‌ترین شاهد بر این ادعا می باشد.

قصد و هدف آنها همانطور که می گویند بزرگداشت پیامبر ﷺ و خوشحالی به ذکر نام او و یا زنده کردن نام او، و اثبات محبتشان نسبت به او به وسیله‌ی این مراسم مبتدع نبوده و نیست.

۱- به تاریخ الاحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۹۶-۲۰۰ مراجعه شود.

۲- به تاریخ الاحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۲۱۲ مراجعه شود.

وجود این مراسم و مجالس کاری است تازه و بدعت که همین بدعت بودن برای ذم و دوری از آنها کافی است، بخصوص کسی که آن را بوجود آورده است با نیت و قصدی سوء و بد آن را ایجاد کرده است، همانطور که بیان شد.^۱

بعضی اوقات بعضی از مردم از این قاعده مستثنی می‌شوند، چون آن را با حسن نیت انجام می‌دهند، اما حسن نیت بدعت را در دین حلال نمی‌کند، آن کسانی که قبل از ما از ملت‌های گذشته وجود داشتند آنها به قصد تعظیم و حسن نیت در دینشان بدعت‌گزاری می‌کردند تا اینکه دینشان به صورتی درآمد که برخلاف دین پیامبرشان بود، اگر چنانچه سلف صالح ما مانند آنها سهل‌انگاری می‌کردند اصل دین ما ضایع می‌شد و از بین می‌رفت، بخصوص که این مراسم و مجالس از شرک اکبر خالی نیستند و آن توسل به حضرت محمد ﷺ و استغاثه از او، و دعا و درخواست و پناه بردن به او می‌باشد، و معلوم و روشن است که شرک اکبر انسان را از دین خارج می‌سازد.

اما خداوند خود عهده‌دار حفظ این دین شده است، و سلف صالح و کسانی را که از روش و آثار آنها پیروی می‌کنند سبب حفظ این دین قرار داده است، و محبت حقیقی و صادقانه نسبت به حضرت محمد ﷺ اطاعت به آنچه که دستور داده است و ترک آنچه که از آن نهی نموده می‌باشد، و خدا فقط آنچنان که فرموده و مقرر کرده عبادت شود، تعظیم و احترام پیامبر ﷺ بوسیله‌ی صلوات بر او و التزام به سنت ایشان و عمل به آن و دفاع از آن می‌باشد. در بحثی که می‌آید - ان شاء الله - آن را توضیح خواهیم داد والله اعلم.

۱- در مبحث اول از فصل سوم در همین کتاب

بحث پنجم

حقیقت محبت پیامبر ﷺ

مردم در تفسیر محبت خدا و رسول خدا حضرت محمد ﷺ اختلاف نظر دارند، و نظرات و دیدگاه‌های آنها در این مورد زیاد است، و در حقیقت اختلاف در نحوه بیان و گفتار نیست، بلکه اختلاف در کیفیت و چگونگی آن است: سفیان می‌گوید: محبت یعنی پیروی و تبعیت از رسول الله ﷺ، مثل این است که سفیان متوجه این آیه شده است که می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

(آل عمران: ۳۱)

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.»

بعضی هم گفته‌اند: محبت رسول خدا ﷺ اعتقاد نصرت دین او و دفاع از سنت او و تسلیم شدن در برابر او و ترس از مخالفت با او می‌باشد.

بعضی هم گفته‌اند: محبت دوام ذکر محبوب است.

بعضی دیگر می‌گویند: ترجیح محبوب است.

بعضی می‌گویند: محبت آماده کردن قلب برای مراد و هدف پروردگار است، دوست داشته باشد آنچه را که او دوست دارد، و آنچه را که ناپسند و زشت می‌شمارد او هم ناپسند و زشت بداند.

بعضی هم می‌گویند: محبت میل قلب به سوی چیزی که موافق اوست می‌باشد.^۱ اکثر عبارات گذشته اشاره به نتایج محبت بود نه به حقیقت آن.

۱- به شرح الشفاء، (۲/۵۷۹-۵۷۸) مراجعه شود.

حقیقت محبت این است: تمایل به چیزی که موافق انسان است، و این موافقت یا به خاطر این است که از آن لذت می‌بیند و آن را درک می‌کند، مثل محبت قیافه‌های قشنگ، صداهای خوش، غذا و نوشیدنی‌های لذیذ و چیزهای مشابه آنها؛ از چیزهایی که هر طبیعت و سرشتی به آنها میل دارد و با آنها سازگار است، یا اینکه این معانی باطنی لذت را با عقل و قلبش درک می‌کند، مثل محبت صالحین، علما، اهل معرفت و یا محبت روش‌های نیکو و کارهای خوب آنها، طبیعت انسان میل به عشق و شیفته‌گی آنها دارد به طوری که به آن قوم همبستگی پیدا می‌کند، و بعضی اوقات به خاطر آنها از خاک و وطن کوچ می‌کند و به خاطر آنها جان می‌دهد. و این محبت به این خاطر است که طرف نسبت به او احسان و خوبی دارد و چیزی را به او داده است، و معلوم است که نفس انسان نسبت به کسی که در حق او خوبی می‌کند محبت و علاقه دارد.

با اثبات این مطلب، به تمام این سبب‌ها نظر افکندم، همگی در وجود پیامبر ﷺ وجود دارند، پس برایم معلوم شد پیامبر ﷺ جامع شرایط برای هر سه موردی که باعث جلب محبت می‌شوند هست، جمال ظاهر، کمال اخلاق و باطنی پاک، و همچنین از نظر محاسن و فضایل اعلی‌ترین مردم می‌باشد، اما احسان و خوبی‌های او نسبت به امتش، خداوند در قرآن کریم در جاهای مختلف آن را بیان کرده است، از آن جمله:

رحم و مهربانی او نسبت به امت، هدایت کردن آنها، نجات دادن آنها از آتش جهنم، نسبت به مؤمنین رؤوف و رحیم است، رحمة للعالمین و مژده‌دهنده و ترساننده، دعوت‌کننده بسوی خدا، چراغی نوردهنده، خواننده آیات قرآن بر مردم، آنها را تزکیه می‌دهد، قرآن و حکمت را به آنها می‌آموزد، و آنها را به صراط مستقیم هدایت می‌دهد.

چه احسان و خوبی از این بزرگ‌تر، با ارزش‌تر از این احسان که نسبت به تمام مؤمنین انجام داده است؟

چه فضل و احسانی به این اندازه وسعت دارد و - بعد از خدا - نسبت به تمام مسلمانان به این اندازه فایده دارد؟ چون پیامبر ﷺ وسیله بوده است که تمام مردم را هدایت دهد و آنها را از گمراهی نجات دهد، آنها را بسوی رستگاری دعوت کند، و آنها را به پروردگار برساند، و روز قیامت شفیع و سخنگو و شاهد آنها باشد، پس برای شما روشن شد که پیامبر ﷺ شایسته‌ی محبت حقیقی شرعی است، چون چند نص صراحتاً این مسأله را بیان کرده‌اند. مانده‌ی فرموده خداوند:

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴾

(توبه: ۲۴)

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه خدا محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند، (و عذاب خویش را فرومی‌فرستد) خداوند کسان نافرمان‌بردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید».

وقال ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أكونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۵۸/۱)، کتاب ایمان، حدیث شماره (۱۵) و

مسلم با شرح نووی (۱/ ۶۷) کتاب ایمان، حدیث شماره (۴۴)

هیچ کدام از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه مرا از پدر و فرزندانم و تمام مردم بیشتر دوست داشته باشد.

و قال ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهِمَا...»^۱.

سه چیز در هر کس موجود باشد شیرینی و لذت ایمان را می‌چشد: یکی از آنها این است که خدا و رسول او حضرت محمد ﷺ را از تمام موجودات و هر چه غیر آنهاست بیشتر دوست داشته باشد.

و فرموده پیامبر ﷺ به عمر بن خطاب رضی الله عنه آن زمان که عمر گفت: ای پیامبر ﷺ شما از همه چیز برای من محبوب‌تر هستی به جز خودم، پیامبر ﷺ فرمود: «لا، والذی نفسی بیده، حتی أكون أحب إليك من نفسك» نه، قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، ایمانت کامل نیست تا زمانی که من را از جان خودت بیشتر دوست نداشته باشی. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: حالا قسم به خدا شما را از خودم بیشتر دوست دارم، پیامبر ﷺ گفت: «الآن یا عمر»^۲ «حالا شد».

و به همین دلیل است که پیامبر ﷺ شایسته‌ی محبت حقیقی است و عادت و فطرت هم آن را تأیید می‌کند، آن هم به دلایلی که بیان کردیم، چون احسان و جمال عام او برای همگان فراگیر و عمومی است، انسان کسی را که با او در دنیا یک مرتبه یا دو

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۶۰/۱)، کتاب ایمان، حدیث شماره (۱۶) و

مسلم با شرح نووی (۶۶/۱) کتاب ایمان، حدیث شماره (۴۳)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۵۲۳/۱۱)، کتاب ایمان و نذور، حدیث شماره

مرتب‌ه خوبی و نیکی انجام می‌دهد یا او را از هلاکت یا ضرر نجات می‌دهد که همه این حادثه‌ها موقت و زودگذر هم هستند، ولی با این حال او را دوست خواهد داشت، پس آن کسی که بخشش او و خوبی او سبب نعمت‌های ابدی و نجات از عذاب دردناک و ابدی باشد، محبت و دوست‌داشتن او باید چگونه باشد؟^۱

ابن بطال و قاضی عیاض و غیر آنها - رحمهم الله - گفته‌اند: محبت سه نوع است: نوعی برای احترام و بزرگی طرف است مثل احترام به پدر و مادر، نوعی محبت مهربانی و ترحم می‌باشد مثل محبت فرزندان، و نوعی هم به خاطر توافق و همفکری است مثل محبت سایر مردم، پیامبر ﷺ تمام انواع محبت را در محبت خود جمع نموده است.

ابن بطال - رحمه الله - می‌گوید: معنی حدیث^۲ این است که هر کس ایمانش کامل باشد می‌داند که پیامبر ﷺ بر او حق دارد، حقی که از حق پدر، فرزند و تمام مردم بیشتر است، چون بوسیله این پیامبر ﷺ از آتش جهنم نجات پیدا کرده‌ایم، و بوسیله او از گمراهی نجات پیدا کرده‌ایم.^۳

کسی که نسبت به محبت پیامبر ﷺ صادق باشد، این صداقت در او نمایان می‌شود، نشانه‌های محبت پیامبر ﷺ عبارتند از:

الف - اقتدا و پیروی از پیامبر ﷺ و انجام دادن سنت‌های او، و پیروی از افعال و اقوال ایشان، و اجرا نمودن دستورات او و دوری نمودن از چیزهایی که ما را از آن نهی فرموده است، و در هنگام سختی و خوشحالی و در تمام اوقات از او پیروی کنیم، تأییدکننده این مطلب این آیه است:

۱- به کتاب الشفاء، للفاضی عیاض، (۵۷۸/۲-۵۸۱) مراجعه شود.

۲- حدیث: «لایؤمن أحدکم حتی اکون أحبَّ إلیه من والده وولده والناس أجمعین»

۳- به شرح نووی بر صحیح مسلم، (۱۶-۱۷) مراجعه شود.

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

(آل عمران: ۳۱)

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

ب- انتخاب و ترجیح آنچه که پیامبر ﷺ آن را آورده، تشریح نموده، و برای انجام آن ما را تشویق کرده بر هوا و هوس و شهوات، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا تَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾

(حشر: ۹)

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آیین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند.»

ج- خیلی زیاد او را یاد کند و نام ببرد، هر کس چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد هم از او یاد می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنْ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾

(احزاب: ۵۶)

«خداوند و فرشتگان او، بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که شایسته است سلام بگویید.»

د- از دیگر نشانه‌های محبت پیامبر ﷺ محبت کسی است که پیامبر ﷺ را دوست دارد، مثل اهل بیت و صحابه‌ی ایشان، از مهاجرین و انصار، و عداوت و دشمنی با کسانی که با آنها دشمنی و عداوت می‌ورزند و نسبت به آنها بغض و کینه دارند. کسی که شخصی را دوست داشته باشد، با دوستان او نیز محبت می‌کند، قال ﷺ: «الله الله فی أصحابی، لاتتخذوهم غرضاً بعدی، فمن أحبهم فبحبی أحبهم، ومن أبغضهم فببغضی أبغضهم، و من آذاهم فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، و من آذی الله یوشک أن یأخذهُ»^۱.

نسبت به اصحاب و یاران من از خدا بترسید، بعد از فوت من آنها را هدف سخنان و کلام‌های ناشایست خود قرار ندهید، هر کس آنها را دوست داشته باشد این به خاطر محبت من است، و هر کس نسبت به آنها بغض و کینه نشان دهد، این به این خاطر کینه و بغض نسبت به من است، و هر کس آنها را اذیت دهد مرا اذیت کرده است، و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است، و هر کس خدا را اذیت کند عذاب و خشم خدا او را خواهد گرفت.

و قال ﷺ: «آیة الإیمان حُبُّ الأنصار و آیة النفاق بُغْضُ الأنصار»^۲.

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۵۴-۵۵) و سنن ترمذی، (۳۵۸/۵)، حدیث شماره (۳۹۵۴)، و

گفته: این حدیث غریب است، جز از این وجه این حدیث را نمی‌شناسیم.

۲- رواه البخاری فی صحیحه، (۱۱۳/۷)، کتاب مناقب انصار، حدیث شماره (۳۷۸۴) و صحیح مسلم

(۸۵/۱) کتاب ایمان، حدیث: (۷۴).

محبت انصار نشانه ایمان است و بغض و کینه انصار نشانه نفاق است. و قال ﷺ: «الأنصار لا يحبهم إلا مؤمن، ولا يبغضهم إلا منافق، فمن أحبهم أحب الله، ومن أبغضهم أبغضه الله»^۱

«فقط مؤمنین، انصار را دوست دارند، و جز منافقین کسی دیگر بغض و کینه آنها را ندارد، هر کس آنها را دوست داشته باشد خدا هم او را دوست می‌دارد، و هر کس هم کینه و بغض آنها را داشته باشد، خداوند هم کینه و بغض او را خواهد داشت.»

ه- از علامات و نشانه‌های محبت پیامبر ﷺ: بغض و کینه نسبت به کسی که خدا و رسول ﷺ او را دوست ندارد و کینه آنها را در دل دارد؛ کسی که با سنت پیامبر ﷺ به دشمنی می‌پردازد، و دوری از کسی که با سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌کند، و در دین خدا بدعت می‌گذارد و هر چه با آرزوهای او موافق نباشد بر او سنگینی می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (مجادله: ۲۲)

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده باشند.»

و- از دیگر علامات: باید قرآنی که بر او نازل شده و سنت‌های او را دوست داشته باشد، و به آنها پایبند باشد.

سهل بن عبدالله می‌گوید: نشانه‌ی محبت خدا محبت قرآن است، و علامت و نشانه‌ی محبت قرآن محبت پیامبر ﷺ می‌باشد، و علامت محبت پیامبر ﷺ دوست داشتن سنت‌های اوست، و علامت و محبت سنت پیامبر ﷺ محبت آخرت و قیامت است، و

۱- رواه البخاری فی صحیحہ، (۱۱۳/۷)، کتاب مناقب انصار، حدیث شماره (۳۷۸۳) و صحیح مسلم

(۸۵ / ۱) کتاب ایمان، حدیث: (۷۵).

علامت محبت آخرت بغض و کینه دنیا است، و علامت بغض دنیا این است که به جز زاد و توشه‌ی لازم چیزی را ذخیره نکند و هدف رسیدن به آخرت باشد.^۱

اگر به این علامات نظر افکنیم، درمی‌یابیم، آن کسانی که جشن میلاد نبی ﷺ را ایجاد کرده‌اند و باعث این بدعت شده‌اند، هیچ یک از این علامات و نشانه‌ها را ندارند، و حتی یک علامت از این علامات را ندارند، بلکه صفاتی ضد این نشانه‌ها را دارند، در گفتار و کردار به این پیامبر ﷺ اقتدا نکرده‌اند، و دستورات او را به وسیله تبعیت از سنت او به جا نیاورده‌اند، و از اضافه نکردن به دین دوری نجسته‌اند، بلکه سنت او را کنار گذاشته و آنچه را که دوست دارند و هوا و هوس آنها خواستار آن است پیش انداخته‌اند، و به جای یاد پیامبر ﷺ به معصیت و خوشگذرانی مشغول شده‌اند، و به اصحاب و یاران این پیامبر ﷺ ناسزا گفته، بلکه فراتر از آن آنها را تکفیر کرده‌اند، و این اعمال و برخوردها را به طور علنی اظهار کرده‌اند، به دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ نزدیک شده‌اند و محبت و علاقه و دوستی را با آنها ظاهر می‌نمایند و آنها را بر امور مسلمین بعنوان ولی و مسئول قرار می‌دهند!

آیا کمترین شک در دروغگویی آنها باقی می‌ماند که جشن میلاد را برای بزرگداشت و یاد پیامبر ﷺ برپا می‌کنند!! چون محبت واقعی و صادقانه به پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی از آنچه دستور داده است، و دوری از آنچه که نهی فرموده و تسلیم شدن در مقابل برنامه‌ای که آورده است می‌باشد، خدا را آنچنان عبادت کند که او فرموده است، خیلی زیاد بر او صلوات بفرستد، به اجرای سنت‌های او ملتزم باشد، به آنها عمل کند در اقوال و افعال از او پیروی نماید، دستور و فرموده پیامبر ﷺ را بر تمام

۱- به کتاب الشفاء، (۲/۵۷۱-۵۷۷) مراجعه شود.

اقوال و گفته‌های دیگر ترجیح دهد؛ چون هیچ کسی از افراد امت به جز رسول خدا ﷺ از خطا و اشتباه معصوم نیستند.

پس لازم است تمام گفته‌های او را قبول کند و هیچ یک از آنها را کنار نگذارد، و امور دین، قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، پس جایی برای هوا و هوس و استحسان بدون دلیل شرعی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَردُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾
(نساء: ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (حضرت محمد ﷺ) با پیروی از سنت او اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و حق‌گرا بوده و معجزی احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر ﷺ او (با رجوع به سنت نبوی ﷺ) برگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

بحث ششم

دیدگاه اهل سنت درباره این بدعت

تمام علمای سلف صالح - رحمهم الله - اتفاق نظر دارند که جشن میلاد نبوی ﷺ و سایر مراسم دیگر از این قبیل غیر شرعی هستند، و کاری نو پیدا و بدعت در دین می‌باشد، و از پیامبر ﷺ و اصحاب و تابعین و تبع تابعین و علمای مشهور امت مثل ائمه‌ی اربعه و امثال آنها روایت نشده است و آن را انجام نداده‌اند.

بعضی از اقوال سلف صالح را در این مورد بیان می‌کنیم، و همچنین بعضی از اقوال علمای متأخرین این امت را نیز به آنها اضافه می‌نماییم:

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: اما انجام دادن و برپا کردن بعضی از مراسم غیر از مراسم شرعی، مثل بعضی از شب‌های ماه ربیع‌الأول؛ آن شب‌هایی که گفته می‌شود میلاد نبوی ﷺ است، یا بعضی از شب‌های رجب، یا هشتم ذی‌الحجه، یا اولین جمعه ماه رجب، یا هشتم شوال که جاهلان آن را عید و جشن ابرار می‌نامند، همه اینها بدعت‌هایی هستند که سلف صالح آنها را دوست نداشته و آنها را انجام نداده‌اند، والله اعلم.^۱

و همچنین در کتاب «إقتضاء الصراط المستقیم» در فصل منکرات سایر عیدها و مراسم مبتدعه، می‌فرماید: این اعیاد از منکراتی که مکروه هستند محسوب می‌شوند، حالا این کراهت، کراهت تحریمی باشند یا غیر تحریمی، چون به دو دلیل از اعیاد اهل کتاب و اعیاد عجم‌ها نهی شده ایم:

اول: چون در برپا کردن آنها شباهت به کفار وجود دارد.

۱- به مجموعه الفتاوی، (۲۹۸/۲۵) مراجعه شود.

دوم: در زمره بدعت ها داخل هستند، هر چه از مراسم و جشن ها که پیدا شده اند منکر هستند، اگرچه در آنها مشابهت به کفار هم وجود نداشته باشد، آن هم به خاطر دو دلیل:

۱- این مراسم در معنی و مفهوم بدعت و محدثات قرار دارند، و داخل معنی و مفهوم این حدیث که امام مسلم از جابر روایت می کند قرار می گیرند: «کان رسولُ الله ﷺ إذا خطب احمرت عیناهُ، وعلا صوته، واشتد غضبه، حتی كأنه منذر جيشٍ یقول صبحکم ومساکم، ویقول: بعثتُ أنا والساعة کھاتین - ویقرن بین أصبعیه: السابة والوسطی - ویقول: أما بعد، فإن خیر الحدیث کتاب الله، وخیر الهدی هدی محمد، وشر الأمور محدثاتها، وکل بدعة ضلالة»^۱ وفی روایة للنسائی: «وکل بدعة فی النار»^۲.

پیامبر ﷺ هر گاه خطبه ای ایراد می کرد، چشمانش سرخ می شد، صدایش را بلند می کرد، خشم و عصبانیت ایشان شدت می گرفت، مثل کسی بود که لشکری را انذار دهد و بگوید صبح هنگام، و (یا) عصر هنگام دشمن بر شما حمله خواهد آورد، و می فرمود: من و قیامت مثل این دو انگشت مبعوث شده ایم - و بین دو انگشت اشاره و وسط را به هم می چسباند، و منظورش این بود که آمدن قیامت به اندازة فاصله این دو سر انگشت از او فاصله دارد. و می گفت: اما بعد خوب ترین سخن قرآن، و خوب ترین راه، راهی است که محمد ﷺ آن را آورده است، و بدترین کارها، اعمالی هستند که در دین وجود ندارد و آنها را ایجاد می کنند، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است، و در روایت نسائی آمده است:

هر بدعت و گمراهی هم سرانجامش آتش جهنم است.

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۵۹۲/۲)، کتاب الجمعة، حدیث (۸۶۷)

۲- رواه النسائی فی سننه (۱۸۹/۳، ۱۸۸)

در حدیث دیگری که امام مسلم در صحیح خود آن را از عایشه - رضی الله عنها - روایت می کند پیامبر ﷺ می فرماید: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد»^۱ و فی لفظ فی الصحیحین: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد»^۲.

هر کس کاری را انجام دهد و برای انجام آن دستور و فرمان ما در مورد آن وجود نداشته باشد آن عمل و کار مردود است و در لفظی که در صحیحین آمده، چنین می فرماید:

هر کس در دین ما (اسلام) چیزی را اضافه و ایجاد کند، که از دین نیست مردود است. در حدیث صحیحی که اهل سنن از عرباض بن ساریه روایت می کنند، می گویند: آن حضرت ﷺ فرموده اند: «إنه من یعش منکم فسیرئ اختلافاً کثیراً فعلیکم بستنی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسکوا بها، وعضو علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة»^۳.

هر کسی از شما زنده بماند در آینده اختلافات زیادی را میان مسلمانان مشاهده می کند، در این اوقات بر شما لازم است به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده تمسک جوئید، و با چنگ و دندان آنها را بگیریید، شما از به وجود آوردن

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۳/۱۳۴۳-۱۳۴۴)، حدیث شماره (۱۷۱۸)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۵/۳۰۱)، حدیث شماره (۲۶۹۷)

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴/۱۲۶) رواه ابوداود فی سننه، (۵/۱۳-۱۵) و رواه الترمذی فی سننه، (۴/۱۴۹-۱۵۰) ابواب العلم حدیث شماره: ۲۸۱۶ و گفته: حدیث حسن صحیح است، و مقدمه ی سنن ابن ماجه (۱/۱۵، ۱۶) حدیث شماره: ۴۲، مستدرک حاکم (۱/۹۵، ۹۶) کتاب العلم، و گفته: حدیث صحیح و خالی از علت است، و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

چیزهایی که در دین وجود ندارند خودداری کنید، چون هر چیزی که اضافه شود و جدید باشد بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می‌باشد.

هم سنت و هم اجماع به این مسأله اشاره کرده‌اند، و همچنین قرآن کریم هم به آن اشاره دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ﴾ (شوری: ۲۱)

«آیا آنان شریکان و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خداوند به آن اجازه نداده است.»

هر کس مردم را به چیزی فراخواند که بوسیله آن بسوی خدا تقرب جویند و یا با قول و فعل خود آن را واجب گرداند بدون اینکه خداوند آن را واجب کرده باشد، در واقع برای دین بدون اجازه و اذن خداوند قانونگذاری کرده، و هر کس از چنین شخصی پیروی کند برای خدا شریک قرار داده است، و بدون اجازه خداوند دین و شریعتی را تشریح نموده است.^۱

ابن تیمیه در ادامه می‌گوید: سخن در مورد ذم بدعت در غیر این موضع بیان شده و مطلب را با ذکر آن طولانی نمی‌کنیم، بلکه بعضی از نشانه‌ها و علامت‌های این مراسم را بیان می‌کنیم:

همچنانکه گفتیم عید و جشن اسمیست برای نفس مکان، زمان و اجتماع، از این سه گزینه چیزهایی پیدا می‌شود:

۱- روزی که اصلاً شریعت اسلام آن را تعظیم نکرده، و در میان سلف هم کاری که موجب تعظیم آن باشد صورت نگرفته است، مانند اولین پنج‌شنبه ماه رجب، که شب جمعه‌ای آن رغائب نامیده می‌شود.

۱- به کتاب (اقتضاء الصراط المستقیم) مراجعه شود.

۲- جایی که حادثه‌ای در آن روی می‌دهد، همچنان که در غیر آن نیز صورت می‌گیرد، بدون اینکه این حادثه باعث شود که این مکان جای عید و جشن شود، و علمای سلف هم آن جا را تعظیم نکرده‌اند، مثل هیجدهم ذی‌الحجه، که پیامبر ﷺ در این روز هنگام برگشتن از حجة‌الوداع در غدیر خم^۱ خطبه‌ای ایراد نمودند.

تمام آن چیزهایی که بعضی از مردم آن را به وجود می‌آورند به همین صورت است، یا به خاطر مشابهت به مسیحی‌ها در میلاد عیسی علیه السلام می‌باشد، یا به خاطر محبت پیامبر ﷺ می‌باشد و خداوند آنها را به خاطر این محبت و اجتهاد ثواب و اجر دهد نه به نیت و عمل بدعت^۲ (مولد گرفتن). این کار را سلف انجام نداده‌اند، با اینکه موقعیت و

۱- غدیر خم بین مکه و مدینه قرار گرفته است، که در همین کتاب از آن بحث خواهد شد.

۲- شیخ ما حامد الفقی در تعلیق خود بر کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: چگونه برای آنها ثواب و اجر وجود خواهد داشت؟ در حالی که مخالف راه رسول‌الله ﷺ هستند و مخالف راه صحابه هستند، اگر گفته شود اجتهاد کرده‌اند و به خطا رفته‌اند، می‌گوییم: کدام اجتهاد؟ آیا نصوص عبادات مجال و میدانی را برای اجتهاد گذاشته‌اند؟ مطلب بسیار روشن و واضح است، این کار جز جهل و غالب شدن هوا و هوس چیز دیگری نیست، و متوجه کردن مردم برای پشت کردن به راه رسول‌الله ﷺ می‌باشد و روی آوردن به دین مسیحی‌ها و یهودی‌ها و مشرکان است، آیا محبت پیامبر ﷺ و تعظیم او بوسیله اعراض از راه او و کراهیت از آنچه او آورده است صورت می‌گیرد و درست است؟.

و کمک به مسیحی‌ها و یهودی‌ها و مشرکین است، چه کسانی این اعیاد را زنده می‌کنند؟ آیا آنها امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد هستند؟ آیا مبتدعینی که این اعیاد را درست کرده‌اند از ائمه‌ی هدایت می‌باشند؟ تا ما هم برای آنها و خطای آنها عذر بیاوریم؟ خیر، هرگز، بلکه این مراسم شرک‌آمیز ساخته‌ی عبیدی‌ها هستند که تمام امت بر کافر بودن آنها اتفاق نظر دارند، و از یهود و نصاری کافرترند، و باعث بدبختی مسلمانان شده‌اند.

شرایط برای آنها کاملاً آماده بود، و اگر چنین کارهایی خیر و مطابق شریعت اسلام بودند هیچ مانعی برای انجام آنها وجود نداشت، اگر خیر بود سلف - ﷺ - از ما بر انجام آن لایق تر، شایسته تر، حریص تر بودند، آنها بسیار بیشتر از ما محبت پیامبر ﷺ را داشتند، از ما بیشتر او را تعظیم می نمودند، برای انجام کارهای خیر بسیار حریص بودند، اما محبت واقعی و کامل، در پیروی کردن از پیامبر ﷺ، تعظیم و تکریم ایشان می باشد، زنده نمودن سنت های او و نشر آنچه که او از طرف خدا آورده است دوستی با ایشان می باشد. و باید از صمیم دل و با دست و زبان در این راه تلاش کنیم، این راه و روش سابقین اول از مهاجرین و انصار است. و اکثر کسانی که برای انجام این بدعت حریص هستند - با اینکه حسن نیت و اجتهادی که امید ثواب وجود داشته باشد را ندارند - اکثر آنها در اجرای اوامر و دستورات این پیامبر ﷺ ضعیف، سست، سهل انگار هستند و کوتاهی می کنند. آنها شبیه کسی هستند که مسجدی را به طور تمام و کمال زینت داده می دهد ولی در آن نماز نمی خواند، یا خیلی کم در آن نماز می خواند، و به منزله کسی است که چراغها و سجاده های زیبا و قشنگ را تهیه می کند و یا سایر زیبایی های دیگر که دستور شریعت بر آنها وجود ندارد و باعث ریا و تکبر می شوند و فرد را از چیزی که مشروع و اصل کار است مشغول می کند و در نتیجه حال و وضعیت او را به فساد می کشاند.^۱

□ امام شاطبی در کتاب خود «الإعتصام» بدعت را تعریف می کند و می گوید: بدعت روشی است در دین و ایجاد کردن چیزی که به آن رنگ شریعت داده می شود، و هدفش این است که با انجام آن در تعبد و عبادت خدا مبالغه نماید، که در واقع

به: تعلیق علی اقتضاء الصراط المستقیم ص: ۲۹۴-۲۹۵ مراجعه شود.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۱۲/۲-۶۱۶) مراجعه شود.

کارش نه اینکه از شریعت نیست بلکه ضد آن است. از آن جمله: گذاشتن حد و حدودهای اضافی، مثلاً شخصی نذر می کند ایستاده روزه بگیرد، و ننشیند، و یا اینکه در آفتاب باشد و در سایه نرود، یا برای عبادت خود را از همه چیز منقطع کند، و یا بدون دلیل بر گروهی خوردن و پوشیدن را محدود می نمایند.

و یا ملزم شدن به کیفیت و قیافه‌ای معین و مشخص، مثل ذکر کردن به صورت دسته جمعی و با یک صدا، یا روز میلاد نبی ﷺ را بعنوان روز جشن و شادی گرفتن، و موارد دیگر از این قبیل.^۱

□ ابن الحاج در کتاب المدخل در مورد میلاد پیامبر ﷺ می گوید: از جمله بدعت‌های که پیدا کرده‌اند این جشن میلاد است، و معتقد هستند که از بزرگترین عبادات است، و مهمترین شعائر دینی را به زعم خودشان در ماه ربیع‌الاول و روز میلاد نبی ﷺ انجام می دهند، که مرتکب بدعت و محرمات می شوند.

از جمله این بدعت‌ها و محرمات: آواز خواندن همراه با آلات موسیقی مثل تار و عود و نی و غیره، دقت کن - خدا به ما و شما رحم کند - و بین چطور با سنت مطهر پیامبر ﷺ مخالفت می کنند و چقدر این کار قبیح و زشت است، و چگونه به محرمات سر می کشد، بین که چطور آنها وقتی که با سنت مطهر به مخالفت می پردازند و جشن میلاد را بر پا می دارند فقط به انجام آن اکتفا نمی کنند بلکه اباطیل و محرمات متعدد را به آن اضافه می کنند، خوشبخت واقعی کسی است که دستش را برای تسلیم شدن برای قرآن و سنت صحیح دراز کند و آن را محکم بگیرد و راه رسیدن به آنها را پیدا کند، و آن راه هم پیروی و تبعیت از سلف صالح - رضوان الله علیهم - می باشد، چون آنها

۱- به اعتصام، امام شاطبی، (۳۹/۱) مراجعه شود.

بیشتر از ما به سنت پیامبر ﷺ آگاهی داشتند، چون آنها به علم آگاه تر و نسبت به وضعیت و حال پیامبر ﷺ داناتر و هوشیارتر بودند.^۱

□ شیخ تاج‌الدین عمر بن علی اللخمی مشهور به فاکهانی بعد از سپاسگزاری از خداوند و صلوات بر پیامبر ﷺ می‌گوید: اما بعد: جماعتی در مورد اجتماعی که بعضی از مردم در ماه ربیع‌الأول تشکیل می‌دهند و آن را میلاد نبی ﷺ می‌نامند از بنده مکررا سوال کردند، آیا این کار در شریعت اصل و اساسی دارد؟ یا اینکه بدعت است و به دین اضافه شده است؟ جواب را روشن و توضیح آن را خیلی واضح خواستند، من هم گفتم - وبالله التوفیق.

برای این اجتماع و جشن میلاد نبی ﷺ نه در کتاب و نه در سنت نبوی ﷺ اصل و دلیلی را سراغ ندارم و قطعاً هم وجود ندارد، و این کار از هیچ یک از علمای امت، که در دین الگو و نمونه بوده و به آثار گذشتگان سخت پایبند بودند نقل نشده است، بلکه این کار بدعت است و جاهلین و اهل هوا و هوس آن را به وجود آورده‌اند، و شهوت نفسانی است که فقط برای خوردن آن را ایجاد کرده‌اند، به این دلیل اگر ما احکام پنجگانه را بر آن جاری کنیم می‌گوییم: یا واجب، یا سنت، یا مباح، یا مکروه و یا حرام است، بر اساس اجماع علما واجب و سنت نیست، چون حقیقت سنت این است که شریعت بدون ذم ترک آن، آن را خواسته باشد، که شریعت اصلاً به این کار اجازه نداده است، اصحاب کرام، تابعین و علمای متدین آن را انجام نداده‌اند، و این جواب من است و نزد خداوند هم همین جواب را خواهم داد. و جایز نیست که مباح هم باشد، چون به اجماع تمام مسلمانان چیزی که بدعت باشد مباح نیست و نمی‌شود، پس فقط

۱- به المدخل مراجعه شود، (۲/۱۰-)

مکروه یا حرام بودنش باقی می ماند که در دو فصل از آن سخن می گوئیم، و اختلاف بین دو حالت است:

۱- کسی که این جشن را تشکیل می دهد و برای آن هزینه می کند، این هزینه یا اینکه از عین مال خود برای خانواده اش و دوستان و عیالش می باشد، در این اجتماع هم فقط غذایی را می خورند و مرتکب هیچ گناهی نمی شوند، که این کاری است آن را بدعت مکروه و زشت نامیدیم، چون هیچ یک از اهل تقوی، آن کسانی که فقهای اسلام و علمای مردم و چراغ زمان و زینت مکان بودند آن را انجام نداده اند.

۲- آنچه جنایت و جرم است داخل آن مجالس و مراسم وجود دارد، حتی بصورتی که اگر یکی از آنها چیزی را بخشید، دل او دنیا آن چیز است، و قلبش احساس درد و ناراحتی می کند، چون آن را حیف می داند. و علما هم گفته اند گرفتن مال از مردم به طوری که آنها به خاطر شرم و حیا آن را بدهند مانند این است که با شمشیر از آنها گرفته باشی، بخصوص این جنایت بزرگتر می شود زمانی که آواز و غنا به آن اضافه شود، همراه با تار و نی و سایر آلات موسیقی باطل دیگر، و همچنین اختلاط و اجتماع مردها با زنان و غرق شدن در لهو و لعب، و اگر زنان هم به تنهایی جمع می شوند صدایشان را هنگام خواندن سرود و غیره بلند می کنند، و با خواندن این آوازا از تلاوت و ذکر مشروع غافل می شوند، و فراموش کرده اند که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ (فجر: ۱۴)

«مسلماناً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است».

این اعمال چیزی نیستند که حتی دو نفر هم در تحریم آن اختلاف نظر داشته باشند، و کسانی که غیرت و مروت داشته باشند آن را نیکو و خوب نمی دانند، بلکه تنها کسانی که قلبشان مُرده و نمی توانند از گناه و جنایت دست بردارند آن را شیرین و

جالب و صحیح می‌دانند، و حتی نه اینکه آن را از منکرات حرام نمی‌دانند بلکه آن را عبادت تلقی می‌نمایند، إنا لله وإنا إليه راجعون، «بدأ الإسلامُ غريباً و سيعودُ كما بدأ...»^۱ این در حالی است که آن ماهی که پیامبر ﷺ در آن متولد شده است که همان ربیع‌الأول است، در همان ماه هم فوت کرده است. پس شادی و خوشحالی از حزن و ناراحتی بهتر و اولی‌تر نیست، این مسایل را باید بیان نمائیم. خداوندا امیدواریم از ما قبول بفرمایی.^۲

□ محمد عبدالسلام خضر الشقیری در کتاب خود به نام «السنن والمبتدعات» در مورد ماه ربیع‌الأول و بدعت جشن تولد در این ماه می‌گوید: این ماه به نماز، ذکر، عبادت، انفاق، صدقه اختصاص ندارد، و همچنین زمان خاصی از زمان‌هایی که اسلام آن را برای عبادتی مشخص کرده باشد مثل جمعه‌ها و عیدها نیست. در این ماه پیامبر ﷺ متولد شده و در آن هم فوت کرده است، پس چرا به تولدش خوشحال می‌شوند ولی برای فوتش ناراحت و محزون نمی‌شوند؟

گرفتن جشن تولد برای پیامبر ﷺ و تشکیل مراسم برای آن بدعت و از منکرات می‌باشد، و ضلالت و گمراهی است که شرع و عقل آن را قبول ندارد، اگر در این کار خیر و احسان وجود داشت پس چگونه ابوبکر و عمر و عثمان و علی ؑ از آن غافل بودند و آن را انجام ندادند؟ و یا سایر اصحاب و تابعین و ائمه بعد از آنها و اتباع آنها چگونه آن را انجام ندادند؟

۱- مسند امام احمد (۱/ ۳۹۸)، و صحیح مسلم (۱/ ۱۳۰) کتاب الإیمان، حدیث شماره: ۱۴۵، و سنن ترمذی (۴/ ۱۲۹) ابواب الإیمان، حدیث شماره: ۲۷۶۴ و گفته: حدیث حسن صحیح غریب است، و سنن ابن ماجه (۲/ ۱۳۲۰) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۳۹۸۸).

۲- به الحاوی، سیوطی مراجعه شود، (۱/ ۱۹۰-۱۹۲)

شکی نیست که آن صوفی‌های که اهل خوردن و اهل باطل و بدعت هستند این اعمال را به وجود آورده‌اند و مردم هم از آنها پیروی کرده‌اند مگر کسی که خداوند او را مصون داشته باشد، و او را برای فهم حقایق اسلام توفیق داده باشد. در این مراسم چه فایده‌ای وجود دارد؟ و چه ثواب و اجری در این کارها که باعث اذیت می‌شود وجود دارد؟ خداوند چگونه از اجتماع زنان و مردان رقاصه، و دهل زنان و نی زنان راضی می‌شود؟، چه خیر و برکتی در جمع شدن صاحبان عمامه‌های قرمز و زرد و سیاه وجود دارد که نسبت به اسماء الله الحاد کرده‌اند، و همچنین صداهای بلند و خرخر کردن و سوت کشیدن را سر می‌دهند، گو اینکه در جنگل هستند، و با کوبیدن به کاسه‌ها و چیزهای دیگر و صداهای عجیب و غریب مثل: (بأح أح یا ابن المرّة، أم أم، أن أن، یا رسول الله ﷺ، یا صاحب الفرح مدد، یا عم یا عم اللع اللع^۱)، مثل میمون‌ها، از این سر و صداها چه فایده‌اش تنها این است که بیگانگان و اروپاییان به ما و دین و آیین اسلام مسخره کنند، و صورت و شکل این اجتماع و مراسم را برای اروپاییان به تصویر می‌کشند، آنها هم این طور می‌فهمند که محمد رسول الله ﷺ - حاشاه حاشاه - او و اصحابش چنین بوده‌اند، فإن الله و إنا إليه راجعون.

این همه خراب و ویرانی، علاوه بر آن این همه فقر و گرسنگی و جهل و بیماری‌ها در میان مردم وجود دارد، پس چرا این اموال و ثروت‌ها را برای تأسیس و ساخت کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی صرف نکنیم که هزارها بیکار در آن مشغول به کار شوند؟ چرا این انفاق‌های بیهوده را برای ساخت تجهیزات جنگی برای مقابله با دشمنان اسلام هزینه نکنیم؟ چگونه علماء بر این مصیبت و شر سکوت نموده بلکه آن را تقویت

۱- احتمالاً این‌ها صداها بوده که مؤلف از صوفی‌های زمان خویش شنیده است.

رسانده اند؟ و چطور حکومت های اسلامی بر این بدبختی ها و این همه انفاق ها که سرزمین اسلامی را به اعلیٰ علین می رساند سکوت می کنند؟
پس یا اینکه این منکر را از میان بردارند یا اینکه به جهالت و نادانی گرفتار خواهند شد.^۱

□ شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ در جواب سؤالی در مورد حکم جشن میلاد پیامبر ﷺ و آیا هیچ یک از اصحاب پیامبر ﷺ و یا تابعین و سلف صالح این مراسم را برپا کرده اند؟ می گوید:

شکی نیست که تشکیل مراسم جشن میلاد نبی ﷺ از بدعت های است که در دین ایجاد شده است، بعد از اینکه جهل در جهان اسلام انتشار یافت، و میدان برای گمراه شدن و گمراه کردن و اوهام فراهم شد و چشم ها و بینش ها را کور کرد، و تقلید کورکورانه رواج پیدا کرد و قوی شد، و اغلب مردم به دلیل شرعی و حقیقی مراجعه نکردند، بلکه بر گفته فلان تکیه نمودند، هیچ اثری از این بدعت منکر در زمان اصحاب رسول الله ﷺ و تابعین و تبع تابعین وجود نداشت، آن حضرت ﷺ فرموده اند: «علیکم بسنتی و سنتی الخلفاء الراشدين المهديين، تمسکوا بها، وعضو علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور فإن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة».^۲

بر شما لازم و واجب است بر سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده ملتزم باشید، به آنها دست بگیرید، با چنگک و دهان از آنها محافظت کنید، بترسید از اضافه

۱- به کتاب السنن و المبتدعات، ص ۱۴۳ مراجعه شود.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۲۶/۴-۱۲۷)، سنن ابوداود با عون المعبود (۱۲/۳۵۸-۳۶۰) کتاب الفتن، و لفظ حدیث از ابوداود است، سنن ترمذی با تحفة الأحوذی (۷/۴۳۸-۴۴۲) و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و مقدمه ی سنن ابن ماجه (۱/۱۵-۱۶).

نمودن به دین، چون هر چه از دین نباشد و به آن اضافه کنید بدعت است و هر بدعتی هم ضلالت و گمراهی می‌باشد.

و قال صَلَّى: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱ و فی روایة: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۲.

هر کس در این دین ما چیزی اضافه کند که از آن نیست مردود است. و در روایتی دیگر می‌فرماید: هر کس کاری انجام دهد که امر و دستور ما برای آن وجود ندارد مردود و مورد قبول نیست.

اگر هدف آنها از برپا کردن جشن میلاد نبی صَلَّى بزرگداشت مقام پیامبر صَلَّى، و زنده کردن یاد اوست، شکی نیست تقویت و احترام و تعظیم او با بدون این جشن میلاد منکر نیز صورت می‌گیرد بلکه با چیزهای دیگر حاصل می‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (انشراح: ۸)

«و نام نیک و آوازه تو را بلند کردیم و بالا بردیم».

یاد او در اذان و اقامه، در خطبه‌های نماز جمعه و نمازهای پنجگانه، در تشهد و در دعا و هنگام ذکر نام او بلند می‌شود و از او یاد می‌شود، صحیح است که فرموده است: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَيَّ»^۳ بخیل و حسود کسی است که نزد او نام من برده می‌شود ولی بر من صلوات نمی‌فرستد.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۰۱/۵)، کتاب صلح، حدیث شماره (۲۶۹۷)

و صحیح مسلم (۳/۱۳۴۳)، کتاب الأفضیة، حدیث: (۱۷۱۸).

۲- رواه مسلم فی صحیحہ (۳/۱۳۴۳، ۱۳۴۴) کتاب الأفضیة، حدیث شماره: (۱۷۱۸).

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۰۱/۱) و رواه الترمذی فی سننه، حدیث (۳۶۱۴) ابواب الدعوات،

حدیث شماره: ۳۶۱۴ و گفته: این حدیث حسن غریب صحیح است.

تعظیم پیامبر ﷺ بوسیله اطاعت از دستورات او، و تصدیق آنچه که آورده است و دوری از چیزهایی که نهی فرموده و همچنین به وسیله عبادت خداوند به آنچه که مشروع دانسته است صورت می گیرد.

این خیلی بزرگ تر و مهم تر است از اینکه سالی یکبار از او یاد شود و مجالسی برای او تشکیل شود. اگر چنانچه در این مراسم و مجالس خیر کمی هم بود و یا نفع کمی هم داشت سلف صالح ﷺ برای برپایی و تشکیل چنین مراسمی از ما شایسته تر و لایق تر بودند، آنها بسیار بیشتر از ما محبت پیامبر ﷺ را داشتند و بیشتر از ما او را تعظیم می نمودند، و برای انجام کار خیر حریص تر بودند، اما عملکرد کسانی که این مراسم را برپا می کنند در این قول اهل علم داخل است که می گویند: مردم زمانی که دچار عوامل ضعف و سستی شدند، خود را راحت می نمایند با مراسم و مجالس تکراری ائمه و بزرگان خود را تعظیم می کنند، بدون اینکه راه و روش های درست آنها را عملی کنند، و بدون اینکه کارهایی انجام دهند که باعث عزت دینشان شود.

و شکی نیست که تعظیم حقیقی اطاعت از معظّم، و انجام دادن کارهای که او دستور داده است می باشد.

سلف صالح از امت های بعد از خود بسیار بیشتر پیامبر ﷺ و سپس خلفای راشدین را تعظیم و تکریم می کردند، علاوه بر تعظیم، جان و مال خود را در این راه فدا کردند، اما تعظیم آنها برای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین ﷺ مانند تعظیم مردمان قرن اخیر نبود؛ تعظیم آن کسانی که طریقه و راه و روش سلف صالح را ضایع کرده و آن را گم کردند و راه و روش ضلالت و گمراهی را در پیش گرفتند، آن هم بوسیله تعظیم های میان تهی، و شکی نیست که پیامبر ﷺ شایسته ترین مخلوقات برای تعظیم و احترامی است که مناسب شأن و مقام ایشان باشد، اما از یاد نبریم که تعظیم و احترام او این

نیست که در دین بدعت وارد کنیم، آن را زیاد یا کم کنیم، تبدیل و تغییر در آن ایجاد نماییم، همچنان که تعظیم پیامبر ﷺ این نیست که برای ایشان انواع عبادات و تعظیم‌ها را صرف کنیم و انجام دهیم که جز برای خداوند درست نیست.

خلاصه مطلب اینکه: مراسم جشن میلاد از بدعت‌های منکر محسوب می‌شود، که کتابی مستقل در مورد آن نوشته‌ایم و آن را بیشتر توضیح داده‌ایم (والله ولی التوفیق).^۱ با توجه به این شواهد از آثار سلف صالح، و کسانی که بر راه و روش آنها رفته‌اند، برای ما روشن می‌شود که همه آنها اتفاق نظر دارند برپا کردن جشن میلاد نبوی ﷺ بدعت است، نه از پیامبر ﷺ و نه از هیچ یک از صحابه - رضوان الله علیهم - و نه از تابعین و نه تابع تابعین مانند ائمه اعلام از سلف صالح - رحمه الله علیهم - چنین چیزی روایت نشده و نیامده است.

بدعت هم اگر تمام مردم به آن عمل کنند، زمان زیادی بر آن بگذرد و یا کسی که ادعای علم می‌کند به آن عمل نماید و به آن راضی باشد امکان ندارد که روزی سنت شود و برای انجام آن به اجر و ثواب برسند. کسانی که این مراسم را تشکیل می‌دهند در واقع اقوال و گفتار اشخاص گمراه و جاهل را بر قرآن و حدیث پیامبر ﷺ ترجیح داده‌اند، اگر چنانچه به قرآن و سنت پیامبر ﷺ استدلال می‌کردند معانی و مفهوم آنها را بر آنچه که موافق شهوات و هوای نفس است ترجیح می‌دادند، تعصب آنها به اقوال مشایخ گمراه خود شاهد این ادعا است، اگر آنها حق را می‌خواهند و جستجو می‌کنند از اهل علم سؤال می‌کردند و از آنها می‌خواستند که حق را برایشان توضیح دهند، و ادله و براهین را جستجو می‌کردند، و هنگامی که راه مستقیم و حق برایشان روشن شد

۱- به الفتاوی و رسائل الشیخ محمد بن إبراهیم، (۵۴/۳-۵۶) مراجعه شود، و شیخ در این رابطه

رسائل و فتاوی بسیاری نوشته اند، به جلد سوم فتاوی ایشان مراجعه شود.

از آن تبعیت و پیروی می کردند، اما عناد و تکبر سلاح انسان جاهل است که بوسیله آن نفس خود را نشانه می گیرد.

و خداوند بزرگ مرتبه در کتاب محکمش راست گفت که:

﴿ وَيَقُولُونَ ءَاٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلّٰٓئُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَاۤ اُوْلٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ۝۵۷ وَاِذَا دُعُوْا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ۝۵۸ وَاِنْ يَكُنْ هُمْ الْحٰقُّ يَأْتُوْا اِلَيْهِ مُدْعٰٓئِيْنَ ۝۵۹ اَفٰٓى قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَمْ اَرْتَابُوْا اَمْ يَخَافُوْنَ اَنْ يَّخَيِّفَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُوْلَهُ ۚ بَلْ اُوْلٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝۶۰ اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذَا دُعُوْا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَقُولُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۚ وَاُوْلٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝۶۱ وَمَنْ يُطِيعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَسَخَشَ اللّٰهَ وَيَتَّقْهِ فَاُوْلٰٓئِكَ هُمُ الْفٰٓئِزُوْنَ ﴾

(نور: ۴۷-۵۲)

«می گویند به خدا و پیامبر ﷺ ایمان داریم و از (اوامرشان) اطاعت می کنیم اما پس از این ادعا، گروهی از ایشان روی گردان می شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند. و هنگامی که ایشان به سوی خدا و رسولش ﷺ فراخوانده می شوند تا در میانشان داوری کند، بعضی از آنان روی گردان می گردند، (زیرا که می دانند حق به جانب ایشان نیست و پیامبر ﷺ هم دادگرانه عمل می فرماید و حق را به صاحب حق می دهد). ولی اگر حق داشته باشند (چون می دانند داوری به نفع آنها خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می آیند. آیا در دل هایشان بیماری است؟ یا (در حقانیت قرآن) شک و تردید دارند؟ یا می ترسند خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ بلکه خودشان ستمگرند. مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش ﷺ فراخوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنان تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگار واقعی ایشان هستند. و هر کس از خدا و پیامبرش ﷺ پیروی کند و از خدا بترسد و از

(مخالفت فرمان) او پرهیزد، این چنین کسانی (به رضایت و محبت خدا و نعيم بهشت و) به مقصود خود خواهند رسید.

و گوینده پاک و منزّه و بلندمرتبه می فرماید:

﴿الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦١﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦٢﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٣﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٤﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٥﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

(نساء: ۶۰-۶۵)

«ای پیامبر ﷺ) آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتاب های آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند) و حال آنکه به آنها فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند، و اهریمن می خواهد ایشان را گمراه کند. و زمانی که به آنها گفته شود به سوی چیزی بیایید که خداوند آن را (بر محمد ﷺ) نازل کرده است و به سوی پیامبر ﷺ روی آورید، (تا قرآن را برای شما

بخواند و رهنمودتان سازد) منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می‌کنند. اما چگونه است که چون به سبب (خبث نفوس و سوء) اعمالشان بلائی به آنان رسد (و پناهی جز تو نداشته باشند) به پیش تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما (از اقوال و اعمال خود منظوری و) مقصودی جز خیرخواهی (مردم) و اتحاد (ملت) نداشته‌ایم. آنان کسانی هستند که خداوند می‌داند در دل‌هایشان چیست، پس از ایشان کناره‌گیری کن (و به سخنانشان توجه مکن و به سوی حق دعوتشان کن) و اندریشان بده و با گفتار رسانی که به (اعماق) درونشان رسوخ کند با آنان سخن بگویی. و هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود و اگر آنان بدان هنگام که (با نفاق و دروغ‌گویی) به خود ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر ﷺ هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بی‌گمان خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. اما، نه! ... به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

و هم چنین خداوند در کتاب محکمش می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۗ ﴾
(نساء: ۱۱۵)

«کسی که با پیامبر ﷺ دشمنی کند، بعد از آنکه (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) غیر از راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می‌شود و) دوستش داشته است رهنمود می‌کنیم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم و جهنم چه بد جایگاهی است!».

آیا کسانی که این مراسم جشن تولد پیامبر ﷺ را برپا می‌کنند تمام تعالیم اسلام کوچک و بزرگ آن از ارکان و واجبات و سنت‌ها را انجام داده‌اند و آنها را عملی

کرده‌اند، تا دنبال بدعت حسنه بروند - به گمان خود - و بعد از انجام آن واجبات برای اجر و ثواب بیشتر از خدا رغبت داشته باشند؟ الله اکبر!!!

از خداوند برای همگی هدایت و توفیق به راه مستقیم را خواستاریم، و از او می‌خواهیم حق را به ما نشان دهد و توفیق پیروی از آن را خواهانیم و همچنین از خداوند خواستاریم آنچه که باطل است، آن را باطل بدانیم و خود را از آن دور کنیم، چون او بر این کار توانا و قادر است. والله اعلم.

فصل چهارم

ماه رجب

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: شامل دو مطلب است:

۱- بزرگداشت ماه رجب توسط کفار

۲- ذبح نمودن در ماه رجب.

بحث سوم: بدعت بودن تخصیص ماه رجب برای

روزه و عبادات و حکم عمره در آن و زیارت رجبیه.

بحث چهارم: بدعت بودن نماز رغائب.

بحث پنجم: بدعت بودن مراسم شب اسراء و معراج.

بحث اول

بعضی از آثار وارده درباره ماه رجب

۱- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده اند: «إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والأرض، والسنة اثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم: ثلاث متواليات ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم، ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان...» الحديث متفق عليه.^۱

زمان بر همان روالی که روز اول خداوند آسمانها و زمین را خلق کرده می چرخد و دور می زند، و سال دوازده ماه است، چهار ماه آن از ماههای حرام محسوب می شوند، سه تا پشت سر هم می آیند، ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم، و ماه رجب که میان ماههای جمادی الثانی و شعبان قرار دارد.

۲- از مجاهد روایت شده که گفته است: من و عروه بن زبیر وارد مسجد شدیم، دیدیم که عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - در حجره عایشه - رضی الله عنها - نشسته است، و تعدادی از مردم در مسجد مشغول خواندن صلاة الضحی بودند، از عبدالله بن عمر در مورد نماز آنها سؤال کردیم، در جواب گفت: بدعت است، سپس (شخصی) به او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چند عمره انجام داده است؟ گفت: چهار عمره، یکی از آنها در ماه رجب بوده است، دوست نداشتیم سخنش را رد کنیم، در ادامه می گوید: و شنیدیم که ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - در حجره خودش مشغول مسواک زدن است، عروه گفت: ای ام المؤمنین آیا می شنوی که ابو عبدالرحمن چه می گوید؟ گفت: چه

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، کتاب الأضاحی، حدیث شماره: (۵۵۵۰) و مسلم کتاب

القسماء، حدیث: (۱۶۷۹).

می گوید؟ گفت می گوید: رسول الله ﷺ چهار عمره انجام داده اند و یکی از آنها در ماه رجب بوده است، عایشه صدیقه جواب داد: خداوند بر ابوعبدالرحمن رحم کند، پیامبر ﷺ هر عمره‌ای را که انجام داده (ابن عمر) با ایشان بوده و حضور داشته، و آن حضرت ﷺ هرگز در ماه رجب به عمره نرفته است.^۱

۳- از ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «لا فرع ولا عتیره» فرع و عتیره هیچ کدام درست نیستند، فرع اولین بچه چهارپایان است که برای طاغوت‌ها ذبح می کردند، و عتیره چیزی بود که در ماه رجب ذبح می کردند.^۲

۴- از اسامه بن زید - رضی الله عنهما - روایت شده که گفت: گفتم ای رسول خدا ﷺ شما را ندیده‌ام که در هیچ ماهی به اندازه ماه شعبان روزه بگیرید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ذلک شهرٌ یغفل الناس عنه، بین رجب ورمضان، وهو شهر ترفع فیہ الأعمال إلی رب العالمین، فأحبُّ أن یرفع عملی وأنا صائمٌ».^۳

این ماهی است که مردم از آن غافل هستند، ماهی است میان رجب و رمضان قرار دارد، ماهی است که اعمال مردم بسوی خداوند بلند می شوند، دوست دارم اعمال من به سوی خداوند بلند شوند در حالی که روزه هستم.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۵۹۹/۹)، کتاب عمره، حدیث (۱۷۷۵-۱۷۷۶) و مسلم، کتاب الحج، حدیث شماره: (۱۲۵۵).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۵۹۶/۹)، کتاب العقیقه، حدیث شماره (۵۴۷۳) و مسلم، کتاب الأضاحی، حدیث: (۱۹۷۶).

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۰۱/۵) و رواه النسائی فی سننه، (۱۰۲/۴)، کتاب الصیام، علامه البانی گفته است: این إسناد حسن است. به سلسله ی احادیث صحیحہ (۴/ ۵۲۲) مراجعه شود.

۵- از مجیبه الباهلی از پدرش یا عمویش روایت شده که او نزد پیامبر ﷺ آمد، سپس رفت و بعد از یک سال آمد که حال و وضعیت قیافه‌اش تغییر کرده بود، گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا مرا نمی‌شناسی؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو کیستی؟ گفت: من همان باهلی هستم که سال گذشته نزد شما آمدم، پیامبر ﷺ فرمود: «فما غیرک، وقد کنت حسن الهیة؟» ... قال ﷺ: «صم من الحرم و اترک، صم من الحرم و اترک، صم من الحرم و اترک» وقال بأصبعه الثلاثة فضمها ثم أرسلها.^۱

چه چیزی باعث شده که قیافه‌ات تغییر کند در حالی که قیافه‌ای قشنگ داشتی؟ ... پیامبر ﷺ فرمود: از ماه‌های حرام روزه بگیر و افطار کن سه مرتبه این سخن را تکرار کرد، و با انگشتانش عدد ۳ را نشان می‌داد یعنی در هر ماه سه روز روزه بگیر.

۶- از عثمان بن حکیم انصاری روایت شده که گفت: از سعید بن جبیر از روزه‌ ماه رجب سؤال کردم؟ آن زمان هم در ماه رجب قرار داشتیم، در جواب گفت: از ابن عباس - رضی الله عنهما - شنیده‌ام که می‌گفت: رسول خدا ﷺ روزه می‌گرفت حتی می‌گفتیم روزه است و افطار نمی‌کند، و گاهی هم افطار می‌کرد به طوری که می‌گفتیم پیامبر ﷺ روزه نمی‌گیرد.^۲

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۸/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۸۰۹/۲-۸۱۰)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۴۲۸)، سنن ابن ماجه (۱/۵۵۴) کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۴۱، و سنن بیهقی (۴/۲۹۱، ۲۹۲) کتاب الصیام، منذری گفته است: بعضی از شیوخ ما این حدیث را بخاطر اختلاف در اسم راوی که آیا مجیبه باهلی است یا ابومجیبه باهلی ضعیف دانسته اند و این اعتراضی بجا است، به مختصر سنن ابوداود (۳/۳۰۶) حدیث شماره: ۲۳۱۸ مراجعه شود.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۳۱/۱) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۱۱/۲)، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۵۷)، و سنن ابوداود، حدیث شماره: ۲۴۳۰.

۷- از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که پیامبر ﷺ چهار عمره انجام داده است که یکی از آنها در ماه رجب بوده است.^۱

۸- از ابی الملیح روایت شده گفت: مردی صدا برآورد و گفت: ای رسول خدا ﷺ ما در زمان جاهلیت در ماه رجب حیوانی را ذبح می کردیم، شما چه دستوری می دهید؟ پیامبر ﷺ گفت: «اذبحوا لله فی أی شهرٍ کان وبروا الله عزّ وجل وأطعموا».^۲
«فقط برای خدا و به خاطر او ذبح کنید در هر ماهی که باشد، و از او اطاعت و فرمانبرداری کنید، و تهیدستان و گرسنگان را اطعام دهید».

۹- از یحیی بن زرار بن کریم بن الحارث بن عمرو الباهلی روایت شده گفت: از پدرم شنیدم که می گفت از پدرش حارث بن عمرو شنیده در حجة الوداع با پیامبر ﷺ ملاقات کرده است، از میان مردم نفری گفت: ای رسول خدا ﷺ نظرت در مورد ذبح نمودن اولین بچه چهارپا که ذبح شود چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «من شاء عتر ومن شاء لم یعتر، ومن شاء فرع ومن شاء لم یفرع، وفی الغنم أضحیتها، وقبض أصابعه إلا واحدة».^۳

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۲۰۷/۲)، حدیث شماره (۹۴۱)

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۷۶/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۵۵/۳)، حدیث (۲۸۳۰)، و سنن نسائی (۷/ ۱۶۹، ۱۷۰)، کتاب الفرع والعتیره، و سنن ابن ماجه (۲/ ۱۰۵۷، ۱۰۵۸) کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۷، و مستدرک حاکم (۴/ ۲۳۵) کتاب الذبائح، و گفته: اسناد این حدیث صحیح است، و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

۳- رواه النسائی فی سننه، (۷/ ۱۶۸-۱۶۹) و رواه الحاکم فی المستدرک، (۴/ ۲۳۶)، کتاب الذبائح، و گفته: اسناد این حدیث صحیح است، و ذهبی گفته: این حدیث بر شرط شیخین است.

«هر کس دوست دارد در ماه رجب حیوانی را ذبح کند، آن را انجام دهد و هر کس دوست ندارد ذبح نکند، هر کس دوست دارد اولین بچه چهارپا را ذبح کند مختار است و هر کس دوست ندارد آن را انجام ندهد، و در گوسفندان قربانی وجود دارد، و با اشاره تمام انگشتان دست را مُشت کرده بود به جز یکی از آنها».

۱۰- از مخنف بن سلیم روایت شده است می گوید: در عرفات در خدمت پیامبر ﷺ ایستاده بودیم از او شنیدم می فرمود: «یا أيها الناس علی کل اهل بیت فی کل عام أضحیة وعتیرة هل تدرون ما العتیرة؟ هی التی تسمونها الرجیة».^۱

«ای مردم بر تمام افراد خانواده در هر سال یک قربانی و یک عتیره واجب است، آیا می دانید عتیره چیست؟ همان چیزی است که آن را رجبیه می نامید یعنی چیزی که در ماه رجب ذبح می شود».

۱۱- از ابی رزین لقیط بن عامر العقیلی روایت شده که گفت: گفتم ای رسول خدا ﷺ! در زمان جاهلیت در ماه رجب حیوانی را ذبح می کردیم، از آن می خوردیم و هر کس نزد ما می آمد به آن می دادیم، پیامبر ﷺ فرمود: «لابأس به»^۲ هیچ اشکالی ندارد.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۲۱۵/۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۶۷/۷-۱۶۸) کتاب الفرع والعتیرة، و رواه الترمذی، حدیث (۱۵۵۵) و لفظ حدیث از او است و گفته: این حدیث حسن غریب است، سنن ابوداود، کتاب الضحایا، حدیث شماره: ۲۷۸۸. برای تفصیل بیشتر به: معالم السنن ۴/۹۴ مراجعه شود.

۲- رواه النسائی فی سننه، (۱۷۱/۷) کتاب الفرع والعتیرة، سنن الدارمی (۸۱/۲) باب فی الفرع والعتیرة، رواه ابن حبان فی صحیحه، حدیث (۱۶۰۷). به موارد الظمان إلی زوائد ابن حبان، کتاب الأضاحی، حدیث شماره: ۱۶۰۷ مراجعه شود.

۱۲- عمرو بن شعيب از پدرش او هم از جد خود روايت مي‌کند و مي‌گويد: در مورد عقيقه از پيامبر ﷺ سؤال شد؟ ... و همچنين از عتيره هم سؤال شد؟ فقال: «العتيرة حق»^۱ پيامبر ﷺ فرمود: عتيره (حيواني که در ماه رجب ذبح مي‌شود) حق است.

۱۳- از ابن عباس رضي الله عنه روايت شده که پيامبر ﷺ از روزه ماه رجب نهي فرموده است.^۲

۱۴- انس بن مالك مي‌گويد: زماني که ماه رجب مي‌رسيد پيامبر ﷺ مي‌گفت: «اللهم بارک لنا في رجب وشعبان وبارک لنا في رمضان». وکان يقول «ليلة الجمعة غراء ويومها أزهر».^۳

«پروردگارا! در ماه رجب و شعبان و رمضان براي ماه رحمت و برکت خود را نازل بفرما» و مي‌فرمود: «شب جمعه شبی شريف و بزرگ است و روزش قشنگ‌تر و نوراني‌تر مي‌باشد».

ابن حجر مي‌گويد: در مورد فضل و بزرگي ماه رجب و در مورد روزه‌اش به طور معين و در مورد قيام شبی مخصوص در آن ماه حديث صحيحی که صلاحيت حجت و

۱- رواه الإمام احمد في مسنده، (۱۸۳/۳)، و رواه النسائي في سننه، (۱۶۸/۷) كتاب الفرع والعتيرة، و سيوطي آن را در جامع الصغير ۱۸۷/۲ آورده و اشاره کرده که اين حديث حسن است.

۲- رواه ابن ماجه في سننه، (۵۵۴/۱)، كتاب الصيام، حديث (۱۷۴۳) و در اين سند داود بن عطاء مدني آمده که در ضعف او اتفاق دارند، ابن جوزي مي‌گويد اين حديث صحيح نيست. به مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجه ۷۷/۲، ۷۸ و العلل المتناهية ۶۵/۲ حديث شماره: ۹۱۳ و تهذيب التهذيب ۳/۱۹۳-۱۹۴ ترجمه ي شماره: ۳۷۰ مراجعه شود.

۳- رواه الإمام احمد في مسنده، (۲۵۹/۱)، و در اين سند زائده بن ابی الرقاد آمده که امام بخاری او را منکر الحديث گفته است، و امام نسائي گفته: نمی دانم او کی است؟. به تهذيب التهذيب ۳/۳۰۵ ترجمه ي شماره: ۵۷۰ مراجعه شود.

استدلال داشته باشد وارد نشده است، و قبل از من که قاطعانه این مطلب را بیان کرده‌ام امام حافظ ابواسماعیل الهروی به این مطلب اشاره کرده و با اسناد صحیح از او روایت کرده‌ایم، و از غیر او هم روایت کرده‌ایم.^۱

سپس بعضی از احادیث ضعیف و موضوع را در این مورد بیان می‌کند که بصورت خیلی مختصر مجموعه‌ای را ذکر می‌کنیم:

از احادیث ضعیف

حدیث: «إن فی الجنة نهرًا یقال له رجب ماء أشد بياضاً من اللبن وأحلى من العسل من صام يوماً من رجب سقاه الله من ذلك النهر».^۲

«در بهشت رودی وجود دارد به آن رجب می‌گویند، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، هر کس یک روز در ماه رجب بگذرد خداوند از این رود او را آب خواهد داد».

حدیث: «اللهم بارک لنا فی رجب وشعبان وبلغنا رمضان».^۳

۱- به کتاب تبیین العجب بما ورد فی فضل رجب، ص ۶ مراجعه شود.

۲- قال ابن حجر: ذکره ابوالقاسم التیمی فی کتاب الترغیب و الترهیب، و ذکره الحافظ الإصفهانی فی کتاب فضل الصیام و رواه البیهقی فی فضائل الأوقات. برای تفصیل بیشتر به: تبیین العجب، ص: ۹، ۱۱ والعلل المتناهیة ۲/ ۶۵ مراجعه شود.

۳- مسند امام احمد ۱/ ۲۹۵، و در این سند زائده بن ابی الرقاد آمده که امام بخاری او را منکر الحدیث گفته است، و امام نسائی گفته: نمی‌دانم او کی است؟. به تهذیب التهذیب ۳/ ۳۰۵ ترجمه‌ی شماره: ۵۷۰ مراجعه شود.

پروردگارا در ماه رجب و شعبان برای ماه رحمت و برکت نازل بفرما و ما را به ماه رمضان برسان.

حدیث: «أن رسول الله ﷺ لم يصم بعد رمضان إلا رجباً وشعبان».^۱
رسول خدا ﷺ بعد از ماه رمضان به جز در ماه رجب و شعبان روزه نگرفته است.

و از احادیث موضوع

حدیث: «رجب شهر الله و شعبان شهرى ورمضان شهر أمتى».^۲
ماه رجب، ماه خدا، و شعبان ماه من (پیامبر ﷺ) و رمضان ماه امت من است.
حدیث: «فضل رجب على سائر الشهور كفضل القرآن على سائر الأذكار...».^۳

فضل و بزرگی ماه رجب به نسبت سایر ماه‌های دیگر مثل فضل و بزرگی قرآن بر سایر اذکار و کتاب‌های دیگر است.

حدیث: «رجب شهر الله الأصم، من صام من رجب يوماً إيماناً واحتساباً استوجب رضوان الله الأكبر».^۱

۱- ابن حجر می‌گوید: بی‌هقی می‌گوید این حدیث موضوع است چون در سند آن یوسف بن عطیه وجود دارد او هم جداً ضعیف است. به تبیین العجب، ص ۱۲ مراجعه شود.

۲- ابن دحیه می‌گوید: این حدیث موضوع است، به تبیین العجب، ص ۱۳-۱۵ مراجعه شود، ابن جوزی هم گفته: این حدیث موضوع است، به الموضوعات ۲/ ۲۰۵-۲۰۶ مراجعه شود.

۳- ابن حجر می‌گوید: مردان اسناد حدیث همگی ثقه و مورد اطمینان هستند به جز السقطی که آفت است و به درست کردن حدیث مشهور است، به کتاب تبیین العجب، ص ۱۷ مراجعه شود.

ماه رجب ماه خدا و ماه کر است (به آن ماه کر می گویند زیرا عرب در آن ماه نمی جنگیدند و شیخون نمی زدند و غارت نمی کردند لذا صدای چکاچک اسلحه و صدای کسی برای کمک شنیده نمی شد) هر کس در ماه رجب از روی ایمان و تقوی یک روز روزه بگیرد رضایت بزرگ خدا برای او واجب می گردد.

و حدیث: «من صام ثلاثة أيام من رجب كتب الله له صيام شهرٍ ومن صام سبعة أيام أغلق عنه سبعة أبواب من النار...»^۲.

هر کس در ماه رجب سه روز روزه بگیرد خداوند اجر و ثواب یک ماه را برای او می نویسد، و هر کس هفت روز روزه بگیرد هفت در از درهای جهنم بر او بسته می شود.

و حدیث: «من صلی المغرب فی أول لیلة من رجب ثم صلی بعدها عشرین رکعة، یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب، وقل هو الله احد مرة، ویسلم فیهن عشر تسلیات، أتدرون ما ثوابه؟ ... قال: حفظه الله فی نفسه وأهله وماله وولده، وأجیر من عذاب القبر، وجاز علی الصراط کالبرق بغير حساب ولا عذاب»^۳.

۱- به کتاب تبیین العجب، ص ۱۷، و الفوائد المجموعة للشوکانی، ص ۴۳۹ حدیث شماره: ۱۲۶۰ مراجعه شود.

۲- این حدیث موضوع است: به الموضوعات ابن جوزی، ص (۲/۲۰۶) و تبیین العجب، ص (۱۸) و اللآلیء المصنوعة للسيوطی، (۲/۱۱۵) مراجعه شود.

۳- به الموضوعات ابن جوزی، (۲/۱۲۳) و تبیین العجب، ص (۲۰) و الفوائد المجموعة ص: ۴۷ حدیث شماره: ۱۴۵ مراجعه شود.

هر کس در اولین شب ماه رجب نماز مغرب را بخواند، سپس بعد از آن بیست رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه و قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، و این بیست رکعت را با ده سلام ادا کند (یعنی دو رکعت دو رکعت بخواند) آیا می دانید ثواب و اجر این کار چقدر است؟ فرمود: خداوند خودش خانواده اش، مال و ثروتش، فرزندانش، را محفوظ می کند، او را از عذاب قبر پناه می دهد، و بدون حساب و عذاب از روی پل صراط مانند برق رد می شود و نجات پیدا می کند.

و حدیث: «من صام من رجب وصلی فیہ اربع رکعات... لم یمت حتی یرئ مقعده من الجنة أو یرئ له»^۱.

هر کس در ماه رجب روزه بگیرد و چهار رکعت نماز در آن بخواند قبل از اینکه از دنیا برود و بمیرد جایگاه خود را در بهشت می بیند یا به او نشان داده می شود.

و حدیث صلاة الرغائب: «رجب شهر الله وشعبان شهري ورمضان شهر أمتي، ولكن لا تغفلوا عن أول ليلة جمعة من رجب فإنها ليلة تسميها الملائكة الرغائب، وذلك أنه إذا مضى ثلث الليل لا يبقى ملك مقرب في جميع السموات والأرض، إلا ويجمعون في الكعبة وحواليها، فيطلع الله عز وجل عليهم اطلاعة فيقول: ملائكتي سلوني ما سئتم، فيقولون: يا ربنا حاجتنا إليك أن تغفر لصوم رجب، فيقول الله عز وجل: قد

۱- حدیث موضوع: به الموضوعات ابن جوزی، (۱۲۴/۲) و تبیین العجب، ص (۲۱) و الفوائد

المجموعه، ص (۴۷) مراجعه شود.

فعلت ذلك، ثم قال ﷺ: وما من أحد يصوم يوم الخميس اول خميس فى رجب، ثم يصلى فيما بين العشاء والعتمة، يعنى ليلة الجمعة تثنى عشرة ركعة... الخ.^۱

«رجب ماه خدا، شعبان ماه من، و رمضان ماه امت من است، اما از اولين شب جمعه ماه رجب غافل نشويد، شى است كه ملائكه آن را رغائب مى نامند، و رغائب آن است كه زمانى كه يك سوم شب گذشت هيچ ملائكه اى مقرب در آسمانها و زمين باقى نمى ماند مگر اينكه در كعبه و کنار آن جمع مى شوند، خداوند از آنها مى خواهد تا چيزى را طلب كنند، مى فرمايد: اى ملائكه اى من آنچه مى خواهيد از من طلب كنيد، آنها هم مى گویند: پروردگارا! نياز ما اين است كه هر كس روزه ماه رجب را بگيرد او را عفو كنى و گناهانش را پاك گردانى، خداوند هم مى گويد: اين كار را كردم. سپس پيامبر ﷺ مى گويد: هر كس روز پنجشنبه را روزه بگيرد، اولين پنجشنبه ماه رجب، سپس ميان عشاء و تاريكى شب، يعنى شب جمعه، دوازده ركعت نماز بخواند...».

حديث: «من صلى ليلة النصف من رجب أربع عشرة ركعة يقرأ فى كل ركعة الحمد مرة، وقل هو الله احد عشرين مرة...» الى آخر.^۲

هر كس شب نيمه ماه رجب چهارده ركعت نماز بخواند و در هر ركعت سوره حمد را يك مرتبه و قل هو الله احد را بيست مرتبه بخواند... الى آخر.

۱- حديث موضوع: به الموضوعات ابن جوزى، (۱۲۴/۲) و تبیین العجب، ص (۲۲-۲۴) و الفوائد

المجموعه، ص (۴۷-۵۰) حديث شماره: ۱۴۶ مراجعه شود.

۲- حديث موضوع: به كتاب الموضوعات ابن جوزى، (۱۲۶/۲) و تبیین العجب، ص (۲۵) و الفوائد

المجموعه، ص (۵۰) حديث شماره: ۱۴۷ مراجعه شود.

و حدیث: «إن شهر رجب شهر عظیم، من صام منه يوماً كتب الله له صوم ألف سنة...» الخ.^۱

ماه رجب ماه بزرگی است، هر کس یک روز در آن ماه روزه بگیرد خداوند ثواب روزه هزار سال را برای او می‌نویسد.

آنچه گذشت قسمتی بسیار کم از احادیث موضوع و نادرست در مورد فضل و بزرگی ماه رجب بود، که هدف اشاره و آگاهی بر عدم اختصاص ماه رجب به روزه و یا نماز و یا سایر موارد دیگر بود، و آنچه بیان شد برای آگاه شدن کافی است، و آنچه هم بیان نشده می‌توان در کتاب‌هایی که احادیث موضوع و دروغ در آنها بیان شده جستجو کرد، والله الهادی إلى سواء السبیل ... والله اعلم.

بحث دوم

مطلب اول: بزرگداشت ماه رجب توسط کفار

رجب در لغت از ماده رجب الرجل رجباً، ورجبه یرجبه رجباً ورجوباً، ورجبه وترجبه وأرجبه کله: هابه وعظمه یعنی: او را تعظیم کرد فهو مرجوبٌ.

و رجب: ماهی است به این نام نامگذاری شده چون در جاهلیت جنگ کردن در آن خیلی کار قبیح و زشتی بود و آن را تعظیم می‌کردند، و جنگ را در این ماه حلال نمی‌دانستند، و الترجیب یعنی تعظیم، و الراجب به کسی می‌گویند که سید و آقای خود را تعظیم می‌نماید.^۲

۱- حدیث موضوع: به کتاب الموضوعات ابن جوزی، (۲۰۶/۲-۲۰۷) و تبیین العجب، ص (۲۶) و

الفوائد المجموعه، ص (۱۰۱) حدیث شماره: ۲۸۹ مراجعه شود.

۲- به قاموس المحيط، (۷۴/۱) و لسان العرب، (۴۱۱/۱-۴۱۲) ماده رجب مراجعه شود.

بعضی از علما بیان کرده‌اند که برای ماده رجب چهارده اسم وجود دارد، شهر الله، رجب، رجب مضر، منصل الأسنه، الأصم منفس، مطهر، مقیم، هرم، مقشقش، مبریء، فرد، الأصب، معلی. و بعضی نام‌های دیگری نیز اضافه کرده‌اند: رجم، منصل الآل و منزع الأسنه.^۱

بعضی از علما تعدادی از این اسم‌ها را به صورت زیر معنی و تفسیر کرده‌اند:

- ۱- رجب: چون در جاهلیت آن را تعظیم می‌کردند.
- ۲- الأصم: چون در این ماه جنگ را ترک می‌کردند، سر و صدای اسلحه در آن شنیده نمی‌شد، و صدای کمک خواستن نیز شنیده نمی‌شد.
- ۳- الأصب: چون کفار مکه می‌گفتند: رحمت خدا در این ماه خیلی زیاد سرازیر می‌شود.
- ۴- رجم: چون شیاطین رجم می‌شوند یعنی دور انداخته می‌شوند.
- ۵- الهرم: چون حرمت آن خیلی قدیم است از زمان مضر بن نزار بن معد بن عدنان شروع شده است.
- ۶- المقیم: چون حرمت آن ثابت است و نسخ نشده است، و یکی از ماه‌های حرام به شمار می‌رود.
- ۷- المعلی: چون نزد آنها به نسبت ماه‌های دیگر دارای رفعت و درجه بالاتر می‌باشد.
- ۸- منصل الأسنه: امام بخاری از ابی رجاء العطاردی این نام را روایت کرده است.
- ۹- منصل الآل: یعنی جنگ.

۱- به لطائف المعارف، ص (۱۲۲) مراجعه شود.

۱۰- **المبری** ۶: چون در زمان جاهلیت ایشان را عقیده بر این بود کسانی که جنگ را در این ماه حلال نمی‌دانند، از ظلم و نفاق بری هستند.

۱۱- **المقشش**: چون در جاهلیت بوسیله این ماه شخص ملتزم به دینش مشخص می‌شد، و کسی که جنگ را در آن حلال می‌دانست نیز مشخص می‌گردید.

۱۲- **شهر العتیره**: چون در این ماه حیوانی را ذبح می‌کردند، و آن را رجبیه می‌نامیدند و آن را به ماه رجب نسبت می‌دادند.

۱۳- **رجب مضر**: آن را به مضر بن نزار بن معد بن عدنان اضافه کرده‌اند، چون آنها این شخص را تعظیم می‌کردند، کسانی دیگر بودند که غیر ماه رجب را تعظیم می‌کردند، گفته می‌شود طایفه‌ی ربیعہ رمضان را تعظیم می‌کردند، و بعضی از اعراب رجب و شعبان را با هم تعظیم می‌کردند و آنچه در محرم و صفر بیان شد در آنها انجام می‌دادند، رجب را ماه حلال و شعبان را ماه حرام قرار می‌دادند.^۱

و قال ﷺ: «ورجب مضر الذی بین جماد و شعبان».^۲

«ماه رجب مضر که بین ماه‌های جمادی و شعبان قرار دارد»، و آن را به این قید مقید کرده تا کاملاً روشن باشد که چه ماهی منظور ایشان است، و هیچ شبهه‌ای باقی نماند. گفته‌اند که میان دو قبیله مضر و ربیعہ در مورد ماه رجب اختلاف نظر وجود داشت، قبیله مضر همین ماه رجب معروف و مشهور را رجب می‌دانستند، که میان جمادی و شعبان قرار دارد، و قبیله ربیعہ آن را رمضان قرار می‌داد، به همین خاطر پیامبر ﷺ آن را

۱- به فتح الباری، (۳۲۵/۸) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷/۱۰)، حدیث شماره (۵۵۵۰) و مسلم کتاب القسامه، حدیث (۱۶۷۹).

به مضر اضافه کرده است، و بعضی هم گفته‌اند به این خاطر است چون آنها بیشتر از افراد دیگر آن را تعظیم می‌کردند.^۱

تمام این اسم‌هایی که بر ماه رجب اطلاق می‌شوند، بر این مطلب دلالت دارند که کفار این ماه را تعظیم می‌کردند، و قبیله مضر بیشتر از قبیله‌های دیگر این ماه را تعظیم و تکریم می‌کردند به همین خاطر به آنها اضافه شده و نسبت داده شده است.

اهل جاهلیت در این ماه بر ظالم دعا می‌کردند و دعایشان اجابت می‌شد، در این مورد اخباری مشهور و معروفی دارند که ابن ابی دنیا در کتاب مجابی الدعوة آن را بیان کرده است.

این مطلب برای عمر فاروق رضی الله عنه تعریف شد، ایشان جواب دادند: خداوند این کار را برای آنها درست می‌نماید تا بعضی از آنها مانع بعضی دیگر شوند، و خداوند قیامت را موعود و وعده‌گاه آنها قرار داده است و قیامت هم سخت‌تر و تلخ‌تر است.^۲

ابن ابی شیبه در کتاب خود از خرشه بن الحر روایت می‌کند و می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه را دیدم که در ماه رجب دست مردم را می‌گرفت حتی آن را در داخل دیگ‌ها می‌گذاشت و می‌فرمود: بخورید این ماهی است که اهل جاهلیت آن را تعظیم و تکریم میکردند.^۳

۱- به النهایه لابن الأثیر، (۱۹۷/۲) و شرح نووی علی صحیح مسلم، (۲۱۸/۱۱) مراجعه شود.

۲- لطائف المعارف، ص: ۱۲۶.

۳- به مصنف ابن ابی شیبه ۳/ ۱۰۲ مراجعه شود. علامه البانی گفته: این سند صحیح است، نگا: ارواء

الغلیل ۴/ ۱۱۳، حدیث شماره: ۹۵۷.

مطلب دوم: عتیره (ذبح) ماه رجب

علما عتیره رجب را به چند صورت تفسیر کرده‌اند، از آن جمله :

ابوعبیده می‌گوید: عتیره همان رجبیه است، و رجبیه حیوانی بود که در ماه رجب ذبح می‌شد، که اهل جاهلیت بوسیله این ذبح و قربانی قصد تقرب به خدا را داشتند، و این ذبح به این صورت بود که عرب‌ها در زمان جاهلیت هر گاه می‌خواستند کاری را انجام دهند نذر می‌کردند اگر موفق شوند از میان گوسفندانشان در ماه رجب چنین و چنان ذبح و قربانی نمایند، که به آنها عتائر می‌گفتند.^۱

ابن منظور بیان می‌کند: در زمان جاهلیت شخص می‌گفت: اگر شترهایم صد تا شود عتیره‌ای برای آنها انجام خواهم داد، هر گاه به صد نفر می‌رسیدند بخل می‌ورزید و از میان شتران ذبح نمی‌کرد و می‌رفت آهوئی را شکار می‌نمود و آن را ذبح می‌کرد.^۲

ابوداود می‌گوید: عتیره در دهه اول ماه رجب صورت می‌گرفت.^۳

خطابی می‌گوید: عتیره تفسیر و معنی آن در حدیث گوسفندی است که در ماه رجب ذبح می‌شود، و این معنی مشابه معنای حدیث بوده و مناسب احکام دینی است، اما آن عتیره‌ای که اهل جاهلیت آن را انجام می‌دادند چیزی بود که آن را برای بُت‌ها ذبح می‌کردند و خون آن را روی سر آن حیوان می‌ریختند، و العتر به معنی ذبح و سر بریدن است.^۴

۱- به غریب الحدیث، (۱/۱۹۵-۱۹۶) مراجعه شود.

۲- به لسان العرب، (۴/۵۳۷) ماده عتر مراجعه شود.

۳- به سنن ابی داود، (۳/۲۵۶)، کتاب الأضاحی، حدیث شماره (۲۸۳۳) مراجعه شود.

۴- به معالم السنن، (۴/۹۲)، اول کتاب الضحایا، حدیث شماره (۲۶۷۰) مراجعه شود.

قول صحیح انشاء الله ... - این است که آنها این ذبح را بدون نیت نذر در ماه رجب انجام می دادند، و این عادت را مانند قربانی در میان خود قرار داده بودند، و بعضی هم این عتیره را نذر می کردند، همانطور که قربانی را نذر می کردند، آن هم به دلیل گفتار پیامبر ﷺ که می فرماید: «علی کل اهل بیت أضحاة و عتیره»^۱.
 بر تمام اهل خانواده قربانی و ذبح ماه رجب واجب است.
 و این همان چیزی است که پیامبر ﷺ در ابتدای اسلام با تأیید این کار اهل جاهلیت آن را ثابت نمود، که این کار غیر نذر بود که بعداً نسخ شد، چون اگر عتیره همان نذر بود نسخ نمی شد، چون انسان هر زمان ذبح گوسفندی را نذر کند بر او واجب است به آن وفا کند.^۲

حکم عتیره

علما و دانشمندان در حکم عتیره اختلاف نظر دارند:

قول اول: عتیره مستحب است، دلیل آن حکم احادیثی است که بیان شدند و همگی هم حق هستند.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۲۱۵/۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۶۷/۷-۱۶۸) و رواه الترمذی فی سننه، (۳۷/۳)، حدیث شماره (۱۵۵۵)، و لفظ حدیث از او است و گفته: این حدیث حسن غریب است، و سنن ابوداود ۳/ ۲۵۶ کتاب الضحایا، حدیث شماره: ۲۷۸۸، و خطابی گفته: ابورمله (از راویان این حدیث) مجهول است. به معالم السنن، حدیث شماره: ۲۶۷۰ کتاب الضحایا مراجعه شود، و منذری گفته: و گفته شده این حدیث منسوخ است، به مختصر سنن ابوداود کتاب الضحایا، حدیث شماره: ۲۶۷۸۰ مراجعه شود.

۲- به شرح الکبیر لابن قدامه، (۳۰۴-۳۰۵) مراجعه شود.

و اما قول پیامبر ﷺ «لا فرع ولا عتیره» یعنی عتیره واجب نیست، پیامبر ﷺ می فرماید: «إذبحوا لله فی أى وقت كان»^۱.

«برای خدا در هر زمانی که توانستید ذبح کنید» یعنی اگر دوست داشتید ذبح کنید، و در هر ماهی آن را برای خدا انجام دهید، نه اینکه فقط در ماه رجب باشد و در ماه‌های دیگر صورت نگیرد^۲، که این نظر و قول امام شافعی رحمته الله نیز می باشد.

امام نووی می فرماید: امام شافعی - رحمه الله - در سنن حرمله به صراحت بیان کرده است که اگر هر ماه ممکن شود ذبحی انجام گیرد کار خیلی خوب و نیکویی است، پس آن نصی که امام شافعی - رحمه الله - آن را به طور قطع بیان کرده است و احادیث هم آن را اقتضا می کنند فرع و عتیره مکروه نیستند بلکه مستحب می باشند، که این مذهب ما است.^۳

قول دوم: عتیره مستحب نیست، و آیا مکروه است؟ دو نظریه وجود دارد:

نظر اول: عتیره به خاطر فرموده پیامبر ﷺ مکروه است، که می فرماید: «لا فرع

ولا عتیره».

نظر دوم: به خاطر احادیثی که بیان شد و به آن اجازه داد^۴ مکروه نیست.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۶۹۶/۹)، حدیث شماره: (۵۴۷۳) و مسلم،

کتاب الأضاحی، حدیث (۱۹۷۶)

۲- به المجموع امام نووی، (۴۴۵/۸) مراجعه شود.

۳- به مجموع امام نووی، (۴۴۵-۴۴۶) مراجعه شود.

۴- منظور این احادیث است: از یحیی بن زراره بن کریم بن الحارث بن عمرو الباهلی روایت شده

گفت: از پدرم شنیدم که می گفت از پدرش حارث بن عمرو شنیده در حجة الوداع با پیامبر ﷺ

ملاقات کرده است، از میان مردم نفری گفت: ای رسول خدا ﷺ نظرت در مورد ذبح نمودن اولین

علما به سه صورت جواب این حدیث را «لافرع ولاعتیره» داده‌اند:

۱- منظور پیامبر ﷺ این است که واجب نیست و وجوب آن را نفی کرده‌اند مانند جواب امام شافعی - رحمه الله - که بیان شد.

۲- منظور نفی و انکار ذباحتی بود که برای بُت‌ها انجام می‌دادند.

۳- منظور این است که اجر و ثواب عتیره به اندازهٔ اجر و ثواب قربانی نمی‌باشد.

امام نووی این قول را به ابن کج و دارمی به امام شافعی نسبت می‌دهد.

نظر سوم: عتیره سنت نیست، دلیل هم قول پیامبر ﷺ: «لافرع ولاعتیره» می‌باشد، که ابوهریره رضی الله عنه آن را روایت کرده است، و این حدیث بعد از امر به عتیره آمده است پس ناسخ می‌شود، یعنی احادیث بیان شده را منسوخ می‌گرداند.

بچه چهارپا که ذبح شود چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «من شاء عتر ومن شاء لمن شاء لم يعتر، ومن شاء فرع

ومن شاء لم يفرع، وفي الغنم أضحيتها وقبض أصابعه إلا واحدة» ۴.

«هر کس دوست دارد در ماه رجب حیوانی را ذبح کند، آن را انجام دهد و هر کس دوست ندارد ذبح نکند، هر کس دوست دارد اولین بچهٔ چهارپا را ذبح کند مختار است و هر کس دوست ندارد آن را انجام ندهد، و در گوسفندان قربانی وجود دارد، و با اشاره تمام انگشتان دست را مُشت کرده بود به جز یکی از آنها».

از مخنف بن سلیم روایت شده است می‌گوید: در عرفات در خدمت پیامبر ﷺ ایستاده بودیم از او شنیدم

می‌فرمود: «یا أيها الناس علی کل اهل بیت فی کل عام أضحیة وعتیره هل تدرون ما العتیره؟ هی

التي تسمونها الرجبية».

«ای مردم بر تمام افراد خانواده در هر سال یک قربانی و یک عتیره واجب است، آیا می‌دانید عتیره

چیست؟ همان چیزی است که آن را رجبیه می‌نامید یعنی چیزی که در ماه رجب ذبح می‌شود».

دلیل تأخر این حدیث از احادیث دیگر دو چیز است:

۱- این حدیث روایت شده ابوهریره رضی الله عنه می باشد و او هم متأخر الإسلام است یعنی دیر اسلام را قبول کرد، چون اسلام آوردن ایشان در سال فتح خیبر یعنی سال هفتم هجری بود.

۲- فرع و عتیره قبل از اسلام صورت می گرفت، ظاهراً مردم آن را انجام می دادند تا اینکه نسخ شد، و اگر تقدیم نهی را بر امر نمودن به آنها فرض کنیم لازم می آید که نسخ شود سپس ناسخ آن نسخ شود و این خلاف ظاهر می باشد.

اگر این ثابت شود، منظور این خبر نفی سنت بودن آن است نه اینکه انجام آن حرام و یا مکروه باشد.^۱ ابن قدامه در شرح الکبیر این قول را بیان کرده و گفته است: این قول و نظر علمای أمصار به جز ابن اسیرین است، ایشان در ماه رجب حیوانی را ذبح می کرد و چیزهایی در مورد آن روایت می کرد.^۲

ابوعبید القاسم بن سلام به نسخ شدن آن نظر داده است، امام نووی می فرماید قاضی عیاض می گوید: امر به انجام فرع و عتیره به نظر جمهور علما منسوخ می باشد.^۳

قول چهارم: نهی کردن از عتیره است و این که عتیره باطل است، ابن قیم جوزی می گوید: ابن منذر - بعد از اینکه آن احادیث را در مورد عتیره بیان می کند - می گوید: عربها در زمان جاهلیت عتیره را انجام می دادند، بعضی از مسلمانان هم آن را انجام می دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم به آن دستور داد سپس از آنها نهی فرمود و گفت:

۱- به الشرح الکبیر، (۳۰۴/۲-۳۰۵) مراجعه شود.

۲- به الشرح الکبیر، (۳۰۴/۲) مراجعه شود.

۳- به المجموع، (۴۴۶/۸) و شرح صحیح مسلم نووی، (۱۳۷/۱۳) و به کتاب الإعتبار فی الناسخ و

المنسوخ من الآثار، ص (۱۵۸) مراجعه شود.

«لافرع ولاعتیره»، مردم هم به این دلیل از آنها دست کشیدند، و معلوم است که نهی برای چیزی است که قبلاً انجام می‌شد، و از هیچ عالمی نشنیده‌ایم که بگوید: پیامبر ﷺ از آنها نهی کرد سپس اجازه انجام آنها را صادر نمود، دلیل هم برای اینکه انجام دادن فرع و عتیره قبل از نهی بوده است قول پیامبر ﷺ در حدیث نبیشه است که می‌گوید: (ما در زمان جاهلیت فرع و عتیره را انجام می‌دادیم).^۱

و اجماع علمای اُمصار بر عدم استعمال آن است و امر به انجام آنها موقوف شده است و نهی از آنها ثابت می‌باشد.^۲

شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ می‌گوید: گفته ی او: (ولاتسن الفرعة والعتیره) فرع و عتیره سنت نیستند، آنچه که من از آن فهم می‌کنم این است که انجام آنها به حرام نزدیک است، و فرموده پیامبر ﷺ: «لافرع ولاعتیره» منظور و هدف نفی سنت بودن آنها است، بر خلاف نظر برخی از اهل جاهلیت که معتقد بودند سنت است. این قولی بعضی اهل علم است، اما نفی باطل بودن را می‌رساند مثل: «لاعدوی ولاطیره» سرایت و فال درست نیستند، آیا «لافرع ولاعتیره» باطل بودن آنها را نمی‌رساند؟! و

اصل سقوط آن است و نیازی به تأویل ندارد، بلکه با دستور پیامبر ﷺ ساقط و باطل اعلام شده‌اند، و با عمل و قول پیامبر باطل اعلام شده‌اند.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۷۶/۵) و رواه ابوداود فی سننه، کتاب الأضاحی (۲۵۵/۳)، حدیث (۲۸۳۰) و نسائی، (۱۶۹/۷، ۱۷۰) کتاب الفرع والعتیره، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۷، و مستدرک حاکم (۲۳۵/۴) کتاب الذبائح، و گفته: اسناد این حدیث صحیح است اما شیخین (بخاری و مسلم) آن را روایت نکرده‌اند.

۲- به تهذیب سنن ابی داود، تألیف ابن قییم، (۹۲/۴-۹۳) و الإعتبار، ص (۱۵۹) مراجعه شود.

و با این دلیل «من تشبه بقوم فهو منهم»^۱

«هر کس به قوم و ملتی تشابه پیدا کند و از آنها تقلید نماید از آن قوم و ملت به شمار می آید». پیامبر ﷺ مسلمانان را منع کرده است که از اهل جاهلیت پیروی کنند و یا از آنها تقلید نمایند.

در ضمن این عمل جزو عبادات است و عبادات توقیفی هستند، اگر پیامبر ﷺ آن را نفی و انکار نمی کرد باز هم منتفی و باطل بودند، چون تمام اعمال جاهلیت منتفی شدند، نیازی نیست که برای تمام این کارها نصی و حکمی بیاید.

قول ایشان که می فرماید: «ولا یکرهان» مکروه نیستند، این فرموده مکروه نبودن آنها را تصریح می کند و بعضی هم مکروه بودن آن را اعلام کرده اند^۲، آنچه ما فهم می کنیم این است که این کار حرام است، این به نسبت تخصیص اولین بچه شتر که فرع نام دارد می باشد، و اما ذبح حیوانی در دهه اول ماه رجب که عتیره نام دارد اگر همانند اهل جاهلیت باشد که برای بت هایشان انجام می دادند این عمل هم شرک است^۳. آنچه من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - باطل بودن آن است، چون جمهور علما اتفاق نظر دارند بر اینکه آنچه در مورد عتیره وارد شده است با قول پیامبر ﷺ که

۱- رواه احمد فی مسنده، (۵۰/۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۳۱۴/۴)، کتاب اللباس، حدیث شماره (۴۰۳۱)

قال المنذری فی تهذیب سنن ابی داود، (۲۵/۶) فی اسناده عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان و هو ضعیف شیخ الإسلام در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۲۳۶/۱) می گوید این سند خوب است، و سیوطی در الجامع الصغیر حدیث شماره: ۸۵۹۳ اشاره کرده که اسناد این حدیث حسن است، و علامه البانی

می گوید صحیح است. به ارواء الغلیل، (۴۹/۸) و حدیث شماره (۲۳۸۴) مراجعه شود

۲- به کتاب الإنصاف للمرداودی، (۱۱۴/۴) مراجعه شود.

۳- به فتاوی و رسائل شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ (۶/۱۶۵-۱۶۶) مراجعه شود.

می‌فرماید: «لا فرع ولا عتیره» نسخ شده است، و لفظ لا در این حدیث مثل حدیث «لا عدوی ولا طیره» نفی می‌باشد، و همچنین عقیده تشابه به اهل جاهلیت است و این کار هم ممنوع و از آن نهی شده است، و از طرفی هم ذبح کردن عبادت است و عبادات هم توفیقی هستند. ولی به این معنی نیست که ذبح به صورت عمومی در ماه رجب درست نیست، بلکه منظور این است که ذبح کننده نباید نیت عتیره داشته باشد و یا هدفش این باشد که این ذبح را به خاطر تعظیم ماه رجب انجام دهد و امثال این نیت‌های نادرست والله اعلم.

بحث سوم

تخصیص ماه رجب برای روزه و عبادت بدعت است

و حکم عمره در این ماه و زیارت رجبیه

از کارهای بدعت در ماه رجب: تخصیص این ماه برای روزه و عبادات است، و کسانی که این تخصیص را انجام می‌دهند به احادیثی که بعضی‌ها ضعیف و بسیاری هم موضوع و ساختگی هستند استدلال می‌نمایند که بعضی از آنها را بیان کردیم. شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌فرماید: تخصیص ماه‌های رجب و شعبان به روزه و یا اعتکاف از پیامبر ﷺ و از صحابه و از ائمه‌ی مسلمین نقل نشده است، بلکه آنچه ثابت و صحیح است پیامبر ﷺ ماه شعبان را روزه می‌گرفت، و در هیچ ماه از ماه‌های سال به اندازه ماه شعبان روزه نمی‌گرفت آن هم به خاطر ماه رمضان بود.^۱

اما تخصیص ماه رجب برای روزه، تمام احادیثی که در این مورد آمده‌اند ضعیف می‌باشند، حتی ساختگی هستند، که اهل علم بر هیچ کدام اعتماد نمی‌کنند، و از

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث (۱۹۷۰)، مسلم، کتاب الصیام،

حدیث (۱۱۵۶)، و در لفظ صحیحین این جمله: آن هم بخاطر رمضان بود، وارد نشده است.

احادیثی که ضعیف می‌باشند و در مورد فضایل روایت شده‌اند نیستند، بلکه اکثر آنها از احادیث ساختگی و دروغ می‌باشند، و بیشترین حدیثی که در این مورد روایت شده این حدیث است، هرگاه پیامبر ﷺ به ماه رجب می‌رسید می‌فرمود: «اللهم بارک لنا فی رجب و شعبان و بلغنا رمضان»^۱ «پروردگارا در ماه رجب و شعبان برای ماه رحمت و برکت نازل بفرما و ما را به ماه رمضان برسان».

ابن ماجه در سنن خود از ابن عباس او هم از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که می‌فرماید: «نهی عن صیام رجب»^۲ پیامبر ﷺ از روزه ماه رجب نهی فرموده است. که در سند آن جای بحث و نظر است.

اما این روایت صحیح است که عمر فاروق رضی الله عنه توصیه می‌کرد که در ماه رجب مردم طعام و غذا بخورند و می‌فرمود ماه رجب را به ماه رمضان تشبیه نکنید و چیزی بخورید. ابوبکر صدیق رضی الله عنه وارد خانه شد، دید که خانواده‌اش کوزه‌ای را برای آب خریده‌اند و خود را برای روزه آماده می‌کنند، گفت این چیست؟ گفتند: ماه رجب است، فرمود: آیا می‌خواهید آن را به رمضان تشبیه کنید؟ و آن کوزه را شکست.^۳

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۵۹/۱)، و تفصیل این حدیث گذشت.

۲- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۴۴/۱)، حدیث شماره (۱۷۴۳) در سند آن داود بن عطاء المدنی وجود دارد که در تضعیف او اتفاق نظر وجود دارد. ابن جوزی می‌گوید: این حدیث صحیح نیست. به العلل المتناهیة، حدیث شماره: ۹۱۳، و تهذیب التهذیب ترجمه ی شماره: ۳۷۰ مراجعه شود.

۳- ابن قدامه می‌گوید امام احمد با اسناد خود آن را از ابی‌بکر روایت می‌کند به مغنی، (۱۶۷/۳) و الشرح الکبیر، (۵۲/۲) مراجعه شود. بنده می‌گوییم: اما من این روایت را در مسند امام احمد نیافته‌ام، اما شیخ الإسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۲۵/۲۹۱) از ابی بکر روایت نموده و هم چنین در اقتضاء الصراط المستقیم (۲/۲۶۵).

پس هرگاه بعضی افطار می کردند و روزه نمی گرفتند، روزه بعضی دیگر را که در رجب روزه می گرفتند مکروه نمی دانستند.

در مسند و غیر آن حدیثی از پیامبر ﷺ وجود دارد که می فرماید: «أنه أمر بصوم الأشهر الحرم» پیامبر ﷺ به روزه ماههای حرام دستور داده است. که ماههای حرام عبارتند از: رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه، و محرم، که فرموده پیامبر ﷺ هر چهار ماه را شامل می شود نه اینکه مخصوص ماه رجب باشد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - بیان می کند: تعظیم ماه رجب از اموری محسوب می شود که تازه و ایجاد شده می باشد و لازم است خود را از آن دور کرد، و اختصاص ماه رجب برای روزه به گفته امام احمد و غیره مکروه می باشد.^۲

ابن رجب می گوید: در مورد فضل و بزرگی روزه ماه رجب هیچ چیزی که صحیح و درست باشد از پیامبر ﷺ نیامده است، و حتی از صحابه ها هم روایت نشده است، اما از ابی قلابه روایت شده که گفته است: «فی الجنة قصر لصوام رجب» در بهشت قصری برای روزه داران ماه رجب وجود دارد. بیهقی می گوید: ابوقلابه از بزرگان تابعین است، و افراد مثل او چیزی را که به او نرسیده باشد نمی گوید.^۳

و تمام روایت هایی که در مورد روزه ماههای حرام آمده اند همگی حدیث معجیه الباهلی از پدرش یا عمویش روایت کرده که پیامبر ﷺ فرموده است: «صم من الحرم

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله -، (۲۵/۲۹۰-۲۹۱) مراجعه شود.

۲- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۲/۶۲۴-۶۲۵) مراجعه شود.

۳- جواب این است: تمام علما مثل اسماعیل هروی، ابن تیمیه، ابن حجر عسقلانی، که سابقاً اشاره شد اتفاق نظر دارند تمام احادیثی که در مورد روزه ی ماه رجب روایت شده اند یا ضعیف و یا دروغ می باشند، والله اعلم.

واترک»^۱ از ماه‌های حرام روزه بگیر و افطار هم کن، سه مرتبه آن را تکرار کرد، ابوداود و ابن ماجه و غیر آنها نیز این حدیث را بیان کرده‌اند و ابن ماجه این را هم روایت کرده است: «صم أشهر الحرم» ماه‌های حرام را روزه بگیر.

بعضی از سلف صالح ماه‌های حرام را کلاً روزه می‌گرفتند، از جمله: ابن عمر، حسن بصری، ابواسحاق السبئی.

ثوری می‌گوید: دوست دارم در ماه‌های حرام روزه بگیرم. در حدیثی آمده است که ابن ماجه از اسامه‌بن زید روایت می‌کند: که ماه‌های حرام را روزه می‌گرفت پیامبر ﷺ به او گفت: «صم شوالاً» ماه شوال را روزه بگیر. روزه ماه شوال را تا وقت مرگ گرفت و روزه ماه‌های حرام را ترک کرد. در سند آن انقطاع وجود دارد. ابن ماجه با سندی ضعیف از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ از روزه ماه رجب نهی کرد، قول صحیح این است که بر ابن عباس موقوف شده است، عطاء هم از پیامبر ﷺ به صورت مرسل آن را روایت کرده است.^۲

عبدالرزق در کتاب خود از داودبن قیس از زیدبن أسلم روایت می‌کند که برای پیامبر ﷺ بیان شد که طایفه‌ای ماه رجب را روزه می‌گیرند، پیامبر ﷺ فرمود: پس چرا از ماه شعبان غافلند؟^۳

۱- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۸/۵)، رواه ابوداود فی سننه، (۸۰۹/۲-۸۱۰)، حدیث شماره (۲۴۲۸) و رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۵۴/۱)، تفصیل این روایت گذشت.

۲- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۵۵/۱)، حدیث شماره (۱۷۴۴)، البوصیری در زوائد ابن ماجه می‌گوید، رجال این سند مورد اطمینان هستند.

۳- رواه عبدالرزق فی مصنفه، (۲۹۲/۴)، حدیث شماره (۷۸۵۸) و رواه ابن ابی‌شبیبه فی مصنفه،

ابن رجب دوباره می‌فرماید: ابن عمر و ابن عباس نظرشان بر این است که چند روزی از ماه رجب افطار شود.

انس و سعید بن جبیر آن را مکروه می‌دانند.

یحیی بن سعید الأنصاری و امام احمد - رحمه الله - روزه تمام ماه رجب را مکروه می‌دانستند، یک یا دو روز را از آن افطار می‌کردند، این نظریه از ابن عمر و ابن عباس هم حکایت شده است.

امام شافعی - رحمه الله - در قول قدیم خود می‌فرماید: مکروه می‌دانم که فردی یک ماه پشت سر هم و تماماً بطور کامل مثل ماه رمضان روزه بگیرد، و به حدیث عایشه - رضی الله عنها - استدلال می‌کند که می‌فرماید: «ما رأیت رسول الله ﷺ استکمل شهراً قط إلا رمضان»^۱.

«پیامبر ﷺ را ندیده‌ام که ماهی را بطور کامل روزه بگیرد به جز ماه رمضان»

و گفت: اختصاص روزی از روزها نیز به همین صورت است، و فرمود به این دلیل آن را مکروه می‌دانم تا فرد جاهل به آن تاسی نکند و گمان برد که واجب است، و اگر آن را انجام داد کار خوب و نیکویی است، و کراهیت اختصاص ماه رجب به این صورت از بین می‌رود که ماه دیگری را با آن روزه بگیرد، که به نظر بعضی از اصحاب ما (حنابله) روزه ماه‌های حرام سنت است، یا اینکه رجب و شعبان را روزه بگیرد، همچنانکه گذشت ابن عمر - رضی الله عنهما - و دیگران روزه ماه‌های حرام را جایز دانسته‌اند.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث شماره (۱۹۶۹) و مسلم،

کتاب الصوم، حدیث (۱۱۵۶)

و آنچه از امام احمد به طور قطع بیان شده این است که روزه تمام ماه رجب جایز نیست مگر اینکه فرد تمام سال را روزه بگیرد.^۱

از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است: به او اطلاع داده شد که قومی قول او را رد کرده‌اند که گفته است روزه ماه رجب حرام است، در جواب گفت: پس کسی که تمام سال را روزه بگیرد باید چه کار کند؟^۲

این روایت دلیل است برای اینکه روزه تمام ماه رجب درست نیست مگر اینکه تمام سال روزه گرفته شود.

یوسف بن عطیه از هشام بن حسان از ابن سیرین از عایشه - رضی الله عنها - روایت می‌کند که پیامبر ﷺ بعد از ماه رمضان به جز ماه رجب و شعبان روزه نگرفته است،^۳ و یوسف جداً ضعیف می‌باشد.^۴

ابن قیم جوزی در مورد روزه‌های پیامبر ﷺ می‌فرماید: پیامبر ﷺ پشت سر هم سه ماه رجب، شعبان و رمضان را روزه نگرفته است، همچنان که بعضی از مردم این کار را انجام می‌دهند، و بطور کامل ماه رجب را هم هیچ وقت روزه نگرفته است، و روزه آن را نیز مستحب ندانسته‌اند، بلکه ابن ماجه نهی از آن را روایت کرده است.^۵

۱- به کتاب المغنی، (۱۶۷/۳) مراجعه شود.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۶/۱) و مسلم فی صحیحہ کتاب اللباس، حدیث (۲۰۶۹)

۳- ابن حجر در تبیین العجب، ص (۱۲) می‌گوید این حدیث دروغ است چون یوسف بن عطیه در سند آن وجود دارد و او بسیار ضعیف است.

۴- به لطائف المعارف، ص (۱۲۴-۱۲۵) مراجعه شود.

۵- به زاد المعاد، (۶۴/۲) مراجعه شود.

ابوشامه می گوید: شیخ ابوالخطاب در کتاب «أداء ما وجب من وضع الوضاعین فی رجب» از مؤتمن بن احمد الساجی الحافظ روایت می کند که می گوید: شیخ و عالم خراسان^۱ امام عبدالله انصاری ماه رجب روزه نمی گرفت و از آن نهی می کرد و می گفت: آنچه در مورد فضایل و بزرگی ماه رجب و روزه آن وارد شده هیچ کدام صحیح نمی باشد و پیامبر ﷺ آنها را نفرموده است، بلکه مکروه بودن آن از جماعتی از صحابه ها روایت شده است، از جمله ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - و عمر فاروق رضی الله عنهما روزه داران را دستور می داد که غذا بخورند و افطار نمایند.

فاکهی در کتاب خود به نام مکه این مطلب را روایت می کند، امام ابوعثمان سعید بن منصور الخراسانی می گوید: سفیان از مسعر از وبره از خرشه بن الحر روایت می کند که عمر بن الخطاب رضی الله عنهما آن دسته از مردانی که در ماه رجب دست از غذا می کشیدند و روزه می گرفتند دست آنها را می زد تا هنگامی که دست برای غذا دراز می کردند و افطار می نمودند، و می فرمود: این ماهی است که اهل جاهلیت آن را تعظیم می کردند.^۲ در آخر می گوید اجماع بر عدالت راویان این روایت وجود دارد.

روزه سپر آتش جهنم است، انجام خوب ترین کار است، عملی نیکو می باشد، البته نه به خاطر فضل روزه این ماه، گفت: اگر گفته شود آیا این انجام کار خیر نیست؟

۱- خراسان سرزمینی وسیع می باشد ابتدای آن عراق و آخر آن از جانب هند طخارستان، غزنه، سیستان و کرمان است که جزو آن نیستند اما اطراف حدود آن می باشند، مهم ترین شهرهای آن نیشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، سرخس و ایبورد است، در زمان حضرت عثمان فتح شد. به معجم البلدان، (۲/۳۵۰) مراجعه شود.

۲- به مصنف ابن ابی شیبه ۳/۱۰۲ مراجعه شود. علامه البانی بعد از ذکر سند این روایت می گوید: این سند صحیح است، به إرواء الغلیل، حدیث شماره: ۹۵۷ مراجعه شود.

گفته شد کار خیر آن است که از طرف پیامبر ﷺ بیان و مشروع شده باشد، هر گاه دانستیم که آن کار دروغ است از مشروعیت خارج می‌شود، و معلوم است که تعظیم ماه رجب ضرر دارد و در زمان جاهلیت بود، همچنان که امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه کسانی را که روزه می‌گرفتند دستور می‌داد روزه‌اشان را افطار کنند و غذا بخورند، و مفسر و دانشمند قرآن ابن عباس روزهٔ این ماه را مکروه می‌دانست.

فقیه و دانشمند قیروان، دانشمند و متخصص فروع زمان خود ابومحمد بن زید می‌گوید: ابن عباس روزهٔ تمام ماه رجب را مکروه می‌دانست، تا جاهل فکر نکند که روزهٔ آن واجب است.^۱

طرطوشی می‌گوید: روزهٔ ماه رجب به سه صورت زیر مکروه است:

۱- هر زمان مسلمانان در هر سال این ماه را به روزه اختصاص دهند، مردم عوام و کسانی که نسبت به شریعت آگاهی ندارند چنین فکر می‌کنند که روزهٔ آن مثل روزه ماه رمضان واجب است.

۲- یا اینکه طوری تصور شود که این روزه سنتی ثابت است و پیامبر ﷺ آن را به طور ویژه قرار داده است و بسان سنت‌های رواتب می‌باشد.

۳- تصور شود که روزه در این ماه از سایر ماه‌های دیگر ثوابش بیشتر و زیادت‌تر می‌باشد. مثل روزهٔ روز عاشورا و یا مثل فضل نماز آخر شب است، پس از فضایل است نه از سنت‌ها و واجبات، و اگر از فضایل بود حتماً پیامبر ﷺ آن را بیان می‌کرد، و یا حداقل در طول عمر خود یک دفعه آن را انجام می‌داد مثل روزهٔ روز عاشورا و یا مثل انجام نماز زمانی که یک سوم شب می‌گذشت.

۱- به کتاب الباعث، ص (۴۸-۴۹) مراجعه شود.

پس زمانی که پیامبر ﷺ آن را انجام نداده، درست نیست که آن را از فضایل قرار دهیم، و به اتفاق علما نه واجب و نه سنت می‌باشد، پس نمی‌توانیم هیچ صورتی را بر آن قرار دهیم، پس روزه آن و دوام بر آن مکروه می‌باشد تا نزد عوام بعنوان واجب و یا سنت تلقی نشود. و هر گاه شخصی دوست داشت روزه بگیرد و زمینه فراهم بود بصورتی که واجب و یا سنت محسوب نشود در این صورت اشکال ندارد.^۱

آنچه از کلام علمای سلف صالح گذشت برای ما روشن کرد که ماه رجب به روزه اختصاص نیافته، و اختصاص این ماه به روزه توسط اهل جاهلیت به خاطر تعظیم آن است و تعظیم ماه رجب تشبه به اهل جاهلیت است و هر کس به قوم و ملتی تشابه پیدا کند از آن قوم محسوب می‌شود. تخصیص ماه رجب به روزه بدعت است چون پیامبر ﷺ به آن دستور نداده و آن را عملاً انجام نداده است و خلفای راشدین، تابعین و سلف صالح آن را انجام نداده‌اند، و تمام روایت‌هایی که در مورد روزه آن آمده‌اند به اتفاق جمهور علما همگی موضوع و ساختگی هستند مگر تعداد کمی از آنها که خیلی ضعیف می‌باشند و برای استدلال صلاحیت ندارند.

از ابن عباس به طور صحیح روایت شده که از روزه این ماه نهی می‌کرد تا به عید و جشن تبدیل نشود.^۲

و همچنین در جای دیگر می‌فرماید: هرگز پیامبر ﷺ را ندیده و از او نشنیده‌ایم که روزه روزی و یا روزه ماهی را بر روز و یا ماه دیگری برتری دهد به جز روز عاشورا و

۱- به کتاب الحوادث و البدع، ص (۱۳۰-۱۳۱) مراجعه شود.

۲- عبدالرزاق در کتاب خود روایت کرده، (۲۹۲/۴) ابن حجر می‌گوید: این سند صحیح است، به

تبیین العجب، ص (۳۵) مراجعه شود.

ماه رمضان را، پس برای اختصاص روزه ماه رجب اصل و اساسی وجود ندارد والله اعلم.

اما تخصیص ماه رجب برای انجام عمره، ابن عمر - رضی الله عنهما - از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که در ماه رجب عمره انجام داده اند، عایشه صدیقه - رضی الله عنها - آن را انکار و رد کرد در حالی که ابن عمر آن را شنید ولی سکوت کرد و هیچ دفاعی نکرد.^۱

عمر بن خطاب رضی الله عنه و غیر او عمره را در ماه رجب مستحب و نیکو می‌دانستند، و عایشه و ابن عمر هم عمره را در ماه رجب انجام می‌دادند.

ابن سیرین از سلف نقل می‌کند که عمره را در ماه رجب انجام می‌دادند، در واقع خوب‌ترین و بهترین شیوه حج آن است که حج تمتع در یک سفر و عمره در سفر دیگر یعنی بطور جداگانه و در غیر ماه‌های حج صورت گیرد، که این کار از اتمام حج و عمره بطور جداگانه رأی جمهور صحابه مثل عمر، عثمان، علی و غیر آنها می‌باشد.^۲

کلام ابن رجب - رحمه الله - بر این مطلب دلالت دارد که عمره در ماه رجب مستحب است، و عمر فاروق رضی الله عنه نیز عمره را در ماه رجب انجام داده و مستحب دانسته است، عایشه و ابن عمر - رضی الله عنهما - نیز آن را انجام داده‌اند، این قول اول است.

۱- رواه البخاری، (۱۹۹/۲)، کتاب عمره باب ۳، صحیح مسلم، کتاب حج، حدیث شماره (۱۲۵۵).

۲- به کتاب لطائف المعارف، ص (۱۲۵-۱۲۶) مراجعه شود.

بیهقی در سنن خود از سعید بن مسیب روایت می‌کند که عایشه - رضی الله عنها - در آخر ذی‌الحجه از روستای جحفه^۱ عمره را انجام می‌داد، و از مدینه در ماه رجب عمره را انجام می‌داد و از ذوالحلیفه^۲ لَبِیک و تَسْبِیح را شروع می‌کرد.
قول دوم:

اختصاص ماه رجب برای انجام حج عمره اصل و اساسی ندارد، ابن‌العطار می‌گوید: آنچه از اهل مکه - خداوند شرف و بزرگی آنها را زیاد کند - به من رسیده این است که اکثر آنها به انجام عمره در ماه رجب عادات گرفته‌اند، که هیچ اصل و اساسی را برای آن نمی‌دانم، بلکه در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده و ثابت است که می‌فرماید: (عمره^۳ فی رمضان تعدل حجاً) ^۳ ^۴ انجام یک عمره در ماه رمضان مثل انجام یک حج تمتع می‌باشد و به اندازه آن اجر و ثواب دارد.

۱- الجحفة روستای بزرگی و دارای منبر بود، در سر راه مدینه به مکه می‌باشد، میقات اهل مصر و شام است به شرطی که از راه مدینه نیابند، نام آن مهیعه بود به خاطر سیل آن را جحفه نامیدند، که بعداً خراب شد، به معجم البلدان، ص (۱۱۱/۲) مراجعه شود.

۲- روستایی است که بین آن و مدینه شش یا هفت میل فاصله بوده، میقات اهل مدینه است، به معجم البلدان (۲۹۵/۲ - ۲۹۶) مراجعه شود، و این روایت را بیهقی در سنن خود، (۳۴۴/۴)، کتاب حج با سند حسن روایت نموده است، به تقریب التهذیب، (۳۴۳/۲) مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۶۰۳/۳)، حدیث شماره (۱۷۸۲) و مسلم فی صحیحه، کتاب حج، حدیث شماره (۱۲۵۶)

۴- به مساجله ی عز بن عبدالسلام و ابن‌الصلاح در باره ی صلاة الرغائب ص: ۵۶ مراجعه شود.

شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ بیان می‌کند که علما، اختصاص ماه رجب را برای انجام عمره‌های زیاد مکروه می‌دانند.^۱

آنچه که من آن را ترجیح می‌دهم - والله اعلم - اختصاص ماه رجب برای انجام عمره اصل و اساسی ندارد، چون هیچ دلیل شرعی وجود ندارد، با اینکه ثابت شده که پیامبر ﷺ هیچ وقت در ماه رجب عمره را انجام نداده است.

اگر چنانچه برای تخصیص ماه رجب برای عمره فضل و اجری بود حتماً پیامبر ﷺ امت خود را راهنمایی می‌کرد - و خود ایشان هم بر آن حریص بود - همانطور که امت خود را برای فضل عمره در ماه رمضان و امثال آن ارشاد کرده است. اما آنچه که نقل شده که عمر ابن الخطاب عمره را در ماه رجب مستحب دانسته است سند صحیح آن را پیدا نکرده‌ایم.

و اما آنچه که ابن سیرین از علمای سلف نقل می‌کند که آنها آن را انجام می‌دادند، این کار دلیل بر اختصاص ماه رجب برای عمره نمی‌شود، چون هدف آنها - والله اعلم - اختصاص ماه رجب برای عمره نبوده است، بلکه قصد و هدف آنها - والله اعلم - انجام حج در یک سفر و عمره در سفر دیگری بوده است، آن هم به خاطر رغبت و شوق برای اتمام حج و عمره‌ای است که به آن دستور داده شده اند، همانطور که ابن رجب در میان سخن خود از نقل ابن سیرین از علمای سلف آن را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد.

و اما روایت بیهقی از عایشه - رضی الله عنها - که عمره را در ذی‌الحجه و رجب انجام می‌داد، جواب این است که: این بر عایشه موقوف می‌شود و کار اوست، و احتمال دارد این فعل عایشه - رضی الله عنها - جمع و توافقی باشد میان سنت بودن

۱- به مجموع فتاوی شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ (۶ / ۱۳۱) مراجعه شود.

انجام عمره در ماه‌های حرام همانطور که پیامبر ﷺ آن را انجام داد و میان فضل انجام حج تمتع در یک سفر و عمره در سفر دیگر بطور جداگانه، اگر در تخصیص ماه رجب برای عمره فضل و بزرگی وجود داشت و یا امتیازی بود عایشه - رضی الله عنها - آن را بیان می‌کرد، فضل و خیر در پیروی از پیامبر ﷺ است که هیچ وقت در ماه رجب عمره را انجام نداده اند والله اعلم. ابوشامه می‌گوید: درست نیست که عبادات را به اوقات و زمان‌هایی اختصاص دهیم که شریعت آنها را تعیین نکرده است، بلکه تمام کارهای خیر و نیکو در تمام زمان‌ها اجازه داده شده‌اند، بعضی بر بعضی دیگری برتری ندارند، مگر اینکه شریعت آن را برتری داده باشد و یا آن را به نوعی از عبادت اختصاص داده باشد، اگر چنین بود فقط آن عبادت با آن فضیلت اختصاص پیدا می‌کند نه غیر آن، مثل روزه روز عرفه و عاشورا، و نماز وسط شب، عمره در رمضان. و از زمان‌هایی که شریعت اعمال خیر را در آنها برتری و تفضیل داده است مثل: ده روزه اول ذی‌الحجه، لیلة القدر که از هزار ماه بهتر است، هر عملی در آن شب از عمل و کار در هزار ماه بهتر است که در آن لیلة القدر وجود ندارد، و خلاصه مکلفین مقام و اجازه تخصیص را ندارند بلکه این مقام و اجازه مخصوص شارع - خدا و رسول ﷺ او - می‌باشد. والله اعلم.

بحث چهارم بدعت بودن صلاة الرغائب

نماز رغائب از بدعت‌هایی است که در ماه رجب پیدا شده است، که در اولین شب جمعه ماه رجب بین نماز مغرب و عشاء صورت می‌گیرد، که روز پنج‌شنبه قبل از این جمعه را روزه می‌گیرند.

ریشه آن حدیثی موضوع و ساختگی است که از زبان پیامبر ﷺ درست کرده‌اند، صفت و اجر و ثواب این نماز به صورت زیر وارد شده است:

اوصاف آن

انس بن مالک از پیامبر ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمود: «رجب شهر الله، وشعبان شهرى، ورمضان شهر أمتى...، وما من أحد يصوم يوم الخميس، أول خميس فى رجب، ثم يصلى فيما بين العشاء والعتمة، يعنى ليلة الجمعة، ثنتى عشرة ركعة، يقرأ فى كل ركعة فاتحة الكتاب مرة، و﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (القدر: 1) ثلاث مراتٍ و﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (الإخلاص: 1) اثنتى عشرة مرة، يفصل بين كل ركعتين بتسليمة، فإذا فرغ من صلاته صلى علىّ سبعين مرة، ثم يقول: اللهم صلى على محمد النبي الأمى وعلى آله، ثم يسجد فيقول فى سجوده: سبوح قدوس رب الملائكة والروح سبعين مرة، ثم يرفع رأسه فيقول: رب اغفر لى وارحم وتجاوز عما تعلم، إنك أنت العزيز الأعظم، سبعين مرة، ثم يسجد الثانية فيقول مثل ما قال فى السجدة الأولى، ثم سأل الله تعالى حاجته فإنها تقضى. قال رسول الله ﷺ: والذى نفسى بيده ما من عبد ولا أمة صلى هذه الصلاة، إلا غفر الله تعالى له جميع ذنوبه، وإن كان مثل زبد البحر، وعدد ورق الأشجار،

وشفع يوم القيامة سبع مائة من أهل بيته، فإذا كان في أول ليلة في قبره، جاء بواب هذه الصلاة فيجيبه بوجه طلق، ولسانٍ ذلق، فيقول له: حبيبي أبشر فقد نجوت من كل شدة، فيقول: من أنت فوالله ما رأيت وجهاً أحسن من وجهك، ولا سمعت كلاماً أحلى من كلامك، ولا شممت رائحة أطيب من رائحتك، فيقول له: يا حبيبي أنا ثواب الصلاة التي صليتها في ليلة كذا في شهر كذا جئت الليلة لأقضى حقك، وأونس وحدتك، وأرفع عنك وحشتك، فإذا نفخ في الصور أظلمت في عرصة القيامة على رأسك، وأبشر فلن تعدم الخير من مولاك أبداً»^۱.

ماه رجب ماه خداست، ماه شعبان ماه من (پیامبر ﷺ)، و ماه رمضان ماه امت من می باشد. هر کس روز پنجشنبه روزه بگیرد، یعنی اولین پنجشنبه ماه رجب، سپس بین مغرب و عشاء یعنی شب جمعه، دوازده رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه را یک مرتبه و سوره قدر را سه مرتبه و سوره توحید (قل هو الله احد) را دوازده مرتبه بخواند، و این دوازده رکعت را به صورت مذکور دو رکعت دو رکعت بخواند، بعد از اتمام نماز هفتاد مرتبه بر من (پیامبر ﷺ) صلوات بفرستد و بگوید: «اللهم صل على محمد النبي الأمي وعلى آله»، سپس سجده برود و در سجده اش هفتاد مرتبه بگوید: «سبح قدوس رب الملائكة والروح»، سپس سرش را بلند کند و هفتاد مرتبه بگوید: «رب اغفر لي وارحم وتجاوز عما تعلم إنك أنت العزيز الأعظم»، سپس سجده دوم را برود و

۱- رواه ابن الجوزي في الموضوعات، (۲/۱۲۴-۱۲۶) و می گوید: این حدیث بر پیامبر ﷺ بسته شده است و ابن جهیم (از راویان این حدیث) متهم به کذب است، شوکانی در الفوائد المجموعه، ص (۴۷) آن را آورده و می گوید: موضوع است، مردان آن مجهول هستند، فیروزآبادی در المختصر می گوید: به اتفاق موضوع است.

مثل سجده اول آن را تکرار نماید، بعد از آن نیاز خود را از خدا بخواهد آن نیاز برآورده می‌شود، پیامبر ﷺ فرمود: قسم به آن کسی که جان من در دست اوست هر کس از زن و مرد این نماز را بخواند خداوند تمام گناهان او را می‌بخشد با اینکه گناهانش زیاد و به اندازه کف دریا و به اندازه برگ درختان باشد، و در روز قیامت برای هفتصد نفر از خانواده و طایفه‌اش شفاعت می‌کند، و زمانی که این فرد مُرد در اولین شب قبرش ثواب و پاداش این نماز نزد او می‌آید و با چهره‌ای شاد و زبانی فصیح به او می‌گوید: دوست من، مژده و بشارت بده از تمام ناراحتی‌ها نجات یافتی، می‌گویی: شما کیستی؟ به خدا قسم چهره‌ای زیباتر از چهره شما را ندیده‌ام، کلامی را شیرین‌تر از کلام شما نشنیده‌ام و بویی خوش‌تر از بوی شما را استشمام نکرده‌ام، به او می‌گوید: ای حبیب من، من ثواب و پاداش نمازی هستم که در فلان شب در فلان ماه خواندی، امشب آمده‌ام تا حق شما را ادا کنم و شما را از تنهایی نجات دهم، و وحشت و ترس شما را از بین ببرم، هرگاه قیامت آمد و نفخ در صور دمیده شد در عرصه قیامت بر سر شما سایه می‌افکنم، و مژده بده که از جانب مولایت هرگز خیر و برکت تمام نخواهد شد.

ابن جوزی می‌گوید: در بدعتش بسیار غلو و افراط کرده است، چون آن فرد که این نماز را می‌خواند باید روزه دار باشد، و شاید روز بسیار گرمی باشد، اگر روزه گرفت و نتوانست چیزی بخورد تا نماز مغرب را بخواند، سپس آن نماز را بخواند و این تسبیحات طولانی و سجده‌های طولانی را انجام دهد، بسیار اذیت می‌شود، و من برای ماه رمضان و نماز تراویح حسرت می‌خورم و رشک می‌ورزم که چگونه این نماز (رغائب) برای آن مزاحم شده است؟! حتی عوام الناس آن را از نماز تراویح بزرگ‌تر

و مهم‌تر می‌دانند! و کسانی هستند که در نمازهای جماعت حاضر نمی‌شوند ولی برای این نماز حضور پیدا می‌کنند.^۱

غزالی بعد از اینکه این حدیث انس را در مورد صفت نماز رغائب بیان می‌کند و آن را نماز رجب می‌نامد: (این نماز مستحب است!! و در این بخش آن را آورده‌ایم - نماز رجب و شعبان از جمله روایتی است که با تکرار سال تکرار می‌شود - با اینکه به مرتبه تراویح و نماز عید نمی‌رسند، چون این نماز (رغائب) را افراد آحاد روایت کرده‌اند، ولی من تمام اهل قدس را دیده‌ام که خیلی خوب از آن مواظبت می‌کردند و هرگز آن را از دست نمی‌دادند، و اجازه ترک آن را نمی‌دادند پس دوست داشتم آن را بیان کنم و بنویسم!!^۲

نماز رغائب اولین بار بعد از سال ۴۸۰ هجری در بیت المقدس پیدا شد که قبل از آن هیچ کس آن را نخوانده بود. از پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه و یا تابعین و سلف صالح وارد نشده است که آن را انجام داده باشند.^۳

حکم صلاة الرغائب :

هیچ شکی در بدعت بودن نماز رغائب وجود ندارد، به خصوص اینکه در قرن‌های اخیر پیدا شده و صحابه و تابعین و اتباع تابعین و سلف صالح - رحمهم الله - آن را انجام نداده‌اند در حالی که برای انجام کار خیر از کسانی که بعد از آنها آمده‌اند حریص‌تر و فعال‌تر بودند، و میان عزربن عبدالسلام و ابن الصلاح مباحثه و مناقشه علمی

۱- به کتاب الموضوعات ابن جوزی، (۱۲۵/۲-۱۲۶) مراجعه شود.

۲- به کتاب احیاء علوم الدین، ص (۲۰۲/۱-۲۰۳) مراجعه شود.

۳- به کتاب الحوادث و البدع، للطرطوشی، ص (۱۲۲) مراجعه شود.

خوبی وجود دارد که در لابلای آن به بدعت بودن این نماز تأکید می‌نماید. امام عزبن عبدالسلام قاطعانه بیان می‌کند که صلاة الرغائب به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، و مخالف شریعت است، از چند جهت علما و از چند جهت عالم و جاهل را شامل می‌شود. اما آنچه شامل علما و به آنها اختصاص دارد دو قسمت است:

۱- اگر عالمی این نماز را انجام دهد عموم مردم فکر می‌کنند که این نماز از سنت‌های پیامبر ﷺ می‌باشد، با زبان حال که جای گفتن و بیان کردن را می‌گیرد بر پیامبر ﷺ دروغی را ساخته و نسبت داده است.

۲- اگر عالم آن را انجام دهد باعث می‌شود که عموم مردم برای پیامبر ﷺ دروغ بسازند و بگویند: این سنتی از سنت‌های پیامبر ﷺ است، و معلوم است که درست نیست باعث دروغ بستن برای پیامبر ﷺ شویم.

اما آنچه شامل عالم و جاهل می‌شود از چند جهت است:

صورت اول:

انجام و عمل نمودن به بدعت، متبدعین و بانیان آن را تشویق می‌کند که افترا و بدعت‌های خود را بیشتر نمایند، که تشویق و کمک برای کارهای باطل و نادرست در شریعت اسلام ممنوع می‌باشد، بلکه باید با آنها مقابله و مبارزه کرد، چون مبارزه و مقابله با منکرات در شریعت اسلام از خوب‌ترین و عالی‌ترین چیزها می‌باشد.

صورت دوم:

این نوع نماز خواندن با سکون در نماز یعنی عدم حرکات در آن مخالفت دارد، از این جهت که برای سوره اخلاص و سوره قدر عددی را تعیین کرده است، و معلوم است که شمارش آنها جز با حرکات بعضی از اعضا ممکن نخواهد شد.

صورت سوم:

این نوع نماز با سنت خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز در تضاد می‌باشد، و قلب در آن برای خدا فارغ نیست، و نمی‌تواند جلال و کبریاء و عظمت خداوند را احساس کند و همچنین نمی‌تواند معانی قرائت و ذکرهای آن را درک کند و در آنها تفکر نماید، چون زمانی که تعداد سوره‌ها را در قلب شمارش کند از خداوند غافل می‌شود، و به چیزی که مشروع نیست مشغول می‌شود، التفات (گرداندن) صورت در نماز از نگاه شرعی بد است، پس با بی‌توجهی به خداوند با قلب که جای عظمت و جلال خداوند است چگونه خواهد بود؟

صورت چهارم:

با سنت‌های نوافل در تضاد است، سنت این است که انجام سنت در خانه صورت گیرد و فضیلت بیشتری دارد، تا در مساجد، مگر شریعت آن را مستثنی کرده باشد مثل نماز باران، و کسوف، قال ﷺ: «صلاة الرجل في بيته أفضل من صلاته في المسجد إلا المكتوبة».^۱

نماز انسان در خانه‌اش از نمازش در مسجد فضیلت بیشتری دارد مگر نمازهای فرض.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۲۱۴)، کتاب الأذان، حدیث (۷۳۱) به لفظ: «فإن أفضل الصلاة صلاة المرء في بيته إلا المكتوبة» و مسلم، حدیث: (۷۸۱) کتاب صلاة المسافرين.

صورت پنجم:

این نماز با انجام سنت‌ها بصورت انفرادی در تضاد است، اصل در انجام نوافل انفراد است، مگر سنتی که شریعت آن را استثنا کرده باشد.

صورت ششم:

با تعجیل در افطار تضاد دارد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر»^۱.

پیوسته مردم با خیر و برکت همراه هستند به شرطی که در افطار عجله نمایند.

صورت هفتم:

این نماز با سنت خالی شدن قلب قبل از وارد شدن به نماز در تضاد می‌باشد، شخص نماز را شروع می‌کند در حالی که تشنه و گرسنه است، علی‌الخصوص در روزهای بسیار گرم، در صورت وجود مشاغلی که انسان را از نماز مشغول می‌سازد و امکان از میان بردن آنها وجود دارد درست نیست وارد آن نماز شد.

صورت هشتم:

آن دو سجده آن مکروه هستند، در شریعت وجود ندارد که با یک سجده منفرد که هیچ دلیل و سببی ندارد قصد تقرب به خدا کرد، تقرب به خدا اسباب و شرایط و اوقات و ارکانی دارد که بدون آنها جایز نخواهد شد، همچنان که بدون اسباب و شرایط و وقت معین وقوف در عرفه و مزدلفه و رجم شیطان و سعی بین صفا و مروه

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۹۸/۴)، کتاب الصوم، حدیث (۱۹۵۷) و

مسلم، حدیث (۱۰۹۸).

صحيح نخواهد بود، همین طور است با يك سجدهٔ تنها بدون سبب تقرب به سوى خدا ممكن نخواهد شد، مگر اينكه سبب و دليلی وجود داشته باشد، به همین صورت است كه با نماز و روزه در هر وقت و زمانی تقرب صورت نمی گیرد، خیلی اوقات جاهلان و نادانان به ظن خود بسوى خدا به چیزی تقرب می کنند كه باعث دوری آنها از خداوند می شود ولی متأسفانه از آن آگاه نیستند.

صورت نهم:

اگر آن دو سجده مشروع و صحيح هم بودند، به علت عدم خشوع و خضوع در آنها با سنت در تضاد می باشند، چون شخص با ظاهر و باطن مشغول شمارش عدد تسيحات می باشد.

صورت دهم

پیامبر ﷺ می فرماید: «لا تلتصوا ليلة الجمعة بقیام من بین اللیالی، ولا تلتصوا یوم الجمعة بصیام من بین الأيام، إلا أن تكون فی صوم یصومه أحدکم».^۱

شب جمعه را از میان شب های دیگر به قیام و عبادت اختصاص ندهید و همچنین روز جمعه را از میان روزها به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه کسی از شما مجبور و واجب باشد آن روز را روزه بگیرد.

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴۴۴/۶) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۱/۲)، کتاب الصیام، حدیث

صورت یازدهم

با آنچه که پیامبر ﷺ در اذکار سجود انتخاب کرده است مخالفت دارد، آن زمان که این آیه نازل شد: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ فرمود: «اجعلوها فی سجودکم»^۱ آن را در سجده‌هایتان بخوانید. و «سبوح قدوس» با اینکه صحیح است از پیامبر ﷺ روایت شده است اما بدون «سبحان ربی الأعلی» وارد نشده است، و آن را بعنوان وظیفه و تکلیف بر امتش قرار نداده است، و روشن است که کسی جز خدا و رسول ﷺ او نمی‌تواند وظیفه‌ای را برای مردم تعیین نماید، و در ذکر «سبحان ربی الأعلی» ثناء و سپاس و حمدی وجود دارد که در «سبوح قدوس»^۲ نیست.

سپس عزین عبدالسلام می‌گوید: آنچه بر بدعت بودن این نماز دلالت دارد این است که علما که بزرگان دین می‌باشند و همچنین ائمه‌ی مسلمین از جمله صحابه و تابعین و اتباع تابعین و غیر آنها که در مورد شریعت کتاب‌هایی نوشته‌اند و بر تعلیم فرائض و سنت‌ها برای مردم خیلی حریص بوده‌اند از هیچ یک از آنها این نماز نقل نشده و آن را در کتاب‌های خود نیاورده‌اند، و یا در مجالس خود آن را بیان نکرده‌اند، و عادتاً محال است چنین سنتی وجود داشته باشد و این بزرگان دین از آن خبر نداشته باشند در حالی که الگو و قدوة مسلمانان هستند و برای تمام احکام از فرائض، سنت‌ها، حلال و حرام به آنها رجوع می‌شود، و چون سلطان کامل - رحمه‌الله - به یقین دانست این نماز

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴۴۴/۶) و ابوداود فی سننه، (۵۴۲/۱)، حدیث (۸۶۹) و ابن ماجه فی سننه، حدیث (۸۸۷)، و صحیح ابن حبان. به موارد الظمان حدیث شماره: ۵۰۵، و مستدرک حاکم ۲/ ۴۷۷-۴۷۸ مراجعه شود.

۲- به کتاب المساجله، ص (۵-۹) و الباعث، ص (۵۲-۵۷) مراجعه شود.

بدعت و افترا بر پیامبر ﷺ می‌باشد آن را در کشور مصر باطل اعلام کرد و آن را برداشت، پس سعادت و رستگاری برای کسی که امور مسلمین در دست اوست و برای از بین بردن بدعت‌ها و زنده نمودن سنت‌ها تلاش می‌کند.

و برای هیچ کس جایز نیست که به این روایت از پیامبر ﷺ استدلال کند که می‌فرماید: «الصلاة خير موضوع»^۱ منظور نمازی است که به هیچ وجه با شریعت در تضاد نباشد، و این نماز به صورت‌های مختلف مذکور با شریعت در تضاد است، پس چه خیری در مخالفت با شریعت وجود دارد؟ به همین خاطر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «شر الأمور محدثاتها، وکل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة»^۲ خداوند همه ما را برای اطاعت و دوری از گمراهی و ابتداع توفیق دهد.

عزین عبدالسلام می‌گوید: به من خبر رسیده که دو نفر (ابن صلاح و یک نفر دیگر) مجتهد که در واقع از آن خیلی دور هستند! برای اثبات این نماز سعی و تلاش کرده‌اند، و به خوب آن فتوا داده‌اند، که بدون شک این کلام آنها فاسد و خطا می‌باشد، اگر این فتوا از آنها صادر شده باشد و روایت صحیح باشد آنها این نماز را با مردم خوانده‌اند در حالی که به منهیات آن جاهل بوده‌اند اما ترسیده‌اند اگر از آن نهی کنند به آنها گفته می‌شود: چرا آن را خواندید و اقامه نمودید؟ تبعیت از هوا و هوس آنها را وادار کرده که چیزی را که شریعت آن را نیکو و پسندیده نمی‌داند، نیکو و پسندیده اعلام کنند، تا هوا و هوس خود را بر حق پیروز گردانند، اگر آنها به حق برگردند و آن را بر هوا و

۱- سیوطی در جامع الصغیر آن را بیان کرده است، (۲/۱۲۰)، حدیث شماره (۵۱۸۱)، و اشاره کرده که طبرانی آن را در الأوسط روایت نموده و این روایت ضعیف می‌باشد.

۲- واه ابن ماجه فی سننه مرفوعاً إلى النبی صلی الله علیه وسلم (۱/۱۸) المقدمة. وفي سنده عبيده بن ميمون الدني، قال

ابن حجر: مستور. تقريب التهذيب (۱/۵۴۵)

هوس‌شان ترجیح دهند، و به آنچه که صواب و حق است فتوا دهند، از فرورفتن در باطل بهتر است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ (نساء: ۶۶)

«و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پا برجاتر می‌کرد.»

خیلی جای تعجب است برای کسی که ادعا دارد جزو علما است و فتوا می‌دهد که این نماز بر پیامبر ﷺ موضوع و ساختگی است، سپس موافقت خود را با درست بودن آن اعلام می‌نماید، آیا این کار کمک به کسانی نیست که بر پیامبر ﷺ دروغ‌ها و افتراها درست می‌کنند؟ هر کس از هوا و هوس پیروی کند از راه خدا منحرف خواهد شد، همچنان که قرآن این مطلب را خیلی صریح و قاطعانه بیان می‌کند.

سپس به صحیح بودن آن فتوا داده‌اند در حالی که علمای شافعی رحمتهم الله در صحیح بودن چنین نمازی اختلاف نظر دارند، هر کس نیت نمازی را بیاورد و در نیت خود آن را به صفتی توصیف کند، سپس آن صفت با نماز مخالفت پیدا کرد آیا نمازش در اساس باطل می‌شود؟ یا نفل و سنت برای او محسوب می‌گردد؟ در آن اختلاف مشهوری است که در کتاب‌ها بیان شده است.^۱ این نماز با این روش، هر کسی آن را انجام دهد و معتقد باشد که از سنت‌های رواتب و مؤکد می‌باشد کمترین مراتب آن این است که در آن اختلاف نظر وجود دارد، والحمد لله رب العالمین.^۲

ابن صلاح کلام عزین عبدالسلام را که قبلاً بیان شد رد کرده است، و می‌گوید که صلاة الرغائب به بدعت‌های منکر ملحق نمی‌شود، می‌گوید: سؤال کرده‌اید - خداوند

۱- به شرح المهذب، (المجموع)، (۲۸۶/۳-۲۸۹) مراجعه شود.

۲- به کتاب المساجله، ص (۹-۱۲) و طبقات الشافعية (۲۵۱/۸-۲۵۵) مراجعه شود.

من و شما را هدایت دهد - از تعطیل و برداشتن صلاة الرغائب و منع مردم از آن که در این شب مبارک به انجام آن عادت کرده‌اند، و شکی در فضیلت و بزرگی آن وجود ندارد، و استدلال او به اینکه حدیث وارده ضعیف یا موضوع است و ادعا می‌کند که لازم است برداشته شود، و مردم در انجام آن افراط کرده و در مخالفت آن غلو نموده‌اند، تا اینکه بعد از این سخنان او را به مشمول این قول خداوند دانسته‌اند:

﴿ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ﴿١٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ﴿٢٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿٢١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ ﴿٢٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿٢٤﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لَنْسَفَعْنَا بِالْنَأْصِيَةِ ﴿٢٥﴾ نَأْصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿٢٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿٢٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿٢٨﴾ كَلَّا لَا تَطِعُهُ وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿٢٩﴾ ﴾ (علق: ۹-۱۹)

«آیا دیده‌ای کسی را که نهی می‌کند و باز می‌دارد بنده‌ای را چون به نماز می‌ایستد؟ ... هرگز هرگز! از او اطاعت مکن (و به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر پروردگار خویش) سجده بیر و نزدیک شو».

به همین خاطر علاقمند شدم و بر خود لازم دانستم در این مورد حق را بیان کنم و آن را توضیح دهم و هر گونه پرده و شبهه را از آن بردارم، پس از خداوند برای این کار طلب کمک کردم، سخن را کوتاه و مختصر آورده‌ام، و لاحول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم، و حسبنا الله و نعم الوکیل و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أنیب.

می‌گویم: این نماز بعد از قرن چهارم میان مردم پیدا شد که قبلاً معروف و مشهور نبود، گفته شده است: در بیت المقدس بوجود آمده است، و آن حدیثی که در مورد آن آمده ضعیف و از نظر اهل حدیث ساقط الإسناد است. بعضی از اهل حدیث می‌گویند موضوع و ساختگی است، که نظر ما هم همین است، بعضی هم می‌گویند ضعیف

است، و اینکه رزین بن معاویه در کتاب خود به نام تجرید الصحاح آورده است و یا اینکه صاحب کتاب الإحیاء (غزالی) آن را بیان کرده است دلیل بر صحیح بودن آن نمی‌شود و نمی‌توان بر آنها اعتماد کرد چون احادیث ضعیف زیادی در آنها وجود دارند. و جای تعجب است رزین چنین حدیثی را در کتاب خود با این نام آورده است! البته باید بدانیم که ضعف حدیث باعث نمی‌شود صلاة الرغائب باطل باشد و از آن منع شود، چون داخل کارهای مطلق می‌شود که در کتاب و سنت به آن اشاره شده است که نماز مطلق درست است و مطلق الصلاة با نصوص شریعت مستحب است، از جمله در صحیح مسلم از ابن مالک الأشعری روایت شده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الصلاة نور»^۱ نماز نور است، و آنچه از ثوبان و عبدالله بن عمرو بن العاص روایت کرده‌ایم که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «استقیموا ولن تحصوا، واعملوا أن خیر أعمالکم الصلاة»^۲.

پیوسته بر راه درست باشید و عمل صالح انجام دهید که خوب‌ترین کارها نماز است.

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۳۴۲/۵) و مسلم فی صحیحہ، (۲۰۳/۱)، حدیث شماره (۲۲۳) و ترمذی فی سننه، (۱۹۷/۵)، و سنن ترمذی، ابواب الدعوات، حدیث شماره: ۲۵۸۳ و گفته: این حدیث حسن صحیح می‌باشد، و سنن نسائی ۵/۶، کتاب الزکاة، و سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۸۰.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۷۶/۵) و ابن ماجه فی سننه، (۱۰۱/۱)، حدیث شماره (۲۷۷)، بوصیری در مصباح الزجاجة می‌گوید راویان حدیث مردان مورد اطمینان و ثقة هستند اما بین سالم و ثوبان انقطاع می‌باشد، و سنن دارمی: ۱/۱۶۸، و مستدرک حاکم ۱/۱۳۰ کتاب الطهارة.

ترمذی در کتاب خود در تعلیقی که بر حدیث عایشه - رضی الله عنها - وارد کرده است حدیثی را نقل می کند که مطلب را واضح تر و خاص تر بیان می کند، و آن حدیث را ضعیف نمی داند، می گوید پیامبر ﷺ می فرماید: «من صلی بعد المغرب عشرين رکعة بنی الله له بیتاً فی الجنة»^۱.

هر کس بعد از مغرب بیست رکعت نماز بخواند خداوند در بهشت قصری را برای او می سازد.

این مخصوص بین مغرب و عشاء است، که شامل صلاة الرغائب می شود از این جهت که دوازده رکعت در بیست رکعت جای دارد، و صفتهای اضافی که در این نماز وجود دارد که نوعیت و خصوصیت آن است مانع داخل شدن آن در این عمومیت نمی شود، که این نظریه در میان اهل علم معروف است، حتی اگر هیچ حدیثی هم در مورد صلاة الرغائب با آن توصیفات وارد نشده باشد باز هم انجام آن مشروع است، آن هم به دلایلی که بیان کردیم.

بسیاری از نمازهای مقبول و درست وجود دارند که دارای وصفهای خاص هستند که بر این وصفهای خاص نصی از کتاب و سنت وارد نشده است و گفته نمی شود! آن بدعت است. و کسی هم بگوید بدعت است خواهد گفت بدعت حسنه است، چون در اصل به کتاب و سنت برمی گردد. امثال این نمازها مثل کسی در وسط شب مثلاً پانزده رکعت نماز را با یک سلام یعنی پشت سر هم بخواند، و در هر رکعت یک آیه از پانزده سوره که پشت سر هم هستند را بخواند، و هر رکعت به دعائی خاص

۱- رواه الترمذی تعلیقاً بصیغة التضعیف، حدیث شماره: (۴۳۳) و ابن ماجه فی سننه، (۴۳۷/۱)، حدیث شماره: ۱۷۳۷، و در زوائد ابن ماجه: ۷/۲ آمده است: امام احمد در باره ی یعقوب بن ولید (از راویان این سند) می گوید: او از بزرگترین دروغگویان است.

اختصاص پیدا کند، این نماز قبول است و مردود نیست، و هیچ کس نمی‌تواند بگوید این نماز بدعت است و مردود می‌باشد، در حالی که در کتاب و سنت چنین صفاتی بیان نشده‌اند، و اگر حدیثی با سند برای آن گذاشته می‌شد آن حدیث را ابطال و انکار می‌کردیم، ولی نماز را انکار نمی‌کردیم، نماز رغائب هم بدون هیچ تفاوتی همین وضعیت را دارد والله اعلم.

برای این کار در احکام شریعت مثال‌ها و شواهد زیادی وجود دارند که قابل شمارش نیستند، بلکه اگر صفت زائد و اضافی وجود داشته باشد و منکر باشد و یکی از اصول شریعت آن را مردود بدانند این بدعت مذموم و مردود می‌باشد، و آنچه که در صلاة الرغائب گمان کرده می‌شود و به نظر می‌رسد به همین صورت می‌باشد، مسایلی وجود دارد که آنها را با دلیل واضح بیان می‌کنیم که در صلاة الرغائب وجود ندارند:

۱- تکرار سوره‌ها در آن وجود دارد:.

جواب: این تکرار مکروهی نیست که منکر باشد، چون مثل آن وارد شده است، در بعضی احادیث تکرار سوره اخلاص وارد شده است، پس اگر آن را مستحب ندانیم از مکروهات منکر به شمار نمی‌آید چون دلیل قوی برای مکروهیت آن نداریم. و آنچه از بعضی از ائمه حدیث بر مکروهیت آن چیزهای وارد شده است، حمل بر مکروه بودن است که به معنی ترک الأولى^۱ می‌باشد، یعنی ترک آن بهتر است، چون کراهت چند صورت دارد که این یکی از صورت‌های آن است.

۱- ابن قیم جوزی می‌گوید: بسیاری از پیروان ائمه در این مورد دچار اشتباه شده‌اند، از این لحاظ که ائمه از بکار بردن، حرام بودن خودداری کرده‌اند، و لفظ کراهت را بکار می‌برند، و بعضی از پیروا ایشان کراهت را به صورت تنزیهی و بعضی ترک الأولى بکار برده‌اند، که این کار غلط و اشتباه بزرگی در مورد شریعت و ائمه می‌باشد. به کتاب إعلام الموقعین، (۱/۳۹-۴۰) مراجعه شود.

۲- دو سجده جداگانه بعد از این نماز: ائمه در مکروه بودن چنین چیزهایی اختلاف نظر دارند، کسی که قول کراهت را انتخاب می‌کند راه چاره‌اش این است که آن را ترک کند، نه اینکه از اساس آن نماز را ترک کند، به همین صورت در تکرار سوره‌ها هم چنین است، حالا جایز است که آن اسم معروف بر آن نماز باقی بماند یا خیر، چون هدف ماندگار ماندن مردم بر چیزی است که به آن عادت گرفته‌اند، و مشغول شدن به عبادت در این زمان بوده، و حفاظت آنها از ترک نمودن آن می‌باشد والله اعلم.

۳- مقید بودن به عددی خاص و بدون قصد و هدف:

این مطلب هم مثل مطلب گذشته می‌باشد، این مانند کسی است که خود را مقید می‌سازد که هر روز یک هفتم یا یک چهارم قرآن را بخواند، و یا مثل مقید بودن عابدی به اذکار و اورادی که آن را انتخاب می‌کنند نه بر آن اضافه و نه از آن کم می‌نمایند والله اعلم.

۴- شمارش سوره‌ها و تسبیحات و غیره مکروه است چون قلب به شمارش آنها مشغول می‌شود:

جواب: این مشغول شدن ثابت نیست، بلکه با اختلاف قلب‌ها و احوال مردم فرق می‌کند، هر قلبی مشغول نمی‌شود.

شمارش آیات در نماز از عایشه - رضی الله عنها - و طاووس، ابن سیرین، سعیدبن جبیر، حسن و ابن ابی‌ملیکه و تعداد زیادی از سلف صالح روایت شده است.

امام شافعی - رحمه الله - می‌فرماید: شمارش آیات در نماز اشکالی ندارد، نویسنده کتاب جمع الجوامع در منصوبات خود بدون اختلاف آن را از او نقل می‌کند، ابن منذر آن را از مالک، شافعی، احمد، اسحاق، ثوری و غیره روایت می‌کند.

و برای صلاة التسيب^۱ هم برای او شهادت می‌دهد والله اعلم.

۵- با جماعت انجام می‌شود در حالی که نماز جماعت در نوافل مخصوص نمازهای عید، کسوف، خسوف، نماز باران، نماز تراویح و وترها می‌باشد.

جواب: حکم این مورد چنین است که جماعت فقط در این شش نماز سنت می‌باشد، و به این معنی نیست که در غیر آنها نهی شده باشد.

در کتاب مختصر الربیع از امام شافعی رحمته الله آمده است که می‌گوید: امامت در نافله اشکالی ندارد، دلیل دیگر چیزی است که در صحیحین از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است: «أنه بات عند رسول الله صلی الله علیه و آله ليلة، فلما قام یصلی صلاته من اللیل قام ابن عباس - رضی الله عنهما - یصلی خلفه، ووقف عن یساره فأداره إلى یمینه»^۲.

ابن عباس رضی الله عنهما شبی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست تا نماز شب بخواند، ابن عباس هم بلند شد و پشت سر ایشان نماز خواند و طرف چپ ایستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را به طرف راستش چرخاند.

۱- ابن جوزی آن را در موضوعات می‌آورد، (۱۴۲/۲-۱۴۳). و بعد از اینکه حدیث صلاة التسيب را با طرق مختلف بیان می‌کند می‌گوید: تمام این راه‌ها ثابت نشده‌اند، و دلیل هر کدام را نیز بیان می‌کند، سپس می‌گوید عقیلی می‌گوید پ: در مورد صلاة التسيب حدیثی وجود ندارد که صحیح باشد.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۱۲۱)، کتاب العلم، حدیث شماره: (۱۱۷) و مسلم، کتاب صلاة المسافرين، حدیث شماره: (۷۶۳)، ابن صلاح این حدیث را بطور مختصر ذکر نموده و الا این حدیثی طویل است.

در روایت مسلم آمده است که او بلند شد تا نماز سنت را در شب بخواند.^۱ از انس رضی الله عنه روایت شده است: «أن رسول الله ﷺ أتاهم في دارهم في غير وقت الصلاة، فصلی به وبأمر سليم وأم حرام».^۲

پیامبر ﷺ در غیر اوقات نماز به منزل آنها رفت با او و ام سلیم و ام حرام نماز خواند.

در روایت ابی داود آمده است: «فصلی بنا رکعتین تطوعاً».^۳

دو رکعت نماز سنت با ما خواند.

در صحیحین هم مثل آن از عتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه روایت شده است والله اعلم.

۶- این نماز به نوعی شعار و علامت ظاهر تبدیل شده است و ظاهر کردن شعار

آشکار در دین ممنوع است.

جواب: این نماز عبادت است و در شریعت اصل و اساسی دارد، ظاهر شده و به آن

رغبت و علاقه‌ی زیادی پیدا شده است، که این حالت باعث نمی‌شود که از اساس

ریشه کن شود، پس چرا تخصص علمای مسلمین در علم فقه و سایر علوم دینی از

تفسیر، تقسیم‌بندی، بررسی، تألیف، تدریس و غیره که به شعار و اعمال ظاهری تبدیل

شده‌اند در حالیکه در دین اسلام وجود نداشتند و در صدر اسلام نیز نبوده‌اند اینها

بدعت نیستند و لازم نیست از آنها دوری کنیم؟ والله اعلم.

۱- به صحیح مسلم، (۵۳۱/۱)، حدیث (۷۶۳ و ۱۹۲) کتاب صلاة المسافرين مراجعه شود.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۱۷/۳) و مسلم فی صحیحه، حدیث (۶۶۰) و ابوداود فی سننه،

حدیث (۶۰۸)، و سنن نسائی، کتاب الإمامة ۲ / ۸۶.

۳- رواه ابوداود فی سننه، (۸۶/۲)، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۶۰۸، و سنن نسائی ۲ / ۸۶ کتاب

طرف مخالف به چیزهای دیگری استدلال می‌کند که قابل ذکر نیستند، اما جواب آنها این است که گفته شود: این نماز را بخوان، و در آن نماز آنچه را که گمان می‌کنی ممنوع هستند از آنها خودداری کن، همانطور که سابقاً بیان کردیم. آنچه که او به آن استدلال و اعتماد می‌کند این است که این نماز اختصاص به شب جمعه دارد، که این هم از آن نهی شده است، این دلیل هم خیلی مهم نیست، چون لازم نیست کسی که نماز رغائب می‌خواند در شب‌های دیگر نماز شب را ترک کند، و کسی که آن را ترک نکند شب جمعه را برای قیام و عبادت اختصاص نداده است، که این واضح و آشکار است والله اعلم.

با توضیحی که دادیم روشن شد که صلاة الرغائب به بدعت‌های منکر ملحق نمی‌شود!! و حوادث و چیزهای جدید دارای صورت‌های گوناگونی هستند، پس کسی که تشخیص نداشته باشد چیزها را به غیر آن تشبیه می‌کند!! والله اعلم. این توضیح و بیانی کافی بود - ان شاء الله - نظر مخالف را خاموش می‌نماید، و اگر معاند نباشد وصف آن را عوض می‌کند، و آن را به موافق تبدیل می‌نماید، و برای او جز بی‌قراری که هیچ فائده‌ای به دنبال ندارد باقی نخواهد ماند، و جز سر و صدا و ابهاماتی که گروه کمی که هوا و هوس آنها را فاسد کرده است به آن فریب نمی‌خورند، وما شاء الله لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وحسبنا الله وحده لا شریک له ونعم الوکیل.^۱

سپس عزبن عبدالسلام این ردیه‌های ابن صلاح را چنان بی‌ارزش و ضعیف می‌شمارد که می‌گوید: ستایش آن خدایی را سزد که جز او معبودی نیست، صلوات بر محمد ﷺ و آل او، آنگاه که من صلاة الرغائب موضوع و ساختگی را رد کردم و

۱- به کتاب المساجله، ص (۱۴-۲۷) مراجعه شود.

مخالف بودن آن را با سنت‌های مشروع از جهات مختلف بیان کردم که توضیح آنها گذشت، بعضی از مردم به مخالفت آن قیام کردند و برای نیکو جلوه دادن و اثبات آن سعی و تلاش می‌نمایند و می‌خواهند آن را از این جهت که نماز است به بدعت‌های حسنه ملحق نمایند. و من به این دلیل آن را رد کرده‌ام چون مجموعه صفات و ویژگی‌هایی دارد که بعضی از آنها حرام هستند، و بعضی دیگر مخالف سنت. طرف مخالف شروع کرده دشنام می‌دهد که من مردم را از عبادت منع می‌کنم، در حالی که من آن را رد نکرده‌ام به این خاطر که عبادت است، بلکه به خاطر ویژگی‌هایش آن را رد کرده‌ام، از چیزی نهی کرده‌ام که رسول الله ﷺ از آن نهی کرده است، و به آنچه پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است اقتدا نموده‌ام، مثل نهی کردن پیامبر ﷺ از نماز خواندن در اوقات مکروه، پیامبر ﷺ به صرف نماز خواندن یا خشوع و ذکر و تلاوت در آن، از آن نهی نفرموده است، بلکه به خاطر چیزی که خاص آن است از آن نهی کرده است، و مسلم بن الحجاج با روایتی صحیح از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «أنه نهی عن اختصاص ليلة الجمعة بقيام من بين الليالي»^۱.

پیامبر ﷺ از اختصاص شب جمعه برای عبادت از میان شب‌های دیگر نهی کرده است.

و یک شرط واضح و آشکار این بدعت این است که باید در این شب انجام شود که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است.

پس بدبختی برای آن کس که آنچه را پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است بعنوان عبادت و نزدیک شدن به خدا قرار دهد، بعداً می‌گوید: مردم در شبی مبارک به انجام آن عادت کرده‌اند که در فضیلت آن شب شکی نیست. عادت کردن کسی را که علم

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۴۴۴/۶) و مسلم في صحيحه، (۸۰۱/۲)، حدیث (۱۱۴۴، ۱۴۸)

و دانش ندارد بعنوان حجت و دلیل انجام بدعتی که از آن نهی شده قرار داده است، البته مردم عوام و بی سواد آن را انجام می دهند، و همچنین کسانی که در علم شریعت آگاهی چندانی ندارند، سپس در فضیلت آن دچار اشتباه شده است، منظور ایشان شب جمعه‌ای است که در ماه رجب قرار دارد، در چه جایی فضیلت این شب جمعه بر شب جمعه‌های دیگر ثابت شده است؟ و اگر منظور فقط شب جمعه است باز هم به خطا و اشتباه دچار شده است به این خاطر که آن را به ماه رجب مقید نموده است!! و همچنین در تعبیر خود از مبالغه در کمک به دین و از بین بردن بدعت‌ها با لفظ اسراف و غلو به خطا رفته است.

و اما مثالی که با این آیه بیان کرده است:

﴿ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تَطِعُهُ وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿١٩﴾ ﴾

(علق: ۹-۱۹)

این فهم، تحریف قرآن است، آن را در غیر جای خود قرار داده است، این آیه علیه ابوجهل است که پیامبر ﷺ را از نمازی که به آن امر شده بود نهی می کرد، در حالی که انکار صلاة الرغائب، انکار نمازی است که پیامبر ﷺ از آن نماز نهی فرموده است، پس بر اساس سخن ایشان رسول الله ﷺ بنده‌ای را از نماز خواندن نهی می نماید، در حالی که نهی ایشان از انجام نمازها در اوقات مکروه می باشد.

و بیان می‌کند که در این مورد از خداوند طلب خیر و استخاره کرده است، و ظاهراً استخاره‌اش مثبت نبوده چون اگر مثبت بود حق را به او می‌فهماند و آنچه صحیح و درست بود به او الهام می‌شد.

سپس اعتراف می‌کند که این نماز بدعت و موضوع ساختگی است، پس با این سخن پیامبر ﷺ علیه او استدلال می‌کنیم «وشرّ الأمور محدثاتها، وکل بدعة ضلالة» که بدعت‌های حسنه را از این قاعده مستثنی کرده‌اند، بدعت حسنه بدعتی است که مخالف سنت‌های پیامبر ﷺ نباشد بلکه باید موافق آنها باشد پس آنچه غیر از بدعت‌های حسنه باشد شامل عموم سخن پیامبر ﷺ می‌شود، «وشرّ الأمور محدثاتها، وکل بدعة ضلالة» که صلاة الرغائب در معنی استثنا قرار نمی‌گیرد تا قاعدتاً به آن ملحق شود، و اما استدلال او به این حدیث پیامبر ﷺ «الصلاة نور» و یا «واعلموا أن خیر أعمالکم الصلاة» صحیح نیست، این سخن به اجماع علما شامل نمازی می‌شود که از آن نهی نشده باشد، اما آنچه که شریعت از آن نهی کرده است نور نیست، بلکه ظلمت و تاریکی می‌باشد، و خیر الأعمال هم نیست چون هیچ خیری در مخالفت با پیامبر ﷺ و هیچ نوری در سرپیچی از او وجود ندارد:

۱- مسند امام احمد ۵/ ۳۴۲، و صحیح مسلم، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۲۳، سنن ترمذی، ابواب الدعوات، حدیث شماره: ۲۵۸۳ و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب الزکاة، باب وجوب الزکاة، و سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۸۰.

۲- مسند امام احمد ۵/ ۲۷۶، ۲۷۷، و سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۷۷. بوصیری در مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه ۱/ ۴۱ گفته: راویا این حدیث ثقه و ثبت هستند مگر در سند آن انقطاع وجود دارد؛ زیرا سالم ثوبان را ندیده است، اما این حدیث طرق دیگری دارد که در آن انقطاع نمی‌باشد که ابوداود طیالسی، ابویعلی موصلی و ابن حبان آن را روایت نموده‌اند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ (نور: ۴۰)

«هر کس خداوند برای او نوری و روشنائی قرار ندهد، نور و خیری برای او وجود نخواهد داشت».

«وَرُبَّ حَامِلٍ فُقِئَةٍ لَيْسَ بِفَقِيهِ»^۱.

و خیلی از کسانی که حمل‌کننده مسأله‌ای فقهی هستند در واقع فقیه و عالم به حساب نمی‌آیند.

و اما استدلال به آنچه ترمذی بعنوان تعلیق بر حدیث عایشه - رضی الله عنها - اخراج کرده است، که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من صلی بعد المغرب عشرين رکعةً بنی الله له بیتاً فی الجنة»^۲.

هر کس بعد از مغرب بیست رکعت نماز بخواند خداوند قصری را در بهشت برای او می‌سازد.

اگر عالم باشد می‌داند که تعلیق نمی‌تواند دلیل باشد پس چگونه به چیزی که قابلیت و صلاحیت استدلال ندارد استدلال می‌کند و بعنوان حجت آن را مطرح

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۸۳/۵) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۴۱/۴)، حدیث شماره (۲۷۹۴)، بوصیری در زوائد ابن ماجه می‌گوید در سند این حدیث لیث بن احمد ابی سلیم وجود دارد که جمهور آن را ضعیف دانسته‌اند و مدلس است، برای تفصیل بیشتر به مصباح الزجاجة ۱/ ۳۲ و مستدرک حاکم ۱/ ۸۸ مراجعه شود.

۲- رواه الترمذی تعلیقاً بصیغة التضعیف، حدیث شماره (۴۳۳) ابواب الصلاة، رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۳۷/۱)، حدیث شماره: (۱۳۷۳)، و در زوائد ابن ماجه آمده است: این سند ضعیف است چون یعقوب بن ولید در آن است، امام احمد می‌گوید او از دروغگویان بزرگ است، او حدیث را با دروغ درست می‌کرد، بوصیری گفته: بر ضعف او بین محدثین اتفاق نظر وجود دارد.

می‌نماید؟ و اگر گمان می‌برد که چنین چیزی حجت و دلیل است پس مذهب او این را اقتضا نمی‌کند، از طرف دیگر ابن ماجه سند این حدیث را در سنن خود بیان کرده است که در سند آن یعقوب بن الولید المدینی وجود دارد که خیلی دروغگو است و احادیث را خود درست می‌کرد، همچنان که احمد بن حنبل و ائمه دیگر این را بیان کرده‌اند، پس خیلی جای تعجب است برای کسی که آنچه از پیامبر ﷺ به طور صحیح روایت شده آن را ترک می‌کند و دنبال حدیثی می‌رود که هیچ قیمت و ارزشی ندارد.

و اما داخل کردن حدیث صلاة الرغائب در این حدیث درست نیست، چون این حدیث - اگر صحیح باشد - این نماز شامل آن نمی‌شود، این نماز به خاطر ترغیب و تشویق گذاشته شده است و آن ترغیب هم به بیست رکعت مقید شده است که بدون این عدد و کمتر از آن محقق نخواهد شد.

و اما آنچه از ایجاد نمازهایی که بر اوصاف خاصی انجام می‌شوند، جواب آن این است که اوصاف دو قسمت دارد:

۱- اوصافی که مقتضی کراهت هستند مثل صفت صلاة الرغائب، این صفتها بدعت مکروه هستند.^۱

۲- صفاتی که مقتضی کراهت نیستند بلکه از بدعت‌های حسنه محسوب می‌شوند، مثالی که ذکر کردیم شامل این قسمت می‌شود.

اما سخن او در این مثال: اگر حدیثی برای این نماز درست شده باشد آن حدیث را رد می‌کنیم ولی نماز را رد نمی‌کنیم. و در نماز الرغائب نیز همین مسأله باید رعایت گردد.

جواب: صلاة الرغائب با سایر موارد از چند جهت فرق دارد:

۱- به حکم بدعت در همین کتاب مراجعه شود.

- ۱- صلاة الرغائب با ویژگی‌هایی که دارد برای عامه مردم طوری وانمود می‌نماید که سنتی از سنت‌های پیامبر ﷺ است، اما در نمازی که در مثال ذکر شد چنین نیست.
- ۲- انجام دادن صلاة الرغائب عموم مردم را متوجه می‌سازد که بر پیامبر ﷺ دروغ بیندند و خصوصیات و ویژگی‌های آن نماز را به او نسبت می‌دهند و جزو سنت او به حساب می‌آورند، پس انجام‌دهنده در واقع دروغی را به پیامبر ﷺ نسبت داده است، برخلاف نمازی که بعنوان مثال ذکر شد.
- ۳- انجام دادن نماز الرغائب از چیزهایی است که واضعین و جاعلان حدیث را جرئت می‌بخشد و آنها را بر کارشان تشویق می‌کند چون دروغشان منافقانه و عمومی است، بر خلاف آنچه که در مثال بیان شد.
- ۴- انجام صلاة الرغائب همراه ویژگی‌های آن سنت‌های زیادی را در ضمن دارد، بر خلاف آنچه که به آن مثال آورده شد.
- ۵- کسی که معتقد است صلاة الرغائب سنت راتبه می‌باشد بر او واجب است که صحت آن را به طرف مخالف ثابت کند، و در صلاة الرغائب شخص در نیت خود نماز را توصیف می‌نماید سپس آن صفات با هم اختلاف پیدا می‌کنند. ولی در صحیح بودن آن نمازی که در مثال بیان شد اختلافی وجود ندارد. سپس حکم آن را چنین تقویت می‌کند که از بدعت‌های حسنه می‌باشد و می‌گوید: هر صفت زائد و اضافه‌ای که منکر باشد و یکی از اصول شریعت آن را رد کند این از بدعت‌های مذموم است و از چیزهای به وجود آمده و مردود می‌باشد، و انجام صلاة الرغائب با زبان حال دروغ بستن بر پیامبر ﷺ است، و سبب می‌شود که بر پیامبر ﷺ دروغ بسته شود، و جاعلان حدیث را تشویق و ترغیب می‌نماید، همه اینها را اصول شریعت مردود می‌داند، اما نسبت دادن منکر به صلاة الرغائب که در آن تکرار سوره‌ها وجود دارد، تکرار سوره‌ها

منکر شمرده نمی‌شود، و شریعت آن را منکر نمی‌داند، بلکه مشغول شدن قلب و غافل شدن آن را از خشوع و خضوع منکر می‌داند.

اما اینکه می‌گویند از مکروه منکر نیست، شبیه آن وارد شده است.

جواب: اگر منظور او از چیزهایی شبیه آن که در شریعت وارد شده است تسییحات

رکوع و سجود و تکبیرات عید می‌باشد از دو جهت با هم فرق دارند:

۱- رکوع و سجود و تکبیرات عید تعدادشان کم است و می‌توان ضمن انجام آنها

خشوع و خضوع هم داشت.

۲- شرعی بودن این عددها در نماز ثابت شده است، پس اگر خشوع با آن همراه

نباشد تقدیم آنها بر خشوع واجب است، در واقع یکی از دو چیزی را که شریعت به آن

دستور داده است بر دیگری مقدم کرده‌ایم، بر خلاف شمارش در صلاة الرغائب که

خیلی طولانی و مبنای شرعی ندارند، پس هر گاه نمازخوان عددها را شمارش کند و

انجام دهد خشوعی را که واجب است، با چیزی که مبنای شرعی ندارد از دست

می‌دهد.

و اما آنچه در بعضی احادیث از تکرار سوره اخلاص وارد شده است، اگر این

حدیث صحیح نباشد هیچ حجت و دلیلی در آن وجود ندارد.^۱ و اگر صحیح باشد و

دلیل بر جواز باشد ما جایز بودن آن را انکار نمی‌کنیم، و اگر دلیل بر مستحب بودن

۱- البته حدیث صحیح است، بخاری به صورت تعلیق آن را در صحیح خود آورده است، کتاب

الأذان، حدیث شماره (۷۷۴) ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: ترمذی و بزار از بخاری از

اسماعیل بن ابی‌اوس و بیهقی ... روایت و وصل کرده‌اند. ترمذی می‌گوید: حدیثی حسن صحیح

غریب می‌باشد. به فتح الباری ۲/ ۲۵۷، و سنن بیهقی ۲/ ۶۱ و فتح الباری ۱۳/ ۴۳۷، ۴۳۸ کتاب

التوحید مراجعه شود.

باشد دو حالت دارد اگر خشوع با آن ممکن نبود، شرعاً خشوع بر آن مقدم است، و اگر خشوع با آن ممکن بود مانند تسبیحات رکوع می‌شود.

و اگر بر مستحب بودن دلالت نکند مکروه می‌شود، چون در آن مقصود و هدف نماز از بین می‌رود، و قلب از خداوند غافل می‌شود، و از طرفی مجرد تکرار باعث نمی‌شود که شمارشش درست باشد، بسیاری از مردم چیزی را تکرار می‌کنند ولی از تعداد آن بی‌خبرند، اگر با تکرار از تعداد تعبیر کند عبارت بد او باعث می‌شود که از مقصود و هدف بسیار دور شود.

اما تأویل او مبنی بر اینکه بعضی از ائمه حدیث آن را مکروه دانسته‌اند و این کراهت حمل بر ترک الأولى می‌شود، در واقع بدون دلیل و حجت با چیزی که ظاهر و واضح است مخالفت می‌کند، کراهت در چیزی که از آن نهی شده است ظاهر و آشکار می‌باشد سپس حمل آن بر ترک الأولى هیچ دلیلی ندارد.

اما قول او در مورد هر دو سجده به نظر کسی که آنها را مکروه می‌داند: راه او آن است که آنها را ترک نماید پس کافی است، این درست نیست، و این انکار و رد بر صلاة الرغائب با تمام ویژگی‌ها و توابع و لواحق آن وارد می‌شود، چون ممکن نیست مجموعه‌ای را انکار و رد کنیم ولی منظورمان بعضی از اجزای آن باشد.

اما اینکه این مسکین بر ابقای این نماز حریص است و یا می‌خواهد شبیه این نماز وجود داشته باشد، این حرص در واقع حرص بر مخالفت رسول الله ﷺ می‌باشد، زمانی که پیامبر ﷺ از اختصاص عبادت به شب جمعه نهی می‌کند، مثل این است که طرف مخالف بگوید: اگر صلاة الرغائب به خاطر اینکه از جهاتی مکروه است صورت نمی‌گیرد پس مکروهی دیگر آورده شود که جای آن را بگیرد، تا از مخالفت با پیامبر ﷺ خالی نباشد؟!

و اما اینکه نسبت داده که منکر صرف مقید نمودن آن به عدد خاصی را انکار کرده!! این نسبت افترا و دروغ بستن می‌باشد.

و اما اینکه از جماعتی از علما نقل می‌کند که اجازه شمارش آیات را داده‌اند، ما هم جایز بودن آن را انکار و رد نمی‌کنیم، اما استدلال او به صلاة التسیح صحیح نیست چون این نماز هم صحت آن ثابت نشده است، پس هرگز خشوعی که در شریعت ثابت شده و از سنت‌های نماز است با چیزی که ثابت نشده که شمارش است ساقط و حذف نمی‌شود. سخن دیگر او که می‌گوید اقتدا و جماعت در نمازهای سنت درست است: ما هم آن را جایز و درست می‌دانیم، و منکر آن نبوده‌ایم، بلکه ما گفته‌ایم سنت در انجام آنها این است که به صورت فردی صورت گیرند، مگر آنهایی که استثنا شده‌اند و پیامبر ﷺ هم آن را انجام داده است، اما نه مثل یک عبادت مکرر که همیشه به این صورت آن را انجام داده باشد.

و همچنین استدلال او به اینکه ابن عباس - رضی الله عنهما - در نماز شب به پیامبر ﷺ اقتدا کرده است صحیح نمی‌باشد، چون به نظر امام شافعی تهجد (نماز شب) بر پیامبر ﷺ واجب بود، پس اقتدا به نماز سنت نبوده است، و اینکه روایت شده که پیامبر ﷺ برخاست تا نماز سنت بخواند این روایت، گمان راوی می‌باشد.

[من می‌گویم: این روایت وهم و گمان نیست بلکه یقین است، و راوی آن که ابن عباس است با قاطعیت آن را بیان کرده است، و مانند سایر احادیث دیگر آن را ذکر کرده و به طور جزم و قطع آن را روایت می‌کند].^۱

جواب آن چنین داده می‌شود:

۱- به صحیح مسلم، (۵۳۱/۱)، کتاب صلاة المسافرين، حدیث شماره (۷۶۳-۱۹۲) مراجعه شود.

انجام دادن نمازها چه واجب یا سنت، و چه به صورت فردی یا جماعت باشند باید طبق نظر و دستور صاحب شریعت یعنی حضرت محمد ﷺ باشد، آنجا که می‌فرماید:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».^۱

نماز بخوانید آنچنان که مرا می‌بینید نماز می‌خوانم.

جماعت در نمازهای سنت به نظر علما درست است، البته نه به طور دائم و همیشگی، چون پیامبر ﷺ در خانه خود و دیگران در نماز سنت امامت کرده، ولی در مساجد و جاهای مشهور این کار را انجام نداده اند، مگر آنچه از او در مورد نماز تراویح نقل شده است، پیامبر ﷺ مگر با دلیل از آنچه که شریعت تعیین کرده تجاوز نکرده است. در صلاة الرغائب دلیلی ثابت نشده تا بر نمازهای سنت قیاس شود، پس زمانی که خود ذاتاً باطل باشد چگونه بر چیزی که شرعی و صحیح می‌باشد قیاس می‌شود؟!!

و اما حدیث انس و عتبان بن مالک - رضی الله عنهما - فرق میان آن و صلاة الرغائب این است که اقتدا در صلاة الرغائب باعث می‌شود که عموم مردم فکر کنند که این نماز و جماعت، سنت است و عبادتی در دین می‌باشد، بر خلاف آنچه که در حدیث انس و عتبان - رضی الله عنهما - واقع شده است، آن خیلی نادر و کم است، عموم مردم این طور فکر نمی‌کنند که سنت است، بلکه این طور فهم می‌کنند که جایز است و بر جواز آن هم اتفاق نظر وجود دارد.

اما آنجا که می‌گوید: این نماز به یک عبادت آشکار و ایجاد شده در دین تبدیل شده است، این نسبت افترا و دروغ است. و اما ایشان این نماز را به آنچه که فقها در تدوین اصول

۱- رواه احمد فی مسنده، (۵۳/۵) و رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، کتاب الأذان،

فقه پیدا کرده‌اند تشبیه می‌نمایند و یا به فروع و مآخذ و دقائق و حقایق آن تشبیه می‌کند صحیح نیست، چون بیان کردیم صلاة الرغائب از جهت‌های مختلف که ذکر شدند از آن نهی شده است، پس چگونه قیاس چیزی که در سنت از آن نهی شده است بر چیزی که اجماع بر انجام دادن آن وجود دارد درست است؟!۱

اما قول او که می‌گوید: طرف مخالف به چیزهای دیگری استدلال کرده که قابل ذکر نیستند، در واقع عاجز شدن از جواب، باعث ایجاد این نظر شده است، و از طرفی هم می‌خواهد به عموم مردم بفهماند که جواب را نداده است در حالی که قدرت و توان جواب را هم دارد! و یا اینکه ایشان توان فهم آن را نداشته‌اند و از درک آن عاجز است.

وكم من عائب قولاً صحيحاً
وآفته من الفهم السقيم^۱

بسیاری از کسانی که از قول و سخنی صحیح و درست عیب و ایراد می‌گیرند به خاطر فهم بیمار و ناقص آنها می‌باشد.

و اما جواب او به کسی که این نماز را انکار می‌کند: نماز را بخوان و از چیزهایی که گمان می‌کنی ممنوع هستند دوری کن، این جواب صحیح نیست، چرا که منکر نماز رغائب را با تمام ویژگی‌ها و خصوصیاتش رد می‌کند، اگر یکی از ویژگی‌های آن را ترک کند دیگر نمی‌توان نام صلاة الرغائب بر آن گذاشت.

۱- شعر از شاعر متنبی می‌باشد که اول آن:

فلا تقنع بما دون النجوم

إذا غامرت في شرف مروم

به دیوان متنبی، (۱۲۰/۴) مراجعه شود.

و اما آنچه در مورد آن حدیث صحیح که از نهی اختصاص عبادت در شب جمعه گفته شده که، این حدیث شامل کسی که شب جمعه و شب‌های دیگر غیر جمعه را عبادت می‌کند نمی‌شود، این هم درست نیست، چون او صلاة الرغائب را به طور مطلق برای کسی که آن را تخصیص می‌دهد یا تخصیص نمی‌دهد درست می‌داند، ما هم می‌گوییم: مکروه بودن آن از چند جهت واقع شده است، اگر بعضی هم موجود نباشد، بعضی دیگر برای نهی و کراهت بطور مستقل باقی می‌مانند. و اما اینکه می‌گوید حوادث و چیزهای تازه پیدا شده دارای صورتهای مختلف و گوناگون هستند و هر کس توانایی جدایی و تشخیص آنها را نداشته باشد آنها را به غیر نظیر و شبیه خود ملحق می‌کند.

این دلیلی است به ضرر و علیه خودش، که نتوانسته است در این مورد تشخیص و تمیز داشته باشد.

و اما آوردن کلمات رکیک و سخت و نامأنوس برای اینکه فصاحت خود را نشان دهد نوعی تکلف و رکاکت در آن وجود دارد که هر کس دنبال هوا و هوس رود خواستار آن است.

در این باره به صدور دو فتوا مطلع شدم که جواب آنها را داده است با اینکه در مسائلی به خطا رفته که به موضوع ما ارتباطی ندارد.

فتوای اول: بسم الله الرحمن الرحيم. بزرگان فقها و ائمه علیهم السلام در مورد صلاة الرغائب چه نظری دارند، آیا به صورت جماعت بدعت است یا خیر؟ و آیا حدیث صحیحی در مورد آن آمده است یا خیر؟ در این مورد برای ما فتوا دهید خداوند اجر و پاداش خیرتان دهد.

جواب: پروردگارا توفیق ده و رحمت خود را شامل ما کن.

حدیثی که در مورد صلاة الرغائب نقل شده بر پیامبر ﷺ بسته شده و موضوع می‌باشد، این نماز بدعت است و چهارصد سال بعد از هجرت پیدا شده است، ابتدا در شام ظاهر و در سایر کشورهای دیگر منتشر شد. هیچ اشکالی ندارد که انسان نماز بخواند بر این اساس که عبادت بین مغرب و عشاء در هر شبی مستحب است و همچنین هیچ اشکالی ندارد انسان بطور مطلق و بدون هیچ قیدی نماز بخواند، اما جماعت را در آن سنت بدانیم و آن را به عنوان یک عبادت آشکار قرار دهیم این از بدعت‌های منکر است، اما متأسفانه مردم برای انجام بدعت سرعت زیادی دارند والله اعلم. این صلاح آن را نوشته است.

ابن عبدالسلام می‌گوید: پوشیده نیست که قسمت‌های از این جواب صحیح است و در آن خلل نیز وجود دارد.

فتوای دوم: بسم الله الرحمن الرحيم. فقهای بزرگ و ائمه دین ﷺ در مورد کسی که می‌گوید نماز در شب رغائب و نیمه شعبان درست نیست و می‌گوید: آن شمعی که در آن شب روشن می‌شود حرام و تفریط است و می‌گوید: این کار بدعت است و هیچ فضل و ثوابی ندارد و حدیثی هم از پیامبر ﷺ در این مورد وارد نشده است آیا این رأی و نظر درست است یا اشتباه؟ برای ما فتوا دهید - خداوند از شما راضی باشد -.

جواب: خداوند توفیق دهد و رحم نماید. اما آن نماز مشهوری که در شب رغائب صورت می‌گیرد بدعت است، آن حدیث روایت شده هم موضوع وساختگی است. و این نماز چهارصد سال بعد از هجرت پیدا شد، و این شب هیچ تفضیل و برتری بر شب‌های دیگر جمعه ندارد.

اما شب نیمه شعبان فضیلت و بزرگی دارد، عبادت کردن در آن شب بصورت فردی نه به صورت جماعت مستحب است، اما جمع شدن مردم در این شب‌ها و آن را بعنوان

مراسم و عبادت گرفتن بدعتی منکر است و آنچه از درخواست نیازها و دعاها و امثال آنها آن اضافه کرده‌اند با شریعت موافقت ندارد و آن نماز هزار رکعتی که در شب نیمه شعبان خوانده می‌شود اصل و اساسی ندارد.

خیلی جای تعجب است که مردم بر این دو بدعت خیلی حریص هستند در عین حال برای سنت‌های موکده پیامبر ﷺ که مسلم و جای هیچ شکی نیستند کوتاهی می‌کنند - والله المستعان و هو یعلم - ابن الصلاح آن را نوشته است. ابن عبدالسلام می‌گوید: خداوند نماند آنچه را که مردم به او نسبت داده آشکار نمود.^۱

از خداوند می‌خواهم ما را از امثال اینها محفوظ بدارد و آنچه که او به آن مبتلا شده است خداوند او را نجات دهد، امثال این مرد باید به او رحم شود و حسبنا الله ونعم الوکیل والحمد لله وحده وصلواته علی سیدنا محمد وآله وصحبه إلی یوم الدین.^۲ شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید: هـ الرغائب اصل و اساسی ندارد، بلکه چیز تازه و پیدا شده‌ای می‌باشد، نه به صورت جماعت نه به صورت فردی مستحب نیست، در صحیح مسلم به طور صحیح و ثابت آمده است که پیامبر ﷺ از اختصاص شب جمعه برای عبادت و یا روزه نهی کرده است، و آن اثر و روایتی که آن

۱ - ذهبی در سیر اعلام النبلاء ۲۳ / ۱۴۲، ۱۴۳ گفته: بر خلاف اصول و قواعد خویش صلاة

الرغائب را تأیید نموده و نصرت داده است، اما برای او (ابن صلاح) فضیلتی نیز هست.

۲ - به کتاب المساجله، ص (۲۹-۴۲) مراجعه شود. به کتاب الباعث لإبسی شامه، ص (۳۹-۴۸) و

المدخل لإبن الحاج، (۴/۲۴۸-۲۷۷) مراجعه شود که رد خیلی خوبی بر ابن الصلاح نوشته است.

نماز را بیان می‌کند به اتفاق علما دروغ و موضوع است، و هیچ یک از سلف صالح و ائمه آن را ذکر نکرده‌اند.^۱

در جای دیگر می‌فرماید: به اتفاق تمام ائمه دین صلاة الرغائب بدعت است، پیامبر ﷺ و هیچ یک از خلفای ایشان آن را انجام نداده‌اند، و هیچ یک از ائمه دین مثل مالک، شافعی، احمد و ابوحنیفه - رحمهم الله - ثوری، اوزاعی، لیث و غیره آن را مستحب نمی‌دانند و به اجماع علمای حدیث این روایت که در مورد صلاة الرغائب آمده است دروغ و موضوع است.^۲

از شیخ الاسلام ابن تیمیه از صلاة الرغائب سؤال شد آیا مستحب است یا خیر؟
جواب داد:

پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه و تابعین و ائمه دین هیچ کدام این نماز را نخوانده‌اند و مردم را نیز برای ادای آن تشویق و ترغیب نکرده‌اند، و همچنین هیچ فضیلت و برتری را برای این شب ذکر ننموده‌اند، به اتفاق تمام حدیث‌شناسان این حدیث که این نماز را روایت می‌کند دروغ و موضوع می‌باشد، به همین دلیل محققین می‌گویند: این نماز مکروه است و مستحب نمی‌باشد والله اعلم.^۳

از امام نووی - رحمه الله - در مورد صلاة الرغائب و نماز شب نیمه شعبان سؤال شد، آیا اصل و اساسی دارند؟

جواب داد: الحمد لله، این دو نماز را پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه و ائمه اربعه - رحمهم الله - انجام نداده‌اند، و به آن اشاره هم نکرده‌اند، و هیچ یک از کسانی که به

۱- به مجموع الفتاوی، (۱۳۲/۲۳) مراجعه شود.

۲- به مجموع الفتاوی، (۱۳۴/۲۳) و الإختیارات، ص (۱۲۱) مراجعه شود.

۳- به مجموع الفتاوی، (۱۳۵/۲۳) مراجعه شود.

آنها هم اقتدا می‌کنند آن را انجام نداده‌اند، هیچ روایتی را در این مورد بیان نکرده‌اند، بلکه این نمازها در زمان‌های بعدی پیدا شده‌اند و از بدعت‌های منکر و حوادث باطل محسوب می‌شوند، و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة ضلالة»^۱.

از اینکه به امور دین چیزی را اضافه کنید خودداری کنید، چون این کار بدعت و گمراهی است.

در صحیحین از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هر کس چیزی را به دین ما اضافه کند که از دین نباشد مردود است.^۲
در صحیح مسلم هم آمده است پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد»^۳.

هر کس کاری را انجام دهد که برای انجام آن دستور و امر ما وجود نداشته باشد آن کار مردود می‌باشد.

بر همه لازم است از این نماز خودداری کنند، از آن دوری نمایند، باید از آن تنفر داشت و انجام دادن آن را تقبیح کرد، و باید به صورت عمومی از آن نهی کرد، چون

۱- رواه ابن ماجه في سننه مرفوعاً الى النبي ﷺ، (۱۸/۱) المقدمة في سنده عبيد بن ميمون المدني، ابن حجر می‌گوید مستور است، به تقریب التهذيب ۱/ ۵۴۵ مراجعه شود.

۲- صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب الصلح، حدیث شماره: ۲۶۹۷، رواه مسلم فی صحیحہ کتاب الأفضیه، حدیث شماره (۱۷۱۸).

۳- رواه مسلم فی صحیحہ کتاب الأفضیه، حدیث شماره (۱۷۱۸).

پیامبر ﷺ می فرماید: «من رأى منكماً منكرًا فليغيره بيده، فان لم يستطع فبلسانه، فان لم يستطع فبقلمه»^۱.

هر کس از شما منکری را دید باید به دست و قدرت آن را تغییر دهد، اگر توانایی نداشت باید با زبان آن را تغییر دهد، اگر نتوانست باید با قلب از آن متنفر باشد. بر عالمان دین واجب است مردم را از آن بترسانند و بیشتر از مسائل دیگر از آن روی گردان باشند چون مردم از آنها پیروی می کنند.

و نباید هیچ کس فریب این را بخورد که در میان مردم شایع شده و مردم عوام و غیره آن را انجام می دهند، چون پیروی و اقتدا فقط به پیامبر ﷺ و به آنچه که دستور داده است صحیح است نه به چیزی که از آن نهی کرده و مردم را از آن ترسانده است. خداوند ما را از بدعت‌ها مصون بدارد و از دچار شدن به مخالفات با خدا و رسولش ما را محفوظ نماید. والله اعلم.^۲

همچنین از نووی در مورد صلاة الرغائب پرسیده شد که سنت است یا بدعت؟ جواب داد: این نماز بدعتی قبیح و خیلی منکر می باشد، و مشتمل بر منکرات زیادی است پس باید آن را ترک و از آن اعراض نمود و کسی که آن را انجام می دهد باید

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۰/۳) و رواه مسلم فی صحیحه، (۶۹/۱)، کتاب ایمان، حدیث (۴۹)، و سنن ابوداود، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۱۱۴۰، و سنن ترمذی، ابواب الفتن، حدیث شماره: ۲۲۶۳ و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب الإیمان، باب تفاضل أهل الإیمان، و سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث شماره: ۴۰۱۳، و همه ی آن ها در آخر حدیث جمله ی: «وذلك أضعف الإیمان» را روایت نموده اند.

۲- به: مساجلة، عزبن عبدالسلام و ابن صلاح در مورد صلاة الرغائب، ص (۴۵-۴۷) مراجعه شود.

جلو آن را گرفت و بر ولی امر - وفقه الله - واجب است که مردم را از آن منع نماید چون او مسئول است و در مقابل رعیت خود باید جوابگو باشد.

علما در رد این نماز کتاب‌هایی نوشته‌اند، و انجام‌دهندگان آن را سفیه معرفی می‌کنند، و نباید فریب خورد که تعداد زیادی در مناطق مختلف آن را انجام می‌دهند و یا اینکه بگوییم در کتاب‌هایی مثل قوت القلوب^۱، احیاء علوم‌الدین^۲ و امثال آنها این نماز ذکر شده است. این نماز بدعتی باطل است، و این فرموده پیامبر ﷺ صحیح است: «من أحدث فی دیننا ما لیس منه فهو رد» هر کس در دین و برنامه ما چیزی را اضافه کند مردود است.

سپس بعضی از احادیث وارده را در مورد فتوای سابق ذکر کرده است.

و خداوند دستور می‌دهد هنگام اختلاف به کتاب او مراجعه شود:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (نساء: ۵۹)

«و اگر در چیزی منازعه داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیامبر ﷺ او (با رجوع به سنت نبوی ﷺ) برگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید».

به پیروی از جاهلین و به غلط‌ها و اشتباه‌های خطاکندگان دستور نداده است.^۳ والله

اعلم.

ابن قیم جوزی می‌گوید: احادیث صلاة الرغائب شب؛ اولین جمعه ماه رجب همه

آنها دروغ و از زبان پیامبر ﷺ درست شده‌اند.^۱

۱- تألیف محمد بن علی بن عطیه العجمی المکی متوفی ۳۸۶ هـ است، به کشف الظنون ۲ / ۱۳۶۱

مراجعه شود.

۲- تألیف ابی حامد غزالی متوفی ۵۰۵ هـ، به احیاء علوم‌الدین (۲۰۲/۱، ۲۰۳) مراجعه شود.

۳- به الفتاوی النوی، ص (۴۰) مراجعه شود.

از توضیحاتی که گذشت برای خواننده محترم روشن می‌شود که این نماز در اولین جمعه ماه رجب صورت می‌گیرد، که رغائب نامیده می‌شود، این نماز بدعتی منکر می‌باشد و پیامبر ﷺ و خلفای او آن را مقرر نکرده‌اند و صحابه و تابعین و ائمه مشهور آن را مستحب ندانسته‌اند، در حالی که آنها حریص‌ترین مردم برای انجام کارهای خیر بوده‌اند، این حکم از سوی تعداد زیادی از علما که بر وسعت علم و ارزش و مقام آنها اتفاق نظر وجود دارد صادر شده است، و این حدیثی که صلاة الرغائب را ذکر می‌کند دروغ و افترا بر پیامبر ﷺ می‌باشد و ائمه حدیث بر دروغ بودن آن اتفاق نظر دارند، پس برای کسی که مدعی صلاة الرغائب است هیچ دلیلی وجود ندارد، والله اعلم.

بحث پنجم

بدعت بودن مراسم شب اسراء و معراج

برگزاری مراسم اسراء و معراج از کارهای بدعت به حساب می‌آید، که جاهلان و نادانان آن را به شریعت نسبت می‌دهند و آن را بعنوان سنت هر سال برپا می‌نمایند، که در شب بیست و هفتم ماه رجب صورت می‌گیرد. و در آن مهارت و زرنگی به خرج می‌دهند انواع منکرات و بدعت‌های مختلف و گوناگون به صورت‌های متنوع ایجاد کرده و انجام می‌دهند، مانند اجتماع در مساجد، روشن کردن شمع و چراغ‌ها بر مناره‌ها، و اسراف و تبذیر در این مورد، و جمع شدن برای ذکر و تلاوت قرآن، بیان کردن داستان معراج که منسوب به ابن عباس است که تمام آن غلط و باطل و گمراه کننده می‌باشد و به جز چند حرفی هیچ کدام صحیح نمی‌باشد، به همین صورت داستان ابن السلطان همان مردی که به جز در ماه رجب نماز نمی‌خواند، که تماماً دروغ است، در آن داستان آمده است: زمانی که مرد علامت و نشانه‌های صالح بودن در او ظاهر شد، در مورد او از پیامبر ﷺ سؤال شد گفت: «إنه كان يجتهد ويدعو في رجب»

«او کوشش می‌کرد و در ماه رجب دعا می‌نمود». این داستان هم دروغ و افترا است، خواندن و روایت کردن آن حرام است مگر برای توضیح و ابطال آن.^۱

همچنین این که فرش‌ها و سجاده‌ها و غیره را می‌گسترانند، ظرف‌هایی از مس که در آنها کوزه‌ها و لیوان‌های وجود دارد می‌گذارند، درست مثل اینکه خانه خدا خانه خودشان است! در مسجد جامع جمع می‌شوند در حالیکه آن برای عبادت قرار داده شده است، نه برای فرش کردن، خوابیدن، خوردن و نوشیدن. اجتماع آنها در حلقه‌ها هم به همین صورت است، هر حلقه و گروهی، بزرگی دارد که در ذکر و تلاوت به او

۱- به السنن و المبتدعات، ص (۱۴۷)، و الإبداع، ص (۲۷۲) مراجعه شود.

اقتدا می کنند و از او پیروی می نمایند، ای کاش آن هم ذکر و تلاوت بود! بلکه در واقع دین خدا را مورد شوخی و تمسخر قرار می دهند، غالباً ذکرکننده‌ها نمی گویند لا إله إلا الله، بلکه می گویند: لایلاه یلله، به جای همزه یاء تلفظ می کنند در حالی که الف (همزه) قطع است آن را وصل قرار داده‌اند، و هرگاه می گویند سبحان الله آن را می پیچانند و برمی گردانند طوری که فهم نمی شود. قاری، قرآن را می خواند به آن چیزی اضافه می کند که در آن نیست، از آن چیزی را کم می کند که در آن وجود دارد، این زیاد و کم کردن‌ها هم به خاطر آن نغمه‌ها و ترنم‌هایی است که شباهت به آواز دارند، که احوال مذموم خود را بر آن قرار داده‌اند.

در این شب کار قبیح بزرگ دیگری وجود دارد، قاری تلاوت قرآن را شروع می کند دیگری در عین حال شعر می سراید، یا می خواهد شعر خود را آغاز کند، قاری قرآن را مجبور به سکوت می نمایند یا اشاره می کنند که بس کند، یا هر دو را رها می کنند هر کس کار خود را ادامه می دهد، که شنوندگان اشعار بیشتر از قرآن می باشند، این است حال و وضع بازی کردن آنها به دین، حتی اگر این کارها در خارج از مسجد هم بود ممنوع و حرام بود، پس حالا که در مسجد این اعمال را انجام می دهند چگونه است؟!!!!

به این اعمال هم بسنده نمی کنند، بلکه زن و مرد را به صورت مختلط در شب در یک جا جمع می کنند و زنان با آرایش و لباس‌های خیره کننده آنجا حاضر می شوند. هر گاه بعضی بخواهند قضای حاجت نمایند در آخر مسجد جامع آن را انجام می دهند، و بعضی از زنان خجالت می کشند برای قضای حاجت بیرون بروند، شخصی کیسه‌ای به آنها می دهد در آن می شاشند در مقابل این کار چیزی به آن نفر می دهند و آن را از مسجد بیرون می برد، و این کار را بارها تکرار می کنند، قضای حاجت در مسجد در کیسه حرام است، علاوه بر اینکه کاری بسیار شنیع و قبیح می باشد. و بعضی دیگر برای

قضای حاجت به کوجه‌های بن‌بست و تاریک که در جنب مسجد هستند می‌روند، و صبح که مردم برای ادای نماز صبح به مسجد می‌روند پا روی این نجاست و کثافت می‌گذارند در نتیجه کفش‌هایشان کثیف شده و این کثافت را با خود به مسجد منتقل می‌کنند و معلوم است بردن نجاست به مسجد گناه بزرگی است، و روایت داریم که انداختن خلط در مسجد خطا و گناه است. در حالی که خلط پاک است و بی‌نماز نیست، پس چیزی که به اتفاق کثیف و نجس و بی‌نماز است چگونه است؟ و سایر کارهای قبیح و زشتی که به نام دین صورت می‌گیرد، و ادعای تعظیم و تکریم بعضی از امور می‌کنند که به گمان خود به خاطر محبت حضرت رسول اکرم ﷺ می‌باشد.^۱

این مراسم و مجالس در شب بیست و هفتم ماه رجب که گمان می‌برند شب اسراء و معراج است در اساس باطل است، چون ثابت نشده است که در خود این شب به پیامبر ﷺ شبروی شده باشد. ابن قیم جوزی می‌گوید: و اما سؤال دوم، از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - سؤال شد که مردی گفت: شب اسراء از شب قدر بزرگ‌تر و بافضیلت‌تر است، دیگری گفت: خیر، شب قدر بزرگ‌تر است، کدام یک درست می‌گوید؟

ایشان جواب داد: الحمد لله، کسی که می‌گوید شب اسراء از شب قدر بزرگ‌تر است، اگر منظورش شبی باشد که پیامبر ﷺ در آن به معراج رفته و یا امثال آن در هر سال، برای امت حضرت محمد ﷺ از شب قدر بزرگ‌تر است به طوری که قیام و عبادت و دعا در آن از شب قدر خوب‌تر و بهتر است این فکر باطل است، هیچ یک از مسلمانان چنین چیزی را نگفته‌اند، دین اسلام این تفکر را فاسد می‌داند، این در حالی

۱- به کتاب: المدخل لابن الحاج، (۱/۲۹۵-۲۹۸) مراجعه شود.

است که اگر عین شب اسراء معلوم بود، حال که نه ماه آن و نه دهه و عین آن معلوم و مشخص است، بلکه آنچه در این مورد نقل شده است مختلف و گوناگون می‌باشد و نمی‌توان قطعیت آن را بیان کرد، و برای مسلمانان هم شب خاصی قرار داده نشده که در آن عبادت کنند و گمان شود آن شب، شب اسراء است، بر خلاف لیلة القدر که کاملاً مشخص و به عبادت در آن شب توصیه شده است^۱.

علما در مشخص کردن شب اسراء پیامبر ﷺ اختلاف نظر دارند.

ابن حجر العسقلانی می‌گوید: در وقت معراج اختلاف وجود دارد، گفته شده است: قبل از مبعث بوده است، که نظر شاذ و نادر است، مگر اینکه بر این حمل شود که آن وقت در خواب واقع شده است.

اکثر علما بر این عقیده‌اند که بعد از مبعث بوده، سپس اختلاف نظر پیدا کرده‌اند: بعضی گفته‌اند: یک سال قبل از هجرت بوده است، این نظریه ابن سعد و غیره است. امام نووی آن را قاطعانه بیان می‌کند، و ابن حزم مبالغه می‌کند و برای این نظریه اجماع را نقل می‌نماید پس باید در ماه ربیع‌الأول باشد، که مردود است، در این نظریه اختلاف زیادی وجود دارد، نزدیک ده قول وجود دارد، ابن الجوزی می‌گوید: هشت ماه قبل از هجرت بوده، پس در ماه رجب واقع می‌شود، بعضی گفته‌اند: شش ماه قبل از هجرت بوده که در ماه رمضان واقع می‌شود که ابوریع بن سالم این نظر را دارد. ابن حزم ماه رجب را حکایت می‌کند چون گفته است در ماه رجب سال دوازدهم نبوت صورت گرفته است. بعضی می‌گویند: یازده ماه قبل از بعثت بوده است، ابراهیم حربی این نظریه را قاطعانه بیان می‌کند آنجا که می‌گوید: در ماه ربیع‌الآخر یک سال قبل از هجرت بوده است، ابن المنیر در شرح السیره ابن عبدالبر آن را ترجیح می‌دهد، بعضی هم می‌گویند:

۱- به کتاب: زادالمعاد مراجعه شود، (۵۷/۱)

یک سال و دو ماه قبل از هجرت صورت گرفته است، ابن عبدالبر این رأی را حکایت می‌کند. ابن فارس می‌گوید: یک سال و سه ماه قبل از مبعث بوده است. السدی می‌گوید: یک سال و پنج ماه و آن را از طریق طبری و بیهقی تخریح کرده است، بر این اساس در ماه شوال، یا رمضان و یا ربیع‌الأول می‌باشد، واقدی آن را قاطعانه بیان می‌کند، و نظریه ابن قتیبه بر ظاهر آن منطبق می‌باشد. ابن عبدالبر می‌گوید هیچ‌ده ماه قبل از مبعث بوده است. ابن سعد از ابن ابی‌سبره روایت می‌کند که در ماه رمضان هیچ‌ده ماه قبل از هجرت صورت گرفته است. ابن عبدالبر حکایت می‌کند و امام نووی بطور قطع در کتاب الروضه می‌گوید که در ماه رجب بوده است، ابن الأثیر می‌گوید: سه سال قبل از هجرت بوده است. عیاض و قرطبی و نووی از زهری حکایت می‌کنند که پنج سال قبل از هجرت صورت گرفته است، عیاض و پیروان او این نظریه را ترجیح می‌دهند.^۱

آنچه از اقوال علما و نظرات مختلف آنها در مورد شب اسراء و معراج بیان شد، مصداق سخن شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌باشد، که دلیلی معلوم و روشنی برای این ماه وجود ندارد، حتی دلیلی بر دهه و عین آن شب نیز موجود نیست، بلکه نظرات گوناگون مختلفی وجود دارد، و نمی‌توان هیچ کدام را قطعی دانست.^۲

۱- به فتح الباری، (۲۰۳/۷) و شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، (۳۰۷/۱-۳۰۸) و الطبقات لابن سعد، (۲۱۳/۱)، الوفا لابن الجوزی، (۳۴۹/۱)، الجامع لأحكام القرآن از قرطبی ۱۰/۲۱۰ و شرح نووی علی صحیح مسلم ۲/۲۰۹ و البداية والنهاية ۳/۱۱۹ و عیون الأثر لابن سید الناس ۱/ ۱۸۱ مراجعه شود.

۲- به زادالمعاد، (۵۷/۱) مراجعه شود.

ابن رجب می‌گوید: روایت شده است که در ماه رجب حوادث مهم و بزرگی روی داده است، هیچ کدام هم از آنها صحیح نمی‌باشد، روایت شده که پیامبر ﷺ در اولین شب ماه رجب متولد شده است، در بیست و هفتم آن به معراج رفته است، و بعضی هم می‌گویند در بیست و پنجم آن بوده است که هیچ کدام صحیح نمی‌باشد.^۱

ابوشامه می‌گوید: بعضی از داستان‌ها بیان می‌کنند که اسراء در ماه رجب بوده است، این نظریه نزد علمای جرح و تعدیل دروغی آشکار می‌باشد.^۲

حکم مراسم شب اسراء و معراج

سلف صالح اتفاق نظر دارند بر اینکه، برگزاری و شرکت کردن در مراسمی غیر از مراسم و مجالس شرعی که بعد از پیامبر ﷺ پیدا شده‌اند و از آنها نهی کرده است بدعت می‌باشد: «إياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة».

بترسید و خودداری کنید از اینکه چیزهایی به دین اضافه کنید، چون هر چه را اضافه کنید بدعت محسوب می‌شود و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می‌باشد.

در جای دیگر می‌فرماید: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد» هر کس در دین و برنامه ما چیزی را اضافه کند که از دین نیست مردود می‌باشد. و یا می‌فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد».

هر کس کاری را انجام دهد که بر آن دستور ما وجود ندارد مردود می‌باشد. برگزاری مراسم شب اسراء و معراج بدعتی است که پیدا شده است، اصحاب پیامبر ﷺ

۱- به لطائف المعارف، ص (۶۸) مراجعه شود.

۲- به کتاب الباعث، ص (۱۷۱) مراجعه شود.

و تابعین و سلف صالح که حریص‌ترین مردم برای انجام کارهای خیر بوده‌اند آن را انجام نداده‌اند.

ابن قیم جوزی می‌گوید: شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه‌الله - می‌فرماید: از هیچ یک از مسلمانان شنیده نشده که شب اسراء بر سایر شب‌های دیگر فضیلتی داشته باشد علی‌الخصوص بر لیلۃ‌القدر، و صحابه و تابعین هم شب اسراء را به هیچ کاری اختصاص نداده‌اند و آن را بیان هم نکرده‌اند به همین خاطر است که مشخص نشده کدام شب، شب اسراء می‌باشد.

با اینکه اسراء از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین فضایل پیامبر ﷺ محسوب می‌شود اما این زمان و مکان برای عبادت مشخص و توصیه نشده است، حتی غار حراء که ابتدای نزول وحی در آن بوده است و قبل از نبوت هم پیامبر ﷺ آنجا می‌رفت، نه پیامبر ﷺ و نه صحابه بعد از نبوت در طول اقامت آنها در مکه به قصد عبادت آنجا نرفتند و آن روز را که در آن وحی نازل شد به عبادت اختصاص ندادند، نه مکانی که در آن وحی نازل شد و نه زمان آن را به هیچ عبادت و کاری اختصاص ندادند.

هرکس از خودش به خاطر این و آن، زمان‌ها و مکان‌ها را به عبادت اختصاص دهد او پیرو اهل کتاب می‌باشد، که زمان احوال حضرت مسیح را مراسم و عبادت قرا می‌دادند، مانند روز تولد (میلاد مسیح)، روز تعمید و غیره.

عمر ابن خطاب رضی الله عنه جماعتی را مشاهده کرد که برای ادای نماز به مکانی و جای مشخصی از یکدیگر پیشی می‌گیرند و مسابقه می‌دهند، گفت: چه خبر است؟ گفتند: جایی است که رسول الله ﷺ در آن نماز خوانده است، گفت: آیا می‌خواهید آثار پیامبران خود را مسجد و مکان عبادت قرار دهید؟! گذشتگان شما با این کارها هلاک شدند،

هر کس هنگام نماز هر جا بود همان جا نماز بخواند و به صورت خصوصی قصد مکانی را نکند.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می گوید: تشکیل و گرفتن مراسمی غیر از مراسم شرعی، مانند بعضی از شب‌های ربیع الأول که می گویند میلاد پیامبر ﷺ می باشد، یا بعضی از شب‌های ماه رجب، یا هیجدهم ذی الحجه، یا اولین جمعه ماه رجب، یا هشتم ماه شوال که جاهلان آن را عید الأبرار می نامند، همه اینها بدعت هستند، سلف صالح آن را نپسندیده و انجام نداده اند، والله سبحانه و تعالی أعلم.^۲

ابن الحاج می گوید: از بدعت‌هایی که در ماه رجب پیدا کرده اند شب بیست و هفتم آن است که شب معراج است.^۳

به دنبال آن بدعت‌های زیاد دیگری را بیان می کند شامل اجتماع در مساجد، اختلاط زنان با مردان، روشن نمودن چراغ‌های زیادی در این شب، قاطی کردن قرائت و تلاوت قرآن با اشعار و سرودهای مختلف و گوناگون با صداها و لحن‌های مختلف، و مراسم و جشن گرفتن شب اسراء و معراج که آن را به شریعت و دین نسبت می دهند و در واقع از دین نیستند.^۴

شیخ محمدبن ابراهیم آل الشیخ - رحمه الله - هنگامی که سازمان رابطه العالم الإسلامی ایشان را برای حضور در یکی از مراسم اسراء و معراج دعوت می کند آن

۱- به زادالمعاد، (۵۸/۱-۵۹) مراجعه شود، ابن ابی شیبیه در کتاب خود ۲/ ۳۷۶ آن را نقل می کند.

۲- به مجموع الفتاوی، (۲۹۸/۲۵) مراجعه شود.

۳- به کتاب المدخل، (۲۹۴/۱) مراجعه شود.

۴- به کتاب المدخل، (۲۹۴/۱) و به الإبداع، ص (۲۷۲) مراجعه شود.

دعوت را رد می‌نماید، از او در این مورد سؤال می‌شود؟ می‌گوید این کار مشروع و صحیح نیست، آن هم به دلیل قرآن، سنت، استصحاب و عقل:

اما دلیل قرآنی:

خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

«امروزه دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را بعنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم».

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیامبر ﷺ (با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیامبر ﷺ او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید».

رد بسوی خدا یعنی مراجعه به قرآن او، و رد بسوی رسول ﷺ مراجعه به خود او در

زمان حیات و بعد از فوت به سنت‌های او می‌باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱)

«بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند آمرزندهٔ مهربان است».

خداوند می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور: ۶۳)

«آنان که با فرمان او مخالفت می کنند، باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

دلیل سنت:

۱- در صحیحین ثابت شده و آمده است که حضرت عایشه - رضی الله عنها - از پیامبر ﷺ روایت می کند: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» و در روایت مسلم آمده است: «من عمل عملاً علیه أمرنا فهو رد» هر کس در دین ما چیزی را اضافه کند که از آن نباشد مردود است.

یا هر کس کاری انجام دهد که دستور و امر ما بر آن وجود نداشته باشد مردود است.

۲- ترمذی روایت می کند و آن را صحیح می داند، و ابن ماجه، ابن حبان در صحیح خود از عرباض بن ساریه روایت می کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «إیاکم محدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة» ترجمه آن گذشت.

۳- امام احمد و بزار از غضیف روایت می کنند که پیامبر ﷺ می فرماید: «ما أحدث قومٌ بدعةً إلا رفع مثلها من السنة»^۱.

هر قوم و ملتی که بدعتی را ایجاد کنند مشابه آن از سنت پیامبر ﷺ از بین می رود.

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۰۵/۴) سیوطی آن را در کتاب جامع الصغیر، حدیث شماره (۷۷۹) بیان می کند هیشمی در مجمع الزوائد، (۱/۱۸۸) آن را آورده است و می گوید: در آن ابوبکر بن ابی مریم که منکر الحدیث وجود دارد...

و پیامبر ﷺ می فرماید: «ما من أمة ابتدعت بعد نبیها بدعة إلا أضاعت مثلها من السنة»^۱.

هر امتی که بعد از پیامبر ﷺ خود بدعتی را ایجاد کند مثل آن را از سنت پیامبرش ضایع می کند و از بین می برد.

۴- ابن ماجه و ابن ابی عاصم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «أبى الله أن يقبل عمل صاحب بدعة حتى يدع بدعته»^۲.

خداوند عبادت کسی را که بدعتی انجام می دهد تا زمان ترک آن بدعت، قبول نمی کند.

طبرانی روایت می کند که پیامبر ﷺ می فرماید: «إن الله حجبت التوبة عن كل صاحب بدعة حتى يدع بدعته»^۳.

خداوند توبه کسی را که بدعتی انجام دهد قبول نمی کند تا زمانی که آن بدعت را ترک نکند.

۱- هیشمی در مجمع الزوائد، (۱۸۸/۱) آن را بیان می کند، طبرانی در کبیر آن را آورده است در آن ابوبکر بن ابی مریم که منکر الحدیث وجود دارد. سیوطی در جامع الصغیر، (۵۰۸/۲)، حدیث (۷۹۹۹) آورده است و گفته ضعیف است.

۲- رواه ابن ماجه فی سننه، (۱۹/۱) مقدمه، حدیث (۵۰)، بوصیری گفته: راویان ای سند همه مجاهیل هستند. به مصباح الزجاجة ۱۱/۱ و الکاشف للذهبی ۳۸۰/۳ مراجعه شود، رواه ابن ابی عاصم فی کتاب السنة، (۲۲/۱)، حدیث (۳۹).

۳- هیشمی در مجمع الزوائد آن را بیان می کند، (۱۸۹/۱۰) رواه الطبرانی فی الأوسط، و راویان این حدیث صحیح هستند به جز هارون بن موسی فروی که او ثقة می باشد.

دلیل استصحاب: (یعنی باقی ماندن حکم به صورتی که قبلاً بوده به شرطی که دلیلی برای تغییر آن وجود نداشته باشد).

در این جا استصحاب از نوع عدم اصلی مدنظر است.

(عدم اصلی): یعنی اصل برائت است مثلاً اگر کسی ادعا کند بر دیگری حقی دارد بر او لازم است ثابت کند چون اصل برائت مدعی علیه می باشد).

عبادات توقیفی هستند، مثلاً گفته نمی شود این عبادت مشروع است مگر با دلیل قرآن، سنت و اجماع علماء، و صحیح نیست بیان شود که فلان چیز یا عبادت به دلیل مصالح مرسله یا استحسان یا قیاس یا اجتهاد جایز و درست می باشد، چون مسایل اعتقادی و عبادات و مقدرات مثل ارث و حدود جای نظر دادن نیستند و توقیفی می باشند.

دلیل عقل:

اگر این کار مشروع و صحیح بود شایسته ترین مردم به انجام آن شخص حضرت محمد ﷺ بود، البته اگر این تعظیم به خاطر اسراء و معراج بود، و اگر چنانچه به خاطر شخص پیامبر ﷺ و یاد او باشد همانطور که در روز میلاد این کار را می کنند شایسته ترین مردم برای انجام آن ابوبکر صدیق سپس عمر فاروق سپس عثمان ذی النورین و علی مرتضی ﷺ و بعد از آنها صحابه به ترتیب مقام آنها و تابعین و ائمه دین بودند، در حالی که از هیچ کدام از آنها هیچ چیزی در این مورد شنیده نشده و انجام نداده اند. پس عمل آنها برای ما کافی است^۱. سپس - رحمه الله - سخن ابن النحاس در کتابش تنبیه الغافلین را در مورد بدعت مراسم شب اسراء و معراج بیان می کند، در آن

۱- به فتاوی و رسائل الشیخ محمد بن ابراهیم، (۹۷/۳) مراجعه شود.

آمده است: جشن گرفتن و تشکیل مراسم برای این شب بدعتی بزرگ در دین می‌باشد، و از چیزهایی است که دوستان شیاطین آن را به وجود آورده‌اند.^۱

شیخ محمدبن ابراهیم در فتوای دیگر می‌گوید: مراسم اسراء و معراج کاری باطل است، و بدعت می‌باشد، و تقلید از یهود و نصاری در تعظیم ایامی است که شریعت آنها را تعظیم نکرده است، این رسول خدا حضرت محمد ﷺ است که قوانین را می‌گذارد، اوست تعیین می‌نماید چه چیزی حلال و چه چیزی حرام است، خلفای راشدین، ائمه هدی و مثل صحابه و تابعین هیچ کدام بیان نکرده‌اند که پیامبر ﷺ برای این شب و یاد آن مراسم و مجلس را تشکیل داده باشد، سپس می‌گوید: مراسم و جشن گرفتن برای یادبود شب اسراء و معراج بدعت است، درست نیست و شرکت در آن هم جایز نمی‌باشد.^۲

و او - رحمه الله - فتوا داده است: هر کس نذر کند که در هر سال در بیست و هفتم ماه رجب قربانی کند، نذرش درست نیست، چون معصیت است، چون ماه رجب نزد اهل جاهلیت مهم و جای تعظیم است و شب بیست و هفتم آن به اعتقاد بعضی از مردم شب اسراء و معراج است آن را شب عید و جشن قرار می‌دهند و در آن شب جمع می‌شوند، و کارهای بدعت انجام می‌دهند، و پیامبر ﷺ از وفا کردن به نذری که در جایی که اهل جاهلیت اعیاد خود را برپا می‌کنند یا برای غیر خدا ذبح می‌کند نهی کرده است. پیامبر ﷺ به کسی که نذر کرده بود که شتری را در بوانه^۳ سر بُرد و ذبح کند گفت: «هل كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يُعبد؟ قالوا: لا. قال: فهل كان فيها

۱- به تنبیه الغافلین، ص (۳۷۹-۳۸۰) مراجعه شود.

۲- به فتاوی و رسائل شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ، (۱۰۳/۳) مراجعه شود.

۳- تپه‌ای است پشت ینبع نزدیک ساحل دریا. به معجم البلدان، (۵۰۵/۱) مراجعه شود.

عید من اعیادهم؟ قالوا: لا. فقال ﷺ: أوف بنذرک، فإنه لا وفاء لنذر فی معصية الله، ولا فیما لا یملک ابن آدم»^۱.

آیا در آنجائی از بت‌های زمان جاهلیت وجود داشته است که عبادت شود؟ گفتند: خیر. گفت آیا عیدی از عیده‌های آنها در آنجا برپا شده است؟ گفتند: خیر، فرمود: به نذرت وفا کن، چون نذری که برای معصیت خدا باشد درست نیست و نذر کردن چیزی که انسان مالک آن نیست صحیح نمی‌باشد.

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز - رحمه الله - می‌فرماید: این شب که اسراء و معراج در آن واقع شده، در احادیث صحیح تعیین آن نیامده است، و مشخص نیست، و تمام آن حدیث‌هایی که برای تعیین آن شب وارد شده‌اند نزد متخصصان و عالمان حدیث‌شناس تأیید نشده‌اند، حکمت فراوان خداوند مقتضی این بود که مردم آن شب را فراموش کنند و اگر آن شب هم مشخص و معین بود برای مسلمانان جایز نبود که آن را به عبادت اختصاص دهند و یا مراسمی برای آن تشکیل دهند، چون پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم برای آن جشن و مراسمی نگرفته‌اند و آن را به عبادت اختصاص نداده‌اند، اگر چنانچه جشن و مراسم و عبادت در آن شب شرعی و صحیح بود پیامبر صلی الله علیه و آله با قول و عمل خود آن را برای امت بیان می‌کرد. و اگر چنین چیزی موجود بود حتماً شایع می‌شد، و صحابه رضی الله عنهم آن را به ما منتقل می‌کردند، چون هر چه امت و مردم نیاز داشته‌اند آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، و هیچ چیزی را که مربوط به دین باشد جا نگذاشته و

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۶۰۷/۳)، کتاب الایمان و النذور، حدیث شماره (۳۳۱۳) و رواه بیهقی فی

سننه، (۸۳/۱۰) و رواه الطبرانی فی معجم الکبیر، (۶۸/۲)، حدیث شماره: (۱۳۴۱)، شیخ محمد بن

عبدالوهاب گفته: اسناد این حدیث بر شرط شیخین است. برای تفصیل بیشتر معنای این حدیث به

فتاوی و رسائل شیخ محمد بن ابراهیم ۱۰۴/۳ مراجعه شود.

فراموش نکرده‌اند، بلکه برای هر کار خیری جزو سابقین بوده‌اند، اگر جشن و مراسم گرفتن برای این شب شرعی و صحیح بود آنها سابق‌ترین و مقدم‌ترین مردم برای انجام آن بودند، و پیامبر ﷺ نصیحت‌کننده‌ترین مردم برای امتش بوده است، و ابلاغ رسالت او به نهایت خود رسیده بود، و امانت خود را آنگونه که حقش بود ادا کرد، اگر تعظیم این شب و گرفتن مجلس و مراسم برای آن صحیح بود پیامبر ﷺ آن را فراموش نمی‌کرد و یا آن را کتمان نمی‌نمود، پس معلوم می‌شود که صحیح نیستند، خداوند برای این امت دین و آیینش را کامل کرده است و نعمت خود را به اتمام رسانده و به کسی که بر دین او چیزی را اضافه کند که اجازه او بر آن وجود ندارد هشدار داده است، خداوند سبحان در قرآن سوره مائده آیه ۳ می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

«امروزه دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم».

و در سوره شوری آیه ۲۱ می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذُنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ

الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (شوری: ۲۱)

«شاید آنان شریکان و معبودهایی دارند، که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند، که خدا بدان اجازه نداده است!، اگر وعده فیصله کردن نبود، میانشان داوری می‌گردید قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند».

از پیامبر ﷺ احادیث صحیحی روایت شده که مردم را از بدعت‌ها ترسانده و تصریح کرده‌اند که بدعت‌ها ضلالت و گمراهی هستند و مردم را از خطر آنها آگاه کرده و از ارتکاب آنها به مردم تذکر داده است.^۱

سپس او - رحمه الله - بعضی از احادیثی را که در مورد ذم بدعت‌ها آمده‌اند روایت می‌کند، مانند: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» و «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد» یا «أما بعد فإن الخیر الحدیث کتاب الله وخیر الهدی هدی محمد ﷺ، وشر الأمور محدثاتها، وکل بدعة ضلالة» و قوله ﷺ: «فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی تمسکوا بها، وعضوا علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة»^۲ ترجم و تخریج این روایات گذشت.

این سخنان علما و آنچه که به آن از آیات و احادیث استدلال کردند در این مورد کافی و وافی است، و برای کسی که طالب حق باشد قانع کننده می‌باشند، مراسم شب اسراء و معراج بدعت است و هیچ ربطی به دین ندارد، بلکه به دین اضافه شده و بدون اذن و اجازه خدا صورت گرفته است، و تشبه و تقلید از دشمنان خدا، یهود و نصاری در زیاد کردن دین و ایجاد بدعت‌ها در آن می‌باشد، که لازمه آن این است که دین ناقص است و به عدم کامل بودن آن متهم می‌شود، که این تفکر، فساد بزرگ، منکر قبیح و شنیع و تضاد و مقابله با قول خداوند می‌باشد، فرموده خداوند:

۱- به کتاب التحذیر من البدع، ص (۷-۹) مراجعه شود.

۲- مسند امام احمد ۴/ ۱۲۶، و سنن ابوداود، کتاب السنة، حدیث شماره: ۴۶۰۷، و سنن ترمذی، ابواب العلم، حدیث شماره: ۲۸۱۶ و گفته: حدیث حسن صحیح است، و مقدمه ی سنن ابن ماجه، حدیث شماره: ۴۲ و ۴۳.

(مأئده: ۳)

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

و با احادیث پیامبر ﷺ که از بدعت مردم را ترسانده در تضاد است، آنچه جای تأسف می‌باشد این است که این بدعت در اکثر کشورهای اسلامی شایع شده و رواج پیدا کرده است، حتی بعضی از مردم گمان می‌کنند اصل دین است، از خداوند خواستاریم احوال تمام مسلمانان را اصلاح کند، به آنها فقه و فهم صحیح دین عطا کند، ما و ایشان را برای تمسک به حق و ثبات و استقامت بر آن موفق گرداند، تا آنچه مخالفت با او است آن را ترک کنیم، چون او قادر و توانا است، و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین.^۱

۱- به التحذیر من البدع، ص (۹) مراجعه شود.

فصل پنجم ماه شعبان

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.
بحث دوم: بدعت بودن مراسم شب نیمه شعبان.
بحث سوم: بدعت بودن صلاة الألفیه (نماز هزار
رکعتی)

بحث اول

بعضی از آثار روایت شده در مورد آن

۱- از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است می گوید: پیامبر ﷺ به صورتی پشت سر هم طوری روزه می گرفت که می گفتیم هیچ وقت افطار نمی کند و همیشه روزه است، و بعضی اوقات هم افطار می کرد و می گفتیم هیچ وقت روزه نمی گیرد، و پیامبر ﷺ را ندیده ایم که یک ماه کامل پشت سر هم روزه بگیرد به جز ماه رمضان، و در ماه شعبان بیشتر از همه ماه های دیگر روزه می گرفت.^۱

۲- از ابی سلمه روایت شده که عایشه - رضی الله عنها - گفته است: پیامبر ﷺ هیچ ماهی به اندازه ماه شعبان روزه نگرفته است، ماه شعبان را بصورت کامل روزه می گرفت، و می گفت: به اندازه طاقت و توان خود عمل کنید، چون خداوند خسته و درمانده نمی شود تا شما خسته و درمانده نشوید، و محبوب ترین و پسندیده ترین عبادت نزد پیامبر ﷺ عبادتی است که بر آن دوام باشد با اینکه کم و اندک باشد، و پیامبر ﷺ هر گاه عبادتی را انجام می داد بر آن دوام و استقامت داشت.^۲

۳- از عمران بن حصین - رضی الله عنهما - روایت شده است که او یا مردی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: ای فلانی آیا اواخر این ماه (شعبان) را روزه گرفته ای؟ گفت: گمان

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث شماره (۱۹۶۹) و صحیح مسلم، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۵۶).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث (۱۹۷۰) (۸۱۱/۲)، و صحیح مسلم، کتاب الصیام حدیث: (۷۸۲)

می‌کنم منظورش رمضان باشد، مردم گفتند: خیر یا رسول‌الله ﷺ، گفت: هر گاه روزه نگرفتی دو روز روزه بگیر. متفق علیه.^۱

۴- اَبی سلمه می‌گوید: از عایشه - رضی الله عنها - شنیدم می‌گفت: قضای بعضی از روزه‌های ماه رمضان بر من واجب بود، نمی‌توانستم آنها را جز در ماه شعبان قضا کنم متفق علیه.^۲

۵- از عبدالله بن ابی‌قیس روایت شده که از عایشه - رضی الله عنها - شنیده است: محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین ماه نزد پیامبر ﷺ که آن را روزه بگیرد ماه شعبان بود و آن را به رمضان وصل می‌کرد.^۳

۶- از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا انْتَصَفَ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا».^۴

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۰/۴)، حدیث: (۱۹۸۳) و گفت: أَظْنَهُ یعنی رمضان را نگفته است. و می‌گوید گفته است: (من سرر شعبان) و رواه مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۱).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ، حدیث شماره: (۱۹۵۰) و رواه مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۱۴۶)
 ۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۱۸۸/۶) رواه ابوداود فی سننه، (۸۱۲/۲)، حدیث شماره (۲۴۳۱)، رواه النسائی فی سننه، (۱۹۹/۴) و رواه ابن خزیمه فی صحیحہ، (۲۸۲/۳)، حدیث شماره (۲۰۷۷)، و مستدرک حاکم، کتاب الصوم / ۱ / ۴۳۴ و گفته: این حدیث بر شرط شیخین است، اما آن را روایت نکرده اند.

۴- رواه امام احمد فی مسنده، (۴۴۲/۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۷۵۱/۲) کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۳۳۷، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۷۳۵ و گفته: این حدیث حسن صحیح

هر گاه ماه شعبان به نصف رسید روزه نگیرید.

۷- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند، قال صلی الله علیه و آله: «لا يتقدمن أحدكم رمضان بصوم يوم أو يومين، إلا أن يكون رجل كان يصوم صومه فليصم ذلك اليوم»^۱ متفق علیه.

هیچ یک از شما یک یا دو روز قبل از رمضان روزه نگیرد، مگر کسی که عادت خودش باشد که در این روزها همیشه روزه گرفته اشکالی ندارد آن روز روزه بگیرد.

۸- أم سلمه - رضی الله عنها - می گوید: هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ام دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد به جز ماه شعبان و رمضان.^۲

۹- اسامه بن زید - رضی الله عنهما - می گوید: گفتم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیچ ماهی مثل ماه شعبان شما را ندیده ام که روزه بگیری؟ قال صلی الله علیه و آله: «ذلک شهر یغفل الناس عنه بین

است، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۶۵۱، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب:

۳۴. علما در صحت این حدیث اختلاف نظر دارند.

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، حدیث شماره: ۱۹۱۴، و سنن مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره:

۱۰۸۲.

۲- مسند امام احمد ۶/ ۳۰۰، و سنن نسائی، کتاب الصیام، باب: ۳۳، و سنن ترمذی، ابواب الصیام،

حدیث شماره: ۷۳۳ و گفته: حدیث حسن است، و امام طحاوی این حدیث را در شرح معانی

الآثار ۲/ ۸۲ کتاب الصیام، باب الصوم بعد النصف من شعبان إلی رمضان روایت نموده است.

رجب و رمضان، وهو شهر ترفع فيه الأعمال إلى رب العالمين، فأحب أن يرفع عملي وأنا صائم»^۱.

این ماه، ماهی است که مردم از آن غافل هستند، میان ماه رجب و رمضان قرار دارد، ماهی است اعمال انسان‌ها به طرف خداوند می‌روند، پس دوست دارم در حالی که روزه هستم اعمال به طرف خداوند عروج کند.

۱۰- انس رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد بعد از ماه رمضان چه روزه‌ای فضل و ثواب بیشتری دارد؟ گفت: ماه شعبان برای تعظیم رمضان، گفت: چه صدقه و احسانی ثواب بیشتری دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدقه و احسان در ماه رمضان.^۲

۱۱- عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را شبی گم کردم، بیرون رفتم دیدم در بقیع است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا ترسیدی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله او بر شما ظلم و ستم کنند؟ گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله گمان کردم نزد همسران دیگر رفتی، فرمود:

۱- مسند امام احمد ۵/ ۲۰۱ و سنن نسائی، کتاب الصیام ۴/ ۱۰۲، و علامه البانی گفته: این اسناد حسن است. برای تفصیل بیشتر به سلسله الأحادیث الصحیحة، حدیث شماره: ۱۸۹۸ مراجعه شود.

۲- رواه الترمذی فی سننه، (۸۶/۲) ابواب الزکاة، حدیث شماره: (۶۵۷) و گفته است حدیثی غریب است. رواه الطحاوی فی شرح معانی الآثار، حدیث شماره (۱۷۷۸) و رواه ابن جوزی فی العلل المتناهیة، حدیث (۹۱۴) و گفته: این حدیث صحیح نیست.

خداوند شب نیمه شعبان به آسمان دنیا می‌آید و بیشتر از تعداد موهای گوسفندان قبیله کلب^۱ گناهان را می‌بخشد.^۲

۱۲- ابوموسی اشعری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «إن الله ليطلع في ليلة النصف من شعبان، فيغفر لجميع خلقه، إلا لمشرك أو مشاحن».^۳

خداوند شب نیمه شعبان جویا می‌شود، تمام گناهان مردم را می‌بخشد، مگر کسی که مشرک و یا معاند و دشمن توز خدا و رسول صلی الله علیه و آله او باشد.

۱۳- علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا كانت ليلة النصف من شعبان، فقوموا نهارها، فإن الله ينزل فيها لغروب الشمس إلى سماء الدنيا، فيقول: ألا من مستغفر فأغفر له! ألا مسترزق فأرزقه! ألا مبتلى فأعافيه! ألا كذا ألا كذا، حتى يطلع الفجر».^۴

۱- کلب از شاخه های قضاعه می باشد، و ایشان بنو کلب بن ویره بن ثعلبه بن حلوان بن عمرا بن الحافی بن قضاعه هستند، و هر که از این قبیله باشد او را کلبی می گویند. به الاشتقاق لابن درید ص: ۲۰ / ۵۳۷-۵۴۳ و صبح الأعشى ۱ / ۳۱۶ و معجم قبائل العرب ۳ / ۹۹۱-۹۹۳ مراجعه شود.

۲- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۳۸/۶) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۲۱/۲-۱۲۲)، ابواب الصیام، حدیث شماره: (۷۳۶) امام بخاری این حدیث را ضعیف می‌داند، - رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۴۴/۱)، حدیث (۱۳۸۹)، و العلل المتناهیة لابن الجوزی، حدیث شماره: ۹۱۵.

۳- رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۵۵/۱)، حدیث (۱۳۹۰) قال بوصیری فی زوائد ابن ماجه، (۱۰/۲): اسناد این حدیث ضعیف است، به موارد الظمان، کتاب الأدب، حدیث شماره: ۱۹۸۰ مراجعه شود.

۴- رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۴۴/۱)، حدیث شماره (۱۳۸۸) بوصیری در زوائد ابن ماجه، (۱۰/۲) می گوید: در سند آن ابن ابی سبره که نامش ابوبکر بن عبدالله بن محمد بن ابی سبره است احمد و

پیامبر ﷺ می فرماید: هر گاه نیمه شعبان فرارسید، روز آن را به عبادت مشغول شوید، چون خداوند با غروب خورشید به آسمان دنیا می آید، و می گوید: آیا کسی هست که طلب بخشودگی و عفو کند تا او را ببخشم و عفو کنم؟! آیا کسی وجود دارد که طلب رزق و روزی کند تا او را روزی دهم؟! آیا بیمار و مریضی وجود دارد که خواستار شفا باشد تا او را شفا دهم؟! آیا ... آیا ... تا طلوع فجر ادامه دارد.

در مورد فضیلت ماه شعبان و نماز خواندن در آن احادیث زیادی آمده اند که حافظین حدیث آنها را موضوع و ساختگی می دانند، از جمله فرموده ی آن حضرت ﷺ: «رجب شهر الله وشعبان شهرى ورمضان شهر امتى ...».

پیامبر ﷺ فرمود: ماه رجب، ماه خدا، و ماه شعبان ماه من، و ماه رمضان ماه امت من است. و قوله ﷺ «یا علی من صلی من صلی مائة رکعة فی لیلة النصف من شعبان، یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب وقل هو الله أحد عشر مرات، قال النبی ﷺ: یا علی! ما من عبد یصلی هذه الصلوات إلا قضی عزّ وجل حاجة طلبها تلك اللیلة ...»^۱.

ای علی هر کسی در این شب یعنی شب نیمه شعبان یکصد رکعت نماز بخواند در هر رکعت سوره فاتحه و قل هو الله احد را ده بار بخواند، ای علی هر کسی این نمازها

ابن معین می گویند: احادیث را درست می کرد. آن را ضعیف می دانند، ابن حجر در تقریب التهذیب گفته: او را متهم به وضع کرده اند، و عقیلی در الضعفاء الكبير ۲/ ۲۷۱ شبیه این را گفته است.

۱- ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات ۲/ ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۲۹ در ردیف احادیث موضوع قرار داده است. و می گوید: شکی نداریم که موضوع است و راویان آن مجاهیل هستند. حافظ ابن قیم در المنار المنیف، ص: ۹۸ شماره: ۱۷۵ می نویسد: و از جمله ی احادیث موضوع احادیث نماز نیمه ی شعبان است، و سیوطی این حدیث را اللآلی المصنوعه ۲/ ۵۷، ۵۸ و ۵۹ در ضمن احادیث موضوع آورده است و هم چنین شوکانی در الفوائد المجموعه ص: ۵۱ و ۵۲.

را بخواند خداوند هر نیاز و طلب این فرد را که در این شب از او بخواهد برایش فراهم خواهد کرد.

و همچنین می‌فرماید: «من صلی لیلۃ النصف من شعبان ثنتی عشرة رکعة، یقرأ فی کل رکعة ﴿قل هو الله أحد﴾ ثلاثین مرة، لم ینخرج حتی یری مقعده من الجنة ...»^۱ والله اعلم.

هر کس شب نیمه شعبان دوازده رکعت نماز بخواند، در هر رکعت قل هو الله احد را سی دفعه بخواند، خارج نخواهد شد مگر اینکه جای خود را در بهشت خواهد دید.

۱- ابن جوزی آن را در ردیف احادیث موضوعات آورده است، (۱۲۹/۲). ابن قیم جوزی در المنار المنیف، ص (۹۹)، شماره (۱۷۷) آن را بیان کرده و گفته: موضوع است، و سیوطی در اللالی المصنوعه ۵۹ / ۲ آن را موضوع خوانده است.

بحث دوم

بدعت بودن مراسم شب نیمه شعبان

از عکرمه - رحمه الله - روایت شده که در مورد تفسیر این آیه می گوید:

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۴۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴾ (دخان: ۳-۴)

«ما قرآن را در شب پر خیر و برکتی فرستادیم، ما همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم، در این شب مبارک، هر گونه کار حکیمانه‌ای بیان و مقرر گشته است.»

عکرمه می گوید: این شب، شب نیمه شعبان است، کارهای این سال در آن قطعی می‌شود، زنده‌ها از مرده‌ها مشخص می‌شوند، و کسی که زایر خانه خدا است نوشته می‌شود نه به آن اضافه و نه از آن کم می‌شود.

ابن کثیر - رحمه الله - در مورد تفسیر این آیه می گوید:

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۴۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴾ (دخان: ۳-۴)

«که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده بوده‌ایم! در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد.»

خداوند خبر می‌دهد که این قرآن عظیم در شبی مبارک که لیلۃ‌القدر است نازل کرده است.

همانطور که می‌فرماید:

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾ (قدر: ۱)

«ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم.»

که آن شب هم در ماه رمضان قرار دارد. همچنان که می‌فرماید:

﴿ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾ (بقره: ۱۸۵)

«ماه رضانی که قرآن در آن نازل شده است.»

در این مورد احادیث زیادی را در سوره بقره آورده‌ایم که نیاز به تکرار نیست^۱. هر کس بگوید این شب، شب نیمه شعبان است همانطور که از عکرمه روایت شده است از مکان و موضع اصلی دور شده است، چون نص صریح قرآن ماه رمضان را بیان می‌کند.^۲

علماء در مورد این آیه:

﴿ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ ﴾ (دخان: ۳)

دو نظر دارند:

- ۱- منظور از لیلۃ مبارکۃ شب قدر است که جمهور علما بر این رأی و نظر هستند.
 - ۲- شب نیمه شعبان است، که عکرمه آن را بیان کرده است.
- قول راجح و منتخب - والله اعلم - همان است که جمهور آن را بیان کرده‌اند که آن شب، شب قدر می‌باشد نه نیمه شعبان، چون خداوند سبحان به صورت اجمال در فرموده خود:

﴿ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ ﴾ (دخان: ۳)

آورده است و در سوره بقره به طور صریح آن را بیان می‌کند:

﴿ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾ (بقره: ۱۸۵)

و یا می‌فرماید:

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾ (قدر: ۱)

۱- به تفسیر ابن کثیر ۱/ ۲۱۵، ۲۱۶ مراجعه شود.

۲- به تفسیر ابن کثیر، (۴/ ۵۷۰) مراجعه شود.

این ادعا که منظور نیمه شعبان می‌باشد هیچ شکی نیست که باطل و بی‌اساس است، چون با نص صریح قرآن مخالفت دارد و هر چیزی که مخالف حق باشد باطل است، و احادیثی که بعضی آن را روایت می‌کنند که نیمه شعبان را تأیید می‌کنند با صریح قرآن مخالفت دارند پس اصل و اساسی ندارند و صحیح نیستند، و سند هیچ کدام از این احادیث صحیح نمی‌باشد همچنان که ابن عربی و بسیاری از محققین با قاطعیت آن را بیان می‌کنند، آنچه جای تعجب و شگفتی است این است که مسلمان بدون دلیل از قرآن و سنت صحیح با نص صریح قرآن به مخالفت پردازد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه درباره اوقات و زمان‌هایی که بعضی معتقد هستند فضیلت‌هایی دارند و توابع آن که منجر به منکر می‌شوند و بالآخره از آنها نهی شده است می‌فرماید: از جمله شب نیمه شعبان، احادیث و روایات زیادی در مورد فضل و بزرگی آن وارد شده است، بعضی از سلف صالح هم آن شب را به اقامه نماز تخصیص می‌دادند، و احادیث صحیحی در مورد روزه ماه شعبان آمده است.

بعضی از علمای سلف از اهل مدینه و غیره فضل و بزرگی این شب را انکار کرده و قبول ندارند، و احادیث وارده را در مورد آن قبول ندارند، مانند حدیث «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِأَكْثَرِ مَنْ عَدَدِ غَنَمِ كَلْبٍ» خداوند به اندازه موهای گوسفندان قبیله کلب گناهان مردم را می‌بخشاید. و گفته است هیچ فرقی میان این شب و شب‌های دیگر وجود ندارد. اما آنچه اکثر اهل علم بر آن اتفاق نظر دارند و بیشتر اصحاب ما هم همین نظر را دارند این است که این شب بر شب‌های دیگر فضیلت دارد نص امام احمد هم بر فضیلت آن دلالت دارد، و احادیث زیادی هم در این مورد روایت شده‌اند، و بعضی از فضایل آن

۱- به کتاب أضواءالبیان، (۳۱۹/۷) مراجعه شود.

در مسندها و سنن^۱ وارد شده است، با اینکه در مورد آن چیزهای دیگر هم بیان شده است.^۲

حافظ ابن رجب می‌گوید: اهل شام مانند خالد بن معدان، مکحول، لقمان بن عامر و غیر آنها این شب را تعظیم می‌کردند و برای عبادت در این شب مجاهدت و کوشش می‌کردند و مردم هم از آنها پیروی می‌کردند، و گفته می‌شود در این تعظیم به آثار اسرائیلی و نادرست دست یافته‌اند، آن زمان که آنها در این مناطق به این کارها شهرت پیدا کردند مردم دچار اختلاف شدند، بعضی موافق آنها بودند و آن را قبول می‌کردند مثل طایفه عباد اهل بصره و غیره، و اکثر علمای اهل حجاز از جمله عطاء، ابن ابی‌ملیکه، اصحاب مالک و غیره نیز آن را قبول ندارند و می‌گویند همه اینها بدعت هستند، و عبدالرحمن بن زید بن اسلم این رأی را از فقهای اهل مدینه^۳ نقل می‌کند.

علمای اهل شام در چگونگی احیاء و برپا داشتن این شب اختلاف نظر دارند و دو نظریه میان آنها مطرح است:

۱- بعضی معتقد هستند احیاء و زنده کردن آن به صورت جماعت در مسجد مستحب است، خالد بن معدان، لقمان بن عامر، و غیر آنها در این شب خوب‌ترین لباس

۱- در مورد فضل شب نیمه شعبان احادیث و آثاری وارد شده است ولی خالی از اشکال نیستند. به العلل المتناهیة، (۶۷/۲-۷۲) و مجمع الزوائد، (۶۵/۸) و سلسله الأحادیث الصحیحه آلبانی، حدیث (۱۱۴۴) مراجعه شود.

۲- به کتاب: اقتضاء الصراط المستقیم، (۳/۶۲۶-۶۲۷) و مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۲۳/۱۲۳ و الإختیارات الفقهیه، ص (۶۵) مراجعه شود.

۳- ابن وضاح در کتاب البدع و النهی عنها، ص (۴۶) آن را روایت می‌کند. ابن ابی‌زید که از علمای بزرگ مالکی است می‌گوید: فقها این کار را انجام نداده‌اند.

را می‌پوشیدند خود را معطر و به موهایشان روغن می‌زدند و در این شب در مسجد به عبادت می‌پرداختند، اسحاق بن راهویه در این کار با آنها همراهی می‌کرد، و در مورد قیام و عبادت این شب در مساجد می‌گفت: این کار بدعت نیست. حرب کرمانی در المسائل این سخن را از او نقل می‌کند.

۲- این قول، سخن امام اوزاعی پیشوا و فقیهه و دانشمند اهل شام می‌باشد، که صحیح‌ترین قول و نظریه می‌باشد، ان شاء الله.^۱

خلاصه: جمهور علما اتفاق نظر دارند بر اینکه جمع شدن در مساجد در این شب یعنی نیمه شعبان برای نماز و دعا مکروه است، زنده کردن و مراسم گرفتن برای این شب در مساجد به صورت دائمی هر سال یا بعضی از اوقات بدعتی است که در دین پیدا شده است.

علما و دانشمندان در مورد نماز انسان در این شب در خانه خود به تنهایی یا به صورت جماعت دو نظریه دارند:

۱- این نماز بدعت است، که نظر و قول اکثر علمای حجاز می‌باشد، از جمله عطاء و ابن ابی‌ملیکه، و از فقهای اهل مدینه نیز نقل شده است، که قول اصحاب مالک و غیر آنها می‌باشد.^۲

۲- اگر انسان این نماز را در خانه خود به تنهایی بخواند مکروه نیست، یا با جماعت خصوصی در شب نیمه شعبان آن را ادا کند، اشکالی ندارد.

که این قول و نظر امام اوزاعی، و اختیار حافظ ابن رجب و همچنین شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌باشد.

۱- به لطائف المعارف، ص (۱۴۴) مراجعه شود.

۲- به لطائف المعارف، ص (۱۴۴) مراجعه شود.

و آنچه من آن را ترجیح می‌دهم - والله اعلم - قول اول و نظریه اول می‌باشد، که این نماز بدعت است.

و جواب قول دوم که می‌گویند مکروه نیست به چند شکل داده می‌شود، از جمله:
 ۱- هیچ دلیلی برای فضل و بزرگی این شب وجود ندارد، و - طبق اطلاع محدود من - از پیامبر ﷺ ثابت نشده و نیامده است که ایشان این شب را احیاء و زنده نگه داشته باشند، و هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم و تابعین - رحمهم الله - این کار را نکرده‌اند، مگر آن سه نفری که مشهور است در مورد فضیلت و احیای آن سخن گفته‌اند که ابن رجب آنها را نام می‌برد، و اگر آن را انجام داده بودند با عمل خود به فضل و بزرگی آن شهادت می‌دادند، اما این کاری بود که بعد از آنها پیدا شد، کاری است بدعت و در کتاب (قرآن) و سنت صحیح و اجماع اصل و اساسی ندارد.

ابوشامه می‌گوید: حافظ ابوالخطاب بن دحیه در کتابی که در مورد ماه شعبان نوشته است آورده: علمای جرح و تعدیل می‌گویند: در مورد فضیلت شب نیمه شعبان حدیث صحیحی وجود ندارد.^۱

ابن رجب بیان می‌کند: قیام و عبادت شب نیمه شعبان در مورد آن هیچ چیزی از پیامبر ﷺ نیامده و ثابت نشده است، از صحابه هم ثابت نشده است، ولی از بعضی از تابعین از فقهای اهل شام چیزهایی در مورد آن ثابت شده است.^۲

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید: در مورد فضل شب نیمه شعبان احادیث ضعیفی وارد شده‌اند که نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، و اما آنچه در مورد فضل نماز خواندن در

۱- به الباعث، ص (۳۳) مراجعه شود.

۲- به لطائف المعارف، ص (۱۴۵) مراجعه شود.

آن وارد شده است همه موضوع و ساختگی هستند همچنان که بسیاری از اهل علم آن را بیان کرده‌اند.^۱

۲- حافظ ابن رجب که نظر بعضی از تابعین را در مورد فضل این شب^۲ و جمع شدن در مساجد را بیان می‌کند، اظهار می‌دارد که استدلال آنها برای این کار بعضی از آثار و روایت‌های بنی اسرائیلی می‌باشد، و چه وقت آثار و روایات بنی اسرائیلی می‌تواند دلیل و حجت بشوند؟! و بیان می‌کند که مردم فضل و تعظیم این شب را گرفته و از آنها تقلید می‌نمایند، چه زمانی عمل تابعی حجت و دلیل است!؟

۳- علمای معاصر کسانی که معتقد به فضل و بزرگی شب نیمه شعبان بودند نظر آن‌ها را رد کرده‌اند، اگر چنانچه تفضیل دهندگان این شب دلیلی برای رأی خود داشتند در مقابل آنها ارائه می‌دادند، اما هیچ دلیلی از طرف آنها ارائه نشده است، به خصوص یکی از کسانی که رأی آنها را رد می‌کند عطاء بن ابی‌ریاح می‌باشد، کسی که در زمان خود مفتی بود^۳، آن کسی که ابن عمر - رضی الله عنهما - در مورد او می‌گوید: سؤال‌ها را برای من جمع می‌کنید و از من می‌پرسید در حالی که ابن ابی‌ریاح در میان شما وجود دارد؟

۴- قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لِيَطَّلِعَ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرَ لِكُلِّ خَلْقِهِ، إِلَّا الْمُشْرِكِ أَوْ مُشَاحِنًا»^۴.

۱- به التحذیر من البدع، ص (۱۱) مراجعه شود.

۲- به طبقات الفقهاء شیرازی، ص (۱۱) مراجعه شود.

۳- به طبقات الفقهاء شیرازی، ص ۱۱ مراجعه شود.

۴- سنن ابن ماجه، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۱۳۹۰، و بصیری در زوائد ابن ماجه ۲/ ۱۰ گفته

است: اسناد این حدیث ضعیف است

در این حدیث دلیلی بر فضل شب نیمه شعبان بر شب‌های دیگر وجود ندارد، چون در صحیحین به صورت صحیح از پیامبر ﷺ ثابت و وارد شده است که فرموده است: «ینزل ربنا تبارک وتعالی کل لیلۃ الی سماء الدنیا حین ینیقی ثلث اللیل الآخر یقول: لکن یدعوننی فأستجیب له، من یسألنی فأعطیه، من یتستغرنی فأغفر له»^۱.

خداوند تبارک و تعالی هر شب هنگامی که یک سوم آخر آن باقی ماند به آسمان دنیا می‌آید و می‌گوید: چه کسی دعا می‌کند تا دعایش را مستجاب کنم؟ چه کسی چیزی می‌خواهد تا به او بدهم، چه کسی طلب استغفار و بخشش گناهان را می‌کند تا گناهانش را ببخشم.

آماده بودن خداوند برای بخشش گناهان مردم متوقف بر شبی معین از سال یا شب‌هایی محدود نیست.

۵- کسی که این قول را انتخاب می‌کند که انسان به صورت فردی این نماز را برای خود بخواند مکروه نیست، این انتخابی بدون دلیل می‌باشد و هیچ دلیلی آن را تقویت نمی‌کند، اگر دلیلی موجود بود بیان می‌شد، اما کسی که آن را رد می‌کند به فرموده پیامبر ﷺ استدلال می‌کند که به صورت کلی می‌گوید: «من عمل عملاً لیس علیه امرنا فهو رد» و همچنین به عمومیت احادیث و روایت‌های دیگر که بر نهی از بدعت و دوری از آنها دلالت دارند استدلال می‌کنند.

شیخ ابن باز رحمه الله گفته است: اما این که اوزاعی قیام این شب را مستحب دانسته و حافظ ابن رجب نیز آن را اختیار نموده ضعیف می‌باشد؛ زیرا هر قولی که با دلیل

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۹/۳)، حدیث شماره (۱۱۴۵) و مسلم، کتاب

صلاة المسافرین، حدیث (۷۵۸).

شرعی ثابت نشود برای مسلمان ثابت نیست آن را در دین ایجاد نماید، به تنهایی باشد یا گروهی، مخفیانه یا علنی، به دلیل این فرموده ی رسول گرامی اسلام ﷺ: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد» و به دلیل احادیث و روایات دیگر که در این مورد آمده اند.^۱

دوباره بعد از اینکه بعضی از آیات و احادیث و سخنان اهل علم را در مورد شب نیمه شعبان بیان می کند می گوید:

آنچه از آیات و احادیث و سخنان اهل علم گذشت برای طالب حق روشن می کند که گرفتن مراسم برای نیمه شعبان و برپایی نماز و غیره در آن شب، و اختصاص روز آن به روزه گرفتن نزد اکثر علما و اهل علم بدعتی منکر می باشد، و در شریعت اسلام جایی ندارد، بلکه از چیزهایی است که در دین اسلام بعد از عصر صحابه پیدا شده است، برای کسی که در این مورد و سایر موارد دیگر جویای حق باشد این آیه کافی است که خداوند می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (مائده: ۳)

و سایر آیات در همین مورد و همین معنی، و یا قول پیامبر ﷺ: (من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد) و احادیث دیگر در همین مورد، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «لا تَخْتَصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ

۱- به کتاب التحذیر من البدع، ص (۱۳) مراجعه شود.

بین الیالی، ولا تختصوا یوم الجمعة بصیام من بین الأیام، إلا أن تكون فی صوم یصومه أحدکم»^۱.

«شب جمعه را از میان شب‌های دیگر به عبادت اختصاص ندهید، و روز جمعه را از میان روزهای دیگر به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر اینکه کسی بر او واجب باشد این روز را روزه بگیرد».

اگر واقعاً اختصاص شبی از شب‌ها به عبادتی جایز و صحیح بود شب جمعه بر شب‌های دیگر برتری داشت، چون بر طبق احادیث خوب‌ترین روزی است که خورشید در آن طلوع می‌نماید.^۲

زمانی که پیامبر ﷺ از اختصاص این شب برای عبادت مردم را می‌ترساند، این ترساندن دلیل است بر اینکه شب‌های دیگر به طریق اولی جایز نیست که به عبادت اختصاص داده شوند، مگر اینکه دلیلی صحیح و درست بر اختصاص آن دلالت داشته باشد، هنگامی که لیلۃ‌القدر و شب‌های رمضان عبادت و تلاش در آنها توصیه شده و بیان شده است، پیامبر ﷺ مردم را برای آن تشویق کرده است و آن را شخصاً انجام داده

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴۴۴/۶) و رواه مسلم فی صحیحه، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۴۴-۱۴۸)

۲- قال ﷺ: (خیر یوم طلعت علیه الشمس یوم الجمعة...) و رواه امام احمد فی مسنده ۵۱۲/۲، و مسلم فی صحیحه، حدیث شماره: (۵۸۴) و أبو داود فی سننه (۶۳۴/۱)، کتاب الصلاة. حدیث رقم (۱۰۴۶). والترمذی فی سننه (۳۰۵/۱)، أبواب الجمعة. وقال: حدیث حسن صحیح. والنسائی فی سننه (۸۹/۳، ۹۰)، کتاب الجمعة باب رقم (۴).

است، همانطور که در صحیحین آمده است: «من قام رمضان ایماناً واحتساباً غفر الله له ما تقدم من ذنبه ومن قام ليلة القدر ایماناً واحتساباً غفر الله له ما تقدم من ذنبه».^۱

«هر کسی از روی ایمان و چشم داشت به پاداش آن ماه رمضان به عبادت پردازد خداوند گناهان گذشته او را می بخشد و هر کسی از روی ایمان و چشم داشت به پاداش آن شب قدر به عبادت و راز و نیاز مشغول شود خداوند گناهان او را مورد عفو قرار می دهد».

اگر اختصاص شب نیمه شعبان یا شب اولین جمعه ماه رجب یا شب اسراء و معراج آن حضرت به مراسم و جشن گرفتن یا چیزی از عبادت، شرعی و صحیح بود پیامبر ﷺ امت خود را آگاه می کرد و آن را از آنها کتمان نمی نمود؛ چون امت ایشان خوب ترین مردم و بعد از انبیاء - علیهم الصلاه و السلام - نصیحت پذیرترین مردم بودند، و خداوند از اصحاب پیامبر ﷺ راضی است و آنها را نیز راضی کرده است، و از سخنان علما فهمیده شد که از پیامبر ﷺ و از صحابه رضی الله عنهم در مورد فضیلت شب اولین جمعه ماه رجب و نیمه شعبان هیچ چیزی ثابت نشده و به ثبوت نرسیده است. پس دانسته شد تشکیل مراسم برای آنها بدعت است و در دین پیدا شده اند، و همچنین اختصاص آنها به عبادت بدعت منکر است^۲ - والله اعلم - و صلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

۱- رواه البخاری المطبوع مع فتح الباری، (۹۱/۱-۹۲)، حدیث (۳۵-۳۷) و مسلم، حدیث (۷۵۹-۷۶۰)

(۷۶۰)

۲- به کتاب التحذیر من البدع، ص (۱۵-۱۶) مراجعه شود.

بحث سوم

صلاة الألفیه (نماز هزارتایی) در ماه شعبان بدعت است

اولین کسی که آن را به وجود آورد:

اولین کسی که صلاة الألفیه را در شب نیمه شعبان ایجاد کرد مردی بود که مشهور به ابن ابی الحمرء اهل نابلس^۱ بود، در سال ۴۴۸ هـ وارد بیت المقدس شد، قرآن را خوب و قشنگ تلاوت می کرد، در شب نیمه شعبان در مسجد الأقصی نماز اقامه کرد و مردی به او اقتدا کرد، سپس سومی و چهارمی نیز اضافه شدند، نماز را تمام نکرده بود که به جماعت زیادی تبدیل شدند.

سال آینده جماعت زیادی در مسجد با او نماز خواندند، و نماز در مسجد الأقصی و خانه‌های مردم وسعت پیدا کرد، نماز طوری جا گرفت و استقرار پیدا کرد که فکر می کردند سنت پیامبر ﷺ می باشد.^۲

ویژگی‌های آن نماز

این نماز بدعت، الألفیه (هزارتایی) نامیده می شود چون سوره اخلاص هزار بار در آن خوانده می شود، چون یکصد رکعت است در هر رکعت ده مرتبه سوره اخلاص خوانده می شود.

ویژگی‌ها و چگونگی این نماز، ثواب و اجر آن به صورت‌ها و روایت‌های مختلفی آمده است که ابن جوزی آن را در موضوعات آورده است و می گوید: شکی نداریم

۱- شهر پر آب و مشهوری در سرزمین فلسطین، و کوهی که یهود گمان می کنند ابراهیم فرزند خویش را بر آن ذبح نمود نیز در آن واقع شده است، به معجم البلدان ۵/ ۲۴۸ مراجعه شود.

۲- به کتاب التحذیر و البدع، للطرطوشی، ص (۱۲۱-۱۲۲) مراجعه شود.

که این حدیث موضوع و ساختگی است، اکثر راویان آن از هر سه طریق روایت شده مجهول و ضعیف هستند، که قطعاً چنین حدیثی که از پیامبر ﷺ باشد محال است.^۱ غزالی در کتاب الأحیاء می گوید: نماز شعبان، شب پانزدهم آن ماه صورت می گیرد، یکصد رکعت است، دو رکعت دو رکعت خوانده می شود، در هر رکعت بعد از سوره فاتحه، سوره قل هو الله احد خوانده می شود.^۲

حکم این نماز:

جمهور علما اتفاق نظر دارند که صلاة الألفیه نیمه شعبان بدعت است. نماز الألفیه در شب نیمه شعبان از طرف پیامبر ﷺ و هیچ یک از خلفای راشدین ﷺ به عنوان سنت وضع نشده است و به آن دستور نداده اند، و هیچ یک از ائمه بزرگ مانند امام ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد، ثوری، اوزاعی، لیث و غیره - رحمهم الله - آن را مستحب ندانسته اند. و حدیثی که در این مورد روایت شده است موضوع و ساختگی می باشد، اکثر علمای حدیث شناس بر موضوع بودن آن اتفاق نظر دارند.^۳

برادر مسلمان! بدان که چنین مراسم و مجالسی مانند شب نیمه شعبان، شب اسراء و معراج، شب رغائب، شامل کارهای بدعت و حرام زیادی هستند، که این بدعت ها با توجه به زمان ها و مکان های مختلف فرق می کنند، که ابن الحاج این بدعت ها و

۱- به کتاب الموضوعات، (۱۲۷/۲-۱۳۰)، و اللآلی و المصنوعه سیوطی، (۵۷/۲-۶۰) و فوائد المجموعه، ص (۵۱) مراجعه شود.

۲- به کتاب احیاء علوم الدین، (۲۰۳/۱) مراجعه شود.

۳- به مجموعه فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، (۱۳۱/۲۳-۱۳۴) و اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۲۸/۲) و الباعث لأبی شامه، ص (۳۳) و فتاوی محمد رشید رضا، (۲۸/۱-۳۰) مراجعه شود.

محرمات و منکرات را که در این مراسم وجود دارند به تفصیل بیان کرده است که خلاصه‌ای از سخن ایشان را بیان می‌کنیم:

۱- مکلف شدن به خرج‌های مشقت‌بار و اذیت‌کننده، که اسراف است و آن را به نام دین انجام می‌دهند در حالی که دین از این کارها بری می‌باشد.

۲- شیرینی‌هایی که دارای صورت‌های حرام و ناشرعی می‌باشند.

۳- روشن کردن چراغ‌ها و غیره، که در این زیاده‌روی اضاعه مال وجود دارد، به خصوص اگر آن روغن و یا مواد مصرفی وقف باشند که نوعی ظلم در حق نذرکننده و وقف‌کننده می‌باشد، به شرطی که وقف‌کننده آن را ذکر نکرده باشد و اگر هم ذکر کرده باشد شرعاً اعتباری ندارد، و زیاده‌روی در این روشن کردن‌ها باعث اضاعه مال می‌شود و از طرفی هم سبب اجتماعی می‌شود که هیچ خیر و برکتی در آن نیست، و کسانی که دارای مناصب و مقام‌های دینی هستند و در این مراسم شرکت می‌کنند اگر نسبت به بدعت بودن آن آگاهی داشته باشند گناه و معصیتی را در حق خود مرتکب شده‌اند مگر اینکه توبه کنند، اما اگر حاضر شوند و شرکت کنند برای اینکه آن را تغییر دهند و با آن مبارزه کنند و برای تغییر و مبارزه هم توانایی داشتند خیلی خوب و مبارک می‌باشد.

۴- حضور زنان، معلوم است که باعث چه فسادهایی می‌شود.

۵- جمع شدن آنها در مسجد جامع، که این کار عبادتی غیر شرعی می‌باشد.

۶- آنچه از فرش‌ها و جانمازها و غیره را می‌گسترانند.

۷- دیگ‌های مسی بزرگ می‌آورند که در درون آنها کوزه‌ها و لیوان‌ها و چیزهای دیگری وجود دارد، مثل اینکه خانه خدا، خانه خودشان است، مسجد جامع برای عبادت گذاشته شده است نه برای نشستن و خوابیدن و خوردن و نوشیدن.

۸- اعمال ساقیان و آب‌دهندگان از این بدعت‌ها و محرمات می‌باشند، مفساد زیادی در آن وجود دارد، از جمله: خرید و فروش، چون در برابر آن پول می‌گیرند، زدن کاسه‌ها به هم که شبیه صدای ناقوس‌ها می‌باشد، بلند کردن صدا در مسجد و کثیف کردن مسجد، و بر روی گردن مردم قدم برداشتن، که همه این کارها حرام و منکر می‌باشد.

۹- تشکیل حلقه‌ها، که هر حلقه و گروه مسئول و بزرگی دارد، که در ذکر و تلاوت به او اقتدا می‌کند و ای کاش ذکر و تلاوت بود! بلکه آنها دین خدا را به تمسخر گرفته‌اند، ذکرکننده اغلب نمی‌گوید (لااله الاالله) بلکه می‌گوید: (لایلاه یلله) به جای همزه یاء می‌گویند که الف قطع است آن را وصل قرار می‌دهند، و زمانی که می‌گویند: سبحان الله آن را می‌پیچانند و برمی‌گردانند به صورتی که فهم نمی‌شود، قاری قرآن را تلاوت می‌کند چیزی را به آن اضافه می‌کند که از قرآن نیست و یا چیزی را از آن کم می‌کند که جزو قرآن است، آن هم به سبب نغمه‌ها و ترجیحات که بیشتر به آواز شباهت دارد صورت می‌گیرد، که این منکری است که چند منکر دیگر را جمع می‌کند.

۱۰- از کارهای قبیح دیگر که صورت می‌گیرد، که این است که قاری قرائت و تلاوت قرآن را شروع می‌کند دیگری شعر و سرود می‌خواند، و یا می‌خواهد شروع کند، قاری را ساکت می‌نمایند و اشاره می‌کنند که قرائت را تمام کند، و یا هر دو را آزاد می‌کنند او قرائت خود را ادامه دهد و دیگر همزمان شعر و سرود را بخواند، که بعضی هم با شاعر و سرودخوانان شعرها را تکرار می‌کنند، این کارها تمسخر دین است، حتی اگر خارج از مسجد بودند باز هم حرام و ممنوع بود، حالا که در مسجد صورت می‌گیرد باید چگونه باشد!!!

۱۱- حضور بچه‌های کوچک که باعث کثیف شدن مسجد می‌شود.

۱۲- رفتن زنان در شب نیمه شعبان به قبرستان‌ها، در حالی که شرعاً رفتن آنها به قبرستان حرام است، که بعضی دف را با خود همراهی می‌کنند و آن را می‌زنند، و به علت نبودن حیا و شرم و به علت اینکه کسی آنها را منع نمی‌کند بعضی در حضور مردان سرود و شعرهایی با صدای بلند می‌خوانند که مردان آن را می‌شنوند.

۱۳- در قبرستان زنان با مردان مخلوط می‌شوند، و زنان لباس حیا و شرم را از خود بر می‌دارند، تمام سر و صورت خود را بیرون می‌آورند.

۱۴- آنها این گناهان را در گورستان که جای ترس و عبرت، و جای این است که انسان برای عمل صالح و کارهای خیر شوق و علاقه پیدا کند، انجام می‌دهند. این میدان عظیم و مهم جایگاه خود را از دست می‌دهد، و درست به چیزی ضد خود تبدیل می‌شود، آن را جای خوشحالی و انجام گناه قرار می‌دهند.

۱۵- با انجام این منکرات و معاصی در واقع به اموات و مرده‌گان مسلمان اهانت می‌نمایند.

۱۶- بعضی از آنها چوبی را کنار سر مرد یا زن مُرده قرار می‌دهند و آنچه از لباس که مدنظر و هدف آنها است دور آن چوب می‌پوشانند، اگر آن میت و مُرده انسانی عالم و صالح باشد آنچه از مصیبت و ناراحتی به آنها رسیده برایش بازگو کرده و شکایت می‌کنند و به او توسل می‌نمایند، و اگر از افراد خانواده و نزدیکان باشد آنچه که روی داده برای او بازگو کرده و با او سخن می‌گویند، و اگر عروس یا داماد باشد به هر کدام لباس مخصوص خود که در حال حیات و شادی می‌پوشیدند، می‌پوشانند، و می‌نشینند و گریه می‌کنند و تأسف می‌خورند، این کار آنها که چوب را این چنین می‌پوشانند در ظاهر شباهت به کار مسیحی‌ها دارد که بت‌هایشان را چنین می‌کردند، و

عکس‌هایی که در مراسم آن را تعظیم و تکریم می‌کردند، و معلوم است هر کس خود را به شکل قوم و ملتی درآورد از آن قوم محسوب می‌شود.

۱۷- دچار نفاق می‌شوند، چون در باطن قصد معصیت و در ظاهر قصد عبادت دارند.

۱۸- انجام کارها و سخنان لغو و پوچ در مسجد و سخنان زیاد و باطل که منکر شدید هستند.

۱۹- قرار دادن مسجد مانند پایگاه نظامی برای آمدن مسئولین و مهمانان دولتی و گستراندن فرش‌ها و قرار دادن صندلی و مبل‌ها برای نشستن والی در مکانی مشخص و روشن کردن چراغ‌ها و شمع‌هایی جلو او در صحن مسجد جامع، که خاکستر آنها به مسجد می‌ریزد، و بعضی اوقات کسی که در مسجد شکایت و اعتراض می‌نماید به وسیله عصا زد و خورد صورت می‌گیرد و او را به زمین می‌اندازد، و یا از خارج مسجد طرف مقابل و شاکی نزد والی وارد می‌شود، که رویدادها همه در شب نیمه شعبان به وجود می‌آیند، و هر گاه این حادثه‌ها روی دهند صداها از طرف دشمن و سربازها بلند می‌شود، البته به خاطر کثرت جمعیت و جار و جنجال سر و صدا موجود می‌باشد، حالا این جار و جنجال و سر و صدا که سر و صدای شکایات و اختلافات میان مردم و مسئولین به آن اضافه می‌شود چگونه خواهد بود؟!

۲۰- معتقد بودن آنها به اینکه این منکرات و بدعت‌های حرام برای حرمت و احترام این شب و خانه خدا برپا می‌شود، و آمده‌اند تا آن را تعظیم نمایند، بعضی هم بر این باورند که این کارها عبادت و باعث نزدیک شدن به خدا می‌شود که این خیلی خطرناک است^۱. و همچنانکه بیان شد که این بدعت‌ها و منکرات با توجه به اختلاف

۱- به المدخل لابن الحاج، (۱/۲۹۳-۳۱۳) و مجله المنار، (۳/۶۶۵-۶۶۷) مراجعه شود.

مکان‌ها و زمان‌ها با هم فرق دارند، این مراسم در زمان و عصر حاضر نیز بسیاری از منکرات را دارا می‌باشد اگرچه شکل و صورت آن با گذشته متفاوت باشد.

۲۱- علاوه بر بدعت‌های مذکور، بدعت دیگری نیز اضافه شده است: دعای مشهوری که در آن از خداوند خواسته می‌شود که در لوح المحفوظ شقاوت و بدبختی کسی را که نوشته است پاک کند الی آخر...، نص و عین آن دعا این است: خداوندا! ای کسی که منت می‌گذارد و بر او منت گذاشته نمی‌شود، یا ذالجلال والإکرام، یا ذالطول والإنعام، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، پشت و پناه پناه‌جویان، خداوندا اگر مرا در لوح المحفوظ بدبخت و شقی یا محروم یا مطرود یا فقیر و ندار نوشته‌ای آن را پاک کن، و مرا در لوح المحفوظ خوشبخت و غنی و موفق برای انجام خیرات بنویس، تو گفته‌ای و گفته تو حق است آنجا که در قرآن از زبان پیامبر ﷺ خود فرموده‌ای:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ^ط وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹)

«خداوند هر چه را که بخواهد از میان برمی‌دارد و هر چه را (که حکمتش اقتضا کند) برجای می‌دارد، (همه اینها) در علم خدا ثابت و مقرر است».

پروردگارا! (به خاطر ظهور ذات مبارک اعظم خود در این شب نیمه ماه شعبان مکرم که تمام کارها از طرف تو قطعی می‌شوند، از تو می‌خواهم تمام بلاها و مصیبت‌هایی که به آنها علم داریم و یا علم نداریم و آنچه که تو به آنها آگاه هستی از ما دور بفرما، تو بسیار عزیز و کریم هستی، و صلی‌الله علی سیدنا محمد وعلی آله وسلم).^۱

۱- به رساله محمد حسن مخلوف در مورد شب نیمه شعبان، ص (۳۲) مراجعه شود، و یا رساله روی

الظمان، تألیف انضاری، ص (۹) مراجعه شود.

این دعا در سنت صحیح اصل و اساسی ندارد و صحیح نمی‌باشد، همانطور که نماز نیمه ماه شعبان هم مثل این دعا می‌باشد، از پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و سلف صالح ثابت نشده و نیامده که آنها در مسجد به خاطر این دعا در این شب جمع شده باشند و نسبت این دعا به بعضی از صحابه درست نیست.^۱

خیلی اوقات قبول این دعا را مشروط به خواندن سوره یاسین (یس) و خواندن دو رکعت نماز قبل از قرائت می‌نمایند، قرائت و نماز و دعا را سه مرتبه انجام می‌دهند، مرتبه اول به نیت طول عمر، مرتبه دوم به نیت دفع بلاها، و مرتبه سوم به نیت بی‌نیازی از مردم صورت می‌گیرد، و معتقد هستند که این کار از عبادت‌های دین و از امتیازهای شب نیمه شعبان و ویژگی‌های آن است، به صورتی که بیشتر از واجبات و سنت‌های صحیح به آن اهتمام می‌دهند، قبل از غروب خورشید در این شب به مسجد می‌روند، در حالی که بعضی از آنها تارک الصلاة هستند، چون معتقد هستند که حضور آنها در این شب تمام گناهان و کوتاهی‌های گذشته را جبران می‌کند، و همچنین حضور در این شب باعث طول عمر می‌شود و غیبت و شرکت نکردن در این شب را شوم و خطرناک می‌دانند.^۲

جمع شدن مردم برای خواندن این دعا با چنین روش و طریقه‌ای که معروف و مشهور است و قرار دادن آن بعنوان عبادتی در دین از بدعت‌هایی است که در دین و در نیمه شعبان ایجاد شده است. درست است که دعا و تضرع بسوی خدا در هر وقت و زمانی مطلوب و صحیح است اما نه به این صورت اختراعی و طبق هوا و هوس، بوسیله

۱- به مجله المنار، (۶۶۷/۳) و کتاب السنن و المبتدعات، ص (۱۴۹) و کتاب الإبداع، ص (۲۹۰) مراجعه شود.

۲- به کتاب الإبداع، ص (۲۹۰) مراجعه شود.

بدعت‌ها نمی‌توان به خداوند نزدیک شد بلکه به چیزی که خدا و رسول خدا ﷺ آن را مشروع دانسته‌اند به خدا نزدیک می‌شویم.

۲۲- از بدعت‌های منکر در شب نیمه شعبان روشن کردن چراغ‌های زیاد و روشن کردن آتش‌های بسیار می‌باشد، کسی که این بدعت را پیدا کرده است به دین مجوسیت شوق و علاقه دارد، چون در گذشته آتش پرست بود، و اولین بار این کار در زمان برمکی‌ها^۱ روی داد، اوهام و گمان‌های غلط را به نام دین بر مردم فرومایه و جاهل تحمیل و عرضه می‌کردند، مانند روشن کردن چراغ‌ها و آتش‌هایی در ماه شعبان با این توجیه که از سنت‌ها و عبادات است، در اساس هم هدفشان پرستش آتش، و تثبیت دین خود بود که پست‌ترین دین بود، حتی به صورتی بود که مسلمانان نماز و رکوع و سجودشان بسوی این آتش بود که آن را روشن کرده بودند.^۲

در ظاهر روشن کردن آتش و چراغ‌های زیاد شباهت به پرستش آتش دارد - با اینکه به آن هم معتقد نباشند - چون پرستش کنندگان آتش آن را روشن می‌کردند تا به قوت و شعله کامل خود می‌رسید سپس به نیت عبادت دور آن جمع می‌شدند، پس

۱- برمکی‌ها منسوب به خالد بن برمک بن جاماس بن یشناسف، برمک از مجوسی‌های بلخ بود، خالد بن برمک در دولت عباسی به وزارت رسید سپس امارت ایالت‌ها را در دست گرفت سال ۱۶۳ ه درگذشت و فرزندان او نیز به مناصب خیلی بلند رسیدند تا اینکه هارون الرشید دست ایشان را از قدرت کوتاه نمود، به البدایة و النهایة، (۱۰/۲۱۵-۲۲۵) م و الأعلام ۲/ ۲۹۵ راجعه شود.

۲- به کتاب الباعث، ص (۳۳-۳۴) مراجعه شود.

شکی نیست که شباهت و تقلید از ادیان باطل درست نیست و از آن نهی شده است^۱
والله اعلم.

۱- به کتاب المدخل لابن الحاج، (۳۰۸/۱) مراجعه شود.

فصل ششم

ماه رمضان

- بحث اول: فضل این ماه و آنچه در مورد آن آمده است.
- بحث دوم: بعضی از بدعت‌های که در این ماه انجام می‌شود.
- ۱- قرائت سوره انعام.
 - ۲- بعد از نماز مغرب نماز تراویح بدعت است.
 - ۳- نماز قدر بدعت است.
 - ۴- هنگام ختم قرآن در ماه رمضان انجام سجده‌های تلاوت در یک رکعت نماز بدعت است.
 - ۵- خواندن تمام آیات دعایی بدعت می‌باشد.
 - ۶- ذکرهایی که بعد از هر چهار رکعت نماز تراویح صورت می‌گیرد بدعت است.
 - ۷- بعضی از بدعت‌های شب ختم قرآن.
 - ۸- سحر کردن (مردم را بیدار کردن بوسیله بلندگو و ...) بدعت است.
 - ۹- بدعت‌هایی که متعلق به رؤیت هلال ماه رمضان است.
 - ۱۰- بدعت بودن نوشتن دعا‌های ماه رمضان.
 - ۱۱- کوبیدن مس در آخر ماه بدعت است.
 - ۱۲- خداحافظی کردن از رمضان بدعت می‌باشد.
 - ۱۳- تشکیل مراسم یادبود غزوه بدر بدعت است.

بحث اول

فضل ماه رمضان و آنچه در مورد آن نازل شده است

ماه رمضان از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین زمان‌ها برای مسلمانان می‌باشد، ماه روزه است که رکن چهارم از ارکان دین اسلام می‌باشد، با توجه به اینکه قرآن کریم در آن ماه نازل شده بر سایر ماه‌ها تفضیل و ترجیح داده شده است، شبی در آن قرار داده شده است که از هزار ماه بهتر و خوب‌تر است.

در مورد فضل این ماه و فضیلت عبادت در این ماه آثار و روایات زیادی آمده‌اند که بعضی از آنها را به صورت زیر بیان می‌کنیم:

اول- واجب بودن روزه ماه رمضان

۱- عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که می‌فرماید: «بنی الإسلام علی خمسٍ: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله ﷺ، وإقامة الصلاة، وإيتاء الزكاة، والحج، وصوم رمضان»^۱ متفق علیه.

دین اسلام بر پنج پایه استوار می‌باشد: شهادت دادن به اینکه هیچ معبود و فریادرسی جز الله وجود ندارد، حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست، اقامه نماز، دادن زکات، انجام مراسم حج، روزه ماه رمضان.

۲- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «كان النبي ﷺ بارزاً يوماً للناس، فأتاه رجل فقال: ما الإيمان؟ قال: الإيمان أن تؤمن بالله، وملائكته وبعثه، ورسوله، وتؤمن بالبعث. قال: ما الإسلام؟ قال: الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به وتقيم الصلاة وتؤتي

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴۹/۱)، حدیث شماره (۸) و مسلم، کتاب الإيمان،

حدیث (۱۶) و در روایت صحیح مسلم روزه ی رمضان قبل از حج آمده است

الزکاة المفروضة وتصوم رمضان. قال: ما الإحسان؟ قال: أن تعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فإنه يراك. قال: متى الساعة؟ قال: ما المسئول عنها بأعلم من السائل. وسأخبرك عن أشراطها: إذا ولدت الأمة ربتها، وإذا تطاول رعاة الإبل البهيم في البنيان. في خمس لا يعلمهن إلا الله، ثم تلا النبي ﷺ:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴)

ثم أدبر فقال: ردوه فلم يروا شيئاً، فقال: هذا جبريل جاء يعلم الناس دينهم» متفق عليه.^۱

پیامبر ﷺ به میان اصحاب آمد، مردی نزد او آمد، گفت ایمان چیست؟ فرمود: ایمان آن است که به خدا، ملائکه، دیدار او، پیامبران و زنده شدن ایمان داشته باشی، گفت: اسلام چیست؟ گفت: آن است که خداوند را بدون شریک عبادت کنی، نماز اقامه نمایی، زکات فرض شده را بدهی و ماه رمضان روزه بگیری، گفت: احسان چیست؟ گفت: احسان آن است که خدا را طوری عبادت کنی مثل آنکه خدا را می بینی، اگر او را ندیدی، بدان که خدا تو را می بیند. گفت: قیامت چه وقت می آید؟ گفت: من هم از شما بهتر نمی دانم، ولی از نشانه های آن شما را آگاه می نمایم: هر گاه کنیز مولای خود را بزاید، و هر گاه شتر چرانان ساختمان های در ساختمانهای چند طبقه زندگی کنند، پنج چیز وجود دارند که جز خدا کسی آنها را نمی داند، سپس آیه ۳۴ سوره لقمان را خواند: آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خدا است، و او است که باران را می باراند، و

۱- رواه البخاری فی صحیحہ، (۱/۱۴۴)، حدیث شماره (۸) و صحیح مسلم، کتاب الإیمان، حدیث

مطلع است از آنچه در رحم‌های (مادران) است. و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه چیزی را کسب می‌کند، و هیچ کسی نمی‌داند، که در کدام سرزمین می‌میرد، قطعاً خدا آگاه و باخبر است.

آن مرد رفت، پیامبر ﷺ فرمود: او را برگردانید ولی آنها کسی را ندیدند، پیامبر ﷺ فرمود: این جبرئیل امین بود آمد دین را به مردم یاد بدهد.

۳- طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه روایت می‌کند مردی که موهای سرش سفید و ژولیده بود نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله ﷺ أخبرنی ماذا فرض الله علی من الصلاة؟ فقال: الصلوات الخمس إلا أن تطوع شيئاً. فقال: أخبرنی ماذا فرض الله علی من الصيام؟ فقال: شهر رمضان إلا أن تطوع شيئاً. فقال: أخبرنی ماذا فرض الله علی من الزكاة؟ قال: فأخبره رسول الله ﷺ بشرائع الإسلام. فقال: والذي أكرمك بالحق لا أتطوع شيئاً ولا أنقص مما فرض الله علی شيئاً. فقال رسول ﷺ: أفلح إن صدق، أو دخل الجنة إن صدق» متفق علیه.^۱

گفت: ای رسول خدا ﷺ چه نمازی بر من واجب است؟ فرمود: نمازهای پنجگانه مگر دوست داشته باشی نمازهای نفلی به جا بیاوری، گفت: از روزه چه چیزی بر من واجب است؟ فرمود: ماه رمضان مگر خودت دوست داشته باشی روزه نفلی بگیری، گفت: از زکات چه چیزی بر من واجب است، پیامبر ﷺ او را از قوانین شرعی زکات آگاه ساخت، سپس آن مرد گفت: قسم به آن کسی که شما را بوسیله حق احترام گذاشت زیاده از فرض را انجام نخواهم داد و از آنچه خداوند بر من فرض و واجب

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱۰۲/۴)، حدیث شماره (۱۸۹۱) و مسلم فی صحیحه،

(۴۰/۱-۴۱)، حدیث (۱۱-۹-۸).

کرده است هیچ چیزی را کم نخواهم کرد، پیامبر ﷺ فرمود: به شرطی که راست بگوید رستگار شد، یا فرمود: اگر راست بگوید داخل بهشت شد.

۴- حدیث ابن عباس رضی الله عنه آنجا که می گوید آن زمان که نمایندگان طایفه عبدالقیس نزد پیامبر ﷺ آمدند پیامبر ﷺ فرمود: «من القوم - أو من الوفد؟ قالوا ربيعة قال: مرحباً بالقوم - أو الوفد - غیر خزیایا ولا ندامی. فقالوا: یا رسول الله ﷺ، إنا لانستطیع أن نأتیک إلا فی الشهر الحرام، و بیننا و بینک هذا الحی من کفار مضر، فمرنا بأمر فصل نخبر به من ورائنا، و ندخل به الجنة، و سألوه عن الأشربة فأمرهم بأربع و نهاهم عن أربع: أمرهم بالإیمان بالله و حده، قال أتدرون ما الإیمان بالله و حده؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، قال: شهادة أن لا إله الا الله، و أن محمداً رسول الله ﷺ، و إقامة الصلاة، و ایتاء الزکاة و صیام رمضان، و أن تعطوا من المغنم الخمس ...» متفق علیه.^۱

پیامبر ﷺ فرمود: این گروه از کدام طایفه و قوم هستند؟ گفتند: طایفه و قبیله ربیعه، پیامبر ﷺ فرمود: هرگز پشیمان و ضرر مند نخواهند شد، گفتند: ای رسول خدا ﷺ ما فقط در ماه های حرام می توانیم نزد شما بیاییم، میان ما و شما این قبیله یعنی کفار مضر وجود دارد، پس از چیزهایی ما را آگاه ساز که به کسانی که با ما نیامده اند و منتظر ما هستند خبر دهیم و بوسیله آنها داخل بهشت شویم، و از ظرف هایی که با آن برای نوشیدنی استفاده می کنند سؤال کردند، پیامبر ﷺ به چهار چیز دستور داد و از چهار چیز آنها را نهی فرمود: دستور داد که به خدا ایمان داشته باشید و شریکی برای او نگذارید، فرمود: آیا می دانید ایمان به خدا به تنهایی یعنی چه؟ گفتند: خدا و رسول ﷺ او بهتر می دانند،

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱/۱۲۹)، حدیث شماره (۵۳) و مسلم، کتاب الإیمان،

فرمود: شهادت أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله ﷺ، اقامه نماز، و دادن زکات و روزه ماه رمضان، و اینکه از غنایم خمس را بپردازید ... الی آخر حدیث.

۵- از انس بن مالک ﷺ می گوید: یکدیگر را منع می کردیم که در مورد چیزی از پیامبر ﷺ سؤالی کنیم، و خیلی خوش حال می شدیم که مردی از روستایی دور می آمد ولی در عین حال عاقل بود و از ایشان سؤال می کرد و ما هم گوش می دادیم، مردی از منطقه ای دور آمد و گفت: یا محمد ﷺ انا رسولک! فزعم لنا أنك تزعم أن الله أرسلک؟ فقال: «صدق» قال فمن خلق السماء ... إلى أن قال - وزعم رسولک أن علينا صوم شهر رمضان فی سنتنا. قال «صدق» قال: فبالذی أرسلک، الله أمرک بهذا؟ قال: «نعم» ... قال: والذی بعثک بالحق لا أزید علیهن ولا أنقص منهن. فقال النبی ﷺ: «لئن صدق لیدخلن الجنة»^۱.

ای محمد ﷺ فرستاده شما نزد ما آمد! به ما خبر داد که شما گمان می کنی فرستاده خدا هستی؟ پیامبر ﷺ گفت: درست می گوید، آن مرد گفت: چه کسی آسمانها را آفریده است؟ ... تا اینکه گفت: فرستاده شما گفت: که در هر سال روزه ماه رمضان بر ما واجب است، پیامبر ﷺ فرمود: راست می گوید، آن مرد گفت: قسم به آن کسی که شما را مبعوث کرده است آیا خدا شما را به آن امر کرده، پیامبر ﷺ گفت: بله، آن مرد گفت: قسم به کسی که شما را مبعوث کرده نه از آنها کم و نه بر آنها اضافه می کنم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر راست بگوید حتماً به بهشت خواهد رفت.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۴۳/۳) و مسلم فی صحیحہ، (۴۱/۱-۴۲)، حدیث (۱۲)، و سنن نسائی،

کتاب الصیام، باب وجوب الصوم، و صحیح ابن حبان، کتاب الإیمان، حدیث شماره: ۱۵۵.

۶- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: قریشی‌ها^۱ در زمان جاهلیت روز عاشورا را روزه می گرفتند، سپس پیامبر ﷺ هم به روزه گرفتن آن روز دستور دادند، تا اینکه روزه ماه رمضان واجب شد، بعد از آن پیامبر ﷺ فرمود: «من شاء فليصمه ومن شاء أفطره» متفق علیه.^۲

هر کس دوست دارد روز عاشورا روزه بگیرد و هر کس دوست ندارد روزه نگیرد.
۷- از سلمه بن الأكوع رضی الله عنه روایت شده که می گوید: زمانی که آیه:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ (بقره: ۱۸۴)

(و بر کسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند (همچون پیران ضعیف، و بیماران همیشگی و کارگران که سالیانه پیوسته به کارهای سختی مشغول هستند و...) لازم است که کفار دهند و آن خوراک مسکینی است...) نازل شد، با نازل شدن این آیه هر کس دوست داشت روزه نمی گرفت و فدیة می داد تا اینکه آیه بعد از این آیه نازل شد و آن را نسخ کرد،^۳ متفق علیه.

۱- قریش: مشهورترین و قوی ترین طایفه قبایل عرب بودند، خداوند پیامبر ﷺ را میان آنها انتخاب کرد علما اختلاف نظر دارند که چرا قریش به این نام نامگذاری شده‌اند، بعضی می گویند به خاطر منسوب بودن به قریش بن بدر بن یخلدبن النضر بن کنانه است، و غیره ... برای تفصیل بیشتر به تاریخ طبری، (۲۶۳/۲-۲۶۵) و البدایة والنهایة، (۲/۲۱۸-۲۲۹) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۸/۸)، حدیث شماره (۱۸۹۳) و مسلم، کتاب الصیام حدیث (۱۱۲۵)

۳- صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب التفسیر، حدیث شماره: ۴۵۰۷، و صحیح مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۱۴۵.

امام مسلم به این صورت آن را روایت می‌کند: أنه قال: كنا في رمضان على عهد رسول الله ﷺ من شاء صام، ومن شاء أفطر فافتدى بطعام مسكين حتى أنزلت هذه الآية:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (بقره: ۱۸۵)

هر کس از شما این ماه را دریابد باید آن را روزه بگیرد.

می‌فرماید: ما در زمان پیامبر ﷺ در ماه رمضان به این صورت روزه می‌گرفتیم که هر کس دوست داشت روزه می‌گرفت و هر کس دوست نداشت روزه نمی‌گرفت و طعام و خوراک یک مسکین فدیہ می‌داد تا اینکه این آیه نازل شد (آیه ۱۸۵، سوره بقره).^۱

دوم: فضل ماه رمضان

۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إذا جاء رمضان فتحت أبواب الجنة» و فی روایة قال ﷺ: «إذا دخل شهر رمضان فتحت أبواب السماء، وغلقت أبواب جهنم وسلسلت الشياطين».^۲

هر گاه ماه رمضان فرا می‌رسد درهای بهشت باز می‌شوند، و در روایتی دیگر آمده است، هر زمان ماه رمضان سر می‌رسد درهای آسمان‌ها باز می‌شوند، و درهای جهنم بسته می‌شوند و شیاطین زنجیر خواهند شد.

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۸۰۲/۲)، حدیث شماره: (۱۱۴۵-۱۵) و رواه ابن خزیمہ فی صحیحہ، حدیث شماره: (۱۹۰۳)، و مستدرک حاکم، ۱۴۲۳، کتاب الصوم، و گفته: این حدیث صحیح و بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) می‌باشد، و ذہبی نیز با او موافقت کرده است.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۱۲/۴)، حدیث شماره: (۱۸۹۸-۱۸۹۹) و رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۰۷۹).

۹- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که «ما صام النبی صلی الله علیه و آله شهراً كاملاً قط غیر رمضان، ویصوم حتی یقول القائل: لا والله لا یفطر، ویفطر حتی یقول القائل: لا والله لا یصوم» متفق علیه.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از رمضان هرگز هیچ ماهی را بطور کامل روزه نگرفته است، ایشان طوری روزه می گرفت حتی انسان فکر می کرد که همیشه روزه است و هرگز افطار نمی کند، و بعضی اوقات روزه نمی گرفت طوری که انسان فکر می کرد هرگز روزه نمی گیرد.

۱۰- از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده می گوید: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصوم حتی نقول لا یفطر، ویفطر حتی نقول لا یصوم، وما رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله استکمل صیام شهر إلا رمضان، وما رأیته أكثر صیاماً منه فی شعبان» متفق علیه.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله طوری روزه می گرفت حتی می گفتیم هرگز افطار نمی کند، و بعضی اوقات افطار می کرد طوری که می گفتیم هیچ وقت روزه نمی گیرد، هیچ وقت ندیدم پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه پشت سر هم بطور کامل روزه بگیرد به جز ماه رمضان را، و ماه شعبان را بیشتر از ماه های دیگر روزه می گرفت.

۱۱- عبدالله بن شقیق می گوید به عایشه - رضی الله عنها - گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه معین و مشخص را غیر رمضان روزه می گرفت؟ گفت: «والله إن صام شهراً معلوماً

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۱۵/۴)، حدیث شماره (۱۹۷۱) و مسلم، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۵۷)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۹۶۹) و مسلم، حدیث (۱۱۵۶)

سوی رمضان، حتی مضی لوجهه، ولا أفطر حتی یصیب منه»^۱ و فی روایة قالت: «وما رأیته صام شهراً كاملاً منذ قدم المدينة إلا أن یكون رمضان»^۲.

قسم به خدا غیر از رمضان ماه مشخصی را به طور کامل روزه نگرفت، تا فوت کردند و تا زمان مریضی و بیماری افطار هم نکرد. یا در روایت دیگری می فرماید: از زمانی که پیامبر ﷺ به مدینه آمدند هیچ ماهی را به طور کامل روزه نگرفت مگر اینکه آن ماه رمضان باشد.

۱۲- از ابوهریره روایت شده است که می فرماید: «الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان، مكفرات ما بینهن إذا اجتنب الكبائر»^۳. نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان باعث بخشش گناهان میان آنها می شود به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود.

۱۳- از ابوهریره روایت شده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «إذا كان أول ليلة من شهر رمضان صفدت الشياطين ومردة الجن، وغلقت أبواب النيران فلم يفتح منها باب،

۱- رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۹/۲-۸۱۰)، حدیث شماره (۱۱۵۶-۱۵) و ترمذی فی سننه، حدیث شماره (۷۶۵) و گفته: این حدیثی حسن صحیح است، و صحیح ابن خزیمه، ابواب صوم التطوع، حدیث شماره: ۲۱۳۲.

۲- رواه مسلم فی صحیحه، (۸۱۰/۲)، حدیث شماره (۱۱۵۶-۱۷۴) و رواه احمد فی مسنده، (۱۵۷/۶)

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴۰۰/۲) و مسلم فی صحیحه، (۲۰۹/۱)، حدیث شماره (۲۳۳-۱۶)

وفتحت أبواب الجنة فلم يغلق منها باب، وينادى مناد يا باغى الخير أقبِل، ويا باغى الشر أقصر، والله عتقاء من النار و ذلك كل ليلة»^۱.

هر زمان اولین شب ماه رمضان فرامی‌رسد شیاطین زنجیر می‌شوند، جن‌ها خارج و دور می‌شوند، درهای جهنم بسته می‌شوند یک در هم باز نخواهند ماند، درهای بهشت باز می‌شوند، یک در هم بسته نخواهند شد، و ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد ای کسی که طالب خیر هستی نگاه کن، و ای کسی که طالب شر و بدی هستی کوتاه بیا، قسم به خدا از آتش جهنم نجات یافتید و آزاد شدید، در هر شب همین کار صورت می‌گیرد.

۱۴- حضرت ابوبکر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «شهران لاینقصان، شهر عید: رمضان وذو الحجه» متفق علیه.^۲

دو ماه وجود دارند که - از لحاظ فضیلت و ارج - ناقص نمی‌شوند یکی ماه رمضان که ماه جشن و شادی است و دیگری ماه ذی‌الحجه.

۱۵- ابوهریره می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أتاكم رمضان، شهر مبارك، فرض الله عز وجل عليكم صيامه تفتح فيه أبواب السماء، وتغلق فيه أبواب الجحيم، وتغل فيه مردة الشياطين، لله فيه ليلة خير من ألف شهر من حرم خيرها فقد حرم»^۱.

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۹۵/۲-۹۶)، ابواب الصوم، حدیث شماره (۶۷۷)، و گفته: حدیث غریب است، صحیح ابن خزیمه، ابواب فضائل شهر رمضان، حدیث شماره: ۱۸۸۳، و سنن ابن ماجه، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۱۶۴۲، و رواه الحاکم فی المستدرک، (۴۲۱/۱) و گفته: این حدیث بر شرط شیخین است.

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱۲۴/۴)، حدیث شماره: (۱۹۱۲) و مسلم، کتاب الصیام، حدیث (۱۰۸۹).

برای شما ماه رمضان آمد، ماهی مبارک است، خداوند عز و جل روزه آن را بر شما واجب گردانید، درهای آسمان باز می‌شوند، درهای جهنم بسته خواهند شد، شیاطین زنجیر می‌شوند، در این ماه شبی وجود دارد که از هزار ماه بهتر و خوب‌تر است، هر کسی از خیر و برکت آن محروم شود حقیقتاً انسانی محروم و ضررمند خواهد بود.

۱۶- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: قال ﷺ: «لا يتقدمن أحدكم رمضان بصوم يوم أو يومين، إلا أن يكون رجل كان يصوم صومه فليصم ذلك اليوم» متفق علیه.^۲

هیچ یک از شما یک یا دو روز قبل از رمضان روزه نگیرد، مگر کسی که بر او واجب باشد و یا عادت او در این روزها چنین باشد که روزه بگیرد، برای او اشکالی ندارد و روزه‌اش را بگیرد.

سوم: فضیلت عبادات در این ماه

۱۷- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «من قام ليلة القدر ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، ومن صام رمضان ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه» متفق علیه.^۳

۱- رواه الإمام احمد في مسنده، (۲/۲۳۰) و رواه النسائي، (۴/۱۲۹) كتاب الصيام، و منذرى آن را در الترغيب والترهيب ۲/ ۹۸ آورده است.

۲- رواه البخارى في صحيحه مع فتح البارى، (۴/۱۲۷-۱۲۸)، حديث شماره (۱۹۱۴) و مسلم في صحيحه، كتاب الصيام، حديث شماره (۱۰۸۲).

۳- رواه البخارى في صحيحه مع فتح البارى، (۴/۱۱۵)، حديث شماره (۱۹۰۱) و مسلم، كتاب صلاة المسافرين، حديث (۷۶۰)

هر کس از روی ایمان و اخلاص شب قدر به عبادت پردازد خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد، و هر کس ماه رمضان از روی ایمان و اخلاص روزه بگیرد گناهان گذشته او بخشیده می‌شوند.

۱۸- باز هم ابوهریره می‌فرماید پیامبر ﷺ فرمود: «من قام رمضان ایماناً واحتساباً غفر الله له ما تقدم من ذنبه» متفق علیه. ترجمه آن گذشت.

۱۹- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: کاری را به من بگو که اگر آن را انجام دهم به بهشت بروم، قال ﷺ: «تعبد الله لا تشرك به شيئاً، وتقيم الصلاة المكتوبة، وتؤدى الزكاة المفروضة، وتصوم رمضان، قال: والذئ نفسى بیده لا أزيد على هذا. فلما وليّ قال النبى ﷺ: من سرّه أن ينظر إلى رجل من أهل الجنة فلينظر إلى هذا» متفق علیه.^۱

پیامبر ﷺ فرمود: خدا را به تنهایی و بدون شریک عبادت کن، نمازهای واجب را اقامه کن، زکات واجب را پرداخت نما، و ماه رمضان روزه بگیر، آن مرد گفت: قسم به کسی که جان من در دست او است، بر اینها چیزی اضافه نمی‌کنم و بیشتر از اینها چیزی انجام نخواهم داد، زمانی که رفت پیامبر ﷺ فرمود هر کس دوست دارد به مردی از اهل بهشت نگاه کند به این مرد نگاه کند.

۲۰- از ابی قتاده رضی الله عنه روایت شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: چگونه روزه می‌گیری؟ پیامبر ﷺ عصبانی شد، زمانی که عمر فاروق رضی الله عنه عصبانیت پیامبر ﷺ را مشاهده کرد این سخن را تکرار می‌کرد: «رضینا بالله رباً وبالاسلام دیناً، وبمحمد نبياً، نعوذ

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۶۱/۳)، کتاب زکات، حدیث شماره (۱۳۹۷) و مسلم،

بالله من غضب الله وغضب رسوله»، (به خداوند به عنوان رب خود و به اسلام به عنوان دینمان و به محمد به عنوان پیامبرمان راضی شدیم و از غضب خدا و غضب رسولش به خداوند پناه می‌بریم). این کلام را تکرار کرد تا اینکه پیامبر ﷺ آرام شد، سپس پیامبر ﷺ فرمود: «ثلاث من كل شهر، ورمضان إلى رمضان، فهذا صيام الدهر كله ... الحديث».^۱

از هر ماه سه روزه، و هر سال ماه رمضان، این روزه تمام عمر است.

۲۱- ابویوب انصاری می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «من صام رمضان ثم أتبعه ستا من

شوال كان كصيام الدهر».^۲

هر کس ماه رمضان روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد مثل این است تمام سال را روزه بگیرد.

۲۲- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أفضل الصيام بعد رمضان، شهر الله

المحرم، وأفضل الصلاة بعد الفريضة، صلاة الليل».^۳

۱- رواه احمد في مسنده، (۲۹۷/۵) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۱۸/۳)، حديث (۱۱۶۲) و رواه ابوداود، حديث (۲۴۲۵)، و سنن نسائي، كتاب الصيام، باب صوم ثلثي الدهر، و صحيح ابن خزيمة، كتاب الصيام، حديث شماره: ۲۱۲۶.

۲- رواه احمد في مسنده، (۴۱۷/۵) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۲۲/۲)، حديث شماره (۱۱۶۴) و رواه ابوداود، حديث شماره (۲۴۳۳) و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حديث شماره: ۷۵۶، و گفته: حديث حسن صحيح است، و سنن ابن ماجه، كتاب الصيام، حديث شماره: ۱۷۱۶.

۳- رواه احمد في مسنده، (۳۰۳/۲) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۲۱/۳)، كتاب الصيام، حديث شماره (۱۱۶۳) و رواه ابوداود، كتاب الصوم، حديث شماره (۲۴۲۹)، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حديث

بزرگ‌ترین و خوب‌ترین روزه بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه خدا یعنی محرم می‌باشد، و بهترین نماز بعد از نمازهای واجب نماز شب می‌باشد.

۲۳- ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رغم أنف رجل ذکرت عنده فلم یصل علیّ، و رغم أنف رجل علیه رمضان ثم انسلخ قبل أن یغفر له، و رغم أنف رجل أدرك أبواه فلم یدخله الجنة»^۱.

به کوری چشم کسی که نزد او نام من آورده می‌شود ولی بر من صلوات نمی‌فرستد، به کوری چشم کسی که به ماه رمضان می‌رسد و ماه تمام می‌شود و به آخر می‌رسد قبل از اینکه گناهان او بخشیده شود یعنی از برکت و رحمت ماه استفاده نمی‌کند، و به کوری چشم کسی که پدر و مادرش نزد او به عمر پیری و مریضی می‌رسند ولی او را به بهشت نبرند.

۲۴- ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که می‌فرماید: «من آمن بالله وبرسوله، و أقام الصلاة، و صام رمضان، کان حقاً علی الله أن یدخله الجنة جاهد فی سبیل الله، أو جلس فی أرضه التي ولد فیها...» الحدیث^۱.

شماره: ۷۳۷، و گفته: حدیث حسن است، و سنن نسائی، کتاب قیام اللیل، باب فضل صلاة اللیل، و صحیح ابن خزیمه، ابواب صوم التطوع، حدیث شماره: ۲۰۷۶.

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲/۲۵۴) و رواه الترمذی فی سننه، (۵/۲۱۰) ابواب الدعوات، حدیث شماره: ۳۶۱۳ و گفته: حدیث حسن غریب است، و لفظ حدیث از ترمذی است، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۱۸۸۸، و مستدرک حاکم، کتاب البر والصله، و گفته: این حدیث صحیح است اما شیخین آن را روایت نکرده اند.

هر کس به خدا و رسول خدا ﷺ ایمان داشته باشد، و نماز را برگزار کند، ماه رمضان روزه بگیرد، خداوند او را حتماً داخل بهشت خواهد کرد، حال چه در راه خدا جهاد کرده باشد و یا در همان سرزمینی که متولد شده مانده باشد - یعنی جهاد نکرده باشد - .

۲۵- ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: «كان النبي ﷺ أجود الناس بالخير، وكان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبرئيل عليه السلام يلقاه كل ليل في رمضان حتى ينسخ، يعرض عليه النبي ﷺ القرآن، فإذا لقيه جبرئيل عليه السلام كان أجود بالخير من الريح المرسلة» متفق عليه.^۲

پیامبر ﷺ بخشنده ترین و سخی ترین مردم بر کار خیر بود، بیشترین سخاوت های ایشان در ماه رمضان آن وقت که با حضرت جبرئیل عليه السلام ملاقات می کرد صورت می گرفت، تا رمضان تمام می شد هر شب با حضرت جبرئیل ملاقات می کرد، پیامبر ﷺ تمام قرآن را برای جبرئیل عرضه می کرد، هر گاه حضرت جبرئیل به پیامبر ﷺ می رسید سخاوت ایشان از باد وزان بیشتر بود.

۲۶- ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «لما رجع النبي ﷺ من حجته قال لأُم سنان الأنصارية: ما منعك من الحج؟ قالت: أبو فلان تعني زوجها - كان له ناضحان حج علي أحدهما والآخر يسقي أرضاً لنا. قال: فإن عمرة من رمضان تقضي حجة معي» متفق عليه.^۳

۱- رواه الإمام احمد في مسنده، (۳۳۵/۲) و رواه البخاری في صحيحه مع فتح الباری، (۱۱/۶)، کتاب الجهاد، حدیث شماره (۲۷۹۰)

۲- رواه البخاری في صحيحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۱۶/۴)، حدیث شماره (۱۹۰۲) و مسلم في صحيحه، کتاب الفضائل، حدیث شماره (۲۳۰۸)

۳- صحيح بخاری با فتح الباری، کتاب جزاء الصيد، حدیث شماره: ۱۸۶۳، و صحيح مسلم، کتاب الحج، حدیث شماره: ۱۲۵۶.

زمانی که پیامبر ﷺ از حج برگشت به أم سنان انصاری گفت: چه چیزی باعث شد که به حج نیایی؟ گفت: پدر فلان - منظورش شوهرش بود - دو شتر دارد که بوسیله آن آب می کشد، خودش برای انجام حج از یکی استفاده کرد و شتر دیگر را برای آبیاری زمینی که داریم از آن استفاده می کنیم، پیامبر ﷺ فرمود: انجام یک عمره در ماه رمضان با انجام یک حج با من برابری می کند.

۲۷- معاذبن جبل رضی الله عنه می فرماید: «كنت مع النبي ﷺ في سفر، فأصبحت يوماً قريباً منه ونحن نسير، فقلت: يا نبي الله أخبرني بعمل يدخلني الجنة ويباعدني من النار، قال: لقد سألت عن عظيم وإنه ليسير على من يسره الله عليه، تعبد الله ولا تشرک به شيئاً، وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة، وتصوم رمضان، وتحج البيت ... الحديث». ^۱ من در سفری با پیامبر ﷺ بودم، یک روز نزدیک او بودم و در راه می رفتیم، گفتم: ای پیامبر خدا، مرا بر عملی راهنمایی کن که وارد بهشت کند و از جهنم دورم گرداند، گفت: از چیز بزرگی سؤال کردی، ولی آن بر کسی که خداوند برایش آسان کند، ساده و آسان است، خداوند را پرست و برای او شریکی قرار مده و نماز را به پا دار و زکات را بپرداز و ماه رمضان روزه بگیر و حج خانه خدا را انجام بده.

۱- رواه الإمام احمد في مسنده، (۲۳۱/۵) و رواه الترمذی في سننه، (۱۲۴/۴-۱۲۵)، ابواب الإيمان، حدیث شماره: (۲۷۴۹) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث شماره: ۳۹۷۳، و مستدرک حاکم، کتاب الجهاد، و گفته: این حدیث بر شرط شیخین است اما آن را تخریج نکرده اند.

چهارم: نماز تراویح

۲۸- عایشه - رضی الله عنها - می فرماید: «أن رسول الله ﷺ صلى ذات ليلة في المسجد فصلى بصلاته ناس، ثم صلى من القابلة فكثرت ثم اجتمعوا من الليلة الثالثة أو الرابعة فلم يخرج إليهم رسول الله ﷺ فلما أصبح قال: قد رأيت الذي صنعتم، ولم يمعنى من الخروج إليكم إلا أنى خشيت أن تفرض عليكم وذلك في رمضان» متفق عليه.^۱

وفى رواية: «ولكنى خشيت أن تفرض عليكم فتعجزوا عنها».^۲

پیامبر ﷺ شبی در مسجد نماز خواند، چند نفری با او نماز خواندند، شب آینده نماز خواند مردم زیاد شدند، سپس در شب سوم یا چهارم بسیاری جمع شدند پیامبر ﷺ به مسجد نرفت و نزد آنها نیامد، فردای آن روز فرمود: اجتماع شما را دیدم، تنها چیزی که باعث شد خارج نشوم و نزد شما نیایم این بود که ترسیدم این نماز بر شما واجب گردد، این کار در ماه رمضان بود. و در روایت دیگر آمده است: اما ترسیدم که بر شما واجب شود و شما هم نتوانید آن را انجام دهید.

۲۹- ابو سلمه بن عبدالرحمن می فرماید از عایشه - رضی الله عنها - سؤال کردم پیامبر ﷺ در ماه رمضان چگونه نماز می خواند؟ گفت: «ما كان يزيد في رمضان ولا في غيره على أحد عشرة ركعة، يصلى أربعاً فلا تسأل عن حسنهن وطولهن، ثم يصلى أربعاً

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱۰/۳)، کتاب التهجید، حدیث شماره: (۱۱۲۹) و مسلم فی صحیحه، کتاب صلاة المسافرین، حدیث (۷۶۱)

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۴/۲۵۰-۲۵۱)، کتاب صلاة المسافرین، حدیث (۲۰۱۲) و مسلم فی صحیحه، کتاب صلاة المسافرین، حدیث (۷۶۱).

فلا تسأل عن حسنهن وطولهن ثم يصلي ثلاثاً، فقلت: يا رسول الله ﷺ أتنام قبل أن توتر؟ قال يا عايشة إن عينيّ تنامان، ولا ينام قلبي» متفق عليه.^۱

پیامبر ﷺ نه در ماه رمضان و نه در غیر آن از یازده رکعت بیشتر نمی خواند چهار رکعت نماز می خواند اما قشنگی و طول آنها قابل تعریف نیست، سپس چهار رکعت دیگر را می خواند آن هم در نهایت قشنگی و طولانی، سپس سه رکعت دیگر را می خواند. گفتم: ای رسول خدا ﷺ آیا قبل از اینکه وتر را بخوانی، می خوابی؟ فرمود: ای عایشه چشمان من می خوابند اما قلبم نمی خوابد.

۳۰- عبدالرحمن بن عبدالقادری می گوید: با عمر بن الخطاب ﷺ شبی در ماه رمضان به مسجد رفتم، دیدیم که مردم متفرق هستند و هر کس به تنهایی نماز می خواند، و دیگری نماز می خواند جماعتی هم به او اقتدا کرده اند نماز می خوانند، عمر فاروق ﷺ فرمود: اگر من این مردم را جمع کنم و یک قاری و امام داشته باشند کاری خوب و شایسته است، سپس تصمیم گرفت و اُبی بن کعب را امام قرار داد، سپس شبی دیگر با او به مسجد رفتم دیدم که مردم همگی به قاری خود اقتدا کرده اند، عمر گفت: این خوب ترین بدعت است، ولی اگر بخوابند و آخر شب آن را اقامه کنند خوب تر و فضیلت بیشتری دارد، و مردم اول شب آن را اقامه می کردند.^۲

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۵۱/۴)، کتاب صلاة التراويح، حدیث شماره (۲۰۱۲)

و مسلم، کتاب صلاة المسافرين، حدیث شماره (۷۳۸)

۲- رواه مالک فی الموطأ، (۱۱۴/۱-۱۱۵)، کتاب الصلاة فی رمضان، حدیث شماره: (۳) و رواه

البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۵۰/۴)، کتاب صلاة التراويح، حدیث شماره (۲۰۱۰)، و

سنن بیهقی، کتاب الصلاة، باب قیام شهر رمضان.

پنجم: ده شب آخر ماه رمضان

۳۱- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «كان النبي ﷺ إذا دخل العشر شد مئزره، وأحيا ليله، وأيقظ أهله» متفق عليه.^۱

پیامبر ﷺ هر گاه ده شب آخر ماه رمضان فرامی رسید خود را خیلی خوب آماده عبادت) می کرد، شب زنده داری می نمود و خانواده اش را نیز بیدار می کرد.

۳۲- عایشه - رضی الله عنها - می فرماید: «كان رسول الله ﷺ يجتهد في العشر الأواخر، ما لا يجتهد في غيره».^۲

پیامبر ﷺ در ده شب آخر ماه رمضان تلاش و زحمت زیادی را برای انجام عبادت انجام می داد که در غیر آنها شب ها این زحمت و تلاش را انجام نمی داد.

ششم: اعتکاف

۳۳- ابوسلمه می گوید: نزد ابوسعید خدری رفتم و گفتم: آیا با من کنار درخت خرما می آیی تا با هم صحبت کنیم؟ پس آمد. می گوید: گفتم: آنچه که در مورد لیلة القدر از پیامبر ﷺ شنیده ای برایم بازگو کن؟ گفت: «اعتكف رسول الله ﷺ عشر الأول من رمضان واعتكفنا معه فأتاه جبرئيل فقال: إن الذي تطلب أمامك. قام النبي ﷺ

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۶۹/۴)، حدیث شماره: (۲۰۲۴) و مسلم فی صحیحہ، (۸۳۲/۲)، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره (۱۱۷۴).

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۸۲/۶) و مسلم فی صحیحہ، حدیث شماره (۱۱۷۵) و ترمذی فی سننه، حدیث (۷۹۳) و گفته: حدیث حسن غریب صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۶۷، و صحیح ابن خزیمه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۲۲۱۵.

خطیباً صبیحة عشرين من رمضان فقال: من كان اعتكف مع النبي ﷺ فليرجع فإنني أريت ليلة القدر، وإنني نسيتها، وإنما في العشر الأواخر في وتر، وإنني رأيت كأنني أسجد في طين وماء. وكان سقف المسجد جريد النخل وما نرى في السماء شيئاً، فجاءت قزعة فأمرنا، فصلى بنا النبي ﷺ حتى رأيت أثر الطين والماء على جبهة رسول الله ﷺ وأرنبته تصديق رؤياه» متفق عليه.^۱

پیامبر ﷺ ده روز اول ماه رمضان در مسجد اعتکاف کرد و ما هم با ایشان اعتکاف کردیم، جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت: آنچه که تو دنبال آن هستی در پیش رویت قرار دارد، پیامبر ﷺ صبح روز بیستم رمضان بلند شد و خطبه‌ای ایراد فرمود و گفت: هر کس با من اعتکاف کرده است دوباره برگردد، چون از لیلۃ القدر آگاهی داشتم و آن را دیده بودم ولی آن را فراموش کردم، این شب در دهه آخر و در شب‌های فرد قرار دارد، من این شب را دیدم مثل این بود که روی گل سجده می‌برم، و سقف مسجد هم از پوست درخت خرما پوشیده شده بود، هیچ چیزی را در آسمان مشاهده نکردیم تکه ابری آمد، به ما دستور داده شد با پیامبر ﷺ نماز خواندیم، به طوری که آثار گل را روی پیشانی پیامبر ﷺ دیدم، با دیدن آن به درست بودن خواب پیامبر ﷺ یقین پیدا کردم.

۳۴- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «أن النبي ﷺ كان يعتكف العشر الأواخر من رمضان، حتى توفاه الله تعالى، ثم اعتكف أزواجه من بعده»^۲ متفق عليه.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲/۲۹۸)، کتاب الاذان، حدیث شماره (۸۱۳) و مسلم فی صحیحہ، (۲/۸۲۴)، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۶۴).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴/۲۷۱)، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۲۰۲۶) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره (۱۱۷۲).

پیامبر ﷺ در ده روز آخر رمضان اعتکاف می کرد، تا فوت کردند این کار را ادامه دادند، سپس بعد از ایشان همسرانش اعتکاف می کردند.

۳۵- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: «أن النبي ﷺ كان يعتكف العشر الأواخر من رمضان» متفق علیه.^۱

پیامبر ﷺ ده روز آخر ماه رمضان اعتکاف می کردند.

۳۶- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «كان النبي ﷺ يعتكف في كل رمضان عشرة أيام، فلما كان العام الذي قبض فيه اعتكف عشرين يوماً».^۲

پیامبر ﷺ در هر ماه رمضان ده روز اعتکاف می کرد، ولی آن سالی که در آن فوت کرد بیست روز اعتکاف نمودند.

۳۷- ابی بن کعب رضی الله عنه روایت می کند: «أن رسول الله ﷺ كان يعتكف العشر الأواخر من رمضان، فسافر سنة فلم يعتكف، فلما كان العام المقبل اعتكف عشرين يوماً».^۳

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۷۱/۴)، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۲۰۲۵) و مسلم فی صحیحه، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۱۱۷۱)

۲- مسند امام احمد ۲/ ۳۳۶، رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۸۴/۴)، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره (۲۰۴۴)، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۶۶، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۶۹، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب اعتکاف النبی ﷺ، و صحیح ابن خزیمه، ابواب الاعتکاف، حدیث شماره: ۲۲۲۱.

۳- مسند امام احمد ۵/ ۱۴۱، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۶۳، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۸۰۰، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۷۰، و مستدرک حاکم، کتاب الصوم.

پیامبر ﷺ در هر ماه رمضان ده روز آخر آن اعتکاف می کرد، سالی به مسافرت رفتند و اعتکاف نکرد، سال آینده بیست روز را اعتکاف کردند.

هفتم: لیلة القدر

۳۸- عایشه - رضی الله عنها - می فرماید: «تحرروا لیلة القدر فی الوتر من العشر الأواخر من رمضان» متفق علیه.^۱

شب قدر را در شب های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید.

و در روایت بخاری آمده است: «کان رسول الله ﷺ یجاور فی العشر الأواخر من رمضان ویقول: تحرروا لیلة القدر فی الوتر من العشر الأواخر من رمضان»^۲

۳۹- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «أريت لیلة القدر، ثم أيقظنی بعض أهلی فنسيتها. فالتسموها فی العشر الغوابر».^۳

پیامبر ﷺ می فرماید: شب لیل القدر به من نشان داده شد، سپس بعضی از خانواده ام من را بیدار کردند آن را فراموش کردم، آن شب را در ده شب آخر جستجو کنید.

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری (۲۵۹/۴) حدیث شماره (۲۰۱۷)، مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۹).

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری (۲۵۹/۴) کتاب فضل لیلة القدر، حدیث شماره (۲۰۲۰).

۳- رواه مسلم فی صحیحه، (۸۲۴/۲)، حدیث شماره: (۱۱۶۶)، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب فی لیلة القدر، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۱۹.

۴۰- ابن عباس - رضی الله عنهما - می گوید: پیامبر ﷺ می فرماید: «التمسوها فی العشر الأواخر من رمضان لیلة القدر فی تاسعة تبقى، فی سابعة تبقى فی خامسة تبقى».^۱

شب قدر را در ده روز آخر رمضان جستجو کنید، در نه و در هفت و در پنج روز (که به عید) باقی می ماند.

۴۱- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر ﷺ می فرماید: «هی فی العشر الأواخر، فی تسع یمضین، أو فی سبع یقین».^۲

شب قدر در ده روز آخر رمضان قرار دارد، یا نه روز بگذرد یا اینکه هفت روز باقی بماند، در آنها قرار دارد.

۴۲- عباده بن صامت رضی الله عنه می گوید: «خرج النبی ﷺ لیخبرنا بلیلة القدر، فتلاحی رجلا من المسلمین فقال: خرجت لأخبرکم بلیلة القدر، فتلاحی فلان وفلان فرفعت، وعسی أن ینکون خیراً لکم، فالتمسوها فی التاسعة والسابعة والخامسة».^۳

۱- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۹۷/۱) و رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۶۰/۴). کتاب

فضل لیلة القدر، حدیث شماره (۲۰۲۱)، و سنن ابوداود، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۱۳۸۱.

۲- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۸۱/۱) و رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۶۰/۴). کتاب

فضل لیلة القدر، حدیث شماره (۲۰۲۲)

۳- رواه مالک فی الموطأ، (۳۲۰/۱)، حدیث شماره: (۱۳) و رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری،

(۲۶۷/۲). کتاب فضل لیلة القدر، حدیث شماره (۲۰۲۳)، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب فی لیلة

القدر، و رواه ابن خزیمه فی صحیحه، (۳۳۴/۳)، حدیث شماره: (۲۱۹۸).

پیامبر ﷺ بیرون رفت تا ما را از شب ليله القدر آگاه سازد، دو نفر از مسلمانان با هم به مشاجره و مناظره پرداختند و بر هم صدا بلند کردند، پیامبر ﷺ فرمود آمدم تا شما را از شب قدر باخبر سازم فلان کس و فلان کس باهم مجادله کردند پس باز گشتم، شاید برای شما خیر باشد، شب قدر را در نهم و هفتم و پنجم جستجو کنید.

۴۳- ابن عمر - رضی الله عنهما - می گوید: «أن رجلاً من اصحاب النبی ﷺ أروا ليلة القدر فی المنام فی السبع الأواخر، فمن كان متحریها فلیتحریها فی السبع الأواخر» متفق علیه.^۱

مردانی از اصحاب پیامبر ﷺ ليله القدر را در خواب در هفت روز آخر آن دیدند، پس هر کس دنبال آن است آن را در هفت روز آخر آن ماه جستجو کنند.

۴۴- عبدالله بن انیس می گوید پیامبر ﷺ می فرماید: «رأیت ليلة القدر ثم أنسيتها، وأرانی صبیحتها أسجد فی ماء طین» فمطرنا ليلة ثلاث وعشرين فصلی بنا رسول الله ﷺ فانصرف وإن أثر الماء و الطین علی جبهته وأنفه.^۲

لیله القدر را در خواب دیدم سپس آن را فراموش کردم، صبح آن شب را دیدم در گل سجده کردم، شب بیست و سوم باران بارید پیامبر ﷺ، برای ما نماز خواند، پیامبر ﷺ از نماز تمام شد اثر گل بر پیشانی و بینی ایشان وجود داشت.

۱- روه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۵۶/۴)، حدیث شماره (۲۰۱۵) و مسلم، حدیث شماره (۱۱۶۵)

۲- روه الإمام احمد فی مسنده، (۴۹۵/۳) و روه مسلم فی صحیحه، (۸۲۷/۲)، حدیث شماره (۱۱۶۸)، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۸۵، ۲۱۸۶.

۴۵- عینه بن عبدالرحمن می گوید پدرم برایم تعریف می کرد که از ابوبکر رضی الله عنه در مورد لیلة القدر سؤال کردم، گفت: آنچه که من از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن شنیده‌ام در ده روز آخر رمضان بوده است، از ایشان شنیدم که می فرمود: «التسموها فی تسع یقین، أو سبع یقین، أو خمس یقین، أو ثلاث أو آخر لیلة».

لیلة القدر را در نه روز باقیمانده یا هفت روز باقیمانده، یا پنج روز باقیمانده یا سه روز باقیمانده یا آخرین شب جستجو کنید و بیابید.

عینه می گوید ابوبکر در بیستم رمضان مانند سایر شب‌های دیگر نماز می خواند، اما با داخل شدن در ده روز باقیمانده تلاش و مجاهدت بیشتری می کرد^۱.

۴۶- زر بن حبیش می گوید از اُبی بن کعب رضی الله عنه سؤال کردم که برادرت ابن مسعود می گوید: هر کس تمام سال عبادت کند به شب قدر خواهد رسید، گفت: - رحمه الله - خواسته است که تبلی و سستی نکنند. در حالی که او می داند لیلة القدر در ماه رمضان قرار دارد، و در ده روز آخر آن می باشد، و شب بیست و هفتم شب قدر است، سپس قسم خورد که بدون استثنا شب بیست و هفتم می باشد، من هم گفتم به چه دلیلی ای ابومنذر می گویی شب بیست و هفتم می باشد؟ گفت: (بالعامة، أو بالآیة التی أخبرنا رسول الله صلی الله علیه و آله أنها تطلع یومئذ لاشعاع لها)^۲.

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۱۴۵/۲)، حدیث شماره (۷۹۱) و قال حدیث حسن صحیح، رواه ابن

خزیمه فی صحیحه، (۳۲۴/۳)، حدیث (۲۱۷۵)

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۳۰/۵-۱۳۱) و مسلم فی صحیحه، (۸۲۸/۲)، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۷۶۲)، و سنن ابوداود، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۱۳۷۸، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره:

۷۹۰، و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۹۳.

به علامت و نشانه‌ای که پیامبر ﷺ آن را بیان کرده و ما را از آن آگاه نموده است، که در روزی پیدا می‌شود که نور و شعاع ندارد.

۴۷- ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: «صمنا مع رسول الله ﷺ رمضان، فلم یقم بنا شیئاً من الشهر حتى بقى سبع، فقام بنا حتى ذهب ثلث الليل فلما كانت السادسة لم یقم بنا، فلما كانت الخامسة قام بنا حتى ذهب شطر الليل، فقلت: یا رسول الله ﷺ لو نقلتنا قیام هذه الليلة، قال: فقال: إن الرجل إذا صلى مع الإمام حتى ینصرف حسب له قیام ليلة». قال: فلما كانت الرابعة لم یقم، فلما كانت الثالثة جمع أهله ونساءه والناس فقام بنا حتى خشینا أن یفوتنا الفلاح. قال: قلت وما الفلاح؟ قال: السحور، ثم لم یقم بنا بقية الشهر^۱.

با پیامبر ﷺ در ماه رمضان روزه گرفتیم، تا هفت روز مانده به آخر رمضان در شب‌ها ما را برای نماز بیدار نکرد، هفت روز مانده به آخر ماه ما را برای عبادت بیدار کرد تا یک سوم از شب گذشت، شش شب مانده به آخر رمضان ما را بیدار نکرد، پنج روز مانده به آخر ما را بیدار کرد و عبادت کردیم تا نصف شب، گفتم ای رسول خدا ﷺ ای کاش تمام این شب را عبادت و نماز نفل می‌کردیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی با امام نماز خواند تا امام تمام می‌شود قیام و عبادت یک شب تمام برای او محاسبه می‌شود». ابوذر گفت: چهار روز مانده به آخر رمضان، بیدار نشد، سه روز مانده به آخر خانواده و

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۵۹/۵-۱۶۰) و رواه ابوداود فی سننه، (۱۰۵/۲)، حدیث شماره (۱۳۷۵) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۵۰/۲)، حدیث شماره (۸۰۳) و گفته: این حدیث حسن صحیح است. سنن نسائی، باب قیام شهر رمضان، و سنن ابن ماجه، باب فی فضل قیام شهر رمضان، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۲۰۶.

همسران و مردم را جمع کرد، همه ما را بیدار کرد و عبادت کردیم حتی ترسیدیم که سحری را از دست بدهیم، سپس بقیه ماه ما را بیدار نکرد.

هشتم: افطار برای مسافر در ماه رمضان

۴۸- ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «أن رسول الله ﷺ خرج إلى مكة في رمضان فصام حتى بلغ الكديد أفطر، فأفطر الناس» متفق عليه.^۱

پیامبر ﷺ در ماه رمضان بسوی مکه رفت، روزه گرفت تا به کدید رسید (کدید مکانی است در سرزمین حجاز، یوم الکدید میان عربها مشهور بود، جایی است که ۴۲ میل از مکه فاصله دارد) آنجا افطار کرد، مردم هم با او افطار کردند.

۴۹- عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال: «خرجنا مع النبی ﷺ فی بعض أسفاره فی یوم حار، حتی یضع الرجل یده علی رأسه من شدة الحر، وما فینا صائم إلا ما كان من النبی ﷺ وابن رواحة» متفق علیه.^۲

ابودرداء می گوید با پیامبر ﷺ در شدت گرما در بعضی از سفرها با او همراهی می کردیم، به حدی گرم بود که انسان از شدت گرما دست روی سرش می گذاشت، که به جز پیامبر ﷺ و ابن رواحه هیچ کسی از ما روزه نبود.

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۰/۴)، حدیث شماره (۱۹۴۴) و رواه مسلم فی صحیحه، (۷۸۴/۲)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۱۳)، و در روایت مسلم آمده: «وکان صحابة رسول الله ﷺ يتبعون الأحدث فالأحدث من أمره».

۲- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۲/۴)، حدیث شماره (۱۹۴۵) و مسلم فی صحیحه، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۲۲)

۵۰- عن انس بن مالك رضي الله عنه قال: «كنا نساfer مع النبي صلى الله عليه وسلم فلم يعب الصائم على المفطر،

ولا المفطر على الصائم» متفق عليه.^۱

انس بن مالك می گوید: با پیامبر صلى الله عليه وسلم مسافرت می کردیم، کسی که روزه بود از کسی که روزه نبود عیب و ایراد نمی گرفت، و کسی که افطار هم می کرد از روزه دار ایراد نمی گرفت.

با اینکه احادیث صحیح و درست زیادی در مورد فضل و بزرگی ماه رمضان آمده اند، بعضی از احادیث موضوع و نادرست هم در فضل این ماه وارد شده اند که در آنها مبالغه و افراط واضحی دیده می شود، این احادیث زیاد هستند از جمله:

حدیث: «لاتقولوا رمضان فإن رمضان إسم من أساء الله تعالى، ولكن قولوا شهر رمضان». ^۲

نگویید رمضان، چون رمضان نام و اسمی از اسم های خداوند است، بلکه بگویید ماه رمضان.

حدیث: «إذا كان أول ليلة من شهر رمضان نادى الجليل رضوان خازن الجنة فيقول: لبيك وسعديك ... وفيه أمره بفتح الجنة وأمر مالك بتغليق النار». ^۱

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۶/۴)، حدیث شماره (۱۹۴۷) و مسلم فی

صحیحه، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۱۸)

۲- موضوع است: ابن جوزی در موضوعات، (۱۸۷/۲) آن را آورده است، سیوطی در اللالی،

(۹۷/۲۲)، الشوکانی فی الفوائد المجموعه، ص (۸۷)، حدیث شماره (۲۵۱) آن را موضوع دانسته

اند.

اولین شب ماه رمضان خداوند شکوهمند، رضوان را که خازن و مسئول بهشت است صدا می‌زند و او هم می‌گوید: لیبک و سعدیک (یعنی آماده‌ی اجرای فرمان هستم) - و در ادامه حدیث آمده است که خداوند دستور داده است که درهای بهشت باز شوند و به مالک مسئول جهنم دستور داده می‌شود که درهای جهنم بسته شوند.

حدیث دیگر موضوع: «لو علم العباد ما فی رمضان لتمنت أمتی أن یکون رمضان السنة کلها».^۲

اگر بندگان می‌دانستند در ماه رمضان چه خیر و برکت‌هایی وجود دارد امت من آرزو می‌کردند تمام سال رمضان باشد.

حدیث: «إذا کان اول لیلۃ من شهر رمضان نظر الله إلى خلقه الصیام، وإذا نظر الله إلى عبد لم یعذبه...».^۳

در اولین شب ماه رمضان خداوند به خاطر روزه به مخلوقات نظر لطف و مهربانی دارد و هر زمان خداوند به عبد لطف داشته باشد او را عذاب نمی‌دهد ...

حدیث: «إن الله تبارک وتعالی لیس بتارک أحداً من المسلمین صبیحة أول یوم من شهر رمضان إلا غفر له».^۱

۱- موضوع دانسته‌اند: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۸۷/۲) و سیوطی در اللآلی، (۹۸/۲۲-۹۹) و شوکانی در الفوائد المجموعه، ص (۸۷)، حدیث (۲۵۳) آن را موضوع دانسته‌اند.

۲- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۸۸/۲-۱۸۹) سیوطی در اللآلی، (۹۹-۱۰۰/۲۲)، شوکانی در الفوائد، ص (۸۸)، حدیث (۲۵۴) آن را موضوع دانسته‌اند.

۳- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۸۹-۱۹۰/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۰/۲) آن را موضوع دانسته‌اند.

خداوند در صبح اولین روز ماه رمضان هیچ یک از مسلمانان را ترک نمی کند مگر اینکه گناهانش را می بخشد.

حدیث: «إن الله تبارک و تعالی فی کل لیلۃ من رمضان عند الإفطار ألف ألف عتیق من النار».^۲

خداوند در هر شبی از ماه رمضان هنگام افطار هزارها نفر را از آتش جهنم آزاد می نماید.

حدیث: «لو أذن الله لأهل السموات والأرض أن يتكلموا لبشروا صوام شهر رمضان بالجنة».^۳

اگر خداوند به اهل آسمانها و زمین اجازه می داد که سخن بگویند و خبر دهند، به کسانی که روزه ماه رمضان می گرفتند مژده بهشت می دادند.

حدیث: «إذا سلمت الجمعة سلمت الأيام، وإذا سلم رمضان سلمت السنة».^۴

اگر روز جمعه درست باشد تمام روزها درست خواهند بود، و اگر ماه رمضان صحیح و درست باشد تمام سال خوب و درست خواهد بود.

حدیث:

۱- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۰/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۱/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث (۲۵۶) آن را موضوع دانسته اند.

۲- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۱/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۱/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث شماره (۲۵۷) آن را موضوع دانسته اند.

۳- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۲/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۳/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث شماره: (۲۵۸) آن را موضوع دانسته اند.

۴- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۶/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۶/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث شماره: (۲۷۵) آن را موضوع دانسته اند.

«من أفطر يوماً من رمضان فليهد بدنة، فإن لم يجد فليطعم ثلاثين صاعاً من تمر للمساكين»^۱. هر کس یک روزه را از ماه رمضان نگیرد شتری را فدیة دهد، اگر توان نداشت سی صاع از خرما را به مساکین و فقرا بدهد.

حدیث: «من أفطر يوماً من رمضان من غير رخصة ولا عذر له، كان عليه أن يصوم ثلاثين يوماً ومن أفطر يومين كان عليه ستون، ومن أفطر ثلاثاً كان عليه تسعون يوماً»^۲. هر کس یک روز از ماه رمضان را روزه نگیرد بدون رخصت و بدون عذر، بر او واجب است سی روز روزه بگیرد، اگر دو روز را افطار کند باید شصت روز و اگر سه روزه روزه نگیرد باید نود روز روزه بگیرد.

حدیث: «رجب شهر الله، وشعبان شهرى ورمضان شهر أمتى...»^۳.

ماه رجب ماه خدا، شعبان ماه من و رمضان ماه امت من است

حدیث:

«من صلى في آخر جمعة من رمضان الخمس الصلوات المفروضة في اليوم واللييلة، قضت عنه ما أخل به من صلاة سنته»^۴.

۱- موضوع است: ابن جوزی فی الموضوعات، (۱۹۲/۲) سیوطی در اللالی، (۱۰۳/۲) و شوکانی فی الفوائد، ص (۹۰)، حدیث (۲۵۸) آن را موضوع دانسته اند.

۲- موضوع است: ابن جوزی فی الموضوعات، (۱۹۶/۲) سیوطی در اللالی، (۱۰۶/۲) و شوکانی در الفوائد، ص (۹۵) حدیث (۲۷۶) آن را موضوع دانسته اند.

۳- موضوع است: ابن جوزی فی الموضوعات، (۲۰۵/۲) و الصغانی فی الموضوعات، ص (۶۱)، حدیث (۱۲۹) آن را موضوع دانسته اند.

۴- موضوع است: الشوکانی فی الفوائد المجموعة، ص (۵۴)، حدیث (۷۵) آن را موضوع دانسته است.

هر کس در آخرین جمعه ماه رمضان در شب و روز نمازهای پنجگانه واجب را بخواند، آنچه از نمازهایی که در طول سال انجام نداده و یا اشکالی داشته باشند جای آنها را می گیرند و قضای آنها می شوند.

و سایر احادیث باطل و نادرست، والله اعلم.

بحث دوم

بعضی از بدعت‌هایی که در این ماه انجام می‌شوند

ماه رمضان ماهی مبارک است، فضیلت‌های آن بسیار اند، و در این ماه اعمال و عبادت‌های زیادی برای نزدیک شدن به خدا قرار داده شده، اما بدعت‌گزاران که با فرموده خداوند مبارزه می‌کنند:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (مائده: ۳)

در این ماه بزرگ و بافضیلت بدعت‌هایی بوجود آورده‌اند، که با این بدعت‌ها می‌خواهند مردم را از عبادت واقعی که با آن به خداوند نزدیک می‌شوند مشغول کنند، مثل اینکه آنچه که پیامبر ﷺ و اصحاب او - رضوان الله تعالی علیهم - و تابعین و سلف صالح - رحمة الله علیهم - انجام داده‌اند برای آنها و مردم کافی و تمام نبوده است!! آن کسانی که برای انجام کارهای خیر و اعمال صالح حریص‌ترین مردم بوده‌اند. - خداوند در دنیا و آخرت مبتدعین را موفق نگرداند - در دین چیزی اضافه کرده‌اند که جزو دین نیست و چیزهایی بدون اجازه و دستور خداوند بعنوان دین و قانون وضع کرده‌اند، بعضی از این بدعت‌ها عبارتند از:

۱- تلاوت سوره انعام

از بدعت‌هایی که در ماه رمضان ایجاد کرده‌اند قرائت و خواندن تمام سوره انعام در یک رکعت در نماز جماعت می‌باشد، آن را به آخرین رکعت نماز تراویح در شب هفتم یا قبل از آن اختصاص داده‌اند، این بدعت را بعضی از ائمه جاهل مساجد به وجود آورده‌اند و به حدیثی که نزد علمای محدث اصل و اساسی ندارد استدلال می‌نمایند، و هیچ دلیلی برای این کار وجود ندارد، بلکه به صورت موقوف بر علی و ابن عباس

روایت شده است، و بعضی از مفسرین در مورد فضل سوره انعام اسناد تاریکی از ابی بن کعب رضی الله عنه آورده اند که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: «نزلت سورة الأنعام جملة واحدة يشيعها سبعون ألف ملك، لهم زجل بالتسييح والتحميد».^۱

سوره انعام یک دفعه همه با هم نازل شد هفتاد هزار ملائکه آن را همراهی می کردند، در حالی که صدای تسییح و حمد آنها شنیده می شد. کسانی که عوام و ناآگاه بودند و این حدیث را شنیدند فریب خوردند و آن را انجام دادند.

بر فرض اینکه حدیث صحیح هم باشد، بر مستحب بودن خواندن تمام سوره انعام در یک رکعت دلالت ندارد، بلکه این سوره نیز مانند سایر سوره های قرآن است، آنچه در سوره های دیگر سنت است در این سوره هم سنت است، آنچه که افضل و خوب می باشد این است کسی که سوره ای را در نماز یا غیر نماز شروع می کند آن را تا آخر قطع نکند بلکه تا آخر آن را بخواند، این عادت و روش سلف صالح بوده است.^۲ در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره اعراف را در نماز مغرب خوانده است^۳، ولی آن را در دو رکعت خوانده است.

۱- هیشمی در مجمع الزوائد، (۱۹/۷-۲۰) آن را آورده است. و رواه الطبرانی فی الصغیر و فیه یوسف بن عطیه الصفار و هو ضعیف است. حافظ ابن حجر در تقریب التهذیب ۲ / ۳۸۱ گفته: او متروک است. ذهبی می گوید: گمان می کنم این حدیث موضوع است.

۲- به کتاب الباعث لأبی شامه، ص (۸۲-۸۳) مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲/۲۴۶)، حدیث شماره (۷۶۴) و رواه ابوداود، حدیث (۸۱۲)، و سنن نسائی ۲ / ۱۷۰، باب القراءة فی المغرب.

در صحیحین از جابر رضی الله عنه روایت شده است که می گوید: مردی که شغلش آب کشیدن با شتر بود به مسجد آمد - در حالیکه شب شروع شده بود - آب کشیدن را ترک کرد و به معاذ اقتدا نمود، معاذ هم شروع کرد سوره بقره یا نساء را خواند، مرد نماز خود را خواند و معاذ را جا گذاشت، آن مرد خبردار شد که معاذ در مورد او چیزهایی گفته است، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از او شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا معاذُ، أفتانُ أنت - أو أفتانُ أنت - ثلاث مرات، فلولا صلیت بسبح اسم ربک الأعلى والشمس وضحها، واللیل إذا یغشی، فانه یصلی وراءک الکبیر والضعیف وذوالحاجة»^۱.

ای معاذ آیا تو باعث متنفر کردن مردم از دین می شوی؟ سه مرتبه آن را تکرار کرد، چرا در نماز سوره‌هایی مثل سبح اسم ربک الأعلى، و الشمس وضحها، و اللیل اذا یغشی را نخواندی، چون پشت سر تو افراد پیر، ضعیف و ناتوان و افرادی که کار دارند ایستاده‌اند.

خواندن سوره انعام در نماز تراویح در یک رکعت بدعت است، نه از جهت خواندن تمام آن، بلکه از چند جهت دیگر:

الف- از اختصاص سوره انعام به آن، نه سوره‌های دیگر، این طور فهم می‌شود که این کار سنت است و خواندن سوره‌های دیگر سنت نمی‌باشد، در حالی که این تفکر نادرستی است.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲/۲۰۰)، حدیث شماره (۷۰۵) و مسلم، کتاب الصلاة،

حدیث (۴۶۵).

ب- اختصاص این قرائت به نماز تراویح فقط، نه به نمازهای دیگر، و در نماز تراویح هم به رکعت آخر نه به رکعت‌های دیگر.

ج- برای مأمومین خیلی طولانی می‌شود، به خصوص برای کسانی که نمی‌دانند این عادت آنها است و آمادگی ندارند، در آن رکعت گیر می‌کنند و گرفتار می‌شوند، دچار اضطراب و ناراحتی می‌گردند و از عبادت خسته و متفر خواهند شد.

د- مخالف سنت است، چون باید قرائت در رکعت سوم کمتر از رکعت اول باشد، در صحیحین ثابت شده و آمده است: «أن النبي ﷺ كان يقرأ في الركعتين الأوليين من صلاة الظهر بفاتحة الكتاب وسورتين يطول في الأولى، ويقصر في الثانية، ويسمع الآية أحياناً... وكان يطول في الركعة الأولى من صلاة الصبح ويقصر في الثانية».^۱

پیامبر ﷺ در رکعت اول نماز ظهر سوره فاتحه و دو سوره می‌خواند، رکعت اول طولانی و رکعت دوم را کوتاه می‌خواند، و بعضی اوقات آیه‌ها هم شنیده می‌شد ... در نماز صبح رکعت اول را طول می‌داد و رکعت دوم را کوتاه می‌کرد.

در این بدعت درست برعکس سنت پیامبر ﷺ عمل می‌شود، در رکعت اول نزدیک دو آیه از آخر سوره مائده را می‌خواند، و در رکعت دوم تمام سوره انعام را می‌خواند، یا در نوزده رکعت تقریباً نصف حزب سوره مائده را می‌خواند، و در رکعت بیستم نزدیک یک حزب و نیم را می‌خواند، که این کار بدعت و مخالف شریعت می‌باشد.^۲

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۲۴۳)، کتاب الأذان، حدیث شماره (۷۵۹) و مسلم، کتاب الصلاة، حدیث شماره: (۴۵۱).

۲- به کتاب الباعث، ص (۸۳) مراجعه شود.

از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد آنچه که امام‌های این زمان از خواندن سوره انعام در ماه رمضان در یک رکعت در شب جمعه انجام می‌دهند سؤال شد آیا بدعت است یا خیر؟

جواب داد: بله بدعت است، از پیامبر ﷺ و از هیچ یک از صحابه و تابعین و ائمه نقل نشده است، و کسانی که آن را انجام می‌دهند به خاطر این است که از مجاهد و غیر او نقل شده است که سوره انعام یک دفعه به طور کامل نازل شده و هفتاد هزار ملائکه آن را همراه کرده‌اند، سپس آن را یک دفعه بدون قطع آن بخوانید چون یک دفعه نازل شده است، که این استدلالی ضعیف می‌باشد، خواندن آن یک دفعه از چند جهت مکروه می‌باشد، از جمله:

کسی که این کار را انجام می‌دهد رکعت دوم را خیلی طولانی‌تر از رکعت اول می‌خواند در حالی که سنت این است که رکعت اول طولانی‌تر از دومی باشد، همانطور که بطور صحیح از پیامبر ﷺ نقل شده است.

و همچنین در آن طولانی کردن آخر قیام اللیل از اول آن است که برخلاف سنت است، چون پیامبر ﷺ اوائل قیام اللیل را از اواخر آن طولانی‌تر انجام می‌دادند، والله اعلم.^۱

۲- بدعت بودن نماز تراویح بعد از نماز مغرب

این بدعت کار رافضی‌ها می‌باشد، چون آنها نماز تراویح را مکروه می‌دانند، و گمان می‌کنند این نماز بدعت است^۲ و عمر رضی الله عنه آن را بوجود آورده است، و معلوم است

۱- به مجموعه الفتاوی (۲۳ / ۱۲۱) مراجعه شود.

۲- به کتاب مختصر التحفة الإثنی عشریة، للآلوسی، ص (۲۵۵)

که موقف و نظر آنها در مورد عمر فاروق رضی الله عنه چیست، پس گمان می‌کنند که ایشان آنماز تراویح را به وجود آورده است. پس اگر آن را بعد از نماز مغرب انجام دهند دیگر نماز تراویح نمی‌شود.^۱

از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد کسی که نماز تراویح را بعد از نماز مغرب می‌خواند سؤال شد آیا این کار سنت است یا بدعت؟ و بیان می‌کنند که امام شافعی - رحمه الله - بعد از نماز مغرب آن را خوانده است، و بعد از نماز عشاء آن را به اتمام رسانده است؟

شیخ الإسلام - رحمه الله - جواب داد: الحمد لله رب العالمین، نماز تراویح سنت است بعد از نماز عشاء خوانده شود، همانطور که تمام سلف صالح و ائمه بر این نظریه اتفاق دارند، و این نقل مذکور از امام شافعی - رحمه الله - باطل است. تمام ائمه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین آن را بعد از نماز عشاء خوانده‌اند، ائمه اربعه هم همان کار را کرده‌اند، از هیچ کدام از آنها روایت نشده که بعد از نماز مغرب آن را خوانده باشند، به همین دلیل است به آن قیام ماه رمضان گفته می‌شود، همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إن الله فرض عليكم صيام رمضان، وسنت لكم قیامه، فمن صامه وقامه غفرله ما تقدم من ذنبه».^۲

۱- به کتاب الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۱۲۰/۲۳) مراجعه شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۱۹۱/۱) رواه النسائی فی سننه، (۱۵۸/۴)، باب ثواب من قام رمضان وصامه وقامه إیماناً واحتساباً، و رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۲۱/۱)، حدیث (۱۳۲۸)، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۲۰۱.

خداوند روزه ماه رمضان را بر شما واجب کرده است، و من قیام و عبادت در شب‌های آن را برای شما سنت قرار داده‌ام، هر کس روزه آن را بگیرد و در شب به عبادت پردازد، خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد.

عبادت و قیام در شب در ماه رمضان و غیر آن معمولاً بعد از عشاء صورت می‌گیرد، که در سنت هم به صراحت بیان شده است: «أنه لما صلی بهم قیام رمضان صلی بعد العشاء».^۱

پیامبر ﷺ هر گاه با صحابه در رمضان قیام اللیل می‌خواند بعد از نماز عشاء آن را انجام می‌داد.

قیام اللیل پیامبر ﷺ نمازهای وتر ایشان بود، در ماه رمضان و غیر رمضان در شب یازده رکعت نماز، یا سیزده رکعت می‌خواند، اما آنها را طولانی می‌خواند. و آن گاه که طولانی کردن نماز برای مردم سخت شد و احساس خستگی کردند اُبی بن کعب در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه بیست رکعت می‌خواند و بعد از آن وتر ادا می‌کرد، آن را کوتاه می‌خواند، زیاد نمودن تعداد رکعت‌ها به جای طولانی کردن قیام بود، و بعضی از سلف صالح چهل رکعت می‌خواندند، ولی قیام آنها کوتاه‌تر بود، و بعد از آن سه رکعت وتر می‌خواندند، و بعضی دیگر سی و شش رکعت می‌خواندند و بعد از آن وتر می‌خواندند، و این قیام‌ها و نمازها بعد از نماز عشاء صورت می‌گرفت و معروف بود. هر کسی قبل از نماز عشاء آن را بخواند راه مبتدعین و مخالفین سنت پیامبر ﷺ را در پیش گرفته و می‌گیرد، والله اعلم.^۲

۱- در کتاب‌های حدیث، این حدیث را نیافته‌ام، اما عموم احادیث بر انجام نماز تراویح بعد از عشاء دلالت دارند چنان که در حدیث ابوذر که در همین کتاب آمده است گذشت.

۲- به مجموع الفتاوی، ص (۲۳/۱۱۹-۱۲۱) مراجعه شود.

۳- بدعت بودن نماز قدر

ویژگی‌ها و خصوصیات این نماز:

بعد از نماز تراویح دو رکعت را با جماعت می‌خوانند، سپس در آخر شب تمام یکصد رکعت را می‌خوانند، این نماز در شبی صورت می‌گیرد که یقین قاطع و جازم دارند این شب، شب قدر است، به همین دلیل به آن نماز قدر می‌گویند.

از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد حکم این نماز سؤال شد؟ و این که چه کسی کارش صحیح است آن کسی که آن را انجام می‌دهد یا کسی که آن را ترک می‌کند؟ آیا مستحب است یا مکروه؟ آیا لازم است انجام شود و به آن امر نمود یا اینکه ترک شود و از آن نهی گردد؟ ایشان - رحمه الله - جواب دادند:

صحیح آن است که ترک شود و از آن ممانعت بوجود آید، این نماز مستحب نیست و هیچ یک از ائمه مسلمین آن را مستحب ندانسته‌اند، بلکه به اتفاق ائمه بدعتی مکروه می‌باشد، و نه پیامبر ﷺ و نه هیچ یک از صحابه و تابعین آن را انجام نداده‌اند، و هیچ یک از ائمه مسلمین آن را مستحب ندانسته‌اند، پس شایسته است ترک شود و از آن نهی گردد.^۱

۱- به مجموع الفتاوی، (۲۳-۱۲۲) مراجعه شود.

۴- خواندن تمام آیات سجده در قرآن در یک رکعت هنگام ختم قرآن در ماه رمضان بدعت می‌باشد:

ابوشامه می‌گوید: بعضی از آنها آیه‌هایی که در آنها سجده وجود دارد جمع می‌کنند که این کار بدعت است، آنها را در شب ختم قرآن و نماز تراویح می‌خوانند، و در تمام آنها مأمومین را به تسبیح و ادبار می‌کنند.^۱

ابن الحجاج می‌گوید: لازم و ضروری است که امام جماعت از بدعت‌هایی که هنگام ختم قرآن بوجود آمده‌اند خودداری کند، مانند اقدام به تمام سجده‌های تلاوت پشت سر هم در یک یا چند رکعت، نه اینکه خود آن را انجام ندهد بلکه دیگران را نیز از آن نهی و منع نماید. چون این بدعتی است که بعد از سلف صالح پیدا شده است.

بعضی دیگر به جای سجده‌ها تهلیل را پشت سر هم انجام می‌دهند، هر آیه‌ای در آن لاله‌الله یا لاله‌الاهو وجود داشته باشد تا آخر ختم قرآن آن را می‌خواند که این هم از جمله بدعت‌ها بشمار می‌رود.^۲

ابن النحاس می‌گوید: از جمله بدعت‌ها و منکرات اقدام به تلاوت آیات سجده در قرآن پشت سر هم در یک یا چند رکعت هنگام ختم قرآن در رمضان می‌باشد، یا آیاتی که در آنها تهلیل وجود دارد از اول قرآن تا آخر آن، اینها همه بدعت هستند و آن را بوجود آورده‌اند، لازم و ضروری است که آنها را تغییر داد و باطل اعلام کرد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد».^۳

۱- به کتاب الباعث، ص (۸۳) مراجعه شود.

۲- به کتاب المدخل، (۲۹۸/۲) مراجعه شود.

۳- صحیح بخاری با فتح الباری، (۳۰۱/۵)، کتاب الصلح، حدیث شماره (۲۶۹۷) و مسلم، کتاب

الأفضیة، حدیث شماره (۱۷۱۸). به کتاب تنبیه الغافلین، ص (۳۳۱) مراجعه شود.

هر کس در دین ما چیزی اضافه کند که از آن نباشد مردود است.

۵- خواندن پشت سر هم آیاتی که دعا هستند بدعت است

از بدعت‌هایی که در ماه رمضان پیدا شده است خواندن آیه‌هایی است که مشتمل بر دعا می‌باشند، که در آخرین رکعت نماز تراویح بعد از قرائت سوره ناس آن را انجام می‌دهند، که باعث می‌شود رکعت دوم از رکعت اول طولانی‌تر باشد مانند طولانی کردن آن با خواندن سوره انعام.

و کسانی نیز هستند آیاتی را جمع می‌کنند و آنها را به قرائت و خواندن اختصاص می‌دهند آنها را آیات الحرس می‌نامند که این کار هیچ اصل و اساسی ندارد، همه مردم بدانند که این کارها بدعت هستند و در شریعت صحیح جایگاهی ندارند، بلکه گمان می‌شود این کارها از شریعت هستند و در واقع ربطی به دین و شریعت ندارند.^۱

۶- اذکاری که بعد از هر چهار رکعت نماز تراویح صورت می‌گیرند

بدعت هستند

از بدعت‌های دیگری که در این ماه مبارک پیدا شده است: ذکر کردن بعد از هر چهار رکعت نماز تراویح می‌باشد، و بلند کردن صدا از طرف نمازگزاران و انجام دادن این اذکار به صورت هم صدا و دسته‌جمعی، که همه این کارها بدعت می‌باشند.

و همچنین بعد از تمام شدن ذکر، مؤذن می‌گوید الصلاة یرحمکم الله که این هم بدعت است، در هیچ جایی نیامده و روایت نشده است که پیامبر ﷺ آن را انجام داده باشد و یا آن را تأیید کرده باشد. به همین صورت صحابه و تابعین و سلف صالح هم

۱- به کتاب الباعث، تألیف ابی‌شامه، ص (۸۴) مراجعه شود.

چنین کاری را نکرده‌اند، پس ایجاد و اضافه کردن چیزی به دین ممنوع و حرام است، خوب‌ترین و کامل‌ترین هدایت، هدایت حضرت محمد ﷺ و بعد از ایشان خلفای راشدین - رضوان الله تعالی علیهم - می‌باشد. که هیچ کدام، هیچ یک از این کارها را انجام نداده‌اند، پس ما هم به کارهایی که آنها انجام داده‌اند بسنده کنیم، آنچه خیر و صلاح است این است که از آنها پیروی کنیم و هر چه شر و بدی است در بدعت می‌باشد.^۱

۷- بعضی از بدعت‌های شب ختم قرآن

از بدعت‌هایی که در این ماه بزرگ پیدا شده است، دعا کردن با صدای بلند بعد از ختم قرآن می‌باشد، این دعاها به صورت دسته‌جمعی صورت می‌گیرد، یا اینکه هر کس به تنهایی اما با صدای بلند دعا می‌کند، که با این کار به مخالفت با این آیه می‌پردازند:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (اعراف: ۵۵)

«پروردگار خود را با تضرع و آرام و پنهانی فراخوانید».

این ماه مبارک و بزرگ جای خشوع و خضوع و تضرع و گریه و توجه و برگشت بسوی خدای سبحان بوسیله توبه نصوح و صادقانه که انسان را از گناهان دور کند، می‌باشد؛ توبه‌ای که باعث شود از اشتباه و غفلت و کوتاهی در عبادات دوری کنیم، پس لازم است انسان تمام تلاش خود و تمام قدرت و توان خود را به خرج دهد و خدای خود را با دعاهای صحیح و مأثور که از پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین و سلف صالح روایت شده‌اند فراخواند، و دعاهایی باشند که کاملاً از استمداد غیر خدا و توسل به غیر او خالی باشد.

۱- به کتاب المدخل، تألیف ابن الحاج، (۲/۲۹۳-۲۹۴) مراجعه شود.

و سرّی بودن دعا اخلاص بیشتری دارد، از ریا و کسب شهرت و خودبزرگ بینی به دور است، هنگامی که صحابه برای دعا کردن صدایشان را بلند کردند پیامبر ﷺ به آنها گفت: «یا أيها الناس أربعوا علی أنفسکم. فإینکم لاتدعون أصم ولا غائباً، إنه معکم، إنه سمیع قریب، تبارک اسمہ، وتعالی جدہ».^۱

ای مردم آرام باشید و صدایتان را پایین بیاورید، شما کسی را فریاد نمی کنید که کر و غایب باشد، او با شما است، شنونده و نزدیک می باشد، اسمش بلند مرتبه است و والامقام است.

امام مسلم - رحمه الله - در روایتی دیگر می فرماید: «والذی تدعونه أقرب إلی احدکم من عنق راحلة أحدکم».^۲

آن کسی که شما او را فرامی خوانید از گردن سواری که بر آن سوار هستید به شما نزدیک تر می باشد.

از جمله بدعت های که در شب ختم قرآن پیدا شده اند عبارتند از:

۱- جمع شدن مؤذن ها در این شب در حالی که در نماز هستند دسته جمعی تکبیر می گویند، بدون اینکه ضرورتی وجود داشته باشد و یا کسی نیاز به شنیدن داشته باشد، حتی بعضی فقط گوش می دهند و نماز نمی خوانند، که این نهایت قبیح و بدی این کار را نشان می دهد و مخالف روش سلف صالح - رحمه الله علیهم - می باشد.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۳۵/۶)، کتاب الجهاد، حدیث شماره: (۲۲۹۲) و

مسلم، کتاب الذکر والدعاء، حدیث شماره: (۲۷۰۴)

۲- صحیح مسلم (۲۰۷۷/۴)، حدیث شماره: (۲۷۰۴).

۲- هر گاه قاری از جایی که در آنجا نماز خوانده خارج شود قاطر یا اسبی را برای او می‌آورند تا سوار شود، سپس اطراف او را می‌گیرند و او را تا خانه‌اش همراهی می‌نمایند، بعضی‌ها تا رسیدن به خانه قرآن می‌خوانند همانطور که با جنازه می‌روند و این کار زشت را انجام می‌دهند، و مؤذنها هم مانند تکبیر عیدها، تکبیر می‌زنند. ابن‌الحاج می‌گوید: قاضی ابوالولید بن رشد - رحمه‌الله - می‌فرماید: امام مالک قرائت قرآن را در بازارها و راه‌ها به سه دلیل مکروه می‌داند:

اول: به خاطر تعظیم قرآن چون ممکن است در این راه‌ها یا بازارها کثافت‌ها و نجاسات و غیره وجود داشته باشد.

دوم: هر گاه قرآن را در این مکان‌ها بخواند نمی‌تواند آنچنان که شایسته است در معنی آن تفکر و تدبر نماید.

سوم: ترس این وجود دارد که باعث فساد نیت و ریا شود.^۱

۳- رفتن ذاکرین فقیر همراه قاری تا به خانه می‌رسد، بعضی از آنها به جای ذکر آواز می‌خوانند، که این بدترین و زشت‌ترین کارها است، با اینکه همه آن ممنوع و حرام است.

۴- زدن طبل، بوق، دف یا تار در جلو قاری هنگام رفتنش به منزل.

۵- خیلی اوقات برخی اشخاص تمام موارد مذکور یا بیشتر از آنها را هم جمع می‌کنند و انواع لهُو و لعب و آنچه که ضد مطلوب است به آن اضافه می‌کنند و به جای اعتکاف، ترک شر، مباحات، تکبر و غیره ... این کارهای بدعت را انجام می‌دهند.

۶- انواع طعام‌ها و شیرینی‌ها را برای این مناسبت درست می‌کنند.

۱- به کتاب المدخل، (۳۰۱/۲) مراجعه شود.

- ۷- بیش از حد نیاز چراغ‌ها و لامپ‌ها را روشن می‌نمایند، که در آن اضاعهٔ مال و اسراف وجود دارد.
- ۸- روشن کردن شمع‌ها در ظرف‌های طلایی یا نقره‌ای، که استفاده کردن از این ظرف‌ها بدون ضرورت حرام است.
- ۹- مکانی که در آن قرآن ختم می‌شود بعضی لباس‌های حریر رنگارنگ و بعضی دیگر لباس‌های دیگری را آنجا آویزان می‌کنند، چراغ‌هایی را آویزان می‌نمایند، که در این کار هم اسراف، تکبر، اضاعهٔ مال، ریا، خودبزرگ‌بینی، وجود دارد.
- ۱۰- بعضی از افراد چراغ‌های مسجد دیگری را عاریت می‌گیرند و آنجا می‌آورند در حالی که این چراغ‌ها وقف آن مسجد شده است، و بیرون آوردن آن جایز نیست، و استفاده از آن در غیر آن مسجد صحیح نمی‌باشد.
- ۱۱- این اجتماع باعث جمع شدن کسانی می‌شود که اهل شک و تردید و فسق هستند، و حتی بعضی از آنها صلاحیت شرکت در آن مجلس را ندارند، چون بعضی اوقات زنان با مردان قاطی می‌شوند و در یک جا جمع می‌شوند، شکی نیست در این اختلاط ضرر و زیان بزرگی وجود خواهد داشت.
- ۱۲- سر و صداها و زیادتی در مسجد پیدا می‌شود، صداها بلند و انواع قیل و قال گفته می‌شود، در حالی که امام مشغول نماز خواندن است، مردم حرف می‌زنند و مسائلی را بحث می‌کنند که در شأن مسجد نیست.
- ۱۳- بعضی از علما معتقد هستند که در این اجتماع زاری شعائر دینی و اسلامی آشکار می‌شود. و پوشیده نیست این کار باعث ضررهای فراوان و بزرگی می‌شود و لشکر اهل بدعت را زیاد می‌کند، و حضور این علما اگر قده و الگو باشند حجت و دلیلی برای مردم خواهد شد، و وانمود می‌کنند که این کار جایز است و مکروه

نمی‌باشد، پس می‌گویند: اگر بدعت بود فلان عالم در آن شرکت نمی‌کرد و به آن راضی نمی‌شد، پس انالله و انا الیه راجعون. و گناه آن به گردن کسی است که آن را انجام داده، به آن دستور داده، آن را تأیید کرده است، به آن راضی بوده، برای انجام آن کمک نموده، و یا قدرت و نیرو داشته است آن را تغییر دهد آن را تغییر نداده است.

۱۴- آوردن لیوان‌ها و پارچ‌ها و ظرف‌های آب به میان مسجد هنگام ختم قرآن، هر گاه قاری قرآن، ختم را به اتمام رساند از آن آب می‌نوشند، و آن را برای تبرک برای خانواده‌هایشان و هر کسی که دوست داشته باشند می‌برند، که این کار هم بدعت است و هیچ یک از سلف صالح - رحمة الله علیهم - آن را انجام نداده‌اند و از آنها نقل نشده است.

۱۵- برای ختم‌ها به یکدیگر وعده می‌دهند، مثلاً می‌گویند: فلان کس در فلان شب قرآن را ختم می‌کند و دیگری در فلان شب، به این صورت بعضی به بعضی دیگر وعده می‌دهند و آنها را دعوت می‌نمایند، و این کار میان آنها به نوبت صورت می‌گیرد، به طوری که به صورت دعوت و ولیمه صورت می‌گیرد و مانند شعار و عبادتی ظاهر می‌شود، پیوسته از نیمه ماه رمضان تا آخر این ماه این کار را انجام می‌دهند، که این کار بدعت است و بوجود آمده و به دین اضافه شده است که هیچ کدام از سلف صالح - رحمة الله علیهم - آن را انجام نداده و روایت نکرده‌اند.^۱

این موارد بعضی از منکرات و بدعت‌هایی بود که در شب ختم قرآن بوجود آورده‌اند، و چون این اعمال مخالف سنت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و سلف صالح می‌باشد شیطان و پیروان او آن را در درون آنها زیبا جلوه داده است و باعث شده است

۱- به المدخل، تألیف ابن الحاج، (۲/۲۹۹-۳۰۵) مراجعه شود.

که بر انجام آنها اصرار داشته باشند، و آن را از عبادات و شعایر دینی به حساب آورند، و اگر بر فرض مثال این بدعت‌ها شرعاً مطلوب و صحیح بودند بدعت‌گزاران ادعا می‌کردند انجام این کارها زحمت و سخت است! و از انجام آن عاجز و ناتوان می‌شدند، و در آن سستی می‌کردند، و خداوند عظیم در کتاب خود راست گفته است:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا

تَذَهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (فاطر: ۸)

«آیا کسی که عمل‌های بدش (توسط شیطان و شیطان‌صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است، و آن را زیبا و آراسته می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌بیند و از قوانین آسمانی پیروی می‌کند؟) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد راهیاب می‌نماید. پس خود را با غم و غصه آنها هلاک مکن. خدا آگاه از کارهایی است که می‌کنند.»

۸- بدعت بیدار کردن مردم برای سحری:

بیدار کردن مردم از بدعت‌هایی است که در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته و به آن دستور نداده است، و صحابه و تابعین و سلف صالح هم آن را انجام نداده‌اند، و چون بدعت است مردم هم هر کدام به صورتی و نوعی آن را انجام می‌دهند، اگر واقعاً مشروع و صحیح بود هر یک به صورتی آن را انجام نمی‌داد بلکه به یک صورت انجام می‌شد.

مثلاً در کشور مصر مؤذن‌ها در مسجد جامع می‌گویند: بیدار شوید، بخورید و بیاشامید و چیزهایی به این صورت، و این آیه را می‌خوانند:

﴿ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾
(بقره: ۱۸۳)

این آیه را چندین دفعه تکرار می‌کنند، سپس به گمان خود آب می‌خورند و این آیه را می‌خوانند:

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥٦﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٥٧﴾ يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٥٨﴾ وَيُطْعَمُونَ الْأَطْعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٥٩﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿٦٠﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿٦١﴾ فَوَقَدْتُهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَدْتَهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿٦٢﴾ وَجَزَلْتُهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿٦٣﴾ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿٦٤﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا ﴿٦٥﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِبَانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿٦٦﴾ قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿٦٧﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿٦٨﴾ عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ﴿٦٩﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿٧٠﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا ﴿٧١﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ ۗ وَحُلُوعًا أُسْوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَدْتُهُمْ رُهْمًا شَرَابًا طَهُورًا ﴿٧٢﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا ﴿٧٣﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴾ (انسان: ۵-۲۳)

قرآن کریم باید از جاهایی که در آن بدعت وجود دارد، دور باشد و حفظ شود، سپس در این میان قصیده‌هایی می‌خوانند، و همچنین با طبل هم مردم را بیدار می‌کنند و آن را می‌زنند، این عادت و روش آنها است که همه بدعت می‌باشند.^۱

اما مردم اسکندریه^۲، اهل یمن، و بعضی از مردم مغرب^۳ مردم را با زدن به دَرِ خانه ی آنها بیدار می‌کنند و فریاد می‌زنند بیدار شوید بخورید، این هم نوعی بدعت از بدعت‌های گذشته می‌باشد.

اما اهل شام^۴ مردم را با زدن تار، آواز، رقص و لهو و لعب بیدار می‌کنند، که این کار بسیار زشت است، در حالی که ماه رمضان است که خدا و رسول ﷺ او آن را برای نماز، روزه، تلاوت قرآن و عبادت قرار داده است، با آنچه که ضد احترام و اکرام آن است عمل می‌شود، فإنا لله و انا الیه راجعون.

اما بعضی از اهل مغرب کارهای شبیه اهل شام انجام می‌دهند، هر گاه زمان سحری فرارسید، بر روی مناره‌ها می‌روند و در آلتی به نام نفیر می‌دمند هفت مرتبه آن را تکرار می‌کنند، سپس هفت یا پنج مرتبه بوق می‌زنند، هر گاه بوق‌ها قطع شدند نزد آنها خوردن حرام می‌شود.

۱- به المدخل، تألیف ابن الحاج، (۲/۲۵۵) مراجعه شود.

۲- شهری بزرگ در شمال مصر کنار دریا، عمرو بن عاص رضی الله عنه در زمان خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه در سال ۲۰ هجری آن را فتح نمود. به معجم البلدان ۱/ ۱۸۲-۱۸۹ مراجعه شود.

۳- ضد مشرق، و آن سرزمین‌های بسیاری است، از شهر ملیانه شروع می‌شود و تا جبال سوس ادامه دارد. جزیره ی اندلس در آن داخل است. به معجم البلدان ۵/ ۱۶۱ مراجعه شود.

۴- شام سرزمینی است که شهرهای مشهور و مهمی چون بیت المقدس، دمشق، حلب، حماة، حمص، معرة، عکا و عسقلان را شامل می‌شود. به معجم البلدان ۳/ ۳۱۲ مراجعه شود.

آنچه جای تعجب می‌باشد این است که آنها برای شادی‌های خود در آلت نفیر و بوق‌ها می‌دمند، و راه‌ها را می‌پیمایند، هر گاه به مسجد نزدیک می‌شوند ساکت می‌شوند و مردم را به ساکت شدن دستور می‌دهند، و بعضی به بعض دیگر می‌گویند: احترام خانه خدا را بگیرید آنها هم دست نگه می‌دارند تا از آنجا دور می‌شوند، سپس کار خود را شروع می‌کنند، هر گاه ماه رمضان فرامی‌رسد، که ماه روزه و عبادت و توبه و برگشتن بسوی خدا می‌باشد، شروع به زدن نفیر و بوق‌ها می‌کنند و در این ماه مبارک و بزرگ بر روی مناره‌ها می‌روند و با آنچه که در واقع ضد احترام و تکریم است از این ماه استقبال می‌نمایند.

این عمل‌ها گواهند بر این که بیدار کردن مردم بدون شک حرام و بدعت است، چون اگر واقعاً صحیح و درست بود صورت و شکل روشنی برای این بیدار کردن وجود داشت، و شکل و صورت‌های آن مختلف نمی‌بود.

پس این کار ایجاب می‌کند که مسلمانان به صورت عمومی علی‌الخصوص امام جماعت و مؤذن‌ها و کسانی که قدرت تغییر آن را دارند، این عمل را در محله و منطقه خود تغییر دهند. و بر فرد مسلمان لازم است اگر قدرت و توان داشت در کشور خود، اگر توان نداشت در شهر خود و اگر در شهر توان نداشت در مسجد خود آن را تغییر دهد.

مسأله بیدار کردن مردم برای سحری ضرورتی ندارد چون پیامبر ﷺ اذان اول صبح را برای جایز بودن خوردن و نوشیدن قرار داده است و اذان دوم برای حرام بودن آنها، پس هر چه به این اذان‌ها اضافه شود بدعت است، چون هر گاه مؤذن‌ها دو مرتبه اذان

گفتند اوقات و زمان‌ها منظم و مرتب می‌شوند و همگی آن را خواهند دانست و آگاه می‌شوند.^۱

۹- بدعت‌هایی که به رؤیت هلال ماه رمضان ارتباط دارند

از بدعت‌های ماه رمضان، چیزی است که عموم مردم در بعضی از کشورهای اسلامی آن را انجام می‌دهند، مانند بلند کردن دست‌ها به سوی هلال هنگام رؤیت آن و به آن رو می‌کنند و می‌گویند: هلال تو طلوع کرد، بلند مرتبه و مقام تویی، ماهی مبارک و بزرگ است و امثال این سخن‌ها، که در شریعت اصل و اساسی ندارند بلکه از عمل و کارهای جاهلیت و گمراهی آنها می‌باشد.

آنچه از پیامبر ﷺ هنگام رؤیت هلال روایت شده است این است که گفته است:

«اللهم أهله علينا باليمن والإيمان، والسلامة والإسلام، ربني وربك الله».^۲

پروردگارا طلوع آن را برای ما مبارک و مایهٔ ایمان و سلامتی و اسلام قرار ده، ای هلال، خدای من و تو الله می‌باشد.

آنچه مردم هنگام رؤیت هلال انجام می‌دهند مانند این دعاها و رو کردن به آن و بلند کردن دست‌ها به سوی آن و بعداً مسح کردن صورت همه اینها بدعتی مکروه می‌باشند که در زمان پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و سلف صالح - رحمة الله عليهم - صورت نگرفته و انجام نشده‌اند. از جمله این بدعت‌ها عمل‌هایی است که مردم عوام و صوفی‌های خرافی انجام می‌دهند مثل طواف و گردش در اولین شب ماه رمضان در

۱- به المدخل، (۲۵۵/۲-۲۵۷) مراجعه شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۱۶۲/۱) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۶۷/۵)، حدیث شماره (۳۵۱۵) و

گفته است حسن غریب، و سنن دارمی، کتاب الصوم، باب ما یقال عند رؤیة الهلال.

مرکز پایتخت و بعضی از روستاها که آن طواف و دور زدن را رؤیت نام گذاری کرده‌اند، که در این میان اوراد و اذکار و صلوات می‌خوانند اما با زدن طبل‌ها و صدای آلات موسیقی و سر و صدای زنان و غیره مخلوط و قاطی می‌باشد، که در بعضی کشورها و مناطق اسلامی مشاهده می‌شود.^۱

۱۰- نوشتن اوراقی که آن را حفیظه رمضان می‌نامند بدعت است

از بدعت‌های زشت و منکری که در این ماه مبارک پیدا شده است، نوشتن اوراقی است که آن را حفاظ (محفوظ شدن) می‌نامند، در آخرین جمعه این ماه که آن را جمعه یتیم می‌نامند، در اثنای خطبه نماز جمعه این اوراق را می‌نویسند، از جمله چیزهایی که در آن می‌نویسند: (لا آلاء إلا الآؤک سمیع محیط علمک کعسهلون^۲ وبالحق أنزلناه وبالحق نزل) هیچ نعمتی جز نعمت‌های تو وجود ندارد، شنونده‌ای و علم تو محیط است کعسهلون به حق آن را نازل کردیم و با حق هم نازل شده است. این جاهلان و نادانان معتقد هستند این اوراق باعث محفوظ شدن از سوختن، غرق شدن، سرقت و دزدی و آفات و بیماری‌ها می‌شوند.

تردیدی در بدعت بودن این کار نیست، چون باعث می‌شود خطبه نماز جمعه را نشنوند و از آن روی گردان باشند، حتی سبب تشویش اذهان عمومی و شنوندگان می‌شوند، که این کار شرعاً ممنوع و حرام است، و هیچ خیر و برکتی در آن وجود ندارد، چون خداوند کارهای خیر را فقط از متقین قبول خواهد کرد.

۱- به کتاب الإبداع، ص (۳۰۴) مراجعه شود.

۲- این کلمه عربی نیست بلکه غیر عربی و عجمی می‌باشد.

بعضی اوقات کلمه‌های غیر عربی و نامفهوم را می‌نویسند که بر چیزهایی دلالت دارند که صحیح نمی‌باشد یا شاید کفر باشند، که این کار از هیچ یک از اهل علم نقل نشده است، این کار - والله اعلم - از بدعت‌های دجال‌ها و دروغگویان است، آنهایی که بساط جهل و نادانی را برای عموم پهن کرده‌اند، به همین خاطر این کارها فقط در روستاهای دورافتاده و شهرهایی که بیشتر در آنها بدعت‌ها صورت می‌گیرند واقع می‌شوند، واجب و ضروری است از این کارها ممانعت به وجود آید و مردم را از آنها ترساند، این نوع بدعت‌ها مانند بدعت‌های دیگر باعث می‌شوند مردم از آنچه خداوند بر آنها واجب و فرض کرده است غافل شوند.^۱

۱۱- بدعت بودن زدن و کوبیدن به ظرف مسی در آخر این ماه

از بدعت‌های دیگر ماه رمضان زدن و کوبیدن به ظرف مسی یا چیزی شبیه آن در آخرین روز این ماه هنگام غروب خورشید می‌باشد، مردم به فرزندان خود دستور می‌دهند و کلماتی را به آنها یاد می‌دهند که هنگام کوبیدن آنها را بگویند، که در هر منطقه و مملکتی این کلمات گوناگون و مختلف هستند، و معتقدند با این کار شیاطینی که در این اوقات هجوم می‌آورند طرد و دور می‌شوند، چون با رفتن ماه رمضان این شیاطین از زندان و زنجیر آزاد می‌شوند و رهایی می‌یابند که قبلاً در ماه رمضان بند شده بودند، نابود باد جهل و نادانی که چگونه مردم را بازی می‌دهد.

۱- به کتاب الإبداع، ص (۱۷۷) و السنن و المبتدعات، تألیف شقیری، ص (۱۶۱) مراجعه شود.

۱۲- خداحافظی کردن از ماه رمضان بدعت است

از بدعت‌هایی که در این ماه مبارک رمضان پیدا شده این است که هر گاه پنج شب مانده به آخر ماه یا سه شب، تمام مؤذن‌ها و همکاران آنها جمع می‌شوند، چنانچه امام سلام نماز و تر رمضان را داد تسییحات مأثور را ترک می‌کنند شروع می‌کنند قطعه و قصیده‌هایی را می‌خوانند که در مورد تأسف برای تمام شدن ماه رمضان هستند، هر زمانی که یکی از آنها از خواندن این قصیده و شعرها که با صدای بلند هم خوانده می‌شوند تمام شد، دیگری شروع می‌کند و قصیده و شعر می‌خواند و به صورت گردشی این کار صورت می‌گیرد، با تمام قدرت و توانی که دارند ندا برمی‌آورند و فریاد می‌زنند به صورتی که گوش‌ها را کر می‌کنند، کرها آن را می‌شنوند، و اکثر نمازگزاران هم آنها را کمک و برای خواندن آنها را همراهی می‌نمایند. و چون مردم می‌دانند این شب‌ها، شب خداحافظی و وداع است اطراف و دور و بر مسجد و بالکن‌ها و درهای آن و داخل مسجد پر از زن و بچه و مرد و پیر و جوان می‌شود، به طوری که به خاطر قبیح بودن آن موها سیخ می‌شوند، این بدعت شامل منکراتی دیگر می‌شود، از جمله:

- ۱- بلند کردن صدا در مسجد که بسیار بسیار مکروه می‌باشد.
- ۲- آواز خواندن و طرب در خانه خدا، آن خانه‌ای که جز برای عبادت و ذکر خدا برای چیز دیگری ساخته نشده است.
- ۳- این بدعت باعث می‌شود زنان، بچه‌ها، چوپان‌ها که نماز نمی‌خوانند و بعد از نماز برای کیف و شادی و گوش کردن به آنجا می‌آیند در مسجد حاضر می‌شوند.
- ۴- اختلاط زنان با مردان.
- ۵- هتک حرمت مسجد، چون این افرادی که فقط برای کیف و شادی و گذراندن آنجا می‌آیند مسجد را کثیف می‌نمایند، سر و صداهای بلند و زیادی را ایجاد می‌کنند،

و کارهای دیگر، که اگر سلف صالح آنها را مشاهده می‌کردند جلو مبتدعین را می‌گرفتند و در مقابل آنها می‌ایستادند، که این کار بر هر کسی که قدرت داشته باشد واجب است، از خداوند تعالی خواستاریم به خاطر لطف و کرم خودش برای تغییر این وضعیت کمک و مدد بفرستد.

از کارهای بدعت دیگر که به وداع ماه رمضان مرتبط می‌باشد، چیزی است که بعضی از امام جمعه‌ها در آخرین جمعه ماه رمضان انجام می‌دهند، مثلاً می‌گویند: هر سال باید از ما جدا شوی، و برای رفتن آن اظهار حزن و اندوه می‌نماید و می‌گوید: (لا أوحش الله منک یا شهر کذا و کذا) ای ماهی که چنین و چنان هستی خداوند از تو وحشت ندارد، این جمله‌های وحشیانه را به صورت مسجع چندین مرتبه تکرار می‌کنند، و یا مثلاً می‌گویند: ای ماه روشنایی‌ها خداوند از تو وحشت ندارد، ای ماه پیروزی‌ها خداوند از تو نفرت ندارد.

خداوند ما و شما را هدایت دهد در این کلمات و جملات تأمل و تفکر کن که این خطیب‌ها آن را بر زبان می‌آورند! به خصوص در آخرین خطبه نماز جمعه در این ماه بزرگ و مبارک، که مردم به شدت نیازمند آداب و تعلیم صدقه فطر که پیشروی آنها قرار دارد هستند، و توصیه و سفارش نسبت به فقرا و توصیه به استمرار و دوام بر چیزهایی که روزه ماه رمضان باعث آنها شده، و دوام بر آثار و کارهای پسندیده که در این ماه انجام شده‌اند، دوری از بدعت‌ها و غیر اینها که لازم است آنجا بحث شود و خطبه را به آن اختصاص داد.^۱

۱- به کتاب اصلاح المساجد، (۱۴۵-۱۴۶) و السنن و المبتدعات، ص (۱۶۵) مراجعه شود.

۱۳- تشکیل مراسم برای یادبود غزوه بدر^۱ بدعت است

از بدعت‌های دیگر این ماه مبارک مراسم یادبود غزوه بدر می‌باشد، زمانی که شب هفدهم ماه رمضان فرا رسد مردم در مساجد جمع می‌شوند که اغلب آنها بی‌سواد هستند، و بعضی هم ادعای علم می‌کنند، مجالس خود را با آیاتی از قرآن حکیم شروع می‌نمایند، سپس داستان جنگ بدر و آنچه متعلق به آن است از حوادث و یاد پهلوانی‌های صحابه - رضوان‌الله‌علیهم - و غلو و افراط در آنها بیان می‌شود، و بعضی از قصاید که متعلق به این مناسبت می‌باشد خوانده می‌شود.

در بعضی از کشورهای اسلامی دولت رسماً به این مناسبت مراسمی را تشکیل می‌دهد و یکی از مسئولین حکومت در آن شرکت می‌نماید.

پوشیده نیست که این مراسم شامل کارهای منکر و زشتی می‌شود مانند جمع شدن در مساجد برای عبادت غیر شرعی و ذکرهای نامشروع و سر و صداها و تشویش و غیره که باید خانه خدا از آنها محفوظ و مصون باشد، و همچنین داخل شدن بعضی از کفار به مسجد بعنوان مسئولین و متخصصین صدا و بلندگو، یا نورپرداز، و یا بعنوان خبرنگار و روزنامه‌نویس، و وارد شدن عکاسان برای تصویربرداری از این مراسم، به اعتبار اینکه این اجتماع هر سال در این روز یا این شب برگزار می‌شود.

اختصاص این شب - شب هفدهم ماه رمضان - برای جمع شدن و ذکر و خواندن قصاید و اشعار و قرار دادن آن بعنوان یک مراسم و موسم شرعی هیچ دلیلی برای آن در قرآن و سنت صحیح وجود ندارد، و صحابه‌ها و تابعین و سلف صالح هم آن را

۱- بدر: چاه آبی مشهور میان مکه و مدینه، منسوب به بدر بن یخلد بن النضر بن کنانه است. در اینجا نبرد تاریخی بوقوع پیوست که خداوند صحابه ی کرام را پیروزی بخشید. به معجم البلدان ۸/

انجام نداده و برای این مناسبت نه در این شب و نه شب‌های دیگر هیچ مراسم و مجالسی را تشکیل نداده‌اند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: پیامبر ﷺ خطبه‌ها و پیمان‌ها و واقعه‌هایی در ایام‌های مختلف داشته است، مانند: روز بدر، حنین^۱، خندق^۲، فتح مکه^۳، هجرت، وارد شدن به مدینه^۴، و خطبه‌های گوناگون که قواعد و قوانین دین را در آنها بیان کرده است، که اینها باعث نشده‌اند امثال این روزها جشن گرفته شوند، بلکه مسیحی‌ها هستند چنین کارهایی را انجام می‌دهند، کسانی که ایام حضرت عیسی عليه السلام را جشن قرار می‌دهند، و یا یهودی‌ها هستند چنین کارهایی را انجام می‌دهند. عید روزی است که شریعت آن را عید قرار داده است، هر چه شریعت آن را جایز دانسته است از

۱- حنین: دره‌ای روبروی طائف، بین آن و مکه ۱۵ میل می‌باشد. در این دره پیامبر ﷺ قبیله هوازن را در سال هشتم هجرت شکست داد. به معجم ما استعجم ص: ۴۷۱-۴۷۲ مراجعه شود.

۲- غزوه خندق یا احزاب مشهور است. که تمام قبایل عرب با تشویق یهود ضد پیامبر ﷺ جمع شده بودند، این واقعه در سال پنجم هجرت بوده و تعداد مسلمان‌ها ۳۰۰۰ نفر بود. به زاد المعاد ۳/ ۲۷۱-۲۹۶ مراجعه شود.

۳- مکه همان شهر مکه قبله مسلمانان می‌باشد. بیت الله الحرام در آن شهر وجود دارد، بهترین مکان روی زمین می‌باشد، و در سال هشتم هجری فتح شد.

۴- در زمان جاهلیت یترب نامیده می‌شد، شهر رسول الله ﷺ و مکان هجرت او است، در صحیح بخاری کتابی به اسم کتاب فضائل المدینه وجود دارد. مسجد، منبر و قبر آن حضرت ﷺ در مدینه می‌باشد، بهترین امت پیامبر از جمله خلفای راشدین در این شهر بوده و مرکز اسلام می‌باشد. به صحیح بخاری کتاب فضائل المدینه مراجعه شود.

آن پیروی می‌کنیم، در غیر این صورت نباید در دین چیزی ایجاد شود که از آن نیست.^۱

مشغول شدن به چنین کارهایی بدعت باعث می‌شوند مردم از آنچه خداوند و رسول او حضرت محمد ﷺ برای آنها جایز دانسته‌اند مثل احیای شب‌های رمضان با نماز و اذکار صحیح دور شوند، که این بزرگ‌ترین بلا و مصیبت برای مسلمانان است که آنچه مشروع و صحیح است ترک شود و آنچه که محدث و بدعت است انجام شود والله اعلم.

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۲/۶۱۴-۶۱۵) مراجعه شود.

فصل هفتم

ماه شوال

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.
بحث دوم: اعتقاد به اینکه ازدواج در این ماه نجس
است بدعت می باشد.
بحث سوم: بدعت عید ابرار.

بحث اول

بعضی از آثار وارده در مورد این ماه

۱- ابویوب رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «من صام رمضان ثم أتبعه ستاً من شوال فذلك صيام الدهر».^۱

هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد، سپس به دنبال آن شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد مانند آن است که تمام سال را روزه گرفته باشد.

۲- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «كان النبي صلی الله علیه و آله يعتكف في العشر الأواخر من رمضان، فكنت أضرب له خباء فيصلني الصبح ثم يدخله، فاستأذنت حفصة عایشة أن تضرب خباء، فأذنت لها فضربت خباء، فلما رأت زینب جحش ضربت خباء آخر، فلما أصبح النبي صلی الله علیه و آله رأى الأخبیة فقال: ما هذا؟ فأخبر، فقال النبي صلی الله علیه و آله البرّ ترون بهن؟ فترك الاعتكاف ذلك الشهر، ثم اعتكف عشراً من شوال» متفق علیه.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله در ده روز آخر ماه رمضان اعتکاف می کرد، (عایشه می گوید) من خیمه و چادری برای او می زدم نماز صبح را می خواند سپس داخل آن خیمه می شد، حفصه از عایشه اجازه گرفت که او نیز برایش چادر بزند، او هم اجازه داد، او هم چادر و خیمه را بر پا کرد، هنگامی که زینب بنت جحش چادر و خیمه ای دیگری را دید، او نیز برای خویش خیمه ی زد. پیامبر صلی الله علیه و آله صبح که بیدار شد چادرها را دید و گفت: این چیست؟ به

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴۱۷/۵) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۲۲/۲)، حدیث شماره (۱۱۶۴) و رواه ابوداود، (۸۱۲/۲) کتاب الصوم، و گفته: حدیثی حسن صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۱۶، و سنن دارمی، کتاب الصوم، باب صیام السنه من شوال، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۱۴.

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۷۵/۴)، حدیث شماره (۲۰۲۳) و مسلم فی صحیحه، حدیث شماره (۱۱۷۳).

او خبر داده شد، فرمود آیا شما نیکی را در آنها می بینید؟ آن ماه اعتکاف را ترک کرد، بعداً ده روز در ماه شوال اعتکاف نمود.

۳- ثوبان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «من صام رمضان فشهراً بعشرة أشهر، وصيام ستة أيام بعد الفطر فذلك تمام صيامه السنة»^۱.
هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد با ده ماه برابری می کند، و روزه شش روز بعد از عید فطر مانند روزه گرفتن تمام سال می باشد.

۴- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «تزوجنی النبی صلی الله علیه و آله فی شوال، وأدخلت علیه فی شوال، فأی نساءه كانت أحظى عنده منی»^۲ فكانت تستحب أن تدخل نساءها فی شوال.

پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه شوال با من ازدواج کرد، در ماه شوال خانه او رفتم، کدام یک از زنان او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از من محبوب تر و والامقام تر بود. عایشه (رض) دوست داشت که زنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم در شوال به خانه پیامبر بروند.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۲۸۰/۵) و رواه ابن حبان فی صحیحه، حدیث شماره (۹۲۸) و رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۴۷/۱)، حدیث شماره (۱۷۱۵) و سنن دارمی، کتاب الصوم، باب صیام السنه من شوال، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۱۵.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۵۴/۶) و رواه مسلم فی صحیحه، (۱۰۳۹/۲)، حدیث شماره (۱۴۲۳)، و سنن ترمذی، ابواب النکاح، حدیث شماره: ۱۰۹۹ و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب النکاح، باب التزویج فی شوال، و سنن ابن ماجه، کتاب النکاح، حدیث شماره:

۵- عبدالله بن مسلم القرشی از پدرش روایت می‌کند که می‌گوید: سؤال کردم - یا از پیامبر ﷺ در مورد روزه تمام سال سؤال شد: - پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا،

صم رمضان والذی یلیه، وکل اربعاء و خمیس، فإذا أنت قد صمت الدهر»^۱.

خانواده تو بر تو حق و حقوقی دارند، ماه رمضان و ماهی که به دنبال آن می‌آید را روزه بگیر، هر چهارشنبه و پنج‌شنبه را روزه بگیر، هر گاه چنین کردی مانند این است که تمام سال را روزه گرفته باشی.

۶- محمد بن ابراهیم می‌گوید: اسامه بن زید رضی الله عنه ماه‌های حرام را روزه می‌گرفت، پیامبر ﷺ به او گفت: «صم شوالاً فترک أشهر الحرام، ثم لم یزل یصوم شوالاً حتی مات»^۲.

ماه شوال را روزه بگیر، و روزه ماه‌های حرام را ترک کن، سپس اسامه تا هنگام مرگ پیوسته ماه شوال را روزه گرفت.

۷- ابو عبید مولى ابن ازهر می‌گوید: روز عید با عمر بن خطاب رضی الله عنه بودم، فرمود: «هذان یومان نهی رسول الله ﷺ عن صیامهما: یوم فطرکم من صیامکم، والیوم الآخر تأکلون فیه من نسککم» متفق علیه^۳.

۱- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۵۵/۱)، حدیث شماره (۱۷۴۴) بوصیری در زوائد ابن ماجه، (۷۸/۲)

می‌گوید مردان سند مورد اطمینان هستند ولی نظرهایی وجود دارد.

۲- همان منبع

۳- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۳۹/۴)، حدیث شماره (۱۹۹۱) و رواه مسلم فی

صحیحه، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۷)

دو روز وجود دارد که پیامبر ﷺ از روزه گرفتن آنها نهی فرموده است: روز عید رمضان، و روز دیگر، روزی است که از قربانی‌هایتان می‌خورید یعنی عید قربان.

۸- ابی سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «نهی النبى ﷺ عن صوم يوم الفطر ويوم النحر...» متفق عليه.^۱

پیامبر ﷺ از روزه گرفتن روز عید رمضان و قربان نهی کرده است.

۹- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «أن رسول الله ﷺ نهى عن صيام يومين: يوم الأضحى ويوم الفطر».^۲

پیامبر ﷺ از روزه گرفتن دو روز نهی کرده است: روز عید قربان و رمضان.

۱۰- عن انس بن مالك رضی الله عنه قال: «قدم رسول الله ﷺ المدينة وهم يومان يلعبون فيهما في الجاهلية، فقال: إن الله تبارك وتعالى قد أبدلكم بها خيراً منها يوم الفطر ويوم النحر».^۳
انس بن مالك رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، در زمان جاهلیت اهل مدینه دو روز داشتند که در آن بازی و شادی می‌کردند، پیامبر ﷺ فرمود: (خداوند به جای این دو روز، دو روز خوب‌تر و بهتر را برای شما قرار داده است روز عید رمضان و عید قربان).

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۹/۴)، حدیث شماره (۲) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۷)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۰/۴)، حدیث شماره (۱۹۹۳) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۷)، و لفظ حدیث از مسلم است.

۳- رواه احمد فی مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود فی سننه، (۶۷۵/۱)، حدیث شماره (۱۱۳۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۷۹/۳) کتاب العیدین، و مستدرک حاکم، کتاب العیدین، و گفته: این حدیث صحیح بر شرط شیخین است اما آن را روایت نکرده‌اند.

۱۱- ابن عمر - رضی الله عنهما - می گفت: «من اعتمر فی أشهر الحج: فی شوال، أو فی ذی القعدة، أو فی ذی الحجة...»^۱.

هر کس در ماه‌های حج، عمره را انجام دهد: در ماه شوال، ذی القعدة ذی الحجه ... الی آخر سخن او.

۱۲- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «أشهر الحج التي ذكر الله تعالى: شوال، ذوالقعدة، وذوالحجة ...»^۲.

ماه‌های حج که خداوند آنها را بیان کرده است عبارتند از: ماه شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه (...).

در مورد شب عید فطر و روز آن حدیث‌های موضوع و نادرستی وارد شده‌اند، از جمله:

حدیث: «أن من صلى ليلة الفطر مائة ركعة، يقرأ في كل ركعة الحمد مرة، وقل هو الله أحد عشرة مراتٍ ... الخ»^۳.

۱- رواه مالك في الموطأ، (۳۴۴/۱)، كتاب حج، حدیث شماره (۶۲) و رواه البخاری فی صحیحه، (۱۵۰/۲) كتاب الحج، باب: ۳۳ و گفته ی ابن عمر را تعلیقا ذکر کرده: ماه‌های حج شوال، ذوالقعدة و ده روز از ذوالحجه است.

۲- رواه البخاری فی صحیحه، (۱۵۴/۲)، كتاب حج باب (۳۷)، از طریق ابی کامل فضیل بن حسین تعلیقا، ابن حجر در فتح الباری ۳ / ۴۳۴ گفته: احتمال دارد امام بخاری این حدیث را از ابی کامل روایت نموده باشد زیرا ایشان ابو کامل را ملاقات کرده اند.

۳- ابن جوزی در موضوعات، (۱۳۰/۲-۱۳۱) شوکانی در فوائد، حدیث شماره: (۱۴۹) این حدیث را موضوع گفته اند.

هر کس شب عید فطر یکصد رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد را یک مرتبه، و قل هو الله احد را ده مرتبه بخواند ... الى آخر حدیث).

حدیث: «من صلی يوم الفطر بعدما یصلی عیده أربع رکعات، یقرأ فی أول رکعة بفاتحة الكتاب ... فکأنها قرأ کل کتاب نزله الله علی أنبیائه ...»^۱

هر کس روز عید فطر بعد از آن که نماز عیدش را به جا آورد، چهار رکعت نماز بخواند، در اولین رکعت سوره فاتحه قرائت کند ... مثل این است که تمام کتاب‌هایی که خداوند برای پیامبران فرستاده است خوانده باشد.

حدیث: «من السنة اثنتا عشرة رکعة بعد عید الفطر، وست رکعات بعد عید الأضحی»^۲.

سنت است بعد از عید فطر دوازده رکعت نماز خوانده شود، و بعد از عید قربان شش رکعت خوانده شود.

حدیث: «من أحیا اللیالی الأربع وجبت له الجنة: لیلة الترویة، و لیلة عرفة، و لیلة النحر، و لیلة الفطر»^۳.

هر کس چهار شب را شب زنده‌داری و به عبادت پردازد بهشت برای او واجب می‌گردد: شب هشتم ذی‌الحجه، شب عرفة، شب عید قربان، شب عید رمضان.

۱- ابن جوزی در موضوعات، (۱۳۱/۲-۱۳۲) شوکانی در فوائد، حدیث (۱۵۰) این حدیث را موضوع گفته‌اند.

۲- شوکانی در فوائد المجموعه، ص (۵۲)، حدیث شماره (۱۵۱) این حدیث را موضوع گفته‌اند.

۳- ابن جوزی در العلل المتناهیة، (۷۸/۲) و البانی در سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، حدیث (۵۲۲) این حدیث را موضوع گفته‌اند.

حدیث: «من صام صبیحة یوم الفطر فكأنها صام الدهر».^۱
 هر کس صبح روز عید فطر روزه بگیرد مثل این است که تمام سال را روزه گرفته
 باشد.

۱- ابن جوزی در العلیل (۵۷/۲) می گوید: این حدیث صحیح نیست. می گویم: این حدیث مخالف احادیث صحیح و ثابت از جناب رسول الله ﷺ می باشد که آن حضرت از روزه گرفتن در روز عید فطر و روز عید قربان نهی فرموده اند.

بحث دوم

اعتقاد به اینکه ازدواج در این ماه (شوال) نحس است بدعت می‌باشد

ابن منظور می‌گوید: ماه شوال از نام‌های مشهور ماه‌ها می‌باشد، نام ماهی که بعد از رمضان می‌آید، و اولین ماه، ماه‌های ایام حج می‌باشد. گفته می‌شود: به جاری شدن شیر شتر تشبیه و نام‌گذاری شده است، که منظور برگشتن آن است، به همین صورت است وضعیت شتر هنگام شدت گرما و قطع شدن رطوبت ... و عرب‌ها از عقد نکاح در این ماه خودداری می‌کردند و آن را نحس می‌دانستند، و می‌گفتند: زن نکاح شده از شوهر خویش ممانعت بوجود می‌آورد همانطور که ماده شتر بچه‌دار با دم خویش مانع نزدیکی شتر دیگر می‌شود، پیامبر ﷺ نحس بودن آن را باطل اعلام کرد و عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید: «تزوجنی النبی ﷺ فی شوال، وبنی بی فی شوال، فأی نساءه کانت أخطی عنده منی»^۱.

پیامبر ﷺ در ماه شوال با من ازدواج کرد، در ماه شوال خانه ایشان رفتم، پس کدام یک از زنانش از من محبوب‌تر و والامقام‌تر می‌باشد.

تنها دلیل و سببی که باعث شده است عرب‌ها در زمان جاهلیت ازدواج کردن را در ماه شوال نحس و بدشوم بدانند این بوده است که معتقد بودند زن از شوهر خود

۱- رواه احمد فی مسنده، (۵۴/۶) و رواه مسلم فی صحیحه، (۱۰۳۹/۲)، حدیث (۱۴۲۳)، و سنن ترمذی، ابواب النکاح، حدیث شماره: ۱۰۹۹، و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب النکاح، باب الترویج فی شوال، و سنن ابن ماجه، کتاب النکاح، حدیث شماره:

ممانعت به وجود می‌آورد همانطور شتری که بعد از لقاح از شتر دیگر ممانعت بوجود می‌آورد.

ابن کثیر - رحمه الله - می‌گوید: چون پیامبر ﷺ در ماه شوال با عایشه - رضی الله عنها - ازدواج کرد تمام توهمات مردمی را که معتقد بودند میان دو عید ازدواج مکروه است، چون احتمال جدایی میان آنها وجود دارد مردود می‌کند و این تفکر را غلط و باطل ثابت گردانید.^۱ اعتقاد به اینکه ازدواج در ماه شوال نحس و شوم است اعتقاد و تفکری باطل می‌باشد، چون نحس بودن از بدشگونی و فال‌هایی است که پیامبر ﷺ از آنها نهی کرده است: «لاعدوی ولا طیره»^۲ و قال ﷺ: «طیره شرک».^۳

سرایت بیماری و نحسی و شومی وجود ندارد. و در جای دیگر می‌فرماید: بدشگونی و نحسی، شرک است.

شباهت ماه شوال برای نحسی مثل بدشگونی و نحسی به ماه صفر می‌باشد که در مورد آن سخن گفتیم.

امام نووی - رحمه الله - در توضیح و شرح حدیث عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید: در این ماه (شوال) ازدواج کردن و آوردن زن به خانه مستحب است و

۱- به البداية والنهاية، (۲۵۳/۳) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۱۵/۱۰)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۵۷)

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴۴۰/۱) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۳۰/۴)، کتاب الطب، حدیث

شماره: ۳۹۱۰، و سنن ترمذی، ابواب السیر، حدیث شماره: ۱۶۶۳، و گفته: حدیث حسن صحیح

است، و سنن ابن ماجه، کتاب الطب، حدیث شماره: ۳۵۳۸، و مستدرک حاکم، کتاب الإیمان،

سند این حدیث صحیح و روات آن ثقة هستند اما بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند.

اصحاب ما مستحب بودن آن را قطعی می‌دانند، و به حدیث عایشه صدیقه استدلال می‌نمایند.

عایشه - رضی الله عنها - با این حدیث و سخن قصد داشته است آنچه که در جاهلیت انجام داده‌اند آن را رد کند، و یا آنچه بعضی از عوام الناس امروز گمان می‌کنند ازدواج و عروسی در ماه شوال مکروه است آن را باطل و مردود نماید، که همه این کارهای باطل اصل و اساسی ندارند و از آثار و کارهای زمان جاهلیت می‌باشند، آنها این بدشگونی و نحسی را به این خاطر مطرح می‌کردند چون در نام شوال جدایی و دور شدن وجود داشت.^۱

۱- به شرح مسلم، تألیف امام نووی، (۲۰۹/۹) مراجعه شود.

بحث سوم

بدعت بودن عید ابرار

از کارهای دیگر بدعت در ماه شوال: عید ابرار است که در روز هشتم ماه شوال برگزار می‌شود.

بعد از آن که مردم از روزه ماه رمضان تمام شدند، و روز اول ماه شوال که روز عید فطر است افطار کردند، شروع می‌کنند به شش روز روزه گرفتن از اوایل ماه شوال، روز هشتم را عید قرار می‌دهند و آن را عید ابرار (نیکوکاران) می‌نامند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید: قرار دادن زمان‌هایی به عنوان عید غیر از زمان‌هایی که شریعت آنها را مقرر کرده بدعت می‌باشند، مانند بعضی از شب‌های ماه ربیع‌الأول که به آنها شب‌های تولد پیامبر ﷺ گفته می‌شود، یا بعضی از شب‌های ماه رجب، هیجدهم ماه ذی‌الحجه، اولین جمعه ماه رجب، هشتم ماه شوال که جاهلان آن را عید الأبرار می‌نامند، همه اینها بدعت هستند و سلف صالح آنها را مستحب ندانسته‌اند، و آن را انجام نداده‌اند، و الله اعلم.^۱

در جای دیگر می‌فرماید: هشتم ماه شوال نه برای ابرار و نه برای فجار عید نیست، و برای هیچ کس صحیح نیست که آن را عید بدانند و به آن معتقد باشد، و نباید هیچ کاری که در عید انجام می‌شود در این روز نیز انجام شود.^۲

۱- به مجموعه الفتاوی، تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۲۹۸/۲۵) مراجعه شود.

۲- به الإختیارات الفقهیه، ص (۱۹۹) مراجعه شود.

این عید و مراسم در یکی از مساجد مشهور انجام می‌شود و زنان با مردان اختلاط پیدا می‌کنند، با هم مصافحه و دست می‌دهند، و هنگام مصافحه با الفاظ جاهلیت با هم سخن می‌گویند، سپس بعد از آن اقدام به درست کردن بعضی از غذاهای مخصوص برای همین مناسبت می‌نمایند.^۱

۱- به السنن و المبتدعات، تألیف شقیری، ص (۱۶۶) مراجعه شود.

فصل هشتم

ماه ذی الحجه

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.
بحث دوم: بدعت بودن تعریف (یعنی اجتماع
غیر حاجی‌ها در مساجد برای انجام عباداتی که
حاجی‌ها در میدان عرفه انجام می‌دهند).
بحث سوم: بدعت عید غدیر خم.

بحث اول

بعضی از آثار وارده در مورد این ماه

۱- ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: «إن الزمان قد استدار كهيته يوم خلق الله السموات والأرض، والسنة إثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم: ثلاث متواليات ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم، ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان ... الخ» متفق عليه.^۱

از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است عصر و زمان مانند هیئت و شکل خود دور می زند، سال دوازده ماه است، چهار ماه از این ماهها، ماههای حرام هستند: سه ماه حرام پشت سر هم می آیند: ذوالقعدة، ذوالحجة، محرم، و ماه رجب مبارک که میان جمادی و شعبان قرار دارد.

۲- ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: «شهران لا ينقصان، شهرها عيد: رمضان وذوالحجة» متفق عليه.^۲

دو ماه از فضیلت آنها کم نمی شوند، دو ماه عید، یعنی ماه رمضان و ماه ذوالحجة.

۳- عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می کند: «أن رجلاً من اليهود قال له: يا أمير المؤمنين آية في كتابكم تقررؤها لو علينا معشر اليهود نزلت لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. قال: أي آية؟ قال:

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۷/۱۰)، حدیث شماره (۵۵۵۰) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۶۷۹)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۲۴/۴)، حدیث شماره (۱۹۱۲) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۰۸۹)

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده / ۳)

قال عمر رضي الله عنه: «قد عرفنا ذلك اليوم والمكان الذي نزلت فيه على النبي صلى الله عليه وسلم وهو قائم بعرفة، يوم الجمعة» متفق عليه.^۱

عمر فاروق رضي الله عنه می گوید: مردی یهودی به او گفت: ای امیرالمؤمنین، آیه ای در کتاب شما وجود دارد و آن را می خوانید اگر برای ما یهودی ها نازل می شد آن روز را جشن می گرفتیم. عمر فاروق گفت: کدام آیه؟ آن مرد گفت: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...﴾ امروز دین و آیین را برای شما تکمیل و به اتمام رساندم، و نعمت خویش را برایتان تمام کردم، و راضی هستم که دین اسلام آیین و برنامه زندگی شما باشد. عمر رضي الله عنه گفت: زمان و مکانی را که این آیه بر پیامبر صلى الله عليه وسلم نازل شد کاملاً به یاد داریم، در صحرای عرفه در حالی که ایستاده بود و روز جمعه بود بر ایشان نازل شد.

۴- ابن عباس - رضی الله عنهما - می گوید پیامبر صلى الله عليه وسلم می فرماید: «ما من أيام العمل الصالح فيهن أحب إلى الله من هذه الأيام العشر، فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم! ولا الجهاد في سبيل الله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ولا الجهاد في سبيل الله، إلا رجل خرج بنفسه وماله، فلم يرجع من ذلك بشيء».^۲

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱/۱۰۵)، حدیث شماره (۴۵) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۳۰۱۷)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲/۴۵۷)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۶۹) و رواه احمد فی مسنده، (۲/۱۶۱-۱۶۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۲/۸۱)، حدیث شماره (۲۴۳۸) و رواه الترمذی فی سننه، (۲/۱۲۹)، ابواب الصوم، حدیث شماره (۷۵۴) و گفته: حدیث ابن عباس حدیث

هیچ روزی وجود ندارد که عمل صالح در آن از این ده روز (منظور ده روز ماه ذی‌الحجه) نزد خداوند محبوب‌تر باشد، اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ از جهاد در راه خدا هم بهتر و محبوب‌تر می‌باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: جهاد در راه خدا هم از آن محبوب‌تر نیست، مگر اینکه کسی با جان و مالش به جهاد رفته باشد و چیزی از آنها برنگردد - در راه خدا هر دو را از دست داده باشد - .

۵- ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «نهی النبی ﷺ عن صوم یوم الفطر ویوم النحر ...» متفق علیه.^۱

پیامبر ﷺ از روزه گرفتن روز عید فطر و عید قربان نهی کرده است

۶- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «أن رسول الله ﷺ نهی عن صیام یومین: یوم الأضحی، ویوم الفطر» متفق علیه.^۲

پیامبر ﷺ از روزه دو روز نهی کرده است: روز عید قربان و روز عید رمضان.

۷- مولی ابن‌أزهر می‌گوید، با عمرین خطاب رضی الله عنه - در عید شرکت کردم و گفتم: «هذان یومان نهی رسول الله ﷺ عن صیامهما یوم فطرکم من صیامکم، والیوم الآخر تأکلون فیه من نسککم» متفق علیه.^۱

حسن غریب صحیح است، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب فی فضل العمل فی العشر، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۸۶۵.

- ۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۹/۴)، حدیث شماره (۲) و مسلم، حدیث (۱۱۳۷)
- ۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۰/۴)، حدیث شماره (۱۹۹۳) و مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۱۳۷)

دو روز هستند که حضرت رسول ﷺ از روزه گرفتن آنها نهی کرده است، روزی که از روزه گرفتن افطار می‌کنید (عید رمضان) و روز دیگری روزی است که از گوشت قربانی‌ها می‌خورید (یعنی عید قربان).

۸- عن أم الفضل بنت الحارث: «أن ناساً تماروا عندها يوم عرفة في صوم النبي ﷺ فقال بعضهم: هو صائم. وقال بعضهم: ليس بصائم فأرسلت إليه بقدر لبن وهو واقف على بعيره، فشربه» متفق عليه^۱.

ام فضل بنت حارث می‌گوید: جماعتی از مردم نزدش در روز عرفه در مورد روزه گرفتن پیامبر ﷺ با هم اختلاف پیدا کردند، بعضی می‌گفتند ایشان روزه هستند، و بعضی هم می‌گفتند روزه نیست، در حالی که پیامبر ﷺ بر شترش ایستاده بود لیوانی پر از شیر را برایش فرستادم، آن را نوشید.

۹- عن ميمونه - رضی الله عنها - : «أن الناس شكوا في صيام النبي ﷺ يوم عرفة، فأرسلت إليه بحلاب وهو واقف في الموقف، فشرب منه والناس ينظرون» متفق عليه^۲.

میمونه - رضی الله عنها - می‌گوید: مردم در مورد روزه پیامبر ﷺ در روز عرفه شکایت کردند که آیا روزه است یا خیر؟ من هم ظرفی پر از شیر را برایش فرستادم در حالی که در مکانی ایستاده بود، آن را نوشید و مردم به او نگاه می‌کردند.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۸/۴-۲۳۹)، حدیث شماره (۱۹۹۰) و مسلم، حدیث (۱۱۳۷)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۷/۴)، حدیث (۱۹۸۸) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۱۲۳).

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۷/۴)، کتاب الصوم، حدیث (۱۹۸۹) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۱۲۴)

۱۰- عایشه صدیقه - رضی الله عنها - می گوید: «ما رأیت رسول الله ﷺ صائماً فی

العشر قط»^۱.

هرگز پیامبر ﷺ را ندیدم که ده روز ذی الحجه روزه بگیرد.

۱۱- عن ام سلمة - رضی الله عنها - أن النبی ﷺ قال: «إذا دخلت العشر وأراد

أحدکم أن یضحی، فلا یمس شعره وبشره شیئاً»^۲.

هر گاه ده روز اول ماه ذی الحجه فرارسید و یکی از شما خواست قربانی انجام دهد و حیوانی را ذبح کند نباید موهایش و ناخونهایش را بگیرد و یا کم کند.

۱۲- ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: شما چگونه روزه

می گیرید؟ پیامبر ﷺ عصبانی شد ... سپس فرمود: «ثلاث من کل شهر، ورمضان إلی

رمضان، فهذا صیام الدهر كله، صیام یوم عرفة أحتسب علی الله أن یکفر السنة التی

۱- مسند امام احمد ۶/ ۴۲، و صحیح مسلم، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۱۱۷۶)، و سنن ابوداود،

کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۳۹، و سنن ترمذی، حدیث شماره: ۷۵۳، ابواب الصوم، و صحیح ابن

خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۰۳.

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، (۱۵۶۵/۳)، حدیث شماره (۱۹۷۷) و رواه الترمذی فی سننہ، (۳۹/۳)،

حدیث شماره (۱۵۶۱) با سند و لفظ دیگری و گفته: حدیثی حسن است، و سنن نسائی ۲/ ۲۱۲ کتاب

الضحایا، و مستدرک حاکم، کتاب الأضاحی ۴/ ۲۲۰ و گفته: این حدیث بر شرط شیخین صحیح است.

قبله، والسنة التي بعده، وصيام يوم عاشوراء أحتسب على الله أن يكفر السنة التي قبله»^۱.

به این صورت روزه می‌گیریم: سه روز از هر ماه، ماه رمضان، تا رمضان بعدی هر کس به این صورت روزه بگیرد مثل این است که تمام سال را روزه گرفته باشد، روزه روز عرفه که باعث کفاره گناهان سال قبل و بعد می‌شود، روزه روز عاشورا که باعث کفاره گناهان سال قبل می‌شود.

۱۳- عن عائشة - رضی الله عنها - قالت: إن رسول الله ﷺ قال: «ما من يوم أكثر من أن يعتق الله فيه عبداً من النار من يوم عرفه، وإنه ليدنو بيهاى بهم الملائكة. فيقول: أراد هؤلاء؟»^۲.

عائشة صدیقه - رضی الله عنها - می‌گوید: پیامبر ﷺ می‌فرماید: هیچ روزی خداوند بیشتر از روز عرفه بندگان خود را از آتش جهنم آزاد نمی‌کند، و نزدیک می‌شود سپس ملائکه به آنها مباحات و افتخار می‌نمایند و می‌گویند آیا اینها اراده کرده است؟

۱۴- عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «یوم عرفه، ویوم النحر، وأيام التشريق، عيدنا أهل الإسلام وهي أيام أكل وشرب»^۱.

۱- رواه احمد في مسنده، (۲۹۶/۵-۲۹۷) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۱۸/۳-۸۱۹)، حديث شماره (۱۱۶۳) و رواه ابوداود في سننه، حديث (۳۴۳۵)، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حديث شماره: ۷۴۹، صحيح ابن خزيمة، ابواب التطوع، حديث شماره: ۲۰۸۷.

۲- رواه مسلم في صحيحه، (۹۸۲/۲-۹۸۳)، كتاب حج، حديث شماره (۱۳۴۸) و روه النسائي في سننه، (۲۵۱/۵)، كتاب مناسك الحج، باب ما ذكر في يوم عرفه، و مستدرک حاكم، كتاب المناسك ۴۶۴/۱ و گفته: سند این حديث صحيح است اما بخاری و مسلم آن را نیاورده اند.

روز عرفه، روز عید قربان، ایام التشریق، - سه روز بعد از عید قربان - جشن ما مسلمانان می‌باشند، این روزها روز خوردن و نوشیدن و شادی هستند.

۱۵- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، اهل مدینه در زمان جاهلیت دو روز داشتند که در آن شادی و بازی می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إن الله تبارک وتعالی قد أبدلکم بہما خیراً منہما یوم الفطر ویوم النحر».^۲

خداوند تبارک و تعالی به جای این دو روز، دو روز بهتر و خوب‌تر از آنها برای شما قرار داده است، روز عید فطر و روز عید قربان.

۱۶- عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنہما - می‌گوید: نزد پدرم عمرو بن عاص رضی الله عنہ رفتم، دیدم که چیزی می‌خورد، مرا فراخواند که با او بخورم، گفتم روزه هستم، گفت: «هذه الأيام التي نهانا رسول الله صلی الله علیه و آله عن صيامهن، وأمرن بفطرنهن». قال مالک: (هي أيام التشریق)».^۳

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۵۲/۴) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۰/۲)، حدیث شماره (۱۱۴۱) به روایت نبیسه هذلی، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۱۹، و سنن ترمذی، حدیث شماره: ۷۷۰، ابواب الصوم و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب مناسک الحج ۲/ ۲۵۲ باب النهی عن صوم یوم عرفه. برای تفصیل به: موارد الظمان، صفحه: ۲۳۸ مراجع شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود فی سننه، (۶۷۵/۱)، حدیث شماره (۱۱۳۴) و رواه حاکم فی المستدرک، (۲۹۴/۱)، کتاب عیدین و گفته است این حدیث بر اساس شرط مسلم صحیح است اما شیخین آن را روایت نکرده اند.

۳- رواه مالک فی الموطأ، (۳۷۶/۱-۳۷۲)، کتاب حج، حدیث شماره (۱۳۷).

این روزها، روزهایی هستند که پیامبر ﷺ از روزه گرفتن در آنها نهی فرموده است و دستور داده است که افطار کنیم، امام مالک - رحمه الله - می‌فرماید: منظور از این روزها ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) می‌باشد.

۱۷- ابونجیح می‌گوید از ابن عمر - رضی الله عنهما - در مورد روزه عرفه سؤال شد؟ گفت: «حججت مع النبی ﷺ فلم یصمه، وحججت مع ابی بکر فلم یصمه، وحججت مع عمر فلم یصمه، وحججت مع عثمان فلم یصمه، وأنا لا أصومه، ولا آمر به ولا أنهی عنه»^۱.

با پیامبر ﷺ حج انجام دادم روز نگرفت، با ابوبکر، عمر و عثمان نیز حج انجام دادم هیچ کدام روزه نگرفتند، و من نیز روزه نمی‌گیرم، و به روزه گرفتن آن امر نمی‌کنم و از آن هم نهی نمی‌نمایم.

۱۸- عن عبدالله بن قرط عن النبی ﷺ قال: «إن أعظم الأيام عند الله تبارک وتعالی یوم النحر، ثم یوم القر»^۲.

عبدالله بن قرط از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که می‌فرماید: بزرگ‌ترین روز نزد خداوند روز عید قربان است، سپس بعد از آن، روزی که بعد از عید قربان می‌آید یعنی

۱- رواه احمد فی سننه، (۴۷/۲) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۲۶/۲) و رواه الدارمی فی سننه، (۲۳/۲) باب فی صیام یوم عرفه، و شرح معانی الآثار ۷۲ / ۲، باب صوم یوم عرفه، و صحیح ابن حبان، به موارد الظمان، حدیث شماره: ۹۳۴ مراجعه شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۳۵۰/۴) و رواه ابوداود فی سننه، (۳۷۰/۲)، حدیث شماره (۱۷۶۵) و رواه ابن خزیمه، (۲۸۶۶)، به موارد الظمان، حدیث شماره: ۱۰۴۴ و مستدرک حاکم ۲۲۱ / ۴ کتاب الأضاحی و تهذیب سنن ابوداود از حافظ ابن قیم ۲ / ۲۹۵ مراجعه شود.

یازدهم ذی‌الحجه، (به آن یوم‌القر می‌گویند چون مردم در این روز در منی قرار و سکونت می‌گزینند).

۱۹- عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - می‌گوید: پیامبر ﷺ در حجی که انجام داد روز عید قربان میان جمرات ایستاد و گفت: «أیّ یوم هذا؟» فقالوا: (یوم النحر)، قال: «هذا یوم الحج الأكبر»^۱.

امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان، فرمود: امروز روز حج اکبر است.

۲۰- عن عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - أن رسول الله ﷺ قال: «أمرت بیوم الأضحی عیداً جعله الله لهذه الأمة ...»^۲.

عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - می‌گوید پیامبر ﷺ فرمودند: به من دستور داده شده است که روز قربانی را عید بگیریم، خداوند آن را برای این امت عید قرار داده است ...

۲۱- عن ابی هریره رضی الله عنه: «أن أبابکر الصدیق رضی الله عنه بعثه فی الحجة التي أمره النبي ﷺ عليها قبل حجة الوداع یوم النحر فی رهط یؤذن فی الناس: لا یحج بعد العام مشرک، ولا

۱- رواه البخاری تعليقاً فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۵۷۴/۳)، کتاب حج، حدیث شماره (۱۷۴۲)، و رواه ابن ماجه فی سننه، (۱۰۱۶/۲)، حدیث شماره (۳۰۵۸)، به تہذیب سنن ابوداود از حافظ ابن قیم ۴۰۶/۲ مراجعه شود

۲- رواه احمد فی مسنده، (۱۶۹/۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۲۷/۳)، حدیث شماره (۲۷۸۹)، و سنن نسائی، کتاب الضحایا، باب من لم یجد الأضحیة، به موارد الظمان، کتاب الأضحی، حدیث شماره: ۱۰۴۳ مراجعه شود. و مستدرک حاکم، کتاب الأضحی ۴/۲۲۳ و گفته: سند این حدیث صحیح است اما شیخین آن را روایت نکرده اند.

یطوف بالبيت عريان»^۱ و فی روایة لأبى داود: «ویوم الحج الأكبر یوم النحر والحج الأكبر الحج»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: ابوبکر صدیق رضی الله عنه مرا در حجی که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از حجة الوداع ابوبکر را امیر گردانیده بود، فرستاد تا در روز عید قربان با جماعتی دیگر در بین مردم فریاد بزنیم و بگوئیم: بعد از این سال هیچ مشرکی نباید حج انجام دهد، و هیچ شخص لختی به دور بیت الله طواف کند. ابوداود در روایتی می گوید: روز حج اکبر روز عید قربان است، و حج اکبر همان حج می باشد.

۲۲- عن ابن عباس - رضی الله عنهما - قال: «كانوا یرون أن العمرة فی أشهر الحج من أفجر الفجور فی الأرض، ویجعلون المحرم صفرًا، ویقولون: إذا برأ الدبر، وعفا الأثر، وانسخ صفر، حلت العمرة لمن اعتمر. قدم النبی صلی الله علیه و آله وأصحابه صبیحة رابعة مهلین بالحج فأمرهم أن يجعلوها عمرة، فتعاضم ذلك عندهم، فقالوا: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! أی الحل؟ قال: «حل كله» متفق علیه.^۳

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۸۲/۸)، کتاب المغازی، حدیث شماره (۴۳۶۳) و رواه مسلم فی صحیحه، (۹۸۲/۲)، کتاب حج، حدیث شماره (۱۳۴۷)، و بخاری در صحیح خود، حدیث شماره: ۴۶۵۷ گفته: حمید بن عبدالرحمن بن عوف به خاطر حدیث ابوهریره می گفت: روز عید قربان روز حج اکبر است.

۲- رواه ابوداود فی سننه، (۴۸۳/۲)، کتاب المناسک، حدیث شماره (۱۹۴۶)

۳- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۴۲۲/۳)، کتاب حج، حدیث شماره (۱۵۴۶) و مسلم

فی صحیحه، (۹۰۹/۲-۹۱۰)، حدیث شماره (۱۲۴۰)

ابن عباس می گوید: بعضی ها تصور می کردند انجام دادن عمره در ماه های حج از خطرناک ترین گناهان می باشد، ماه محرم را ماه صفر قرار می دادند، و می گفتند: هر گاه زخم پشت شترها خوب شد و مشقت و ناراحتی سفر به اتمام رسید، و اثر و علامت آن زخم ها کهنه و قدیمی شد، و ماه صفر به آخر رسید، عمره برای کسی که قصد آن را دارد حلال می گردد. پیامبر ﷺ همراه اصحاب صبح روز چهارم وارد مکه شد و صدای تهلیلش را به منظور انجام حج بلند کرد، و به اصحاب دستور داد عمره انجام دهند، اصحاب هم برایشان سخت بود، و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! کجا حلال شده؟ پیامبر ﷺ فرمود هم‌هاش حلال است و اشکالی ندارد.

۲۳- عن عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - أنه كان يقول: «من اعتمر في أشهر الحج: في شوال، أو ذي القعدة، أو في ذي الحجة...» الأثر.^۱
هر کس در ماه های حج: در ماه شوال، ذی القعدة، یا در ذی الحجه عمره راه انجام دهد ...

۲۴- قال ابن عباس - رضی الله عنهما - «وأشهر الحج التي ذكر الله تعالى: شوال، وذو القعدة، وذو الحجة...» الأثر.^۲
ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ماه های حج که خداوند آنها را بیان کرده است عبارتند از شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه (...).

۱- رواه المالک فی الموطأ، (۳۴۴/۱)، کتاب حج، حدیث شماره (۶۲) و رواه البخاری فی صحیحہ، (۱۵۰/۲)، کتاب حج باب (۳۳).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ، (۱۵۴/۲)، کتاب حج باب (۳۷)، به فتح الباری ۳/ ۴۳۴ مراجعه شود.

۲۵- عن ابن عباس - رضی الله عنهما - : ﴿والفجر﴾ قال: فجر النهار، ﴿ولیل عشر﴾ قال: عشر الأضحی.^۱

ابن عباس می گوید: والفجر یعنی نور سپیده دم روز، ولیل عشر یعنی ده روز ماه ذی الحجه و قربان.

۲۶- عن جابر رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «إن العشر عشر الأضحی، والوتر يوم عرفة والشفع يوم النحر».^۲

جابر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: منظور از عشر در قرآن ده روز ماه ذی الحجه می باشد، و وتر یعنی روز عرفة، و الشفع یعنی روز عید و قربانی کردن. در مورد بعضی از اعمال و فضل آنها در ماه ذی الحجه احادیث موضوعی وارد شده است، بعضی از آنها را بیان می کنیم:

حدیث: «من صام العشر فله بكل يوم صوم شهر، وله بصوم يوم التروية سنة، وله بصوم يوم عرفة سنتان».^۳

۱- رواه الحاكم في المستدرک، (۵۲۲/۲)، کتاب تفسیر، و گفته: سند این حدیث صحیح است و شیخین آن را روایت نکرده اند.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۳۲۷/۳) و هیشمی در مجمع الزوائد، (۱۳۷/۷) گفته: بزار و امام احمد آن را روایت نموده اند و راویان آن غیر از عیاش بن عقبه صحیح اند و او ثقة است.

۳- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۸/۲) و سیوطی در اللالی، (۱۰۷/۲)، و شوکانی در فوائد، صفحه: ۹۶ آن را موضوع گفته اند.

هر کس ده روز اول ماه ذی‌الحجه را روزه بگیرد، در برابر هر روز یک ماه برای او محسوب می‌شود، و در مقابل روزه روز هشتم این ماه یک سال حساب می‌شود، و برای او روزه روز عرفه دو سال حساب می‌شود.

حدیث: «من صام آخر یوم من ذی‌الحجة، وأول یوم من المحرم، فقد ختم السنة الماضية، وافتتح للسنة المستقبلة بصوم جعله الله كفارة خمسين سنة».^۱

هر کس آخرین روز از ماه ذی‌الحجه و اولین روز ماه محرم را روزه بگیرد سال گذشته را با روزه به پایان رسانده و سال آینده را با روزه شروع کرده است، خداوند آن را کفاره گناهان پنجاه سال قرار داده است.

حدیث:

«من صلی یوم عرفة بین الظهر والعصر أربع رکعات، یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب مرة، وقل هو الله أحد خمسين مرة، كتب الله له ألف ألف حسنة...».^۲

هر کس روز عرفه بین نماز ظهر و عصر چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه را یک مرتبه و قل هو الله احد را پنجاه مرتبه بخواند، خداوند برای او هزار هزار حسنه می‌نویسد.

حدیث: «من صلی یوم عرفة رکعتین یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب ثلاث مرات... إلا قال الله عزّ وجل: أشهدکم أنني قد غفرت له».^۳

۱- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۹/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۸/۲) و شوکانی در فوائد، صفحه: ۹۶ آن را موضوع گفته اند.

۲- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۳۲/۲) و شوکانی در الفوائد، ص (۵۳) آن را موضوع گفته اند.

۳- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۳۲/۲) و شوکانی در الفوائد، ص (۵۳) این را موضوع دانسته اند.

هر کس روز عرفه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه را سه مرتبه بخواند ... الی آخر حدیث خداوند می فرماید: شما را شاهد می گیرم که قطعاً او را عفو کردم.

حدیث:

«من صلی لیلۃ النحر، رکعتین یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب خمس عشرة مرة، وقل هو اله أحد خمس عشرة مرة ... جعل الله اسمه فی أصحاب الجنة ... الخ»^۱

هر کس شب عید قربان دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه را پانزده مرتبه و قل هو الله احد را پانزده مرتبه بخواند ... خداوند نام او را در لیست اصحاب بهشت قرار می دهد.

حدیث: «إذا كان يوم عرفة غفر الله للحاج، فإذا كان ليلة المزدلفة غفر الله للتجار ... الخ»^۲

هر گاه روز عرفه فرارسید خداوند حاجی ها را عفو و مورد بخشش قرار می دهد، و هر شب مزدلفه فرارسید خداوند تجار را عفو می کند و مورد بخشش قرار می دهد، الی آخر حدیث).

و سایر احادیث باطل دیگر که از پیامبر ﷺ صحیح نمی باشند، والله اعلم.

۱- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۳۳/۲-۱۳۴) و شوکانی در الفوائد، ص (۵۳) این را موضوع دانسته اند.

۲- ابن جوزی در الموضوعات، (۲۱۵/۲) و سیوطی فی اللآلی، (۱۲۴/۲) این را موضوع دانسته اند.

بحث دوم بدعت مراسم شب عرفه (تعریف)

منظور از تعریف:

جمع شدن مردم در شب عرفه در مساجد در غیر صحرای عرفه است، که آنچه حاجی‌ها در میدان عرفه از دعا و عبادات انجام می‌دهند آنها هم در مساجد انجام می‌دهند.^۱

و اولین کسی که مردم را در روز عرفه در مساجد جمع کرد ابن عباس رضی الله عنه بود، که در مسجد بصره آن را انجام داد.^۲

و بعضی می‌گویند اولین کسی که آن را انجام داد در کوفه^۳ و معصب بن زبیر بود.^۴ ابن کثیر - رحمه الله - در شرح حال ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: ابن عباس اولین نفری بود که در بصره مردم را برای انجام مراسم روز عرفه جمع کرد و شب عرفه بالای منبر می‌رفت و مردم بصره را کنار خود جمع می‌کرد، و بعد از عصر تا غروب قسمتی از قرآن را برای مردم تفسیر می‌کرد و تذکر و نصیحت‌هایی برای مردم بیان می‌کرد سپس از منبر پایین می‌آمد، و نماز مغرب را می‌خواندند.^۵

۱- به کتاب الباعث لابی شامه، ص (۲۹) مراجعه شود.

۲- بصره شهری در عراق است، این شهر در سال ۱۴ هجری در زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه بنا شده است. به معجم البلدان ۱ / ۴۳۰ مراجعه شود.

۳- شهر مشهوری در عراق و در سال ۱۷ هجری در زمان خلافت امیرالمؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه بنا یافته است. به معجم البلدان ۱ / ۴۹۰ مراجعه شود.

۴- به السنن الكبرى، تألیف بیهقی، (۵/۱۱۸) و الباعث، ص (۳۱) و سیر الأعلام النبلاء مراجعه شود.

۵- به البدایة والنهایة، (۸/۳۲۲) مراجعه شود.

حکم مراسم عرفه (تعریف):

علما در مورد حکم مراسم شب عرفه در مساجد اختلاف نظر دارند:

۱- ابن وهب می‌گوید: از امام مالک در مورد نشستن در مراسم روز عرفه سؤال کردم، که مردم در مساجد خود می‌نشینند، و امام مردانی را دعوت می‌کند و تا طلوع آفتاب دعا و نیایش می‌کنند، که امام مالک فرمود: چنین چیزی را ندانسته‌ایم و نمی‌شناسیم، و امروز مردم آن را انجام می‌دهند.^۱

در جای دیگر ابن وهب می‌گوید: شنیدم از امام مالک در مورد نشستن مردم در مساجد در شب عرفه بعد از نماز عصر، و اجتماع آنها برای دعا کردن سؤال شد، جواب داد: این کار مردم نیست بلکه کلیدها و راه‌های این چیزها از بدعت می‌باشد.^۲

امام مالک می‌گوید: مکروه می‌دانم که مردمان در سرزمین‌های دیگر روز عرفه در مساجد برای دعا کردن بنشینند، و هر کس دید که مردم برای دعا کردن جمع شده‌اند آنجا را ترک کند، و نشستن او در خانه‌اش به نظر من بهتر و خوب‌تر است، و هر گاه وقت نماز آمد به مسجد برگردد و نمازش را در مسجد بخواند.^۳

ابن وضاح از ابی حفص مدنی روایت می‌کند که می‌گوید: مردم روز عرفه در مسجد النبى ﷺ بعد از عصر جمع شدند و دعا می‌کردند، نافع مولی ابن عمر از خانه آل عمر بیرون آمد و گفت: ای مردم آنچه که شما آن را انجام می‌دهید بدعت است، و سنت نمی‌باشد، ما به کسانی رسیده‌ایم که این کار را انجام نداده‌اند، سپس برگشت و

۱- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۵) مراجعه شود.

۲- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۵) مراجعه شود.

۳- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۵) مراجعه شود.

در آن مجلس و مراسم شرکت نکرد، برای بار دوم بیرون آمد و همان سخنان را تکرار کرد و برگشت.^۱

از ابن عون روایت شده است که می‌گوید: شاهد بودم که از ابراهیم نخعی در مورد اجتماع مردم در شب عرفه سؤال شد، گفت: مکروه است و چیزی محدث و بدعت می‌باشد.^۲

از سفیان روایت شده است: عرفه فقط در مکه درست است، در این شهرها عرفه‌ای وجود ندارد.^۳

حارث بن مسکین می‌گوید: لیث بن سعد را می‌دیدم که بعد از عصر روز عرفه از مسجد برمی‌گشت و به خانه می‌رفت و تا نزدیک مغرب بر نمی‌گشت.^۴

طرطوشی می‌گوید: بدانید که تمام ائمه فضل و خوبی دعای روز عرفه را دانسته‌اند، اما گفته‌اند که باید این کار در صحرای عرفه در مراسم حج صورت گیرد، نه در جاهای دیگر، و از طرفی هم مانع کسی نشده‌اند که به تنهایی با نیت صادق و مخلصانه دعا کند، آنچه که ائمه آن را مکروه و زشت دانسته‌اند ایجاد و بدعت‌سازی در دین می‌باشد، و یا اینکه مردم عوام گمان کنند که در سایر مناطق هم اجتماع و دعای روز عرفه سنت می‌باشد، و این کار باعث می‌شود چیزی که از دین نیست به آن اضافه شود. در بیت المقدس بودم، روز عرفه اهل شهر و روستا در مسجد جمع می‌شدند رو به قبله می‌ایستادند و با صدای بلند دعا می‌کردند، درست مثل میدان عرفه، و خودم خیلی

۱- به البدع، تألیف ابن وضاح، ص (۴۶) مراجعه شود.

۲- به البدع، تألیف ابن وضاح، ص (۴۷) مراجعه شود.

۳- به البدع، تألیف ابن وضاح، ص (۴۷) مراجعه شود.

۴- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۶) مراجعه شود.

واضح و آشکار از آنها می‌شنیدم که می‌گفتند هر کس چهار مرتبه در بیت‌المقدس بایستد، به اندازه یک حج ثواب دارد، سپس آن را به جای انجام فریضه حج قرار می‌دادند.^۱

بیهقی از شعبه روایت می‌کند که از او در مورد حکم اجتماع مردم در روز عرفه در مساجد سؤال کردم، جواب داد این کار بدعت می‌باشد.^۲

ابراهیم نخعی هم گفته است: بدعت می‌باشد.^۳

۲- ابوشامه می‌گوید: ابن عباس - رضی الله عنهما - نیت آورد و نشست و دعا کرد، همچنین حسن هم بدون قصد جمعیت و به خاطر مشابهت به اهل عرفه دعا کرد، اما اینکه عوام را طوری بفهمانیم که این کار عبادتی از عبادت‌های دین است کاری منکر و زشت می‌باشد، اما چرا ابن عباس رضی الله عنه آن را انجام داده است احتمال دارد به صورت و شکلی باشد که منکر و بدعت نبوده است.

ابن قتیبه در احادیث غریب خود در مورد حدیث ابن عباس که حسن آن را بیان کرده است می‌گوید: اولین کسی که مراسم روز عرفه را در بصره انجام داد ابن عباس بود، بالای منبر رفت، سوره بقره و آل عمران را خواند و آنها را حرف به حرف تفسیر کرد، گفتم - این سخن و قول ابوشامه است - پس مراسمی که ابن عباس برای روز عرفه انجام داده است به این صورت بوده که قرآن را برای مردم تفسیر کرده است، در واقع آنها برای شنیدن علم اجتماع کرده‌اند، و این کار شب عرفه بوده است، پس گفتند

۱- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۶-۱۱۷) مراجعه شود

۲- رواه البیهقی فی سننه، (۱۱۷/۵)، کتاب حج، باب التعریف بغير عرفه.

۳- رواه البیهقی فی سننه، (۱۱۸/۵)، کتاب حج، باب التعریف بغير عرفه.

ابن عباس برای شب عرفه مراسم و مجلس در بصره تشکیل داده است، چون مردم مانند صحرای عرفه جمع می‌شدند.

پس به طور کلی تشکیل مراسم روز عرفه اگر منجر به مفسده و حرامی شود حرام و ممنوع است، همانطور که طرطوشی در تشکیل این مراسم در بیت المقدس بیان کرد.^۱ قاضی می‌گوید: تشکیل مراسم شب عرفه در شهرها اشکالی ندارد، الاثرم می‌گوید: از ابو عبدالله در مورد تشکیل مراسم و مجالس شب عرفه و اجتماع مردم در مساجد سؤال کردم؟ گفت: امیدوارم اشکالی نداشته باشد، بیشتر از یک نفر آن را انجام داده‌اند.

احمد - رحمه الله - می‌گوید: اشکالی ندارد، چون دعا و ذکر است، گفته شد: آیا شما آن را انجام می‌دهی؟ گفت: اما من نه، (شرکت نمی‌کنم).^۲

شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ روایت اثرم از امام احمد - رحمه الله - را چنین دنبال می‌کند و می‌گوید: آنچه من آن را ترجیح می‌دهم انجام ندادن آن می‌باشد، چون این عبادت اختصاص به میدان عرفه دارد، نه به غیر این مکان، ملحق کردن مکانی به مکان دیگری برای عبادت اضافه نمودن به دین می‌باشد، پس چنین کاری بدعت می‌باشد.^۳

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید: پیروی از سنت گذشتگانی چون ابن عمر که دستش را در جایگاه پیامبر ﷺ قرار داد، و تشکیل مراسم روز عرفه توسط ابن عباس در بصره، و عمروبن حریث در کوفه، این کارها به علت اینکه سایر اصحاب آن

۱- به کتاب الباعث، ص (۳۱-۳۲) مراجعه شود.

۲- به المغنی، ص (۳۹۹/۲) و طبقات الحنابله، (۶۷/۱) ترجمه الأثرم مراجعه شود.

۳- به فتاوی و رسائل الشیخ محمدبن ابراهیم آل الشیخ، (۱۲۸/۳) مراجعه شود.

را انجام نداده‌اند، و پیامبر ﷺ هم آن را برای امت خود قرار نداده است، نمی‌توان گفت این کارها سنت می‌باشند، نهایتاً می‌توان گفت: این چیزی است که اجتهاد صحابه می‌باشد، یا نمی‌توان انجام‌دهنده آن را منع کرد، چون از کارهایی است که می‌توان در آن اجتهاد کرد، نه به این عنوان که سنتی مستحب است که پیامبر ﷺ آن را برای امتش قرار داده است. یا می‌توان در مورد مراسم روز عرفه گفت: بعضی اوقات اشکالی ندارد به شرطی که سنت راتبه قرار داده نشود.

علما هم در این مورد چنین می‌گویند مثلاً: بعضی اوقات آن را مکروه و بعضی اوقات اجتهاد در مورد آن را جایز می‌دانند بعضی اوقات آن را اجازه می‌دهند، به شرطی که بعنوان یک سنت انجام نشود و هیچ عالمی آن را سنت نداند و نگوید این کار سنتی مشروع برای مسلمانان می‌باشد، سنت مشروع آن است که پیامبر ﷺ آن را مشروع کرده باشد، چون غیر از پیامبر ﷺ هیچ کس حق ندارد چیزی را سنت و یا مشروع قرار دهد، و آنچه خلفای راشدین سنت قرار داده‌اند به دستور و فرمان پیامبر ﷺ بوده است، پس هر چیزی هم به دستور و فرمان او باشد سنت است (...).^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - بیان می‌کند که دوام و استمرار بر اجتماع‌هایی که سنت و مشروع نیستند بدعت می‌باشد، مثل اذان گفتن در عیدهای قربان و رمضان، قنوت در نمازهای پنجگانه، یا در نماز صبح و عشاء، انجام مراسم روز عرفه در شهرها، ... شباهت دادن غیر سنت‌ها به سنت‌ها بدعتی مکروه می‌باشد، همانطور که قرآن، سنت و آثار و قیاس بر آن دلالت دارند.^۲

۱- به مجموعه الفتاوی، (۲۸۱/۱-۲۸۲) مراجعه شود.

۲- به مجموعه الفتاوی، (۱۹۷/۲۰) مراجعه شود.

همچنین می‌فرماید: فصل: در این روز مبارک همراه با تشکیل این عید ایجاد شده، عید مکانی هم ایجاد می‌کنند، که این کار، قبح و زشتی مسئله را زیاد می‌کند، و باعث اخراج از شریعت می‌شود، از جمله این کارهای قبیح: آنچه که روز عرفه انجام می‌دهند که میان مسلمانان اختلافی بر نهی آن وجود ندارد و آن هم رفتن بسوی قبر کسی که گمان می‌برند فرد صالحی است، و روز عرفه اجتماع بزرگی نزد قبر او تشکیل می‌دهند، همچنان که بعضی‌ها در مناطق شرقی و غربی آن را انجام می‌دهند، و مراسم روز عرفه را آنجا نزد قبر تشکیل می‌دهند، همان کارهایی که در میدان عرفه انجام می‌گردد، آنجا نیز تکرار می‌شود، این نوعی حج بدعت است که خداوند به آن دستور نداده است، و شباهت به حج شرعی دارد که خداوند از آن منع کرده است، و همچنین رفتن بر سر قبرها و قرار دادن آنجا برای انجام مراسم عید می‌باشد.

همچنین سفر کردن به بیت‌المقدس برای انجام مراسم روز عرفه این کار هم گمراهی و ضلالت آشکار می‌باشد، رفتن به بیت‌المقدس برای انجام دادن اعتکاف و نماز، مستحب و مشروع است، بیت‌المقدس یکی از سه مسجدی است که بار سفر بسوی آن بسته می‌شود، اما رفتن به آن در ایام حج مکروه است، چون رفتن در این ایام به منزله اختصاص دادن وقت و زمان معینی برای زیارت بیت‌المقدس می‌باشد در حالی که هیچ تخصیصی برای زیارت بیت‌المقدس در این زمان وجود ندارد و با وقت‌های دیگر فرقی ندارد.

همچنین در آن شباهت حج به مسجدالحرام و تشبیه آن به کعبه وجود دارد، به همین خاطر منجر به چیزهایی شده که انسان مسلمان شکی ندارد این کارها شریعت و دین دیگری غیر از دین اسلام می‌باشند، و آن این است که بعضی از گمراهان به دور صخره طواف می‌کنند، یا آنجا سرش را می‌تراشد یا کم می‌کند، یا آنجا قصد قربانی کردن

دارد، و همین طور بعضی از گمراهان دور قبه‌ای که در جبل الرحمه^۱ در عرفه وجود دارد طواف می‌کنند، همانطور که به دور کعبه طواف می‌نمایند. اما اجتماع در این مراسم و مجالس برای خواندن آوازاها، زدن دف در مسجدالأقصی و امثال آن از قبیح‌ترین و زشت‌ترین منکرات می‌باشد، از جمله این منکرات:

- انجام این کارها در مسجد است، در حالیکه آواز خواندن، زدن دف و غیره در خارج از مساجد از آنها نهی شده است، حالا باید در مسجدالأقصی چگونه باشند!!!
- آنچه که باطل و فاسد است بعنوان دین قلمداد شده است.
- انجام این کارها در زمان و موسم حج.

اما اگر کسی به مسجد شهر خود برای دعا و ذکر در روز عرفه برود، این کار انجام مراسم روز عرفه در شهرها است که علما در مورد آن اختلاف نظر دارند، ابن عباس و عمروبن حریث از صحابه و گروهی از اهل بصره و مدینه آن را انجام داده‌اند، و امام احمد آن را اجازه داده است - با اینکه آن را مستحب ندانسته است - قول مشهور امام احمد همین است که ذکر شد، و گروهی از اهل کوفه و مدینه مثل ابراهیم نخعی، ابوحنیفه و مالک و غیر آنها نیز بر همین رأیند.

و کسانی که این مراسم را مکروه می‌دانند، می‌گویند: این مراسم بدعت است، و هم از لحاظ لفظی و هم از لحاظ معنایی تحت عمومیت بدعت قرار می‌گیرد. و کسی که آن را جایز دانسته می‌گوید: ابن عباس در بصره که آنجا خلیفه علی بن ابیطالب^{رضی الله عنه} بود آن را انجام داد و علی^{رضی الله عنه} ایشان را از این کار منع نکرد، و آنچه در زمان خلفای

۱- این قبه الآن موجود نیست، این هم به فضل خدا و همچنین به همت شیخ محمدبن عبد الوهاب -

رحمه الله - می‌باشد که با این شرکیات مبارزه کرده است و لله الحمد والمنّة.

راشدین انجام شود و خلفا آنها را نهی نکنند بدعت نمی‌شود، اما چیزهای اضافی مانند بلند کردن صدا در مساجد برای دعا کردن و انواع خطبه و اشعار باطل همه اینها چه در این روز و روزهای دیگر مکروه و زشت می‌باشند.

فرق میان این مراسم روز عرفه که در آن اختلاف وجود دارد و میان مراسمی که در آنها اختلاف وجود ندارد این است: در مراسم مورد اختلاف و بدعت، مکان معین و مشخصی را برای این کار تعیین می‌نمایند مانند قبر یک انسان صالح، یا مسجد الأقصی، اینها تشبیه به عرفات است، بر خلاف مسجد شهری که در آن سکونت دارند که در واقع این مکان را تعیین نکرده‌اند بلکه مسجدی است که قبلاً هم در آنجا عبادت می‌کردند، و هدف این است که خانه‌ای از خانه‌های خداوند باشد، اگر آن مسجد را با هدف و منظوری تغییر دهند حکم آن نیز تغییر می‌یابد، به همین خاطر قلب‌ها باید به نوع مساجد تعلق داشته و مرتبط باشند نه به عین و خصوصیت مساجد.

و همچنین مسافرت کردن به مکانی برای انجام مراسم عرفه مانند حج می‌شود، بر خلاف همان شهری که در آن سکونت دارد.

مگر نمی‌دانیم که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا تَشُدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى، وَمَسْجِدِي هَذَا»^۱.

بار سفر بسته نمی‌شود و مسافرت برای کسب خیر درست نیست مگر برای سه مسجد: مسجد الحرام در مکه، مسجد الأقصی در فلسطین، و مسجد من (مسجد النبی) در مدینه. در این حدیث که در آن جای هیچ‌گونه اختلاف نظری میان علما نیست پیامبر ﷺ

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۶۳/۳)، کتاب تهجد، حدیث شماره: (۱۱۸۹) و مسلم،

کتاب حج، حدیث (۱۳۹۷)

از سفر کردن به غیر از این مساجد نهی کرده است، و اما معلوم است رفتن انسان به مسجد شهر خود یا واجب است مثل نماز جمعه، یا مستحب است مثل اعتکاف در آن. و از طرف دیگر، انجام مراسم روز عرفه نزد قبر، قرار دادن آن مکان به عنوان مکان عید می باشد که این خود ذاتاً حرام است، حالا فرقی ندارد سفر صورت گرفته باشد یا خیر، در روز عرفه باشد یا روزهای دیگر، چون از عیدهای زمانی و مکانی است.^۱ از آنچه گذشت برای من روشن می شود - والله اعلم - که انجام مراسم روز عرفه دو نوع است:

اول: علما بر مکروه بودن آن اتفاق نظر دارند، و آن را زمانی بدعت و کاری باطل می دانند که در روز عرفه این اجتماع نزد قبور صورت گیرد، یا مکانی مشخص و معین برای این مراسم تعیین گردد مثل مسجدالأقصی و تشبیه کردن این مکانها به میدان عرفات، چون در این صورت این کار بعنوان حج مبتدع محسوب می شود، و به وجود آوردن حجی دیگر مثل حج شرعی است، و قرار دادن قبرستانها برای مراسم عید و جشنها می باشد، حتی کار به جایی رسید که گمان می کردند کسی که چهار مرتبه در بیت المقدس در این مراسم شرکت کرده باشد با یک حج رفتن برابری می کند، سپس آن را وسیله ای برای اسقاط و رفع تکلیف حج قرار می دادند، همانطور که طرطوشی در کتاب خود «الحوادث و البدع» آن را بیان کرده است^۲، و این همان چیزی است که شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد آن گفته است: در میان مسلمانان اختلافی برای نهی کردن از آن وجود ندارد.^۳

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۳۷/۲-۶۴۰) مراجعه شود.

۲- به الحوادث و البدع، صفحه ی: ۱۱۷ مراجعه شود.

۳- به اقتضاء الصراط المستقیم مراجعه شود، (۶۳۷/۲)

دوم: مراسمی که علما در آن اختلاف نظر دارند، و آن مراسمی است که انسان به مسجد شهر خود در روز عرفه برای دعا و ذکر کردن برود، بعضی از آنها گفته‌اند: کاری محدث و بدعت می‌باشد. و بعضی گفته‌اند اشکالی ندارد.

آنچه من آن را ترجیح می‌دهم - والله اعلم - اگر انسان در روز عرفه به منظور دعا و ذکر به مسجد شهر خود برود بدعت است.

و اما کسی که آن را جایز دانسته است به عمل ابن عباس و غیر او از صحابه و تابعین استدلال می‌کند، جواب این افراد به دو صورت داده می‌شود:

۱- فعل صحابه نمی‌تواند مقابل نصوص صریح قرار گیرد، آن نصوصی که در مورد نهی از احداث و ایجاد در دین وارد شده است، که زیاد هستند، از جمله: قوله ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱.

هر کس در دین ما چیزی اضافه کند که از آن نباشد مردود است.

و قوله ﷺ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۲.

هر کس کاری انجام دهد که برای آن امر و فرمان ما نباشد مردود است.

و قوله ﷺ: «وَأَيُّكُمْ وَمُحَدَّثَاتُ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ...»^۳.

بترسید از ایجاد کردن و اضافه کردن به دین، چون هر اضافه کردن به دین بدعت

است ...

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۱/۵)، حدیث شماره (۲۶۹۷) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الأفضیة، حدیث شماره: (۱۷۱۸).

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، (۱۳۴۳/۳)، کتاب الأفضیة، حدیث شماره (۱۷۱۸)

۳- رواه ابن ماجه فی سننه، (۱۸/۱)، المقدمه، و در سند این روایت عیب‌دین میمون المدنی آمده که ابن حجر در تقریب التهذیب ۱/ ۵۴۵ گفته: او مستور الحال است.

و سایر نصوص ثابتی که صراحتاً از اضافه و احداث در دین نهی می‌کنند.
 ۲- ابن عباس رضی الله عنه هدفش از اجتماع مردم برای دعا و ذکر تشبیه به اهل عرفه نبود، چون این کار از عبادت‌های در دین می‌باشد، همانطور که ابوشامه در کتاب خود «الباعث» آن را بیان کرده است.^۱

بلکه اجتماع آنها برای شنیدن تفسیر قرآن بوده است به خصوص اینکه ابن عباس رضی الله عنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله عالم‌ترین و آگاه‌ترین فرد به تفسیر و تأویل قرآن می‌باشد، پس وارد نشده که آنها برای دعا و استغفار اجتماع کرده باشند.

و همچنین وارد نشده - البته طبق آگاهی محدود من - که ابن عباس رضی الله عنه این کار را دفعه‌ای دیگر تکرار کرده باشد، پس چگونه و با چه دلیلی کسی آن را سنت مشروع قرار می‌دهند و هر سال آن را انجام می‌دهند؟!!

به کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - اشاره کردم که در آن آمده است، دوام و استمرار بر اجتماع و مراسم غیر سنت‌های مشروع، بدعت می‌باشند، و برای مثال به مراسم روز عرفه در شهرها اشاره کرد. والله اعلم.

۱- به الباعث، ص (۳۱) می‌باشد.

بحث سوم عید غدیر خم^۱ بدعت است

مطلب اول: حدیث غدیر خم

زید بن أرقم رضی الله عنه می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله کنار آبی که به آن خم گفته می شد و بین مکه و مدینه بود میان ما برخاست و خطبه ای ایراد کرد، حمد و ثنای خدا را به جا آورد، برای مردم موعظه و پند داد، سپس فرمود: «أما بعد، ألا أيها الناس! فإنها أنا بشر يوشك أن يأتني رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا به» فحث على كتاب الله ورغب فيه. ثم قال: «وأهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي ...» الحديث.^۲

اما بعد، ای مردم! من مثل شما انسان هستم، ممکن است مأمور و فرستاده خدای من برای قبض روح بیاید و من هم تسلیم شوم، در میان شما دو چیز ارزشمند و با قیمت ترک خواهم کرد: اول کتاب خدا قرآن، که در آن هدایت و نور می باشد، آن را بگیرید و به آن چنگ زنید. در مورد قرآن توصیه زیاد کرد و تشویق و ترغیب نمود، سپس فرمود: و اهل بیت من، در مورد اهل بیت من خدا را به یاد شما می آوردم سه مرتبه آن را تکرار کرد، الی آخر حدیث.

۱- غدیر خم میان مکه و مدینه در جحفه قرار دارد.

۲- رواه احمدی مسنده، (۳۶۶-۳۶۷) رواه مسلم فی صحیحه، (۱۸۷۳/۴)، حدیث شماره

(۲۴۰۸)، و سنن دارمی، کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرأ القرآن.

براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: در مسافرتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم در غدیر خم پیاده شدیم، برای اقامه نماز ندا برآمد، برای پیامبر صلی الله علیه و آله زیر دو درخت جارو زده شد، نماز ظهر را خواند و دست علی رضی الله عنه را گرفت و گفت: «ألستم تعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: «بلى». قال: «ألستم تعلمون أني أولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: «بلى». قال: فأخذ بيد علي فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه» قال: فلقيه عمر بعد ذلك فقال له: هنيئاً يا ابن أبي طالب! أصبحت وأمسيت ولي كل مؤمن ومؤمنة»^۱.

آیا می دانید که من برای مسلمانان باید از خودشان مقدم تر و سزاوارتر باشم؟ گفتند: بله، فرمود: آیا می دانید که من برای هر مؤمنی از نفس خودش سزاوارتر و شایسته تر و مقدم تر هستم؟ گفتند: بله. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی رضی الله عنه را گرفت و گفت: هر کس من را دوست دارد باید علی را نیز دوست داشته باشد، پروردگارا هر کس علی را دوست می دارد او را دوست داشته باش و هر کسی با او دشمنی می ورزد با او دشمن باش. بعد از آن عمر رضی الله عنه به علی رضی الله عنه رسید و به او گفت: مبارک باشد ای ابن ابیطالب، برای همیشه دوست هر زن و مرد مسلمانی شدی.

حاکم در المستدرک از زید بن أرقم رضی الله عنه روایت می کند که می گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم تا به غدیر خم رسیدیم، دستور داد که مکان و جایی خنک برایش تهیه شود، در روزی که تا به حال چنین گرمایی را مشاهده نکرده بودیم جایی برایش جارو

۱- رواه احمد فی مسنده، (۲۸۱/۴) و رواه الترمذی مختصراً فی سننه، (۲۹۷/۵)، حدیث شماره (۳۷۹۷) و گفته: حدیث حسن غریب است، و رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۳/۱)، مقدمه؛ حدیث شماره (۱۱۶). بوضیری در زوائد ابن ماجه ۱ / ۱۹ گفته: سند این حدیث ضعیف است.

شد، سپس پیامبر ﷺ حمد و ثنای خدا را به جا آورد و گفت: «یا ایها الناس! إنه لم یبعث نبی قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذی کان قبله، وإنی أوشک أن أدعی فأجیب، وإنی تارک فیکم ما لن تضلوا بعده: کتاب الله عزّ وجلّ» ثم قام فأخذ بید علی ﷺ فقال: «یا ایها الناس! من أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: «من کنت مولاه فعلی مولاه»^۱.

ای مردم! هر پیامبر که مبعوث شده است نصف پیامبر قبل از خود زندگی کرده است، و من نیز ممکن است فراخوانده شوم و دعوت را اجابه کنم، در میان شما چیزی را برایتان جا خواهم گذاشت که بعد از آن هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا قرآن، سپس دست علی ﷺ را گرفت و گفت ای مردم! چه کسی برای شما از خودتان سزاوارتر و شایسته تر می باشد؟ گفتند: خدا و رسول ﷺ او بهتر می دانند، فرمود: هر کس مرا دوست دارد باید علی را نیز دوست داشته باشد.

مطلب دوم: اولین کسی که این بدعت را ایجاد کرد

اولین کسی که بدعت عید غدیر خم را ایجاد کرد معزالدوله بن بویه بود که در سال ۳۵۲ ه در بغداد^۲ آن را بوجود آورد.

۱- رواه الحاكم فی المستدرک، (۵۳۳/۳)، کتاب معرفة الصحابة و رواه الإمام احمد بطرق كثيرة (۱/ ۴۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۳۳۰...) که بعضی ها خارج از ضعف نیستند، و برخی از راویان آن شیعه می باشند. به البداية والنهاية، (۵/ ۲۳۴-۲۴۰ و ...) مراجعه شود.

۲- بغداد پایتخت عراق است که کنار رود دجله قرار دارد، منصور خلیفه ی عباسی نخستین شخصی است که در سال ۱۴۹ هجری شهرسازی را در آن شروع کرد. به معجم البلدان ۱/ ۴۵۶-۴۶۷ و تاریخ بغداد خطیب بغدادی مراجعه شود.

ابن کثیر در حوادث سال ۳۵۲ ه می گوید: در دهم ذی الحجه از این سال معزالدوله بن بویه دستور داد بغداد را زینت دهند و ظاهر آن را بیارایند، و بازارها را در شب نیز مانند عیدها باز کنند، بوقها و نیها را بزنند، در کنار در منزل امرا و افسران به منظور شادی عید غدیر آتش روشن کنند، زمان عجیب و مشهوری بود و بدعتی خیلی زشت و منکری آشکار بود.^۱

مقریزی می گوید: بدان که عید غدیر، عیدی مشروع نیست، و هیچ کدام از ائمه‌ای که به آنها اقتدا می شود چنین چیزی را نشناخته‌اند، و اولین کسی که چنین چیزی را در اسلام اضافه کرد معزالدوله بن بویه در عراق بود، در سال ۳۵۲ آن را به وجود آورد و شیعه‌ها^۲ از آن زمان آن را عید قرار دادند.^۳

عید غدیر خم از اعیاد و موسم‌هایی است که عیب‌ی‌ها - یاری‌دهندگان بدعت - آن را برپا می کنند و شدیداً بر آن محافظت می نمایند، این کار را به این هدف انجام می دهند تا شیعه بودن و محبت خود برای آل بیت که ادعای انتساب به آنها را دارند ثابت کنند!^۴

۱- به البداية والنهاية، (۲۷۲/۱۱) مراجعه شود.

۲- فرقه ی که گمان می کنند پیرو علی هستند، و گفته اند: پیامبر خدا به امامت و خلافت او تصریح کرده است، و امامت از فرزندان علی بیرون نمی شود مگر اینکه دیگران بر آنها ظلم نمایند. و گفته اند: امامت قضیه ی مصلحتی نیست که هر طور خواستند در آن تصرف کنند بلکه قضیه ی اصولی و رکن دین است. به الملل والنهل شهرستانی صفحه: ۱۴۶ و مقالات الإسلامیین ۱/ ۶۵ و الفرق بین الفرق، صفحه: ۱۵-۱۷ مراجعه شود.

۳- به الخطط والآثار، (۳۸۸/۱) مراجعه شود.

۴- به الخطط والآثار، تألیف مقریزی، (۴۹۰/۱) مراجعه شود.

اولین جایی که این مراسم عید بدعت در آن جا برپا شد در هیجدهم ذی‌الحجه سال ۳۶۲ ه در مصر بود.^۱

مطلب سوم: حکم این عید

شکی نیست که قرار دادن هیجدهم ماه ذی‌الحجه بعنوان عید و موسمی از موسم‌هایی که مردم آن را جشن می‌گیرند، و با آمدن آن به شادی می‌پردازند، و در آن عبادت‌هایی مانند آزاد کردن برده، و ذبح و قربانی و غیره انجام می‌دهند این کارها بدعت و باطل می‌باشند، و پایه و اساس این کارها باطل است و گمان می‌کنند پیامبر ﷺ در روز هیجدهم ماه ذی‌الحجه سال دهم هجری از حجة‌الوداع برمی‌گشت و در مکانی به نام غدیر خم به خلافت علی ابن ابیطالب ﷺ توصیه کرد.

بسیار روشن و واضح است کسانی که این عید بدعت را بوجود آورده‌اند و آن را تعظیم می‌نمایند شیعه هستند، آنها این عید را از عید فطر و عید قربان بزرگ‌تر و فاضل‌تر می‌دانند و آن را عید الأكبر می‌نامند.^۲

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه‌الله - در بیانات خود که از انواع عیدهای زمانی مبتدع سخن می‌گوید، بعضی از بدعت‌های اعیاد مکان و افعال را شامل بدعت‌های زمانی می‌داند و می‌گوید:

نوع دوم: مکانی است که حادثه‌ای در آن روی داده است همانطور که در غیر آن روی می‌دهد، بدون اینکه این حادثه باعث شود آنجا را موسم قرار دهیم، سلف صالح هم آن را تعظیم نمی‌کردند، مانند هیجدهم ماه ذی‌الحجه، که پیامبر ﷺ هنگام برگشتن

۱- به الخطط و الآثار، تألیف مقریزی، (۴۸۹/۱) مراجعه شود.

۲- به مختصر التحفة الإثنی عشریه، تألیف آلوسی، ص (۲۰۸) مراجعه شود.

از حجةالوداع در غدیر خم خطبه‌ای ایراد فرمودند، پیامبر ﷺ در آن خطبه به پیروی از کتاب خدا توصیه کرد، و سفارش کردند که اهل بیت ایشان را دوست داشته باشند، همانطور که امام مسلم در صحیح خود آن را از زیدبن أرقم رضی الله عنه روایت می‌کند.^۱

بعضی از کسانی که اهل هوا و هوس هستند در آن چیزهایی اضافه کرده‌اند، حتی گمان می‌کنند که پیامبر ﷺ با نص صریح و آشکار خلافت علی رضی الله عنه را اعلام کرده است، بعد از آنکه مکان بلندی را برای او فرش می‌کند و او را آنجا می‌نشانند، و سخنان و عمل‌هایی را بیان می‌کنند که چنین چیزهایی اصلاً نبوده و روی نداده است، و گمان می‌کنند که صحابه‌ها این نص را کتمان کرده‌اند، و حق او را غصب کرده‌اند، و همه آنها به جز افراد کمی فاسق و کافر شدند. با تأمل به عادت‌هایی که خداوند بنی‌آدم را بر آن قرار داده است، و امانت و دیانتی که اصحاب داشتند، و آنچه که شریعت اسلام از بیان حق بر آنها واجب گردانیده است، با علم یقین می‌توانیم بیان کنیم که برگزاری چنین روزی بعنوان عید و جشن کاری ایجاد شده می‌باشد و هیچ اصل و اساسی ندارد. هیچ یک از سلف صالح نه از اهل بیت رسول‌الله ﷺ و نه غیر آنها چنین روزی را بعنوان عید اعلام نکرده و نگرفته‌اند، تا در آن روز کاری و عبادتی انجام دهند. چون عیدها شریعت و قانونی از قانون‌های خداوند می‌باشند، پس لازم است از آن پیروی و اتباع کرد نه ابتداع و بدعت را ایجاد نمود. پیامبر ﷺ خطبه‌های فراوان و پیمان‌ها و حوادث زیادی در ایام مختلف دارند: مثل روز بدر، حنین، خندق، فتح مکه، زمان هجرت، داخل شدنش به شهر مدینه، و خطبه‌های فراوان دیگری که در آنها قواعد و قوانین دین را بیان کرده است، و اینها سبب نشده‌اند این ایام را عید گرفت، بلکه مسیحی‌ها این کارها را انجام می‌دهند؛ آن کسانی که ایام حوادث عیسی علیه السلام را عید می‌گیرند، و یا

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۴/۱۸۷۳)، کتاب فضایل صحابه، حدیث شماره (۲۴۰۸).

یهودی‌ها این کارها را انجام می‌دهند. عید چیزی است که شریعت آن را تعیین می‌نماید، آنچه شریعت آن را قرار دهد از آن باید پیروی شود و الا نباید چیزی که در دین نیست به آن اضافه کرد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - فتوا داده‌اند که قرار دادن روز هیجدهم ماه ذی‌الحجه بعنوان عید بدعت است، سلف صالح آن را انجام نداده‌اند و آن را مستحب ندانسته‌اند، و این موسم و زمان، موسمی غیر شرعی می‌باشد، و از جمله بدعت‌ها به شمار می‌رود والله اعلم.^۲

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۲/۶۱۳-۶۱۵) مراجعه شود.

۲- به مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۲۵/۲۹۸) مراجعه شود.

فصل نهم

مشابَهت مسلمانان به کفار در اعیادشان

بحث اول: تشکیل مراسم برای عید میلاد مسیح العیاذ بالله.

بحث دوم: مراسم نوروز

بحث سوم: مراسم عیدهای میلاد

بحث چهارم: مراسم و عیدهای نوپیدا

بحث پنجم: جشن گرفتن ابتدای سال هجری

بحث ششم: جشن گرفتن ابتدای قرن هجری

بحث هفتم: تشکیل مراسم برای یادبود بعضی از علما

بحث هشتم: مشروع بودن مخالفت با اهل کتاب

مقدمه

بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که خداوند سبحان حضرت محمد ﷺ را پس از چندی بعد از پیامبران پیش از ایشان برای مردم فرستاد، در حالیکه تمام مردم روی زمین از عرب و عجم به شدت با هم دشمنی می‌ورزیدند و بغض و کینه داشتند، مگر بقایایی از اهل کتاب - یا اکثرشان - کمی قبل از بعثت حضرت محمد ﷺ مردم دو دسته بودند:

۱- اهل کتاب و ملتزم به کتاب، و این کتاب یا مبدل و عوض شده بود، یا منسوخ بود و دینی که فراموش شده بود و از بین رفته بود، بعضی مجهول و بعضی دیگر ترک شده بود.

۲- عرب و عجم بی‌سواد بودند، و عبادت‌هایی که خود آن را خوب می‌دانستند و یا گمان می‌کردند برایشان نفع دارد انجام می‌دادند، مانند پرستش ستاره، بت، قبر، مجسمه، و چیزهایی دیگر. مردم در زمان جاهلیت، واقعاً جاهل و نادان بودند، کسی که از همه عالم‌تر و آگاه‌تر بود آگاهی بسیار اندک و کمی از انبیاء گذشته داشت، و او هم آنچه که از حق می‌دانست با باطل مخلوط شده بود، به عبادت‌هایی مشغول بودند که اکثر آن بدعت و قسمت کمی از آن مشروع بود.

پس خدا مردم را با دعوت پیامبر ﷺ به آنچه که راه هدایت بود، آشنا کرد، بطوری که این هدایت به طور عموم برای همه امت مسلمان حاصل شد، خصوصاً برای اهل علم، که شامل؛ علم نافع، عمل صالح، اخلاق فاضله، سنت‌ها و روش‌های درستی بود که تمام امت‌های قبلی نه از نظر علمی و نه از نظر عملی چنین برنامه‌هایی نداشتند و با آن برابری نمی‌کردند.

دین اسلام که پیامبر ﷺ برای گسترش آن مبعوث شده بود، راه راست است، همان دینی که خداوند بر مسلمانان واجب کرده است هر روز در نمازشان از او بخواهند آنها را به آن هدایت دهد، و آن را به صراط و راهی توصیف می‌کند که پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین بر آن هدایت یافته‌اند و بعنوان نعمت به آنها داده است، نه آن کسانی که خشم و غضب خدا شامل حال ایشان است و نه راه گمراهان و کسانی که اهل ضلالت می‌باشند.

مغضوب علیهم یهودی‌ها هستند، آن کسانی که خداوند در مورد آنها می‌گوید:

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ

مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۶۰)

«بگو آیا شما را باخبر کنم از چیزی که پاداش بدتری از آن (چیزهایی که بر ما خرده می‌گیرید) دارد؟ (این کردار شما است، شما) کسانی که خداوند آنان را نفرین و از رحمت خود بدور کرده است، و بر ایشان خشم گرفته و (با مسخ قلوبشان) از آنان میمون‌ها و خوک‌هایی را ساخته است، و (کسانی را پدیدار نموده است که) شیطان را پرستیده‌اند،...».

و خداوند درباره آنها می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ...﴾ (مجادله: ۱۴)

«آیا آگاهی، از کسانی که گروهی را به دوستی می‌گیرند که خدا بر آنان خشمگین است، اینان (منافقانی هستند و) نه از شمایند و نه از آنانند...».

و آنها منافقینی هستند که به اتفاق اهل تفسیر یهودی‌ها را دوست می‌دارند، و سیاق آیه نیز بر آن دلالت دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةُ أَنْ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَبَاءً وَبِغَضِبٍ
مِّنَ اللَّهِ... ﴾ (آل عمران: ۱۱۲)

«آنان هر کجا یافته شوند، (مُهر) خواری برایشان خورده است، مگر (اینکه از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدید نظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت‌آمیز) و آنان شایسته خشم خدا شده‌اند و...».

آیات گذشته بیان می‌کنند که یهودی‌ها مغضوب علیهم هستند، و ضالین مسیحی‌ها می‌باشند که خداوند در مورد آنها می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ^ج وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٤﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ^ط كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ^ث أَنْظِرْ كَيْفَ نَبِّئُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ^ا أَنْفِي^{٧٥} يُؤْفَكُونَ ﴿٧٦﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا^ج وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴾ (مائده: ۷۳-۷۷)

«بی‌گمان کافرند کسانی که می‌گویند خداوند یکی از سه خدایان است، معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست بردارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که

روی این عقیده ایستادگی کنند، خواهد رسید. یا به سوی خدا باز نمی گردند، و از او طلب آمرزش نمی کنند؟ (در حالی که) خداوند آمرزنده مهربان است. مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟! بنگر چگونه نشانه را برای آنها آشکار می سازیم! سپس بنگر چگونه از حق باز گردانده می شوند! بگو: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست. بگو ای اهل کتاب! به ناحق در دین راه افراط و تفریط را مپوئید، و از هواها و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده اند و بسیاری را گمراه کرده اند و از راه راست منحرف گشته اند پیروی نکنید».

این خطاب به مسیحی ها می باشد همچنان که سیاق آیه بر آن دلالت می کند، به همین خاطر آنها را از غلو و افراط که تجاوز از حد و مرز است نهی می کند، همانطور که در این آیه آنها را نهی می کند :

﴿يَتَّاهَلُ الْكُتَّابُ لَا تَعْلَمُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ﴾ (نساء: ۱۷۱)

«ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید، (و درباره عیسی راه افراط و تفریط نپوئید) و درباره خدا جز حق مگویید، (و او را به اوصاف ناشایست همچون حلول و اتحاد و اتخاذ همسر و انتخاب فرزند توصیف نکنید) بی گمان عیسی مسیح پسر مریم، فرستاده خدا، و او واژه خدا (یعنی پدیده فرمان: کُنْ) است».

یهودی ها در مورد حق کوتاهی و مسیحی ها در آن غلو و افراط می کنند، در اصل یهود از این جهت کافر شدند چون به علم خود عمل نکردند، آنها حق را می دانند ولی نه در عمل و نه در قول از آن پیروی نمی کنند.

مسیحی‌ها از این جهت کافرند چون بدون آگاهی و علم عمل می‌کنند، آنها عباداتی را انجام می‌دهند که در شریعت بر آنها امری وجود ندارد، و چیزهایی به خداوند نسبت می‌دهند که از آن آگاهی ندارند، به همین خاطر سلف صالح مانند سفیان بن عیینه و غیره می‌گویند: اگر عالمی از علمای ما فاسد شد صفتی از صفات یهود در آن موجود می‌باشد، و اگر عابدی مسلمان فاسد شد در وجود آن صفتی از صفات مسیحی‌ها وجود دارد.

در حالی که خداوند ما را از راه و روش آنها ترسانده و نهی کرده است. قضاوت و اعلام خداوند عز و جل که از طریق پیامبر ﷺ خبر داده است، درست و قطعی است آنجا که می‌فرماید: عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال رسول الله ﷺ: «لتتبعن سنن من كانم قبلکم شبراً شبراً و ذراعاً ذراعاً حتی لو دخلوا جحر ضبّ تبعتموهم»، قلنا یا رسول الله ﷺ! الیهود و النصارى؟ قال: (فمن) ^۱.

ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: شما عادت و روش کسانی را که قبل از شما بوده‌اند و جب به جب و متر به متر دنبال می‌کنید و از آنها پیروی می‌نمایید حتی اگر آنها داخل سوراخ سوسمار رفته باشند شما هم از آنها پیروی می‌کنید، گفتیم: ای رسول خدا ﷺ منظورتان یهودی‌ها و مسیحی‌ها است؟ پیامبر ﷺ فرمود: پس منظورم چه کسی است؟ هدفم آنها است.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۰/۱۳)، حدیث شماره: (۷۳۲۰) و رواه مسلم فی

صحیحہ، کتاب العلم، حدیث (۲۶۶۹)

امام بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا تقوم الساعة حتى تأخذ أمتي بأخذ القرون قبلها شبراً بشبرٍ وذراعاً بذراعٍ» فقيل يا رسول الله صلی الله علیه و آله! كفارس والروم؟ فقال: «ومن الناس إلا أولئك»^۱.

قیامت برپا نمی شود تا زمانی که امت من رفتار و روش های زمان ها و قرن های قبلی را وجب به وجب و متر به متر دنبال نکنند و انجام ندهند، گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند فارس ها و رومی ها؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: و غیر از آنها دیگر چه کسی وجود دارد؟.

پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است که در میان امتش کسانی پیدا می شوند که خود را به یهود و نصاری که اهل کتاب هستند و یا خود را به فارس ها و رومی ها که غیر عرب و عجم هستند، تشبیه می کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی فرموده است، البته همه امت رسول الله صلی الله علیه و آله این کار را انجام نمی دهند، چون در حدیث متواتر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا يزال من أمتي أمة قائمة بأمر الله، لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم، حتى يأتيهم أمر الله وهم على ذلك»^۲.

پیوسته کسانی از امت من وجود خواهند داشت که اوامر خدا را اجرا می کنند، کسانی که بخواهند آنها را خوار و ذلیل کنند نمی توانند به آنها زبانی برسانند، و کسانی هم با آنها مخالفت ورزند آنها هم توان ضرر رساندن به آنها را ندارند، و تا روز قیامت آنها بر این حال خواهند بود.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۰/۱۳)، حدیث شماره (۷۳۱۹)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۶۳۲/۶)، حدیث شماره (۳۶۴۱) و مسلم، کتاب الإمارة،

حدیث (۱۹۲۰، ۱۹۲۱).

و در جای دیگر پیامبر ﷺ خبر داده است که خداوند همهٔ این امت را بر ضلالت و گمراهی جمع نخواهد کرد و همهٔ آنها گمراه نخواهند شد.^۱

پس با خبر صادق و قاطع و مؤکد پیامبر ﷺ دانسته شد که در میان امت ایشان گروهی به راه او متمسک و ملتزم خواهند بود، راهی که دین اسلام خالص و ناب می‌باشد، و همچنین گروهی وجود خواهند داشت که منحرف بوده و به یهودی‌ها و مسیحی‌ها تمایل دارند، با اینکه انسان با هر انحرافی کافر و یا فاسق نمی‌شود، بلکه بعضی اوقات انحراف سبب کفر، و بعضی اوقات سبب فسق و یا معصیت و خطا می‌شود. و این انحراف چیزی است که هوا و هوس دنبال آن می‌رود، شیطان هم آن را زیبا و قشنگ جلوه می‌دهد، به همین خاطر خداوند سبحان به بندگان خود دستور داده است پیوسته و مدام دعا کنند که خداوند به آنها بر هدایت صحیح و درست که در آن نه یهودیت و نه نصرانیت باشد ثبات و پایداری عطا نماید.^۲

خداوند این امت را با چیزهای مختلفی مورد امتحان و ابتلا قرار می‌دهد، از جمله کارهایی که تشبه و هم‌شکلی با اهل کتاب و عجم‌ها (غیرعرب‌ها) در آن وجود دارد، و از آنچه مربوط به موضوع اهل کتاب است، مثل شباهت مسلمانان به کفار در اعیاد و مراسم‌هایشان بطور مختصر بحث خواهیم کرد.

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۳/۳۱۵) ابواب الفتن، حدیث شماره (۲۲۵۵) و گفته: از این وجه حدیث غریب است، و ذکره الهیثمی فی مجمع الزوائد، (۵/۳۱۸)، و سیوطی در جامع الصغیر حدیث شماره: ۱۸۱۸ آن را آورده و اشاره کرده که حدیث حسن است، و سنن دارمی ۱/ ۲۹.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۶۳-۷۰) مراجعه شود.

بحث اول

تشکیل مراسم عید میلاد مسیح

مسیحی‌ها به جشن گرفتن عید میلاد مسیح عادت گرفته‌اند، این عید هم در روزی که گمان می‌کنند عیسی متولد شده است صورت می‌گیرد، که روز ۲۴ کانون اول (دسامبر) آخرین ماه سال میلادی می‌باشد.^۱

راه و رسم آنها در این روز و عید این است که چراغ‌های زیادی را روشن می‌کنند، کلیساها را تزیین می‌نمایند، خانه‌ها، خیابان‌ها، بازارها را زینت می‌دهند، انواع شمع‌های رنگارنگ و انواع چیزهای زینتی دیگر را به کار می‌برند.

مراسم این عید را به طور رسمی و دولتی برگزار می‌کنند، و در تمام دولت‌هایی که دین مسیحیت دارند برای برگزاری آن اجازه رسمی داده می‌شود، و مردم به این مناسبت جشن و شادی می‌کنند.

در دین مسیحیت تشکیل مراسم عید میلاد مسیح کاری نوآور و بدعت می‌باشد، برگزاری عید در چنین روزی بدعت است که بعد از حواریون^۲ پیدا شده است، نه حضرت مسیح و نه حواریون چنین چیزی را سفارش نکرده و انجام نداده‌اند.^۳ و بسیاری از مسلمانان هم در کشورهای اسلامی به این مراسم و جشن گرفتن در آن روز مبتلا شده‌اند.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۵۱۶/۲) مراجعه شود.

۲- حواریون پیروان حضرت عیسی علیه السلام می‌باشند. به تفسیر ابن کثیر ۴/ ۳۶۲ مراجعه شود.

۳- به کتاب الجواب الصحیح، تألیف ابن تیمیه، (۲/ ۲۳۰) و مجموعه فتاوی ایشان، (۶۱۱/۲۸) مراجعه

تشکیل مراسم عید میلاد مسیح تنها به مسیحی‌ها مربوط نمی‌شود، بلکه بعضی از مسلمانان هم در آن شرکت می‌کنند، آن مسلمانانی که در واقع شهوات نفس و هوا و هوس و شیطان آنها را برای این کار دعوت می‌کند، چون در این مراسم زنان با مردان اختلاط پیدا می‌کنند، و پردهٔ حیا و شرم به کلی زدوده می‌شود، نوشیدن مسکرات، رقص زنان با مردان و سایر کارهای دیگری که گوینده از بیان آنها شرم دارد در آن صورت می‌گیرد، خداوند ما و شما را از این ابتلا و مصیبت مصون دارد. به همین صورت است تقلیدهای کورکورانه از مسیحی‌ها، و این تقلید را تقدم و پیشرفت می‌دانند، شرکت کردن با مسیحی‌ها در این جشن‌ها را صورتی از صورت‌های تمدن به حساب می‌آورند، به همین دلیل برای حضور در این مجالس عجله می‌کنند و علاقه نشان می‌دهند، و این مناسبت را به مسیحی‌ها تبریک و تهنیت می‌گویند، در حالی که مسیحی‌ها عید فطر و عید قربان را به مسلمانان تبریک و تهنیت نمی‌گویند.

همهٔ این کارها به خاطر ضعیف بودن آگاهی دینی می‌باشد، و ثابت می‌کند که این مسلمانان فقط اسماً مسلمان هستند نه از روی دین و اعتقاد، چون این کار آنها مخالف فرمان پیامبر ﷺ می‌باشد که می‌فرماید که از تشبه به کفار خودداری کنید و از این معاصی و گناهان که در این مراسم‌ها صورت می‌گیرد نهی کرده است.

قال الله تعالی:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ (مجادله: ۲۲)

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیلهٔ ایشان می‌باشند».

شکی نیست که حضور در این مراسم و هدیه و کادو دادن به مسیحی‌ها در این عیدها، بزرگ‌ترین صورت و شکل دوستی و محبت با دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ می‌باشد، این کار باعث نفی ایمان از آنها می‌شود همچنان که در آیهٔ بالا آمده است و نصوص در این مورد زیاد هستند که در اینجا مجالی برای ذکر آنها وجود ندارد والله اعلم.

بحث دوم

مراسم جشن نوروز

نیروز یا نوروز: اولین روز از ایام سال نزد فارس‌های مجوسی یعنی ابتدای فصل بهار در هر سال می‌باشد.

این روز، عید فارس‌های مجوسی و از اعیاد آتش‌پرستان و یکی از بزرگ‌ترین عیدهای آنان است. و گفته می‌شود: اولین کسی که آن را مرسوم کرد جمشید یکی از اولین پادشاهان فارس بود، به او جمشاد هم گفته می‌شود، جم به معنی ماه است، و شاد به معنای نور و روشنایی.

دلیل عید گرفتن این روز این است که زمانی که طه‌مومت به هلاکت رسید، بعد از او جمشید به پادشاهی رسید، و روزی را که در آن به پادشاهی رسید آن را نوروز نامید، یعنی روز جدید.

و بعضی از فارس‌ها معتقد هستند که نوروز، روزی است که خداوند در آن نور را خلق کرده است، که نزد جمشید این روز خیلی با ارزش بود.

و بعضی هم گمان می‌کنند که نوروز ابتدای زمانی است که در آن فلک و آسمان شروع به گردش و دوران کرده است، و آنها این مدت را شش روز می‌دانند که اولین روز آن روز اول ماه فروردین، اولین ماه سال آنها می‌باشد، و روز ششم نوروز را نوروز بزرگ می‌نامند، چون پادشاهان فارس (اکاسره) در آن پنج روز حوایج و نیازهای مردم را برطرف می‌کردند، سپس با نزدیکان خود به مجالس انس و شادی خود می‌رفتند.

عادت و رسم آنها در این روز این بود که: مردی که صورتی زیبا داشت شبانه نزد پادشاه می‌آمد، مراقب اعمال پادشاه بود، تا صبح می‌شد کنار در ایشان می‌ایستاد، صبح که می‌شد بدون اجازه نزد پادشاه می‌رفت، پادشاه همین که او را می‌دید به او می‌گفت: تو کیستی؟ از کجا آمده‌ای؟ کجا می‌خواهی بروی؟ اسمت چیست؟ چرا وارد شده‌ای

و آمده‌ای؟ همراهت چیست؟ او هم می‌گفت: من منصور هستم، نامم مبارک است و از طرف خدا آمده‌ام، خواهان پادشاه خوشبختم، تبریک و تهنیت و سلامتی را با خود آورده‌ام، همراه با سال جدید، سپس می‌نشیند، بعد از او مردی دیگر وارد می‌شود یک سینی از نقره همراه دارد، در آن گندم، جو، گیاه کرسنه (خلر)، نخود، کنجد، برنج، از هر کدام هفت شاخه و نُه دانه، و تکه‌ای قند، دینار و درهم تازه و جدید، در آن وجود دارد و جلو دستان پادشاه گذاشته می‌شود، سپس هدایا و کادوها روی آن گذاشته می‌شود، و آنگاه مردم براساس درجه نزدیکی و مقامشان نسبت به پادشاه می‌آیند، بعداً نانی بزرگ (نوعی بربری) که از این دانه‌ها درست شده است برای پادشاه آورده و در سبیدی گذاشته می‌شود، از آنان می‌خورد و به کسانی که آنجا حاضرند می‌دهد، سپس می‌گوید: این روز تازه و جدیدی است، از ماهی نو، سالی نو و زمانی نو، لازم است آنچه که به مرور زمان کهنه شده تازه گردد، و سزاوارترین عضو انسان از نظر فضل و احسان نسبت به سایر اعضایش سرش می‌باشد، سپس بزرگان دولت را خلعت می‌دهد و آنچه از هدایا و کادو برای او آورده شده است میانشان تقسیم می‌کند، و از عادت و روش فارس‌های عوام در این شب بلند کردن آتش و سپس خاموش کردن آن با آب در صبحگاه است.^۱

یکی از کارهای عمده که در این عید انجام می‌دهند روشن کردن آتش‌های فراوان - چون معبودشان است - و پاشیدن آب بسیار بر آن است، مردم در خیابان‌ها، میدان‌ها، کنار آب‌ها و دریاها و دریاچه‌ها گرد هم می‌آیند، زن و مرد با هم قاطی می‌شوند، صدایشان را بلند نموده، آشکارا در راه‌ها میان خود شراب می‌نوشند، مردم آب و شراب را بر روی هم می‌پاشند، به حقوق آنان که با آنها در این مراسم شرکت نکرده‌اند

۱- به نه‌ایه الأرب، تألیف نویری، (۱۸۶/۱) مراجعه شود.

تجاوز و به آنها بی‌احترامی می‌نمایند، آبی که با کثافت مخلوط است بر رویشان می‌پاشند و سایر کارهای فاسد و گناه دیگر که در این روز انجام می‌دهند.^۱

با تأسف فراوان، این عید فقط مختصر به عجم‌ها نیست، بلکه کسانی که در کشور خود ادعای اسلام و مسلمانی می‌کنند نیز در آن شرکت می‌نمایند، و سایر کشورهای دیگر، علی‌الخصوص پادشاهان، رؤسا، و وزراء و تجار و اعیان به حدی اظهار خوشحالی و سرور می‌کنند و انواع تزئینات بکار می‌برند که جای توصیف نیست، تشکیل مراسم و اظهار خوشحالی و تعظیم برای این روز از خوشحالی و تعظیم آنها برای عید فطر و قربان بسیار بیشتر است.^۲

اهتمام و توجه مدعی اسلام به نوروز زمانی آشکار می‌شود که از عجم‌ها در تمام کارهایی که در این روز انجام می‌دهند تقلید می‌کند مانند خوردنی‌ها و طعام‌هایی که به خاطر این مناسبت درست می‌شوند و مخصوص این روز می‌باشند مثل: گندم جوش داده و دیگر خوردنی‌های نوروزی. و همچنین یکدیگر را در آب انداختن و رفتن به باغ و بستان‌ها و انداختن هم به داخل برکه و دریا و غیره که منجر به تجاوز به حقوق غریبان و فقرا و مساکین از زن و مرد و اذیت کردن آنها است چرا که آنان حاضر نیستند در این مراسم و جشن‌ها شرکت کنند.^۳ جشن گرفتن نوروز جزو اعیاد ملحدین و کافران بوده، و شرعاً تقلید از آنها درست نیست، برای انسان مسلمان جایز نیست در این مراسم شرکت کند، و درست نیست به این مناسبت به دیگران تهنیت و تبریک گفت، و اگر کسی دعوت و ضیافتی به این مناسبت‌ها ترتیب داد به خاطر مخالفت با این اعیاد و

۱- به الخطط والآثار، تألیف مقریزی، (۴۹۳/۱) مراجعه شود.

۲- به تحذیر المسلمین، ص (۱۵۱) مراجعه شود.

۳- به تنبیه الغافلین، ص (۳۸۴) مراجعه شود.

مراسم اجابه دعوت او واجب نیست، و هر مسلمانی در این عیدها هدیه و کادویی به دیگری بدهد به دلیل مخالفت با این عیدها هدیه اش قبول نمی شود و نباید قبول کرد، به خصوص زمانی که آن هدیه و کادو از چیزهایی باشد که به آنها تشبه و شباهت پیدا می کند.^۱

جشن نوروز نزد غیرعجمها به منظور تعظیم و تکریم از آتشی نیست که معبود فارس هاست، و یا به خاطر علاقه به دیانت و تقلید از آنها نیز نمی باشد، بلکه تنها چیزی که آنها را وادار به انجام این کار کرده است شیطان می باشد که بر نفس و عقل شان مسلط شده، ارتکاب و انجام گناهان و معاصی را برایشان زینت داده است، از جمله اختلاط زنان با مردان، نوشیدن شراب، هرج و مرج بسیار زیاد، سقوط و تباهی تمام اخلاقها و آدابهای خوب و انسانی، انجام کارهای حیوانی و دور از شأن یک انسان، بلکه خیلی اوقات حیوانات برای انجام بعضی از کارها غیرت و شرم دارند ولی آنها در مراسمها رعایت نمی کنند:

﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۴۴)

«... بلکه آنها مثل چهارپایان هستند، بلکه از آنها گمراه تر و بدترند.»

و روش کسانی که هوا و هوس خود را اله خود کرده اند این است که به انجام کارهایی که از حد و حدود دین و شرف و کرامت خارج هستند تمایل دارند، هر گاه راهی برای آن داشته باشند و پیدا کنند بسویش می روند، پس برای حضور در اجتماعات و مراسمهایی که انواع معاصی در آن صورت می گیرند حریص هستند، چون جواب شهوت های نفسهای بیمار ایشان می دهند - پناه به خدا :-

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۵۱۷/۲) مراجعه شود.

﴿أَفْرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ
عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدایی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است، و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از او روی گردان است) می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟».

خداوند هدایت‌دهنده بسوی راه راست می‌باشد.

بحث سوم تشکیل مراسم اعیاد میلاد

از کارهای دیگری که مسلمانان به خاطر تشبه به کفار انجام می دهند تشکیل مراسم اعیاد میلاد و تولد می باشد.

عادت و روش مسیحی ها این است که برای هر سالی که از زندگیشان می گذرد مراسمی را با منظور جشن تولد تشکیل می دهند، که در شریعت و دین آنها هم این کار محدث و بدعت می باشد.

پدر و مادر با گذشت هر سال از تولد فرزندانشان جشن می گیرند و هر سال آن را تکرار می کنند، و نیز خود پدر و مادر هم جشن تولد خود را به این صورت می گیرند. عادت و روش آنها در این جشن تولدها این است: انواع تزئینات رنگارنگ را در تمام گوشه و کنار خانه برپا می کنند، نزدیکان و دوستان و همسایگان را دعوت می کنند، هر کدام از آنها مجبور و لازم است هدیه و کادویی را برای صاحب این جشن بیاورد.

پدر و مادر بچه یا شوهر - زمانی که جشن تولد برای همسر یا برعکس باشد - بسیار حریص و چشم انتظار هستند که هدیه و کادویی مخصوص به این مناسبت برایش بیاورند، و عادتاً این مراسم هم شبها برگزار می شود. و ضمن آمادگی های قبلی انواع شیرینی ها و نوشیدنی ها مخصوص به این مناسبت آماده می شوند، به خصوص کیک مخصوص جشن تولد، که عادتاً به شکل دایره می باشد و حجم و بزرگی آن بستگی به تجمع مردم و سن کسی که جشن تولد برایش گرفته شده است دارد، و اگر آن فردی که جشن تولد برایش گرفته شده است بچه باشد به اندازه سن او بر روی آن کیک مخصوص شمع گذاشته می شود و اگر بزرگ باشد به تعداد هر ده سال یک شمع روی آن می گذارند، مثلاً اگر عمرش سه سال باشد سه شمع می گذارند، و اگر بزرگ مثلاً

پنجاه ساله باشد پنج شمع روی کیک می‌گذارند، و معمولاً این کیک روی یک سفره بزرگ گذاشته می‌شود که انواع شیرینی‌ها و نوشیدنی‌های دیگر در روی این سفره دورش را احاطه کرده‌اند.

سپس شمع‌هایی را که روی کیک گذاشته شده‌اند روشن می‌کنند، و همه دور آن سفره جمع می‌شوند، کسی که جشن تولد برایش گرفته شده است وسط آنها رو به شمع‌ها قرار می‌گیرد و با فوت کردن شمع‌ها را خاموش می‌کند و حاضرین هم او را کمک می‌نمایند. که این به معنی آن است که به اندازه این شمع‌ها از عمرش سپری شده است.

مردم به جشن تولد آنقدر اهمیت می‌دهند که قابل وصف نیست، چون بسیار حریص هستند از عجم‌ها تقلید کنند، با اینکه در این کار نهی شده است، و این عمل مصداق فرموده پیامبر ﷺ می‌باشد که می‌فرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ...»^۱

راه و رسم و عادات کسی که قبل از شما بوده‌اند می‌پیمایید ... الی آخر حدیث. از مظاهر و نشانه‌های این اهتمام به جشن تولد این است که آن را در روزنامه‌ها و مجلات درج و اعلام می‌نمایند، در درست کردن انواع تزئینات و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها اسراف می‌کنند و در این فرصت با هم به رقابت و تفاخر و برتری بر یکدیگر می‌پردازند.

اما کارهایی که حضرت رسول ﷺ آنها را بعنوان سنت قرار داده است از جمله عقیقه است، عقیقه عبارت است از حیوانی که برای بچه‌ای که به دنیا می‌آید چه دختر چه پسر ذبح می‌شود، اما مردم کمترین توجه و اهمیتی به این سنت که سنتی از سنت‌های

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۰/۱۳)، حدیث شماره (۷۳۲) و صحیح مسلم با

شرح نووی، (۲۱۹/۱۶) کتاب العلم، و لفظ حدیث از مسلم است.

پیامبر ﷺ است نمی دهند و به خاطر وجود بدعت‌های زیاد و پشت کردن به سنت‌های پیامبر ﷺ نزدیک است سنت‌ها از بین برود و نابود شود. عقیقه همان چیزی است که پیامبر ﷺ در مورد آن می‌فرماید: «مع الغلام عقیقه، فأریقوا عنه دماً، وأمیطوا عنه الأذى».^۱

برای پسری که متولد می‌شود عقیقه انجام دهید، حیوانی را برای او ذبح کنید و آنچه باعث اذیت او است از او دور کنید.^۲

وقال ﷺ: «كل غلام رهينة بعقيقته، تذبح عنه يوم سابعه، ويسمى فيه، ويحلق رأسه».^۳

هر بچه‌ای در گرو و رهن عقیقه‌اش می‌باشد، روز هفتم برای او ذبح می‌شود، و در آن روز اسمی برایش تعیین می‌شود، و سرش تراشیده می‌شود.

وقال أيضاً: «عن الغلام شاتان مكافئتان، وعن الجارية شاة».^۱

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۵۹۰/۹)، کتاب عقیقه، حدیث شماره (۵۴۷۲) رواه ابوداود فی سننه، (۲۶۱/۳)، حدیث شماره (۲۸۳۹) و رواه الترمذی فی سننه، (۵۳۵/۳)، حدیث شماره (۱۵۵۱) و گفته: حدیث صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۴ کتاب العقیقه، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۴.

۲- منظور استحمام و یا تراشیدن موی سرش می‌باشد. (مترجم)

۳- رواه احمد فی مسنده، (۱۷/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۶۰/۳)، کتاب أضحی، حدیث (۲۸۳۸)، و رواه الترمذی فی سننه، (۸۳/۳)، ابواب الأضحی، حدیث شماره (۱۵۵۹) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۶، کتاب العقیقه، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۵.

برای پسر دو گوسفند مثل هم، و برای دختر یک گوسفند بعنوان عقیقه ذبح می‌شوند.
 وقال ﷺ (عن الغلام شاتان، وعن الأنثى واحدة، ولا يضر كم ذكراناً أو إناثاً).^۲
 برای پسر بچه دو گوسفند و برای دختر بچه یک گوسفند ذبح می‌شود، و نر یا ماده بودن آنها اشکالی ندارد.

و دلایل دیگر که بر مستحب و سنت بودن عقیقه برای بچه‌ای که متولد می‌شود دلالت دارند.^۳

این سنت و روش حضرت محمد مصطفی ﷺ می‌باشد، که اکثر مردم آن را ترک کرده‌اند در حالی که انجام دادن آن باعث اجر عظیم می‌شود، و به تقلید از کفار به جشن تولد روی آورده‌اند، که به سبب انجام این کارها دچار عذاب و عقاب خواهند شد.

که سبب و دلیل این کار ضعف ایمان، جهل و نادانی، تقلیدهای کورکورانه، کم بودن و ضعیف بودن امر به معروف و نهی از منکر، و سستی بعضی از علمای دینی و طلاب علم در مبارزه با این بدعت‌ها می‌باشد، بدعت‌هایی که فقط برای از بین بردن

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴۲۲/۶) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۵۷/۳)، کتاب أضحی، حدیث (۲۸۳۴)، و رواه الترمذی فی سننه، (۳۵/۳)، ابواب الأضحی، حدیث شماره (۱۵۴۹) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۵، کتاب العقیقه، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۲.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۴۲۲/۶) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۵۷/۳)، کتاب أضحی، حدیث شماره (۲۸۳۵)، و رواه الترمذی فی سننه، (۳۵/۳)، ابواب الأضحی، حدیث شماره (۱۵۵۰) و گفته: حدیث صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۵، کتاب العقیقه.

۳- به کتاب تحفة المودود بأحكام المولود، ص (۳۸-۴۲) مراجعه شود.

سنت‌ها و جایگزین شدنشان انجام می‌شوند، که با این کار دین و اخلاق مردم فاسد خواهد شد، که مصیبت و بلایی بزرگ‌تر از این وجود ندارد. خداوند ما و شما را از هر شر و بدی محفوظ بدارد، و دین و دنیا و آخرت ما را اصلاح فرماید، چون او شنوا و اجابت‌کننده است، والله اعلم.

بحث چهارم

مراسم و جشن‌های نوپیدا

از جمله اموری که امروزه مسلمانان از کفار تقلید می‌کنند، برگزاری بعضی از جشن‌ها و مراسم نوآور می‌باشد، جشن‌ها و مراسمی که در هر زمانی در معرض نابودی و تغییر قرار دارند، چون ساخته دست بشر هستند، و طبق شریعت و فرمان خداوند نیستند، بلکه طبق نظر دولت‌ها و حکام آنها می‌باشد.

بعضی از حکومت‌ها یک روز معین را به مناسبت انقلاب و استقلال خود عید قرار می‌دهند، و بعد از اینکه آن حکومت و حکمرانی به سبب انقلاب دیگری تغییر کرد روز عید و مراسم در تاریخ انقلاب جدید قرار داده می‌شود، و عید و مراسم انقلاب اولی ترک می‌شود، این جشن‌ها طبق علاقه کسی است که آن را قرار می‌دهد، اگر دوست داشت ادامه می‌یابد و اگر دوست نداشت تعطیل می‌شود، که این وضعیت برای مسخره بودن آن کافی است!!!

عیدها نزد مردم ارزش و قیمت خود را از دست داده‌اند، چون برای هر چیزی عید و جشنی گذاشته‌اند، - چون هیچ مانعی برای ایجاد عید وجود ندارد؛ زیرا طبق علاقه و خواست دسته‌ای از مردم می‌باشد - این عیدها و مراسم در دولت‌ها و کشورهای مختلف، گوناگون هستند، هر حکومت و کشوری جشن‌ها و عیدهای خاص خود را دارد، بعضی‌ها

رسمی هستند که تمام اداره‌های حکومتی و مدارس تعطیل می‌شوند، و بعضی‌ها خاص گروه و دسته‌ای مخصوص می‌باشد مثل جشن مادر، عید کارگران، و بعضی از این عیدها شکلی هستند مثل جشن درخت و غیره ...

بعضی از کشورها برای این مناسبت‌ها نشریه و اعلان خاصی دارند که اطلاع‌رسانی می‌کنند و مردم را آگاه می‌سازند.

اکثر کشورهای اسلامی در عصر حاضر حداقل سالانه ده عید و یا بیشتر دارند، در حالی که عید مسلمانان همانطور که معروف و مشهور است فقط دو عید می‌باشند، عید فطر و عید قربان، و عید هفتگی که روز جمعه است به آنها اضافه می‌شود. پس بقیه عیدها را چه کسی تشریح کرده و بعنوان عید قرار داده است؟!

﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ ﴾ (شوری: ۲۱)

«شاید آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا به آن اجازه نداده است».

از نمونه‌های دیگر این اعیاد و جشن‌ها می‌توان عید نصر، عید مادر، جشن انقلاب، جشن صلح و سلامتی، جشن کوچ کردن، جشن کارگران، جشن وحدت، جشن احزاب، جشن قانون، و جشن‌های دیگر.

جشنی که تمام کشورها در تمام گوشه و کنار جهان بر آن اتفاق دارند و همه آن را انجام می‌دهند جشن ملی یا جشن استقلال یا جشن نشستن و امثال اینها می‌باشد، که در روزی که ابتدای حکمرانی شروع شده است و یا ابتدای استقلال آن دولت از سلطه مستعمرین بوده است برپا می‌شود.

۱- عید نصر: از عیدهایی است که باطنی‌ها که خود را فاطمیین نامیدند زمان حکمرانی بر مصر آن را بوجود آوردند. به کتاب الخطط و الآثار، تألیف مقریزی، (۱/۴۹۰) مراجعه شود.

و شکی نیست که چنین عیدها و مراسمی بدعت هستند، حرام می‌باشند، و وضع دین و شریعتی است که خداوند به آن اجازه نداده است و به آن راضی نمی‌باشد.^۱

بحث پنجم

تشکیل مراسم برای ابتدای سال هجری

بعضی از دولت‌های اسلامی در ابتدای هر سال هجری عیدی را بعنوان اول سال تشکیل می‌دهند، تمام کارها یک روز قبل از این سال و یک روز بعد از آن تعطیل می‌شوند که برای انجام این مراسم و عید هیچ دلیل شرعی ندارند، بلکه تنها دوست دارند از یهودی‌ها و مسیحی‌ها در مراسم‌هایشان از آنها تقلید نمایند.

و اولین کسانی که عید و جشن ابتدای سال هجری را تشکیل دادند - طبق آگاهی محدود من - کمک و یاری‌دهندگان بدعت‌ها، حکام و دست‌اندرکاران دولت عبیدیه - فاطمی‌ها - در مصر بودند.

این مطلب را مقریزی در کتاب خود الخَطَط در ضمن ذکر ایامی که عیدی‌ها آن را به عنوان عید و موسم می‌گیرند بیان می‌کند.

در مورد عید ابتدای سال می‌گوید: و خلفای فاطمی‌ها اعتنا و توجه خاصی به شب اول ماه محرم در هر سال می‌دادند، چون این شب اولین شب از شب‌های سال و ابتدای زمان آن است ... سپس رسم و رسوم را در این عید بیان می‌کند و همچنین بعد از آن عید اول سال و توجه آنها به آن را بیان می‌کند.^۲

عید ابتدای سال از جشن‌های یهودی‌ها می‌باشد، که تورات آن را بیان می‌کند، و آن را اول هیشا یعنی عید ابتدای ماه، که اولین روز از ماه تشرین و نزد آنها مانند عید قربان

۱- به فتاوی و رسائل شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ، (۳/۱۰-۱۲۱) مراجعه شود.

۲- به الخَطَط و الآثار، للمقریزی، (۱/۴۹۰) مراجعه شود.

نزد مسلمانان است می‌نامند، و می‌گویند: خداوند عز و جل در این روز به ابراهیم دستور داده است که پسرش اسحاق^۱ را ذبح کند و بعداً خداوند به جای او گوسفندی بزرگ فدیة داد و او را نجات داد.^۲

بعد از یهودی‌ها مسیحی‌ها آمدند و از آنها تقلید کردند، و شب اول سال میلادی را جشن گرفتند، و برای این جشن مراسم خاصی دارند، در این شب - شب اولین روز سال جدید - مردم شرکت‌کننده در این عید در امکانه عمومی بر سفره‌های که پر از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال و حرام است برای خوردن و نوشیدن و رقص و لهو و لعب جمع می‌شوند، و تا صبح بیدار هستند، هر گاه ساعت دوازده شب فرارسید که نیمه شب می‌باشد، تمام چراغ‌ها خاموش می‌شوند، به مدت بیش از پنج دقیقه هر کس با شخصی که در کنارش است روبرو می‌شود، و جایگاه طوری ترتیب داده شده است که هر مردی، یک زن در کنارش می‌باشد، حالا فرق نمی‌کند او را بشناسد یا خیر، و همه آنها می‌دانند که هنگام خاموشی با او در رو می‌شود، و هدفشان از خاموشی پوشش نیست، بلکه می‌گویند منظور پایان یافتن سال قبلی و شروع سال جدید می‌باشد. به همین خاطر بسیاری از جوانان و حتی پیرهای مسلمان برای حضور و شرکت در این

۱- این دروغ و افترای یهودی‌ها می‌باشد. چون اسحاق نبود بلکه اسماعیل بود، چون اولین فرزند، ابراهیم اسماعیل بود و از اسحاق بزرگ‌تر بود، و بر این امر مسلمانها و اهل کتاب اتفاق دارند بلکه در کتاب آن‌ها آمده ابراهیم هنگام تولد اسماعیل هشتاد و شش سال داشت، و چون اسحاق تولد شد ابراهیم نود و نه ساله بود. به دلیل اینکه اسحاق پدر آن‌ها و اسماعیل پدر عرب می‌باشد تاریخ را تغییر داده و گفته اند ذبیح اسحاق بوده است. به تفسیر آیات ۹۹-۱۱۳ سوره ی صافات از تفسیر حافظ ابن کثیر مراجعه فرمائید.

۲- به نهایة الأرب، تألیف نویری، (۱۹۵/۱) مراجعه شود.

جشن‌ها حریص هستند، حالا مساوی است این جشن‌ها در کشور خودشان یا کشورهای غربی یا شرقی برگزار شوند، مهم این است که شرکت در این مراسم را از دست ندهند، و در این راه پول و مال زیادی را صرف می‌کنند، و معتقد هستند که این فرصتی است باید از دست داده نشود، چون این اوقات - به گمان خود - از شب‌های عمر است که هرگز فراموش نخواهند شد و به یادماندنی هستند!!!

این عیدها فقط منحصر به مسیحی‌ها نیست، بلکه بسیاری از کشورهای اسلامی و لو اینکه ارتباط کمی هم با مسیحیت داشته باشند جشن اول سال میلادی را می‌گیرند.

و این تقلید جشن گرفتن به ابتدای سال هجری هم سرایت کرده است ولی مراسم آن با جشن میلادی فرق دارد. شکی نیست این جشن و مراسم - جشن ابتدای سال هجری - کاری نوآور و بدعت می‌باشد، پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه - رضوان الله تعالی علیهم - و هیچ کدام از سلف صالح از تابعین و تبع تابعین و همچنین هیچ یک از ائمه و علمای بزرگ از جمله ائمه اربعه و غیر آنها - رحمة الله علیهم - این کار را نکرده و به آن دستور نداده‌اند.

اما این کار در قرن‌های اخیر بعد از اینکه مسلمانان با غیر خود از یهودی‌ها و مسیحی‌ها اختلاط پیدا کردند بوجود آمد، و کسی که می‌خواست با این کار دین مسلمانان را فاسد کند این بدعت را وارد اسلام نمود، پس آنها در مراسم و جشن‌های یهودی‌ها و مسیحی‌ها شرکت کردند، و این مصداق و نمونه قول پیامبر ﷺ می‌باشد که می‌فرماید: «لتتبعن سنن من کان قبلکم»^۱ ... الی آخر حدیث.

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة، حدیث شماره: ۷۲۲، و مسلم با شرح نوی ۲۱۹/۱۶

کتاب العلم، و لفظ حدیث از مسلم است.

بدون شک راه و روش کسانی که قبل از شما بودند (یهود و نصاری) طی می‌کنید و از آنها پیروی می‌نمایید.

بعضی از بدعت گزاران برای دو شب اولین روز و آخرین روز سال دعایی را اختراع و بنیاد کرده‌اند، و عموم مردم در بعضی از کشورهای اسلامی در بعضی مساجد آن را با امام جماعت تکرار می‌کنند و آن را می‌خوانند، که این دعا هم از پیامبر ﷺ و صحابه‌ها و تابعین روایت نشده و در هیچ یک از مسندها هم وجود ندارد.^۱

مضمون آن دعا این است: خداوندا! در این سال می‌دانی که از چیزهایی مرا نهی کردی و به آن راضی نبودی، من آن را فراموش کردم ولی تو فراموش نکردی، و رزق و روزی مرا دادی با اینکه قدرت انتقام و عقوبت مرا داشتی، مرا برای توبه فراخواندی ولی من جرأت معصیت و گناه تو را پیدا کردم، پروردگارا طلب بخشش دارم پس مرا عفو کن، و آن اعمالی که انجام داده‌ام و به آن راضی بوده‌ای و وعده اجر و ثواب را برای آن داده‌ای ای کریم، یا ذالجلال و الاکرام! آن را از من قبول کن، ای کریم! امیدم را از خودت قطع نکن، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم. و می‌گویند: شیطان می‌گوید: تمام سال با او زحمت کشیدم و خسته شدم تمام زحمات و کار ما را در یک روز خراب و نابود کرد، و خاک را بر صورت خود می‌پاشد. و قبل از این دعا ده رکعت نماز می‌خوانند، در هر رکعت سوره فاتحه سپس آیه الکرسی را ده مرتبه و سوره اخلاص را نیز ده مرتبه می‌خوانند.^۲

۱- به کتاب اصلاح المساجد، ص (۲۹) مراجعه شود.

۲- به رساله روی الظمان فی فضائل اله شهر و الأيام، ص (۲۱) مراجعه شود.

بر طالب علم پوشیده نماند که دعا عبادت است، و عبادات توقیفی و جای اجتهاد نیستند، و این دعا هم از پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم وارد نشده است و چنین دعایی را نخوانده‌اند همانطور که بیان شد.

و از بدعت‌های دیگری که مبتدعین در روزهای اول و آخر سال احداث کرده‌اند روزه آن دو روز است، که به این حدیث استدلال می‌کنند «من صام آخر یوم من ذی الحجة، وأول یوم من المحرم، فقد ختم السنة الماضية، وافتتح السنة المستقبلية بصوم جعل الله له كفارة خمسين سنة»^۱.

هر کس آخرین روز از ماه ذی‌الحجه و اولین روز ماه محرم را روزه بگیرد، در واقع سال گذشته را با روزه به پایان رسانده و سال آینده را نیز با روزه شروع کرده است که خداوند آن را کفاره گناهان پنجاه سالش می‌گرداند.

۱- رواه ابن جوزی فی الموضوعات، (۱۹۹/۲) و هروی گفته است: جویباری و وهب هر دو

دروغگویند و افرادی هستند که به دروغ و افترا حدیث جعل می‌کنند.

بحث ششم

جشن گرفتن ابتدای قرن هجری

از بدعت‌های دیگر قرون اخیر، جشن گرفتن ابتدای قرن هجری می‌باشد، که در ابتدای قرن پانزدهم هجری روی داد، و بعضی از کشورهای اسلامی به همین مناسبت جشن و مراسم تشکیل دادند، محفل‌های سخنرانی برپا نموده، و به این مناسبت به یکدیگر تبریک و تهنیت می‌گفتند، و کتاب‌هایی چاپ شدند که با این عبارت شروع شده‌اند: (به مناسبت جشن قرن پانزدهم هجری)، اعتراض به خاطر چاپ کتاب‌ها نیست، چون انتشار کتاب‌ها تبلیغ علم و دانش است به خصوص اگر سلفی یا دارای منهج سلفیت باشند، اما اعتراض به این خاطر است که ابتدای قرن را بعنوان عیدی از عیدهایی که مردم برای آن جشن و مراسم می‌گیرند قرار داده‌اند، جشن گرفتن ابتدای قرن هجری کاری بدعی است و پیامبر ﷺ از بدعت و اضافه کردن به دین نهی فرموده است.

جشن گرفتن ابتدای قرن هجری از دو جهت نهی شده است:

جهت اول:

همچنان که جشن گرفتن ابتدای سال نهی شده، جشن قرن هجری هم بر آن قیاس می‌شود، و بیان شد که عید ابتدای سال از عیدهای یهودیان می‌باشد و مسیحی‌ها از آنها تقلید، و مسلمانان هم از مسیحی‌ها تقلید کردند، و معلوم است که تشبه و تقلید از کفار را هم خداوند در قرآن و هم پیامبر ﷺ در سنت مطهر خویش نهی کرده‌اند.^۱

پس همواره آنچه اصل است و از آن نهی شده، فرع هم مثل آن است، در نتیجه جشن گرفتن اول قرن هجری از آن نهی شده است، چون این جشن و مراسم، تقلید و تشبه به اهل کتاب می‌باشد.

۱- به کتاب: مشروعیة مخالفة اهل الکتاب، ص (۴۰۶) مراجعه شود.

جهت دوم:

از این مراسم و جشن نهی شده است چون محدث و بدعت است، زیرا از سلف صالح، تابعین، تبع تابعین، علمای مشهور امت مانند ائمه اربعه و غیر آنها و کسانی که بعد از آنها آمده‌اند روایت نشده است که اول قرن هجری را جشن گرفته باشند و یا به این مناسبت مراسمی را تشکیل داده باشند، و در کتاب‌های تاریخ هم - طبق اطلاع محدود من - نیامده که هیچ یک از علما و یا حکام، ابتدای قری از قرن‌ها را جشن گرفته باشند، و اگر چنین کاری خیر و شایسته بود کسانی که برای انجام اعمال خیر از ما حریص‌تر و کوشاتر بودند، که همان سلف صالح - رحمة الله علیهم - می‌باشند از ما سبقت می‌گرفتند.

نصوص زیادی در مورد نهی از امور محدثه و بدعت وارد شده‌اند از جمله:

قوله ﷺ: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد».^۱

هر کس در دین ما چیزی ایجاد کند که از آن نباشد مردود است.

و قوله ﷺ: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد».^۲

هر کس عملی را انجام دهد که دستور و فرمان ما برای انجام آن وجود نداشته باشد

مردود و باطل است.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۰۱/۵)، کتاب صلح، حدیث شماره (۲۶۹۷)

و مسلم کتاب الأفضیة، حدیث شماره (۱۷۱۸).

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الأفضیة، حدیث شماره: (۱۷۱۸).

کسی که طالب حق و با انصاف باشد شکی ندارد این جشن گرفتن و مراسم‌ها شامل بدعت‌هایی که از آنها نهی شده می‌شوند، چون به دین اضافه شده‌اند و «کل محدثه بدعة»^۱.

هر چیزی که به دین اضافه شود بدعت است.
و از طرف دیگر تقلید از اهل کتاب در مراسم و عیدهایشان می‌باشد، «ومن تشبه بقوم فهو منهم»^۲ والله اعلم.

۱- مقدمه ی سنن ابن ماجه مرفوعاً الى النبي ﷺ، (۱/۱۸)، و در سند آن عبید بن میمون مدنی است که این حجر در باره ی او گفته: احوال او پوشیده است، به تقریب التهذیب ۱/ ۵۴۵ مراجعه شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۲/۵۰) رواه ابوداود فی سننه، (۴/۳۱۴)، کتاب اللباس، حدیث (۴۰۳۱)، منذری در تهذیب سنن ابوداود ۶/ ۲۵ گفته: در سند این حدیث عبد الرحمن بن ثابت بن ثوبان آمده و او ضعیف است. شیخ الاسلام ابن تیمیه در اقتضاء الصراط المستقیم ۱/ ۲۳۶ گفته: و این سند خوب است، سیوطی در جامع الصغیر، حدیث شماره: ۸۵۹۳ گفته: سند این حدیث حسن است، حافظ عراقی گفته: این سند صحیح است، و ابن حبان نیز آن را صحیح دانسته است علامه البانی رحمه الله این روایت را صحیح دانسته است، به إرواء الغلیل، حدیث شماره: ۲۳۴۸ مراجعه شود.

بحث هفتم

مراسم برای یادبود بعضی از علما و دانشمندان

از بدعت‌هایی که در بعضی از کشورها و جامعه‌های اسلامی پیدا شده است، تشکیل مراسم برای یاد بعضی از مُردگان به خصوص علما می‌باشد، که این مراسم معمولاً در تاریخی برگزار می‌شود که با روز وفات آن فرد موافق باشد، یک سال یا بیشتر از مرگش بگذرد آن مراسم را تشکیل می‌دهند. و مراسم با توجه به شخصیت و مقام افراد فرق دارند، مثلاً اگر از مردم عادی یا از کسانی که منتسب به علم باشند و با اینکه جاهل هم باشند، بعد از گذشت چهل روز از مرگش خانواده و نزدیکانش یادبودی به نام اربعین برایش ترتیب می‌دهند، مردم را در چادرهای مخصوصی یا در منزل متوفی جمع می‌کنند و کسانی را که قرآن می‌خوانند حاضر می‌نمایند، و دعوتی مانند دعوت عروسی تشکیل و آماده می‌کنند، آن مکان را با انواع نورهای درخشان و فرش‌های نرم و گرانبها زینت می‌دهند، و پول‌های زیادی را خرج و صرف می‌کنند، که هدفشان از این کار فقط ریا و فخرفروشی است، و شکی نیست چنین کاری حرام است، چون صرف کردن مال و ثروت میت برای اهداف نادرست می‌باشد و هیچ‌گونه فایده‌ای برای میت ندارد، و باعث زیان و ضرر خانواده او می‌شود. این در حالی است که در میان ورثه‌ها فقیر و ناتوانی وجود نداشته باشد حالا اگر در میان آنها ناتوان و فقیری وجود داشته باشد این کار چگونه است؟! و بعضی اوقات برای انجام این کار قرض و از طریق ربا استفاده می‌کنند - از خشم و غضب خدا به او پناه می‌بریم -^۱

۱- به الإبداع، ص (۲۲۸) مراجعه شود.

ابن قیم - رحمه الله - می گوید: از جمله سنت های پیامبر ﷺ دلجویی و تعزیه اهل میت می باشد، ولی جمع شدن برای تعزیه و قرآن خواندن برای میت از هدایت پیامبر ﷺ نیست، نه در کنار قبرش و نه غیر آن، همه این کارها بدعت می باشند.^۱

علی محفوظ - رحمه الله - می گوید: آنچه مردم امروزه از درست کردن غذا و طعام برای تعزیه کنندگان انجام می دهند، و پول هایی که در شب های تعزیه و ماتم صرف می کنند و یا شب های دیگر به همین مناسبت مثل شب های جمعه و اربعین همه اینها از بدعت های مذموم می باشند و مخالفت با آنچه که پیامبر ﷺ و سلف صالح که بعد از او آمده اند می باشد.^۲

این مراسم بدعت هستند، پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و سلف صالح - رحمه الله عليهم - آن را انجام نداده اند و از آنها روایت نشده است. آنچه در تعزیه سنت است این است: برای خانواده میت غذا درست شود و برایشان فرستاده شود، نه اینکه اهل میت خود غذا درست کنند و مردم را برای آن دعوت نمایند، پیامبر ﷺ هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابیطالب را شنید گفت: «اصنعوا لآل جعفر طعاماً فإنه قد جاءهم مایشغلهم».^۳

برای خانواده جعفر غذا درست کنید چون چیزی (مرگ) آنها را مشغول کرده است و توان درست کردن ندارند.

۱- به زادالمعاد، ص (۵۲۷/۱) مراجعه شود.

۲- به الإبداع، ص (۲۳۰) مراجعه شود.

۳- رواه احمد فی مسنده، (۲۰۵/۱) رواه ابوداود فی سننه، (۴۹۷/۳)، کتاب جنائز، حدیث شماره (۳۱۳۲) و رواه الترمذی فی سننه، (۲۳۴/۲) ابواب جنائز، حدیث شماره (۱۰۰۳)، و گفته: حدیث حسن است، و سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، حدیث شماره: ۱۶۱۰، و مستدرک حاکم ۱/ ۳۷۲ کتاب الجنائز، و گفته: سند این حدیث صحیح است اما شیخین آن را تخریج نکرده اند.

جریربن عبدالله البجلی می‌گوید: اجتماع مردم را در میان خانواده میت و درست کردن غذا و طعام را مثل نوحه‌سرایی فکر می‌کردیم.^۱

اما اگر مراسم برای یادبود یکی از علما و دانشمندان باشد، در روز وفاتش بعد از گذشت یک یا چند سال مراسم خاصی برای او گرفته می‌شود، و به تعدادی از پژوهشگران نوشتن بحث‌ها و مطالبی در مورد سیره، شخصیت و روش او در تألیف و هر چه مربوط به آن باشد واگذار می‌کنند سپس در این مراسم ارائه و بیان می‌شوند، تألیفات و کتاب‌هایش به خصوص کتاب‌هایی که مهم و مشهور هستند چاپ می‌شوند، و برای زنده نگه داشتن یاد و نام او به گمان خودشان در بازار توزیع و پخش می‌شوند، و همچنین با این کار تلاش او در راه نشر علم و تألیف و امثال آنها را بیان می‌کنند. و اگر مراسم یادبود برای یکی از پادشاهان یا سلاطین یا رؤسا باشد بزرگان آن مراسم از کارهای نیک و تلاش او در دوران حکومت سخن می‌گویند، و بعضی اوقات کتاب‌هایی درباره او به این مناسبت می‌نویسند و پخش می‌کنند. بعضی از مردم سر مزار و قبر او می‌روند و شاخه‌ای گل روی قبرش می‌گذارند، برای روحش فاتحه می‌خوانند، همه این کارها بدعت هستند، و هیچ دلیل شرعی برای آن ندارند و خداوند آن را دستور نداده است.

انتشار کتاب‌های یک عالم و دانشمند، نوشتن در مورد سیره او و روش و منهج تألیف ایشان و یا چاپ کتاب‌هایش اشکالی ندارد بلکه اگر شایسته و سزاوار باشد مطلوب و ضروری است، اما اشکال اینجا است نباید این کارها به زمان معین و مشخصی اختصاص پیدا کنند، و نباید با مراسم و کنفرانس‌ها و سخنرانی‌ها و سایر چیزهای دیگر همراه باشد. و یا در حضور ملوک و حکام باشد.

۱- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۱۴/۱)، کتاب جنائز، حدیث شماره: (۱۶۱۲).

مراسم یادبود بعضی از مُردگان مانند علما و حکام، و بعضی از مردم عادی و امثال آنها، کاری بدعت و نوآور می‌باشد که همین برای مذموم بودن آن کافی است.

هیچ احدی عالم‌تر، دارای برترین و بهترین روش دعوت برای دین، بلند مقام‌تر، با اخلاق‌تر از پیامبر ﷺ وجود نداشته و وجود نخواهد داشت، با این حال صحابه رضی الله عنهم هیچ یادبودی و مراسمی را برای ایشان تشکیل ندادند، با اینکه انسان‌هایی مثل صحابه - رضوان الله علیهم - و تابعین و تبع تابعین و سلف صالح پیدا نخواهند شد که مثل آنها پیامبر رضی الله عنه را دوست داشته باشند، اگر در چنین مراسم و یادبودها خیر و صلاحی بود حتماً از همه ما پیشی می‌گرفتند.

تقدیر و تشکر از علما و دانشمندان بوسیله مراسم یادبود حاصل نمی‌شود، بلکه بوسیله استفاده از تألیفات و نوشته‌های آنها از طریق نشر و خواندن و تعلیق و شرح بر آنها و سایر موارد صورت می‌گیرد.

این کارها هم زمانی باید انجام شوند که لیاقت و شایستگی آن را داشته باشند و بر منهج و روش صالح رفته باشند، و از منهج و روش گروه‌های گمراه و منحرف و یا متأثر از غرب و امثال آنها نباشند. عالمان و دانشمندان از سلف صالح و کسانی که بعد از آنها آمده‌اند همیشه یاد و خاطره و روایات آنها حفظ و نگهداری شده است، و آنچه از علم و دانش برای مردم گفته‌اند باقیمانده است، عالم و دانشمند می‌میرد و از دنیا جدا می‌شود اما علم و دانش او نسل به نسل در میان مردم بیان و پخش می‌شود و همیشه باقی خواهد ماند.

و به دلیل اینکه مردم از علم او استفاده می‌کنند نسبت به او رحم و شفقت دارند و برای ایشان از خداوند دعا می‌کنند و خواستار اجر و پاداش برای آنها می‌باشند که این دعاها بزرگ‌ترین یادبود و بلند کردن نام آنها است.

اما تشکیل مراسم یادبود برای آنها، تبرک به آثار آنها، طواف کردن به دور قبر و مزارشان همه این کارها بدعت هستند و بعضی اوقات به درجه شرک هم می‌رسند - به خدا پناه می‌بریم - . اگر چنانچه این علما و دانشمندان - که مراسم یادبود برایشان تشکیل می‌شود و به آثار آنها تبرک می‌شود - زنده بودند کسانی را که این کارها را انجام می‌دادند منع می‌کردند.

اما شیطان و هوا و هوس، بعضی از مردم را فریب داده برای بدعت دعوت می‌کنند تا به بهره‌دنیایی و مادی برسند، و یا به مقام و منزلتی دست یابند، پس در گرداب و باتلاق بدعت‌ها غرق می‌شود و نجات نخواهند یافت، مگر اینکه به کتاب خدا و سنت صحیح حضرت رسول ﷺ برگردند و آنها را کافی بدانند، و همچنین اجماع علمای امت را قبول نمایند و تمام بدعت‌هایی را که ایجاد کرده‌اند ترک کنند، آن بدعت‌هایی که ذاتاً شر هستند و به شر و بلایی بزرگ‌تر و بدتر منجر خواهند شد.

از خداوند خواستاریم ما و آنها را به راه راست هدایت فرماید، راه کسانی که به آنها نعمت عطا کرده است، راه پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین، و از خداوند خواستاریم میان ما و راه کسانی که بر آنها خشم گرفته و راه گمراهان فاصله اندازد و ما را از آنها دور نماید چون او بر هر چیزی قادر و توانا است.

بحث هشتم

مشروعیت مخالفت اهل کتاب (یهود و مسیحیان)

بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که تقلید از اهل کتاب حرام است، - مساوی است که این تقلید در عادات و آداب و رسوم باشد یا در عیدها یا اخلاق و رفتار آنها و غیره باشد - چون تقلید و تشبه به آنها بر نوعی محبت و دوستی و تمایل به آنها دلالت دارد، اگرچه شخص مقلد آن را آشکار نکند، و اگر نوعی مؤدت و محبت را هم ایجاد نکند حداقل ظن و گمان آن می‌رود پس به خاطر سد ذریعه و منجر نشدن به آن باز هم حرام است، و علاوه بر اینکه از جهت‌های دیگر به علت نصوص وارده حرام است و باید از آنها دوری کنیم تا عادات و آداب و رسومی که باعث حب و دوستی کفار می‌شوند قطع شوند و از بین بروند.

و هرچه مشابهت بیشتر باشد تغییر در اخلاق و صفات کامل‌تر و تمام‌تر صورت می‌گیرد، حتی طوری می‌شود که تشخیص آنها از یکدیگر جز با عین و ذات آنها صورت نخواهد گرفت.

برعکس کسانی که مسلمان هستند و از مشابهت و تقلید ملت‌های دیگر دور هستند، نسبت به غیر مسلمانان نفرت بیشتر و مؤدت و محبت کمتر دارند.

تقلید و تشبه به اهل کتاب فقط بر محبت ظاهری میان مسلمان و کافر منحصر نیست، بلکه به امور اعتقادی و فکری درونی مربوط می‌شود که از محبت ظاهری مهم‌تر است، چون مسلمانی که در ظاهر از کفار تقلید می‌کند این کار سبب می‌شود از اعتقادات باطنی آنها متأثر شود، آن هم به صورت تدریجی خفی و قدم به قدم پیش می‌رود.

اکثر کسانی که در کشورهای غربی درس خوانده‌اند، و یا مدتی آنجا زندگی کرده‌اند عاشق زندگی غربی هستند، و به خاطر اینکه خیلی شدید به آنها معجب هستند تلاش می‌کنند به اندازه‌ی توان در بسیاری از امور از آنها تقلید نمایند. و افکار و اعتقاداتی

عجیب و غریب به نام اسلام بیان می‌کنند که با عقیده اسلامی صحیح در تضاد می‌باشد - خداوند ما و ایشان را هدایت دهد - .

از امور دیگری که بعضی از مسلمانان در مورد آنها سهل‌انگاری کرده‌اند، و برای تقلید و تشبه به امت و ملت‌های دیگر سرعت پیدا کرده‌اند، عیدها و مراسم بدعتی هستند - که موضوع کتاب ما است - در این موارد بدعت‌های زیادی ایجاد کرده‌اند، به طوری که باعث شد شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه‌الله - کتابی کامل در مورد نهی از تقلید و تشبه به اهل کتاب تألیف کند علی‌الخصوص تقلید از اعیاد و مراسم آنها و نام آن کتاب را «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم» نامید.

ابن تیمیه - رحمه‌الله - بعد از حمد و ثنا و صلوات بر پیامبر ﷺ می‌گوید: و اما بعد: من مردم را از تقلید و تشبه به کفار در اعیاد و جشن‌هایشان نهی کرده‌ام، و بعضی از آثار صحیح و دلایل شرعی را ذکر کرده‌ام، و همچنین بعضی از حکمت و فلسفه‌های شریعت را برای دوری از کفار - چه اهل کتاب باشند یا غیر آنها - و آنچه در شریعت از مخالفت اهل کتاب و عجم‌ها آمده است بیان کرده‌ام.

سپس اخیراً به من رسید که بعضی از مردم این بیانات من را غریب و دور از نظر صحیح، می‌دانند، چون با عادت و روشی که بر اساس آن رشد و نمو کرده‌اند مخالفت دارد، و به عمومیت و اطلاقات تمسک می‌جویند و بر آنها اعتماد می‌ورزند، پس بعضی از دوستان از من خواستند که تعلیقی بر این مطلب داشته باشم که به اصل مسأله در آن اشاره کنم، چون بسیار فایده خواهد داشت و تا عموم مردم که به آن مبتلا شده‌اند به طوری که در نوعی جاهلیت قرار گرفتند از آن بهره‌مند شوند به همین دلیل هر آنچه

آن لحظه حضور ذهن داشته نوشتم، در حالی که اگر تمام دلایل، و کلام علما و تمام آثار را می‌نوشتم و بیان می‌کردم از آنچه که نوشته‌ام بسیار بیشتر می‌شد.^۱

و این کتاب شیخ الإسلام - رحمه الله - از جالب‌ترین و بهترین کتاب‌ها در این مورد محسوب می‌شود، چون حرام بودن تقلید از کفار با دلایلی از قرآن، سنت، اجماع، آثار و اعتبار بیان شده است. از آیات قرآن نزدیک به سی آیه را ذکر کرده است، و بعد از هر آیه وجه و صورت دلالت آن را بیان کرده است، سپس احادیث نبوی ﷺ که بر این تحریم دلالت دارند نزدیک یکصد حدیث را ذکر کرده است، و به دنبال هر حدیث صورت و شکل دلالت را بر آن تحریم بیان کرده است، سپس دلیل اجماع را بر حرام بودن آن ذکر نموده است، سپس آثار و اعتبار را بیان کرده است. پس حقیقتاً این کتاب بسیار بزرگ و ارزشمند و فایده‌اش بسیار زیاد است.^۲

به امید خدا بعضی از آیات و احادیث و همچنین اجماع و بعضی از آثار و اعتبار که دال بر حرام بودن تقلید و تشبه به اهل کتاب هستند به صورت زیر بیان می‌کنم:

اول: دلایلی از قرآن

۱- فرموده خداوند:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١١﴾ وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِمَّا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ إِنَّهُمْ

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۶۰-۶۱) مراجعه شود.

۲- به فتاوی و رسائل شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ، (۳/۱۰۹) مراجعه شود.

لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۶-۱۹﴾

«ما به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیدیم، و از روزی‌های حلال و پاکیزه بدیشان عطا کردیم، و آنان را بر جهانیان (عصر خویش) برتری دادیم، ما دلایل واضح و نشانه‌های روشنی درباره کار (نبوت و شریعت دین خود را) در اختیار بنی اسرائیل گذاردیم، ولی آنان (در این باره با همدیگر) اختلافی نداشتند مگر بعد از آن که علم و آگاهی (از حقیقت دین و احکام آن) پیدا کردند، در این هنگام به سبب برتری‌جویی و عداوت و حسادت میان خود (درباره دین و احکام آن) اختلاف ورزیدند. قطعاً پروردگار تو، روز قیامت در میان ایشان درباره چیزی که راجع بدان اختلاف پیدا کرده‌اند، داوری خواهد کرد. سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آیین و راه روشنی از دین قرار دادیم، پس از این آیین پیروی کن و بدان راه روشن برو و از هوا و هوس‌های کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند. آنان هرگز تو را از عذاب خدا نمی‌رهانند (و در آخرت در برابر خدا کمترین کمکی به تو نمی‌توانند بکنند، و هیچ دردی را از تو دوا نمی‌کنند) ستمگران کفرپیشه، برخی یار و یاور برخی دیگرند، و خدا هم یار و یاور پرهیزگاران است.»

مطالبی که آیات بر آن دلالت دارند به این شرح است:

خداوند - سبحانه و تعالی - در این آیات خبر داده است که نعمت دین و دنیا را به بنی اسرائیل داده است، ولی آنها بعد از آگاه شدن به خاطر عداوت و حسادت میان همدیگر اختلاف پیدا کردند، سپس خداوند برای پیامبر ﷺ شریعت و دینی قرار داد و به او دستور داد که از آن پیروی کند، و او را از پیروی کردن از هوا و هوس کسانی که آگاهی و علم ندارند نهی فرمود، و هر کس که با شریعت و قوانین الهی مخالفت کند شامل آن کسانی می‌شوند که علم و آگاهی ندارند.

هوا و هوس آنها: آنچه ایشان را خوار و پست می‌کند. و هدایت ظاهری که مشرکین بر آن هستند چیزهایی هستند که دین باطل خودشان آن را قرار داده است، و تابع آن هستند، و پیروی از هوا و هوس می‌باشد، به همین دلیل کفار به موافقت مسلمانان در بعضی از امور آنها خوشحال می‌شوند، چون کسی که نزدیک به محدوده ممنوع و حرامی قرار گیرد احتمال قرار گرفتن در آن و واقع شدن در آن را دارد.^۱

۲- فرموده خداوند:

﴿ وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ ۗ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَعَابِدُ ۗ وَكَذَلِكَ أُنزِلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۗ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ۗ ﴾
(رعد: ۳۶-۳۷)

«کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده‌ایم (و منصف هستند) از آنچه بر تو نازل شده است خوشحالند، و از میان دسته‌ها (و گروه‌های اهل کتاب و سایر مشرکان) کسانی هستند (که به سبب تعصب‌های مذهبی و قومی) قسمتی از آن را نمی‌پذیرند. بگو من تنها و تنها مأمورم که خدا را پرستم و انبازی برای او نسازم، من (مردمان را) به سوی او می‌خوانم و بازگشت من (و همگان به جانب او است). همان‌گونه (که کتاب‌های آسمانی را برای پیغمبران پیشین فرستادیم) قرآن را هم به عنوان داور (به زبان) عربی (بر تو) فرستادیم، (پس برابر آن با همگان اعم از اهل کتاب و سایر مشرکان رفتار کن و برابر آرزوها و خواست‌های مردم راه مرو) و اگر از آرزوها و خواست‌هایشان بعد از آن که دانش (وحی) به تو رسیده است، پیروی کنی، کسی نمی‌تواند در برابر خدا تو را یاری دهد و تو را (از دست عذاب او) محفوظ دارد».

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۸۴/۱-۸۵) مراجعه شود.

آنچه این آیات بر آن دلالت دارند:

ضمیر هُمْ در أهوائهم - والله اعلم - به آنچه قبلاً ذکر شده است برمی گردد که احزاب و گروه‌هایی هستند که یکدیگر را نفی و انکار می‌کنند، پس هر کس چیزی و قسمتی از قرآن را انکار کند شامل آن می‌شود، مثل یهودی، مسیحی و غیر آنها، خداوند جل و علا می‌فرماید:

﴿وَلِئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ (رعد: ۳۷)

«و اگر از آرزوها و خواست‌هایشان بعد از آن که دانش (وحی) به تو رسیده است، پیروی کنی».

متابعت و پیروی کردن از آنها در چیزی که به دین و توابع دین آنها اختصاص دارد پیروی کردن از هوا و هوس آنها است، حتی پیروی از آرزوها و خواست‌های آنها به کمتر از آن هم صورت می‌گیرد.^۱

۳- فرموده خداوند:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلِئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره: ۱۲۰)

«یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود و راضی نخواهند شد، مگر این که از آیین (تحریف شده و خواست‌های نادرست ایشان) پیروی کنی. بگو تنها هدایت الهی هدایت است. و اگر از خواست‌ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای (و با دریافت

۱- به اقتضای الصراط المستقیم، (۸۵/۱-۸۶) مراجعه شود.

وحی الهی، یقین و اطمینان به تو داده است) هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود».

* آنچه که آیه بر آن دلالت دارد:

خداوند سبحان در جمله خبر می‌فرماید: ﴿مَلِئْتُمْ﴾ و در جمله نهی می‌فرماید: ﴿أَهْوَاءَهُمْ﴾ چون این قوم مطلقاً و جز به پیروی از دین آنها راضی و خوشنود نخواهند شد، و منع و خودداری از هوا و آرزوهای آنها در کم و زیاد واقع شده است، و روشن است پیروی از آنها در بعضی از مسائل دینی آنها، نوعی پیروی از آرزوها و هوا و هوس‌های آنها است و یا ظن و گمان این پیروی وجود دارد.^۱

۴- فرموده خداوند:

﴿وَلِئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلِئِنْ آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۵۶﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۵۷﴾ وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۵۸﴾ وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵۹﴾ وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۸۵) مراجعه شود.

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لَعَلَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿﴾ (بقره: ۱۴۵-۱۵۰)

«و اگر هر نوع برهان و حجتی برای آنان که کتاب بدیشان داده شده است (یعنی یهودیان و مسیحیان) بیاوری از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز از قبله ایشان پیروی نخواهی کرد، و برخی از آنان هم از قبله برخی دیگر پیروی نخواهند کرد. و اگر از خواست‌ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی (و برای سازش با آنان رو به قبله ایشان شوی) بعد از آن که علم و دانایی به تو داده شده است (و به حقیقت امر آشنا گشته‌ای) در این صورت تو بی‌گمان از زمره ستمکاران خواهی بود. (و حاشا که چنین بکنی، بلکه این اندرزی است برای مؤمنان که هرگز چنین نکنند و کسی به خاطر کسی حق را رها نسازد و از باطل پیروی نکند). آنان که به ایشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمد ﷺ نام دارد) خوب می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را پنهان می‌دارند در حالی که می‌دانند حق همان است که از جانب پروردگارت (برایت آمده است، نه آنچه یهودیان و مسیحیان می‌گویند) و جزو شک‌کنندگان مباش. هر ملتی را جبهتی است (که به هنگام نماز) به آنجا رو می‌کند، پس بسوی نیکی‌ها بشتابید و در انواع خیرات بر یکدیگر سبقت بگیرید، هر جا که باشید خدا همگی شما را گرد می‌آورد، خدا بر هر چیزی توانا است. از هر مکانی که بیرون شدی (به هنگام نماز) رویت را به سوی مسجدالحرام کن و این رو کردنت (از همه نقاط زمین سوی مسجدالحرام) بی‌گمان حق است و از جانب پروردگارت می‌باشد، و خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست. و از هر کجا که بیرون رفتی (به هنگام نماز) رویت را به سوی مسجدالحرام کن، و هر جا که بودید رو به سوی آن کنید تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند، مگر کسانی که از ایشان ستم نمایند پس از آنان مترسید و از من بترسید تا نعمت خویش را بر شما تکمیل کنم. و شاید رهنمود شوید».

* آنچه آیات بر آن دلالت دارند:

بسیاری از سلف صالح گفته‌اند^۱: معنی آیه این است: تا یهود با موافقت در قبله دلیل و حجتی بر علیه شما نداشته باشند و بگویند: در قبله با ما موافق هستید، پس نزدیک است که در دین هم با ما موافقت کنند، اما خداوند با مخالفت در قبله آنها این حجت و دلیل را از آنها قطع کرد، چون حجت هر حق و باطل است که به آن استدلال شود.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾
(مگر کسانی که از ایشان ستم نمایند). (بقره: ۱۵۰)

که قریش هستند، آنها می‌گویند: به قبله ما برگشتند پس احتمال دارد که به دین ما برگردند. خداوند بیان می‌کند که در نسخ قبله و تغییر آن به خاطر مخالفت مردم با کفار در قبله‌شان حکمت و فلسفه‌ای وجود دارد.

تا این مخالفت تمام نیت و آرزوهای باطل آنها را قطع و بر باد نماید، و روشن است این معنی برای تمام مخالفت‌ها و موافقت‌ها ثابت است، چون کافر زمانی که در چیزی از کارش از او پیروی شود برایش حجت و دلیل می‌شود، مثل یهودیان به خاطر حجت و دلیل در قبله.^۲

۵- فرموده خداوند:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)
«و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است».

۱- مثل: مجاهد، عطاء، ضحاک، ربیع بن انس، قتاده، سدی، به تفسیر ابن کثیر، (۱/۱۹۵) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۸۷) مراجعه شود.

* آنچه این آیه بر آن دلالت دارد:

مراد از (تَفَرَّقُوا) یهودی‌ها و مسیحی‌ها هستند، که به بیشتر از هفتاد فرقه و گروه تقسیم شدند، به همین خاطر پیامبر ﷺ از پیروی کردن از آنها به خاطر نفس تفرقه و اختلاف نهی کرده است، با اینکه پیامبر ﷺ خبر داده است که امتش به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، و می‌فرماید: مثل فلان کس مباش. مماثلت و مشابهت به فلانی شامل لفظ و معنی می‌شود، و اگر عام و شامل نباشند بر جنس مخالفت با آنها و ترک مشابهت با آنها دلالت دارد و بیان می‌کند که کاری مشروع است، و بر این مطلب دلالت دارد که هر گاه انسان از مشابهت و تقلید از آنها دور باشد از واقع شدن در اصل مشابهت و تقلید که از آن نهی شده است دورتر و محفوظتر خواهد شد، و این مصلحت و منفعتی آشکار است.^۱

۶- فرموده خداوند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا^ج وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ^ح إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتَنُواكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾

(مائده: ۴۸-۴۹)

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم مراجعه شود.

«و بر تو (ای پیامبر ﷺ) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم، که در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتاب‌های پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنها بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است. و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است، روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملتی از شما راهی (برای رسیدن به حقایق) و برنامه‌ای قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه شما (مردمان) را ملت واحدی می‌کرد (و بر یک روال می‌سرشت) اما (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار و سرکش معلوم شود) پس (فرصت را دریابید) و به سوی نیکی‌ها بشتابید جملگی بازگشتان به سوی خدا خواهد بود. و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد. (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش و پادافره خواهد داد). و (به تو ای پیامبر ﷺ) فرمان می‌دهم به اینکه در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است. و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است بدور و منحرف نکنند (و احکامی را پامال هوی و هوس باطل خود نسازند) پس اگر (از حکم خدا روی گردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی، پیش از عذاب آخروی گرفتار کند). بی‌گمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرد می‌کنند».

* آنچه که این آیات بر آن دلالت دارند:

متابعت و تقلید از یهودی‌ها و مسیحی‌ها در روش و دینشان تبعیت از هوا و هوس آنان است یا مظنه این تقلید از آن‌ها می‌باشد، و ترک تقلید و مشابهت کمک است برای ترک آن، و متابعت و پیروی از هوا و هوس آنها را قطع خواهد کرد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: بدان که کتاب خدا (قرآن) از مشابهت و تقلید از امت‌های کافر را نهی می‌کند، و در داستان آنها عبرت و پندی برای ما است که بسیاری از اموری که آنها انجام داده‌اند ترک کنیم، مثل قول خداوند آنجا که بیان می‌کند چه عذاب و عقوباتی دچار اهل کتاب شده است:

﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر: ۲)

«ای خردمندان، درس عبرت بگیرید.»

یا می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱)

«به حقیقت در سرگذشت آنان، عبرت برای همه اندیشمندان است.»

و آیات دیگر، و بعضی از آن بر مقصود ما دلالت دارد و بعضی به آن اشاره می‌کند و در واقع تتمه مقصود است.

پس زمانی که مقصود بیان این مطلب است که مخالفت اهل کتاب و کفار در عموم کارهایشان برای ما بهتر است تمام آیات بر این مطلب دلالت دارند، و اگر مقصود این باشد که مخالفت با آنها بر ما واجب است، بعضی از آیات بر آن دلالت دارند و بعضی هم دلالت ندارند، و ما بیان کردیم که در کل مخالفت با آنها مشروع است، که هدف و مقصود در اینجا همین است.^۲

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۸۹/۱) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۸۹/۱) مراجعه شود.

دوم: دلایلی از سنت نبوی

۱- قال ﷺ: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ فِخَالْفَوْهَمِ».^۱

پیامبر ﷺ می فرماید: یهودی‌ها و مسیحی‌ها رنگ (و حنا) را نمی‌زنند و از آن استفاده نمی‌کنند پس شما مخالف آنها عمل کنید.

* آنچه که این حدیث بر آن دلالت دارد:

پیامبر ﷺ به مخالفت یهود و نصاری دستور داده است، و جنس و نوع مخالفت ایجاب می‌کند، طوری باشد که مقصود و هدف خداوند است، چون اگر امر به جنس مخالفت باشد مقصود حاصل می‌شود و اگر امر به مخالفت فقط در تغییر رنگ مو باشد به این خاطر است که در این کار مخالفت وجود دارد.

مخالفت یا علت مفرده است - یعنی مخالفت به تنهایی سبب و علت نهی می‌باشد - و یا علت دیگری است، یا بعضی از علت است، بر اساس همه این فرض‌ها، به آن مخالفت امر شده است و شارع (خدا و رسول ﷺ) آن را می‌خواهند.^۲

۲- قوله ﷺ: «خالفوا المشركين أحفوا الشوارب وأوفوا اللحى».^۳

با مشرکین مخالفت کنید سیل‌ها را کوتاه کنید و ریش را رها کنید.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۴۹۶/۶)، کتاب احادیث انبیاء، حدیث شماره

(۳۴۶۲) و رواه مسلم، کتاب اللباس، حدیث شماره (۲۱۰۳)

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱۶۰/۱-۱۷۶) مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۵۱/۱۰)، کتاب اللباس، حدیث شماره (۵۸۹۳) و

مسلم، کتاب طهارت، حدیث (۲۵۹) و لفظ حدیث از مسلم است.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

پیامبر ﷺ بطور مطلق، بدون قید و به صورت عموم به مخالفت با مشرکین دستور داده است، سپس فرموده است: «أحفوا الشوارب و أوفوا للحی» که این جمله بدل جمله اولی است، چون ابدال در جمله‌ها هم واقع می‌شود همانطور که در مفردات صورت می‌گیرد، مثل قول تعالی:

﴿يَسْؤِمُونَكُم بِسُوءِ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾ (بقره: ۴۹)
 «آنان که بدترین شکنجه‌ها را به شما می‌رسانیدند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده نگه می‌داشتند».

این ذبح و استحیاء همان سوء العذاب (شکنجه) است، در این جا نیز مخالفت با مشرکین است که به آن امر شده ایم، اما دستور با لفظ مخالفت با مشرکین، دلیل بر این است که جنس مخالفت منظور و هدف شارع می‌باشد، اگرچه در اینجا به این کار (کوتاه کردن سیل و گذاشتن ریش) توجه شده باشد، چون تقدیم مخالفت دلیل تقدیم عام بر خاص است، در روایت امام مسلم - رحمه الله - آمده است: «جزوا الشوارب وأرخوا اللحی، وخالفوا المجوس»^۱.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: سیل‌ها را بزنیید و کوتاه کنید، و ریش را رها کنید تا زیاد شود، و با آتش پرست‌ها مخالفت ورزید.

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب طهارت، حدیث (۲۶۰)، به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱۷۶-۱۸۱) مراجعه شود.

۳- پیامبر ﷺ می فرماید: «خالفوا اليهود فإنهم لا يصلون في نعالهم ولا خفافهم»^۱.

با یهودیان مخالفت کنید، آنها با کفش هایشان و با خف نماز نمی خوانند.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

«درست مثل حدیث سابق است، که توضیح داده شد».

۴- پیامبر ﷺ می فرماید:

«فصل ما بين صيامنا وصيام أهل الكتاب أكلة السحر»^۲.

جدایی روزه ما (مسلمانان) با روزه اهل کتاب (یهودی‌ها و مسیحی‌ها) خوردن

سحری می باشد.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

فرق میان عبادت مسلمانان و اهل کتاب، هدف و مقصود شارع می باشد، و این

مطلب را هم به صراحت بیان کرده است، ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که

پیامبر ﷺ می فرماید: «لا يزال الدين ظاهراً ما عجل الناس الفطر، لأن اليهود والنصارى

يؤخرون»^۳.

۱- رواه ابوداود في سنن، (۱/۴۲۷)، كتاب الصلاة، حديث (۶۵۲) و رواه الحاكم في المستدرک،

(۱/۲۶۰)، كتاب الصلاة و گفته: سند این حدیث صحیح است اما شیخین آن را روایت نکرده اند، و

سیوطی در الجامع الصغیر، حدیث شماره: ۳۸۷۹ آن را تصحیح نموده است.

۲- رواه احمد في مسنده، (۴/۱۹۷)، و صحیح مسلم، كتاب الصيام، حدیث شماره: ۱۰۹۶، سنن دارمی

۲/۶ كتاب الصوم، باب في فضل السحور، و سنن النسائي، كتاب الصيام، باب شماره: ۲۷.

۳- رواه احمد في مسنده، (۲/۴۵۰) رواه ابوداود في سننه، (۲/۷۶۳)، كتاب الصوم، حدیث (۲۳۵۳)، و

سنن ابن ماجه، كتاب الصيام، حدیث شماره: ۱۶۹۸، برای تفصیل له موارد الظمان، كتاب الصيام،

حدیث شماره: ۸۸۹، و مستدرک حاکم ۱/ ۴۳۱ كتاب الصوم مراجعه شود.

پیوسته دین آشکار خواهد بود تا هنگامی که مردم برای افطار عجله کنند چون یهودی‌ها و مسیحی‌ها افطار را به تأخیر می‌اندازند.

این نصی است برای ظهور دین که با تعجیل افطار، حاصل می‌شود آن هم به خاطر مخالفت با یهودی‌ها و مسیحی‌ها.

هر زمان مخالفت با یهودی‌ها و مسیحی‌ها سبب ظهور دین شود، و مقصود و هدف ارسال پیامبران هم این بوده که دین خداوند بر تمام دین‌های دیگر تسلط پیدا کند، پس نفس مخالفت با یهودی‌ها و مسیحی‌ها از بزرگ‌ترین هدف‌های بعثت پیامبران بوده است.^۱

۵- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم».^۲

هر کس از قوم و ملتی تقلید کند و خود را به آنها شباهت دهد از آن قوم و ملت حساب می‌شود.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

این تقلید و شباهت بر تقلید و شباهت مطلق حمل می‌شود، و باعث کفر هم می‌شود، و بر وجوب تحریم مقداری از آن نیز دلالت دارد. و گاهی هم بر اندازه مشترکی که با آنها شباهت پیدا کرده است حمل می‌شود. اگر حکم آن کفر یا معصیت یا آن کار شعار آن‌ها باش، همان حکم را دارد. در هر حالتی تشبه و تقلید به دلیل نفس همان تشبه و تقلید حرام است، و تشبه عام است برای کسی که آن کار را انجام می‌دهد چون آنها آن را انجام داده‌اند، و این خیلی نادر و کم است، و برای کسی که از غیر خود

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱۸۱/۱-۱۸۷) مراجعه شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۵۰/۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۳۱۴/۴)، کتاب اللباس، حدیث شماره

پیروی می‌کند به منظور رسیدن به هدف و غرضی که دارد، پس اصل فعل و کار از آن غیر گرفته شده است، اما اگر کسی چیزی را انجام دهد و بگوید که غیر او هم آن را انجام داده است و هیچ کدام از آنها از دوست و رفیق خود آن را نگرفته است این تشبه و تقلید جای تفکر و نظر است، اما از این هم نهی شده است تا به تشبه و تقلید سرنکشد و چون در ترک آن مخالفت وجود دارد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: حداقل چیزی که این حدیث مقتضی آن است حرام بودن تشبه و تقلید از آنها می‌باشد، با اینکه ظاهر آن مقتضی کفر کسی است که خود را به آنها شباهت می‌دهد و از آنها تقلید می‌کند.^۲

سوم: دلایلی از اجماع

۱- عمر بن خطاب رضی الله عنه، اکثر ائمه بعد از او و سایر فقها شرایطی را برای اهل ذمه از مسیحی‌ها و غیر آنها قرار داده‌اند که باید حتماً رعایت کنند، و آنها خود را به اجرای آن ملزم دانستند که: به مسلمانان احترام می‌گزاریم، هر گاه خواستند در مجالس ما بنشینند به احترام آنها بلند می‌شویم، در لباسشان به آنها تشبه و شباهت پیدا نمی‌کنیم: مثل کلاه، عمامه، کفش‌ها، فرق کردن مو، به زبان آنها سخن نمی‌گوییم، کنیه و اسم آنها را بر خود نمی‌گذاریم، بر زین‌ها سوار نمی‌شویم، شمشیر با خود نمی‌گیریم، هیچ اسلحه‌ای نداشته و حمل نمی‌کنیم، مَهر یا انگشتری را با زبان عربی نقش و نگار نمی‌کنیم، مشروبات الکلی خرید و فروش نمی‌کنیم، موی پیشانی سرمان را کوتاه نمی‌کنیم، هر کجا که باشیم، به لباس مخصوص خودمان ملزم می‌باشیم، زنار بسته می

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۲۳۸) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۲۳۷) مراجعه شود.

کنیم، صلیب را بر روی کلیساهای خود آویزان نمی‌کنیم، در سر راه مسلمانان هیچ صلیب و یا نوشته‌ای را آشکار و ظاهر نمی‌کنیم، در بازار هم به همین صورت، در کلیساهای ناقوس (زنگ مخصوص) را خیلی خفیف و بدون صدا می‌زنیم، هنگام همراهی با جنازه صدا را بلند نمی‌کنیم، در سر راه مسلمانان هیچ آتشی را همراه آنها روشن نمی‌کنیم.^۱

این شرایط مشهورترین مطالب کتاب‌های فقهی و علمی می‌باشند، و در کل ائمه و اصحاب آنها و غیره بر آن اتفاق نظر دارند و اجماع بر آن وجود دارد.

هدف از تعیین این شرایط این است که مسلمانان از کفار جدا و مشخص شوند، و در ظاهر هیچ کدام به دیگری شباهت نداشته باشند، و عمر فاروق رضی الله عنه و مسلمانان به اصل جدایی راضی نبودند بلکه به جدایی در عموم هدایت و برنامه راضی بودند، و این هم مقتضی اجماع مسلمانان برای جدایی از کفار در ظاهر و ترک تشبه و تقلید از آنها بود و مقصود و هدف از این جدایی این است که شناخته شوند.^۲

۲- قیس بن ابی حازم می‌گوید: ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد زنی از طایفه أحمس^۳ که به او زینب می‌گفتند رفت، دید که حرف نمی‌زند، ابوبکر گفت چرا حرف نمی‌زند؟ گفتند حج انجام داده و قصد کرده است حرف نزنند، ابوبکر به او گفت: حرف بزنی، این کار شما حلال نیست، این کار از اعمال جاهلیت است، پس آن زن حرف زد و گفت: تو

۱- رواه البیهقی فی سننه، (۲۰۲/۹)، کتاب الجزیة باب الإمام یکتب کتاب الصالح علی الجزیة به احکام اهل الذمة، تألیف ابن قیم، (۶۵۷/۲-۶۶۳) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۳۲۱/۱-۳۲۲) مراجعه شود.

۳- طایفه‌ای از انمار بن اراش از قحطانیه بودند، که به مادرشان بجیلة منسوب بودند. به معجم ما استعجم ۱/ ۵۷-۶۳ و معجم قبائل العرب ۱/ ۱۰ و ۶۳-۶۵ مراجعه شود.

کیستی؟ گفت: مردی از مهاجرین، گفت: کدام مهاجرین؟ گفت از قریش. گفت: شما از کدام قریشی هستی؟ ابوبکر گفت: شما بسیار سؤال می‌کنی، من ابوبکر هستم، گفت: چه اشکالی دارد که ما کار صالح و خیری را که خداوند بعد از جاهلیت آورده است بر آن دوام داشته باشیم؟ ابوبکر گفت: هر گاه یکی از ائمه شما به استقامت بر آن دستور دادند اشکالی ندارد، زن گفت: کدام ائمه؟ گفت: آیا قوم و طایفه شما رئیس و اشرافی ندارند که به آنها امر می‌کنند آنها هم از ایشان اطاعت می‌نمایند؟ زن گفت: بلی، ابوبکر گفت: پس آنها همان مردم و و ائمه هستند.^۱

ابوبکر صدیق رضی الله عنه خبر می‌دهد که سکوت مطلق حلال نیست، و به دنبال آن می‌فرماید: این عمل از اعمال جاهلیت است، می‌خواهد با این سخن عیب و مذموم بودن این عمل را بیان کند.

و اینکه بعد از حکم آن را توصیف می‌کند دلیل بر این است که وصف علت و دلیل می‌باشد، پس بر این مطلب دلالت دارد که به خاطر اینکه از عمل جاهلیت است واجب است از آن نهی و منع کرد.

و معنی قول ایشان که می‌گوید: «من عمل الجاهلیة» یعنی اهل جاهلیت آن را انجام می‌دادند، و در دین اسلام چنین چیزی وجود ندارد، پس هر عبادتی شامل این کار می‌شود، مثل تمام کارهایی که اهل جاهلیت بوسیله آن عبادت می‌کردند، و خداوند هم در دین اسلام به تعبد آن دستور نداده است، با اینکه عین کار هدف نباشد، مثل سوت کشیدن و کف زدن، خداوند در مورد کفار می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾ (انفال: ۳۵)

«دعا و تضرع ایشان در کنار مسجد الحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی‌باشد».

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۴۷/۷-۱۴۸)، کتاب مناقب الأنصار، حدیث (۳۸۳۴)

مکاء یعنی سوت کشیدن و چیزهایی مثل آن، و تصدیه یعنی کف زدن. آنچه از آیات و احادیث و آثاری که گذشت، مشخص می‌گردد این است که همگی به صورت عموم بر واجب بودن مخالفت با اهل کتاب و کفار و عدم مشابعت و تقلید در اعیاد و مراسم آنها دلالت دارد آیات و احادیث و آثاری در مورد آن وارد شده است که شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - آنها را ذکر کرده است و من هم بعضی از آنها را بیان می‌کنم:

اول: قرآن کریم

بسیاری از تابعین و غیر آنها این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (فرقان: ۷۲)

«و (بندگان خدا) کسانی هستند که بر باطل گواهی نمی‌دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند بزرگوارانه از آنها می‌گذرند».

ابوعالیه، طاوس، ابن سیرین، ضحاک، الربیع بن أنس، و غیر آنها می‌گویند: لغو یعنی اعیاد و جشن‌های مشرکین.^۱

در روایتی از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: منظور اعیاد و جشن‌های مشرکین است. و عکرمة - رحمه الله - می‌گوید: لغو یک نوع بازی است که در زمان جاهلیت وجود داشت و زور نام داشت.^۲

و قول تابعین که می‌گویند منظور اعیاد کفار است با قول بعضی که می‌گویند منظور از آن شرک یا بُتی در جاهلیت است، یا با قول بعضی که می‌گویند منظور مجالس

۱- به تفسیر ابن کثیر، (۳۲۸-۳۲۹/۳) و اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۲۶/۱-۴۲۷) مراجعه شود.

۲- به تفسیر الجامع لأحكام القرآن، تألیف قرطبی، (۷۹/۱۳-۸۰) مراجعه شود.

فحش و ناسزا می‌باشد یا با قول بعضی که می‌گویند منظور آواز است در تضاد نیست و با آنها مخالفت ندارد، چون روش و عادت سلف صالح در تفسیرشان همین گونه بوده است، هر یک از آنها نوعی از انواع چیزهایی که نام برده شدند با توجه به نیاز شنوندگان ذکر می‌کردند و یا به این خاطر بوده است تا جنس آن چیز را بیان کنند.

و بعضی هم گفته‌اند منظور از شهادة الزور دروغ است، اما این نظر اشکال دارد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ و نگفته است: «لایشهدون بالزور»: عرب می‌گویند: «شهدت كذا إذا حضرته» شاهد آن چیز بودم اگر آنجا حضور داشتم. مانند قول ابن عباس - رضی الله عنهما: «شهدت العيد مع رسول الله ﷺ».^۱

با رسول خدا ﷺ در عید حضور داشتم.

تفسیر تابعین مذکور به این صورت است: زور یعنی چیزی را نیکو جلوه دادن تا بر خلاف حقیقت ظاهر شود، مانند قول پیامبر ﷺ: «المتشعب بما لم يعط كلابس ثوبی زور».^۲ کسی که شهادت زور می‌دهد، کلام و سخنی را می‌گوید که با باطن و درون مخالف است، به همین خاطر سلف یک دفعه آن را به چیزی تفسیر کرده‌اند که نیکویی و حُسن خود را به خاطر شبهه‌ای یا به سبب شاهدان ظاهر می‌کند، که در درون قبیح و

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴۵۳/۲)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۶۲) و مسلم، کتاب صلاة العیدین حدیث: (۸۸۴).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۱۷/۹)، کتاب نکاح، حدیث شماره: (۵۲۱۹) و مسلم، کتاب اللباس والزینة، حدیث شماره: (۲۱۲۹).

زشت است، پس شرک و مانند آن حسن و نیکویی آن به خاطر ایجاد شبهه ظاهر می‌شود، موسیقی و مثل آن به خاطر شهوت ظاهر می‌شود.

اما اعیاد مشرکین، شبهه و شهود را جمع کرده است، که باطل می‌باشد چون هیچ نفع و سودی برای دین ندارد، و لذت و خوشی زودگذر که دارد عاقبت و آینده‌اش عذاب و المی است که به دروغ تبدیل شده است، و حاضر شدن در آن شهود می‌شود.

و خداوند در این آیه عدم حضور در آنها را ستوده است، یعنی مجرد حضور در این اعیاد، دیدن یا شنیدن، پس تأیید و موافقت با این اعیاد مثل عمل کردن به آن که عملی زور است، نه فقط حضور، باید چگونه باشد؟! مجرد این آیه، کسانی را می‌ستاید و مدح می‌کند و تشویق و ترغیب می‌کند که در اعیاد و کارهای دیگر آنها حضور پیدا نکنند و آن را ترک نمایند، و مقتضی ترک حضور در آنها است، و کراهت حضور را هم می‌رساند چون خداوند آن را زور می‌نامد، اما حرام بودن حضور که از این آیه فهم شود اشکال دارد، اما دلالت این آیه بر حرام بودن انجام دادن آن به صورت‌های مختلف و گوناگون است.^۱

دوم: دلایلی از سنت

۱- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد اهل مدینه دو روز داشتند که در آن روزها بازی و شادی می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما هذان الیومان؟» این دو روز چه روزهایی هستند؟ گفتند: در زمان جاهلیت در این دو روز بازی و شادی

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۲۸-۴۳۰) مراجعه شود.

می کردیم، پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهَا خَيْرًا مِنْهَا: يَوْمَ الْأَضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ»^۱.

خداوند به جای آنها دو روز خوب تر و بهتر قرار داده است: روز عید قربان و روز عید فطر.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

پیامبر ﷺ آن دو روز زمان جاهلیت را تأیید نکرد، و مردم را رها نکرد که طبق عادت خود در آن دو روز بازی و شادی کنند، بلکه فرمود: خداوند دو روز بهتر و خوب تر را برای شما قرار داده است، ابدال از چیزی مقتضی ترک مبدل منه می باشد، چون بدل و مبدل منه با هم جمع نمی شوند. به همین خاطر این عبارت برای ترک اجتماع آنها بکار می رود و استعمال می شود، مثل فرموده خداوند:

﴿أَفْتَتَخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (کهف: ۵۰)

«آیا او (شیطان) و فرزندان او را با وجود اینکه ایشان دشمنان شما هستند به جای من سرپرست و مددکار خود می گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!».

و فرموده خداوند:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْاِحْبَابَ بِالطَّيِّبِ﴾ (نساء: ۲)

«و اموال ناپاک را با اموال پاک جابجا نکنید».

۱- روه احمد فی مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود فی سننه، (۶۷۵/۱)، کتاب الصلاة، حدیث شماره

(۱۱۳۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۷۹-۱۸۰/۳)، کتاب العیدین، و مستدرک حاکم ۱/ ۲۹۴،

کتاب العیدین، و گفته: این حدیث بر شرط مسلم بوده و حدیث صحیح است، و ذهبی نیز با او

موافقت کرده است.

و فرموده خداوند:

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ﴾ (بقره: ۵۹)

«سپس ستمگران (از فرمان خدایشان سرپیچی کردند) و گفتاری را که به آنان گفته بودیم تبدیل کردند و دگرگون گفتند».

و فرموده خداوند:

﴿وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ﴾ (سبأ: ۱۶)

«(و باغ‌های پربرکت و پرمیوه) ایشان را به باغ‌های (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درخت‌های شوره‌گز و اندکی درخت سدر، مبدل ساختیم».

و از جمله حدیث میت که وارد قبر می‌شود: «فیقال له: انظر إلى مقعدك من النار قد أبدلك الله به خيراً منه معقداً فی الجنة»^۱.

به او گفته می‌شود: به جایگاه خودت در جهنم نگاه کن خداوند آن را به جایگاه خوب‌تر و بهتری در بهشت تبدیل و عوض کرده است. قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إن الله قد أبدلكم بها خيراً منها» مقتضی ترک جمع بین آنها است، یعنی نباید هم جشن جاهلیت و هم جشن اسلام هر دو انجام شوند، به خصوص آنجا که می‌فرماید: «خيراً منها» از آن دو روز بهتر و خوب‌تر هستند، این جمله دلالت می‌کند به اینکه دو روز عید قربان و رمضان جای عیدهای جاهلیت را بگیرند و عوض آنها باشند.

و همچنان که به آنها می‌گوید: «إن الله قد أبدلكم» خداوند عوضی را برای شما فرستاده است، هنگامی که از آنها در مورد آن دو روز پرسید و آنها جواب دادند: دو

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۲/۳)، کتاب الجنائز، حدیث شماره (۱۳۷۴) و رواه

مسلم فی صحیحہ، کتاب الجنة، حدیث شماره (۲۸۷۰).

روزی هستند که در زمان جاهلیت در آنها بازی و شادی می‌کردیم، این جواب پیامبر ﷺ دلیل بر آن است که آنها را نفی کرد و به جای آن دو روز، دو روز مبارک در دین اسلام جایگزین کرده است، اگر قصد نهی نداشت ذکر این ابدال مناسب نبود، چون اصل دو روز عید اسلامی را می‌دانستند، و آنها را به خاطر آن دو روز زمان جاهلیت ترک نمی‌کردند.

و در قول انس رضی الله عنه که می‌گوید: «ولهم یومان یلعبون فیهما» آنها دو روزی داشتند که در آن بازی و شادی می‌کردند، و قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إن الله قد أبدلکم بها خیراً منها: یوم الأضحی و یوم الفطر» دلیل بر این است که انس رضی الله عنه از قول پیامبر ﷺ فهمیده است که می‌فرماید: «أبدلکم بها» تعویض آن دو روز است.

و همچنین آن دو روز زمان جاهلیت در عصر اسلام از بین رفته بودند، در زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین اثری از آن باقی نمانده بود، اگر چنانچه مردم را از آن نهی نکرده بود از چیزهایی که در این روزها انجام می‌دادند در بین مردم باقی می‌ماند، چون عادات جز با چیزی که باعث تغییر آن می‌شود تغییر داده نمی‌شوند و از بین نمی‌روند علی‌الخصوص طبیعت و سرشت زنان و بچه‌ها، و نفس بیشتر مردم به روزی که عید گرفته شود و در آن کارهای باطل و بازی و شادی صورت گیرد تمایل و شوق دارد. به همین دلیل اکثر پادشاهان و رؤسا از تغییر عادات مردم در اعیاد و جشن‌هایشان عاجز مانده‌اند، چون نفس آنها به شدت خواستار آن است، و جمهور مردم با تمام همت و قوت به آن اهمیت می‌دهند، پس اگر پیامبر ﷺ با قوت و حدّت آن را منع نمی‌کرد بر آن باقی می‌ماندند، حتی اگر این باقی ماندن به صورت ضعیف و کم‌رنگ هم بود، باز در میان آنها می‌ماند پس دانسته شد که این ممنوعیت قوی از جانب پیامبر ﷺ ثابت

است، و هر چیزی که پیامبر ﷺ آن را قویاً منع کند حرام است، و چیزی دیگری مراد نیست.

این امری واضح بوده و جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که امثال این دو عید، اگر مردم به آن برمی‌گشتند - اگر به آن اجازه داده می‌شد - بین آن و بین آنچه پیامبر ﷺ نهی کرده است راه فراری می‌بود و مطلوب مردم واقع می‌شد. و آنچه که در اعیاد اهل کتاب ممنوع و حرام است در حالی که آنها را به رسمیت می‌شناسیم خیلی حرام‌تر و بدتر است از آنچه در اعیاد جاهلیت ممنوع و حرام است. چون جاهلیت را هیچ کسی تأیید نمی‌کنند، تمام ائمه مشابعت و تقلید از یهودی‌ها و مسیحی‌ها را حرام می‌دانند و مردم را از آن ترسانده‌اند، و خبر داده‌اند که در آینده بعضی از آنها این حرام و ممنوع را انجام می‌دهند بر خلاف دین جاهلیت، که آن در آخر زمان برمی‌گردد، آن زمان بر می‌گردد که تمام مؤمنین به صورت عمومی بمیرند، آن وقت است که مصیبت بدتر می‌شود و بر کسی پوشیده نخواهد بود، چون شری که فاعل و انجام‌دهنده‌ای حاضر و موجود داشته باشد برای مردم از شری که بالقوه شر است بیشتر جای ترس دارد.^۱

۲- ثابت بن ضحاک روایت می‌کند و می‌گوید: در زمان پیامبر ﷺ مردی نذر کرد شتری را در محلی به نام بوانه قربانی و ذبح کند، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: نذر کرده‌ام شتری را در بوانه قربانی کنم، پیامبر ﷺ فرمود: «هل كان فيه وثن من أوثان الجاهلية يعبد؟».

آیا در آن مکان بتی از بت‌های زمان جاهلیت پرستش می‌شد؟

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۳۲-۴۳۵) مراجعه شود.

گفتند: خیر، پیامبر ﷺ فرمود: آیا در آن مکان عیدی از عیدهای جاهلیت برپا می‌شد؟
گفت: خیر، پیامبر ﷺ گفت: «أوف بنذرک، فإنه لاوفاء لنذرٍ فی معصية الله، ولا فیما
لا یملک ابن آدم».^۱

به نذر خود وفا کن، چون نذری که برای معصیت خدا صورت گیرد و یا نذر کردن
چیزی که انسان مالک آن نیست درست نمی‌باشد.

* آنچه از این حدیث فهم می‌شود:

شخص نذرکننده، نذر کرده است شتر و یا به روایتی گوسفندی را در مکانی به نام
بوانه ذبح کند، پیامبر ﷺ از او می‌پرسد: آیا در این مکان بتی از بت‌های زمان جاهلیت
پرستش می‌شد؟ آیا عید و جشنی از جشن‌های جاهلیت در این مکان برپا می‌شد؟
جواب داد: خیر، فرمود: به نذر خود وفا کن و آن را انجام بده، سپس فرمود: نذری که
برای معصیت خدا باشد وفا به آن درست نیست، این جواب پیامبر ﷺ بر این مطلب
دلالت دارد که ذبح و قربانی در مکان عید و محل پرستش بت‌ها از چند جهت معصیت
خداوند می‌باشند:

اول: قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «فأوف بنذرک» به نذرت وفا کن، بوسیله حرف
فاء حکم توصیف شده است و این دلیل بر این است که وصف سبب حکم می‌شود،
پس سبب آن امر و کار که انجام شود این است که آن نذر از این دو صفت خالی

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۶۰۷/۳)، کتاب الأیمان و النذر، حدیث شماره (۳۳۱۳) و رواه البیهقی فی
سننه، (۸۳/۱۰)، کتاب النذور، و طبرانی در المعجم الکبیر، حدیث شماره: ۱۳۴۱ روایت نموده، و
شیخ محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: اسناد این حدیث بر شرط بخاری و مسلم می‌باشد، به النهج
السدید، حدیث شماره: ۱۳۲ مراجعه شود.

باشد، در واقع آن دو صفت مانع انجام وفا به نذر می‌باشند، و اگر معصیت و گناه نبودند وفا به آن درست بود.

دوم: بعد از آنکه پیامبر ﷺ فرمود: به نذرت وفا کن، به دنبال آن فرمود: «لاوفاء لنذرٍ فی معصیة الله» در معصیت خداوند وفا به نذر صحیح نیست، اگر شکل و صورت چیزی که از آن سؤال شده است در لفظ عام داخل نبود در آن کلام هیچ ارتباطی وجود نداشت، و آنچه که نذر شده است - اما پیامبر ﷺ زمانی که از شکل و صورت آن سؤال کرد گفت: به نذر خود وفا کن، یعنی مادام که چیزی که موجب تحریم است وجود ندارد جواب پیامبر ﷺ این است که به نذر خود وفا کن، و از وجود آن دو صفت نهی کرد، و اصل وفا به نذر معلوم و روشن است ولی ایشان آنچه را که وفا به آن درست نیست بیان کرد، و هر گاه لفظ عام بر سببی وارد شد لازم است سبب داخل آن لفظ شود.

سوم: اگر چنانچه ذبح در مکان‌های عید جایز و درست بود پیامبر ﷺ آن را برای نذرکننده صحیح می‌دانست، همانطور که دف زدن را برای کسی که نذر کرده است با زدن دف نذرش را انجام دهد جایز شمرد، بلکه حتی وفا به آن واجب هم می‌شد، زمانی که ذبح در مکان نذر شده واجب است، و زمانی که ذبح در مکان عید آنها نهی شده است، پس چگونه با خود عید موافقت می‌شود، آن هم با انجام بعضی از اعمالی که به سبب عید آنها صورت می‌گیرد؟

زمانی که پیامبر ﷺ از مکانی که در آن کفار مراسم عید را برگزار کرده‌اند جلوگیری می‌کند تا حیوانی ذبح شود، با اینکه آن کفار، مسلمان هم شده باشند و آن

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۶۰۷/۳-۶۰۸)، کتاب الأیمان و النذور، حدیث شماره (۳۳۱۲) و رواه ابن

حبان فی صحیححه به موارد الظمان، ص (۲۸۹) مراجعه شود، حدیث (۱۱۹۳).

عید را ترک نموده باشند و سؤال کننده هم نمی‌خواهد در آن مکان عید برگزار کند، بلکه فقط حیوانی را ذبح می‌کند، پس روشن می‌شود که این ممانعت‌ها به خاطر جلوگیری از واقع شدن در حرام است و به خاطر ترس از این است که این ذبح ممکن است باعث احیا و زنده کردن آن عید در آن مکان شود، و جلوگیری از قرار دادن آن مکان برای برگزاری مراسم عید می‌باشد، در حالی که آن عید - والله اعلم - بازاری بود که در آن خرید و فروش می‌کردند و بازی و شادی می‌کردند، همچنان که انصار گفتند: دو روز هستند که در زمان جاهلیت در آنها بازی و شادی می‌کردیم. اعیاد زمان جاهلیت برای آنها عبادت نبود، به همین خاطر پیامبر ﷺ فرق انداخت میان مکانی که مکان بت بوده است و مکانی که، مکان عید و جشن بوده است، به همین خاطر به شدت از انجام کاری و چیزی از اعیاد جاهلیت به هر شکل و صورتی که باشد نهی فرموده است.

انجام مراسم عیدهای یهودی‌ها و مسیحی‌ها که بعنوان دین و عبادت انجام می‌شوند از عیدی که بعنوان لهُو و لعب انجام می‌شود حرام‌تر و گناه‌تر می‌باشند، چون تعبد به چیزی است که باعث خشم خدا می‌شود و او را ناراحت می‌کند از دنبال شهوات رفتن به وسیله چیزهای حرام گناه‌تر و قبیح‌تر هستند، به همین خاطر شریک قرار دادن خدا از زنا بزرگ‌تر و گناه‌تر می‌باشد، به همین دلیل جهاد با یهود و نصاری از جهاد با بت‌پرستان خوب‌تر و افضل‌تر می‌باشد. زمانی که شارع و قانون‌گذار ماده اعیاد بت‌پرستان را به خاطر ترس از آلوده شدن مسلمان به چیزی از کارهای کفار قطع و ممنوع کرده است، - آن کفاری که شیطان از پیاده شدن آرزوهای آنان در جزیره العرب ناامید شده است - ترس از آلوده شدن به کثافت‌های یهودیان و مسیحیان خطرناک‌تر می‌باشد و نهی از آن شدیدتر است، چگونه ترس نباشد در حالی که پیامبر ﷺ خبر داده است که گروهی از این امت راه و

روش آنها را می‌پیمایند و از آنها تقلید می‌کنند، علاوه بر آنچه گذشت، این حدیث علاوه بر این مطلب دلالت دارد که مردم در زمان جاهلیت عیدهایی داشتند و در آن روزها جمع می‌شدند و روشن است با مبعوث شدن رسول‌الله ﷺ خداوند همه آنها را محو و نابود کرد و هیچ چیزی از آنها باقی نماند، و همچنین روشن است که اگر نهی و منع پیامبر ﷺ نبود مردم هرگز آن اعیاد را ترک نمی‌کردند، چون با توجه به طبیعت و سرشت انسان آنچه که در این اعیاد انجام می‌شد به خصوص عیدهای باطل که شامل بازی و شادی و لذات باشد نفس انسان خواستار آنها است و همچنین عادت آنها هم به آن الفت گرفته بود و عادت طبیعت و سرشت دوم است، و زمانی که چیزی که مقتضی قوی برای برپا کردن آن باشد اگر یک مانع قوی و محکم از طرف پیامبر ﷺ نبود هرگز این عیدها نابود و محو نمی‌شدند.

باید به طور یقین بدانیم که امام المتقین حضرت محمد ﷺ امت خود را خیلی قوی و محکم از برگزاری و شرکت در اعیاد کفار منع کرده است. و به هر طریق ممکن برای نابودی و محو آن تلاش کرده است، و در حق امت خود هیچ چیزی از اعیاد اهل کتاب را باقی نگذاشته و آن را ثابت نکرده است. به همین صورت به نسبت سایر اعمال و کفرها و معاصی آنان آنها را باقی نگذاشت، بلکه در بسیاری از مباحات و صفات طاعات به منظور مخالفت با آنها در نهی و منع آنها مبالغه نمود. تا انجام این کارها باعث موافقت در سایر کارهای دیگر آنان نگردد، و تا این مخالفت مانع سایر کارهای دیگر گردد، چون هر گاه مخالفت بین شما و اهل جهنم زیادتیر و بیشتر باشد از اعمال و کارهایی که اهل جهنم انجام می‌دهند دورتر و محفوظتر خواهی شد.^۱

۳- عایشه صدیقه - رضی الله عنها - روایت می‌کند و می‌گوید: ابوبکر ﷺ نزد من آمد در حالی که دو جاریه از جاریه‌های انصار نزد من بودند و آواز می‌خواندند و

۱- به کتاب اقتضاء الصراط‌المسقیم، (۱/۴۳۶-۴۴۵) مراجعه شود.

چیزهایی می‌گفتند که انصار روزی که در بعثت^۱ بودند می‌گفتند، گفت: آن دو جاریه آوازخوان نبودند، ابوبکررضی الله عنه گفت: آیا ترانه‌های شیطان در منزل رسول اللهصلی الله علیه و آله خوانده می‌شود؟ و آن روز روز عید بود، پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: «یا أبابکر إن لكل قوم عیداً، وهذا عیدنا»^۲.

ای ابوبکر هر قوم و ملتی عید و جشنی دارد، و این عید و جشن ما است. و در روایتی می‌فرماید: «یا أبابکر! إن لكل قوم عیداً و إن عیدنا هذا الیوم»^۳ و در روایتی: «دعهما یا اَبی بکر، فإنها أيام عید» و تلک الايام أيام منی.^۴ ای ابوبکر! هر قوم و ملتی عید و جشنی دارند و عید ما این روز است. در روایتی دیگر آمده است: ای ابوبکر مانع آنها نشو، که آن روز، از روزهای عید قریان بود.

* آنچه از این حدیث فهم می‌شود:

۱- بعثت مکانی در اطراف مدینه است، دو شب از آن دور است، در زمان جاهلیت واقعه‌ای بزرگ میان اوس و خزرج در آن روی داده است. مردم زیادی از بزرگان این دو قبیله در آن کشته شدند. به صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب مناقب الأنصار، حدیث شماره: ۳۷۷۷ و البدایة والنهاية ۳/ ۱۶۲ و معجم البلدان ۱/ ۴۵۱ مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۴۴۵/۲)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۵۲) و رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الصلاة العیدین، حدیث شماره (۸۹۲).

۳- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری (۲۶۴/۷)، کتاب مناقب الأنصار، حدیث شماره (۳۹۳۱).

۴- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۴۷۴/۲)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۸۷) و مسلم، حدیث شماره (۸۹۲).

اول: قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَ هَذَا عِيدُنَا» این قول واجب می کند که هر قوم و ملتی باید عیدی مخصوص خود داشته باشند، همانطور که خداوند سبحان فرمود:

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيَهَا﴾ (بقره: ۱۴۸)

«هر ملتی را جهتی است (که به هنگام نماز) به آنجا رو می کند».

و خداوند می فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ (مائده: ۴۸)

«برای هر ملتی از شما راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم».

این نصوص ایجاب می کند که هر قوم و ملتی باید راه و برنامه‌ای مختص به خود داشته باشد. چون لام برای اختصاص است، هر گاه یهودی‌ها و مسیحی‌ها عیدی داشته باشند، این عید به آنها اختصاص دارد پس ما نباید در آن شرکت کنیم همچنان که در قبله و قانون و برنامه‌های آنان شرکت نمی کنیم، به همین صورت اجازه نمی دهیم در عیدهای ما هم شرکت کنند.

دوم: قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «و هذا عيدنا» مقتضی حصر می باشد یعنی غیر آن عیدی نداریم، و همین طور «وإن عيدنا هذا اليوم» معرفه بوسیله الف و لام و اضافه مقتضی استغراق می باشد، پس ایجاب می کند که جنس عید ما منحصر در آن جنس باشد، همانطور که در این قول پیامبر ﷺ چنین است که می فرماید: «تحریمها التكبير وتحليلها التسليم».^۱

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۲۳/۱) و رواه ابوداود فی سنن، (۴۱۱/۱)، کتاب الصلاة، حدیث شماره:

(۶۱۸)، و سنن ترمذی، حدیث شماره: ۳، ابواب الطهارة، و سنن ابن ماجه، حدیث شماره: ۲۷۵.

با الله اکبر نماز شروع و کارهای عادی غیر از امور نماز حرام می‌شوند، و با سلام دادن حلال می‌گردند.

هدف پیامبر ﷺ حصر در عین آن عید یا عین آن روز نیست، بلکه اشاره به جنس مشروع است، همانطور که فقها می‌گویند: باب صلاة العید در حالی که صلاة العیدین شامل آن می‌شود، همانطور که گفته می‌شود: روزه، روز عید درست نیست.

به همان صورت است که قول پیامبر ﷺ: «وإن هذا اليوم» یعنی جنس این روز، همانطور کسی که نمازی را مشاهده می‌کند می‌گوید: (هذه صلاة المسلمين) این جنس و نوع، نماز مسلمانان است، و به کسانی که به صحرا می‌روند و تکبیر و نماز و سایر چیزهای دیگر را انجام می‌دهند می‌گوید: (هذه عید المسلمين) این عید مسلمانان است و امثال این چیزها.

قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید از همین باب به شمار می‌رود: «يوم عرفة، ويوم النحر، وأيام منى عيدنا أهل الإسلام، وهي أيام أكل و شرب»^۱.

ابواب الطهارة، و مستدرک حاکم، ۱/ ۱۳۲ کتاب الطهارة، اسناد این حدیث بر شرط مسلم است اما شیخین آن را روایت نکرده اند. و ذهبی نیز با او موافق است.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۵۲/۴) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۰/۲)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۴۱) از نبیسه هذلی، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۱۹، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۷۷۰، و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب مناسک الحج، باب النهی عن صوم یوم عرفة، و مستدرک حاکم ۱/ ۴۳۴، و گفته: حدیث بر شرط مسلم است اما او را روایت نکرده اند.

روز عرفه، روز عید قربان، و ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) عید ما مسلمانان می‌باشد، این روزها، روزهای خوردن و نوشیدن هستند. این فرمودهٔ پیامبر ﷺ دلیل جدایی ما مسلمانان و با غیر مسلمان‌ها در عید و جشن می‌باشد، و اختصاص عید به این پنج روز می‌باشد، چون هر دو عید مکانی و زمانی در آنها جمع می‌شوند، و زمانش طولانی است، به همین خاطر عیدالکبیر یعنی عید بزرگ نامیده می‌شود، هر گاه صفات و ویژگی‌های عبادت در آن کامل شد، حکم در آن به خاطر کامل شدن حصر می‌شود، یا چون روزهایی را حساب کرده است و برای ما جز این پنج روز عیدی وجود ندارد.

سوم: برای بازی و شادی جاریه‌ها بوسیله دف و همچنین آواز و ترانه خواندن آنها اجازه داده شده است، به این دلیل که برای هر قوم و ملتی عیدی وجود دارد و عید ما این روز است، این امر نشان می‌دهد که رخصت وقتی است که عید مسلمانان باشد، و شامل عید کفار نخواهد شد، و بازی و شادی در اعیاد کفار جایز نمی‌باشد، همانطور که در اعیاد مسلمانان جایز و درست است، چون اگر چنانچه این بازی و شادی‌هایی که در عید ما مسلمانان انجام می‌شود در اعیاد کفار هم درست بود پیامبر ﷺ نمی‌گفت: «فإن لكل قوم عیداً، وإن هذا عیدنا» چون تعقیب حکم به وصف بوسیلهٔ حرف فاء دلیل بر این است که علت است، سپس سبب رخصت این است که هر ملتی عیدی مختص به خود دارد، و این عید ما است، و این علت مختص به مسلمانان است، پس برای ما درست نیست در هر عیدی که برای مردم وجود دارد بازی و شادی کنیم و آنچه در هر عیدی که برای مردم وجود دارد در آن عیدها هم انجام دهیم، و این دلالت دارد بر این

که تشبه و تقلید از آنها در بازی و شادی و سایر موارد دیگر درست نیست و از آن نهی شده است.^۱

۴- سرزمین عرب‌ها همیشه و در همه حال در آن یهودی و مسیحی وجود داشته است، تا اینکه عمر فاروق رضی الله عنه در زمان خلافت خود آنان را مجبور به کوچ کرد، یهودی‌ها در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه زیاد بودند، و تا زمانی که نقض عهد کردند با آنها مدارا کردند، چند طایفه‌ای یهودی در مدینه وجود داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کردند زره جنگی‌شان نزد یک یهودی رهن گذاشته شده بود. در یمن یهودی‌ها زیاد، مسیحی‌ها در نجران^۲ و غیر آن و فارس‌ها در بحرین^۳ بودند.

معلوم است که این اقوام عیدهایی داشتند که آنها را برگزار می‌کردند، و معلوم است که در این اعیاد: خوردن، نوشیدن، پوشیدن لباس‌های قشنگ و انواع زینت، بازی و شادی و غیره صورت می‌گرفت، که همه آنها در نفس انسان‌ها جای داشتند و طبیعتاً نفس خواستار آن است، به شرطی که مانعی وجود نداشته باشد به خصوص برای بچه‌ها و زنان و بیشتر مردم بیکار.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۴۵-۴۴۹) مراجعه شود.

۲- نجران در نقطه مقابل یمن در اطراف مکه قرار دارد، منسوب به نجران بن یعرب بن قحطان است، در زمان پیامب صلی الله علیه و آله در آن جا کعبه و اسقف‌های زیادی وجود داشتند، و پیامبر آنان را به مباحله فرا خوانده بودند، اصحاب اخدود در آن جا بوده اند و تا اکنون آثار ایشان باقی است، فعلا نجران تابع کشور عربستان سعودی می‌باشد و حدود نه صد کیلومتر از ریاض فاصله دارد، و در راه وادی الدواسر می‌باشد. به معجم البلدان ۵/ ۲۶۶ مراجعه شود.

۳- کشور بحرین ساحل دریا است بین بصره و عمان قرار دارد. به معجم البلدان ۱/ ۳۴۶ مراجعه شود.

هر کس از سیرهٔ پیامبر ﷺ آگاهی داشته باشد، به طور یقین می‌داند که مسلمان در هیچ کاری از کارهای غیر مسلمانان شرکت نمی‌کردند، و اعیاد کفار هیچ تغییری در عادات آنان نمی‌داد، بلکه آن روز برای پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان مثل سایر روزهای دیگر بود و هیچ فرقی نداشت، آن روز را به هیچ چیزی اختصاص نمی‌دادند، مگر اینکه به منظور مخالفت با آنها آن را روزه می‌گرفتند و یا چیزی شبیه آن انجام می‌دادند.

اگر مسلمانان دینشان مانع آن نبود و از آن نهی نمی‌کرد؛ همان دینی که از پیامبر ﷺ گرفته‌اند، حتماً بعضی از آنها این کارها را انجام می‌دادند و در عید کفار شرکت می‌کردند، چون هوا و هوس و نفس خواستار آنها هستند، اگر مانع شرعی وجود نداشت چیزی که مقتضی انجام آنها است موجود بود. در زمان خلفای راشدین ﷺ هم عادت و روش مسلمانان بر منوال زمان پیامبر ﷺ بود، پس شکی نیست مسلمانان از پیامبر ﷺ خود یاد گرفته‌اند و دریافته‌اند که باید در اعیاد و جشن‌های غیر مسلمانان شرکت نکنند.^۱

۵- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر ﷺ شنیده است که می‌فرماید: «نحن الآخرون السابقون يوم القيامة، بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا، وأوتينا من بعدهم، ثم هذا يومهم الذي فرض الله عليهم، فاختلفوا فيه فهدانا الله له، فإلنا فيه تبع: اليهود غداً، والنصارى بعد غداً».^۲

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۴۹-۴۵۰) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۳۵۴)، کتاب الجمعة، حدیث شماره (۸۷۶)

و مسلم فی صحیحہ، کتاب الجمعة، حدیث شماره (۸۵۵).

در روایتی دیگر: «بید أنهم أوتوا الكتاب من قلبنا، وأوتيناها من بعدهم فهذا يومهم الذئ اختلفوا فيه، فهدانا الله له».^۱

ما مسلمانان آخرین امت هستیم و در آخر زمان قرار داریم، اما روز قیامت قبل از امت‌های قبلی وارد بهشت می‌شویم، اما قبل از ما به آنها کتاب داده شده و به ما بعد از آنها، این روز جمعه، روزی بود که خداوند ما را برای آن هدایت داد، بعد از آنکه بر آن اختلاف کردند مردمان دیگر از ما پیروی می‌کنند، یهودی‌ها روز واجب خود را فردا (یعنی شنبه) و مسیحی‌ها پس فردا (یعنی یکشنبه) قرار داده‌اند.

و عن ابی هریره و حذیفه - رضی الله عنهما - قالاً: قال رسول الله ﷺ: «أضل الله عن الجمعة من كان قبلنا، فكان لليهود يوم السبت، وكان للنصارى يوم الأحد فجاء الله بنا، فهدانا الله ليوم الجمعة، فجعل الجمعة والسبت والأحد، وكذلك هم تبع لنا يوم القيامة، نحن الآخرون من أهل الدنيا، والأولون يوم القيامة، المقتضى لهم» وفي رواية «المقتضى بينهم - قبل الخلائق».^۲

ابوهریره و حذیفه - رضی الله عنهما - می‌گویند: پیامبر ﷺ فرمود: خداوند کسانی را که قبل از ما بودند از روز جمعه گمراه و منحرف کرد، یهودی‌ها روز شنبه و مسیحی‌ها روز یکشنبه را برای خود قرار دادند، خداوند بعد از آنها ما را آورد، ما را برای روز جمعه و برکت آن هدایت داد، جمعه، شنبه و یکشنبه را قرار داد، و به همین دلیل آنها (یهودی‌ها و مسیحی‌ها) در روز قیامت برای حساب و کتاب و غیره بعد از ما و به دنبال

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۵۸۵/۲)، کتاب الجمعة، حدیث شماره (۸۵۵).

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، (۵۸۶/۲)، کتاب الجمعة، حدیث (۸۵۶) و رواه النسائی فی سننه ۳/ ۸۷،

ما می‌آیند، ما مسلمانان آخرین اهل دنیا هستیم، و روز قیامت اولین کسان برای قضاوت و حساب و کتاب می‌باشیم.

پیامبر ﷺ در چند جا روز جمعه را عید می‌نامد و از اینکه این روز را به روزه گرفتن اختصاص دهیم نهی کرده است، چون معنی عید در آن وجود دارد.

* آنچه از این حدیث فهم می‌شود:

پیامبر ﷺ فرموده که روز جمعه مخصوص ما است، همچنان که روز شنبه برای یهودی‌ها و روز یکشنبه برای مسیحی‌ها می‌باشد، لام در آن جمله برای اختصاص است، و این کلام مقتضی اقسام و تقسیم‌بندی می‌باشد، هر گاه گفته شود: (هذه ثلاثة أبواب: هذالی، وهذا لزيد و هذا لعمر و)، این سه باب است: این برای من، این برای زید و این هم برای عمرو، این تقسیم‌بندی ایجاب می‌کند هر یک از آنها به چیزی که برای او قرار داده شده است اختصاص دارد و خاص او می‌شود، و هیچ کسی در آن شریک او نمی‌شود، پس هر زمان ما مسلمانان در عید آنها روز شنبه یا یکشنبه شرکت کنیم با این حدیث پیامبر ﷺ مخالفت نموده‌ایم، این برای عید هفتگی است، برای عید سالگردی هم به همین صورت است و هیچ فرقی ندارد، این به نسبت عیدی است که با حساب و کتاب عربی صورت می‌گیرد پس اگر اعیاد کفار أعجمی که جز با حساب و کتاب رومی یا قبطی یا فارسی و عبری و غیره صورت نمی‌گیرد باید چگونه باشد؟ و باید چقدر از آنها دوری کنیم؟^۱

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۵۰-۴۵۱) مراجعه شود.

سوم: دلایلی از اجماع

۱- همچنانکه بیان کردیم، یهودی‌ها، مسیحی‌ها، و مجوسی‌ها همیشه در شهرها و سرزمین‌های مسلمانان سرانه و جزیه داده‌اند و اعیاد و جشن‌های خود را برگزار کرده‌اند، و چیزی که باعث برگزاری آن عیدها باشد در بعضی از نفس‌ها وجود داشت، اما در زمان مسلمانان سابقین هیچ کسی وجود نداشت در هیچ مورد و چیزی از این عیدها با آنها شرکت کند و یا حضور داشته باشد. اگر واقعاً مانعی به صورت نهی و کراهت در نفس آنان جای نداشت آنها حتماً شرکت می‌کردند و این شرکت و حضور گسترده هم می‌شد، و تنها مانع و بازدارنده دین بود پس دانسته‌اند دین اسلام مانع از موافقت با این کار آنها می‌باشد و این امری مطلوب و پسندیده است.

۲- در بیان شرایط عمر فاروق رضی الله عنه برای اهل کتاب بیان شد که تمام صحابه و سایر فقهای بعد از آنها بر آن اتفاق نظر داشتند که اهل ذمه - اهل کتاب - نباید در دارالاسلام

اعیاد و جشن‌های خود را آشکارا و ظاهری انجام دهند، که آن عیدها را شعانین^۱ و باعوث^۲ می‌نامیدند.

زمانی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که آشکار کردن این عیدها ممنوع است و جایز نمی‌باشد، چگونه برای مسلمان صحیح و درست است آن را انجام دهد؟ آیا اگر یک مسلمان آن را آشکارا انجام دهد و در آن شرکت کند از فعل کفار قبیح‌تر و خطرناک‌تر نیست؟! و ما مسلمانان آنها را به این خاطر از اظهار آن عید منع می‌کنیم چون در آن فساد و بی‌بند و باری وجود دارد، این فسادها هم یا معصیت و گناه هستند، و یا شعار و مقدمه معصیت می‌باشند، حالا با هر فرضی، انسان مسلمان نباید معصیت و یا چیزی که مقدمه و شعار معصیت است انجام دهد چون از آن منع شده است، و این اندازه از شر و بدی برای انجام و شرکت در این عیدها کافی است که کفار برای اظهار و آشکار کردن آنها جرئت پیدا می‌کنند و قوت قلب می‌گیرند، در حالی که شامل شر و بدی و فسادهای بسیار زیادی می‌باشد!!!^۳

۱- اولین یکشنبه روزه آنها است، برگ زیتون و برگ‌های دیگری را می‌آورند، و گمان می‌کنند چنین چیزی برای حضرت عیسی علیه السلام زمانی که وارد بیت‌المقدس شد بوجود آمده است، بر قاطری سوار بود امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد که مردم علیه او شوریدند و غوغا کردند، و یهودی‌ها گروهی را دستور داده بودند با عصا او را می‌زدند، آن عصا برگ درآورد و آنها برای مسیح سجده بردند عید شعانین مشابه این کار است. به اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۷۸/۱) مراجعه شود.

۲- روزی بود که مسیحی‌ها در آن خارج می‌شدند و گردهم‌آیی به وجود می‌آوردند، همچنان که مسلمانان در عید فطر و قربان خارج می‌شدند، از هر سو و طرفی می‌آمدند. به اقتضاء الصراط المستقیم، (۳۲۱/۱) و احکام اهل الذمه ۲/ ۷۲۱ مراجعه شود.

۳- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۵۴/۱) مراجعه شود.

چهارم: دلایلی از آثار

- ۱- گفته عمر فاروق رضی الله عنه که می فرماید: زبان عجم‌ها را یاد نگیرید، و روز عید مشرکین به کلیساهای آنان نروید، چون خشم و غضب خدا بر آنها نازل می شود.^۱
- ۲- قول عمر فاروق رضی الله عنه: از دشمنان خدا در عیدها و جشنشان دوری کنید.^۲
- ۳- قول عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - که می فرماید: هر کس در شهر و یا سرزمین عجم‌ها سکونت گزیند و منزل و خانه درست کند، نوروز آنها را انجام دهد، و در مراسم و تجمع‌های شادی آنان شرکت کند و از آنها تقلید نماید و تا زمان مرگ به همین صورت باشد در روز قیامت با آنها محشور می شود.^۳
- ۴- محمد بن سیرین می گوید: هدیه‌ای به مناسبت نوروز برای علی مرتضی رضی الله عنه آورده شد، گفت: این چیست؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین این روز نوروز است، گفت هر روز را فیروز کنید، اسامه می گوید دوست نداشت بگوید نوروز.^۴

۱- رواه البیهقی فی سننه، (۲۳۴/۹)، کتاب الجزیه، باب کراهیة الدخول علی اهل الذمة فی کنائسهم، رواه عبدالرزاق فی مصنفه، (۴۱۱/۱)، رقم (۱۶۰۹)، و شیخ الإسلام ابن تیمیہ در اقتضاء صراط المستقیم ۱/ ۴۵۵ گفته: این اثر را بیهقی با اسناد صحیح روایت نموده است.

۲- رواه البیهقی فی سننه، (۲۳۴/۹) به اسناد از بخاری، کتاب جزیه، باب کراهیة الدخول علی اهل الذمه فی کنائسهم.

۳- رواه البیهقی فی سننه، (۲۳۴/۹)، کتاب الجزیه، باب کراهیة الدخول علی اهل الذمة فی کنائسهم، و شیخ الإسلام ابن تیمیہ در اقتضاء صراط المستقیم ۱/ ۴۵۷ گفته: این اثر را بیهقی با اسناد صحیح روایت نموده است.

۴- به السنن الکبری، تألیف بیهقی، (۴۵۵/۱-۴۶۰) مراجعه شود.

بیهقی گفته است: در این روایت به صراحت وارد شده اختصاص روزی را که شریعت مخصوص نگردانیده مکروه است!^۱

بر اساس آنچه از آثار ذکر شده گذشت، درمی یابیم که عمر فاروق رضی الله عنه از یاد گرفتن زبان آنها و مجرد وارد شدن به کلیساهای آنان در روز عید نهی کرده است، پس انجام بعضی از افعال و کردار آنان باید چگونه باشد؟! و یا اگر قسمتی از عبادت آنها انجام شود؟

آیا انجام بعضی از اعمال عید آنها از داخل شدن و شرکت کردن در عید آنان بزرگ تر و خطرناک تر نیست؟

زمانی که روز عید به خاطر اعمالی که انجام می دهند خشم و غضب خدا بر آنان نازل می شود، پس کسی که در عمل و یا بعضی از کارها با آنها شرکت می کند و یا حضور می یابد آیا این عقوبت و عذاب بر او وارد نمی شود؟ سپس می گوید: از دشمنان خدا در روز عیدشان دوری کنید، آیا این سخن نهی از دیدار با آنها و نهی از شرکت در اجتماع آنها نیست؟ پس حال آن کسی که اعمال آنها را انجام می دهد چگونه است؟

و اما عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به صراحت بیان می کند که هر کس در سرزمین آنان خانه درست کند و مراسم عید نوروز و جشن آنان را انجام دهد و از آنها تقلید نماید و تا زمان مرگ این کار را ادامه دهد و توبه نکند با آنها حشر می شود، از این مطالب فهمیده می شود که بر اساس نظر ابن عمر رضی الله عنهما با مشارکت در مجموع این کارها آن فرد کافر می شود، و یا او را دچار معصیت می نماید، چون اگر برای استحقاق عقوبت مؤثر نبود درست نبود جزئی از مقتضی قرار داده شود، چون چیزی که مباح باشد باعث

۱- به السنن کبری ۹ / ۲۳۵ کتاب الجزیه مراجعه شود.

عقوبت نمی‌شود، و ذم بعضی مشروط به ذم بعضی دیگر نیست، چون أبعاضی که ذکر شده است مقتضی ذم به صورت منفرد می‌باشد، و به این خاطر - والله اعلم - گفته است هر کس در شهر و سرزمین آنها خانه درست کند و سکونت گزیند، چون آنان در زمان عبدالله بن عمر و سایر صحابه‌ها از اظهار عیدهایشان در دارالاسلام ممنوع شده بودند و اجازه آن را نداشتند، و هیچ یک از مسلمانان از عید آنان تقلید نمی‌کرد و خود را به آنها شباهت نمی‌داد، و تنها این بود که در سرزمین مسلمانان صورت می‌گرفت؛ چون در سرزمین مسلمانان قرار داشتند.

و اما علی مرتضی علیه السلام موافقت در نام عیدی که مخصوص آنان بود را مکروه می‌دانست، حال موافقت در عمل با آنان را چگونه می‌داند؟^۱
دلایلی از اعتبار (عبرت‌ها و پندها) که به چند صورت است، از جمله:

* وجه اول

اعیاد و جشن‌ها جزو شریعت و از مناهج و مناسک می‌باشد، و خداوند سبحان در مورد آن می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ (حج: ۶۷)

«برای هر ملتی برنامه‌ای (ویژه، جهت معاملات و عبادات با توجه به شرایط زمان و مکان) قرار داده‌ایم، که برابر آن رفته‌اند و بدان عمل کرده‌اند».

مانند قبله، نماز و روزه، هیچ فرقی میان مشارکت آنها در عید و مشارکت آنها در سایر مناهج و عبادت‌های دیگر نیست، موافقت در تمام عید، موافقت با کفر است، و موافقت در بعضی از فرع‌های آن، موافقت در بعضی از شعبه‌های کفر می‌باشد، بلکه

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۵۵-۴۶۰) مراجعه شود.

عیدها از خصوصی ترین ویژگی های هستند که شرایع و ادیانها بوسیله آن از یکدیگر جدا می شوند، و آشکارترین و ظاهرترین شعایر را دارا می باشند، پس موافقت با آن موافقت با مهم ترین شرایع کفر می باشد، و شکی نیست در مجموع با وجود شرایط موافقت با آن گاهی به کفر منتهی می شود. و اما شروع کننده آن کمترین حالتش این است که معصیت و گناه می باشد. و به این اختصاص پیامبر ﷺ اشاره کرده است، آنجا که می فرماید: «إن لكل قوم عيداً وإن هذا عيدنا» برای هر ملتی عیدی وجود دارد و این عید ما است.

مشارکت در عید کفار از مشارکت در پوشیدن زنار (لباسی است که مجوسی یا مسیحی به کمر خود می بندند)^۱ و امثال آن که از نشانه های آنان است قبیح تر و خطرناک تر است، چون این علامت و نشانه وضعی است و از دین به شمار نمی رود، و هدف از آن تنها جدایی میان کافر و مسلمان است، اما عید و توابع آن جزو دین به شمار می روند پس موافقت با آن، موافقت با چیزی است که سبب خشم و عقاب و عذاب خدا می باشد.

عید کفار شریعتی از شرایع کفار است، و یا عبادتی از عبادت های آنان می باشد، پس موافقت در آن مانند سایر شعایر و عبادات کفر حرام و ممنوع است.^۲

* وجه دوم

آنچه آنها در عید و جشنشان انجام می دهند معصیت خداوند می باشد، چون یا بدعت است، یا منسوخ می باشد، مثل نماز خواندن مسلمان به سوی بیت المقدس با

۱- به لسان العرب ۴ / ۳۳۰ ماده ی (زئر) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۷۱-۴۷۲) مراجعه شود.

وجود آنکه عمل شایسته‌ای است ولی نسخ شده است. این زمانی است که آنچه انجام می‌شود از چیزهایی باشد که بوسیله آن عبادت و دینداری می‌شود، و اما مسایلی که به عادت‌ها تعلق می‌گیرند مانند طعام، لباس، بازی و شادی همه اینها تابع آن عید دینی هستند، همانطور که در دین اسلام هم تابع هستند. پس به منزله این می‌شود که بعضی از مسلمانان عیدی را ایجاد کرده باشند و برای برگزاری آن به صحرا و دشت بروند و در آن عبادات و عاداتی از جنس آنچه که در عید فطر و قربان انجام می‌شود انجام شود، و یا اینکه چیزی گذاشته شود و به دور آن طواف کنند و مراسم حج انجام داده شود، و برای کسی که این کار را می‌کند طعام و غیره درست شود.

اگر مسلمان چنین کاری را انجام دهد، آن روز عادت خود را تغییر داده است، همانطور که اهل بدعت در امور عادی یا در بعضی از آن عادت خود را بوسیله درست کردن طعام، زینت دادن لباس، خرج و مخارج زیاد و غیره تغییر می‌دهند، بدون اینکه به این عادت نوبنیاد قصد عبادت داشته باشند، آیا این کار از قبیح‌ترین و زشت‌ترین منکرات نیست؟ به همین صورت موافقت با این انسان‌هایی که مغضوب علیهم و ضالین هستند خطرناک‌تر و شدیدتر می‌باشد.

اهل کتاب (یهود و نصاری) بر دین مبتدع و منسوخ خود استوار و به آن اقرار می‌کنند و آن را سرّی نگه می‌دارند، و انسان مسلمان به چیزی که مبتدع و منسوخ باشد نه به صورت سرّی و نه به صورت آشکار اقرار نخواهد کرد و آن را به رسمیت نمی‌شناسد، و اما مشابهت و تقلید از کفار مثل مشابهت و تقلید از اهل بدعت و حتی خطرناک‌تر و بدتر می‌باشد.^۱

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم مراجعه شود، (۴۷۲/۱)

*** وجه سوم**

اگر انجام کارهای اندکی از آن عیدها و غیره درست تلقی شود به انجام کارهای زیاد منجر می‌شود، سپس هر زمان چیزی شایع شود مردم عوام وارد آن می‌شوند و اصل آن را فراموش می‌کنند بطوری که برای آنها به عادت و حتی عید تبدیل می‌شود، و به عید خداوند شباهت پیدا می‌کند حتی بر آن برتری پیدا می‌کند به طوری که نزدیک است به مرگ اسلام و حیات کفر منتهی شود، همچنان که شیطان برای بسیاری از کسانی که ادعای اسلام می‌کنند کارهایی را زیبا جلوه داده است مثل آنچه که در اواخر روزه مسیحی‌ها انجام می‌شود، مثل هدایا و شادی‌ها و خرج‌ها و پوشاندن لباس به فرزندان و غیره که مانند عید مسلمانان شده است، حتی کشورها و شهرهایی به کشورها و شهرهای مسیحی‌ها چسبیده و همسایه هستند که علم و آگاهی و ایمان آنها کم و اندک است این عید کفار بر عید خودشان غلبه دارد و از عید خدا و رسول خدا ﷺ بیشتر در قلب شان جای دارد، و از آنها برایشان شیرین تر است.

مشابهت و تقلید به کفر منتهی می‌شود، و یا غالباً به معصیت می‌انجامد، و یا به هر دو منتهی می‌شود، که در آن هیچ مصلحتی نیست، و هر چه به اینها منتهی و منجر شود حرام است، پس مشابهت و تقلید حرام هستند، و در مقدمه دوم هیچ شکی نیست، پیگیری و بررسی در موارد و مصادر شریعت بر این مطلب دلالت دارد که هر چه به کفر منتهی شود چه به صورت غالب، چه خفی و سری و چه به صورت کلی، حرام است.

مقدمه اولی واقعیت بر آن شهادت دارد و بر هیچ بینا و نابینایی پوشیده نیست که منتهی شدن به کفر امری طبیعی می‌باشد، که شارع حکیم آن را در عموم سد ذرایع و

پیشگیری‌ها ملاحظه کرده است، همانطور که شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در کتاب «اقامة الدلیل علی ابطال التحلیل» آن را بیان کرده و توضیح داده است.^۱

* وجه چهارم

عیدها و مراسم در مجموع منافع بزرگی برای دین و دنیای مردم دارند، همچنان که بوسیله نماز، زکات، روزه و حج نفع و سود می‌برند، به همین دلیل هر دین و شریعتی آن را در خود جای داده و آن را آورده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ ۗ الْأَنْعَامِ﴾ (حج: ۳۴)

«ما برای هر ملتی قربانی را مقرر کرده‌ایم، تا به نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا به آنها عطا نموده است».

و خداوند می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ (حج: ۶۷)

«برای هر ملتی برنامه‌ای (جهت معاملات و عبادات) قرار داده‌ایم که برابر آن رفته‌اند و بدان عمل کرده‌اند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (مائده: ۳)

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم».

به همین خاطر خداوند این آیه را در بزرگ‌ترین عیدهای این امت پاک نازل کرده است، چون هیچ عید و جشنی در نوع خود که زمان و مکان را در خود جمع کرده از

۱- در فتاوی الکبری جزء سوم، ص (۲۶۵) وجود دارد. و به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۷۳-۴۷۴)

آن بزرگ‌تر نیست و آن عید قربان می‌باشد، و هیچ خبر و اعلانی از نوع خود از این روز مهم‌تر نیست و نخواهد بود که عموم مسلمانان را فراخواند و خداوند کفر و اهلش را نفی و مردود کرد.

حالت جسم انسان طوری است که اگر گرسنه شد نیاز خود را از غذایی که به او رسیده می‌گیرد و چون سیر شد از طعام دیگری بی‌نیاز می‌شود، حتی نمی‌تواند از آن بخورد مگر با ناراحتی و تکلف، که بیشتر اوقات باعث ناراحتی و ضرر او می‌شود و نفعی برای او نخواهد داشت، و در واقع غذای او نیست و باعث تقویت او نخواهد شد. بندگان خدا هم هر گاه از اعمال و کارهای غیر شرعی بعضی از نیازهای خود را بگیرند رغبت و علاقهٔ ایشان به امور شرعی و واقعی کم خواهد شد و از آنها سود نمی‌برند، و به مقداری کم می‌شود، بر خلاف کسی که تمام همت و اراده‌اش را صرف کارهای شرعی و مشروع می‌نماید، این فرد محبت و علاقه و منفعت خود را در این امور مشروع می‌داند و دین و اسلام خود را کامل و تمام گردانیده است.

به همین خاطر (فردی که به امور غیر شرعی علاقه دارد) برای آرامش و اصلاح قلبش بیشتر به قصاید و اشعار گوش می‌دهد، و شوق و علاقه‌اش به شنیدن قرآن کریم کم می‌شود، حتی بعضی اوقات از شنیدن آن ناراحت می‌گردد. به همین دلیل شریعت اسلام بر کسی که بدعتی را بوجود می‌آورد به شدت سخت گرفته و آن را بسیار بد و زشت می‌داند، چون اگر طوری بودی که ترک بدعت کافی بودی، نه به ضرر و نه به نفع شخص بودی، آن وقت کار آسان و ساده بود، اما بلا و مصیبت آن جا است که بدعت برای او باعث فساد است، از جمله باعث نقص منفعت شریعت در حق او می‌گردد، چون قلب انسان نمی‌تواند هم عوض و هم معوض منه را در خود جای دهد و گنجایش هر دو را ندارد.

به همین خاطر پیامبر ﷺ در مورد عیدهای جاهلیت می‌گوید:

«إن الله قد أبدلكم بها يومين خيراً منهما»^۱.

خداوند به جای این دو روز عید زمان جاهلیت، دو روز بهتر و خوبتر برای شما داده است.

تغذیه ی قلب با این کارهای بدعت مانع می شود که نهایت تغذیه و قوت را به وسیله این اعمال صالح و پرمفعت شرعی کسب کند، در نتیجه حال و وضعیتش بدون اینکه احساس کند تباه می شود، همچنان که جسمش بوسیله غذاهای فاسد و کثیف بدون اینکه خودش احساس کند از بین می رود، با این توضیح بعضی از ضررهای بدعت روشن و آشکار می شود.^۲

* وجه پنجم

مشابَهت به اهل کتاب و کفار در بعضی از اعیاد آنان و تقلید از آنها به خاطر وجود باطل و فسادهایی که در آن وجود دارد باعث خوشحالی قلب و سرور آنها می شود، به خصوص زمانی که این کفار زیر سلطه جزیه و تحقیر مسلمانان باشند، چون مشاهده می کنند مسلمانان ویژگی ها و خصوصیات دین آنان را در خود قرار داده و جزئی از آن را انجام می دهند، این سبب قوت قلب و سعه صدر آنان می گردد، و خیلی اوقات اگر برایشان فرصت دست دهد آنها را طعام می دهند و ضعیفان و فقرا را خوار و ذلیل می نمایند، که این امر و کاری محسوس و مشهود است، که انسان عاقل از آن غافل

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود فی سننه، (۶۷۵/۱)، کتاب الصلاة، حدیث شماره (۱۱۳۴)، و سنن نسائی ۳/ ۱۷۹ - ۱۸۰ کتاب العیدین، و مستدرک حاکم ۱/ ۲۹۴ و گفته: این

حدیث بر شرط مسلم است و شیخین آن را روایت نکرده اند. ذهبی نیز با او موافق است.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۸۲/۱-۴۸۵) مراجعه شود.

نیست. پس چگونه جایز و درست است بدون دلیل به آنها احترام گذاشت در حالی که شریعت و دین تحقیر و ذلت در برابر مسلمانان را برای آنها قرار داده است؟

* وجه ششم

آنچه کفار در عیدهای خود انجام می‌دهند بعضی از آنها کفر، و بعضی حرام، و بعضی مباح می‌باشد به شرطی که از مفسدهٔ مشابهت خالی باشد. جدایی میان این حالت‌ها غالباً آشکار و روشن است، اما بعضی اوقات برای عموم مردم روشن نیست و آن را نمی‌دانند، مثلاً مشابهت و تقلید در چیزی که روشن و معلوم نیست، برای انسان عالم حرام است، اما انسان عامی و بی‌سواد فکر می‌کند که فقط مشابهت و تقلید در کارهای حرام ممنوع است، اینجا است که مردم عوام مرتکب حرام می‌شوند، فرق میان این صورت و صورت سوم (جلوگیری، پیشگیری) این است که آنجا گفتیم موافقت در کارهای کم و اندک به موافقت کارهای زیاد و بیشتر منتهی می‌شود، ولی در اینجا جنس و نوع موافقت نسبت به عموم دین خودشان برای آنها روشن نیست و آن را نمی‌دانند، به طوری که معروف و منکر را تشخیص نمی‌دهند، آن حالت بیانگر این است که با خواست و ارادهٔ خود دنبال آرزوهایش می‌رود، و در این صورت قلب‌ها به اعتقادات خود نادان می‌باشند.

* وجه هفتم

خداوند بنی‌آدم و سایر مخلوقات را بین دو چیز متشابه که برای هر دو تغییرپذیر است خلق کرده است، هر زمان مشابهت بیشتر باشد تغییر در اخلاق و صفات کامل‌تر و تمام‌تر می‌شود، به طوری که تشخیص آن دو از یکدیگر جز با چشم ممکن نخواهد بود، پس مشابهت و مشارکت در کارهای ظاهری باعث می‌شود که مشابهت و

مشارکت در امور باطنی و درونی نیز به صورت مخفیانه و تدریجی و غیرمحسوس صورت پذیرد.

این امر در یهودی‌ها و مسیحی‌ها که با مسلمانان معاشرت داشته و زندگی کرده‌اند ظاهر و آشکار می‌شود، آنها از دیگر کفار، دارای کفر کمتری هستند، و مسلمانی که زیاد با یهودی‌ها و مسیحی‌ها معاشرت داشته‌اند نسبت به مسلمانان دیگر دارای ایمانی ضعیف‌تر و کمتری هستند، مشارکت در هدایت ظاهری باعث تناسب و الفت می‌شود با اینکه از نظر زمانی و مکانی هم دور باشند.

تقلید از عیدهای آنان - با اینکه کم هم باشد - باعث کسب نوعی از اخلاق آنها می‌شود، در حالی که اخلاق آنان مورد لعنت قرار گرفته است، و هر چیزی که باعث فساد مخفی و غیر منظم شود حکم به آن تعلق می‌گیرد و حکم تحریم برای آن صادر می‌گردد، پس می‌گوییم: مشابهت و تقلید از ظاهر سبب و مظنه مشابهت و تقلید از عین اخلاق و افعال مذموم آنها می‌شود، حتی سبب می‌شود در اصل اعتقادات هم از آنان تقلید نمایند، که تأثیر آن ظاهر نمی‌شود و کنترل نخواهد شد، و عین فسادی که از مشابهت و تقلید پیدا می‌شود بعضی اوقات ظاهر و منظم نخواهد شد، و چون پیدا شد دیگر زوال و از بین رفتن آن محال خواهد شد، و هر چیزی که باعث چنین چیزی شود قانون‌گذار (خدا و رسول ﷺ) او آن را حرام کرده‌اند، همانطور که اصول ثابت و مقرر بر این مطلب دلالت دارند و صراحتاً آن را بیان کرده‌اند.^۱

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۷۸-۴۸۸) مراجعه شود.

* وجه هشتم

مشابهت در ظاهر و تقلید ظاهری نوعی مودت و محبت را ایجاد می‌کند و در باطن نیز باعث محبت و دوستی می‌شود، همچنان که محبت باطنی و درونی سبب مشابهت ظاهری می‌شود، که تجربه و مشاهدات این را ثابت کرده است، حتی دو نفر اگر از یک شهر و دیار باشند سپس به شهر و دیار غربت بروند میان آنها مودت و الفت زیاد پیدا خواهد شد، و اگر چنانچه در شهر خود بودند همدیگر را نمی‌شناختند و یا حتی با همدیگر سخن هم نمی‌گفتند و با هم قهر می‌شدند، به همین صورت صنعتگران دنیوی هم با یکدیگر نوعی الفت و محبت و همبستگی دارند که غیر آنها چنین وضعیتی ندارند، پادشاهان و رؤسا هم با اینکه از نظر ممالک و دیار از همدیگر دور باشند با همدیگر محبت و الفت دارند مگر اینکه دین و یا هدفی خاص مانع این محبت و علاقه شود.

پس زمانی که مشابهت و تقلید در امور دنیوی باعث محبت و دوستی با کفار می‌شود، پس مشابهت و تقلید در امور دینی باید چگونه باشد؟ که قطعاً باعث محبت و الفت بیشتری خواهد شد، و روشن است که محبت و دوستی با آنان با ایمان منافات دارد و سبب نفی ایمان می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ ۚ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٨﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ

ءَامِنُوا أَهْتُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ^{۷۸} إِنَّهُمْ لَعَمْرُؤُا^{۷۹} حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ ﴿۷۹﴾ (مائده: ۵۱-۵۳)

«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید) ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند) هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرند) بی گمان او از زمرهٔ ایشان به شمار می رود و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را هدایت نمی کند. می بینی کسانی که بیماری (ضعف و شک و نفاق) به دل دارند، (در دوستی و یاری با یهودیان و مسیحیان) بر یکدیگر سبقت می گیرند و می گویند: می ترسیم که (روزگار برگردد و) بلایی بر سر ما آید (و به کمک ایشان نیازمند شویم) امید است که خداوند فتح (مکه) را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند (و دشمنان اسلام را نابود و منافقان را رسوا نماید) و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته اند پشیمان گردند. (آنگاه که فتح و پیروزی فرارسد) مؤمنان می گویند آیا اینان همان کسانی هستند که با شدت و با حدت به خدا سوگند می خوردند و می گفتند ما (بر آیین شما) ایم و همچون شما مسلمانیم (و با شما هستیم! (دروغ گفتند و) کردارشان بیهوده و تباه گشت (و رنجشان بر باد رفت و تلاششان هدر رفت) و زیانکار شدند».

خداوند آنچه سبب خواری و ذلت اهل کتاب شده بیان می کند و می فرماید:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ^{۸۰}
ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ^{۸۱}
لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا^{۸۲}
لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾ وَلَوْ

كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿۸۱﴾

(مائده: ۷۸-۸۱)

«کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و در (ظلم و فساد) از حد می‌گذشتند. آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند! بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند چه توشه‌ بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب (دوزخ) ماندن است. اگر آنان به خدا و پیغمبر (اسلام) و آنچه بر او (از قرآن) نازل شده ایمان می‌آوردند، (به سبب ایمان راستین هرگز) کافران را به دوستی نمی‌گرفتند. ولی بسیاری از آنان فاسق و از دین خارج هستند».

خداوند بیان کرده است که ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و آنچه بر او نازل شده است مستلزم عدم دوستی و محبت با آنان می‌باشد، پس ثبوت دوستی و محبت با آنان موجب عدم ایمان می‌شود، چون عدم لازم مقتضی عدم ملزوم است.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۗ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾

(مجادله: ۲۲)

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده باشند هر چند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است، و با نفعهٔ ربّانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است».

خداوند خبر داده است که مؤمنی پیدا نمی‌شود که کافری را دوست داشته باشد، هر کسی کفار را دوست داشته باشد مؤمن نیست، مشابهت و تقلید ظاهری مظنه محبت است پس حرام می‌باشد، همانطور که بیان شد و مثال هم آورده شد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: بدان که صورت و شکل‌های فساد در مشابهت و تقلید کفار زیاد هستند، پس خوب است به آنچه بیان کردیم اکتفا کنیم.^۲ از آنچه گذشت برایمان روشن گردید که تشبه به کفار و تقلید از آنان به صورت عموم و خصوصی - در اعیاد و جشن‌هایشان - حرام است و با ایمان منافات دارد، و قرآن، سنت پیامبر ﷺ، اجماع، آثار و اعتبار این مطلب را ثابت می‌کنند و بر آن دلالت دارند که بیان آنها گذشت.

پس ای برادر و خواهر مسلمان از تشبه به کفار و اهل کتاب و غیره دوری کن و از عواقب این کار بترس، نه در عادات و نه در عبادات و تقالید دیگر، نه به صورت ظاهری و نه باطنی از آنها پیروی مکن، چون هر کس به قوم و ملتی تشابه پیدا کند از آن قوم است و روز قیامت با آنها محشور می‌شود.

و بر شما لازم و واجب است کسی را که مشاهده می‌کنید از آنها تقلید می‌کند و خود را به آنها شباهت می‌دهد به نحو احسن راهنمایی و نصیحت کنید، شاید شما سبب شوید این فرد مشابهت و تقلید با آنان را ترک کند و با این عمل خیر از طرف خداوند اجر و ثوابی به شما برسد.

علی‌الخصوص اینکه اغلب مقلدین از روی اعتماد و باور این کار را انجام نمی‌دهند، بلکه تنها تقلید کورکورانه است، که عوام الناس و جاهلان آن را انجام می‌دهند.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۸۸/۱-۴۹۰) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۹۰/۱) مراجعه شود.

آنچه بر انسان مسلمان واجب است این است که از نفس خود و کسانی که تحت قدرت و سیطره او هستند شروع کند، هر چه که تشبه به کفار و تقلید از آنها و غیر آنها است ترک کند، و کسانی را که به تقلید و تشبه به آنها مبتلا گشته اند نصیحت و توجیه نماید، چون تقلید و تشبه به آنها منکری است که واجب است به اندازه طاقت و توان انسان تغییر داده شود، یا با دست و قدرت آن را تغییر دهد، اگر توانایی نداشت با زبان، اگر نتوانست با قلب که این هم ضعیف ترین مرحله ایمان است.

حکام، علما و طلاب علوم دینی مسئولیت بیشتری به نسبت غیر خود برای تغییر و انکار این منکر و غیر آن دارند چون قدرت و توان آن را دارا می‌باشند، حکام بوسیله قدرت، و علما بوسیله علم و آگاهی.

هر زمان قدرت و علم با هم جمع شوند تلاش بیشتر و فایده و نفع زیادتری برای نابود ساختن بدعت و آشکار کردن سنت صحیح نبوی ﷺ در این قضیه خواهد داشت. که شواهد زیادی در تاریخ برای اثبات این قضیه وجود دارد.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.

پایان

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات، الذی علم الإنسان ما لم يعلم. أحمده وأشكره
 علی توفيقه وإعانتة علی إتمام هذا الكتاب وأسأله المزيد من فضه وإنعامه، وأصلی
 وأسلم علی خیر الخلق نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین، ومن اتبع هداه إلی یوم
 الدین.

اما بعد:

مهم ترین نتایج

مهم ترین نتایجی که از لابلائی کتابم در موضوع بدعت های سالگردی بدست
 می آیند عبارتند از:

- ۱- هر چیزی که مخالف سنت پیامبر ﷺ باشد بدعت است، هیچ بدعتی نیکو و
 پسندیده نیست، هر چیزی ایجاد شود و محدث باشد بدعت است و هر بدعتی
 ضلالت و گمراهی می باشد.
- ۲- بعضی از بدعت ها کفر هستند، و بعضی هم جای اختلاف می باشند که آیا کفر
 هستند یا خیر؟ بعضی هم معصیت و گناه و بعضی دیگر مکروه می باشند.
- ۳- اسباب و علت های انتشار بدعت ها و شایع شدن آنها در میان مردم سکوت علما
 در رد نمودن این بدعت ها می باشد، و همچنین بعضی از جاهلان و نادانان بدون
 آگاهی و علم و با پیروی از هوا و هوس نظر می دهند و از طرفی هم به سنت
 واقعی و صحیح پیامبر ﷺ آگاهی ندارند.
- ۴- آنچه رافضی ها در روز دهم ماه محرم از حزن و ناراحتی و نوحه سرایی انجام
 می دهند بدعت و حرام می باشد. و از کارهای زمان جاهلیت بوده و از آن نهی
 شده است.

- ۵- سرور و شادی در روز عاشورا، خرج و مخارج برای خانواده و سایر کارهای دیگر، و سرمه زدن و رنگ نمودن موی سر بدعتی حرام و مبارزه و مقابله باطل بوسیله باطل می باشد.
- ۶- روزه روز عاشورا و همچنین تاسوعا (نهم و دهم) مستحب هستند.
- ۷- تشاؤم و بدفالی به ماه صفر بدعتی حرام و از بدشگونی های شرک آمیز می باشد.
- ۸- تشکیل و گرفتن مراسم میلاد پیامبر ﷺ بدعتی حرام است و هیچ گونه دلیل و اصل شرعی برای انجام آن وجود ندارد. و تمام میلادها همین حکم را دارند.
- ۹- اولین کسانی که مراسم و جشن گرفتن میلاد نبوی را به وجود آوردند عییدی ها - که فاطمی ها نامیده می شدند - بودند، که در اواخر قرن چهارم هجری بود، که فاسق ترین و کافرترین مردم هستند، و اینکه خود را به آل بیت انتساب می دهند دروغ و افترای محض می باشد، بلکه اصلیت آنها مجوسی یا یهودی می باشد، و آنها بودند که دعوت باطنی را تأسیس کردند.
- ۱۰- عتیره ماه رجب (حیوانی که در ماه رجب ذبح می شود) در بین علما محل اختلاف است، آنچه که من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - این است که این کار اصل و اساسی ندارد و باطل می باشد و روایاتی که در مورد آن آمده اند منسوخ می باشند.
- ۱۱- اختصاص ماه رجب به روزه درست نیست و هیچ دلیل شرعی برای آن موجود نیست، بلکه محدث و نوآور می باشد، و احادیثی که در این مورد روایت شده اند یا ضعیف هستند و به آنها استدلال نمی شود و یا موضوع و ساختگی می باشند.

۱۲- اختصاص ماه رجب برای عمره میان علما جای اختلاف است، آنچه من آن را ترجیح می‌دهم - والله اعلم - این است که این کار اصل و اساسی شرعی ندارد.

۱۳- صلاه الرغائب که در اولین شب جمعه ماه رجب انجام می‌شود بدعتی منکر و حدیث روایت شده در مورد آن موضوع و ساختگی می‌باشد، و بعد از سال ۴۸۰ ه برای اولین بار به وجود آمد.

۱۴- مراسم و جشن شب اسراء و معراج، بدعتی منکر می‌باشد، به خصوص اینکه هیچ دلیل معلوم و روشن نه بر ماهی که در آن واقع شده است و نه بر ده روزی که در آن روی داده است و نه بر عین آن شب وجود ندارد و به طور قطع وارد نشده است.

۱۵- شب نیمه شعبان فضیلت‌هایی دارد، اما اختصاص آن به عبادت آن هم به صورت جمعی در مساجد بدعت است و اصل و اساسی شرعی ندارد، و اما اینکه شخصاً برای خود و یا با جماعتی اندک و کم بدون اینکه بر آن مداومت داشته باشند و نمازی را بخوانند در میان علما محل اختلاف است، آنچه من آن را ترجیح می‌دهم - والله اعلم - این کار هم بدعت است و هیچ دلیل و مستند شرعی ندارد.

۱۶- قرائت سوره انعام بطور کامل در ماه رمضان در یک رکعت در نماز تراویح در شب جمعه یا غیر شب جمعه بدعت است و هیچ دلیل شرعی ندارد.

۱۷- نماز تراویح بعد از نماز مغرب بدعت است و شیعه آن را بوجود آورده اند.

۱۸- نماز قدر در ماه رمضان بدعتی منکر می‌باشد، ویژگی و خصوصیت آن این است که بعد از نماز تراویح دو رکعت را به جماعت می‌خوانند، سپس آخر

شب تمام یکصد رکعت را می‌خوانند و در شبی که ظن غالب و قاطع دارند شب قدر است آن را می‌خوانند.

۱۹- هنگام ختم قرآن در ماه رمضان قرائت تمام سجده‌های تلاوت قرآن در یک رکعت بدعت است، و همچنین خواندن پشت سر هم تمام آیات دعا در آخرین رکعت نماز تراویح بعد از ختم قرآن بدعت می‌باشد.

۲۰- مراسم یادبود غزوه بدر در شب هفدهم ماه رمضان بدعت است، و تشبه به مسیحی‌ها و تقلید از آنها می‌باشد و از آن نهی شده است.

۲۱- مستحب بودن ازدواج در ماه شوال، و اما آن را به فال بد گرفتن امری باطل و هیچ اصل و اساسی ندارد.

۲۲- آنچه عید ابرار نامیده می‌شود - که روز هشتم ماه شوال است - بدعتی منکر و قبیح می‌باشد.

۲۳- تعرف - اجتماع مردم در روز عرفه در مساجد برای ذکر و دعا - کاری نوآور می‌باشد و جمهور علما بر این نظر هستند که بدعت می‌باشد.

۲۴- عید غدیر خم - روز هیجدهم ماه ذی‌الحجه - از عیدهای مبتدع می‌باشد و هیچ اصل و اساس شرعی ندارد، و اولین کسی که آن را بوجود آورد - طبق اطلاعات من - معزالدوله بن بویه در سال ۳۵۲ ه بود.

۲۵- تشکیل مراسم از طرف مسلمانان برای عید میلاد مسیح ص، یا نوروز یا عیدهای جشن تولد، یا برای یادبود بعضی از علما و حکام، یا برای ابتدای سال هجری یا میلادی، یا برای اول قرن هجری، یا برای بعضی از عیدها و جشن‌های نوآور، مانند جشن‌های ملی و امثال آن، همه اینها تشبه به اهل کتاب و تقلید از آنها می‌باشد که با دلایل کتاب (قرآن)، سنت، آثار و اعتبار از آن نهی شده

است. علاوه بر اینکه محدث و نوبنیاد هستند و هیچ اصل و اساس شرعی و دینی ندارند.

۲۶- مخالفت با اهل کتاب (یهود و نصاری) و غیر آنها در عادات، و اعیاد و جشن‌ها، در اخلاق و غیره امری مشروع و صحیح می‌باشد.
در پایان می‌گوییم:

اللهم اجعل خیر أعمالنا آخرها، وخیر أيامنا یوم لقاک، ووقفنا لما تحبه وترضاه، وارزقنا السداد والرشاد، وأسبغ علينا نعمک الظاهرة والباطنة، واجعل عملنا خالصاً لوجهک الکریم، وارزقنا اللهم الفقه فی الدین وعلمنا ما جهلنا، وانفعنا بما علمتنا، إنک ولی ذلک والقادر علیه، وصل اللهم وبارک علی عبدک ورسولک نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین، والحمد لله رب العالمین.

خداوندا، آخرین اعمال و کردار ما را خوب‌ترین و بهترین اعمال قرار بده، و نیکوترین روز ما را روز دیدار خودت قرار ده، و به آنچه که دوست داری و به آن راضی هستی ما را موفق گردان، آنچه صحیح و درست و کامل است به ما عطا فرما، نعمت‌های ظاهر و باطنی خود را بر ما فروریز، عمل ما را خالصانه به خاطر خودت قرار بده، آگاهی و فهم دینی را به ما عطا کن، و آنچه را نمی‌دانیم به ما یاد بده، و با آنچه به ما یاد داده‌ای نفع برسان، چون تو بر این کار قادر و توانا و مالک آن هستی.

وصل اللهم وبارک علی عبدک ورسولک نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین

والحمد لله رب العالمین.